

# زندگانی حضرت صاحب الزمان

عجل الله تعالی فرجه

بقلم حسین عمادزاده

زندگانی حضرت ولی عصر صاحب الزمان

عجل الله تعالی فرجه

بسم الله الرحمن الرحیم

# میرزا محمد تقی

چاپ ششم

بسمایه :

از انتشارات کتابفروشی محمودی

آفتاب س و نگارش

عمادالدین حسین صفهانی

شهریه عماد زاده

اللهم صل وسلم وزد وبارك على صاحب الدعوة النبوية والصلوة الحيدرية  
والعصمة الفاطمية والحلم الحسينية والشجاعة الحسينية والعبادة السجادية  
والمآثر الباقريّة والآثار الجعفرية والعلوم الكاظمية والحجج الرضوية والجود  
المقويّة والمقاومة المقوية والنسبة العسكرية والغسلة الاثنيّة القائم بالحق  
والداعي الى صدق المطلق كلمة الله و امان الله و حجة الله القائم بامر الله  
والمقسط لدين الله الغالب بامر الله والذاب عن حرم الله - امام السر والعلن  
دافع الكرب والمحن صاحب الجود والمنن الامام بالحق ابي القاسم محمد بن  
الحسن صاحب العصر والزمان و خليفته الرحمن ومظهر الايمان وقاطع البرهان  
و شريك القرآن و امام الانس والجان صلوات الله و سلامه عليه و عليهم  
اجمعين .

الصلوة والسلام عليك يا وصي الحسن والخلف الصالح يا امام زماننا ايها  
القائم المنتظر المهدي يا بن رسول الله يا بن امير المؤمنين يا امام المسلمين  
يا حجة الله على الخلائق اجمعين يا سيدنا و مولينا انا توجهنا واستشفعنا و  
توسلنا بك الى الله و قدمناك بين يدي حاجتنا في الدنيا والاخرة يا وحيها  
عند الله اشفع لنا عند الله عز وجل بحقك و بحق آباءك الطاهرين

تحية الله و رضوانه	على الامام الحجة القائم
على امام حكمه نافذ	اذا اراد الحكم في العالم
خليفة الله على خلائقه	والاخذ الحق من الظالم
العادل العالم اكرام به	من عادل في حكمه عالم
مظهر الارض ومحيي الوردى	العلوى الطاهر الفاطم
ناصر دين الله كهف الوردى	محيي الندى خير بنى آدم
الصاحب الاعظم والماجد	الاكرم المولى ابو القاسم
وصاحب الدولة يحيى بها	ممتحن في الزمن الغاشم
لواننى شاهد قد مقبل	في حيفل ذى غير قائم

لقات من فرط سرورى به

اهلا و سهلابك من قادم (١)

اللهم صل على حجتك على خلقك الخلف الهادي  
المهدي حجتك على عبادك وامينك في بلادك صلوة  
كثيرة دائمة

اللهم صل على ولي امرك القائم المؤمل والعدل  
المنتظر و حفه بملائكتك المقربين و ايده بروح  
القدس يا رب العالمين

اللهم اجعله الداعي الى كتابك والقائم بدينك  
استخلفه في الارض كما استخلفت الذين من قبله  
ممكن له دينه الذي ارتضيته له ابداه من بعد خوفه امناً  
يعبدك لا يشرك بك شيئاً

اللهم اعزه و اعزبه و انصره و انتصر به و انصره  
نصراً عزيزاً و افتح له فتحاً يسيراً و اجعل له من  
لذاتك سلطاناً نصيراً

اللهم اظهر به دينك و سنة نبيك حتى لا يستخفي  
بشيء من الحق مخافة احد من الخلق

اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمه تعزبها  
الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله و تجعلنا فيها  
من الدعوة الى طاعتك والقادة الى سبيلك و ترزقنا بها  
كرامة الدنيا والاخرة

بمناسبت ولادت باسعادت

حضرت ولی الله الاعظم حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱۵ شعبان المعظم ۱۳۷۹

هست بر صورت این کون و مکان معنائی  
از صور تا بمعانی شده پر هر جائی  
جا گرفته است بهر جمله صور اسمائی  
صغریات همه فانی شده در کبرائی  
کبریات همه در جایگه صغرائی

معنی صورت امکان نبود جز انسان  
چارده صاحب عصمت برسل معنی دان  
انبیا معنی انسان مکین در امکان  
صورتاً چارده و لیک بمعنی یک جان  
جان چوجانی که ندارد بخدا همتائی

معنی سیزده انوار خدا یک نور است  
مانعش ابر سفید است رخس منظور است  
هم چو خورشید پس ابر حکم مستور است  
فکر روشن ز جمالش همه دم مسرور است  
خور بود ذره از نور چنین زیبائی

جلوه نور رخس گرچه بتأخیر افتاد  
قامتش در الف کلمه تکبیر افتاد  
اولی بود که در آخر تقدیر افتاد  
تا که باطل چو حجر در چه تصغیر افتاد  
ماسوا قطره شد و بر توحق دریائی

قرن سوم به شب نیمه شعبان عالم  
از قدم زد بحدوثش قدم مستقدم  
گشت روشن ز رخ آن شه عرض اعظم  
شد بعالم ز تمامی مقدم اقدم  
بوسه زن بر قدمش گشت دو صد عیسائی

در سماوات وزمین جشن برپا شد  
سرغیب ازلی در ملکوت افشا شد  
رشک جنات نعیم از شرف این دنیا شد  
دفتر عدل حقیقی بشهود امضاء شد  
با سرانگشت همین پادشه یکنائی

میدهد روح الامین مژده که جانان آمد  
برتن کهنه این دهر ز نو جان آمد  
جامع کل بدنیای پریشان آمد  
مصلح کل برین عالم امکان آمد  
صلح یابد همه اضداد بیک ایمائی

مژده‌ای جان‌سپری گشت دگرذات عصر      میشود دم بدم افزون شرف و عزت عصر  
سایه افکند بعالم علم حجت عصر      عنقریب است شود ملت حق دولت عصر

میشود نیست فساد و ستم از هر جائی

صاحب عصر و زمان مهدی اولاد علی      چونکه بر جمله مخلوق خدا گشت ولی  
کرد تابش بعوالم چو خور آن نور جلی      دیگر اسلام نگردد هدف يك خللی

گرچه گردد همه ذرات جهان اعدائی

ای شپیکه دو جهان گردد ره پای تو هست      روز و شب عند مالک مسکن و مأوی تو هست  
(عاصم) سگ صفت از اهل تولای تو هست      میلش انسان شدن اندر کف اعطای تو هست

چه شود گر شود انسان سگ بی پروائی

از آقای محمد امیدی عاصم

## مقدمه مؤلف بر چاپ پنجم

### بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هل ينظرون الا ان تأتيهم الملائكة او يأتي ربك او يأتي  
بعض آيات ربك يوم يأتي بعض آيات ربك لا ينفع نفساً  
إيمانها لم تكن آمنت من قبل او كسبت في إيمانها خيراً  
قل انتظروا انا منتظرون

آیه ۱۶۰ سوره انعام

آیا مردم منتظرند فرشته گان الهی بر آنها فرود آیند یا پروردگار  
تو بر آنها تجلی کند یا بعض آيات پروردگارت بر آنها ظاهر شود -  
« اینها از سنت الهی است که دائماً افاضه اشراقیه میگردد ولی بصیرتی  
نیست که دریابند » روزی خواهد آمد که برخی از آیات حق تعالی ظاهر  
گردد ولی ایمان آوردن آنروز نفعی ندارد « باید مردم قبل از آنروز  
ایمان آورند و باین همه مظاهر حق سرعظیم خم نمایند » ایمانی که  
سابقه نداشته باشد و کسب فضیلت و عقیدتی در آن قبلاً نشده باشد  
اثری ندارد .

بگو ای محمد منتظر باشید آنروز خواهد رسید ما هم در انتظار  
آنروز هستیم که خواهد آمد .

در تفسیر این آیه شریفه از ائمه روایت کرده اند که مراد از آمدن ملائکه ملائکه  
عذاب است یا ملائکه مرگ که گریبان آنها را بگیرد و دیگر راه پس و پیش نداشته باشند  
و مراد از آمدن پروردگار آمدن و ظهور همه آیات الهی است که آنرا بقیامت تعبیر کرده اند  
چه آنروز تمام آیات الهی مظاهر خود را مینماید و تجلی میکند و مراد از بعضی آیات الهی  
علائم ظهور یا قیامت است مانند طلوع آفتاب از مغرب و ظهور حضرت ولی امر صاحب الزمان  
عجل الله فرجه میباشد یا ظهور برخی از نشانه های مرگ است و کفار منتظر چنین روزی

و دیدن چنین آیاتی و نشانه‌هایی هستند که تا این آیات الهی را نبینند ایمان نمی‌آورند و حال آنکه اولاً این آیات آشکار و هویداست و کور باد چشمی که نبیند و ثانیاً ایمان آنروز سودی ندارد باید در آغوش عذاب دردناک و محرومیت ابدی بروند .

قبل از آنکه وارد مطلب شویم باید گفت که پیغمبر و امام هر دو برای  
**عوامل ظهور**  
**پیغمبر یا امام؟!**

اصلاح امور جامعه بشر برانگیخته و تربیت شده مکتب ربوبی باید باشند که اولی را بنام نبوت عامه و خاصه در کتاب تاریخ انبیاء و کتاب پیشوای اسلام و دومی را در کتاب امیر المؤمنین علیه السلام مدلل و مبرهن ساختیم بنابراین اگر گفته شد پیغمبر یا امام هر دو دارای ولایت مطلقه الهی و نمایندگی و رسالت و اعجاز و نیروی آسمانی هستند با این تفاوت که پیغمبر دارای شریعت و احکامی برای رشد عقلی بشر است و امام مجری آن احکام است عنوان نبوت ندارد سخنی درست و بجاست و ادله اثبات نبوت و ولایت این حقیقت را روشن ساخته است .

اما عوامل ظهور پیغمبر و برانگیختن او یا امام که خلیفه و جانشین و مجری احکام و مبین سخنان نبی و رسول است بی حد و حصر است که مادر این مقدمه از نظر علم الاجتماع شمه‌ای را نقل میکنیم .

خداوند عالم بشر را آفرید و او را برای کمال بتربیت نفسانی در مکتب آفرینش بامر تکوین و تشریح موظف نموده یعنی این گلهدار بدون چوپان و داعی و رهبر و راهنما نگذاشت اگر چنین بود خلقت آنها عبث و بدون هدف و مقصود می بود که آنهم از کار حکیم علی الاطلاق دور و مبرا است .

اما طریقه رهبری از سنن ربوبی بود که قبل از آفریدن و خلقت تزویجی و تکوینی اولاد آدم پدر بزرگ ما را قبلاً بنبوت مبعوث گردانید و سپس بتزویج و توالد و تناسل مأمور نمود تا سرگردان نباشد و این حقیقت از آدم تا خاتم همچنان ادامه داشت تا بختم نبوت و سید المرسلین و خاتم النبیین مسجل گردید و باب نبوت بسته شد و دیگر پیغمبر برای بشر نخواهد آمد زیرا قرآن و ائمه دین که ثقلین هستند برای اداره امور بشر تا هر قدر تصور شود که عقول آنها رشد و نشو و ارتقاء پیدا کند باز از سطح تعلیمات آسمانی قرآن تجاوز نخواهد کرد و هر معضله‌ای و هر مشکلی قرآن برای بشر داشته باشد ائمه معصومین که از خصایص آنها علم و عصمت است آنرا حل و تجزیه و تحلیل نمودند و گفتار آنها برای



هر فردی از بشر تا روز قیامت کافی است .

این راه راست و مستقیم از سنت الهی بود که باید بشر از این راه بکمال مطلوب خود برسد و در هر عصری از اعصار گذشته کداقوام و ملل بشر از این راه روشن کوتاه مستقیم منحرف میشدند و بوادی گمراهی و ضلالت می افتادند لازم بود بلکه از باب رحمت الهی واجب بود که این ملت پراکنده و آن گله آشفته و متفرق را جمع آوری کرد و بیک مابله الاجتماع تمرکز داده و آنها را تحت یک وحدت عقیده و ایمان و یک سیطره اخلاق و فضیلت آنها را بزعامت و پیشوائی مردی آسمانی که مجدد حیات علم و فضیلت باشد مبعوث گرداند تا بشر را در هر عصری هدایت نمایند .

این وحدت فکری و عملی در تمام انبیاء و رسل بقوت باقی بوده و بمنطوق قرآن کریم که میفرماید لا نفرق بین احد من رسله هم انبیاء در راه توحید بدون اختلاف نظر بذل سعی میکردند و تمام موحدین و پیروان انبیاء در یک صف از عقیده و ایمان به بدء تامعاد قرار گرفتند .

اینک شمه ای از اوضاع عصر جاهلیت را که مقدمه ظهور خاتم النبیین گردید بنظر خوانندگان میرسانیم تا با تشابه عصر ظهور قائم آل محمد (ص) تطبیق نموده و ببینیم چگونه محیط نیاز خود را بظهور تکوینی بعرضه بروز میرساند .

عقل برای بشر بمنزله پیغمبر داخلی است که باید او را رهبری  
عصر جاهلیت  
بنیکوئی و اعمال پسندیده نماید ولی چون از عقل استفاده نشد  
میدان عمل جولانگاه شهوات قرار میگردد آنوقت است که با پیشوائی نفس اماره آدمی  
باه خاطر اتی عظیمه و اجه میگردد .

که ان النفس لامارة بالسوء الامارحم ربی

نفس از درهاست او کی مرده است از غم بی آلتی افسرده است

افراد اجتماع که عنان خود را بدست نفس سپردند بیراهه میروند و برخلاف سیر طبیعت تکاملی طی مراحل زندگی میکنند و اذا اکثریت بشر بمحرومیتها از نفاق و شقاق دزدی - خیانت - جنایت - تعدی و تجاوز بعرض و ناموس - انحراف فکر - لغزش های حسی و مخدوش بودن ادراکات شهوی و غیره مبتلا میگردند - و همین حقیقت است که قرآن در باره اکثریت چنین تعبیر و تعریف فرمود :

### اکثرهم لایعقلون، اکثرهم لایعلمون، اکثرهم لایشعرون

اکثریت بشر که در خاندان تعلیم و تربیت آسمانی نشوونما نکرده باشد جاهل است زیرا اجتماع را افراد تشکیل میدهند و این افراد از عهد صباوت باید تربیت دینی و تفاهم علمی و عقلی فراگیرند و وقتی از سیر طبیعی محیط معارف و فرهنگ دور شدند بی علم و فرهنگ خواهند بود و لذا این تربیت را برای هر فردی واجب و فریضه فرمود که **طلب العلم فریضة علی کل مسلم**. مسلم نام جنسی است هر مسلمان در هر شرایط و هر زمان و مکان باشد باید تحصیل علم کند و تعلیم و تربیت دینی فراگیرد تا سعادت مند شود. و چون این فریضه عینی عمل نشد اکثر نادان و جاهل و نابخرد میشوند اندیشه بد و عمل زشت. و کردار ناپسند و صفات قبیح و مذموم و شنیع یک پرده ای از جهالت و ضلالت بر سر محیط می افکند که دیگر چشم و گوش و سایر حواس بخوبی عمل ادراک را انجام نمیدهند که **حب الشيء یعمی ویصم** در عصر جاهلیت بیش از هفت نوع عقد و طلاق در میان مردم جاری بود. دخترها را زنده زنده بگور میکردند پسرها را برای کار و فعالیت استخدام میکردند غلامان سفید پوست را بنام برده میفروختند و می خریدند و هر دو عمل اطفاء شهوات قرار میدادند و بعد بنام پسر خوانده «تبنی» وارث خود میخواندند روی این عمل نزاع و مناقشه دامنددار میشد. امانت و ایمان وجود نداشت. اضطراب و پریشانی همه را مرعوب ساخته بود. تزلزل و اضطراب خاطر همه را بدین نمود هیچ فردی بدیگری اطمینان نداشت دودهنقان در یک مزرعه در حالی که هر دو بیل دست داشتند بر زمین فرو می نمودند دست دیگرشان بر خنجر بود که مبادا مورد حمله یکدیگر قرار گیرند و دیرتر دفاع کنند. تعصب جاهلیت و مفاخرات خشک بی جا سبب بروز زدو خورد و نزاع و جنگ های قبیله ای میشد مثلاً یک نفر پایش را دراز میکرد میگفت من بزرگتر از همه قبایل هستم اگر کسی منکر است پای مرا جمع کند دیگری برای جمع کردن پای او می آمد نزاع و مناقشه بین دو نفر و طرفداران آنها موجب جنگ فامیلی میشد و چند نفر کشته میشدند هر کس بزنی دیگری یک سخن شاعرانه میگفت پاسخش خنجر بران بود که سینه او را میدرید پدرها از فرزندها و زنها از مردها ایمنی نداشتند مبادا در شب مورد حمله یکدیگر قرار گیرند.

علم و فلسفه و تحقیق و تتبع و فرهنگ و معارف وجود نداشت ادبیات آنها مشاهدات آنها بود آبهم وصف زاغ و کبک و سگ و روباه و اسب و شتر و باز شکاری و غیره بود. اگر

شعری شامل احساسات شاعرانه در وصف زنی گفته میشد و در حضور دیگری خوانده میشد صله آن شمشیر و خنجر و نیزه بود که گمان میکرد دنیا از آن شنونده مورد طمع خام خواننده و گوینده قرار گرفته است .

فرزند کشی در مقابل بتپایک فداکاری بشمار میرفت که فرزندان خود را قربانی بتپای خود میکردند بتپائی که بدست خود ازسنگ و چوب و گچ ساخته بودند و بدیوار کعبه آویخته بودند - شراب میخوردند و در خانه خمار بهم می آمیختند و زمانی صاحب الرایات نشاندار در اختیار خمار بود نزدیک میخانهها که پس از شراب با آنها مصاحبت میکردند و گاهی يك زن مشترك و مورد استفاده چند مرد مست قرار میگرفت و اگر فرزندی پسری پیدا میشد چون پسر ارزش از جهت کار و زندگی داشت بر سر او بنزاع بر میخواستند تا و صاف و قیافه شناس بگوید از آن کیست ؟ و اگر دختری بود که بلا درنگ زنده بگور میکردند در قمار بازی - قداحه و شطرنج و ازالام و انصاب و اقسام دیگر بازیها مورد برد و باخت مردم بود - مردها از صبح تا غروب در قهوه خانهها که مجامع عمومی بود بقمار و مفاخره و برد و باخت مشغول بودند. در عصر جاهلیت دین و فضیلت معدوم و مکتوم بود قدرت جاهلیت حکومت داشت .

محیط بسیار تاریک و بی اندازه مغشوش بود - امنیت فردی و اجتماعی وجود نداشت امر از معاش با کارهای ناشایست و قبیح آمیخته بود - کمال و فضیلتی نبود که بدان دسترسی باشد. این اوضاع آشفته و این مرگ تدریجی که زندگی محسوب میشد همچنان ادامه داشت و محیط از جهالت و ضلالت تاریکتر میگردد - سواد و خواندن و نوشتن منحصر بچند نفر محدود بود که در تمام حجاز از هفت تا هفده نفر تجاوز نمی کرد - تعصب جاهلیت و بت پرستی آنها را در تاریکی و نابخردی غرق کرده بود. تشخیص يك زندگانی مرفه و روشن و با علم و فضیلت برای آن مردم بسیار مشکل بود رذائل روز افزون شدت داشت و فضیلتی اگر هم در برخی پیدا میشد زو بمحو و نیستی میگذاشت با چنین شرایطی عصر جاهلیت نیاز بيك مصلحتی پیدا کرد که این بشر را با همسایگان مشابه و مجاورش از حسیض مذلت باوج عزت و سیادت برساند و آن بزرگترین منجی عالم بشریت بود که بنام خاتم النبیین (ص) ظهور کرد و همین اقوام منحطه را بعالی ترین حد رقاء و ارتقاء رسانید .

اوضاع عصر حاضر      **ظهور الفساد في البر والبحر بما كسبت ايدي الناس ليذيقهم**  
**بعض الذي عملوا لعلهم يرجعون**      آیه ۴۱ سوره روم

بمنطوق و مدلول صریح قرآن روش پرورش بشر بر اصل کمال و فضیلت میباشد و فساد و فتنه در خشکی و دریاب دست خود بشر بوجود آمده است و نکته این جاست که قرآن پس از بیان مطلب میفرماید : **ليذيقهم بعض الذي عملوا** این فساد و فتنه يك تايخ کامی ایجاد میکند تا آدمی بچشد میوه آنچه خود عمل کرده و شاید بازگشت بحق نماید.

ادب بصورت بی ادبی و هنر در لباس بی هنری جلوه گراست بی دین بنام دین تظاهر دارد و بی وجدانی بنام وجدان قضاوت میکند ظلم و جور بنام عدالت و داد گستری حکومت دارد - بی قانونی و بی انضباطی بنام قانون اجرا میگردد قتل و سرقت جنحه و جنایت - جلادی و قساوت بر مردم سیطره یافته است. فحشاء و رذالت از صفات ممدوحه و پسندیده اجتماع گردیده که هر کس فاقد این محمدا اجتماعی باشد مرتجع و کهنه پرست است که قبول هر تنگی را نمیکند و بهر رسوائی تن درنمیدهد ملت اسلام پیروی ملت غرب بسرعت تمام راه زوال می بیند با این تفاوت که صورت ظاهر غربیها پسندیده است و صورت و سیرت ملل شرق ناپسند است.

فساد و فتنه بقدری بزرگی گردیده و توسعه یافته که حد و حصر ندارد مظاهر این مفسد بطور کلی درد و قسمت تجلی دارد یک قسمت در حیات مادی و زندگی طبیعی عنصریست و قسمت دیگر در عالم نفسانیات و روحیات و وجدانیات است که از آن باخلاق عمومی تعبیر شده است و شمه‌ای را از نظر تاریخ معاصر متذکر میگردد .

زندگانی دنیوی بنومیدی و محرومیت و دست تنگی نگاه حسرت به بلادستان و چشم پوشی از زیر دستان - معیشت ضنك و جانکندن تدریجی بسرعت ادامه دارد .  
 از آخرت که اسمی در میان نیست و روحیات مردم آمیخته بر ذایل و ی  
 متناسب خوراك و معاشرت و معاشرت آنهاست و شبهات و تمایلات نفسانی چشم و گوش مردم را پوشانیده ادراکات جز در اطراف نیروی جنسی و نیل بمقام و منصب نیست در قالب اکثر اعمال امروزی چیزی که وجود ندارد معنی و روحانیت است .

**فساد و بی وجدانی - بی ایمانی - بی رحمی - بی انصافی در تمام شئون مادی و معنوی حکومت دارد .**

کارهای خیر بسیار تجلی و تظاهر مینماید ولی چون بریشه آن برسیم همه بمنظور جلب شهوات و ریا و سمعه و رشوه و ارتشاء انجام یافته است .

کارهای بزرگ چندین اشکوبه صدها بلکه هزارها در کمال شکوه و عظمت بنا شده است ولی ازویرانی کاخ دل مردم سرمایه گرفته و از انهدام و خرابی خانه‌های مستمندان وضعاً انباشته شده است - فرهنگ و معارف - طب و ادب و علوم و فنون - اخلاق همه برمبانی شهوات سیر میکند چیزی که در این فنون و حرف نیست نور الهی است. محیط طبابت اگر چه از جهت ظاهر و سلاح و تجهیزات رسیدگی بریشه‌های امراض ترقی و افری کرده ولی در حقیقت حذاقت طبابت و معالجه محو و معدوم گشته و لذا اکثر مردم جهان بالاخص ایران از طب و طبابت ناراضی میباشند خاصه که بکلی نسبت آب و هوا و مواد غذایی مولد و موطن بامزاج مردم صرف نظر شده و تمام معالجات از يك نوع داروهای ساخت فرنگی برای همه ملل استعمال میشود و بالاخص که دارو مال التجاره یهود گشته و انواع تقلبات از کیفیت و کمیت در آن راه یافته است و از همه مهمتر این که چشم و گوش بشر در شناختن امراض و داروها کر و کور شده است .

دیگر نیروی فهم و حذاقت تشخیص مرض نیست - تشخيص فقط انحصار باطاق جراحی ، دریدن و بریدن دارد و بعد هم بگویند ببخشید اشتباه شد - اگر چه کمتر چنین اقراری میکنند باز هم آنها که طبابت را از عقاید دینیه جدا میکنند بیشتر مورد اطمینان هستند تا کسانی که این عقیده را هم ندارند .

تقلبات کسبه و بازرگانان باندازه‌ای شدت گرفته که جنس پاك و بی آلايش کمتر از دست کسی میتوان گرفت بلکه مکاسب و متاجر بصورت شرعی صورت نمیگیرند هر روز در جراید خوانده میشود که تقلبات روز افزون اغذیه فروشان شیرینی زنگی را بر مردم تلخ نموده چنانچه در مراکش و تونس بازرگانان روغن فاسد موتور طیاره را گرفته داخل روغن نموده بمردم دادند در نتیجه پنجاه هزار نفر فلج شدند که معلوم شد اثر آن روغن بوده اخیراً در طهران هم نیز نظیر آن درسمومیت‌های غذایی در خوراکیهای عمومی بسیار دیده شده است نهایت رشوه و ارتشاء پرونده آنرا مکتوم میدارد.

زندگانی موتوری قرن اتم همه بتصنع آمیخته و حتی خوراکیها مواد ویتامینی شده کد بصورت قرص و کپسول در آمده است گوشت حیوانات تلقیحی و مرغهای ماشینی

ولبنیات شیر خشک و نان های آمیخته بدانه های غیر از گندم و موادتر کبیبی غذا های غیر معروف و بالاخص غیر مشروع و حرام همه موجود این مشکلات در زندگی شده است که همه را بزانو در آورده است و لذا ید طبیعی اغذیه بکلی از بین رفته است باضافه گرانی سرسام آوری که بر این کشورها مستولی است اختلافات فردی و طبقاتی بین زن و شوهر و پدر و پسر برادران و خواهران و بین کارگر و کارفرما - مالک و مستأجر همه موجود ملیونها پرونده جنحه و جنایت گردیده که دلخراش ترین صحنه های حیات را به معرض نمایش درمی آورد و بدتر از آن قلمهای سمپاش نویسندگان بی ایمان و بوالهوس که این جریان را بصورت نمایش و تأثر و نقاشی و درمان در آورده در معرض افکار و مرانی و مناظر عمومی میگذارند و بدون شك در جنایت آنها شرکت دارند **الدال علی الشر کفاعله** همانطور که دلالت بخیر مفید است دلالت به شر هم مضراست. مطبوعات امروز کتب ضاله و گمراه کننده ایست که جز رهبری بغنچ و دلال و شہوات و دزدی و جنایت ثمری دیگر ندارد - فحشا پروری و ضلالت گستری دامی است که در سر هر گذری پهن شده است.

افراط و تفریط در عقاید و افکار عمال شرقی و غربی و اجراء تمایلات شہوی کار را بر بشر سخت گرفتار است سخت گیری مردم در زندگی مادی و شہوات سبب سخت گیری در دیوان محاسبات الهی از یک طرف و سخت گیری و تلخکامی در همین عالم میگردد .  
گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع سخت میگیرد جهان بر مردمان سخت کوش این اوضاع و احوال را میتوان در چند جمله کوتاه بیان کرد .

بدترین مصائب زندگی فقر است که پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرموده **کاد الفقر**  
**فقر عمومی**  
**ان یکون کفراً** چه بسا فقر آدمی را کافر سازد که  
**و گرانی ارزاق**  
**با گرسنگی قوت پرهیز نماند**  
**افلاس عنان از کف تقوی بستاند**

اما فقر عمومی عصر ما معنی خاصی دارد و آن چنین است که سطح تمکن بالا رفته قدرت خرید برای معدودی زیاد شده و اقلیتی بمنتهای تمکن و ثروت رسیده اند که همه تجهیزات و سلاح زندگی برای آنها فراهم است و اکثریتی بحد اقل یا تصنع زیست میکنند بطوری که فاصله طبقاتی بنسبت يك تادو هزار است و این فقر عمومی در تمام شئون زندگی حکمفرما است بدیبهی است کسی که از ضروریات اولیه زندگی محروم باشد از تجملات

برای همیشه محروم خواهد بود و فقر عمومی سبب می‌شود که انسان اندیشه و افکارش در حدود احتیاجاتش دور بزند رشد عقلی و قدرت عامی پیدا نمی‌کند و تن‌بچه کارهای ناشایست و چه جنایات فجیع و ناگوازی روی استیصال واضطرار می‌دهند.

فقر است که شرافت را از دست می‌دهد و به‌زاد گونه زدیلت تن در می‌دهد و ابواب افتضاح و رسوائی را بسوی خود و خانواده و ملت خود باز می‌کند.

فقر است که استقلال فکری و ذاتی و نیروی مغز و اندیشه و بدن را تسلیم دیگران می‌کند و سیاست استعماری و استثمارگری غربی ملل شرقی را با تمام قدرت بغیر انداخته تمام آثار و مآثر مادی و معنوی آنها را بحیله و غدر بردند تا در فقر سیاست تسلیم آنها شوند.

چنانچه می‌بینیم همه شرقیهای مسلمان که تحت سیطره سیاست

شوم انگلیس‌های متکبر متفرعن قرار گرفته اند بحکم شعار

**فقدان نشاط**

فرنگی فرق تسد در ضعف مال و مقام و اندیشه قرار گرفته نشاط

**روحی و جسمی**

روحی و جسمی را از دست داده سطح فکرها همه بر سیاست نان - گوشت و قند و شکر و کوپن قماش و غیره دور می‌زنند و از يك جامعه چند ملیونی یکی چند نفر شاید فکرش از این افق بالاتر باشد آنها هم بانحاء دیگر اسیر توهمات و تخیلات مال و مقام قرار گرفته تا در فکر اصلاح شئون زندگی مادی و تقویت بنیه اقتصادی و تجدید نشاط روحی بیفتند و این همه بدبختی‌ها را ما برأی العین در اجتماع خود و ملل خاور میانه و شرق می‌بینیم که دیگر قدرت فکری برای اصلاح باقی نمانده و لذا همه در انتظار يك مصلح نیرومند آسمانی هستند.

مردم در این عصر با این اوضاع جازی مأیوس گردیده و حس یأس

سرتاپای جامعه را فرا گرفته باید کنجکاو کرد که این حس چرا

**یأس عمومی**

بیدار شده و بیداری آن‌چگونه موجب خوابرفتن حس امید است.

بطور قطع یأس و نومیدی از آنجا سرچشمه می‌گیرد که هر فردی عاقل و بالغ بهر کار و هر کس بر خورد می‌کند دروغ و خلاف واقع می‌شود و ریشه هر کاری را دست می‌زند برخلاف اصول مشاهده می‌کند لذا در کار خود که هدف نتیجه و تکامل است مأیوس و ناامید می‌گردد هم‌را در فقر مالی و فقد اخلاقی و بی‌انضباطی در کار و بی‌حسابی در نتیجه عمل می‌بیند در این وقت است که حس کار و کوشش می‌میرد و با خود می‌گوید چرا کار کنم؟ و

برای کسی کار کنم؟ و اگر چه در فقر مالی و فقد اخلاقی و مسکنت و بینوائی و فرومایگی هم باشد بانتظار می نشیند تا شاید همانطور که برخلاف اصول افرادی پست و نالایق بدون استحقاق بمقام و منصب و مالی رسیده اند او هم شاید برسد و چه بسیار که باین آرزوها نرسند و خود کشی میکنند.

**فقدان اطمینان**  
**بنوع**  
 اطمینان نداشتن بدیگران باز از نادرستی - دروغ - خیانت  
 در امانت - بی وفائی بعهد - سست رائی ناپایداری - بی بند  
 و باری سرچشمه میگیرد وقتی انسان بچند نفر بلکه با کثرت  
 باتفاق مردم مراجعه کرد و خلاف واقع دید و برخلاف اصول کار مشاهده نمود و از گفتهها  
 و امانت های مادی و معنوی نه تنها نتیجه نگرفت عکس العمل نشان داد از همه مأیوس میگردد  
 و اگر معتقد بمبدأ و معادی نباشد که مستلزم انتحار و خود کشی است و اگر ایمان بخدا  
 و روز جزا داشته باشد باید صبر و شکیبائی نشان دهد و تحمل و بردباری کند تا  
 فرجی پیدا شود و شدت هم و غم او را در این غربت و تنهائی بر طرف سازد و اینجاست  
 که انسان ناگزیر است منتظر منتقمی باشد.

**غیبت و تهمت**  
**بجای بحث**  
**و انتقاد علمی**  
 نتیجه فقر مالی و کشتن افکار و آزادی اندیشه و فقدان حرکت  
 فکری این است که مجامع و محافل ایرانی و شرقی دیگر قدرت  
 بحث علمی و نقد و انتقاد فنی و روان شناسی در علم الاجتماع ندارد  
 و زمامداران سیاست استعماری موجبات انحراف فکر را از خط

مستقیم مبداء تا منتها متوجه تنقید و احیاناً انتقاد بی جای لفظی نموده و در غیبت و تهمت  
 و تهمت و افترا و نسبت های ناروا سیر داده اند و با تحریک افکار درویش حیدری و نعمتی -  
 صوفی - زاهد - حکیم - فقیه - سنی - شیعه - بهائی - بابی و غیره و حتی تقویت روح  
 تعصب نژادی را چون عرب و عجم - و ترک و فارس - تاتار - دیلم - متمدن - متوحش -  
 منحطه مترقی علیه یکدیگر حرکت فکری مسلمین ایرانی تیزهوش که ابوعلی سیناها  
 و حکیم عمر خیامها و خواجه نصیرالدین طوسیها و ملاصدراها و نظامی و  
 فردوسی و سعدی و حافظها داشته اند آنها را براه انحطاط - فساد و انتقاد اخلاقی و  
 غیبت و بدگوئی و بدبینی راهنمایی کرده و من غیر مستقیم سمپاشی در معارف و فرهنگ و  
 کتب و مطبوعاتشان نموده تا در غفلت و خواب خرگوشی نگاه داشته اند تا متوجه یک جنبش



علمی و نپخت کاری و کوشش نشوند و لذا می بینیم با روح درویشی و قناعت ذات آمیزی بفلاکت و بدبختی افتاده و مسلمین که چون يك تن واحد بودند با حس شدید بدبینی بهم مینگرند - اگر فرنگی یا سیک - بودائی و مشرک و بت پرستی در مقابل او عرضه اندامی کند مورد احترام قرار میگیرد اما اگر يك مزد مسلمان سنی یا شیعی مقابل بیاید او را بدترین و دشمن می پندارد . چرا ؟؟

این نمونه های مفسد اجتماع کنونی ما میباشد که عالی و دانی بهم بدبین و بی اعتماد و بد اندیش شده اند و ثوق و اطمینان در هیچ شأنی از شئون زندگی نیست **امانت و صداقت هیچ کجا مظاهر ری روشن نشان نمیدهد** در معاملات اکثر مردم غل و عس و غدر و مکر و حيله و تذریر هجرا میگردد مظاهر و سلاح زندگی همه مصنوعی بطوری که دريك محصول طبیعی آدمی شك میکند شکی که ثبوتش زحمت آمیز است در برخورد با مردم چون برخلاف اصول انسانیت تعلیمات اسلامی اصل فساد و نادرستی و بی ایمانی و خیانت و جنایت شده است تا خلافتش ظاهر شود کمتر کسی در برخورد اشخاص ناشناس تسلیم مهر و محبت دوستی و مساوات و مواسات و اخوت و برادری و حتی ابراز عواطف و انسانیت میگردد بلکه اکثر مردم در سیاست استعماری انگلیس ها بیعاطفگی و خون سردی بیعلاقگی بنوعی را که از هجرت آنها آموختند پیروی میکنند و لذا مسلمین یکدیگر را نمی شناسند حق هم دارند زیرا وسیله معارفه مردم مسلمان نماز در مساجد است که از مسجد مجاور منزل گرفته تا مساجد جمعه و جماعت بزرگ تا بکنگره حج برسد و بآن مفهوم باهم شرکت در صفوف نماز نمیکنند ولی دیده شد، مسلمانانی ۱۲ سال میگذرد از هم سایه مسلمانان که دیوار بدیوار خانه قرار گرفته بی خبر است و اما در فحشاء و منکرات و صفوف سینماها و تماشاخانهها خوب درهستی و هشیاری از هم معاضدت میکنند زیرا آنجا رهبر و مشوق دارند و جوایز و امتیازاتی میگیرند .

**با کمال تأسف در محافل و مجامع امروزی چیزی که مورد بحث و انتقاد قرار نمیگیرد اخلاق و علم و فضیلت است و آنچه در آغاز و انجام سخن مورد توجه است شهوات و تمایلات نفسانی است که میکوشند زنان نیمه عریان را در تمام مجامع و محافل اجتماعی شرکت دهند تا از شهوات کامیاب گردند .**

**اینها و هزاران نکات باریکتر از مو مردم را با انتظار يك مصلح بزرگ و منتقم مقتدری مجبور نموده است .**

## درس شکایت

اللهم عظم بلائى وافرط بى سوء حالى و قصرت بى  
اعمالى و قعدت بى اغلالى و حبسنى عن نفعى بعداملى  
« آمالى » و خدعتنى الدنيا بغرورها و نفسى بخيانتها  
او جنائيتها و مطانى، ياسيدى بعزتك ان لا يحجب عنك  
دعائى سوء عملى و فعالى  
از دعای کمیل

پروردگارا بلائى عظیم ما را احاطه کرده بدحالی و افری رو بما آورده است .  
اعمال ناقص و کوتاه ما چون غلی دامن گیر ما شده و آرزوی ما منافع  
حیاتی ما را زندانی نموده دنیا بغرور خود ما را فریفته و نفوس ما را بخیان  
انداخته که مرتکب جنایاتی شده پروردگارا بعزت خودت سوگند میدهم  
که این اعمال زشت ما را حجاب رستگاری ما قرار نده و ما را باعمال بدمان  
مگیر تو دلپای ما را براه راست و کمال و فضیلت رهبری کن و افکار و اندیشه  
ما را از آلودگیها نجات بخش .

در این دعا که هر مسلمان منتظر امام زمان در هر صبح و شام میخواند اصل تیر گیبای  
زندگی بیان شده و علل و عوامل پیدایش آن و همچنین راه نجات و رهایی از این بلیات  
تعلیم گردیده است تا هر کس در طریق اصلاح حال خود میباشد ریشه بدبختی را پیدا کند  
آنها بسوزاند و موجبات سعادت و فلاح و رستگاری را بیابد و آنها حلیه خویشتن سازد  
تا در آغوش موفقیت جا گیرد آنگاه که باین دو اصل واقف شد بخدا پناه می برد از ظاهر  
نبودن پیغمبر و امام که بتواند بوجود او مشکلات خود را بر طرف سازد شکایت میکند .

اللهم اننا شکو الیک فقد نبینا صلواتک علیہ و آله و غیبة  
ولینا و کثرة عدونا و قلة عددنا و شدة الفتن بنا و  
تظاہر الزمان علینا فصل علی محمد و آله و اعنا علی  
ذلک بفتح منک تعجله و بصر تکشفه و نصر تعزه و  
سلطان حق نظیره و رحمة منک تجلیناها و عافیة منک  
تلبسناها برحمتک یا ارحم الراحمین آخر دعای افتتاح

## عرض شکوائی

« پروردگارا بتو شکایت میکنم از نداشتن یک پیشوای رحمتی چون پیغمبر اکرم و از »

« فقدان ولی امر و غیبت امام زمان و از زیادی دشمن و کمی یاور و شدت فتنه و فساد »  
 « و تظاهر مفسد زمان - درود و تحیت حق بر پیغمبر خاتم النبیین ﷺ و خاندان طاهرین »  
 « اوباد بارالها مارا در این مشکلات یاری فرما - و بتصرف خود هم و غم مارا بر طرف »  
 « ساز و بعنایت خود مارا عزت بخش و بسطنت الهی خود مارا پشتیبان باش - و »  
 « برحمت خود مارا صفا بخش و بعافیت خویش لباس فضیلت بپوشان ای خالق مهربان. »  
 در این آموزش و پرورش نیز مبادی بدبختی و منشاء تیره روزی از فقدان پیغمبر و امام ذکر شده و اینکه محیط تاریک حقیقت را پوشانیده و مجاز و فساد را ظاهر ساخته و نور علم و دانش در پس پرده های ظلمانی جهالت و نادانی مانده و منتظر یک فرصت آسمانی است که این پرده های جهالت را بدرد و تاریکی ضلالت را بیکسو افکند و مردم را از عواقب وخیم این جان کندن تدریجی نجات بخشد بشاهراه نورانی فضیلت و کمال سوق دهد .

تقاضای فرج و

ظهور امام زمان

اللهم ارنا الطلعة الرشيدة والغرة الحميدة و اكمل ناظري بنظرة منى اليك و عجل فرجه و سهل مخرجه و اوسع منهجه و اسالك بي محجته و انفذ امره و اشدد ازره و اعمر اللهم به بلادك و احى به عبادك فانك قلت و قولك الحق ظهر الفساد في البر و البحر بما كسبت ايدي الناس فاطهر اللهم لنا و ليك و ابن بنت نبيك المسمى باسم رسواك حتى لا يظفر بشيء من الباطل الامزقه و يحق الحق و بحققه و اجعله اللهم مفرجاً لمظلوم عبادك و ناصراً لمن لا يجد له ناصراً غيرك و مجدداً لما عطل من احكام كتابك و مشيداً لما ورد من اعلام دينك و سنن نبيك صلى الله عليه و آله و اجعله اللهم ممن حصنته من بأس المعتدين اللهم و سر نبيك محمداً صلى الله عليه و آله برؤيته و عن تبعه على دعوته و ارحم استكانتا بعده اللهم اكشف هذه الغمة عن هذه الامه بحضوره و عجل لنا ظهوره انهم يرونه بعيداً و نريه قريباً برحمتك يا ارحم الراحمين (۱)

« اوضاع و احوال این عصر را امام ششم علیه السلام پیش از آنکه امام زمان بوجود آید »  
 « و غیبت کند برای یکی از اصحابش توصیف و تشریح فرموده و در عین حال برای »

« نجات ملت اسلام راه اصلاح امور و نجات از آن مهلکه را بصورت دعا تعلیم فرموده »  
 « است - چنانچه در قسمتی از دعای عهد که از آن حضرت روایت شده قریب بدین »  
 « مضمون میفرماید - مردم آن عصر بگویند »  
 « پروردگارا جمال باهرالنور و صورت زیبای امام زمان را بمن بنما و چشمان ما را »  
 « بزیارت آن آیت بزرگ روشن فرما »  
 « بارالها فرج او را بر ما نزدیک کن و خروج او را آسان گردان و ما را در پیروی راه »  
 « او کمک فرما و بتوجهات و الطاف و عنایات او پشتیبانی و تقویت کن »  
 « خداوندا شهرهای خراب ما را بوجود مقدس امام زمان آباد و عمران کن و بندگان »  
 « خود را بآموزش و پرورش زنده و جاودان ساز که تو خود فرمودی و گفتارت »  
 « صدق و راست و درست است فرمودی فساد بدست مردم ظهور و بروز میکند و در »  
 « خشکیها و دریاها بدست مردم ایجاد میگردد »  
 « پروردگارا ولی خود و صاحب اختیار این ملک هستی را بفرست و او را ظاهر ساز »  
 « آن فرزند دختر پیغمبر خاتم النبیین خود را که وعده فرمودی بنام خودت نشانیهایی »  
 « شاخص و ممیز پیغمبرت مزین فرمودی آشکار ساز تا حق را از باطل جدا سازد تا کام »  
 « خلائق را بحق و حقیقت شیرین و کامیاب سازد - پروردگارا وجود ولی امر و »  
 « صاحب الزمان را که برای نجات ملت اسلام بلکه جهانیان ذخیره دوران ساخته‌ای »  
 « آشکار ساز تا پناهگاه ستمدیدگان و مظلومان و معین بندگان بی یار و پناه و حامی »  
 « ضعیف و ناتوان گردد و آنها که یاور و معینی ندارند آنها که محروم و مأیوس »  
 « هستند آنها که زانوی غم بغل کرده در انتظار فرج امام زمان خود میباشند آنها را »  
 « پشت و پناه باشد »  
 « پروردگارا احکام آسمانی کتب ربانی تو عاقل و باطل مانده که تو وعده فرمودی »  
 « بعنایت ولی عصر میشد و محکم و مجری گردد - اوست که اعلام دین را توقیر و »  
 « احترام میکنند اوست که سنت پیغمبر را زنده و پابرجا میدارد بارالها او را در »  
 « پناه خود در حصن حصین حفاظت خویش مصون دار و از گزند متجاوزین و متعدیان »  
 « حفظ کن و با ظهور و فرج او پیغمبرت را مسرور ساز که دین و شریعت او باز زنده »  
 « گردد و خاندانش را بدیدار او مشعوف فرما و شیعیان و دوستان و منتظرین او را »

«بزیارت جمال باهرالنور شادمان گردان»  
 «خداوندا این تضرع و زاری و این هم و غم این مفسدت و مصیبت را از این امت بظهور»  
 «و حضور امام زمان بزدای و برای ما مشتاقان و محرومان از مزایای زندگی اجتماعی»  
 «کنونی سخت گذار و ظهور او را نزدیک فرما تا دور و نزدیک همه او را ببینند و برحمت»  
 «و اسعه تو مستفیض گردند.»

عصر قبل از ظهور  
 امام عصر  
 من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلية

این حدیث مورد اتفاق فریقین است که پیغمبر ﷺ فرموده کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مانند کسانی میباشد که در زمان جاهلیت مرده اند.  
 با این بیان باید اولاً فهمید محیط معارف با امام زمان چگونه است و محیط عصر جاهلیت که عدم معرفت با امام زمان است چگونه است.

در تفاسیر قرآن و حدیث بسیار مشاهده شده که اگر آیه ای اجمال و ابهام داشته باشد آیه دیگری آنرا توصیف و تشریح مینماید در حدیث هم همین سنت معمول است که اگر حدیثی مبهم بود حدیث دیگران را تعریف و تشریح نمود و توضیح میدهد - چنانچه در حدیث دیگر است که فرمود قال (ص) خیر القرون فی الندی بعثت به ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم (۱)

بهترین زمانها از نظر علم و دانش و روشنائی عصر من است و هر چه از آن دور شوند تاریک تر میگردد که منظور این بود چون پیغمبر ﷺ علم و دین با صداقت و امانت بهم پیوستگی تام داشت همه در کمال سعادت و شقی شقی بود و سعید سعید و همه یکدیگر را با کمال وضوح میشناختند پس از رحلت پیغمبر خدا ﷺ که اختلاف حکم پیدا شد حق و باطل بهم مخلوط گردید و معرفت و شناسائی افراد روز افزون مشکل شد تا امروز که هر چه از عصر پیغمبر ﷺ میگذرد فاصله بین علم و دین در نظر مردم بدره پهناتور و عمیقی رسیده و صداقت و امانت در سایه ایمان رخت بر بسته است افرادی که امام زمان خود را بشناسند و معرفت بمقام و شخصیت آسمانی او داشته باشند نسبتاً محیط روشنتر با فضیلتی

دارند و آنها که از این معارف و فرهنگ امامت محروم مانده باشند مانند مردم جاهلیت که در سابق شمه‌ای از آن را وصف نمودیم خواهند بود و در محیط بسیار تاریک و آمیخته بقبور و غضب و رذیلت بسر می‌برند .

### اثر وجودی

### امام زمان

در احادیث و اخبار است که امام بمنزله محور عالم وجود میباشد و منظومه‌های شمسی از پرتو نور آنها وجود پیدا کرده و نقشه عالم هستی زیر فرمان آنها میباشد و امام مدبر عامل عالم آفرینش در کون و فساد باذن الهی میباشد و از معصومین علیهم السلام بمنزله عقل در بدن و چون هیئت دولت در اجرای احکام آسمانی میباشد با این تفاوت که هیئت دولتهای دنیوی همه قابل ترمیم و تعویض و دستخوش زوال و سقوط و تلاشی و طعمه‌مرگی میباشد ولی ائمه معصومین دارای علم و عصمت و بقاء ابدی هستند که از آغاز آفرینش تا پایان آن تحت فرمان نخست‌وزیری عقل کل و اشرف رسل حضرت محمد بن عبدالله خاتم النبیین و زرای دولت ابدیت الهی میباشد که خودش فرموده کنت نبیاً و آدم بین الماء والطين

بودم آنروز من از طایفه درد کشان که نه از تانک نشان بود و نه از تانک نشان

و پیغمبر فرمود لولا الامام لساخت الارض باهله

اگر امام نباشد زمین با اهلاش بعالم محو و نیستی ساقط و محو خواهد گردید .

امام با شرایطی که در کتاب زندگانی امیر المؤمنین (ع) و سایر ائمه شرح دادیم دارای يك سلسله از مختصات آسمانی است که هر گز دو صفت آن در يك مرد دنیوی جمع نمیشود و حضرت ثامن الحجج فرموده سی شرط در امامت است که احدی از خلق ندارد و کسانی که واجد این صفات کمالی نباشند امام نیستند که در رأس آن علم و عصمت و تقوی قرار دارد .

و از اهم تعلیمات و وظایف امامت حفظ عدالت الهی در نظام عالم تکوین و تشریح در کمال دقت در حسن انتظام اجتماع است و بلکه عدل و اعتدال را در طبیعت و نهاد موجودات بجا گذاشته‌اند و امام که محور عالم وجود است این اعتدال و قسط و داد را رعایت و با اجرا میگذارد که اجرای عدل از اهم وظایف امام است .

بقاء عالم بر عدالت است و خلقت جهان با همه موجوداتش بر میزان  
**عدل و عدالت** اعتدال بوده و ذره ای از عدالت خارج نیست چنانچه میفرماید  
**ولقد خلقنا الانسان في احسن تقويم -** چه نظام عالم بر اعتدال و عدالت اجتماعی است  
 و انحراف و سقوط و تلاش در عدم بیعدالتی است و لذا آدمی را در این سیر باسفل السافلین  
 برمیگرداند **ثم رددناه اسفل السافلین**  
 طبع آفرینش بر گوهر اصالت و ذات مقوم است و انحراف عرضی است که سلب میگردد  
 و باید اعراض را بمنظور حفظ خلقت از بین برد - این آفرینش در مسیر خود کمال علم است  
 و در انحراف جهل و ضلالت است .

و خداوند سیر تکاملی خود را عوض نمیکند چنانچه فرمود **ان الله لا یغیر ما بقوم حتی**  
**یغیروا ما بانفسهم**

وقتی نفوس که منشاء تمام صفات فاضله است منحرف گردید این انحرافات رخ میدهد  
 و قیافه زندگی عوض میشود **علائم تغییر نفس انحراف او از اعتدال باعوجاج است که**  
**نشانه‌های آن حب جاه - شهوت - کینه - لجاجت - ستیزگری - طمع - آز -**  
**حرص - ولع - عناد - تکبر - خودپسندی - خودستایی - بی نظمی در زندگی -**  
**بی انضباطی در کار - نزاع و مناقشه بین زن و مرد - موجر و مستأجر - کارگر و کار**  
**فرما - آمر و مأمور - بانی و بنا - عابر - راهنما و غیره میباشد که بجای کمال**  
 نقص بوجود می آورد و چنانچه دیده ایم و در محیط خود می بینیم بقول سعدی سنگ در بسته  
 و سگ را گشاده اند و نعمت را مبدل بنقمت مینمایند - ابواب افتضاح و رسوائی را بسوی  
 خود میگشایند حقوق بین متعاملین در هر باب باشد رعایت نمیگردد - امنیت اجتماعی از بین  
 میرود - مراجع قضائی و نیروی قضات شرعی استقلال حکومت ندارد در این وقت است که  
 نعمت عزت و استقلال و اخوت و مواسات از بین میرود انسانی که **مدنی بالطبع** آفریده  
 شد میل میکند **بدوی بالعرض** گردد و گوشه انزوا و گمنامی پیش گیرد .

ملاحظه کنید وقتی صدقات بصورت تمایل و شهوات ادا میشود مثلاً برای يك رقاصه و  
 شماره سینما حاضرند مبلغی گزاف خرج کنند ولی يك بیمار ناتوان با يك جاهل نابخرد یا يك  
 فقیر را حاضر نیستند بنوای خود برسانند .

باقیات صالحاتی که در مدرسه و مسجد و کتابخانه تجلی داشت در تلویزیون - نمایشخانه  
تأثر - سینما ظاهر گردیده .

همه پیغمبران منادی عدالت اجتماعی و مبین اعتدال مزاج عالم بودند و صفوف بشر را از  
انحراف و لغزش نجات داده بر او روشن تکامل هدایت میکنند - ائمه هم رهبر عدل و راهنمای  
باعتدال و حفظ انتظام اجتماع هستند امام زمان هم با همین محیط رو بر و شده و ظهور میکند تا  
بشر را از این ورطه هولناک و پرتگاه خطرناک نجات بخشد .

مفاسد روز افزون	وقتی عدالت رخت بر بست و نعمت تقمت شد و بشر بدست خود آتش
حس نیاز بمصلح	افروخت باید خود در آن آتش بسوزد وقتی دانه تلخی کشت باید
آسمانی را بیدار	از میوه آن که یقیناً تلخ است بکام خود فرو برد و اگر خود دادی
میکند	کرد و کوشش نمود بکام دیگری فرو برد دیگری نیز همین تلخکامی
	را بکام او خواهد نمود که این حس ارتباط امور اجتماع بشری است

عمل هیچ کس بی اثر نمی ماند . و گناه هیچ کس را بحساب دیگری نمی گذارند **ولا تزور  
وازره و زر اخری**

من اگر نیکنم اگر بد تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

این ناراحتی ها و این ناامایمات روحی و این محرومیت های اجتماعی این عسرت و فقر  
و مسکنت عمومی این اختلاف طبقاتی این فقد اخلاقی و کثرت شهوات و اجرای تمایلات  
نفسانی و بی رحمی و بی عاطفگی و بی وجدانی و بی انصافی و خلاصه بی ایمانی حس نیاز بیک  
مصلح بزرگ و آسمانی را بیدار کرده ولی نمیدانند کی و کجا باید باشد و این جهالت هم  
زائیده همان عدم معرفت بحال امام زمان است که این همه بدبختی را بوجود آورده است  
و بقول حافظ :

این چه شور است که در دور قمر می بینم	همه آفاق پر از فتنه و شر می بینم
هر کسی روز بهی می طلبد از ایام	علت آنست که هر روز بتر می بینم
ابلهان را همه شربت ز گلاب و قند است	قوت دانا همه از خون جگر می بینم
اسب تازی شده مجروح بزیر پالان	طوق زرین همه در گردن خر می بینم
دختران را همه جنگ است و جدل با مادر	پسران را همه بدخواه پدر می بینم



هیچ رحمی نه برادر برادر دارد هیچ شفقت نه پدر را پسر می‌بیم

پند حافظ بشنو خواجه برو نیکی کن

که من این پند به از درو گهر می‌بینم

این محیط رعب انگیز جهان است که درخیم هو لئاک جنگ جهانی را برانگیخته تا بجان هم افتند و از هم قصاصی کنند و دماری از روزگار یکدیگر بر آورند و در همین وحشت و اضطراب هم مؤمنین اگر باشند در امان هستند ولی بیشتر آنها هدف نهب مخاطرات مرگ قرار می‌گیرند که باوضاع آسمانی لبخند می‌زنند و چنانچه مکرر دیده‌ایم خداوند جهان قدرت خود را در اوضاع جوی بارها بنظر همه رسانیده در این قرن بیستم میلادی که جنبش علمی و نهضت فنی ملل غربی رو بکمال گذاشته بهمان نسبت ترقی و تعالی و تسهیل زندگی جنگ جهانی که زائیده اندیشه ناپاک و اخلاق نکوهیده و رفتار ناپسند و کردار زشت و رذایل اعمال بود در جنگ اول بیش از ۳۵ میلیون و در جنگ دوم بیش از صد میلیون از بشر را طعمه حرص و آز و ولع و غضب نموده و بدیار عدم فرستاد و متعاقب آن هزاران امراض بی‌درمان بوجود آورد که اطباء خودشان نیز اظهار عجز و ناتوانی در شناختن و علاج و جمل برای ورود و علل و اسباب توسعه آن نمودند و این خطر عظیم جهانی آیا میوه جهالت و بیدینی و بی‌ایمانی نبود؟؟

در فرانسه طبق آمار اخیر بیش از سیصد و پنجاه هزار زن فاحشه موجود است ده مردان خود را از دست داده و آلت شهوات عمومی قرار گرفته اند چهل هزار زن لهستانی بدرزیک مرد سرگردان ممالک شرق و غرب شدند چه کارها که با آنها نکردند!؟

در شوروی زنان را در ارتش بردند که آنجا دفع غرایز طبیعی نمایند و این بدبختیها دامن گیر اکثر ملل غربی شد اکنون برای حل این مسائل آیا جزیک قدرت آسمانی قادر باصلاح خواهد بود؟ آیا بشر امروز هنوز نیازی بیک مصلح بزرگ و منجی عالم بشریت ندارد؟؟؟

اما پاسخ آنها که چرا امام زمان غائب است!؟

**چرا غائب است**

جهان آفرینش و تکوین باعالم تشریح پیوستگی کاملی دارد و آنچه

درعالم بالا خلق شده درعالم پائین هم شبیه و نظیر دارد که هضم مطالب برای مردم ساده لوح آسان گردد مزاج عالم طبیعت عیناً چون مزاج طبیعی يك فرد انسان است که از عناصر مختلف

ترکیب یافته و باید با اعتدال سیر تکاملی بنماید .

در تاریخ طبیعی و تکامل ساختمان بدنی انسان این حقیقت بثبوت رسیده است که زمان و مکان در تکامل اثری عمیق دارد و سازمان این عناصر بر حسب يك حساب بسیار دقیق و منظمی داده شده که با سیر تکاملی به هدف اصلی میرسد ولی مشروط بر آنکه اعتدال از دست نرود - چه طباع عناصر تا وقتی که در سایه عدالت باشند سلامتی و موفقیت حتمی است و بمحض آنکه جنبه افراط و تفریط پیش آمد و از اعتدال خارج شد بیماری و ناراحتی ظهور و بروز می کند و همان مقدار مدت که موجب بروز بیماری شده باید سیر طبیعی کند تا سبب سلب مرض گردد .

عیناً اجتماع و سازمان عالم کبیر از نظر روان شناسی همین مسیر را می بینیم که اگر اعتدال حفظ شد سیر بکمال مطلوب است و بمحض آنکه انحراف رخداد تلاشی و سقوط حتمی است و باز برای اصلاح ظهور مفسد همان مدت و وقت لازم است که مزاج از خط انحرافی بجداده اصلی برگشت نماید بعبارت دیگر همان علل و عواملی که سبب بروز يك كودك با دنبل در بدن شده و میکرو و بها را در یکجا تمرکز داده ناراحتی ایجاد کرده همان علل و عوامل باید بطرف برگرداندن این میکرو و بها صرف وقت کند تا ناراحتی برطرف شود و دنبل از یکجا رسیده سر در آورد کثافات خود را بیرون ریزد تا اصلاح گردد و این کار مدت و زمان لازم دارد .

بثورات و کدورات عالم طبع که زندگی در صحیفه دلها بسته و با انحراف فکر و عمل ناپسند و اعمال شهوات و اصطکاک نابجا و هم خوئی و هم بوئی بیجا موجب این تیره گی گردیده و روح آدمی را کسل نموده باید بهمان مدت بریاضات شرعی و اجرای احکام الهیه مبادرت ورزد و بهمان مقدار زمان که تعلل کرده بذل همت نماید آن ضعف را بشدت تدارک کند تا سران فقدان اعتدال مزاج روحانی بشود .

امام زمان که حجت خدا بر خلق در زمین میباشد برای این ذخیره شده که از دست و چشم و گزند ناپاکان در پس پرده غیبت مصون بماند و چون طبیعی روحانی روزی که دیگر عقل و طبیب جسمانی قادر بر ریشه کن نمودن این مفسد و علل و عوامل بروز و ظهور و صلاح و علاج مزاج نیست اراده حق رشته طبابت را بدست او داده تا بقدرت الهی مزاج اجتماع را از لوثر کدورات عالم طبع و آلودگی های

خائنمان بر انداز تصفیه نماید و ریشه کفر و نفاق و ردیلت - و بد اخلاقی را بکند و  
براه صلاح و سداد و فضیلت سوق دهد .

سنت ربوبی بر این جاری شده که هیئت دولت خود را از همین خلق برگزیند و آنها  
را در عصمت و تقوی طاهر و مطهر، نگاهدارد که قرآن تصریح فرموده که انما یرید الله  
لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً و نقشه عالم وجود را زیر نظر  
آنها گذارده و اجازه دهد که مدیر و مدبر عالم کون و فساد باشند و سر نوشت جهان بدست آنها  
سپرده شده است و بار شد عقلی عصر ختم نبوت امام زمان که حجت خدا بر خلق میباشد در پس  
پردگیست چون خورشید نیر اعظم در پس ابرهای جهالت نگاهداری کرده تا شاید مردمی که  
عقل و هوش ساختن بمب اتمی و موشک فک پیمارا دارند در اصلاح و فساد نفسانی و روحانی  
خود هم اهتمام نمایند و اگر نکردند امام زمان خود را ظاهر سازد تا او جهانیان را اصلاح  
کند و بکمال مطلوب هدایت و ارشاد فرماید .

طول عمر چه قدر  
ممکن است

ساختمان وجود آدمی بر اصل صحت مواد اولیه برای مدت طولانی  
گذارده شده است تا وقتی عناصر عالم طبع معتدل باشد و مفساد خارجی

در داخل مزاج عنصری راه نیابد مدت عمر طولانی خواهد بود و از تاریخ و اعمار طولانی  
مردان بزرگی چون نوح و خضر و غیره این حقیقت بشبوت رسیده و از سنت الهی است که  
مواد سازمان وجود را در تکون نوع بر اصل بقاء و دوام گذارده و خوب بیاد دارم که  
در مردن استالین روزنامه ها نوشتند دوازده پر و فسور بزرگ که در طبابت هر یک بی نظیر  
بوده اند تضمین کردند که او را از مردن حفظ کنند و یک اعلامیه صادر نمودند که یک  
جمله اش این است .

چون سلولهای مغز آدمی در ساختمان برای میلیون ها سال میتواند دوام کند  
میشود از مرگ جلوگیری کرد ...

بنابر این چون ساختمان مبنی بر بقاء و دوام است طول عمر امام زمان که پرورش یافته  
مکتب ربوبی است چندان اعجابی ندارد خاصه که بشبوت رسیده علت کوتاهی عمر یکی از  
جهت خوراک و اعمال جسمانی و تمایلات حیوانی است و دیگر عدم اعتدال سلولهای مغز  
و ساختمان دماغی انسان که این هر دو در وجود امام بااعتدال و مصون از آفات و عاهات است  
ولذا یک عمر هزار ساله برای حجت خدا هیچ گونه شگفتی ندارد .

وقتی بتاريخ کهن سال بشری برخورد کنیم این حقیقت روشن میشود که آدمی قابل بقاء و دوام است عوایق و موانع و علل و اسباب مفسده انگیز عمر آدمی را کوتاه میکنند چه ادواری در تاریخ بوده که عمر های معمولی هفتصد و هشتصد و هزار سال بوده است و از طرفی در همین روزها که این سطور نوشته میشود در جراید میخوانیم اشخاصی را عکس گرفته اند که عمر آنها از صد و دویست گذشته است از یک طرف عمر مردمان متمدن شهری که دارای زندگی موتوری و اتمی و ویتامینی هستند اکثر بین چهل و پنجاه خاتمه می یابد این مشاهدات ما را بر این حقیقت ثابت میدارد که سازمان آفرینش و ساختمان خلقت برای مدت بی حد و حصریست نهایت بدست خود بشر این مدت کوتاه میگردد .

با این بیان امام زمان که تربیت شده مکتب ربوبی است و از عدالت مطلقه الهیه اعتدال گرفته او میتواند هزارها سال زنده و جاویدان باشد .

چنانچه بندگان و مخلوق دیگر پروردگار چون الیاس و خضر و عیسی و غیره زنده و جاویدان هستند . پس فکر سخنی چگونه طول عمر ممکن است بر جهل و نادانی یا بی-خبری از اوضاع عالم آفرینش است اگر بدیده علم نگریم این مسئله حل و قابل هضم و تحلیل است .

## شرایط بهتر در ظهور امام زمان (عج)

دست بکاری زخم که غصه سر آید	بر سر آنم که گر زدست بر آید
دیو چو برون رود فرشته در آید	خلوت دل نیست جای صحبت اغیار
باردیگر روزگار چون شکر آید	بگذرد این روزگار تلختر از زهر
تا که قبول افتد و چه در نظر آید	صالح و طالح متاع خویش نمودند
باغ شود سبز و سرخ گل بدر آید	بلبل عاشق تو عمر خواه که آخر
بر اثر صبر نوبت ظفر آید	صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند

غفلت حافظ در این سراج عجب نیست

هر که بمیخانه رفت بی خبر آید

تا کسی يك محیط مناسب و ملایم طبع نبیند تا در يك اجتماع با امنیتی بتمام معانی قرار نگیرد تا در شرایط فوز و فلاح و آرامش و آسایش نیاساید این حقیقت را درك نمیکند که اکنون در چه منجلا بی از مفسد اخلاقی زیست میکند - !!

این زندگی سخت ناملایم و تنفر انگیز این جان کندن تدریجی این تلخکامی دائمی که ما آنرا زندگی نام نهاده ایم چون گرم ابریشم است که اطراف خود می تند تا جان دهد. افلاطون میگفت باید سلطنت و حکومت دست فلاسفه باشد تا بتوانند مدینه فاضله ای بوجود آورند و همه بشر از همه نعم بی انتهای الهی برخوردار گردند ولی همین فکر آسمانی سبب شد که جاه طلبان دنیا دار او را بزهر جفا و حکوم بقتل کردند.

در اسلام این مدینه فاضله بوجود آمد همان دوره ده ساله آخر عمر پیغمبر خاتم النبیین (ص) صفا - وفا - راستی - درستی - صداقت - امانت - اعتماد بنفس اعتماد بغير - اعتماد بگفتار و کردار دیگران - مواسات - مساوات - اخوت - برادری خضوع - خشوع - سعی و کوشش - کار - فعالیت - ایمان - توکل - سادگی - و فتمان هر گونه غل و غشی حيله و مکر و خدعه و غیره يك محیط کاملاً مناسبی بوجود آورد که از آن تعبیر بمدینه فاضله میتوان کرد - این مدینه فاضله پس از آن تاریکی محیط عصر جاهلیت بود که بيك تربیت آسمانی همان افراد جاهل و گمراه باین رقاء و ارتقا رسیدند که در ظرف کمتر از نیم قرن نیم کره زمین را زیر پرچم توحید و سیطره قدرت حکومت اسلامی در آوردند.

در عصر امام زمان هم متعاقب همان اوضاع و احوال نامطلوب و محیط تاریک نامناسب یا تجدید همان تربیت آسمانی که بدست آخرین وصی پیغمبر خاتم النبیین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صورت میگیرد که **يَمَلَأُ اللّٰهَ الْاَرْضَ بِقِسْطٍ وَعَدْلٍ بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا** - خداوند بدست ولی خود و بنیروی آسمانی که در اختیار حجت خود میگذارد زمین را یعنی تمام کره زمین را از ظلم و جور و ستم پاک میکند و بساط عدل و داد میگذرد که گرگی و گوسفند باهم زیست توانند کرد یعنی در وظیفه تکوینی آنها هم شرایط عدل و داد مجرا میگردد.

و همه خلق از همه مزایای انسانیت و نعم بی انتهای الهی بنحو شایسته و بعدالت بهره مند میگردند در آنروز تعدی و اجحافی نخواهد شد و قدرت آسمانی تمام اثر و خواص عنصری را در فرمان امام زمان میگذارد و از نیروی غیر مرئی عالم شهود برای اصلاح شؤون بشری استفاده میفرماید چنانچه قرآن و حدیث کاملاً این حقیقت را تشریح کرده است و در متن کتاب ملاحظه میفرمائید.

امید است خداوند عالم ما را کدر انتظار فرج امام زمان هستیم و همه منتظرین را از نعم و الطاف خفیه این ظهور مستفیض و بهره مند فرماید . آمین یا رب العالمین

ماه شوال ۱۳۷۹

فروردین ۱۳۳۹

حسین عماد زاده

وجوده لطف و عنایتہ  
لطف آخر و غیبتہ منا

اللهم کن لولیک الحجۃ بن الحسن صلواتک علیہ وعلی آبائہ فی  
ہذہ الساعۃ و فی کل ساعۃ ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصرأ و دلیلاً  
و عیناً حتی تسکنہ ارضک طوعاً و تمتعہ فیہا طویلاً .

بر ہر چہ بنگرم تو نمودار بودہ ای  
ای نا نمودارخ توجہ بسیار بودہ ای

یا صاحب الزمان و یا خلیفۃ الرحمن و یا شریک القرآن المستغاث بک یا امام  
الانس والجان یا ابا القاسم یا حجۃ بن الحسن العسکری ایہا المہدی یا بن  
رسول اللہ انا توجہنا و استشفعنا و توسلنا بک الی اللہ و قدمناک بین یدی حاجاتنا  
یا وجیباً عند اللہ اشفع لنا عند اللہ

ای مدنی برقع و مکی نقاب منتظران را بلب آمد نفس سوی عجم دان منشین در عرب ملک بر آرای و جهان تازہ کن سکہ توزن تا امرا کم زنند ماہمہ جسمیم بیا جان تو باش شحنہ تونی غافلہ تنها چراست؟ خلوتی پردہ اسرار شو ز آفت این خاند آفت پذیر گر نظر از راه عنایت کنی	سایہ نشین چند بود آفتاب ای ز تو فریاد بغریاد رس زدرہ روز اینک شب دیز شب ہردو جہان را پراز آوازہ کن خطبہ تو خوان تا خطبادم زنند ما ہمہ دیویم سلیمان تو باش قلب تو داری علم اینجا چراست ما ہمہ خفتیم تو بیدار شو دست بر آور ہمہ را دستگیر جملہ مہمات کفایت کنی
---	---

از نقست بوی وفائی ببخش  
ملک سلیمان بگدائی ببخش

### بهاریه مخمس در منقبت حضرت ولی عصر «عج»

فصل بهار است ای انگار سمن بر عود بمجمهر بسوز و مشک در آذر

موسم عید است و عرش و فرش منور باغ پر از نافه همچو طره دلبر

#### راغ پر از لاله همچو عارض جانان

باز ز خم بوی خمر یافته تصعید مستند آباء و امهات موالید

در کف دهر از جنان فتاده مقالید گشته جوان مرش و فرش و زهره و ناهید

#### کآمدی اردیبهشت و نیمه شعبان

نقل بمجلس بیار و شمع بمحفل لب به تبسم گشای و پرده افروهل

محنت دوران ز دار آئینه دل قلب منور کن از مدیحه کامل

#### خواجه ز مدح ولی حجت یزدان

آنکه بود صاحب لوای بیمبر وانکه هم اول بود بذات و هم آخر

محکمه شرع راست قاضی اکبر سایه ای از کاخ اوست گنبد اخضر

#### زره ای از مهر اوست روضه رضوان

ای بتو مشتاق جان و دل بتو مایل کام دل ما ز یک نگاه تو حاصل

سوخت بعشق تو جان و رفت ز کف دل چشم بره ، جان بسینه مرگ مقابل

#### نور خدا کن عیان تو چهره رخشان

لیس بدار الوجود غیرک موجود لیس بعین الشهود غیرک مشهود

هم بحقیقت توئی محمد و محمود ای بدو عالم مرا تو مقصد و مقصود

#### وی ز تو موجود حور و طوبی و غلمان

مژده که نور خدا ز پرده بر آمد و آیت داور بخلق جلوه گر آمد

بیخبران را ز فیض گل خبر آمد مهتر کل در لباس جلوه گر آمد

#### معنی واجب گرفت صورت امکان

از فلک کون تاخت اختر تجرید نفس احد سر زد از هیولی توحید

لم یلد از غیب یافت کسوت توحید آنکه بدو زنده گشته هر سه موالید

#### وانکه بدو زنده گشته عالم امکان

عقل نخستین بزرگ صادر اول کالبد مستنیر و جان ممثل

راه خدا را یکی فروخته مشعل هادی و مهدی سمی احمد مرسل

#### حجت غایب ولی ایزد منان



مأبد پرگار بازگاه الهی      راز جهان را دلش خبیر کماهی  
قدرش برتر از حد لایتناهی      فکر بکنه و جلال و قدرش واهی

### عقل بقرب و کمال و جاهش حیران

پرده نشین حریم لم یزلی اوست      شاهد غیبی و دلبر ازلی اوست  
مرشد و مولا و پیشوا و ولی اوست      بازی سر خفی و نور جلی اوست

### خواهیش پیداشمار و خواهیش پنهان

ای قمر تابناک برج امامت      وی گهر آبدار درج کرامت  
ای بقدر و قامت تسو شور قیامت      خیز بر افراز یکره آن قد و قامت

### خیز و برافروز یکدم آن رخ رخشان

خیز تو ای کنز مخفی احدیت      کیست که پیدا کند کنوز هویت  
از تو عیانست جلوه صمدیت      هیچ ترا نیست با خدای دوئیت

### ذات تو با ذات اوست یکسر و یکسان

خیز عیان کن بخلق جلوه دادار      خیز که حق خفته گشته باطل بیدار  
گر نکنی پای در رکاب ظفر بار      منتظرانت زنند ای شه ابرار  
دست بسامان شهریار خراسان

زاده موسی که طور اوست حریمش      عیسی گردون نشین غلام ندیمش  
هر دو جهان ریزه خوار کف کریمش      آنکه فرمان واجب التعظیمش

### بر جهد از نقش پرده ضیغم غضبان

خرگه ناسوت هست پایه پستش      مسند لاهوت جایگاه نشستش  
عقل خردمند گشته واله و مستش      غیر خدایش مخوان که هست شکستش

### بخ بخ ازین عز و این جلالت و این شأن

ذاتش آئینه خدای نما شد      گرچه خدانست کی جدا ز خدا شد  
درگه او زیب بخش عرش علا شد      هر که ز درگاه او ز صدق و صفا شد

### رست ز رنج و بلا و محنت دوران (۱)

۱- این مخمس اثر منظوم حکیم صفای اصفهانی است که بزرگترین شاعر قرن اخیر بوده.

<p>بك العالم السفلى يعلو و يعتلى و منك العقول العشر تبغى كمالها امام لو السبع الطباق تطابقت لنكس من ابراجها كل شامخ ايا حجة الله الذي ليس جاريا و يا من مقاليدى الزمان بكفه غث حوزة الايمان و اعمر ربوعه</p>	<p>على العالم العلوى من دون انكار وليس عليها فى التعلم من عار على نقض ما يقضيه من حكمة الجارى وسكن من افلاكها كل دوار بنير الذى يرضاه سابق اقدار و ناهيك من مجد به خصه البارى فلم يبق عنها غير دارس آثار شيخ بهائى</p>
--	--

<p>بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت گفتا بنام بیش مرنجان مرا برو دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر گفتم که یافت مینشود گشته‌ایم ما بشنیدم از هوای تو آواز طبل باز بعقوب وار و اسفاهما همی زدم</p>	<p>بکشای لب که قند فراوانم آرزوست شیر خدا و رستم دستانم آرزوست آن گفتنت که بیش مرنجانم آرزوست کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست گفت آنکه یافت مینشود آنم آرزوست باز آمدم که ساعد سلطانم آرزوست دیدار خوب یوسف کنعانم آرزوست</p>
---	---

مولوی - شمس تبریزی

<p>ان شئت تتلو سورة الحمد امام حق نوره ظامر القائم الموجود والمنتهى وصاحب امر وغوث الورى و ناشر العدل و قد جارت و المنصف المظلوم من ظالم و باذل الرفض اللى ان يرى جلت اياديه و آلائه و اصحبت ايامه لا نقضت سيرته تهدي اللى فضله</p>	<p>فنجبر الاقوال فى المهدي كالشمس فى عور و فى نجد الى العلى بالاب والجد و حصنهم فى القرب و البعد الايام والناس عن القصد و الملجأ المرجو والمجدي لا احد يرغب فى الرفض والحمد للواهب عن جدى ولا تولت جنة الخلد وعديه يهدى اللى الرشدي (١)</p>
---	---

## تحمیت محی الدین ابن عربی

صلوات الله و ملائکته و حملة عرشه و جميع خلقه من ارضه و سمائه على  
سر الاسرار العلية و خفي الارواح القدسية - معراج العقول - مواصل الاصول - قعاب  
رحی الوجود - مرکز دائرة الشهود - کمال النشأة و منشأ الكمال - جمال الجميع  
و مجمع الجمال الوجود المعلوم و العلم الموجود . المسائل نحوه الثابت في الوجود  
المحاذی للمرات المصطفوية - المتحقق بالاسرار المرتضوية - المترشح بالانوار  
الالهية - المربی بالاستار الربوبية - فياض الحقایق بوجوده - قسام الدقایق  
بشهوده - الاسم الاعظم الالهی - الحاوی للنشآت الغير المتناهی - غواص الیوم  
الرحمانية - مسلك الالاء الرحيمية - طور تجلی اللاهوتيه - نار شجرة الناسوتيه -  
ناموس الله الاكبر - غاية البشر - ابي الوقت مولی الزمان الذي هو للحق امان - ناظم  
مناظم السر والعلن - ابي القاسم محمد بن الحسن عليه و على آباءه الصلوة والسلام .

سپاس و ستایش جاودان از حقایق مجردة و حاملین عرش الهی  
بر حقیقت مضمرة و نور مستتر حق باد - درود و تحیت سهواتیان و  
ساکنین زمین بر حقیقت اسرار علیه و باطن ارواح قدسیه که درک

ترجمه تحمیت محی

الدین ابن عربی

معرفت ربوبی او معراج عقول و نردبان ارتقاء تکامل بشریت است ایجاد کننده اصول و  
ایصال کننده فروع - قطب آسیای وجود و مرکز دایره شهود آخرین مراحل تکامل نشئه  
حیات طبیعی و منشأ کمال مطلوب علم وجود - نهایت جمال و زیبایی جمیع عوالم و مجمع  
انواع صفات جمال و جلال وجود روشن و معلوم روشن وجود - علم موجود که هر کس  
فریفته و شایق و مایل آنست - آنکس که آینه وجودش سر تا پا نمای ذات مقدس حضرت  
ختمی مرتبت است مصفی و متحقق باسرار دانش و بینش مرتضی علی و مترشح بانوار افاضات  
الوهیت و مربی بتربیت مراحل تکاملی ربوبیت افاضه و بخشایش حقایق بوجود مقدس و  
قسمت و امتیاز دقایق بشهود اوست .

اسم اعظم الهی دارای نشان نشئات غیر متناهی - غواص دریای رحمانیت و ناظم آلاء  
رحیمیت - طور تجلی الوهیت و نار شجره ناسوتیت - ناموس اکبر الهی و نهایت امکان بشریت  
صاحب وقت و زمان و صاحب اختیار روزگار و دوران ناظم عالم امکان و مایه آسایش مردم دوران  
حضرت ابوالقاسم محمد بن حسن علیه و علی آباءه الصلوة والسلام .

## مقدمه مؤلف بر چاپ چهارم

در باره قائم آل محمد (ص)

قال قد وقع عليكم من ربكم رجس و  
غضب اتجادلونني في اسماء سميتموها  
انتم و آباءكم ما نزل الله بها من سلطان  
فانتظروا نبي معكم من المنتظرين  
( ۶۹ سوره اعراف )

« حضرت هود بقومش گفت از کردار ناپسند شماها خداوند  
« بخشم آمده و عذابی سخت خانمان برافکن برای انتقام شما  
« آماده ساخته است آیا باز هم با من درباره بتهائی که خود و  
« پدرانتان نام نهاده اید جدل میکنید منتظر باشید که خداوند  
« بر شما سلطانی بفرستد که انتقام بکشد پس منتظر باشید ماهم  
« در انتظار آن منتقم حقیقی هستیم .  
« در قرآن مجید هفت آیه درباره انتظار فقط نازل شده است »

سازمان خلقت  
در آفرینش عالم مشیت و اراده حق بر این قرار گرفت که برای حل  
و عقد نشئه کون و فساد سازمانی بدهد که موجودات در حرکت  
کمالی خود از قوه بفعل سیر کنند و از ماهیت و استعداد محضه بکمال لایق خود برسند -  
بدین منظور افرادی را برگزید .

ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة  
بعضها من بعض والله سمیع علیم

چون ذات مقدس حق جل شانه از چون و چرا ای امکانی منزّه و مبراست باید برای  
ارشاد و هدایت موجودات و اداره امور عالم وجود يك دولتی تشکیل دهد که از سنخ همین

عناصر وجودی باشند تا بشر بسبب انس و الفتی که به نوع و جنس خود میگیرد ازاعضاء دولت حقه الهیه تعلیمات لازمهدرا فرا گیرد تا بکمال مطلوب خود برسد و بفرمان آنها چرخ عالم وجود بگردش افتد و ازعهه عناصر ازخوایس یکدیگر بهر ممتد گردند - چنانچه قرآن تصریح فرمود که پیغمبر ان ازعناصر خود مردم میباشند .

هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و ینز کتیبهم و یعلمهم  
الکتاب و الحکمه

۳ - جمعه

سلطنت حقه ازایه ابدیه الهیه برای اداره امور مخلوقات خود دولتی  
دولت الهی تشکیل داده و سازمان آن را بر محور وجود پیغمبر خاتم النبیین و  
خاندان او ائمه معصومین علیهم السلام قرار داد و قرآن را بر نامه دولت ابدی و جاودانی فرستاد و  
اسلام را دین حق معرفی و قبول فرمود و تصریح مؤ کد کرد که :

ان الدین عند الله الاسلام - و من یتبع غیر الاسلام دیناً فان یتقبل منه وهو  
فی الاخرة من الخاسرین

۸۰ - آل عمران

سنت الهی بر این جاری شد که آغاز آفرینش را از نور مقدس خاتم انبیاء شروع کرده  
و اختتام آن را نیز بوجود خاتم الاوصیاء قرار داده چنانچه میفرماید :

بکم فتح الله و بکم ینتقم الله و بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء ان تقع  
على الارض الا باذنه .

این دولت حقه ازاعضائی تشکیل شده که کامل و مکمل آفریده شده بودند - دولت  
الهی مانند دولت پای باطل و موقت دنیا ناقص نیست که هر چند صباحی بتغییر افراد یا ترمیم  
و تعویض اصلاح شوند یا تغیر یابند .

آفرینش ارواح افراد این دولت و نفوس مقدسه آنها قبل از آفرینش مواد و عناصر  
این عالم آفریده شده و بمنطوقه کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین اول خلق حق نور وجود  
پیغمبر و علی بود و نفوس مقدسه اهل بیت او چنانچه نظامی گفته:

نقطه اول که الف نقش بست	بر در محجوبه احمد نشست
حلقه حارا الف اقلیم داد	طول ز دال و کمر از میم داد
لاجرم او یافت از آن میم و دال	دایره دولت و خط کمال
بود در این گنبد فیروزه خشت	تازه ترنجی ز سرای بهشت

بسم ترنج است که در روز گار  
 کنت نبیاً که الف پیش برد  
 مه که نگین دان ز بر جد شده است  
 پیش دهد میوه پس آرد بهار  
 ختم نبوت به محمد سپرد  
 خاتم او مهر محمد شده است

صفات عمومی اعضاء  
 دولت حقه الهیه  
 نور وجود این افراد در گل و خاک آدم ابوالبشر تجلی کرد و از  
 اصلاب آباء بارحام امهات پاک و پاکیزه نقل و انتقال یافت  
 بودم آن روز من از طایفه درد کشان  
 که نداشتان نشان بود و نه از تان نشان

در سلسله وجود عنصری سیر تکاملی دوش بدوش رشد گامه توحید نموده تا محیط زمان  
 و مکان استعداد ظهوری یافت و از افق خانه خدا طالع گردیدند و در کلیه مراحل تکاملی خداوند  
 آنها را از خطا و لغزش مصون داشت .

دولت حقه الهیه بفرمان پادشاه علی الاطلاق هستی تشکیل شد تا بشر با تمام  
 موجوداتی که بمنظور استفاده کمالی او آفریده است راه تکامل طی کنند .

اعضاء این دولت آسمانی از بهترین مصالح عنصری عالم وجود خلق شده و برتر بیت ممتاز  
 ربوبی نشوونما یافته بکمال مطلوب رسیده معصوم و مکرم - پرهیز کار و مقرب - راستگو و  
 درست کردار مطیع و فرمانبردار مجری احکام و اوامر الهی قائم با اجرای اوامر حق با ایمان  
 کامل و عقیده ثابت با آنچه میگویند و میکنند آراسته بکرامت - برگزیده بفضیلت - قرین  
 بعلم و دانش بودند .

اعضاء دولت حقه با بر نامه قرآن و نقشه عالم آفرینش تشکیل شد  
 در باریان حق

و دایع الهی بآنها سپرده شد - وزیرای کابینه دولت همیشگی احمدی  
 بقدرت الهی مستظهر بود و بنیروی غیر مرئی آسمانی ممتاز گردیده - برای راهنمایی بشر  
 مجهز بعلم و تصرف در کون و فساد بودند - بر همین روشن و آیات آشکار حقه بآنها سپرده  
 شد تا در مراحل هدایت و ارشاد فائق و رستگار گردند - آنها بروح القدس تأیید و  
 حمایت میشدند .

این دولت بنام خلفاء الهی در روی زمین نفوذ یافتند و تمام طرق عوالم وجود از آسمان  
 و زمین مانند فیلم از نظر آنها گذرانیده شد و بمعراج کمال روحانیت و تجرد ارتقا یافتند  
 و در همین نشئه باهمین حواس ظاهری بهمه موجودات واقف و آگاه بودند. در این اعضاء  
 بزرگ و کوچک صغیر و کبیر شش ساله و شصت ساله از نظر علم و قدرت و تصرف ولایت

یکسان بودند .

سلطنت مطلقه الهیه ائمه دین را حجت خود در خلق قرار داد . آنها یاران دین حق و علت موجوده و مبقیه دین و نگهبان اسرار و رموز و دقائق آفرینش و دارای نقشه عالم وجود و خزانة دار و دایع علم و حکمت و ترجمان وحی و الهام و ارکان مشید توحید و شاهد بر کیفیت آفرینش عالم بوده و میباشند .

اعضاء دولت آل محمد صلوات الله علیهم اوصیاء و اولیاء حق و مشعل فروزان نوره مطلق در راه تاریخ زندگی بشری بوده و هستند .

مالك الملك هستی آنها را در انجام وظایف از خطا و لغزش مصون داشت و ایمن فرمود و از هر پلیدی و آلودگی کدورات طبیعت محفوظ داشت

لذا گفتار و کردار **كوجك و بزرگ آنها كلام الملوك و ملوك الكلام** است همانطور که ذات حق دلیل بر وجود مقدس اوست که **یا من دل علی ذاته بذاته** تعلیمات عالیسه ائمه دین معرف شخصیت ممتاز آنهاست . خطبة البیان و زیارت جامعه مؤید این گفتار است :

اشهد انکم الائمة الراشدون المهديون المعصومون المقربون المتقون  
الصادقون المصطفون المطيعون لله القوامون بامرہ العاملون بارادته الفائزون  
بكرامته اصطفاکم بعلمه و ارتضاکم بغيبه و اختارکم لسه و اجتبیکم بقدرته و  
عزکم بهداه و خصکم ببرهانه و انتجبکم لنوره و ایدکم بروحه و رضیکم  
خلفاء فی ارضه و خججاً علی بریته و انصاراً لدينه و حفظة لسه و خزنة لعلمه و  
مستودعاً لحکمتها و تراجمه لوحیه و ارکاناً لتوحیده و شهداء علی خلقه و اعلاماً  
لعباده و مناراً فی بلاده و ادلاء علی صراطه عصمکم الله من الزلل و آمنکم من الفتن  
و طهرکم من الدنس و اذهب عنکم الرجس اهل البیت و طهرکم تطهیراً (۱)

این دوات چنان آفریده شده که بنص آیات و احادیث و اخبار متواتره قبل از آفرینش عالم بوده و تا پس از انقراض عالم نیز خواهند بود مرگ باین معنایی که ما فهمیده ایم برای آنها نیست و لذا مکرر گفته اند **مامنا الامقتول او مسموم** از ما نیست کسی مگر آنکه کشته شود یا مسموم گردد که مراد این است آنها نخواهند مرد در آخرت

هم پرچم شفاعت بدست آنها خواهد بود قبل از همه برانگیخته میشوند و تقسیم مردم بهشت و جهنم بدست آنها سپرده خواهد شد آنها صاحب اختیار و حجت حق و خلیفه الله در زمین و رهبر عالمیان بوده و میباشند .

**کفر و دین** این دوات حقه الهیه بود که از لطیفترین مواد غذایی و بهترین برنامه تربیتی نشوونما یافتند - در برابر این دوات ابدی يك

طبقه رذل و پستی از پلیدترین مواد غذایی نشوونما یافته و از کدرترین نفوس عجین گردیده و در نشئه طبع همیشه مقابل نور حق و حقیقت عرضه اندامی میکردند .

از آفرینش آدم تا پایان حکومت خاتم همیشه حق مواجه با باطل و نور برابر ظلمت و توحید با شرک و کفر و نفاق مبارزه و جدال داشتهاند .

این پیکار کفر و دین در عرف حکومت مجازی هم جاری است !! مشهور است که همیشه در مقابل علماء جهان و برابر فضلاء اراذل و در ساحت عقلا او باش بمبارزه و فساد قیام می کنند .

در مقابل سلسله انبیاء نور ودها و فرعونها و شدادها و ضحاکها قیام میکردند و در دوات روحانی آل محمد علیهم السلام ابو جهلها و ابولهبها و عبدها بظاهر قیام کردند و میکوشیدند مردم را در جهالت و ضلالت نگاهدارند تا بتوانند بر آنها سلطنت کنند .

**رکذ است این آب شیرین و آب شور** بر خلائق می رود تا نفع صور حکومت کفر و ظلم و شقاق و نفاق عرب و یهود و نصاری نمیگذاشت مردم از اشعه تابناک افاضات اسلام بهره مند گردند .

مسلمین را در فشار گذاشتند و بزجر و تبعید میخواستند از اسلام منصرف سازند یا سرپرست عمار را در ریکهای سوزان میغلطانیدند و میگفتند **بگو لات و عزی** اما او میسوخت و میساخت و میگفت احدا حد تا جان سپرد .

مادر عمار را بجرم خداپرستی کشتند و آنقدر عمار را زجر دادند تا مهاجرت کرد و بعد هم توطئه قتل پیغمبر را بحمله اتفاقی احزابی طرح کردند .

**وان کان مکرهم لنزول منه الجبال .**



دشمنی منافقین  
 بادولت اسلامی

کفار عرب و یهود و نصاری حجاز باور نمیگردند پیغمبر اسلام  
 چنین قدرت و احاطه و سلطنت پیدا کند و با آنکه از متون تورات  
 و انجیل یا از روی کهنات و علوم غریبه واقف بودند که دولت اسلام  
 همیشگی و جاودانی است باز هم در مقام کشتن و محو نمودن او و یارانش برآمدند .  
 یریدون لیطفنوا نور الله بافوا هم والله متم نوره ولو کره الکافر ون ۹۱ - سوره صف)  
 پادشاه حقیقی دولت منتخبه خود را بنص آیات صریح قرآن در موارد عدیده حمایت  
 و نصرت فرموده **لقد نصرکم الله فی موطن کثیره**

اسلام هر چه بیشتر توسعه مییافت بر اهمیت و محبوبیت و عظمت و فضیلت آن می افزود  
 و هر چه ترقی و تعالی اسلام روز افزون میشد بر کینه و حسد و بغض و عداوت کفار و مشرکین  
 می افزود و با جهال و کفار هم سطح خود هم دست میشدند و اگر نمیتوانستند بخود پیشوایان  
 اذیت کنند پیروان را سخت اذیت مینمودند - چنانچه هم اکنون دشمنان دیرین اسلام برای  
 تفرقه مسلمین و حکومت بر آنها بمنطوقه « فرقی تسد » بایکدیگر متحد شده اند و مسلمین هم  
 اتفاق کرده اند که متفق نشوند تا از قید اسارت برهند .

علت دشمنی  
 باعلی و آل او

بنا بر سنت عرفیه جاریه پیکار کفر و دین چون بر پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 دست نیافتند و دوره زجر و تبعید و تهدید و توطئه بر قتل و تعقیب در  
 مهاجرت مایوس شدند مبارزه دشمنی را متوجه اهل بیت پیغمبر  
 کردند و عواملی بر این دشمنی موجب شد که از آنجماعه شخصیت امیر المؤمنین علیه السلام از نظر  
 علم و اخلاق و تقوی و فضیلت بود .

در مدینه از شراره شمشیر آبدار او بینی گردنکشان بخاک مالیده شد و فتح و ظفر کشور  
 گشائی بدست علی علیه السلام انجام میشد - در مشکلات اجتماعی پیغمبر صلی الله علیه و آله علی را برای حل  
 و عقد امور جنگ و صلح و میثاق و پیمان و قضاوت میفرستاد - در ۸۴ جنگ علی علیه السلام (بجز دو  
 جنگ که با امر پیغمبر شرکت نداشت) شجاعه الحیدرید را ثابت کرد - از این شعون گذشته  
 کفار قریش که از ترس شمشیر علی علیه السلام اسلام آوردند ولی جلسات سری خود را هم از دست  
 نمیدادند تا متفق شدند پس از پیغمبر نگذارند کسی از اصحاب و یارانش جانشین او شود و زمام  
 امور جامعه را بدست گیرد و بر مردم سلطنت نماید .

محافل سری منافقین سیار بود و هر کجا میشد یکدیگر را حفظه بگرداند و علیه اسلام

و اهل بیت متحد میشدند .

دشمنی و دوستی دو تیره از مردم در اثر مثال و مناقب اهل کفر و اسلام دورشته مردم متعصب و متصلب را بتشکیل محافل و مجالس مجدد و عظمت طرفداران خود واداشت - در این خلال پیغمبر ﷺ

تأثیر واقعه

غدیر خم

بنص صریح آیه :

یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک در مراجعت از حجة الوداع مردم را سر چهارراه حجاز و یمن و یمامه و عراق - نجد و شام امر بتوقف نموده و با چند ساعت مقدمات مفصلی علی بن ابیطالب امیر المؤمنین ﷺ را که اول مرد مسلمان و یگانه مبارز بی نظیر و فداکار دلباخته اسلام بود بخلافت و وزارت و ولایت معرفی فرمود و ۱۸۰۰۰۰ نفر را شاهد این تبلیغ گرفت .

در همین موقع پنج نفر از منافقین بصورت مسلمان بر گشتند در مکه پیمان بستند که پس از در گذشت پیغمبر اسلام ﷺ زمام را بدست بگیرند و نگذارند علی بادیگری بخلافت نشیند و با این نقشه موفق شدند .

هشتاد و یک روز گذشت پیغمبر اکرم رحلت فرمود و علی ﷺ مشغول تجهیز و تدفین آن حضرت بود که جاه طلبان جلسه سقیفه بنی ساعده را تشکیل دادند و بایک نقشه مدلسانه یکی از میان خود انتخاب کردند و روی این توطئه حدیث و خبر جعل کردند و موانع را با هر زور بود بر طرف نمودند و برای حفظ استقرار خلافت و حکومت خود از ارتکاب هیچ جنحه و جنایتی بنام اصلاح امور مسلمین خودداری نکردند و خلافت اسلامی را چون گوی بازی به یکدیگر می سپردند تا ۲۵ سال سپری شد .

در یک ربع قرن علی ﷺ لباس محرومیت و مظلومیت پوشید و بفرمان پیغمبر ﷺ صبر کرد فرمود صبرت و فی العین قضی و فی الحلق شجی .

علت محبوبیت

امیر المؤمنین (ع)

در این مدت در احکام و تفسیر و آیات و محکمتات و متشابهات قرآن و معضلات مسائل علمی و فقهی و اجتماعی جز علی ﷺ کسی نبود که از عهده نیاز معنوی مردم بر آید و لذا ۲۶ بار خلیفه دومی گفت لو لعلی لهلك العمر - خاصه بیان مشکلات و غوامض مسائل که در قضاوتهای محیر العقول علی ﷺ آشکارا شده بمنطوقه علی افضا کم نه تنها در جنگ

و تقوی و علم و فضیلت علی بر همه مقدم بود بلکه در قضاوت هم بر همه اصحاب برتری داشت و رسول صلی الله علیه و آله او را باب مدینه علم معرفی کرد که هیچ بشری نیست در حصن حصین اسلام وارد شود بدون آنکه از باب مدینه علم پیغمبر یعنی آشنائی و عرفان بنحی و ولایت علی وارد و از تعلیمات عالیه او کامل و خارج گردد .

پیغمبر صلی الله علیه و آله علی را کشتی نجات معرفی فرمود که هر کس دست تمسک بذیل عنایت او بزند دستگاز و هر کس تخلف نماید و منحرف شود در هلاکت است مثل اهل بیت کسفینه نوح ع من تمسک بها نجی و من تخلف عنها غرق = علی و اهل بیت را یکی از ثقلین معرفی کرد فرمود انی تارك فيکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض سفارشات پیغمبر درباره اهل بیت از یکطرف مقام علم و فضیلت و تقوای آنها از طرف دیگر عدالت پروری و داد گستری آن مجسمه انسانیت که در حین تولد در نماز بود و لحظه در گذشت نماز در لبش بود آن مظهر اتم عدل و دادخواهی که سرش خون دلش برای مواسات و مساوات ملت بجوش می آید و آخرش خون سرش در محراب عبادت بجوش می آید همه این عوامل موجب علاقه مسلمین بعلی گردید .

دریای بی پایان شخصیت علمی علی علیه السلام میخروشید و می جوشید لؤلؤ و مرجان بیرون میریخت کوه وجودش بر خود میلرزید و از زبانش لهب آتش تعلیم و ترتیب زبانه میکشید و اعلان سلوئی قبل ان تفقدونی را بگوش همه جهانیان رسانید و توجه خردمندان دنیا را جلب کرد و اگر استعداد قابل شنوایی نمیدید سردرچاه میکرد یا با پشت دست شنهای صحرا را عقب میکرد و اسرار علوم در مورد آفرینش را بیان میفرمود که امروز برهان و استدلال علمی آنحضرت در بالاترین سطح علم و دانش و فضیلت اخلاقی او در برترین سطح بینش قرار گرفته است منافقین که راضی بخلافت علی علیه السلام نبودند و میدیدند علی از راه خلافت عقبزده شد در عصر حکومت هم جنگهای جمل و صفین و نهروان را برای مشغول کردن او بر پا کردند و چون بشکست قطعی رسیدند دست بتروور و کشتار ناجوانمردانه زده و آنحضرت را شب ۱۹ ماه رمضان در مسجد کوفه در محراب زکریا بخون سر آغشتند و در تجدید نقشه خلافت و حکومت خود از هم پشتیبانی و حمایت کردند .

گفته شد که علوم بر گزیدگان خدا علم لدنی و حضوری بود که علوم اهل بیت  
با نقشه عالم بآنها ارزانی شده - پیغمبر صلی الله علیه و آله علوم نبوت را با اسرار

ودایع آن بعلی علیه السلام سپرد و او نیز با اولاد خود دست بدست بودیعت سپردند و آنها وارث علوم انبیاء و اولیاء خدا بوده به علم ماکان و مایکون و ماهو کائن الی یوم القیمه باذن الله واقف بودند .

ان الله عنده علم الساعة و ينزل الغيث و يعلم ما فی الارحام و ما تدری نفس  
 ماذا تکسب غدا و ما تدری نفس بای ارض تموت ان الله خبیر علمم  
 ۳۴- سوره لقمان

این پنج علم از علوم مختصه الهی است که از باب لطف و پیشرفت کار برگزیدگان خود برخی را ببعضی از پیغمبران داد و معجز آنها قرار داد و همدر یکجا بدولت حقه آل محمد عنایت فرمود تا از تمام عوالم وجود آگاه باشند .

سیر تاریخی زندگانی ائمه دین ثابت کرد که اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله خاندان عالم و حکمت و دارای قدرت و فضیلت بودند و لذا برای گرفتن احکام شریعت و علوم اسلامی بدربار آنها جمع میشدند و بتواتر اخبار و احادیث مسلمین و علمای ملل و نحل اهل بیت طهارت را معدن علم و حکمت شناختند و کشته شدن حضرت سیدالشهدا علیه السلام این حقیقت را بر جهانیان ثابت کرد بطوری که طالبین علم و دانش بساحت مقدس حضرت سجاد زانوی ادب بزمین میزدند و تحولات حاصله عصر امویین و عباسیین فرصت کافی بحضرت امام محمد باقر و صادق علیهما السلام داد تا نشر معارف دین بنمایند و ثابت کنند مخزن علوم جهانی در این خاندان است چنانچه بنقل مسلم در صحیح خود جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر (ع) هفتاد هزار حدیث نقل میکرد و جابر بن حیان پانصد رشته علم از امام جعفر صادق (ع) تعلیم گرفت که در ۱۵۰۰ ورق تألیف کرد و ابان بن تغلب سی هزار حدیث فرا گرفت چهار هزار نفر از بزرگان علما بشاگردی مؤسس مکتب جعفری افتخار و مباحثات کردند و همه بالاتفاق در مسجد کوفه میگفتند حدیثی جعفر بن محمد الصادق (ع)

از مطالب فوق معلوم شد که دشمنی کفر و شرک و نفاق با توحید و  
**خصومت با اهل بیت**  
 مواسات و مساوات همه برای این بود که زمام امور حکومت و

سلطنت را از خاندان پیغمبر بگیرند و بردوش مردم سوار شوند و این نقشه تاحدی عملی شد ولی کم کم بجای باریکتر رسید که بتحریک یهود و نصاری بوسیله سفارت روم و بدست یزید فرزند معاویه بن ابی سفیان آزاد کرده پیغمبر اسلام در مقام محو و نابودی اسلام و خانه کعبه

و قتل عام مسلمین بر آمدند که جانبازی سیدالشهداء ارواحنا فداه مانع اجرای این نقشه شد و بعلاوه که سیادت و علمیت و اعلامیت را در خاندان عترت و طهارت ثابت کرد و در نتیجه ارکان دولت اموی و آل زیاد و آل مروان را متزلزل ساخت .

منافقین از نقشه خود کامیاب شدند ولی برای حفظ استقرار حکومت مستبده ظالمانه خود بیمناک بودند مبدا مردم نهضتی بر اساس علم و فضیلت برپا کنند و سلطنت را از دست غاصبین بگیرند - بدست اهل بیت پیغمبر که خداوند در خاندان آنها مقرر فرموده قرار دهند برای اجرای این نقشه متوسل بجعل اخبار و احادیث شدند چنانچه ابوبکر برای احراز مقام خلافت و بردن فدک دو حدیث از پیغمبر جعل کرده که در محل خود ثابت شده بی اساس بود .

معاویه بخشنه کرد احادیث زیاد در فضیلت بنی امیه و صحابه جعل و نقل کنند و اجرت و مقام و منصب و زر و سیم بگیرند و از نقل مناقب علی علیه السلام سخت جلو گیری نمایند و سخت مردم را تحت سیطره تبلیغات سوء امویین برد بطوری که تا صد سال بعد نام علی و حسن و حسین در مردم شام گذاشته نشد و چون خبر شهادت علی علیه السلام را باهل شام گفتند علی را در مسجد کوفه در حال نماز کشته اند شامیان میگفتند علی در مسجد چکار داشت مگر نماز هم میخواند !؟

اشخاصی که انتخاب شدند که جعل خبر کنند و آنها که در دشمنی با علی متصلب و شدید التعصب بودند بیشتر پیرامون این کار میگشتند - که ابن ابی الحدید نام آنها را برده است (۱)

عایشه - ابی هریره - انس - عبدالله بن عاص - عبدالله بن زبیر - مغیره - ابوموسی - سلمه بن اکوع - جریر بن عبدالله - سعد بن وقاص - زید بن ارقم از مشهورترین مبغضین علی و منافقین اسلام و بدخواهان اهل بیت بودند .

ابن ابی الحدید مینویسد: اگر علی باشمشیر در مقام احقاق حق بر نمی آمد هرگز بخلافت نمیرسید قریش و عرب از ترس شراره شمشیر او اسلام آوردند و همه دشمن او بودند

۱ - ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ص ۳۶ اسامی منافقین و مبغضین اهل بیت را نوشته و دستور معاویه را که برای عثمان نقل فضیلت نماید و از مناقب علی کتمان کند در ص ۱۵ ص ۱۶ ص ۴۴۱ مفضل نقل کرده است .

با اسلام علاقه‌ای نداشتند بعد هم در اثر تبلیغات ضد علوی بدشمنی علی مباحثات میکردند و تمام فعالیت‌ها را روی بد وانمود کردن علی بردند و دشمنی آنها اختصاص با اهل بیت یافت .  
 آنگاه از شیخ ابوالقاسم بلخی روایت کردند که پیغمبر گفته هرگز باعلی کسی دشمنی نمیکند مگر آنکه مؤمن باشد (۱) و از این گونه اخبار زیاد روایت کردند که هنوز در شهرهای اسلامی اثرش باقی است .

منافقین نظیر این اخبار در شهرهای اسلامی ابلاغ میکردند تا آتش حقد و حسد مردم را نسبت به علویین تحریک کنند و کشتن سادات علوی را موجب اجر آخرت بشناسند این همه امام زاده که در اطراف کشته شده و امروز دارای گنبد و بارگاه میباشند روی این تبلیغات سوء بود .

ابن ابی الحدید روایت میکند که در بغداد و بصره و کوفه و حجاز دشمنی با آل علی سخت قوت گرفت و راویان مبعوض اهل بیت را نقل کرده است (۲)

و این راویان در دربار خلفا مقام و منصبی داشتند و از سعایت دربار علویین و شیعیان آنها خودداری نمیکردند بطوری که یک شیعه و شاگرد با اخلاص جعفر بن محمد صادق علیه السلام مانند یک مسلمان خالص صدر اسلام در مکه باید مخفی و پنهان باشد و لذا دستور مؤکد از امام صادق علیه السلام صادر شد که تقیه کنند و فرمود :

### التقیة دینی و دین آبائی

چون تحولات سیاسی زمام را از بنی امیه گرفت بدست بنی عباس داد  
 مبارزه علیه علویین  
 آنها بر محور حکومت مستقر شدند ولی دائم بیم آن داشتند که  
 ادامه یافت  
 خلافت از آنها انتزاع شود و بدست علویین افتد لذا پیروی  
 امویین از میان شاگردان امام جعفر صادق علیه السلام چند نفری را که مانند جاعلین اخبار دوره  
 اموی بودند انتخاب کردند و مذهب حنفی و شافعی و حنبلی و مالکی را بوجود آوردند  
 تا تفرقه اندازند و ضمناً مذاهب سست و باطل را ترویج میکردند و رسمیت دادند و مذهب  
 جعفری را تحقیر نمودند بطوری که پنهان و مخفی شد و کسی جرئت نمیکرد خود را  
 جعفری معرفی نماید .

خلفای بنی عباس برای حفظ مقام خود امام صادق و کاظم علیه السلام را سخت در فشار گذاشته

تحت نظر گرفته بزندان افکندند تا دوره هارون سپری شد .

مأمون عباسی که بابرادرش بچنگ پرداخت بکمک ایرانیان برای حفظ مقام خود سیاستی بکاربرد که سادات را درمرکز جمع کند و امام رضا علیه السلام را بخلافت دعوت نماید و اقلاً بولایتعهدی برگزیند تا ایرانیان علاقمند با اهل بیت از او شاد گردند و او را معاضدت و حمایت نمایند بشرح مفصلی که در کتاب زندگانی امام رضا (ع) نگاشتهام مأمون از آوردن امام رضا و حسن شهرت آنحضرت حد اکثر استفاده را کرد و بعد آن حضرت را مسموم کرد ببغداد برگشت و علت کشتن این ائمه بیشتر رشته ارتباط بدانندیشان و منافقین بود که بمنظور تسلط بر مال و جان مردم خلافت را دست بدست مانند گوی بهم میدادند .

رشته دشمنی غاصبین بدولت حقه الهیه امتداد یافت و دربرخی

از شهرها قوت گرفت و اشخاصی مانند متوکل عباسی در قتل عام

سادات و دوستان اهل بیت از هیچ جنحه و جنایتی دریغ نداشت

و همان روش معاویه را درباره شیعیان علی مجری داشت و کار قساوت و سفاکی بجائی رسید

که ابن الرضا و حضرت هادی و عسکری در مدت بسیار کوتاهی یکی پس از دیگری شهید

شدند و برای آنکه مبدا خلافت از بنی عباس بفتور دوره بنی امیه برسد در قتل عام علویین

سخت کوشا بودند .

باضافه که چون حضرت هادی و عسکری در سامرا اقامت داشتند و متوکل هم آنجا

قصور عالیه داشت نمیتوانست اخبار فضیلت اهل بیت را بشنود لذا سیادت و بزرگواری آنها را

کسی جرئت نداشت جهرأ و علناً بگوید .

از طرفی چون اخبار قائم آل محمد صلی الله علیه و آله در اذهان متبادر و متعارف بود و بتواتر نقل

کرده بودند که مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله حکومتی پای خالمانه و غاصبانند را از بین خواهد برد

میکوشیدند ائمه شیعه را بکشند و نسل آنها را مقطوع نمایند تا با سایش سلطنت نمایند .

و بهمین منظور پس از شهادت امام حسن عسکری ریختند در منزل او و بسیاری را دستگیر

کردند اموال و اثاثیه آنحضرت را بغارت بردند و در مقام مجوزان آستن و فرزندان

این خاندان بر آمدند و همین حملات ناجوانمردانه سبب غیبت امام زمان گردید

از مدلول مقدمات فوق چنین نتیجه گرفته میشود که عصر غیبت

**عصر غیبت**

امام زمان پر تحولترین اعصار اسلامی است .

ضعف و فتور بنی عباس - تجزیه ممالک اسلامی - قوت فشار دشمنان - نشر اخبار جعلی - تشویق و احترام جاعلین حدیث - تحقیر و بی اعتنائی بشیعیان امامیه - قتل و کشتار سادات علوی - تفرقه و تهدید و تبعید علمای سادات امامیه - و صدها علل و عوامل دیگر موجب شد که امام از دیده نامحرمان غایب گردید .

این کتاب چهارمین کتابی است که در باره زندگانی امام عصر (عج) نگاشته ام و چون نصوص آیات و احادیث صراحت دارد که امام صاحب اختیار مطلق عوالم کون و فساد است علاقمند و موظف بحفظ شئون اداره بشر میباشد و در این نقشه وجودش چون آفتاب اثر بخش است و در ظهورش عدالت گستر است و در قیامت پرچم دار شفاعت است و بمصداق امریه

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله وجاهدوا فی سبیله  
لعلکم تفلحون

باید پرهیز کار گردید و دست آویزی برای نیل بمقام قرب فراهم کرد و از طرفی بدون تردید امام زمان ما حی و حاضر و شاهد و ناظر اعمال ما میباشد و او مهمترین و کاملترین مصداق آیات کامل الهی و بارزترین لطف حق است که مأمور اداره امور عالم کون و فساد است پس باید بوسیله انتظار فرج دست آویزی داشت ورشته ارتباط را با آنحضرت در عقیده و ایمان و عمل حفظ کرد بدین نظر نویسنده این هدیه ناقابل را بمنظور تقرب بساحت مقدس حجت بالغه الهی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه ارواحنا فداه تقدیم ارواح پاک و قابو صافیه رجال علاقمند بتکامل مینماید و امید است از نظر مهر اثر الطاف خویش دریغ نفرمایند کذا گر کند او نظری همه دردها دوا شود .

اللهم ارنا الطلعة الرشیده و الغرة الحمیده آمین رب العالمین

دست از طلب ندارم تا کام دل بر آرم  
یا جان رسد بجانان یا جان زتن بر آید

طهران - رجب المرجب ۱۳۷۷

مطابق بهمن ماه ۱۳۳۵

حسین عمادزاده



## «قائمه»

ترجیع بند

شاهکار ادبی  
اثر طبع وقاد آیت الله آقای شیخ  
محمد صالح حایری مازندرانی  
مقیم سمنان در نیمه شعبان ۱۳۷۵

### بند اول

حق زناش زشرف بر همه در داد ندائی  
حق بدو داده هم از قاعده لطف بقائی  
نام نامیش ملل می برد و گشته فدائی  
هم بدو ختم ولایت شده بافر همائی  
در قضا و قدر او را ز خدا نیست جدائی  
بشهنشاهی ملک و ملکوت ای که توشائی  
تا خدا را تو بتوحید و بتمجید ستائی  
همسر حسن خدا گشته و خاتون نسائی  
اذن الله توئی و بر همه کس گوش گشائی  
غم دل جز بتو گفتن نتوان گفت چرائی  
چو بگویم که غم از دل برود چون تو بیائی

بدبداز سامره گردیده عیان مرد خدائی  
بر سرش روح الامین باشعفا فراشت لوائی  
زاو برون دست خداوند شد از جیب قبائی  
کند از غیب و شهادت بیمه راهنمائی  
اوست هم نام نبی با همه اوصاف خدائی  
ای که جز تو نسزد کس بچپان گیری و شائی  
نر گس خلد شکفت ای گل حق تا تو بیائی  
جد مامت شده شمعون صفا باچه صفائی  
ای که غم از دل پیغمبر اکرم تو زدائی  
چه بجز گوش تو دارد غم دل را شنوائی  
عقده دل تو گشائی چه بیائی چه نیائی

حجة ابن الحسن ای آنکه ولی الله مائی  
تو بزرگی و در آئینه کوچک نمائی

### بند دوم

یکصد و بیست هزارت رسل اندر دل و سر شد  
ز ره از موسی و قوست ز سماعیل و سپر شد

ای که انوار محمد همه بر روی تو بر شد  
شخص تو وارث تاج و علم و خیل مضر شد

چوب نخل نبی آخر بتو بامیوه و بر شد  
 دست پولادی طالوتیت از جیب چو بر شد  
 درنگین تو چو موئی همه بحر و همه بر شد  
 حسن عسکری از زهر مهبای سفر شد  
 پنج تکبیر بنفش پدر از نخبه پسر شد  
 دردل سنگ زانگشت تو از نامت اثر شد  
 همدل سرخ بگهواره بر آن از تو بصر شد  
 چو بدیایچه ستادی بنماز آب مقرر شد  
 آب پیچید چو زنجیر برو تا بخطر شد  
 هر که رو کرد بدورفت و همی گفت ثنائی

ز آدم اسماء و کمر بند درو افسر زر شد  
 چون براهیم تورا آتش نمرود چه تر شد  
 هفت اقلیم چونه چرخ بدان زیر و زبر شد  
 دو صد و شصت چو از هجرت جدت ز قمر شد  
 چار ساله بدی و تکیه گهت جای پدر شد  
 زان عمود دور چو لالی و چو کوری و چو کر شد  
 ده و دو طاعت یزدان بتو از سنگ بدر شد  
 نقشه کار جهان از تو در آن زیر نظر شد  
 دشمن آمد که بگیرد شه و پا تا بگذر شد  
 معتضد از خبر معجز شه خون بجگر شد

حجة بن الحسن ای آنکه ولی الله مائی  
 تو بزرگی و در آئینه کوچک نمائی

#### بند سوم

وانکه پوشیده شد از پر تو قدوس توئی تو  
 وانکه در ذات ربوبی شده مسموس توئی تو  
 کشتی و لنگر وجودی تو و قاموس توئی تو  
 از درخت انی انا الله گوی محسوس توئی تو  
 برتر از فکر مستیقن و محدودس توئی تو  
 وانکه رخشش بغرور دسم و قرپوس توئی تو  
 جمعه در چشمه صارا شده مرموس توئی تو  
 شب قدر آنکه شدش جبریل پابوس توئی تو  
 وانکه طعنه زده خالش باور انوس توئی تو  
 وانکه زلفش شد در غالیه و غموس توئی تو  
 انگبینی لب و بینی قلم نقره نمائی

وانکه در هشت بهشت است چو طاوس توئی تو  
 وانکه هر جا بملايك شده محروس توئی تو  
 منجی نوح از آن صرصر منحوس توئی تو  
 وانکه در طور به موسی شده ما نوس توئی تو  
 وانکه در خلعت قدسی شده ملبوس توئی تو  
 وانکه از او امن الملك زند کوس توئی تو  
 هر چهل روز سوی عرش هوا نوس توئی تو  
 وانکه رشکش بر دافر یدون و سیروس توئی تو  
 اشبه از گل به نبی صاحب ناموس توئی تو  
 شید تر رخ زدو صد شعله فانوس توئی تو  
 چون الف بین او و او ای شده معکوس توئی تو

حجة بن الحسن ای آنکه ولی الله مائی  
 تو بزرگی و در آئینه کوچک نمائی

## بند چهارم

دردندان همه از هم بشکافی شده نیکو  
گفته بن ماهر نازش صفت خال و رخ او  
گونه‌ها سرخ و سپید و سر شده‌اند چون گو  
چارشانه نه قصیر و نه طویل آن قد دلجو  
خود زدم شیفته و آشفته بدین کوی و بدانکو  
تایکی گفتم بخوابم سوی کعبه ره حج بو  
جستم از خواب چو اسپند نهادم بسفر بو  
تا بکعبه بطوافم سحر این سو شدم آنسو  
مژده ام داد و رسانید مرا بر در مینو  
داده پنجاه هزارش درم از کسب و ترازو  
گفته‌ده دور و مجازی که درم صرف نمائی

دید چون کو کب و پیوسته و باریک دو ابرو  
لیک پر کرده شعاع درش آن فرجه زهر سو  
که چنان زیره مشکلی است بعنبر زده پهلوی  
قد چو سرویکه چنان شاخه ریحان تر و خوشبو  
بیست سال از سر شوقش شدم اندر طلب او  
نرم کردم به بیابان طلب پنجه و بازو  
اذن دیدار در امسال رسیده مد خود خو  
در مدینه خبری ز او نشنیدم ز سخنگو  
مردی آمد بطواف اندر و بر من زده پهلوی  
دیدم آن روی دلارا و قد و سینده گیسو  
ز دباب خنده اش او کرد پی مصرف زده پو

حجة بن الحسن ای آنکه ولی الله نمائی  
تو بزرگی و در آئینه کوچک نمائی

## بند پنجم

گر چه هست از تو علی و حسین افضل و امجد  
حلقه بر گرد تو یک سلسله خوش یازده برزد  
او منک برده ز مهبت بسرا پرده ایزد  
بتو اعمال پذیرم بتو اعمال کنم رد  
بتو روزی و همی تنگ و فراخ از خوش و از بد  
نام آن خانه حمد است و بحمد است محمد  
بیعت هیچ که بر گردن تو بند نبندد  
اوصیا را نشد اینسان لقبی و رد و زبان زد  
هست آیات و علامات تو تا چار صدش عد  
و استمع یوم ینادی سخن از روز تو گوید

ای که در جمع ائمه همه هم تازی و هم فرد  
کو کبت دید فرو زنده به معراج محمد  
می درخشید ز تسو عالم انوار مجرد  
مرحبا گفت خداوند بدان عبد مؤید  
بتو بخشم بتو گیرم بتو هم فتح و بتوسد  
زاد گاه تو چراغی است که خاموش نگردد  
و ان چراغی است که تار و زخم پور تو در خشد  
از لقبهای تو دارند ملائک همه مشهد  
تو پیش بحر و ببری حاضر و سرداب تو معبد  
نام تو شد بهمه کام ملل قند مجدد

از ظهور تو خبر داده کتاب الله احمد تا که بر پای بدستت علم حمد نمائی

**حجة بن الحسن ای آنکه ولی الله مائی  
تو بزرگی و در آئینه کوچک نسائی**

**بند ششم**

ناصر الدوله چو شد حاکم قم همراه لشکر  
نهر دیدی که همی پهن شود در نظر اندر  
ناگهان دید سواری بدل نهر بمعبر  
چکمه سرخ پیاداشت و بسی بود موقر  
همین برد و بکنیت نه بخواندم شه او قر  
گفتم البته نهم امر تو بردیده و بر سر  
گفتم البته دهم خمس تو ازسیم و هم از زر  
رو بقم برده همی خوشدل از این مژده سرور  
خیر مقدم همه گفتند چو فرزند و برادر  
چون بیفداد روان گشته پس از عرل مظفر  
پس محمد دومین از سفر ا بر شدی از زر

راند اسبش پی صیدی سوی يك نهر محقر  
گوئی آن دشت و زمین نیست بجز آب سراسر  
اسبش اشهب بدو دستار خزی بر سرش اخضر  
جز دو چشمش نه نمایان بدی از برقع و افسر  
گفت از مملکت ما زچه روئی تو مکدر  
گفت بی جنگ بقم رو پس از آن خمس من آور  
تا که از دیده نهان گشت زهر جانب و منظر  
ناگهان اهل قم از دور رسیدند برابر  
مال بسیار خداوند مرا کرد مقدر  
اهل شهر از پی دیدن بسرایم شدی اندر  
که رسول او بدی از جانب شاه دوسرائی

**حجة بن الحسن ای آنکه ولی الله مائی  
تو بزرگی و در آئینه کوچک نسائی**

**بند هفتم**

خود محمد که بیفداد بعمر روی است مشهر  
من بخشم آمده دم نی زدم از خیر و ننی از شر  
شیمیم معتقدم هست کسی حجب داور  
گفت سریست میان تو و آن شاه فلک فر  
صاحب نهر سمند اشهب و عمامه اخضر  
اهل قم را همه من کردم بهر تو مسخر  
خمس مالت بسفیرم بده آن مرد مطهر  
از خزائن همه بگشودمی آن روز همه در

آمد و گشت روی مسند مخصوص منش بر  
غافل از اینکه مرا عهدیست با صاحب کشور  
شد چو خلوت خبرم داد از آن عهد مستر  
من زوی حامل پیغامم و گویم بتو هضم  
گویدت من که وفا کرده بدان عهد مقرر  
همه بی جنگ سویت آمد از کبتر و مهتر  
جستم از جای گرفتم بکف آن پنجه انور  
خمس را دادمی از امتعه و ازسیم و هم از زر

جمله تحویل گرفتی و فرستاد بمحضر  
عذر گفتم بنمایند آن خسرو خاور

تا بامرش برساند بیهه قانع و معتر  
ندگر کرده درامرش شك و بحثی و مرائی

حجة بن الحسن ای آنکه ولی الله مائی  
تو بزرگی و در آئینه کوچک ننمائی

بند هشتم

شاه نه آن جوهر فردیست توانیش نوازی  
او همان اصل اصیل است نه اوراست موازی  
وصف محدود توان پس چه حقیقی چه مجازی  
برتر است از همه مدح ارچه، فراتر تو بسازی  
کانچه نغز است و نکو باز بود لعبت و بازی  
حمیری و حبشی قبطی و سریانی و نازی  
زین سبب گفته خردیک سخن از لجه تازی  
تا سخن راست کنی صرف بهر نحو که سازی  
بر همه منکر و شك و وعدو سخت بتازی  
انبیا جمله ز عشقش همه درسوز و گدازی  
حق بدو گفته بخون خواهی خونم تو برازی

خود همان علت غائیست بوصفش نه برازی  
کی توان شرح محیطی بتوازن بنوازی  
ورنه در وصف شاه بی حدود مر کی تو مجازی  
گر پیری با پر جبریل بهراوج و فرازی  
تر کی و رومی و عبری چه و چه سنی و تازی  
نیست بیپوده سخن اینهمه باعرض و درازی  
صاحب الامر بگفتش که بدو خوب بنازی  
تا بهر صفحه شطرنج ثنائیش تو نبازی  
کیست کورا که بدو درد و جهان نیست نیازی  
عیسی آید که کند پشت سر شاه نمازی  
تو کنی زنده حسینم تو از این عهد بر آئی

حجة بن الحسن ای آنکه ولی الله مائی  
تو بزرگی و در آئینه کوچک ننمائی

بند نهم

هبدی عصر نه کفویست مر اورا نه همالی  
بی نهایت بود این جان بترقی بتعالی  
پر بوجه اتم است از اتم آن مایه نه خالی  
جوهر کن فیکون اوست حقیقی نه خیالی  
و آنچه در هر نبی و هر وصی استی بتوالی  
و آنچه در لوح و قلم کرسی و عرش است و عوالی  
و آنچه در نه فلک و هفت زمین است و جبالی

نتوان زد مثل و یافت مثیلی و مثالی  
حق بدین نفس بفرمود هلمی و تعالی  
کل هر گونه کمالی است نه یکنوع کمالی  
جوهر کن بود از هیدرژن برتر و عالی  
و آنچه در هر فلک و هر ملک استی زمعالی  
و آنچه در عالم اسماء و مثل هست و طلالی  
در سمت آنچه صواب است و خفاف است و تقالی

و آنچه در رعد و برق است جنوبی و شمالی  
 زور جن انس سمک طیر قوای پروبالی  
 و آنچه در زلزله و صیحه شد از محو و زلالی  
 همه جمع است در او با همه نیروی خدائی

ز آتش و خاک و هوا آب اسافل چو اعالی  
 و آنچه در اثر درو و شعبان و نهنگ است و جمالی  
 و آنچه در فطرت عقل است جوابی و سئوالی  
 و آنچه از انواع مکارم بود از خلق و خصالی

**حجة بن الحسن ای آنکه ولی الله مائی  
 تو بزرگی و در آئینه کوچک نمائی**

بند دهم

و آنکه حق داده بدست همه تنها همه جانها  
 و اینکه دارد ز تو فرهنگ سماوی سیلانها  
 خود ندانند نه افکار و نه سرچشمه آنها  
 تو ز گردن کش سر کش کشی از لطف عنانها  
 پرده نمی کوچه بود نیست ز بهمان و فلانها  
 باز دارد ز دو اندن بسی از اسب دو انبیا  
 گر گشائی تو لجامی که زدی روی دهانها  
 کحل شرم و فره اش هست بچشمان و زبانها  
 ورنه زیر و زبر این خلق شوند از جولانها  
 زاوهم این نظم بدیع است و معالی معانها  
 شه ز درگاه نرانند ز کرم پیر گدائی

حجة بن الحسن ای آنکه توئی شاه جهانیا  
 و اینکه تو ماہم افکار عقولی و روانها  
 و از تو باشد بخدا فکر اساتید زمانها  
 تو ز افراط رهائی هوس نفس جوانها  
 ورنه عالم کشد از شدت افساد فغانها  
 دست تو پرده کشد روی همینها و همانها  
 بس بخاکستری از آتش ظلم است نبانها  
 پر کند ظلم و تعدی چه زمانها چه مکانها  
 و این ندانند که از لطف امام است امانها  
 جلب سود او کند از بهر تو و دفع زیانها  
 که بر آن داده بنا صالح بی مایه توانها

**حجة بن الحسن ای آنکه ولی الله مائی  
 تو بزرگی و در آئینه کوچک نمائی**



مؤلف کتاب

متولد ۱۳۲۵ قمری

## مقدمه مؤلف بر چاپ اول

بسم الله الرحمن الرحيم

كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين وانزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه وما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما جائتهم البينات بغيا بينهم فهدى الله الذين آمنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذنه والله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم  
آیه ۲۱۰ سوره بقره

عقلا و بزرگان عالم ، فلاسفه و خورده گیران بعالم طبیعت برای یافتن فلسفه و اسرار دین در این دریای بی سر و ته حیات بسیار دست و پا زدند تا بلکه بر حسب تمایل ذاتی که برای کشف مجهولات دارند پرده از روی این مسئله لاینحل برداشته و علت آمدن و رفتن جناب بشر را در صحنه گیتی روشن نمایند .

هر اندازه غور و غواصی کردند از این سر مرموز چیزی نیافتند و از راه تفکر و تدبر و تعقل خود بجایی نرسیدند جز آنکه بسیاری از بشر در این راه از فشار کار چرخ تعقلاتشان تهدید بستی گشت و دیوانه دین و مذهب شده در بین همین راه پر پیچ و خم تسلیم جان آفرین گشتند و بالجمله راهی جز استفاده از کتب آسمانی و توسل بمدارك الهی برای وقوف باسرار طبیعت و تاریخ بشریت نیافتند!!

تاریخ زندگانی فلاسفه بزرگی و مستشرقین و علمای اجتماع و دین بخوبی شاهد گفتار ما میباشد.

آنگاه که از همه جا مأیوس شدیم و بسوی دین شتافتیم می بینیم **دین چه میگوید؟**  
دین برای تنظیم زمام امور مادی و معنوی بشری نازل شده و دستور العمل انجام وظائف در شئون زندگانی است و هر کس از این نسخه کمال امراض روحانی که سرمایه نیل بسعادت جاودانی است روگردان شود - در گرداب دریای مهیب و موحش زندگانی در هر رهگذر آن برای یافتن راه چاره و پیدا کردن شاعرانه هدایت آنقدر بدور خود می چرخد و مانند گرم در پیله ابریشم بخود می تند تا آنکه سر گیجه گرفته همانجا تسلیم



گردد یا همچون صفت بجان یکدیگر افتاده واله و حیران شده و بعالم دیگر بشتابد .  
 خوانندگان عزیز خوب دقت فرمائید در محیط خود علت بی نظمی و گسیختگی  
 رشته انتظام و اجتماع را دریابید چرا یکدیگر اطمینان نداریم؟ چرا بجان یکدیگر افتاده؟  
 بمال و جان و ناموس یکدیگر به نظر خیانت مینگریم؟ و این عمل را شجاعت در زندگی  
 میدانیم؟ چرا هیچ کسی مصالح حقیقی نیست؟ چرا محاکم تظلم قادر بر دادخواهی نیست؟  
 چرا قوه قاضیه نمی تواند دادرسی نماید و تشخیص بدهد؟ برای آنکه - جامعه بی پیشوا  
 سرگردان است - جامعه بی دین حیرانست - جامعه بی ایمان نقطه هدف و مقصودی ندارد -  
 جامعه خود خواه و قانون آورد و اختلافات قانونی خود مات و مبیوت خواهد ماند .  
 اطمینان - راستی - درستی - حقیقت - نظم - صداقت - امانت از میان رفته - همه بجان هم  
 افتاده اند - از پاره دوز تا وزیر و امیر و وکیل و تاجر و قاضی و قوه مقننه و مجریه همه  
 بلا تکلیف در کار خود سرگردان نفوذ آنها از دست رفته اوضاع و احوال عجیبی حکم فرما  
 است آراء و عقاید مختلف در جامعه حکومت مینماید - همه متزلزل و مذبذب - عفت و  
 عصمت از میان زنان و غیرت و حمیت از بین مردان بر طرف شده امانت و ایمان در جامعه  
 نیست - راستی گفتار و درستی کردار - و اندیشه نیک وجود ندارد - افکار مسموم شده -  
 آیا مصالح حقیقی کجاست؟ کی باید این اختلافات را بر طرف نماید؟ کدام محکمه و میز  
 داوری مینماید؟ مجری آن چه اشخاصی هستند؟ حقوق مظلومان و زیردستان وضعیفان  
 چگونه محفوظ خواهند ماند!!

کی باین بدبختی ها و سرگردانیها خاتمه میدهد؟ اینها سؤالاتی است که مردم از  
 فرط بیچارگی ازهم مینمایند و بدون هدف و مقصد بگرد یکدیگر می چرخند .

قرآن حاکم بین  
 مردم است

در این آیه دیده میشود که سبب نزول قرآن و ارسال رسل و انزال  
 کتب برای رفع اختلاف بین افراد بشر آمده و قرآن حاکم  
 مردم است تا بین این افکار و عقاید سخیف قضاوت کند.

### قرآن میگوید:

جامعه بشر يك امتی بیش نبودند که خداوند پیغامبرانی فراوان برای آنها  
 فرستاد تا بشارت دهند آنها را براه راست که دیگر تردید و تزلزل در آن راه نباشد  
 و نماند و نماینده آن راه راست قرآن است .

قرآن اختلافات افکار و عقایدی که بشر را بوادای نیستی میکشد بر طرف میسازد و

آنهارا هدایت میکند و میگوید: ای کسانی که از روی بغض و عناد و حسد خواستید خودتان با افکار پست و سخیف خود قانونی ایجاد کنید و با آن قانون اجتماع خود را اداره و حفظ کنید بنگرید در عالم طبیعت چگونه والد و سرگردان شدید جز خداوند خالق متعال قانون محکم آسمانی نیروی هدایت این بشر خودسر را ندارد - اوست که پراه مستقیم هدایت مینماید!! و چون قرآن محتاج مفسر و مبین و مجریست و او هم امام و حجت خدا در خلق است. اینک ببینیم با این بیان قرآن - مصلح حقیقی کیست؟ و منتقم حقیقی کجاست؟

قرآن دین را بر بشر عرضه داشت و ایمان را که سرمایه سعادت جاودانی و سبب رستگاری دوجهان است در افکار جاداد .

ایمان در جامعه بمنزله عقل است در بدن - عقل که رفت دیوانه پا برهنه سرگردان هر کوی و برزنست - آدم بی ایمان برای رسیدن به مکان و مقصد هزار بازراهی رامیرود و باز خود را حیران و سرگردان می بیند .

ایمان در جامعه بمنزله قوه جاذبه است که ذرات هر چیز را به هم نزدیک میکند.

ایمان - صداقت - راستی - اطمینان حفظ از تجاوز بحریم و حقوق بدیگران را ایجاد مینماید و مانند جاذبه برق افراد را بیکدیگر دوست و نزدیک مینماید - تا وظایف اجتماع انجام یابد .

قرآن بشر را از سرگردانی و پیچ و خم های زندگی نجات میدهد و وسایل کافی در دسترس گذاشته و راه راست را نشان داده تا به سبب وسیله های او از خط سیر معینی شروع و به هدف و مقصودی که قرآن معین کرده رهسپار و بالنتیجه در آغوش موفقیت و رستگاری جای گیرند .

بر نامه راه مستقیم قرآن است و پیشوای هادی و رهبری عترت است و قرآن خود شاهد این گفتار است .

**یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة وجاهدوا فی سبیلہ لعلکم تفلحون**

آیه ۳۹ قرآن سوره مائده

ای گروهندگان بخدا و دین اسلام پرهیزکار شوید و دست آویزی پیدا کنید تا بخدا نزدیک گردید و در راه خدا جهاد نمائید از جان و مال شاید رستگار شوید .

مثل اهل بیتی که مثل سفینه نوح من تمسک بهانجی و من تخلف عنها غرق .

اکنون برای آنکه حقیقت مطلب را در این هیاهوی مهیب زندگی بپردازان دینی برسانم و راه راست را بنمایم و سر نزول قرآن و ارسال رسل و علت بعثت انبیاء و علل و عوامل مفسد اجتماعی را روشن سازم و موجبات مشکلات زندگی را در شئون مادی و معنوی بعرض برسانم چاره‌ای جز این ندیدم که از راه بیان قرآن و مقام ولایت و وجود حجت و قیام بحق جلب توجه مردم را بدین و فضیلت کرده و آنها را از عذاب دردناکی که متوجه ما شده و نزدیک است برسانم.

### مولوی معنوی در این باب فرماید

بهر این فرمود پیغمبر که من  
هم‌چو کشتی ام بطوفان زمن  
ما و اصحابیم چون کشتی نوح  
هر که دست اندر زند یابد فتوح  
چونکه باشیخی تو دور از زشتیئی  
روز و شب ساری و در کشتیئی  
در پناه جان و جان بخش قوی  
خفته اندر کشتی و ره میروی  
گر چه شیری چون روی ره بی دلیل  
هم‌چو روبه در ضاللی و ذلیل  
هین مهر الا که بر پرهای شیخ  
تا بینی عون لشکرهای شیخ  
جسم عارف را دهد وصف و جهاد  
تا بر او روید گل و نسرين شاد  
مغز را خالی کن از افکار یار  
تا که ریحان یابد از گلزار یار  
یا بکش در کشتی و میرو روان  
چون سوی معشوق جان جان روان

این حدیث که به یازده طریق از عامه و به هفت طریق از خاصه وارد شده است و

هیچ جای بحث و تردید نیست که اهل بیت و ذریه فاطمه زهراء مانند کشتی نوح در دریای عمیق موج ضلالت زندگانی هستند و تنها چیزی که میتواند آدمی را از این دریای ژرف بساحل و کنار برساند کشتی نوح است و آن دوازده نفر از ذریه پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ میباشند که اول آنها علی، و آخر آنها صاحب امر منتقم حقیقی و مصلح کبیر حضرت حجة بن الحسن العسکری علیهم السلام میباشند و هر کس از این کشتی ولایت و امامت دور شد در گرداب مهیب و حشتناک و دهشتناک حیات سرگردان و حیران خواهد شد و هر قدر مانند غریق بهر علف خشک سستی دست بزند بر تحیر و سرگردانی او افزاید و آنقدر سرش بر سنگها و سدهای آهنین خواهد خورد تا بناچار تسلیم گشته خسر الدنیا و الاخرة ذلك هو الخسران المبین

اینک ای خوانندگان عزیز این راه راست و حقیقت مطلب و سر نزول قرآن و ارسال پیغامبران است که من بنده ناچیز در این موقع بسیار خطرناک که فساد و ظلم و جور و مشکلات مادی و معنوی زندگی سرتاسر کشور ما را فرا گرفته و همه واله و حیران بهر حشیشی برای جستن راه چاره متوسل میشویم و تکلیف خود را و طریقه مستقیم حقه را که بطور قطع و یقین بسوی موفقیت میرود و شاهد مقصود را در آغوش میگیرد بخوانندگان عزیز ارائه مینمائیم و وصیت میکنیم که از گفتار شوم و زشت اهریمنان آدم صورت که ما و شما را از این شاهراه هدایت خارج مینمایند پرهیز کنید که جز زیان غم و حسرت و در نتیجه سیند خراشیدن با ناخن ندامت سودی ندارد. و خون آنان در کار خود واله و حیران هستند مطمئن باشید که این مخالفتها و القاء شبهات را برای تهیه نانی میکنند تا کیف شکم ساز گردد و اندکی تأمل بزندگی آنها بهترین شاهد صادق گفتار ما است. و آشکار است که بوئی از حقیقت بمشام جان آنها نرسیده است.

و ناگفته هم نمی گذاریم که آنان از خود هیچ حرف تازه ای ندارند سرآمد آنها ابن ابی العوجا زندیق معروف بود که سالیان دراز در حضور حضرت امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام زانوی ادب بر زمین میزد و عرض تصدیق بفرمایشات او مینمود اما زندقه و کفر دزون سیاهش مانند : گلیم سیه بخت او سفید نمیشد - آری

گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه

بآب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد

پس از آن ابن تیمیه که استاد محمد بن عبدالوهاب رئیس سلسله وهابیهها بوده و از آن بیعت شاگردان مکتب وهابی گفتاری را که خود بسخافت آن معترفند در اذهان ریختند این فرمایگان هم که حرف تازه پنداشته یا وسیله کیف شکم یافتند بر اذهان مردم ساده لوح تلقین و تزریق نموده و گروهی را گمراه و از حقیقت دور داشتند و ما در صفحات بعد بحث می کنیم که این عقاید اگر از ضروریات دین هم نباشد زلی اعتقاد بوجود يك مصلح بزرگ آسمانی برای حل این مشکلات پیچ در پیچ و انتظار يك منتقم حقیقی که داد از بیدادگران بگیرد نه تنها جزو عقاید فرقه شیعه و اسلام است بلکه جهانیان منتظر منتقم حقیقی و مصلح بزرگی هستند که باین بدبختیهای حیات اجتماعی خاتمه دهد و گر نه این عقاید هیچ بنظام اجتماع یا انفراد خللی نمیرساند جز خسروان و زیانی که بشهادت قرآن بر آن مبغضین و حسودان و منکرین آن حقایق درد نیا و آخرت وارد خواهد آورد و ابواب لعن و طعن از زمان حیاتشان تا آخرین دامنه زندگانی بشریت بسوی آنها گشوده میشود و این از نظر خلق است خالق متعال نیز کسانی که جامعه بیچاره را از راه راست منحرف نمایند بکیفر اعمال خود خواهد رساند .

این کتاب که شرح زندگانی یکی از نوابغ عالم وجود است بخواهش یکی از دوستان نگارش یافت ولی چون سرتاسر مطالب آن مبنی بر يك موضوع غریب و عجیب غیر عادی است ناچار باید خوانندگان را قبلاً متوجه يك حقیقت آسمانی نمود و افکار آنها را حاضر ساخت برای شنیدن و خواندن يك سلسله مطالب شگفت آمیزی که با فکر و سنخ تفوهات آنان متباین است بدیهی است نشريك سلسله مطالب غیر عادی که تفهیم آن از عقول توده ای که غالب عقل آنها در چشم آنها واقع و بیشتر توجه آنها معطوف بمادیات قابل اشاره حسیه است خارج و بایستی برای تشحید و آماده ساختن افکار خوانندگان مطالبی را متذکر شد تا یکمرتبه هول و هراسی نکنند و آنچه که با ساختمان دماغ و افق فکر آنها آشنائی ندارد، خرافات ندانند و با نظر حقارت بآن ننگرند و لجاج در تکذیب و انکار آن ننمایند . البته بیان مطالبی که عبارت است از عمر بیش از هزار سال - زنده شدن بعد از مردن - و رجعت ائمه اطهار - خروج سفیانی - دجال - غیب گوئیهای اجتماعی حل مسائل مشکل و نقل عجایب و غرایب عادتاً قبول آن مشکل بنظر میرسد مگر برای کسانی که ایمان داشته باشند ایمان بخدا و به افضلیت پیغمبران او و به اعلامیت

اولیای پیغمبر ﷺ آن ایمانی که آدمی را بقوای فوق العاده معترف ساخته و اذعان و تصدیق نمایند که غیر از امور قابل اشاره حسیه و غیر از آنچه ما بآن آشنا شده ایم و بدیدن و بشنیدن و گفتن آن عادت کردیم مطالب دیگری هست شگفت آورتر و مردان دیگری هستند که زندگانی آنها برتر از زندگانی عادی و سطح فکر و افق دانش آنها فوق العاده بالاتر و حتی از آب و خاک دیگری عجیب و خمیر شده اند کمتر چشم بدیدن و گوش بشنیدن مطالب آنها و قوه فهم بدرک سخنان آنها آشنا شده و بدست این مردان که از قدرت و نیروی الهی سرچشمه میگیرند مسائل مشکل حیات حل شده و قوافل آدمیان را بنا بر وظیفه خویش بمحیط روشن دانش و بینش راهنمایی و از دایره توحش و خودسری خارج می گردانند . اگر خوانندگان این کتاب دارای ایمان پا برجائی نباشند بر این نگارشات مانند بیگانگان تلقی خواهند نمود ، آن بیگانگان که افکار آنها آلوده باغراض و خواطر آنها مشوب بجدل و بمغالطه میباشد و از این راه با فقیه طیب و باطیب فقیه و با هر دو هیچ یک و با هیچ یک هر دو صفت را دارا هستند و کیف شکم را ساز نموده پای هر دیک آشوبجوش و خروش آمده بضرب المثل معروف برای یک دستمال قیصرید را آتش میزنند - و با همه ممسالك و مذاهب شريك و ندیم پیشوایان آن هستند تا دوره شکم پرستی سپری گردد .

باید آن ایمانی را دارا باشند که بوسیله پیغامبران آسمانی و اولیای خدا بر جامعه بشر عرضه شده آن ایمانی که بوحدانیت و عدل خدا و عظمت پیغامبران و رسولان و یقین بوجود ائمه اطهار راه یابد آن ایمانی که مردم را بعظمت خلقت معتقد و در پیشگاه حقیقت مطلقه ازلیه ابدیه بزانو در آورد و آن ایمانی که باور بلکه یقین کند غیر از امور قابل اشاره حسیه و غیر از آنچه چشم بدیدن و گوش بشنیدن و زبان بگفتن و سایر قوای عادی بدان عادت کرده چیزهای دیگر برتر و بالاتر وجود دارد که از دست همان اشخاص فوق العاده و نیرومند صادر گشته و هر يك آن در نظر ماشگفت آور و بر حیرت و تعجب ما میافزاید اگر خوانندگان دارای روح پاك و چنین ایمانی نباشند نگارنده و خواننده را خرافات مآب دانسته و افکار سرکش متزلزل خود را بر رخ آنان کشیده بعنوان درویش و صوفی خرافاتی سرزنش مینمایند و خود را که فاقد ایمان و متکی به هیچ اصلی نیستند منورالفکر و هادی راه تمدن دانسته و با ایمان

کاملی بخودپرستی و خودخواهی همه را تخطئه مینمایند از این رو خوانندگان را باین نکته حساس مخاطب ساخته و بعرض آنان میرسانم که این مردان ریائی مادی در عالم اسلام و بالاتر در محیط دین و آئین آسمانی از پیدایش وجود تا دامنه حیات تازه واردی نیستند که مطالب آنها برجستگی و تازگی داشته باشد - تاریخ شاهد گفتار است که در مقابل قوانین آسمانی و در پیشگاه پیغمبران عالم و مشعله داران هدایت وجود این افراد که مانند خزه های کنار دریا یا مثل علف های خودسر همه جا روئیده بسیار و گفتار آنها قابل هیچ توجهی نبوده و نیست تا اوقات و افکار دانشمندان را بخود مشغول نمایند بلکه برای حصول منظور آنها بس است همان راه غلطی که بزودی زوال یابد و جواب حساس خودشان گردد .

رگه است این آب شیرین و آب شور بر خلائق میرود تا نفخ صور در نتیجه مطلبی را که نباید نا گفته گذاشت این است که با تصدیق کافه علماء و دانشمندان گیتی و عقلاء جهان و فلاسفه عالیقدر دنیا - دین و آئین آسمانی و ضروریات آنکه بنظر گروهی تهی مغز خرافات تلقی میشود بهترین وسیله سعادت و سرمایه حیات مادی و معنوی و نیکوترین ضامن تسلیت خواطر در مصائب و ناگواریهاست و ضروریات آنکه افکار آدمیان را مشغول بعوالم دیگری غیر از مادیات و نامالیمات دنیای دون مینماید - بزرگترین وسیله بالابردن سطح افکار آدمیان است و نمیدانم با چه نظر گروهی دانشمندان دنیا دار مردم را از توجه بضروریات دین مانع شده و انکار بعض از آن مطالب را در اذهان مردم تزریق میکنند مگر آنهایی که نوشته اند رجعت ائمه از ضروریات دین است و متمسک شده اند بآیات قرآن و احادیث نبوی و اخبار ائمه مدارکی دیگر داشته اند - حضرت مهدی قائم و رجعت ائمه هدا و سایر ضروریات که افکار تمام علمای شیعه و سنی را جلب کرده تنها با اشارت آیات قرآنی است که در همین کتاب خوانده میشود و اخبار و احادیثی است که از ناحیه قدس نبوت و ولایت صادر گشته ذلایل و براهین و اقامه حجة غیر از این مدارک برای مسلمین نیست که آن هم با تفسیر و تأویل اخبارین و مفسرین در کتب بیشماری که اسمی آن در این کتاب باه و لافین آن دیده میشود و جای تردید باقی نگذاشته اند - گمان میکنم منکرین باین مطالب حساس برای تهیه جاه و مقام یا حفظ آن در میان توده القاء کلمات برجسته ای نموده تا بیشتر جالب توجه گردند و یا مدارکی بدست

آنها آمده که این مدارك از نظر علمای اسلام در طول هزار سال پنهان و آنها را بدان راه و دست‌رسی نبوده است والا در زندگی مادی عقیده این مطلب ضروری دین مانع ترقی و تعالی و پیشرفت در راه موفقیت دنیا هم نیست.

نظرم است در مجله الهلال در شماره های سالهای ۱۹ و ۲۰ در ذیل

### علم و دین

جمله علم و دین یا فلسفه و مذهب مقاله‌ای بقلم یکی از دانشمندان

الازهر نوشته شده بود که مفادش چنین است هیچگاه علم راهنمایی نمیکند آدمیرا بسوی حقیقت چنان که دین رهبری می نماید و هیچگاه فلسفه آدمیرا بحقیقت عالم نمی رساند چنانکه دین و مذهب هدایت میکند .

آری پیغمبران راه بسوی حقیقت را بساده ترین صورت و آسان ترین شکل بر بشر عرضه داشتند ولی فلاسفه با دقت و تأمل در فنون و علوم و صرف يك عمری کوشیدند و غالب این دسته راه خطا رفته و بوادی ضلالت چرخ های عقل و فکر آنها از کار افتاده است .

آدمیکه با هزار ریاضت خود را مذهب نماید و بنیروی علم و دانش راه حقیقت می طلبد کمتر دیده شده که کامیاب گردد و غالب در میان محیط بیگران افکار و عقاید گذشته گان و معاصرین و بین احساسات و عواطف خویش متزلزل مانده راه بجائی نخواهد برد در حالیکه پیغمبران شاهرآه هدایت را بر آدمیان عرضه داشتند و آنها را بتحصیل علم و دانش از راه دین ترغیب و تحریص نموده اند .

آنها ایسکه میخواستند عقاید شخصی را بر عقاید آسمانی ترجیح دهند و از روی تعقلات و تفوهات خود راه حقیقت جویند غالب در سرحد اشتباهات و خطایای خود و سر راه احساسات غلط خویش رو بوادی سرگردانی و جنون رفته اند ، تاریخ مذاهب و ادیان و آثار فلاسفه ، دنیا این مدعی را ثابت میکند .

خالق عالمیان اگر راهی بهتر و نزدیکتر برای راهنمایی به حقیقت غیر از فرستادن انبیاء میدانست البته فرستاده بود تا هم آغوشی با حقیقت از راه دین و مذهب آسانتر و میسر تر شود - و من یبتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الاخرة من الخاسرین (۱)

آدمی محل خطا و اشتباه است بسیاری از علماء در اشتباه و خطا واقع شده اند باید دید



اگر يك دانشمندی از راهی خطا رفت باید همه گفته‌های او را حجت دانست و مقدسات آسمانی را که مورد ایمان و قبول میلیون‌ها افراد است بگفته‌او انکار کرد و بدون هیچ تعمق و ترجیح بلا مرجع داد؟ موضوع ظهور منتظر قائم که از ضروریات اولیه اسلام و از معتقدات پاک فرقه شیعه است دست خوش تفوهات شخصی گردیده و وجداناً قابل انکار نیست که اکثریت دانشمندان بزرگ اسلام را فرقه شیعه تشکیل داده‌اند و با آنکه شماره آنها از شماره اهل تسنن بمراتب کمتر است ولی جای شك نیست که دانشمندان شیعه از جهت تعمق و دقت در تمام رشته‌های علوم و فنون مذهبی بر پیشوایان سنت و سایر فرق برتری و اکثریت و رجحان داشته‌اند و باتفاق کلیه آنها موضوع انتظار امام دوازدهمین از ضروریات دینی بشمار رفته و انتظار آن قابل انکار نیست.

از منکرین این موعود سؤال میشود آیا چه ضرری متوجه میگردد اگر کسی معتقد باشد بوجود شخصیکه او یکروز منجی عالم بشریت خواهد بود و آیا این امید که شمع فروزان درونی معتقدین است چه ضرری دارد؟

آیا برای کسانی که اختلاف میکنند در انتظار مهدی موعود چه بهره و نصیبی عاید میگردد غیر از اینکه افکار مقدس توده را پامال خطا و اشتباهات و دچار یأس و نومیدی مینمایند و ازاده آه‌نین آنها را در شوون زندگی متزلزل میسازند چه نتیجه خواهند گرفت.

اینک روی سخن ما با کسانی است که حقیقاً اعتقاد و ایمان بنبوت و امامت داشته‌باشد و بدانند که این مقام از طرف قادر متعال صادر شده و افراد عادی از آن نیرو نیست تا بتوانند مشعل داران هدایت شوند زیرا فاقد شیء معطی شیء نمیشود!!

ذات نا یافته از هستی بخش      کی تواند که شود هستی بخش

تا خود را بزبور فضیلت و کمال نیارایند و دارای معتقدات پاک نباشند و ایمان راستی نداشته باشند کجا میتوانند قومیرا هدایت کنند یا یک پرده جهل و نادانی از روی پرده‌های جهالت و گمراهی توده بردارند بنا بر این اگر ایمان آوردیم و بقدرت و نیروی غیر عادی علمه شدید القوی اعتراف کردیم خواهیم دید که جای ایراد نیست و عقول ناقصه عادی نتوانند درك و قبول يك زندگانی هزار ساله را بنمایند زیرا او از تاریخ دنیا بیخبر است.

پشه کی داند که این باغ از کی است      در بهاران زادومر گش دردی است

انتظار مهدی موعود از ضروریات و نوامیس آسمان نیست - عمان ناموس که میتواند

مردم را بوسیله امید روشن دل نگاهدارد۔ همان ناموس آسمانی که ملیونها مردم را برشاند و ناگواریهای اجتماعی متحمل و صبور نموده همان ناموسی که همواره دست قدرت را بالای سر اشخاص همیشه حساس نشان میدهد و از تعدی و تجاوز بعرض و مال دیگران جلوگیری مینماید همان منتظری که آدمیرا بوسیله جاسوسان داخلی از بی قیدی و تجاوزات نگاهداری میکند . این اعتقاد و ایمان هزاران بهره نصیب معتقدینش مینماید که هر يك اگر موجب سعادت نشود اقل از شقاوت و بدبختی تا حدی جلوگیری می کند .

هیچگاه این عقیده آدمی را از کارهای اجتماعی باز نمیدارد و از ادای وظایف نسبت بحدا و ممنوع دور نمیکند همواره در تهذیب اخلاق و نفوس خود میکوشد این ایده و آرزو هر دم از رذائل میکاهد و بر فضایل آدمی میافزاید این روشنائی همواره زنگ کدورات طبیعت را از قلب میزداید آدمیرا از ذلت و زبونی طبیعت و مادیات باوج ارتقاء و اعتلاء برده سطح افکار توده را بالا میبرد آیا منکرین این موعود و آنبائی که بمعتقدین این امریه آسمانی بنظر سخریه و استهزاء مینگرند و آنها را خرافات مآب میدانند شخصاً آنها خودشان چه خدمتی بعالم بشریت کرده و افکار توده را بچه وسیله مذهب مینمایند حداقل این اعتقادات که در نظر دیگران خرافات است جلوگیری از ارتکاب رذائل و فساد اخلاق است۔ آیا تهذیب اخلاق توده بوسیله ایمان و عقیدت بیشتر میسر میشود یا بتزلزل اراده و فقدان ایمان ؟

خوانندگان عزیز علت العلل بدبختی زندگانی انفرادی و اجتماعی ایمان  
آدمی نداشتن ایمان است .

هر آنکس که ایمان ندارد متجاوز بحقوق و عرض و ناموس ممنوع است۔ تنها ایمان میتواند آدمیرا از حریم تجاوز بحقوق دیگران جلوگیری کند تنها ایمان میتواند افراد و خانواده و جامعه را از فساد اخلاق حفظ نماید .

چه نیروئی از ایمان قویتر است که میتواند آدم جاهل را در تمام شوون زندگانی مادی و معنوی متوجه يك حقیقت مطلقه نموده و معتقد نماید کذب زندگانی جز خواب و خیال بیش نیست **آنهم فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب** و بروز و افسین و بازپرسی عقیده مند شود و بر افروختن شمع فروزان امید و ایمان هر قدم و هر کلامی آدمیرا بحقوق و جامعه متوجه سازد . از منکرین این موعود سؤال میشود آیا در طول مدت غیبت امام زمان و در هزار سال معتقدین باین امر از لحاظ این عقیدت مرتکب چه فساد اخلاقی شده اند که اگر این

عقیده را نمی‌داشتند مرتکب آن رذیلت نمیشدند غیر از آن که در این مدت طولانی زعمای شیعه و معتقدین بوجود امام دوازدهمین در کتب و آثار خود همیشه مردم را بتهدیب اخلاق و نیکوکاری راهنمایی کرده و بابر افر و ختن امید بوجود و ظهور آنحضرت روز بروز از رذایل کسر نموده و بفضائل رهنمون ساخته‌اند. و شرایط تشریف بدر بار امام را فضیلت و تقوای ممتد دانسته و مردم را بریاضت رهبری کرده‌اند.

اینکما بر آن هستیم که از روی آیات منزله قرآن و احادیث و اخبار نبوی و ائمه اطهار که درباره وجود قائم و طول عمر آنحضرت و ظهور او آثار و علائمی که قبل از ظهور بعرضه بروز میرسد فصولی نگاشته و زندگانی شخصی و اجتماعی این نابغه دهر و این مرد بزرگ مقرب خدا را بر خوانندگان بر خوانیم تا چشم آرزومندان بوجودش روشن گردد و یا از انتظارش شمع امیدواری دل بر افر و زد و با این امید و آرزو در شکم خاک رفته که بهترین امید و آرزوست و میوه آن روئیدن گلها و شکوفه‌های امید و آرزوست که هزاران افراد بعد از ما بخیر و نیکوئی یاد نمایند و از خالق متعال رحمت خواهند. ما نیز امید توفیق داریم.

در جامعه بشریت که نگاه کنیم می‌بینیم دسته‌هایی از آدمیان نسبت بمقتضای ساختمان دماغی و نیروی عقل و فکر در محیط خویش اثر کرده و گاهی محیط را یا بتمای یا قسمتی از آن را تابع اراده و احساسات خویش ساخته خط سیر آنها را عوض میکنند. این سلسله‌ها

مردان بزرگ  
خط سیر جامعه را  
عوض میکنند

عبارتند از سرمایه‌داران - امراء - حکام - سلاطین - قائدین بزرگ - علماء - پیشوایان دین سر دسته این سلسله پیغامبران و رسولان خدا هستند که آنها بنیروی عقل فعال و اراده آهنین و دانش و بینش آسمانی خود که بفضایل و سجایای ملکوتی آمیخته شده و در محیط اثر کرده و محیط را تابع اراده خویش ساخته - خط سیر جامعه را منحرف و در شاعران هدایت خود که انجام وظیفه آسمانی است قرار میدهند در کتاب «عاشورا چه روزیست» این موضوع را مفصلاً مورد بحث قرار دادیم و معلوم شد که سلاطین عالم هم که بوی خون از سطور زندگانی آنها شنیده می‌شود در پیشگاه علماء و دانشمندان زانوی ادب بزمین زده بگرنش درمی‌آیند علماء و دانشمندان بزرگ عالم مفتخرند که از منبع علوم اولیای خدا و پیغمبران سرچشمه میگیرند و راه مقصود را مییابند.

تاریخ زندگانی دانشمندان گیتی بما نشان میدهد که تنها نیروی علم راه حقیقت را نخواهد یافت و آنهایی که در کریاس استان پیغمبران سر تعظیم و کرنش فرود آوردند

کسانی بودند که هر قدر در محیط دانش و بینش دست و پا زدند و قوای دماغی را صرف نمودند از تفصیل آن باجمال افزوده و بر تفکر و تحیر آنها اضافه گردید آنگاه که متوسل بذیل دانش مردان آسمانی شدند ستاره‌های درخشان مقصود از روزنه‌های دل آنها سر برزد و وفق افکار آنها را روشن ساخت و راه حقیقت را بآنها ارائه و هدایت نمود. اولیای خدا مردان عادی نیستند خلقت آنها و رای خلقت عادی افراد آدمی است روح آنها از لطائف عالم ارواح و مؤید من عندالله است معلم آنها شدید القوی و ظرفیت آنها بیکرانست بوجود آنها احکام آسمانی بر جامعه عرضه شده آنها وسیله شناسائی خدا میباشند و آدمیان را باسر از طبیعت آگاه میسازند. و داعی که دست غیبی در نهاد آدمی گزارده و خودش آگاه نیست بوسیله پیشوایان و مردان آسمانی آشکار میشود، مفاد زیارت جامعه کبیره این حقایق را روشن میسازد یا یک مرد دانشمندی عمر شصت یا هفتاد سال خود را صرف کند که شاید یکی از سرائر حیات را کشف نماید تعلیمات عالیہ پیغمبران هزاران اسرار حیات انفرادی و اجتماعی و مسائل مشکل حیات را حل و آشکار ساخته است - از اینجا بود که ابوسعید ابوالخیر دانشمند اشراقی با بوعلی سینا فیلسوف مشائی می گفت هر کجا من بادیده روشن بآسانی قدم نهادم او باعصای دانش کور کورانہ در پی من آمد (۱)

پیغمبران و اولیای خدا که آورنده قانون آسمانی بوده و بر بندگان خدا عرضه داشتند محیط و افکار را تابع اراده مرام خود ساخته و آدمیان را بر آن راهنمون ساختند پیغمبران و اولیاء بآنچه خود میگفتند در نهایت قوت ایمان داشته و خود را عملاً بفضایل آراسته تا بهتر وظیفه هدایت را انجام داده باشند .

آنها آداب و رسوم اجتماعی و شؤون ملی و کیش و منش و اخلاق و عادات و تربیت محیط را بکلی دگرگون ساخته مطیع قوانین مقررۀ آسمانی که خود وسیله نزول آن بودند ساخته‌اند تاریخ سیاسی و اجتماعی و اخلاقی و ادبی و علمی هر ملتی را که بخوانیم خواهیم دید قبل از ظهور پیشوای بزرگ آنها دارای آئین و رسوم دیگری بوده و پس از تأثیرات در محیط آداب و مراسم دیگری بخود گرفته تا بجائی که ممکن است بکلی از آثار و آداب گذشته هم

۱ - اشراقی دسته ای از فلاسفه هستند که معتقدند معلومات باید باصفای باطن تحصیل شود تا نور خدا تابش نماید و مشائی کسانی بودند که میگفتند باقانون علم و استدلال باید پیشرفت و آنچه را علم و برهان بمانشان داده صحیح و غیر آن باطل است و این موضوع را در کتاب دائرة المعارف رجال اسلام و کتاب سیر فلسفه و حکمت در اسلام نگاشته‌ام .

اثری باقی نباشد این است تأثیر مردان بزرگ و نوابغ عالم در محیط اجتماع با این مقدمات آثار وجودیه این مردان عالمقدار در پرتو تابش تأییدات خدای عالمیان است و او بر هر چیزی قادر و توانا است جای شکی نیست که ساختمان وجود و روحیات آنان که خارق العاده و شگفت آور بنظر میرسد برای انجام وظیفه خطر نیست که بعهده دارند. در حیات بشری هر قدر وظیفه بزرگتر و مهمتر باشد انجام آن مشکلتر است و مشقت آن طاقت فرساتر است از طرفی هم ارج و اجر آن بهتر و نیکوتر است .

در بین فلاسفه اسلام بقاء و تجرد نفس مورد اتفاق است و گویند هر قدر نفس آدمی قوی تر و نیرومندتر باشد تعلقش ببدن بیشتر و بهتر و بدن بعطف توجه او باقی تر و محفوظتر خواهد ماند از این رو نفوس قدسیه پیشوایان دین چگونه برای مشعله داری هدایت جامعه بشریت مأمور شدند از عالم بالاتر و برتر و ابدان آنها از آب و خاک لطیف تر و پاکتری عجبین شده .

با چنین حسن و ملاحظت اگر ایشان بشرند

ز آب و خاک دگر و شهر و دیار دگرند

بنابراین چون توجه نفوس قدسیه ائمه اطهار با بدان نشان قرین است آنها همیشه زنده هستند و هیچگاه نخواهند مرد و حدیث **مامنا الامسکوم المقتول** شاهد مدعا است و طول عمر هزاران سال هم قابل شگفتی نیست .

در تمام وظایف مادی و معنوی عالم حیات وظیفه بالاتر از هدایت و دستگیری جامعه نیست - چه وظیفه بالاتر از آن که مردم را از سرگردانی نجات داده و از محیط جهالت بشاهراه هدایت رسانده راه را با آنها نشان دهند .

از آن کسی که دست کوروی را گرفته و از افتادن در گودالی نجات میدهد تا آن کسی که يك قوم و ملتی و بلکه جامعه ای را از سرگردانی و تحیر نجات بخشوده زنگ کدورات طبیعت را از قلب آنها میزدایند و بنور علم و دانش آنان را براه مقصود هدایت میکنند همه این مردم در ردیف مشعله داران واقع هستند و اجر و ثواب بزرگی در نزد خدا داشته و حق بزرگی بگردن افراد و جامعه پیدا میکنند - و این حقوق بهیچ قیمت جبران نمیشود پیغامبران عالی ترین مقام هدایت را دارا بودند و وظیفه آنان این بود که سطح افکار آدمیان را از علاقه بمادیت خارج و بعالم ملکوتی و قدسی راهبری نمایند

و بحقیقت مطلقه نزدیک کنند از این رو آنان حق بزرگی بر افراد جامعه دارند و باید در تمام شؤون زندگی از آنها تقدیر نمود و بر اداء شکر آنها همواره از جان و دل کوشید .  
 عین این وظیفه و مقام را اوصیای رسول و ائمه هدی علیهم السلام دارند که از طرفی حافظ آئین پیغمبران و از طرف دیگر مشعل هدایت جهانیان میباشند آنها دارای عمر ابدی و حیات سرمدی هستند اگر آنها را کشتند و روی نیرومند آنها را از تن خاکمی خارج شد تأثیرات آنها در عالم وجود کاسته نمیشود چه آنها زندگی جاودان دارند و نزد خدا رزق میبرند و قرآن شاهد بر این مدعاست بنابراین طول عمر امام زمان و غیبت آن هیچ جای شك و ریبی نیست مگر برای آنهائیکه لباس جدول و نزاع پوشیده و بهیچ منطقی قانع نمیشوند و هیچگاه هم قانع و منقاعد نخواهد شد آنها القاء اختلاف میکنند تا بهره مادی گرفته و شکمی سیر کنند و گرنه در اصل و حقیقت موضوع هیچ تأثیری ندارد - چه بسا کتبی که در این باب در رد این اشخاص نوشته شده و حقیقت مطلقه را با بهترین طرزی بیان کرده اند .

نرود میخ آهنین در سنگ

بر سیه دل چه سود خواندن و عظم

تهران - حسین عمادزاده

۱۳۳۲ شمسی

## همه جهانیان منتظر منتقمی هستند که

### داد مظلوم را از ظالم بگیرد

تاریخ ملل متنوعه عالم را که تحت مطالعه قرار دهیم می بینیم که اکثر درانتظار یگنفر منتقم و مقتدری هستند که یا از آسمان بزمین آید یا از شکم خاک سر بر آزد یا از دخمه ها و خمها و سردابه ها و زیر زمینها که مجسمه آنها مومیائی شده زنده گردند و ظهور کنند و داد مظلومان را از ستمکاران بگیرند. این روحیه در تمامی افراد ملل کم و بیش وجود دارد و هنگامیکه آدم مظلوم و محروم از حقوق خویش را می بینیم با آسردی سر با آسمان بسوی خدای معبود خود بلند کرده در تعجیل منتقمی که درانتظار آنست دعا مینماید و همواره در جستجوی آن روزی است که بدست نیر و مندترین مردان عالم عدل و داد برقرار شود و دست ظلم و جور کوتاه گردد.

یهودان درانتظار موسی و نصاری درانتظار نزول عیسی و زردشتیان معتقد بودند که سائوشیانت منجی باید از نژاد پیغمبر ایرانی یعنی زردشت ظهور کند - ایرانیها وقتی اسلام آوردند اسامی را تغییر داده معتقد با اصول مهدویت بودند تا تعلیمات اسلام آنها را آشنا با امامت و ابقاء حجت در ارض نمود - و مسلمانان درانتظار مهدی آل محمد (ص) میباشند ملل مختلفه هنود و براهمه و سایر ادیان هندی که بالغ بر ۲۲۰ مذهب می شوند همه آنها نظیر و شبیه این عقیده را درباره پیشوا و قائد عظیم الشان خویش دارند و از هیچ کدام مدارك کافی برای اثبات دعاوی خود نمیتوان نشان داد مگر قرآن عظیم که تنها آن بهترین شاهد عقاید مسلمین و فرقه شیعه بوده و تأیید میکند که عیسی هم پس از آمدن قائم آل محمد صلی الله علیه و آله از آسمان نزول خواهد کرد - بنا بر گفته دار مستتر استاد خاورشناس فرانسویان - انگلیسها و اکثر ملل اروپا با انتظار مهدی منتقم و مهدی را تعبیر میکنند ( بمردی که جهان را از داد پر میکند و او میگوید همه این افکار از یک غریزه و یک آرزو ناشی است منتهی در ما بصورت عرفی و در بین مسلمین بصورت شرعی در آمده ) .

فرقه شیعه معتقدند که ائمه بعد از پیغمبر دوازده نفر بوده اند که یازده نفر آنها بدست شریرترین مردان عصر خود کشته شدند و دوازدهمی باقی و زنده و

همواره در انتظار امر ظهور است. بشرحی که اثبات خواهد شد!!

علاقه‌مندان باین ظهور شمشیر و کفن خود را در زیر بالش خویش نهاده و سر بر روی آن میگذارند. بانتظار اینکه در پس این شب است صبح امید و باطلوع فجر فردا آفتاب عدل و داد محیط تاریک ظلم و جور را روشن و کشور هستی را از وجود متعدی و ظالم خالی گرداند. فرقه شیعه منتظرند که در رکابش داد ارادت دهند و از دست بیگانگان و ستمکاران شکایت نمایند.

یکی از نتایج برجسته انتظار امید بوجود حجة بن الحسن العسکری (عج) تهذیب نفوس و تکمیل عقول است. باشمع فروزان امید بوجود مهدی منتقم زندگانی مادی و معنوی مسلمین سیر تکامل و ترقی کرده و بتهدیب اخلاق میکوشند و چنان مماشات میکنند و پیش میروند که

بهره‌ای که نصیب  
منتظرین خواهد  
گردید

مدیون و مسؤول امثال خود نمیشوند. دست تعدی و ظلم و جور و ستم بسوی کسی دراز نکرده حقوق دیگرانرا غصب نکنند و از حریم حقوق خود تجاوز ننمایند. نسبت بمال ایتام و مساکین طمع نورزند. حقوق زیردستان را رعایت کنند. حق خدارا باداء فرایض و شکر بر گذار نمایند. حقوق جامعه را باداء وظایف اجتماعی رد نمایند. آنها معتقدند که ولی و حجة خدا ظاهر شود و از کردار و رفتار آنان بازخواست فرمایند. انتظار و امید بفرج و ظهور آل محمد صلی الله علیه و آله آدمیان را بروز واپسین و کیفر اعمال متوجه ساخته و آنان را در دیوان محاسبات بارگاه حق مسؤول پرداخت حساب حلال و حرام میدانند. این دسته مردم تابع مقررات اسلام و مقید بدستورات پیغمبر و ائمه هستند تا بفوز و فلاح رستگاری رسیده شاهد موفقیت را در بهشت در آغوش گیرند.

یکی از دستورات اجتماعی اینست «کار کنید برای دنیا مثل آنکه همیشه زنده و جاویدمانید. و برای آخرت چنانکه فردا خواهید مرد» این دستور آسمانی که از ناحیه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام دانشمندترین مردان وجود صادر شد مردم مسلمان را بزندگان دنیا و تنظیم و کشش و کوشش آن تا حدیکه کار عالم مادی فروگذار نشود ترغیب فرمود در عین حال مردم را بمنطوقه ( فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب ) متوجه ساخت که بدانید همچنانکه حقوق سایر افراد را هم محترم و محفوظ باید دانست فرمود طورری زندگانی کنید که اگر مرگ شما را فرا گرفت یا امام زمان ظهور کرد مورد بازخواست و مسؤولیت نداشته باشید فرمود حساب کنید حدود حقوق خود را قبل از آنکه حساب شما را بنمایند و در نتیجه



شمارا محکوم بتعدی یا استمکاری کنند مسلمین حقوق اجتماع را اداء نمایند تا سیر مغناطیس محبت و دوستی جامعه آنها را متفرق نساخته بکدورت و کینه راه ندهد .

هیئت اجتماع بمنزله یک فرد آدم است که افراد آدمی مانند اعضاء بدن کارمندان آن هیئت بوده اگر آنی ازوظایف خویش تعلق کنند یا بحریم حقون دیگران قدم نهند یا طمع بمقام دیگران ورزند و حقوق دیگری را پایمال دلخواه خویش نمایند و در تصفیه حسابهای مادی و معنوی این جهان اقدام و قیام نکنند رشته اجتماع قهرآ پاره و افراد آن مانند اعضای آدم مریض متلاشی میشوند و تعدی و هرج و مرج شروع خواهد شد آنوقتی است که ایمان خود را از دست داده نسبت بیکدیگر کینه ورزند و بخون یکدیگر تشنه شده و بجان هم می افتند و آنقدر از اموال یکدیگر بغارت می برند و از خون یکدیگر می مکند تا در نتیجه رهسپار وادی نیستی گردیده محو و نابود شوند جنگهای خونین ملل غرب بهترین شاهد گفتار است .

پاسبان و نگهبان سرمایه موفقیت های بشریت درزندگانی مادی  
**آدمی و ایمان**  
 و معنوی ایمان است ایمان آن غریزه روحانی است که غنچه میوه درخت آدمیت را بشکفتد و از میوه لذت بخش آن که تمام افراد آدمی طالب آن هستند کامیاب سازد و در پی جستجوی آن بگردشها از جنگلها و قاره ها و خشکی گذشته و قعر دریاها را پیموده و فضای لایتناهی را هم طی کرده برای دسترسی بیک حقیقت مطلقه در کرات دیگر بتحصص برآمده اند غریزه ایمان آن حقیقت را شمع فروزان مجلس عیش و کامیابی آدمیان قرار میدهند ایمان آن روزنه تابناکی است که از دریچه های قلب تابش میکند و درون معنوی را منور میسازد .  
 ایمان آن شعله فروزانی است که شاهره هدایت را از راه پر خوف و خطر و جاده وحشت انگیز و دهشت آمیز زندگانی آدمی روشن و آشکار مینمایاند .

ایمان یک نفوذ روحانی است که شاهد مقصود و مطلوب را که بی جا و مکان وفانی از زمین و زمان است بآدمیان هم آغوش میسازد .

ایمان ستاره ای از نفوذ روحانی مبداء فیاض است که بر قلب هر انسان تابش کرد او را از حسیض ذلت و زبونی باوج رفعت و اعتلا میرساند و از طبقات یأس و نومیدی بسطح روشن دانش و بینش میکشاند .

ایمان آن ماه منور است که سطح آسمان افکار فرد یا جامعه را بنور مشعشع خویش روشن میسازد و بطرف موفقیت هائی که غایت خلقت است میکشد .

در عالم خلقت و در میان محیط قوای روحانی ایمان بمنزله آفتاب درخشانی است که از پرتو تابش خویش قاطبه کارمندان ملک و جود را با استقلال هستی بهره مند ساخته و حیات می بخشد .

کسانی که فاقد این موهبت آسمانی بوده اند سطح زندگانشان همیشه هم آغوش با مشقت و درد و غم و اندوه بوده کلماتشان ضعیف و مانند تندباد ظلمات شمع فروزان امید را خاموش ساخته و بانگاه حسرت بزنگی سعادت مند دیگران با نظر مسمومی نگرینستند و در تمام ساعات و سنین عمر خویش سینه پر جوش خود را با ناخن حسرت و ندامت خراشیده انگشت حیرت و بهت و سرگردانی بدنندان عبرت گزیده اند و بدنیای خود و دیگران با چشم آب آلوده نگرینسته و آه جگر سوزی اذدل بر میکشند.

اگر از من بپرسند علت العلل بدبختی و بیچارگی بشر چیست خواهی گفت **فقدان ایمان** اما آن ایمانی که آدمی را متوجه حقیقت مطلقه ابدیه نماید آن ایمانی که تزلزل و تردید را از خاطر آدمی محو ساخته و دیوممیب ترس و عفریت خنیاگر تو حش را از فضای تابناک خاطر بی آرایش آدمی بیرون ساخته و در بچه پای فروزان آنرا بگشاید و کرسی آسمانی استقامت را در سراچه دل برقرار ساخته و فرمانروای روحانی اطمینان را بر روی آن قرار گاه با مارت منصوب نماید .

ایمان آن درختی است که میوه آن آسایش و اطمینان قلب است - آن اطمینان که در هر قدم انسان را قرین موفقیت میسازد . آن اطمینانی که آدمی را از بزرگترین پیش آمدها مترزل نساخته و در پیشرفت بطرف مقصود و طواف کعبه آمال خویش آنی از کوشش و کوشش فارغ نمیسازد .

**ایمان بوحدانیت خدای بزرگ و خالق یکتا - ایمان بخلاقیت و رزاقیت - ایمان بموفقیت از راه کوشش مشروع - ایمان برسالت و نبوت پیغمبری که هادی آدمیان از راه ضلالت بوده ایمان بولایت دانشمندترین مردان و جود که بزرگترین معلم و استاد دانشگاه کتبی است - ایمان بولایت و امامت و پیشوائی فرزندان و خاندان او که سیادتشان موروثی و حق تقدمشان از لحاظ علم و عمل و زهد و تقوی بر تمامی افراد بشر محرز و قابل انکار نیست و بالنتیجه ایمان بآفتاب و جود نبوت و ستاره های درخشان امامت و ایمان به قرآن - همان قرآنی که برنامه سعادت و ضامن موفقیت بشر است - همان قرآنی که بمنزله کشتی نوح است متمسکین را نجات دهد و متخلفین را غرق نماید - همان قرآنی که هر دم صدای رسای فرح بخش**

آن صبحگاهان و شامگاهان آزمائنده‌ها شنیده می‌شود و اصول و فروع احکام و قوانین اجتماعی زاهر روز از پشت رادیوهای دنیا بوسیله بلندگوهای کشورهای شورها همه جهانیان خواننده و آدمی را بر خود می‌لرزاند و حقیقت هستی را بآنها مینمایاند .

این چنین ایمان چراغ هدایتی است که آدمی را بساخل نجات میرساند - این ایمان است که کشتی وجود را از طوفان دریای امواج بدریا کنار سعادت جای میدهد - آنهایی که دارای چنین ایمانی هستند در تمام شئون زندگی مادی و معنوی با ایمان شاهد موفقیت را در آغوش میگیرند - ایمان است که آدمی را در پیشگاه توخید و عدالت آن نبوت و خلافت آن - معاد و حشر و نشر و قیامت سزا و جزای آن معترف ساخته در تمام شئون زندگی این حساب دقیق را از دست نمیدهد - ایمان رشته ایست که یکسر آن در دست خالق متعال و سردیگر در قلوب بندگان است و این رشته هر دم میتواند آدمیان را بخدا نزدیک سازد معنی حقیقی عبودیت و بندگی محکم نگاهداشتن سر این رشته است که ( نگاهدار سر رشته تا نگهدارد ) تنها چیزی که این رشته را ضعیف میسازد انحراف از قرآن و اعراض از پیشوایان دین است از تکاب فحشاء و منکرات آدمی را سیه دل نموده و بر مقدسات آسمانی به لبخند زدن و ادا مینماید .

همین رشته است که بسبب عبادت و تقوی قوی گشته موجب تقرب و نزدیکی به بارگاه قدس الهی میشود و گاهی در اثر ارتکاب فحشاء و منکراتی دل را تاریک ساخته و انسان را از خدا دور میسازد و پرده غفلت بر روی چشم کشیده ابواب بدبختی و رسوائی را بر روی آدم میگشاید و او را پرتگاه طبیعت میاندازد - بر سر این رشته کشمکشهاست از یکطرف شیطان نفس اماره در گسستن این رشته جدوافی دارد از طرف دیگر عقل آدمی را بسبب آن منذکر ساخته که خانه دل بروشنی آن شمع فروزانست .

**یکسرموی بدست من و یکسر بادوست**      **سالها بر سر این رشته کشاکش دارم**

ایمان آن رشته ایست که تار و پود آن از محبت بافته شده و بدست پیغمبران و اولیای خدا از قلب انسان بمبدأ فیوضات غیبی اتصال مییابد - آری این رشته از سر حلقه کارخانه هستی منشعب شده و توسط رسولان او بدست آدمیان میدهند و هر دم بتعلیمات دینی و مذهبی ادعیه و فرائض و عبادات و ریاضات تقویت نموده و بندگان را بخدا نزدیکتر میسازند چه ( تار و پودش از محبت پایاوست ) مولوی فرماید :

رشته‌ای بر گردنم افکنده دوست      میکشد آنجا که خاطر خواه اوست  
 بایستی رشته دوستی را آنهم دوستی با خدارا پیوسته محکم داشت - شاعر گوید :  
 من رشتهٔ محبت تو پاره می‌کنم      شاید گره خورد بتو نزدیگتر شوم  
 اما غافل از آنست که :

چون رشته گسست میتوان بست      اما گره اش در آن میان است  
 رشته محبت اگر بارتکاب معاصی پاره شد میتوان با سنگ تو بد و انا به صیقل داد و  
 زنگ آن را زدود ولی چون پیراهنی ماند که بصابون شستشو دهند تمیز گردد ولی ارزش  
 اولی را از دست میدهد .

**آدمی و امید**  
 امید سرمایهٔ عقلانی بشر است - امید مایهٔ حیات است - زندگی  
 بدون امید ممکن نیست - امید اشعهٔ تابان ایمان است ایمان  
 موجب رستگاری آدمیان و سرمایهٔ حیات مادی و معنویست علل العلل بدبختی و سرگردانی  
 و بلا تکلیفی فقدان ایمان است ایمان که نیست امید پیدا نمیشود - امید درخت کهن  
 فریوتی است که میوه آن استقامت و پافشاری و کشش و کوشش و فعالیت است - زندگی  
 یعنی فعالیت هر کجا فعالیت تمام شد زندگانی خاتمه می‌یابد - هر کجا امید نیست فعالیت  
 وجود نخواهد داشت - آمال و آرزو شکوفه‌های درخت امید است که با استقامت و کوشش  
 در راه مقصود شکفته می‌گردد - امید از بزرگترین نعمت‌های خدا و شاهکار سعادت آدمی است  
 موقعی که این نعمت را از آدمی گرفتند زندگانی دشوار - تلخکامی حیات آدمی را  
 از خود بیخود و از جامعه و زندگی سیر نموده با نتحار و خودکشی یا جنون و دیوانگی  
 میاندازد امید در تحمل شدائد و صبر بر مصائب و شکیبائی در ناگواری‌ها بهترین سرمایه است  
 زندگانی تلخی و تلخکامی دارد - دنیا فشار و ناگواری و مصائب بسیار دارد که  
 بهترین مایهٔ تسلیم آن امید است اگر امید نبود مخترعین بزرگ و کاشفین عالیقدر  
 دانشمندان ارجمند و قاندين و زعمای عظیم الشان جان خود را در معرض مخاطرات نمی‌انداختند  
 و با هر مشکل و مانع و هر گونه خسارت مادی و تلفات جانی در راه مقصود استقامت نمی‌ورزیدند  
 عزم ثابت رأی آهنین میوهٔ امید است که در راه مقصود و آمال و آرزو بکار میرود تا شاهد  
 موفقیت در آغوش کشد - آری اگر امید نبود استقامت نبود و اگر استقامت نبود درخت  
 آمال و آرزو خشک میشد و نهال بر و مند آن از بین میرفت .

**امید شمع فروزان است که همواره آدمی را راضی و روشندل نگاه میدارد**  
 خوشی و خوشبختی که وابسته بافکار است مبنی بر امید است - ستاره‌های درخشان امید است که از روزنه‌های دل سر میزند و آدمی را بفعالیت و کوشش وامیدارد - اگر امید نباشد سرهای همه آدمیان بر زانوی غم فرورود و روح زندگی پژمرده گردد امید یکی از ارکان مهم زندگی اجتماعی است که بفقدان آن زندگی خاتمه مییابد و تعالیم مقدس آسمانی انبیاء و اولیاء کم‌کم بزرگی باین اصل اجتماعی نموده و در اثر آن روح امید در بشر پرورش یافته و تقویت شد - اتکاء و اعتماد بمبدء اعلی و قادر متعال یکی از عوامل مهم امید است هر آن کس که دارای این روح است در تمام شؤون زندگی با شاهد موفقیت هم آغوش است - رستگاری و فوز و فلاح این عالم و عالم عقبی میوه درخت امید است - امید است که مشکل‌ترین مصائب را آسان و تلخ‌ترین حوادث را شیرین مینماید - فعالیت و شتاب حضرت حسین بسوی مصرع و مقتل خویش که در کتاب عاشورا چه روزیست نوشته شد میوه امید است - رضایت و خوشی و فرح در زندگی در اثر امید است - تلخ‌کامی میوه یأس و ناامیدی است .

**باید ایمان در جامه ایجاد کرد و آنرا پرورش داد تا روبرقی و تعالی پیش بروند**  
 ایمان بعدل خدا ایمان بسعادت و شقاوت - همان عدل و سعادت و شقاوتی که طبیعت از ایجاب یا طلب آن عاجز است بشر با امید زنده است راستی اگر ما امید و انتظاری نداشتیم چگونه راضی بتلخ‌کامی زندگی دوروزه میشدیم کتب و سیرت و تاریخ و دواوین شعراء و آثار نویسندگان و تاریخ زندگی نوابغ و بزرگان و مخترعین و مکتشفین سترک بهترین شاهد گفتار ما میباشد - امید شمع فروزانی است که آدمی را زنده و شاد نگاه میدارد - ترس و بیم و یأس آدمی را میکشد و پژمرده مینماید و گاهی آدمی را شعله‌ور میسازد و میسوزد تا نیست کند . جامی فرماید :

### شمع امید روان افروزد      وعده بیم‌دل و جان‌سوزد

ترس و ناامیدی بسیاری را از کار باز داشته و از شاهد آمال و آرزو دور ساخته انگشت عبرت و حسرت بدنندگان گزیدن گرفته اند هیچ عاملی برای کشتن فعالیت قویتر از یأس و ناامیدی نیست - یأس از رحمت خدا - یأس از کوشش و کوشش در پیشگاه شرع اسلام بزرگترین گناه است - امید نهال عشق است و موجود بی‌عشق وجود نخواهد داشت آدم امیدوار در پیدایش مطلوب است و در مقام رضای او کوشش میکند آدم امیدوار خود

را بزینت فضیلت و کمال می آراید و این خود بهترین راه سیر تکامل و ترقی است فرقه شیعه باین امید زنده و جاودان و شادمان هستند - آنها بانتظار مهدی موعود و امید بعدل و داد و انتقامی که او از ظالمان بکشد صابر بر مصائب و خوش حال بر زندگانی هستند - آنها امید دارند عفریت جهالت بتابش نور جمال قائم از این جهان رخت بر بندند و بروز نوینی برسند .

روح امید فرقه شیعه را بانتظار صبح کردن شب تاریک تلخکامی و طلوع سپیده روز وصال چشم بر راه نگاه داشته و بتهدیب اخلاق و جلو گیری از ارتکاب فحشاء و منکرات و ادا می نماید .

آری تربیت اسلامی روح امید را در ملت خود چنان پرورش داده که بزرگ و کوچک وزن و مرد سیاه و سفید - شرقی و غربی و همه معتقدین با حکام آسمانی اسلام را در جستجوی قائم منتقم آل محمد صلی الله علیه و آله و حیران بچپ و راست نگران ساخته و هر دم منتظر منادی آسمانی هستند که فریاد کند و ظهور مهدی را مژده دهد .

امید است ما خود را لایق شنیدن آن صدا و مژده بدانیم - و آمادۀ التزام رکب او گردیم .  
حسین عماد زاده

### قصیده در مدح و ستایش ولی الله اعظم

حضرت حجة بن الحسن امام العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه

ای شاهد حسن غیب یزدانی	ای مظهر اقتدار سبحانی
ای مصلح عالم ای جهان آرا	ای پرتو آفتاب ربانی
ای آیت غیب ذات ناپیدا	پیدا به تجلیات رحمانی
باز آیی و جهان بعدل و داد آرای	تا چند درون پرده پنهانی
باز آیی و جهان چو تار گیسویت	مپسند بظلمت و پریشانی
باز آیی و دل جهانیان مگذار	زین بیش در انتظار و حیرانی
باز آیی و دو چشم انتظار ما	از طلعت خود نمای نورانی
ای یاور و یارت ایزد یکتا	لطف ازلت کند نگهبانی
ملك و ملكوت را توئی رهبر	بر غیب و شهود هم تو ساطانی
بر کشور شرع مصطفی بنگر	ای خسرو تا جدار ایمانی

این خانه شرع را عمارت کن  
 ای روی تو شمع محفل عالم  
 ای مظهر سر آدم و خاتم  
 برتر ز فصاحت از مسیحائی  
 باز آی و بگیر کشور دین را  
 باز آ که جهان رهانی از ظلمت  
 ای مهر سپهر علم و دین باز آی  
 ما را سر خوان جود و احسانت  
 ایر هبر عالم ای که صد خضر است  
 ما تشنه جرعه وصال تو  
 خلقی همه تشنگان دیدارت  
 تو ظل خدای فرد یکتائی  
 لطفی کن و خاق را زغم برهان  
 بر طره شه الهیا دل بند  
 گر غرق گناهی ای الهی باز

از لطف که میکشد بوی رانی  
 در شام جهان توماه تابانی  
 ای باتو عصای پور عمرانی  
 وز حسن فزون ز ماه کنعانی  
 زین گم شدگان تیه نادانی  
 از شعشعه رخت باسانی  
 عالم شده شام تاز ظلمانی  
 بپذیر تو از کرم بمهمانی  
 از شوق لقای تو بیابانی  
 تو چشمه کوثری و رضوانی  
 ای آب حیات و خضر روحانی  
 تو منبع لطف و جود و احسانی  
 بنمای رخ ای جمال سبحانی  
 بگسل ز تعلقات جسمانی  
 نو میدمشو ز لطف رحمانی

بر حجت غیب حق توسل جو

هر جا که بکار خویش درمانی (۱)

## مقدمه مؤلف بر (چاپ سوم)

بسمه تعالی. قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی وفرادی ثم  
تتفکروا ما بصاحبکم من جنة ان هو الا نذیر لکم بین یدی عذاب شدید  
آیه ۴۵ سورة سبأ ۳۴

## مقام بحق

بگوای محمد صلی الله علیه و آله و سلم جز این نیست راه دستگیری که پند میدهم بشما به یک کلمه  
بزرگ و آن این است که قیام کنید بر خیزید و ثابت قدم برای خدا قیام  
کنید در نفر دو نفر و حتی یکی یکی قیام کنید و اندیشه نمائید و مصاحب  
و حامی یکدیگر در قیام باشید فکر کنید پیغمبر خدا را بشناسید او جن و دیوانه  
نیست او برای بیمناک نمودن شما آمده تا از عذاب دردناک من شمارا بترساند -  
و بسر حد کمال برساند .

ساز الهی بر این بود که خلقی بیافریند و آنها را بسوی کمال مطلوب بوسیله  
راه خود راهنمایی فرماید تا در تمام ازمه و اوقات قیام بحق کند و شرایط موفقیت  
را در قیام آنها شرح و بسط داده که از چه راه و با چه وسایل و در چه شرایط قیام کنند تا  
به موفقیت نهائی برسند.

این قیام از وظایف حتمی افراد است خواه آن فرد مطاع یا مطیع باشد و در هر حالی  
باید قیام کند - قیام بحق قیام برای نشر توحید و حفظ وحدت عقیده قیام برای خدا در  
الهام سلوة و اداء زکوة - قیام برای پایداری دین و استواری اساس اجتماعی اسلام این  
سه در سیر تکاملی دعوت انبیاء بوده است و هر نبی و پیغمبر هم قیام بوظیفه خود کرده و  
ملک خود را دعوت بقیام نموده است .

حضرت آدم ابوالبشر نبی اول مأمور بقیام بود تا رسید بزمان حضرت نوح و ابراهیم  
و موسی و عیسی و حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم همه قیام بحق کرده اند و عقیده توحید را در خور  
کرامت فهم و مشاعر مردم عصر شرح و بسط داده اند . چنانچه در تاریخ انبیاء نوشته ام .

از سنن الهی این بوده که اول خلق خود را در هر طبقه و از هر نوع بود ؛ حجت برای  
دیگران قرار دهد زیرا آن فرد از نیستی بهستی و از کتم عدم بعرضه وجود قدم گذاشته تا  
به کمال تکامل قیام کند پیدایش این موجود برای دیگران حجتی از قدرت آفرینش و نیروی



خلقت است .

از میان جمادات خانه خود را حجت برای مردم قرار داده زیرا بنا بر اخبار آل محمد صلی الله علیه و آله کعبه دوهزار سال قبل از قضیه دحو الارض بوجود آمده و اول بیت وضع للناس للذي ببكة دلیل روشنی از این حقیقت است که این خانه برای بشر محترم و قبل از پیدایش او پدیدار شده (۱) - اول آدمی که خلق کرد ابوالبشر بوده و او حجت بر خلق است زیرا قبل از او بشری نبوده و این مخلوق خود را پس از آفرینش حجت قرار داده و بخلقت او آفرین گفت **تبارك الله احسن الخالقين** - قرآن را در کتب آسمانی حجت قرار داده با آنکه تأخر ظهوری داشت تقدم وجودی داشت و پیغمبر صلی الله علیه و آله را که اشرف رسل و عقل کل بوده بهمین جنبه باستناد **كنت نبياً و آدم بين الماء والطين** حجت بر تمام آدمیان حتی بر پیغمبران سلف قرار داده و در کتب اوایل بدین حقیقت بسیار میشود استناد کرد .

این سنت در آخرین فرداتم و اکملهم رعایت شده چنانچه خود پیغمبر خاتم انبیاء بوده و کاملتر و با آنکه تقدم وجودی داشت تأخر ظهوری پیدا کرد و حضرت خاتم اوصیاء مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله که ولایت بوجود او تمام میشود با تقدم وجودی تأخر ظهوری دارد و همواره در حال قیام است .

قیام از وظایف افراد است که در هر حال و با هر شرط و در هر مکان و زمان باشند باید قیام کنند این قیام گاهی از زبان و زمانی از قام و مرتبه‌ای از شمیر و یک مدت بخطا بدو وعظه انجام میگیرد - در هر حال قیام برای خداست و باید چنین باشد تا اثری عمیق بخشد . اثر قیام اشخاص نسبت مستقیمی با وجود اشخاص دارد هر اندازه شخصیت بیشتر و آثار وجودی شدیدتر و قویتر باشد قیام اثر بهتری میکند قیام یک مرد جنگی با قیام یک نویسنده بزرگ یا قیام یک دانشمند عظیم الشان با قیام یک زعیم دانا یا در مراتب وجود مختلف و در آثار آن متفاوت است .

قیام حضرت حسین بن علی علیه السلام قابل مقایسه با قیام سایر مردان جنگی نیست زیرا این قیام برای بقاء حقیقت و ابقاء حکم توحید بوده قیام آل محمد صلی الله علیه و آله هر یک در صف خود اثر عمیق در جامعه بخشیده است و قیام قائم آل محمد حضرت مهدی عجل در تمام بشر عصر ظهور میبخشد آن قیام آسمانی است که دست قدرت الهی این ودیعه ولایت را برای قیام بجهت ابقاء توحید و

نبوت و احیاء دین و تجدید مجدد و عظمت اسلام در پس پرده غیبت نگاهداشته تا روزی ظهور کند و تو مار کلیه صفوف مردم مختلف را در هر نوع و نژاد در هر نقطه و مکان هستند درهم پیچد و قیام بحق نماید و دعوت بقیام الله کند تا همه بشر یکجا با شرایطی که آن روز حاضر میشود قیام بحق کنند و دعویهای باطل و منافع شخصی و مصالح حزبی را زیر پا گذارند و بر رهبری قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام نمایند و بایکدیگر در یک راه و یک هدف و یک طریقۀ بسوی تکامل معنوی بشتابند .

حافظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین (آیه ۲۳۹ سوره بقره)  
 شرع لكم من الدین ما وصی به نوحاً و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم  
 و موسی و عیسی ان اقیموا الدین و لا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین  
 ( آیه ۱۱ سوره شوری ۴۲ )

« پروردگار برای رستگاری شما شریعتی فرستاد و دینی بر گزید تا متمسک بدان »  
 « شوید این دین را برای نوح و ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرد و آموخت و آن »  
 « وصیت قیام بدین است که بر آن متفق شوید و متفرق نگردید آن چنان که »  
 « مشرکین کبر ورزیدند و متفرق شدند .

« علی بن ابراهیم در تفسیر خود آورده که منظور از قیام بسط توحید و اقامه نماز و »  
 « اداء زکوة و روزه ماه رمضان و حج بیت الله و حفظ سنن و احکام است که در شرع »  
 « وضع شده و منظور از قیام اقرار بولایت امیر المؤمنین و ائمه معصومین است که »  
 « باید از آن عقیده متفرق نشوید - در حدیثی میفرماید منظور از قیام ولایت است »  
 « و در ولایت اصل توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و فروع نماز - روزه - »  
 « زکوة - حج و جهاد تضمین شده است »

این قیام برای پرورش افکار است تا از راه دین به کمال مطلوب سوق داده شوند و قیام آنها قیام احیای دین است و احیای دین موجب آرامش خاطر و زندگی مفرح و مقرون بصحت و سلامت است و رستگاری جز در این راه نیست که رهبر آن پیغمبر خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و دوازده نفر اوصیای او میباشند که خاتم آنها قائم آل محمد است و اوست که باید در مکتب دین یک یک و دو دو و دسته دسته و فوج فوج طبق امریه فاستقم کما امرت بشر را در قیام بحق و حرکت فکریه تربیت و تقویت نماید و این مطلوب غیبی را که هم در جستجوی آن هستند باید در این

مکتب تشیع یافت و غیر از این راه همه انحراف و لغزش و خطا و مرگی و نیستی است .  
 اما تکامل معنوی که باید حاصل شود خط سیری دارد و از نقطه‌ای شروع  
 بمقصدی خاتمه می‌یابد بدین ترتیب که فلاسفه اتفاق دارند هر  
 موجودی از بدو فطرت و ظهور خود در مسیر بکمال مطلوب بجانب  
 مقصود آفرینش خود برای نیل بآن مقام هماره در حرکت است. در خلقت موجودات یک‌قوه  
 و استعدادی نهفته است که چون بعالم تکوین در ترکیب قدم گذاشت بدون وقفه در سیری  
 بدون درنگ و تأمل بسوی هدف مشترك شتابان پیش می‌روند. این قانون کلی در موجودات  
 ذی‌شعور عمومیت دارد و تعطیل پذیر نیست - نهایت ممکن است در نتیجه حرکات جزئی و  
 اختیار شخصی گاهی در اصطکاک باموانعی مزاحمتی حاصل گردد و آن موجود را چندی  
 از سیر مستقیم خود باز دارد و بهمین مقدار زمان که موجب وقفه او شده تنزل مقام پیدا  
 میکند و لذا گفته‌اند بشر راه برگشت ندارد .

در نوع و حرکات کلی هیچ قسم مانعی وجود ندارد و با هیچ مانعی اصطکاک و تماس  
 روی نمیدهد زیرا خیر و صلاح کلی که از مبدء فیاض است بر خیر و صلاح جزئی که با اختیار  
 موجودات است غالب و چیره است و باین جهت در سیر کلی عالم هیچ نوع تعطیل و وقفه تصور  
 نمیشود. کسانی که بتکرار تاریخ قائل هستند نا بخرد و کوتاه نظرند هر دسته از افراد وجود  
 تحت سیطره یک‌نوع کلی قرار گرفته و استعدادهای نوعی روی يك خط از تکامل واقع  
 و بالاخره اگر چه یکفرد از افراد آن نوع هم بایستی بآخرین نقطه کمال مطلوب نوعی  
 برسد تا نوبت بنوع دیگر که متصل بنوع سابق است برسد - این قانون در تمام انواع سابق و لاحق  
 مجری و مستمر است هر نوعی از موجودات از لحاظ مراتب افراد خود دارای دو نقطه یاد و حد  
 است بعبارت دیگر دو مرز و سرحد دارد یکی از طرف پائین که متصل بفرد عالی نوع سابق  
 است و دیگری در طرف بالا که متصل بفرد پائین نوع بالاتر است - بنابراین تمام افراد انواع  
 عالم تکوین يك سلسله ممتدی را تشکیل میدهند و این سلسله در عالم تکوین که از هیولا  
 شروع و آغاز میشود با اصطلاح حکماء بسلسله یا قوس صعودی نامیده شده .

در میان تمام موجودات این سلسله آنچه که با استقرار بلکه بدلیل عقل و برهان محسوس  
 و مشهود است. نوع انسان است که در سلسله صعودی تکوین پس از تمام انواع و مراتب سیر مادی  
 ضمن افراد خود قدم بعرضه وجود نهاده و بآخرین نقطه سیر مادی مادیات رسیده است .

بین استعدادها و کمال‌های فردی تمایز و تفاوت‌های بیشماری است چنانکه میتوان بین هر فرد و فرد دیگر یکنوع امتیاز نوعی و جوهری تصور کرد چنانکه گفته‌اند « الناس معادن کمعادن الذهب والفضه » در انواع پائین دست انسان هر قدر بقیه‌قرا بر گردیم اگرچه عده افراد آن زیاد است اما تمایز و تفاوت بین افراد کمتر است مثلاً در انواع حیوانات پائین‌تر از انسان می‌بینیم افراد هم‌نوع آن باهم خیلی تفاوت ندارند شعور - حرکات - احساس - عمل مکانیکی آنها چندان متفاوت نیستند حتی آنکه بچه‌های حیوانات هم‌نوع با پدر و مادرشان چندان امتیازی ندارند تفاوت امتیاز بیشتری که بین آنهاست فقط از حیث ضخامت جثه و توانائی جنسی آنهاست نه از حیث شعور و ادراک .

پائین‌تر برویم در انواع نباتات افراد هم‌نوع نسبت به حیوان باز دارای امتیاز کمتری هستند تا بانواع احجار برسد تفاوت و اختلاف افراد هم‌نوع هر نوع از آنها بسیار کم و فقط تمایز و تفاوت آنها روی یک سلسله تقاضاها و نظریات افراد بشر است که بیک سنگ قدر و قیمت بیشتری می‌گذارند و بسنگ دیگر کمتر اما در عین حال چون در نهاد نوعی از انواع موجودات تکوینی از طرف آفریننده و مبدئ وجود طبیعت و خواص مخصوصی نهاده شده کلیه انواع در یک سلسله مرتبی واقع و هر کدام اثر و خاصیت خود را ضمن افراد برای نظم و مصالح خود در عالم بروز میدهند .

یک قسمت از این رشته نظم و مصالح برای بقای فردی و نوعی و نشوونما و تغذیه و تولید و نظایر آنها و یک قسمت برای ارتباط موجودات هم‌جنس بالخصوص برای حفظ انواع بالاتر و یک قسمت برای مصالح حیات فردی و اجتماعی انسان است که در این عالم کار فرمای جهانیان گشته و قسمت مهم‌تر از همه برای علم و معرفت انسان است که بدان وسیله قدرت و حکمت آفریننده جهان و جهانیان را بفهمند . سعدی این لطیفه را باین شعر آورده است :

برگ درختان سبز در نظر هوشیار      هر ورقش دفتر یست معرفت روزگار

مفاد این شعر بتازی معروف است که :

و فی کل شیء له آیه      تدل علی اند واحد

این موجودات تکوینی باطبایع و خواص که در نهاد آنها گذارده شده تماماً با فصیح‌ترین زبانی از وجود قادر حکیمی حکایت میکنند با صره عقلی و گوش حقیقی لازم است که مصالح و خصوصیات را ببینند و آن نعمات روح افزا را بشنوند - و با کسانی که نامحرم از آهنگ

جهان میباشند و فطرت انسانیت خود را ظاهر نمیکنند بلکه ضایع و فاسد میسازند بنظر پند و اندرز و معرفت با آنها تلقی کرده و بزبان حال گویند .

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم      با شما نامحرمان ما خاموشیم

گفتیم تفاوت بین افراد انسان بسیار است زیرا در عین آنکه عده افراد نوع انسان در هر دوره و زمانی بمراتب کمتر از افراد هر نوعی از انواع پائین دست است ولی تفاوت بین افراد او بسیار و جهت این اختلاف این است که ساختمان انسان ظاهری دارد و باطنی «**ساختمان ظاهر** را انسان محسوس و ساختمان باطن را انسان معقول گویند» ساختمان ظاهر انسان از همین عناصری است که ساختمان جسمی موجودات پائین دست را تشکیل داده و از یک سنخ هستند نهایت در ساختمان انسان عده عناصر بیشتر و نسبت تر کبیبی آنها از حیث کیفیت با پائین دستهای خود دارای امتیازهای مخصوصی است و اگر این امتیاز نبود با سایر حیوانات از حیث صورت و ظاهر تفاوتی نداشت ولی عده چیزیکه باعث امتیازات مختلفه انسان است همان ساختمان و جهات باطنی امر است که یک نوع انسان و یک نوع موجودی را که در غلاف این انسان ظاهر مستور و پوشیده شده است تشکیل میدهد و چون موجبات تفاوت باطن و حقیقت معنی بمراتب بیشتر از جهات امتیازات صوری است لهذا تفاوت بین فردی از افراد انسان با فرد دیگر او بسیار است - و لهذا دو فرد انسان را که بحسب ظاهر بایکدیگر خیلی متشابه می بینیم در موقع آزمایش و تجربه می بینیم که تفاوت حقیقت آنها خیلی زیاد است یکی در حقیقت انسان و دیگری در حقیقت در شمار یکی از حیوانات محسوب میشود .

جماعتی از دانشمندان نظر بهمین فرق بسیار که در بین انسان و سایر موجودات است نسبت با اهمیت انسان قابل بتشکیک شده اند و از این جهت برخی گفته اند که بسیاری از افراد بشر متولد شده از مراتب پائین تر هستند و در حقیقت در شمار افراد نوعهای دیگر میباشند. اگر چه این نظریه در مقام واقعیت صحیح نیست ولی جالب و فریبنده است چنانچه برخی از متأخرین غرب باین معنی توجه کرده اند که اکنون محل بحث ما نیست! مسلم است کلیه افراد بشر از حیث سطحهای خارجی و داخلی در دو قسمت بزرگ واقع شده اند زیرا امتیاز جوهری انسان از انواع پائین دست خود بقوه تعقل است - اندیشه و تفکر صحیح عقل و خردی که در نهاد آنها گذاشته شده آنها را بتدبر و تصرف در کلیه موالید اندوخته و سلسله کمالات او از همین جا شروع میشود که عقل حکومت میکند و تکلیف آغاز میگردد. وقتی از مبدء این امتیاز تا منتهای او نگاه کنیم

میبینیم قسمت عمده افراد بشر تعقل و ادراک و تصرف و تدبیر و احساسات آنها از حدود محیط حیاتی خارج نیست و هر نوع علم و اختراع و تدبیراتی که دارند از همین محیط و در همین محیط است - کمترین قدمی فراتر نگذاشته‌اند - از جامعه بشریت قسمت اندکی از این مرتبه گذشته‌اند از این دایره ماده قدم بیرون نهاده و مجال تعقل و احساسات و تصرفات آنها فرقی محیط زمان و مکان است - باین معنی که چون کمال انسان در فعلیت قوه تعقل و تصرف و احساس است که بدین وسیله با کلیه موجودات ارتباط و تماس میگیرد و این قوا قابل شدت و ضعف و تنزل و ترقی هستند بنابراین انسانهایی که در این سلسله از وجود (بقاعده آنکه تعطیل در عالم نیست) در یک حدی واقع شده‌اند که قوه تعقل و تصرف و احساس آنها فوق قوای سایر افراد بشر است و این دسته افرادی که در ورای این سطح و خارج از دایره مادی سیر میکنند نظریه استعداد و شنوائی که پیدا میکنند از طرف آفریننده و موجود عالم بیک نوع مناصب عالیه سرافراز و مفتخر گردیده‌اند از کسانی که در این اجتماع دارای این مناصب شده‌اند تعبیر با انبیاء و رسل کرده که بواسطه لیاقت و کفایت و سیر و سفر بسوی خدا مأمور تربیت و تهذیب عالم بشریت بلکه کلیه موجودات عالم تکوین گشته‌اند و باز چون در این سلسله افراد پائین تر و بالاتر هست بقول سنائی :

آسمانهاست در ولایت جان	کار فرمای آسمان جهان
در ره روح پست و بالاهاست	کوهها بلند و صحراهاست

بین افراد این سلسله ماورای ماده تفاوت بسیار است که در طول هم قرار گرفته و قدر مشترك آنها بدین نحو است که تمام انبیاء و رسل از حیث شدت قوه تعقل و احساس و تصرف در مواد عالم بدون توسط اسباب طبیعی و مادی در سطحی واقع شده‌اند فوق سطح علمی متداول و معمولی بشر عادی حتی در طرق اکتساب علوم نیز راههای دیگر و طرق آنها فوق راهها و طرق بشر عادیست .

بلکه راه کسب و طرق عادی علوم و صنایع بشر از محیط حیاتی آنها اخذ و اکتساب می‌شود که طریقه تعلیم باشد ولی علوم انبیاء و رسل لدنی و ربانی و از داخل نفوس مجرده آنهاست که از آغاز بر قلب و دل آنها بطریق وحی و الهام از منابع عالم مجردات فرود آمده آن صور علمیه بالوازم و خصوصیات بمقام حس و عیان آنها میرسد و باین جهت تمام معلومات آنها چون از مقام حقیقت واقع شروع و آغاز شد . همه مطابق با واقع و

حقیقت است و کذب و دروغ و جهل عدم مطابقه با واقع در آنها راهی ندارد و در صورتی که در سایر افراد بسیاری از قضایا و علوم آنها مطابق با حقیقت و واقع نیست بلکه در خیلی از مطالب بایکدیگر مخالف و حتی مکرراتفاق افتاده که یکفردانشمند در آراء و استخراجات خود تغییر عقیده داده و از آراء و نظریه بر آئی و نظریه دیگر منتقل شده است و نیز بسیار اتفاق افتاده که يك قضیه و يك مطلب علمی در نظر يك دانشمند بدیهی در صورتی که در نظر دانشمند دیگر نظری و نیازمند بپرهان و دلیل شناخته شده است در حالی که واقع و حقیقت هر دو علم تصویری یا تصدیقی یکی بیش نیست و در واقع و حقیقت شیء تعداد و اختلاف تصویر پذیر نیست. این اختلاف و تزلزل اختصاص بعلم و تعلقات بشر ندارد بلکه در صنایع و علوم علمی بشر نیز اختلافات و خطاها در بسیاری از موارد حکمفرماست. و حتی در قوانین و اجتماعیات بشر نیز غالباً این قبیل خطاها حکومت می کند و جماعاتی را بوادی فنا و اختلال و اضمحلال می کشد.

آنچه که بطور اجمال تذکر داده شد و بطور تفصیل هر قسمی از آن برهانی است و در محل خود ثابت گردیده معلوم شد که بالاخره منتها الیه سر موجودات تکوینی و وصول بديك عالم معنی و حقیقت صرفه ایست که با در نظر گرفتن عالم اسباب مدیر و مدبر عالم تکوینی میباشد و چنانکه آغاز ایجاد از توحید شروع شد، آخر آن نیز بتوحید انجام می یابد باین معنی که بالاخره نهایت ختم سلسله وجود تکوینی بديك فرد انسان معقول که بخاتم انبیاء (ص) تعبیر میشود منتهی میگردد که بحسب صورت و ظاهر يك فردی از افراد انسان است و در صورت ظاهر با افراد دیگر نوع مشترك ولی در حقیقت و معنی از عالم دیگر و حقیقت دیگر است.

و انی وان كنت ابن آدم صورة ولی فیه منی شاهد بابوتی

گرچه در ظاهر ز آدم زاده ام لیک او را جد جد افتاده ام

« كنت نبياً و آدم بين الماء والطين »

من ملك بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم

مولوی گوید :

لاجرم گفتم آن رسول ذوفنون رمز نحن الآخرون السابقون

پس بصورت آدمی فرع جهان در صفاصل جهان اینرا بدان

احمد ار بگشاید آن پر جلیل تاابد مدهوش ماند جبرئیل

و چون سیر انسان برای بفعلیت رساندن قوای خود بطرف کمال سیری اختیاری است و بقدم علم و عمل طبق دستور الهی در قیام و حرکت است و این نوع قیام و حرکت موقوف بمحبت و شوق و ازاده است لهذا از این سیر تعبیر بسیر ولایتی نموده اند که زوی علاقه های افراطی مادی قدم نهاده و در مراتب انسانیت و آنچه که او را بجانب کمال مطلوب رهسپار مینماید در گردش است گردش میکند و این سیر ولایتی دارای یکی از دو نتیجه و یا منصب است یکی نبوت و دیگری امامت که در سیر نبوتی شخص **سالك** و سائر مأمور تشریح شده و طبق وحی و کتابی که باو از طرف خداوند جل جلاله عطا میگردد و در سفر بسوی خلق احکام الهی را ببشر ابلاغ میفرماید و در سیر امامتی برای حفظ احکام و آداب و دستوراتی که نبی آورده شخص **سالك** و سائر مأموریت بقیام پیدا میکند که جامعه را نگهداری و متوجه بآن احکام و انتشار آن احکام بنماید و ریاست جامعه نیز بدست اوست و جانشین نبی است تا هیچ عصر و دوره خالی از حجة نماند.

پس بهر دوری ولیی قائم است      آزمایش تا قیامت لازم است

منبع و سرچشمه امامت و شرایط آن همان منبع و سرچشمه نبوت است. در کتاب پیشوای اسلام و کتاب مکتب اسلام شرح داده شد و فعلاً مقام شرح و تفصیل و تکرار نیست و در این زمینه هر دو مأمور قیام هستند چنانچه در مقدمه تاریخ انبیاء هم نوشته شد.

در هر صورت منصب نبوت و منصب امامت بجعل و اختیار و انتخاب بشر نیست که بخواهند نبی یا امام را از میان خود انتخاب کنند بلکه مأموریت و قیام آسمانی است و بشر اتصال و ارتباطی باین مقام ندارد صدق و کذب و عدم مطابقه باواقع و حقیقت را باید نبی و امام قائم تشخیص دهند.

برای چه؟ - برای آنکه علوم بیرونی بشر از احساسات و تجربیات جزئی او سرچشمه گرفته نه از منابع واقع و حقیقت جریان عالم.

باری پیغمبر اکرم و رسول مکرّم **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** ماعقل کل و ختم رسول و قائم بالله بود که جهان بنور ارشاد او منور و بشر در نتیجه قیام و تعلیماتش بشاهراه نجات و نجاج هدایت گردیده علاوه بر اینکه در سطح بالاتری از کلیه افراد بشر قرار داشت در مقام مقایسه با پیغمبران گذشته نیز اکمل و اشرف از آنها بلکه تنها فرد کاملی بود که در سلسله مخلوقات بوجود آمده است چنانچه قرآن فرماید **مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ**.

همانطور که بوجود او ختم نبوت شد بوجود فرزندش مهدی قائم **عَلَيْهِ السَّلَام** ختم ولایت شد



باین معنی که مادراین کتاب بیان کردیم برای همیشه ختم شد و دیگر امام واولا بتصرفی غیر از وجود حضرت مهدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نیست و نخواهد بود (۱).

خطاب بانسان برای قیام بحصول تکامل معنوی:

ای آیتی که نسخهٔ مجموع عالمی  
هم مجمع و خلاصه‌ای از ماسوی‌اللهی  
ممکن و لیک پرتوی از نور واجبی  
آفاق سربسر همه فرع وجود تست  
بر خوان کتاب نفس چو خود نیز زان نفسی  
انسان بود چو طالب احسان شمار آن  
بر صورت از بدیدهٔ معنی نظر کنی  
از اهرمن می‌رس و سلیمان و خاتمش  
دل را ز نور دانش و بینش فروغ بخش  
نیکی بخلق کن که کرامت همین بود  
در کار گاه خلقت و آئین دین و داد  
جم در زمانه شهره نگردید جز بجام  
جز عشق هیچ نیست در انسان حقیقتی  
این چند روزه فکر جهان را بر زیاد  
غم دوزخست و صحبت آزادگان بهشت

جز عقل کل تو بر همه چیزی مقدمی  
هم از مقام قدس بالهام ملهمی  
زان مهر ذره‌ای تو و یک قطره زانیمی  
تو اصل آفرینش و آخر تو آدمی  
شناس خویش را که معمای مبهمی  
گر متصف بدین صفت آئی مفخمی  
بینی که خویش نیز در آن نقش منضمی  
خود اسم اعظمی و همان نقش خاتمی  
بفروز این چراغ چو در راه مظلومی  
از این کرم بصورت و معنی مکرمی  
اندر حدود خویش در این کار ملزومی  
جام از بکف تراست همانا تو خود جمی  
عشق از نباشد حیوان مسلمی  
فرصت غنیمت است چو بادوست همدمی  
یاری اگر بدست کنی فارغ از غمی

غیرت حدیث عشق ز نامحرمان بیوش

چون در میان حلقهٔ عشاق محرمی

با این مقدمات ثابت شد که امامت هم‌دوش نبوت است و هر نبی اول ولی و اولاً بتصرف برده و پس از آن نبی یا رسول و پیغام آور شده و اولیاء پیغمبران اکثر ۱۲ نفر بوده اند و دوازدهمین وصی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله قائم آل محمد است که دارای همان نام و نشانی و صفات و مزایا و شباهت و قدرت علمی ریزوی فکری جدش صلی الله علیه و آله میباشد آن سر حلقهٔ آغاز دین کامل با این سر حلقه انجام هم‌نگی تام معنوی و باطنی دارند و منصب آسمانی و الهی است و لباسی است که بر تن

۱- این مقدمه از تقریرات استاد ارجمند علامه آقای ادیب بجنوردی استفاده شده .

آنها راست آمده و زیبائی و شایستگی مقام را دارا بوده اند .

حضرت حجة بن الحسن العسكري ع قائم بحق است و داعی برای قیام است قیام مسلح و مجهز قیام بسیف و شمشیر قیام برای ایصال بمطلوب و رهبری بکمال مقصود و این حجت است که و اجد تمام شرایط گذشته گان بوده و همان صفات و مزایای ائمه قبل از خود را دارا بوده و بر وز داده و از هر يك از آنها نموندها و نشانه ها از علم و فضیلت و کمال بوذات داشته و در خروج خود به مردم جهان نشان خواهد داد .

شخصیت حضرت مهدی جامع شخصیت های ائمه دیگر است او و اجد تمام نبوغ علمی اجداد کبارش میباشد .

اوست که دعوت نبوی را تجدید میکند اوست که شجاعت و صولات حیدرید را نشان میدهد اوست که عصمت و عفت فاطمه زهرا را بر وز و بمنصه ظهور میگذارد اوست که حلم حسن مجتبی و بردباری و شکیبائی سبط اکبر را در مقام خود دارد قائم بحق است که شجاعت حسینی سالار شهیدان را ظاهر میسازد اوست که عبادت سجاد و طریقه بندگی زین العابدین را به مردم عصر نشان میدهد آن قائم بحق است که مآثر علمی باقر علوم اسلام را متجلی میسازد حجة بن الحسن است که علوم جعفری را بر مردم میرساند و آموزش و پرورش مذهب جعفری را تجدید میکند اوست که علوم کاظمی و ریزه کاریهای علمی باب الحوائج را ظاهر میسازد و احتجاجات رضوی را با علمای خارجی و داخلی تجدید مطلع کرده و چهره حقایق را بجهانیان نشان میدهد اوست که دارای وجود و بخشش تقی متقی و دارای تفاوت نقوی و شرافت و کرامت بنی فاطمه میباشد قائم بحق دارای هیبت عسکری و صاحب غیبت الهی است او کلمة اللهی است که دست قدرت برای بروز مصادیق و مفاهیم صفات اولیاء خود در پس پرده غیبت نگاه داشته و آنچه همه خوبان دارند او بتنهائی و اجد همه فضایل هست .

حضرت قائم همان دعوتی را که جدش رسول خدا ﷺ کرده بعلم شهابت و محیط عصر او بعصر جاهلیت همان دعوت را تجدید و در باره آن قیام و پافشاری میکنند و اگر آن دین در صدر اول اسلام یک قرن طول کشید تا بجهانیان رسید در ظهور قائم آل محمد ﷺ بجهت وجود وسائل بهتر و سریعتر ندای حق را بگوش همه جهانیان خواهند رسانید . اگر صد سال پیش میگفتند چگونه صدای امام زمان بهمه جهانیان با سرعت و وقت میرسد موجب شگفتی مردم میشد ولی امروز با وسایل حاضر و فردا با تجهیزات بیشتر و بهتری که در دست ولایت مطلقه باشد میتواند سرعت باد و برق در همه کشورها حاضر و همه را بحق و حقیقت بخواند و آن عدالت اجتماعی موعود را که

براستی گزگ و میش با هم زیست کنند بسط دهند و يك آرامش و آسایش و زندگی مرفه و سعادت مند بوجود می‌آورد .

امام زمان قیام میکند که فرصتهای از دست رفته را برای تکامل معنوی تجدید فرماید او قیام میکند تا بشر را با تعدیل تمدن مادی بسرحد تکامل معنوی برساند و آنچه که از مدنیت این جهان سوء استفاده شده منذ کر گردد . و طریقه استفاده حقیقی از این تمدن و رشد عقلی را در راه تکامل زندگی برای حصول سعادت بمردم جهان تعلیم فرماید امام عصر عیج برای این پشت پرده هیبت نگاه داشته شده که طریقه قیام فردی و اجتماعی را بجهانیان بفهماند و محصول و نتیجه قیام لله را بحس و شهود بمردم نشان دهد و معنی عدالت و تساوی حقوق را بجامعه بشر بفهماند . ادوار زندگی بشری بیش از این مقدار قابل تصور و اندیشه مامیباشد و حجت خدا بدین مدت های کوتاه و زندگانیهای پر آشوب خاتمه میدهد و يك محیط امن و امان و پر آسایش بوجود خواهد آورد که قرن ها ادامه دارد و نسبت طول زمان حکومت ائمه هدی و سلطنت حقه بر گزیدگان خداوند نسبت باین ازمنه بیداد و سلطنت های ظلم و جور نسبت عدد کثیر بصفر است . امید است خداوند زندگی آنروز حتمی و بلا تردید را نصیب این بنده و معتقدین باین حقیقت نماید و اکنون اوراق زندگی امام دوازدهم را ورق میزنیم تا تحولات تاریخی ده قرن بر ما روشن شود .

حسین - عمادزاده - تهران  
۱۳۷۰ قمری - ۱۳۳۰ شمسی

## فصل اول

مولد و ميلاد - پدر و مادر - نام و کنيه  
و القاب - صورت و سيرت - شخصيت  
و فضيلت - ختم نبوت و ختم ولايت -  
عمر طبيعي - معمرين دنيا - فرق پيغمبر  
و امام با ساير خلق

لا تقوم الساعة حتى يهلك رجلا من اهل بيتي  
 يواطى اسمه اسمي يملأ الارض عدلا وقسطا  
 كما ملئت ظلما  
 حديث متواتر نبوی

اللهم انى استلك بحق وليك وحجتك صاحب الزمان عليه السلام الا اعنتنى به على  
 امورى وكفيتنى به مؤنة كل موذوظاغ و باغ و اعنتنى به قد بلغ مجهودى و  
 كفيتنى به كل عدو وهم و غم و دين و عنى وعن ولدى و جميع اهلى و اخوانى  
 و من يعيننى امره و خاصتى  
 يا وصى الحسن ايها القائم المنتظر المهدي يا بن رسول الله يا حجة الله على خلقه يا  
 سيدنا و مولانا انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله و قدمناك بين يدي  
 حاجتنا يا و جيبها عند الله اشفع لنا عند الله

#### اللهم ارنا الطلعة الرشيدة

اي نقطه مراکز خلقت	اي آخرين وديعه يزدان
اي مظهر ظهور الهى	اي مصدر عوالم امکان
اي منشأ نشانه هستى	اي مبداء شرافت انسان
اي شهريار عادل كوين	اي شهسوار عرصه ميدان
اي پادشاه مطلق گيتى	اي دادخواه بيكس و نالان
اي مهدي محمد موعود	اي قائم قوائم ايمان
جز مدحت و ثنات ديگر هيچ	سطرى نوشته نيست بقرآن
شاها بپرده تاكى و پتا چند	باشى بلب رسيد مرا جان
معمار كون ز پرده برون آي	تعمير كن عمارت ويران
بيرون بيا ز پرده كه يكسر	هستند خلق نبى سر و سامان
هرجا نشسته اهرمنى زشت	بر تخت و بر بساط سليمان
زينها گذشته در همه دهر	در حكم كيمياست مسلمان

گلچين نوائى

# زندگانی حضرت ولی عصر صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه

مولد و میلاد حضرت  
حجة (عج)  
آفتاب وجود دوازدهمین شخص ولایت در آسمان وجود بشریت  
در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری بر جهانیان پرتو افکن گردید .  
در این تاریخ هیچ اختلافی نیست کلید علمای فریقین اتفاق دارند که  
در نیمه شعبان آنسال مهر سپهر ولایت طالع گردید و اینک تصریح برخی از علمای بزرگوار از  
نظر خوانندگان میگذرانیم :

۱- شیخ مفید مینویسد: کان الامام بعد ابی محمد الحسن العسکری ابنه محمداً ولم  
یخلف ابوه ولداً غیره و خلفه ابوه غائباً مستتراً بالمدينة و کان عمره عند وفاة ابيه خمس  
سنین اتاه الله تعالی فیها الحکمة کما اتاها یحیی صبیاً وجعله اماماً فی حال الطفولة  
کما جعل عیسی بن مریم فی المهد نبیاً و قد سبق النص علیه فی ملة الاسلام من النبی محمد  
علیه الصلوة والسلام و كذلك من جده علی بن ابیطالب ع و من بقية آباءه اهل الشرف  
و المراتب و هو صاحب السیف القائم المنتظر (۱) اولاً یتصرف پس از حضرت عسکری از  
فرزند دلبنده حضرت ابوالقاسم محمد مهدی است عج که یگانه پسر پدر است و از بیستمین  
مهدویت پشت پرده خفا بود و در حین رحلت حضرت عسکری از سنین عمرش پنجسال گذشته  
بوده حکمت چنین ایجاب کرد که این کودک پنجساله متصرف عالم امکان باشد و در پشت  
پرده خود از دیده های خطرناک مستور بماند .

این سبت در آفرینش الهی بی سابقه نبود زیرا در باره یحیی زکریا که در کودکی او را  
متصرف در عالم گردانید و امام و پیشوای خلق قرار داده و در مورد حضرت عیسی پیغمبر که  
مورد اتفاق جهانیان است در حال شیرخوارگی در گهواره بنبوت مبعوث گردید در باره  
حضرت مهدی نیز جاری و مصلحت امت و امامت چنین اقتضا کرد .

۱- ارشاد مفید ص ۳۱۸ فصول المهمه ابن صباغ مالکی ص ۲۷۳ مطالب السؤل محمد بن طلحه شافعی

ص ۹۰ - تذکرة الائمة ابن جوزی ص ۲۵ - کشف النعمة اربلی ص ۳۱۲

۲ - ابوسالم کمال الدین محمد بن طلحة بن محمد بن الحسن القرشی النصیبی در کتاب مطالب السؤل در باب ۱۲ گوید ابوالقاسم محم د بن الحسن الخاص بن علی المتوکل ابن محمد القانع بن علی الرضا بن موسی کاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسن الزکی بن علی المرتضی امیر المؤمنین ابن ابیطالب المهدی الحجة الخلف الصالح المنتظر علیهم السلام ورحمة الله وبرکاته

فهد الخلف الحجة قد ایده الله	هدانا منهج الخلق واتاه سجایاه
واعلی فی ذری العلیا و بالتأیید یرقاه	و اتاه جلی فضل عظیم فتجلااه
وقد قال رسول الله قولا قدر ویناه	وذوالعلم بما قال اذا ادرکت معناه
یری الاخبار فی المهدی جاءت بمسماه	وقد ابداه بالنسبة والوصف وسماه
ویکفی قوله منی لاشراق محیاة	ومن بضعت الزهراء مجراه ووساه
ولن یبلغ ما اوتیه امثال و اشباه	فان قالوا هو المهدی ماماتو بما فاه

تولدش در سرمن رای ۲۳ سال ۲۵۸

۳ - محمد بن یوسف الکنجی شافعی در کتاب کفایت المطالب فی مناقب علی بن ابیطالب پس از بیان تاریخ تولد ابی محمد و وفات او مینویسد ابنه وهو الامام المنتظر در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان مینویسد الائمة من ولد علی وخاف یعنی علی الهادی من الولد ابامحمد الحسن ابنه و هو الحجة الامام المنتظر و کان قد اخی مولده و ستر امره لصعوبة الوقت و خوف السلطان

آنگاه در باب ۲۴ گوید: مهدی تا کنون در پس پرده غیبت است و هیچ امتناعی بقاء و غیبت ندارد زیرا چون حضرت عیسی بن مریم و خضر و الیاس بنص کتاب و سنت باقی است ۴ - سبط ابن جوزی شمس الدین یوسف بن قز علی بن عبدالله بغدادی حنفی فرزند ابوالفرج عبدالرحمن جوزی در آخر کتاب تذکرة الخواص پس از ترجمه عسکری عمی گوید: اولاد او منحصر به محم د امام غائب و کنیه اش ابو عبدالله و ابوالقاسم و او حجت خدا و خاف صالح و صاحب الزمان و قائم منتظر و آخرین ائمه اثنی عشر است .

۵ - شیخ محیی الدین عربی در فتوحات گوید لا بد من خروج المهدی ولكن لا تخرج حتی تمتلی الارض جوراً و ظلماً فیما لاءها قسطاً و عدلاً و لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد طول الله ذلك الیوم حتی ینلی ذلك الخلیفة وهو من عترة رسول الله من ولد فاطمه

### جده الحسین بن علی و والده الحسن العسکری

تا آنجا که گوید جزیه بر کفار قرار میدهد و آنهارا با شمشیر بسین اسلام میجوید تا تمام مذاهب عالم بیدهب اسلام مبدل و متحد گردد و دین خالص فقط اسلام در تمام دنیای آن عصر خواهد بود و اضافه میکند اگر شمشیر دست او نرسد فقط او را بقتل میرسانند .

۶- شیخ عارف عمید کوفه بن علی بن احمد بن علی الشعرانی در کتاب یواقیت در بیان اشراف الساعة اخیر عجمی را سمرقیت نام میکند و میگوید آنگاه مبعی نسیخ خروج آمدند و او از اولاد آن - حسن مسکریست که بولدش شب نامه شعریان سال ۲۵۵ بوده و تا کنون ۹۵۸ سال است و او را عمی بن مریه عجمی پرده غیبت برقی است .

۷- نورالدین عمی بن محمد بن صالح هاشمی در فتاوی المبهمة مینویسد ابوالفتح الحجة الخفاف السالغ بن ابی محمد الحسن العسکری در غیبت است و آیات و اخبار شاهدین حقیقت است .

۸- شهاب الدین معروف بملك العلماء شمس الدین بن عمر الهندی صاحب تفسیر بحرالمواج در کتاب هدایت السعدای خودش از جابر بن عبدالله انصاری روایت میکند که الواحی نزد فاطمه زهرا (س) دیدم اسامی همه ائمه را نوشته بود تا بقائم مهدی منتظر ائمه دوازدهم و برای او طول عمری مانند عمر عیسی و ایس و حضرت زومهران بود مانند رجل و سامری از کفار ثبت کرده بود .

۹- شیخ عالم محدث علی بن حسن الدین قزنی قریشی از کبار علمای اسلام در کتاب برهان در ضمن علامات مهدی مینویسد برای امام زمان علیه السلام دو غیبت است یکی کوتاه و دیگری طولانی و در کتاب دیگرش بنام المرقاة مینویسد دوازدهمی ائمه اثنی عشر - محمد مهدی بن حسن عسکریست .

۱۰- عالم معروف فضل الله بن روزبهان در شرح کتاب علام در نهج الحق اشعری گفته است آنگاه میگوید بدون تردید مهدی موعود قائم منتظر و دوازدهمین ائمه شیعه امامیه میباشد .

سلام علی السید المرتضی

سلام علی المصطفی المجتبی

من اخترها الله خیر النساء

سلام علی سید فاطمه

علی الحسن الالمعی الرضا

سلام من المساک ائمه



سلام علی اورعی الحسین	شهید یری جسمه کربلا
سلام علی سید العابدین	علی بن الحسین المجتبی
سلام علی الباقر المهتدی	سلام علی الصادق المقتدی
سلام علی کاظم الممتحن	رضی السجایا امام التقی
سلام علی الثامن المؤمن	علی الرضا سید الاصفیا
سلام علی المتقی التقی	محمد الطیب المرتجی
سلام علی الاربعی التقی	علی المکرم هادی الودی
سلام علی السید العسکری	امام یجهز جیش الصفا
سلام علی القائم المنتظر	ابوالقاسم العرم نور الهدی
سیطلع كالشمس فی غاسق	ینجیه من سیفه المنتقی
قوی یملاء الارض من عدله	کما ملئت جوزاهل الهوی
سلام علیه و آباءه	وانصاره ما تدوم السماء

از فضل بن روزبهان اصفهانی که در مدح ائمه اطهار و به خصوصاً تصریح بر غیبت امام دوازدهم نموده است .

۱۱- جمال الدین سیوطی در کتاب **احیاء المیت بفضل اهل البیت** عینویسد آذریه حسین بن علی علیه السلام مهدی مبعوث است که در آخر زمان ظهور میکند و او قائم بشمشیر و منتقم منتظر است .

۱۲- شیخ نورالدین عبدالرحمن بن قوام الدین دشتی جامعی حنفی در کتاب **شواهد النبوه** مینویسد: خداوند قرار داد حجت بن الحسن العسکری را امام دوازدهم که غائب قائم منتظر است آنگاه حالات و ولادت و غرائب معجزات آن حضرت را بیان میکند و میگوید **یملاء الارض قسطاً و عدلاً** و تولد آن حضرت را چنانچه معروف است بیان مینماید .

۱۳- حافظ محمد بن محمد بن محمود بخاری معروف بخواجه پارسا که از اعیان علمای حنفی است در کتاب **فصل الخطاب** مینویسد ابو عبدالله جعفر بن ابی الحسن علی الهادی گمان میکرد برادرش فرزند ندارد و لذا بکذاب معروف شد در حالی که فرزند ابوه محمد عسکری بنام **محمد** معروف نزد همه خواص بوده و اکثر موثقین از او خبر دادند آنگاه روایت حکیمه خاتون را در تولد امام علیه السلام نقل مینماید .

۱۴- ابو الفتح محمد بن ابی الفوارس در کتاب اربعینیه خود در حدیث چهارم از احمد بن نافع بصری روایت میکنند که پدرش از خدام امام رضا علیه السلام بوده و آن حضرت از پدرش تا پیغمبر صلی الله علیه و آله برسد حدیث فرمود که هر کس بخواند رستگار شود علی را دوست دارد و آنگاه نام يك يك ائمه را برد تا رسید بفرزند امام حسن عسکری علیه السلام فرمود هر کس دوست دارد خدا را ملاقات کنند و ایمانش کامل باشد و اسلامش قبول گردد دوست بدارد فرزند او صاحب الزمان مهدی آل محمد را که او مشعل فروزان هدایت و بر ازنده اهل تقوی و امامت است و هر کس او را دوست دارد من ضامن او میباشم بهشت را .

۱۵- عبدالحق دهلوی بخاری در رساله المناقب فی احوال الائمة الاطهار مینویسد امیر المؤمنین و الحسنین و السجاد و الباقر و الصادق تا به ابو محمد عسکری برسد اضافه میکند که فرزندش محمد معروف نزد خواص و اصحاب ثقات است آنگاه حکایت تولد آن حضرت را مینویسد .

۱۶- سید جمال الدین عطاء الله بن سید غیاث الدین فضل الله بن سید عبدالرحمن محدث معروف صاحب کتاب روضة الاحباب مینویسد امام دوازدهم محمد فرزند امام حسن عسکری تولد همایون او در نیمه شعبان سال ۲۵۵ در سامره اتفاق افتاد و مادرش نرجس یاسوسن بود و در وقت وفات پدر پنج ساله بوده خداوند او را مانند یحیی بن زکریا در خورد سالی حکمت آموخت و در صباوت بامامت برگزید و او صاحب زمان و مهدی دوران و منتقم آل محمد و منتظر است .

۱۷- حافظ بن محمد احمد بن ابراهیم بن هاشم طوسی بلاذری در مسالسات خود سلسله استاد خود را از مشایخ و روایات تا بامام زمان برسد نقل میکند تا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حدیث سلسله الذهب را روایت مینماید و فرزند عسکری را بصاحب الزمان علیه السلام و امام عصر یاد مینماید .

۱۸- شیخ عالم ادیب ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن الخشاب روایت میکند که مراد از خلف صالح فرزند امام حسن عسکریست و او صاحب الزمان و خلیفه الدوران بوده و کنیه مادر و غیبت آن حضرت را یاد میکند .

۱۹- الناصر لدین الله احمد بن المستضی بنوز الله از خلفای عباسی است که دمار بعمارت و بنای سرداب مبارک کرد و صفه مخصوصاً محل غیبت را از چوب ساج ساخت و در آن اسامی

ائمه هدی را نوشت تا با امام عصر برسد و از ولادت و غیبت و طول غیبت کبری و حسب و نسب آن حضرت بیان کرد

۲۰- شیخ سلیمان بن خواجه کلان الحسین القندوزی بلخی در کتاب ینسابع الموده مفصل داد سخن داده گوید مهدی موعود همان حجت بن الحسن عسکری است .

۲۱- شیخ الاسلام شیخ احمد جامی در کتاب نفحات الانس خود مینویسد :

من ز مهر حیدرم هر لحظه اندر دل صفاست از پی حیدر حسن ما را امام رهنماست تا آنجا که گوید :

عسکری نور دو چشم عالم است و آدم است

همچو یک مهدی سپهسالار در عالم کجاست

۲۲- عارف صوفی عبدالرحمن در مرآت الاسرار مینویسد امام دوازدهم از مادرش

نرجس خواتون در شب جمعه نیمه ماه رمضان سال ۲۵۵ در سامرا متولد گردید و در کودکی (۱) بمقام ولادت و امامت رسید و در صغر سن خوارق عاداتی از او ظاهر شد و پس پرده غیبت رفت .

۲۳- ابوالمعالی محمد سراج الدین رفاعی مخزومی شریف کبیر در حاح الاخبار فی

نسب السادات فاطمیه الاخیار در ترجمه ابی الحسن العسکری گوید فاما الحسن العسکری فاعقب صاحب السرداب الحجة المنتظر ولی الله الامام محمد المهدی که او حجت منتظر و امام مهدی از ذریت فاطمه زهرا میباشد .

۲۴- احمد بن حجر الشافعی مصری در کتاب صواعق المحرقة فی الرد علی الرافضة

در آیه ۱۲ گوید در تفسیر آیه علم الساعة مفسرین نوشته اند این آیه نازل شد در باره مهدی که از اهل بیت است و از نسل فاطمه و علی او خروج میکند در حالی که مفاتیح حکمت و معادن رحمت دست اوست او در وفات پدرش پنج ساله بود و معروف بقائم منتظر است و چون نمیدانند کجایند منتظر او هستند - آنگاه روایات مسلم و ابوداود و نسائی و ابن ماجه و بیهقی را در باب مهدی منتظر نقل میکند که همه اتفاق در این حدیث کرده اند .

المهدی من عترتی من ولد فاطمه و عنهم لولم یبق من الدهر الا یوم لبعث الله

فیه رجلا من اهل بیتی یملاءها عدلا کما ملئت جوراً - و المهدی منا اهل البيت (۲)

یصلحه الله فی لیلۃ تا آنجا که گوید المهدی هو الذی یصلی ابن مریم حلفه

۱- بندرت مورخین در زمان و روز و ماه تولد اختلاف کرده اند و از جمله کسانی که غیر از شعبان نوشته

این مرد صوفی است که شاید هم کاتب شعبان را رمضان نوشته باشد

۲- بنقل الزام الناصب علامه حایری ص ۹۹ .

- ۲۵- یوسف بن یحیی بن علی الشافعی در کتاب عمدا لدرر فی ظهور المنتظر شرح غیبت حضرت را با روایت ابی سعید خدری از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است .
- ۲۶- قاضی احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان در تاریخ خودش مینویسد حجت ابن حسن متولد نیمه شعبان سال ۲۵۵ دوازدهمین ائمه امامیه است که بزعم شیعه منتظر وقائم و مهدیست و او صاحب سرداب است .
- ۲۷- شیخ شمس الدین محمد بن یوسف زوندی در کتاب مراجع الوصول الی معرفة فضیل آل الرسول مینویسد امام دوازدهم صاحب کرامات و خوارق عادات است که دارای مقامی شامخ و رتبه عالی و داعی بحق است تولدش شب جمعه نیمه شعبان ۲۵۵ در سامرا در زمان المعتمد و مادرش نرجس دختر قیصر روم بوده .
- ۲۸- شیخ محمود حافظ بخاری در کتاب خودش مینویسد : ابوه محمد حسن عسکری یک فرزند داشت از نرجس که تولدش نیمه شعبان سال ۲۵۵ در سامرا رخ داد و خبر حکیمه را نقل میکند .
- ۲۹- شیخ عبدالله محمد طبری شافعی در ریاض الزاهره مینویسد : ابوالقاسم ابن حسن العسکری در سامرا متولد شد شب جمعه نیمه ماه شعبان سال ۲۵۵ .
- ۳۰- حسین بن همدان الخضینی در کتاب الهدایة خود مینویسد ابوه محمد حسن عسکری در گذشت در حالی که فرزندی پنجساله داشت در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ متولد شده بود و او غائب منتظر وقائم آل محمد است .



عوامل محیط و زمان و مکان موجب غیبت از دیده بدبینان شد که از دوره پدر از چشم دشمنان غایب گردید و در غیبت صغری از دست عامه با استثنای معدودی از خواص و در غیبت کبری از همه مردم مگر اندکی اوتاد و اتقیا و خواصی از هوای خواهان علاقمند که در خدمتش برسند و نص غیبت و زندگی آنحضرت از پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و اجداد کبارش تا به حضرت عسکری برسد یکی پس از دیگری باین حقیقت اعتراف و تشریح و تصریح فرموده اند که ما در جای خود بیان میکنیم .

امام زمان حجّة بن الحسن العسکری دوازدهمین مهر سپهر ولایت است که با شمشیر خروح میکند و صاحب سیف است آن قائم منتظری است که میلیونها از بشر در قرون و تمادیه در انتظار فرج ظهور او هستند .

ای بلبلان گلشن شرع پیمبری  
 آن یازده بنفشه که دستند پیش از او  
 فرگس ز گل بر آید و عسکر ز نزد شاه  
 رونق فزود بر گل سرخ محمدی صلی الله علیه و آله  
 با پا نهاد قامت سروش بباغ لطف  
 شد خاک پاک سامره سینای نور حق  
 پوشیده چشم ازید بیضای موسوی  
 خفاش گرچه منکر خورشید انور است  
 آری فریس بی دین گردد چو عمرو عاص  
 ای عاشقان بشارت کامروز شد پدید  
 بلبل ز عشق این گل از دل کشد فغان  
 تازهره جبینش سرزد ز چرخ حسن  
 این زهره چونکه بود بظهر محمدی صلی الله علیه و آله  
 صلب خلیل نطفه او را چو شد مکین  
 گر مقتدای حضرت روح الله او نبود  
 هوسی ز مهر اوست که آنگونه چیره گشت  
 یا صاحب الزمان بظهورت شتاب کن  
 ای آفتاب عدل بینداز سایه‌ئی  
 هر کس کشد ز دامن تو دست دوستی  
 بر (آیتی) شها نظری کن ز مرحمت  
**کیفیت تولد و غیبت**  
**امام علیه السلام**

بشری گلی شگفت ز گلزار حیدری  
 بر این گل دوازدهم کرده رهبری  
 این گل ز نرجس آمد و این شهزاد عسکری  
 این غنچه کامد از ورق سبز جعفری  
 از دست شد هزاران قلب صنوبری  
 اما هنوز پرستد گوساله سامری  
 گاوی که خو نموده بگوساله از خری  
 اما نه دلخور است خورونی از او بزی  
 دیندار ابله است چو موسای اشعری  
 آن نو گلی که گشت زهان باز چون پری  
 مجنون زمهر این رخ شد قیس عامری  
 او را هزار ماه جبین گشت مشتری  
 مسجود خلق گشت و زحق یافت داوری  
 درهم شکست آن همه بت‌های آذری  
 کی مرده زنده کردی عیسای ناصری  
 چوبین عصاش بر همه آلات ساحری  
 تا تازه گردد از تو قوانین کشوری  
 بر آفتاب کشور عدل مظفری  
 هرگز نمیکند سر خلق سروری  
 کاندر خور خوراست مها ذره پروری  
**بقیه الله خیر لکم ان کنتم**  
**مؤمنین (آیه ۸۸ سوره هود)**

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در پانزدهم شهر شعبان المعظم سال ۲۵۵ هجری در  
 عهد المعتمد عباسی متولد شد. پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و مادر  
 محترمه اش (نرجس) دختر امپراطور روم شرقی است. امام علیه السلام شبیه‌ترین مردم است به جد  
 مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله چهره مبارکش گندم‌گون ابروانش بهم پیوسته دارای بینی کشیده  
 و در گونه راست او خالی سیاه است و رویش چون ستاره درخشان و قامتش معتدل و زیبا می‌باشد

عموی بر و صورتش سیاه مانند جدش امیر المؤمنین علیه السلام است . آن حضرت پنجساله بود که پدرش امام حسن عسکری شهید شد . پس از شهادت پدرش و جوهراتی را که گماشتگان و نایبان آنحضرت از اطراف عالم از نزد شیعیان آورده بودند همدر با امام مهدی علیه السلام تحویل دادند و آنحضرت قبل از گرفتن نام و نشان فرستنده و جهو کم و کیف آنچه فرستاده بودند بیان فرمود پاسخ نامه ها را هم بوسیله ایشان میفرستاد و این قضیه هنگام خلافت المعتمد عباسی اتفاق افتاد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در پنجسالگی غیبت فرمود و علت غیبت او علاوه بر صلاحیت و تقدیر خداوندی بیشتر باین واسطه بود که خلفای بنی عباس مانند المعتمد در صدقناش بر آمده بودند و چابوسپاتی برای اینکار گماشته بودند بعلاوه عموی آنحضرت جعفر کذاب نام داشت چون میخواست پس از شهادت برادر جانشین شود لذا بلبغا دشمن امام محسوب میشد در موقع تشییع هزاره حضرت عسکری جعفر کذاب خواست بر جسد برادر نماز بخواند و جود مقدس امام مهدی فوراً وارد شد دست عموی خود را گرفت و بعقب زد فرمود عموم من از شما اولی ترم و نماز بر پدر بزرگوار خواند و اهل هر دین و ملتی در جهان معتقد و منتظر هستند که در آخر الزمان برای استقرار دولت حقه مصلحی ظهور کند که رفع ظلم و ستم کرده و جهان را آباد نماید و یکی از اسامی بزرگوار این ودیعه آسمانی منصور است که خداوند متعال در قرآن مجید وعده نصرت آن حضرت را شرح داده است آیه **ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا .**

حضرت حکیمه خاتون دختر امام محمد تقی علیه السلام که خواهر امام علی النقی و عمه امام حسن عسکری علیه السلام میشود میفرماید در روز پنجشنبه شب نیمه شعبان بمنزل برادرزاده عزیز و امام زمان حسن بن علی العسکری علیه السلام رفتم چون قصد مراجعت نمودم حضرت فرمود ای عمه امشب را نزد ما باش که در این شب تولد میشود فرزند گرامی من که حقتعالی باو زنده میگرداند زمین را بعلم و ایمان و هدایت بعد از آنکه مرده باشد بشیوع کفر و ضلالت گفتم ای سید من اینه ولود از که بهم میرسد فرمود از نرجس پس برخاستم پشت و شکم نرجس را ملاحظه کردم هیچگونه اثری از حمل در او ندیدم در حال حیرت بودم حضرت فرمود ای عمه صبح اثر حمل او ظاهر میشود مثل او مثل مادر موسی است شب را آنجا ماندم تا نزدیک صبح اثری در نرجس خاتون نیافتم نزدیک بود شکمی در من پیدا شود که ناگاه امام از حجره خود صدازد که شک مکن و قتش نزدیک شده ناگاه مقارن صبح صادق حالت اضطراب در نرجس ظاهر

شد اورا در بر گرفتم امام دستور فرمود سوره قدر را بر او بخوانم شروع کردم بسوره مبارکه انا انزلناه فی لیلة القدر خواندن در آن حال شنیدم که طفل در شکم مادر در خواندن سوره بامن همراهی میکرد من از این واقعه ترسیدم اما فرمود ای عمه تعجب مکن از قدرت باری تعالی که طفلان ما را بحکمت گویا میگرداند در اینموقع پرده بین من و نرجس خاتون حایل شد دیگر نرجس را نمیدیدم دویدم فریاد کنان نزد امام فرمود ای عمه برگرد که اورا در جای خود خواهی دید چون برگشتم پرده برداشته شده بود و در نرجس نوری مشاهده کردم که دیده ام را خیره کرد و حضرت صاحب را دیدم رو بقبله بسجده افتاده بعد انگشت سبابه را به آسمان بلند کرده میگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان جدی رسول الله و ان ابی امیر المؤمنین وصی رسول الله بعد یک یک امان را شمرد تا بخودش رسید همینکه آن مولود شریف را نزد پدر بزرگوارش بردم حضرت اورا بر روی دست گرفت شروع فرمود بخواندن قرآن و انجیل و تورات و زبور و این آیه را تلاوت فرمود: و نری بدان من علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا یحذرون

پدرش حضرت عسکری است که در سال ۲۳۱ متولد و در سال ۲۶۰  
**پدر و مادر**  
 مسموماً در گذشت. و ۲۹ سال عمر کرد (۱) فقط نسل او منحصر به پدی  
 پسر پنج ساله اش بود که از نرجس خاتون ملکه رومی و یگانه کنیز خود پیدا کرده بود.  
 و دست قدرت الهی چه حوادثی بوقوع آورد تا این لعبت رومی را که از صالحترین زنان و  
 پاک ترین نسلهای بشری در اروپا بوده و آنرا بعراق کوچ داد و نصیب حضرت ابو محمد  
 حسن العسکری علیه السلام کرد تا صدف درج گرانمایه ولایت گردد و در کتب تواریخ این خبر  
 متواتر است که ما برای اطلاع خوانندگان نقل میکنیم تا از گذشت روزگار عبرت گیرند.

فوق تدبیر خلاق آری  
 هست تقدیر خدای ذوالمن

نرجس خاتون کیست ؟

در اوراق گذشته دیدیم که سنت الهی بر این بود تا کانون پرورش اولیاء خود را از سایر  
 از حاکم امهات منزله دارد و از مصالح عالیه ساختمان کند و بتربیت نیکو پرورش دهد و هیچ شکلی

نیست که کارهای خوب را خداوند بدست مردان خوب میسپارد و او بهتر افراد بندگان خود را میشناسد و لذا هر کار خوب را از دست مردان خوب خارج مینماید و امور خطیر را بدست مردان بزرگی سپرده که آنها را انجام دهند.

برای پرورش اوصیاء خود که گوهرهای تابناک خلقت بوده اند صدفهای پاک و پاکیزه ای آفریده و بدست مر بیان خداپرست و نیک سیرت داده تا آنها پرورش نمایند تا قابل بار وجود امام و ولی خود گردند و در خمسه طیبه که آیه تطهیر آنها را منزله از هر پلیدی معرفی فرمود و گاهی از ملل و اقوام دیگر دوشیزه گانی پاک و روشن ضمیر انتخاب و بدست قدرت خود او را حفظ کرده و از شهری بشهر دیگر انتقال داد تا با آب امامت وضع و محاذات یافته و از میان این مادران که اصداغ گوهرهای تابناک ولایت بوده اند چند نفر آنها را دیدیم که از ملل غربی انتخاب و بسرزمین وحی و الهام فرستاده اند و مادر امام عصر یکی از آن ملکه های و جاعت و زیبائی است که از نسل حواریون عیسی بن مریم علیها السلام بوده و دست قدرت این لطیفه آسمانی را برای همسری حضرت عسکری علیه السلام بسامرا فرستاده تا گوهر تابناک وجود هدویت در آن رحم پاک پرورش یابد.

شهر بانو دختر یزدجرد ساسانی بود که از مدائن رانده شد و نصیب سالار شهیدان گردیده و حضرت سجاد از او بوجود آمد و نرجس دختر بزرگترین قیصره روم و از خاندان شمعون وصی بلا فصل حضرت عیسی بن مریم بوده که دست قدرت این شاهزاده رومی را برای مادری حجة بن الحسن «عج» حفظ کرد و بعراق فرستاد.

شیخ طبرسی نقل میکند از بشر انصاری که از خدمه حضرت هادی علیه السلام بود گفت روزی امام علی النقی علیه السلام مرا طلبید فرمود ای بشر تو از انصاری و سابقه دوستی ما با خاندان انصار قدیمی و مورد وثی است و اینک میخواهم وظیفه ای بعهده تو بگذارم که فضیلتی برای تو باشد و بدان بر دیگران سبقت گیری. بشر بسیار مشعوف شد حضرت هادی نامه ای نوشت سر بمهر بمن داد و دستارچه زردی بیرون آورد که ۲۲۰ دینار طلا در آن بوده فرمود ای بشر این زر و نوشته را بگیر و برو بغداد در مسیر فرات حاضر باش که فردا عصر کشتی خواهد رسید و در آن کنیز گانی هستند که برای فروش آوردند اکثر خریداران از بنی عباس میباشند و برخی جوانان دیگر عرب حاضرند تو نیز مراقبت کن در یکی از کشتیها که فروشنده آن عمر و بن یزید نجاس میباشد دختر است که در این هنگام که پرده داران کنیزان را بر مشتریان و نمایندگان از نشان دادن خود ابا میورزد و نمیگذارد کسی پرده نقاب او را بالا



زند یا آواز او را بشنوند آنگاه صفات و نشانی آن کنیز را بیان فرمود که دو جامه حریر پوشیده و خزی بدوش دارد آنگاه از اصرار مشتریان و فروشندگان چیزی گوید بزبان رومی و آن اینست که گوید «وای که پرده عفتم دریده شد» یکی از مشتریان گوید من این کنیز را بسپصد دینار خریدارم - کنیز گوید مرا بتورغبتی نیست اگر دارای ملك سلیمان باشی - نحاس گوید چاره‌ای جز فروختن تو نیست او خواهد گفت شتاب مکن خریداری که من خواهم پیدا خواهد شد در اینموقع تو خود را نزدیک **بعمرو بن نحاس** برسان و بگو یکی از اشراف نامه ای بخط رومی نوشته که من باین کنیز بدهم تا اگر بصاحب این نامه میل کند او را خریداری کنم .

بشر انصاری گوید: با حفظ این دستورات حرکت کردم و کنار دجله بغداد رسیدم کشتیها رسید و همانطور که فرمود یکی پس از دیگری آن پیش بینی ها عمل میشد من بموقع پیش رفتم و نامه را بدان کنیز دادم گرفت باز کرد خواند و صدای گریه او بلند شد گفت مرا بصاحب این نامه رغبتی تام است و با او صحبت کرده ام و چنانچه مرا باو نفروشی خود را خواهم کشت .

بشر گوید: این مقدمات موجب شد که من در قیمت سخت گیری کردم تا بآن مبلغی که حضرت هادی علیه السلام داده بود رسید و عمرو بن نحاس حاضر شد زرها را گرفت و کنیز را تسلیم کرد آنگاه دیدم کنیز خندان و شکفته شد تا بحجره‌ای که در بغداد گرفته بودم رسیدیم باز نامه را بیرون آورد میخواند و می بوسید و بر چشم می کشید گفتم ای کنیز نامه ای را میبوسی که صاحبش را ندیده‌ای و نمیشناسی گفت ای کم معرفت به بزرگی فرزندان و اوصیای پیغمبر گوشدار و سخن مرا بشنو که داستان شگفت آور است.

**نرجس گفت من ملکه دختر یثوعا فرزند قیصر پادشاه روم هستم و مادرم از فرزندان شمعون بن صفا وصی حضرت عیسی بن مریم علیه السلام است و ترا از واقعه عجیبی خبر میدهم:**

جدم قیصر خواست مرا ببرادرزاده خود دهد و دستور داد تمام قسیسین و رهبانان را جمع کردند سیصد نفر از میان آنها انتخاب کرد و هفتصد نفر هم از امرای لشکر و صاحب منصبان کشور و چهارهزار نفر از معتمدین و اشراف و اعیان لشکریان حاضر ساخت و تختی از خزانه بیرون آورد که مکمل بانواع جواهرات بود و در میان قصر مجلل خویش بر روی

پایه‌هایی که تکیه کرده بودند استوار ساختند و برادرزاده قیصر از روی آن تخت نشاندند خدم و حشم کمرها بخدمت بسته لباس رسمی پوشیده زهبانان سفرهای انجیل را باز کرده خواستند قرائت کنند که ناگاه قیصر بلرزه در آمد و هر کس بالای آن بود بروی افتاد پایندهای تخت از جبهی خود بدر رفت برادرزاده قیصر از بالای تخت بزیر افتاد و بیپوش شد.

رنگ از روی کشیشان پریده لرزه بر اندام همگی افتاد یکی از کشیشان بزرگ بعرض قیصر رسانیده که از این حادثه علامات بدی ظاهر میشود و ما را معاف فرما ایک نحوست پادشاهی داده که دلیل زائل شدن دین مسیح است - جدم قیصر دستور داد که بار دیگر چلیپاها را بجای گذارند قندیلها نصب کنند بتها بر جای خود استوار سازند و تخت را بار دیگر بر روی چهل پایه خود جای دهند پیش خدمتان که صف در صف ایستاده بودند چنان کردند و یک برادر دیگر از برادرزادگان را بتخت نشانید که مرا باو عقد بندند تا شاید سعادت این برادر رفع نحوست آن را نماید بار دیگر تخت از لرزه قصر سرنگون شد و هول و هراس بر پا گردید که هممردم متفرق شدند جدم قیصر تنها و غمناک در منزل خلوتی بنشست و سر بجیب تفکر و تأثر فرو برد منم محزون و غمگین در گوشه‌ای پنهان شدم تا شب را بخواب رفتم آن شب خوابی دیدم هولناک که حضرت مسیح باشمعون الصفا و جمعی از حواریین در اطاق من اجتماع کردند ناگاه منبری که از بلندی با آسمان برابری میکرد در همان محل که تخت جدم را میگذاشتند نصب کردند آنگاه دیدم مردانی نورانی آمدند گفتند حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و علی مرتضی و حسن و جتبی و حسین شهید علیه السلام است باهشت نفر دیگر از اولادش همه حاضر شدند و نشستند حضرت محمد متوجه حضرت عیسی علیه السلام شد فرمود یا روح الله من آمده‌ام که نسبت خود را بد نسبت تو پیوندم و ملکه نرجس را برای پسر من ابومحمد حسن عسکری از شمعون الصفا خواستگاری کنم حضرت مسیح بشمعون نگر است فرمود سعادت بتورو کرده پیوند ما رحم خود را بر حم آل محمد صلی الله علیه و آله سپس آنحضرت بر منبر تشریف برد و خطبه‌ای بلیغ انشاء فرمود و مرا بابی محمد تزویج کرد و حضرت مسیح و حواریون را گواه گرفت. این جریان گذشت من از خواب بیدار شدم و ترسیدم اگر این خواب را برای کسی بگویم کشته شوم این سر آسمانی را در دل نگاه داشتم و با هیچ کس در میان نگذاشتم ولی مطمئن بودم که خواب من درست است و چنین خواهد شد اما نمیدانستم چگونه این جریان بوقوع می‌پیوندد و از محبت ابومحمد که بر من مستولی شده رنجور و نحیف شدم پدرم و جدم گمان کردند من مریض هستم هر روز اطبسا را احضار

میکردند و طبیبی در شهر رم نبوده که سر بالین من نیامده باشد ولی معالجهٔ هیچیک نتیجه نداشت زیرا تشخیص آنها با مرض من خیلی فرق داشت چون پدرم از زندگی من ناامید شد گفت ای فرزند دلبندم هیچ آرزوئی داری که برای تو فراهم کنم گفتم درهای فرج و فرح را بر روی خود بسته میبینم و اگر از زندانیان خود که اسیر و دستگیر تو اند و از اهل اسلام هستند مثل وزنجیر بر میداشتی شاید حال من بهبودی مییافت و امید داشتم که حضرت مسیح و مادرش مرا شفا دهند پدرم جمعی از زندانیان مسلمان را آزاد ساخت و برخی را از کیفر تخفیف داد من قدری اظهار خوشی و بهبودی کردم و اندک طعامی خوردم این بهبودی موجب شد که پدرم از اسیران اسلام بیشتر دلجوئی کند و تفقد نماید نیکی و احسان او در اسراء مسلمین زیاد شد تا ۱۴ شب از این واقعه گذشت .

شب در خواب دیدم حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها تشریف میآوردند ناگاه صدائی بگوش من رسید که این مادر شوهر تو میباشد من عرض کردم شکایت از ابو محمد دارم و بی اختیار گریستم فرمود مادامیکه تو در مذهب ترسایان هستی فرزندم نزد تو نخواهد آمد اگر رضای خدا و مسیح را میخواهی باید اسلام اختیار کنی تا بزیارت ابو محمد نائل شوی گفتم از جان و دل حاضرم فرمود بگو:

«اشهدان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله ﷺ» چون این کلمات بگفتم حضرت زهرا مرا در آغوش گرفت فرمود در خوش دار که بزودی بدیدار ابو محمد موفقی شوی از خواب بیدار شدم بیشتر شوق دیدار او مرا بگریه انداخت باز خواب مرا گرفت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را خواب دیدم عرض کردم چرا اینقدر جفا فرمودی شما دلم را بمحبت خود فریفتی و بفرقتی مرا مبتلا کردی که باینحال در آمده ام فرمود سبب تأخیر شکر تو بود و اینک هر شب بنزد تو خواهیم آمد تا روزیکه حق تعالی میان من و تو در ظاهر جمع فرماید آنگاه گفت ای بشر از آن شب تا کنون بفیض زیارت ابو محمد موفقی هستم بشر گوید گفتم چگونه در میان اسیران افتادی نرجس گفت شبی ابو محمد علیه السلام بمن فرمود جدتو بزودی اشگری بچنگ مسلمین خواهد فرستاد و خود نیز از عقب ایشان خواهد رفت تو هم همراه او برو تا بهم برسیم در آن سفر من با جدم همراه بودم که ناگاه بلشگر اسلام بر خوردیم و جنگی برپا شد مسلمین غالب شدند و ما را گرفته اسیر کردند و کار بجائی رسید که دیدی و هیچکس نفهمید من کیستم بجز تو که اینک احوال خود را برای تو شرح دادم آن شخصی که من در غنیمت

نصیب او شدم نام مرا پرسید گفتم نام من نرجس است گنمت عجب است رومیة الاصلی و زبان عربی را باین فصاحت میدانم گفتم جدم مرا بسیار دوست میداشت و علاقه جدی داشت که السنه مختلف و مخصوصاً زبان و ادبیات عرب را فرا گیرم و لذا صبح و شب معلمین مختلف برای من استخدام کرده بود که زبان عربی بمن بیاموزند و از این جهت من در عربی تسلط یافتم .

شهر گوید از این ساعت خود را در برابر او متواضع ساختم تا او را بخدمت حضرت امام علی النقی علیه السلام بردم حضرت از او پرسید چگونه بشرف اسلام مشرف شدی عرض کرد چگویم از چپیزی که شما بدان آگاه تر هستید آنگاه حضرت فرمود بشارت باد تو را بفرزندی که مشرق و مغرب عالم را پر از عدل و داد کند پس از آنکه پر شده باشد از جور و ظلم نرجس پرسید از کی فرمود از کسیکه رسول خدا از عیسی بن مریم و شمعون ترا برای او خواستگاری کرد و تمام نشانه‌هایی که نرجس برای من گفته بود امام علیه السلام خبر داد و فرمود بیادداری آن ایام را که بفرزند دلندم ابو محمد علیه السلام ترا عقد بستند عرض کردم آری از آن شبی که بدست سیده نساء عالمین مسلمان شده‌ام دیگر دست رد بسینه من نگذاشته و هیچ شبی زیارت خود را از من دریغ نداشته و گفتار نرجس با تاریخ فتوحات اسلامی کاملاً منطبق است .

در اینموقع امام دهم علیه السلام بخادمه فرمود خواهرم حکیمه خواتون را نزد من بیاور حکیمه خاتون آمد فرمود اینخواهر عزیز اینست آن مکرمه‌ای که در انتظار دیدار او بودی حلیمه او را بسینه گرفت بوسید و باو تبریک گفته آنگاه فرمود او را بخانه ببر و فرایض را باو بیاموز و آموزش و پرورش اسلام را تعلیم او کن او زن فرزندم ابو محمد و مادر مهدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود (۱)

تجلی کرد نوری روشن اندر نیمه شعبان	چه نوری ماه را کرد از وجود خویشتن حیران
قدم بنهاد در دنیا و دنیا شد منور زو	تمام شیعیان گشتند زین مولد بسی خندان
ز نرجس آنوجود پاک آمد اندرین دنیا	نمودی ماه و خورشید از وجود خویش سرگردان
ز نسل عسکری آن سرور دنیا و ما فیها	بدنیا آمده گشتند جمله شیعیان شادان
ایا ایماه خوش طلعت ز پشت پرده بیرون آی	که تا در هر قدم بدهیم در راهت سرو هم جان
شما از انتظار تو همه جانها بلب آمد	قدم بیرون نه و بنما باین اسلامیان احسان
همه ایرانیان از این تولد جشنها گیرند	بود آثار شادی آشکارا جمله در روشن

محبانیت همه از جان و دل مسرور و شادانند بلطف حق مبارکباد گویند هی باین و آن

«خدییوی» از دل و جان این سرود از بهر مولودت

که تا خوانند جمله شیعیان در جشن مسعودت

بدین ترتیب آفتاب مشعشع وجود مهدی ابن حسن بن علی بن محمد بن

علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (ع)

در طلوعه فجر روز نیمه ماه شعبان ۲۵۵ هجری از مشرق دامان نرجس

**طلوع آفتاب**

**مهدی علیه السلام**

خاتون طالع گردید .

عالم از مولدت زینت تازه یافت دهر از مقدمات فرو اندازه یافت

عرش از رفعتت اسم و آوازه یافت دفتر معرفت از تو شیرازه یافت

مورخین اتفاق دارند که پاك و پا کیزه و منزله از هر لوثی بوجود آمد۔ پدرش حضرت

امام حسن عسکری در سن ۲۷ سالگی بزهر معتمد عباسی جام شهادت نوشید حضرت مهدی

پنج سال در دامن امامت و ولایت تربیت و تعلیم گرفت تا در سال ۲۶۰ هجری در رحلت پدر

پنج ساله و از ۲۶۰ تا ۳۳۰ هفتاد سال در غیبت صغری و از ۳۳۰ تا روزی که ظهور او بر همه

جهانیاں مخفی است غیبت کبری خواهد نمود .

در شب مولودش حضرت عسکری امر فرمود ده هزار رطل نان و

**ولیمه ولادت**

ده هزار رطل گوشت بایتام و مساکین دادند و سیصد گوسفند

عقیقه کردند و عموم اهالی سامره را اطعام فرمود۔ و چون دشمن در پی قتل این پسر

کوشش بسیار داشت و اخباری از ظهور او در میان مردم و مسلمانان آن مصر شهرت داشت

که امام دوازدهم ظاهر شود و از شرق تا غرب عالم سلطت نماید خلفای بنی عباس بر آن

بودند که این طفل را یافته شهید نمایند بنابراین حضرت عسکری علیه السلام در حفاظت آن مولود

آسمانی از چشم مردم سبزش می فرمود و تا زنده بود او را جز به دوستان و شیعیان نشان

نمیداد پس از رحلتش او نیز غائب شد تا از کید دشمنان مصون ماند .

از صدر الشریعه تنکابنی

ميلاد مسعود امام عصر

امشب اگر نه خود شب قدر است بی سخن  
 از قدر امشب است شب قدر قدر دار  
 امشب همان شبی است در آئینه شهود  
 با صد هزار جلوه در آید رخ نگار  
 امشب همان شبی است که معشوق دلنواز  
 آرد رموز عشق با تمسام و انحصار  
 امشب همان شبی است که ماه چهارده  
 تا بد بملك عشق و شبش را کند زیار  
 امشب همان شبی است که فیاض دست دوست  
 از آستین قدرت او گشت آشکار

یعنی قدم نهد ز سرای قدم همی

در ملك ملك با جبروتیت و وقار

روح مجسمی که بدش لا مکان مکان	جسم مجردی که بدش در سما قرار
روحیکه ساخت کالبدش را بدست خویش	نقاش قدرت ازلی پشت نه حصار
روح است ای عجب ز چهره پس مجسم است	جسم است از چهره نبود پس علاقه دار
آن علتی که ممکن واجب نما بود	وان حجتی که واجب و امکانیش شعار
انسان کاملی که بود منشأ کمال	ام الكتاب شاهد غیبی هشت و چار
عنقای قاف سرمدی و موجد عقول	مصدّق اسم اعظم و در قاف حق نگار
سبط رسول نجل علی زاده بتول	پور حسن سلیل حسین دوده کبار

مولای عصر حجت حق صاحب الزمان

مهدی خلق قائم موعود کردگار

با صورت محمدی و صولت علی	با یکجهان کرشمه و یک عالمی وقار
از نرجس حدیقه عصمت گلی حسن	بشکفت و روزگار از او گشت نو بهار

هان فاش گویمت شده در سر من رأی  
تا شد سحاب پرتو خورشید را حجاب  
هم از علوم سری و آیات و افره  
هان گوچه وقت بود که بوده است روزگار  
گر حجت خدا نبود او پس از پدر  
لطف است از خدای وجود چنین امام

آری وجود اوست زحق لطف بیکران

لیکن حضور او است دگر لطف کردگار

وقل للذین لایؤمنون اعملوا علی  
مکانکم انا عاملون وانتظروا انا  
منتظرون

اخبار کتب  
آسمانی و تاریخی

آیه ۱۲۲ سوره هود ۱۱

در کتاب زبور داوود (۱) که جز و تورات و انجیل بچاپ رسیده بشارت میدهد جهانیان را بوجود مصلحتی که از دریا تا دریا داد کند و باقتضای جهان حکمرانی نماید و جمیع امتهای جهان او را بندگی خواهند کرد و خودش برای عالمیان برکت است و این گفتارها همه با معتقدات شیعه مطابقت میبشد .

در کتاب ( ارمیای تورات ) باب دوازده طبع لندن صفحه ۱۱۳-۱۰ از جنگ عمومی که قبل از ظهور مصلح بزرگ واقع میشود و ایمنی برای کسی نمیگذارد سخن میگوید و سپس وعده امن و امان میدهد و در باب ۲۳ همان کتاب وعده پادشاه عادل را میدهد که مالک روی زمین میشود و عالم را بعد از آنکه دوسوم از اهلس نابود میشود اصلاح میکند . و در باب کتاب ( اشعیای نبی ) مرقوم است که برای خدا روزی است که بر هر چیز بلند عالی فرودمی آید و آنها در برابرش پست میشوند اشعیای نبی در باب سیزدهم کتاب خود میگوید روز خداوند نزدیک است و هلاکتی از جانب قادر مطلق می آید تا جهان را ویران سازد و گنه کاران را هلاک نماید در انجیل نیز مطالبی آمده است که حضرت رسول را آفتاب و حضرت امیر زما و دوازده امام را به دوازده ستاره که بر سر نی قرار دارد تعبیر میکند و نزد خدا رهبری میشود .

از علامه بروجردی مؤلف کتاب (نور الانوار) در کتاب (دادک) از کتب براهمه و کتاب (جاماسب زردشتیان) و بعضی فصول انجیل مانند (مکاشفات یوحنا) و کلمات متی و کتاب (سندره عیسویان) نقل شده است که در آخر الزمان پس از آنکه جهان پر از ظلم و جور شد و از اسلام جز نامی بعلت فسق عالمیان و حسد حاسدان نماند پادشاهی که از امت و نسل محمد ﷺ است ظهور میکند و مشرق و مغرب عالم را میگیرد و بسیار کسان را میکشد و بتخانه‌ها را خراب میکند و بتان را بدریامی افکند و بسیاری از نیکان را زنده میکند و بکارهای بزرگ میگذارد و بسیاری از بدان و جادوگران را کیفر میدهد و بدعت‌ها از میان بر میدارد و عصای موسی و انگشتر و دیهیم سلیمان با او خواهد بود و همه خلائق او را مطیع می‌شوند و دیگر جزیه از یهودیان قبول نمیکند و اگر مسلمان نشوند آنها را می‌کشد و پاپ را بقتل میرساند و پادشاه فرنگ را خوار میسازد و مسیح از آسمان بکمکش فرود می‌آید و همه خلائق را بدین واحد درمی‌آورد (۱)

و در بعضی دیگر از فصول (انجیل) از پادشاهی سخن می‌گوید که کلیه جهان را مسخر میکند و مرغان جهان از پاره‌های گوشت دشمنانش سیر میشوند در قرآن مجید نیز بطور صریح در این بیان آمده است که مسیح روزی از آسمان بزمین خواهد آمد مردم اهل کتاب به او ایمان خواهند آورد.

وان من اهل الكتاب الالیؤمنن به قبل موته و این موضوع مربوط است بآنچه علمای اسلام نوشته‌اند که مسیح از آسمان بزمین می‌آید و پشت سرمهدی نمازمیگذارد و مسیحیان او را میشناسند و با او و حضرت مهدی بیعت و پیروی مینمایند در آیات قرآن و احادیث و گفتار علمای تسنن راجع به آن حضرت و ظهورش چند آیه در سوره قصص آمده است که امام سوم آنها را مربوط به حضرت حجت دانسته در سایر سوره‌ها نیز آیاتی آمده است که جهانگیری و خلافت مهدی را با اهل زمین میرساند اعتقاد بدظهور مهدی که قبل از ظهورش دجال باید خروج کند علاوه بر اهل تشیع در میان اهل تسنن شایع بود و در سنت آمده است مردی یهودی از اهالی مدینه بنام سائد بن صیاد را پیغمبر اسلام صریحاً دجال گفت و از آن بنعد مسلمانان او را از خود راندند و هیچکس با او صحبت نکرد و آمیزش نمود - فان فلو تن - آلمانی خاورشناس بزرگ چنین می‌گوید: (۲)



زمانیکه مسلمانان بشهر نهاوند رسیدند رهبانان و کشیشان بر حصار شهر برآمدند و فریاد زدند ای گروه عرب زنج بپهوده نبرید که جز دجال یا جماعتی که دجال با ایشان باشد کسی دیگر اینجارا فتح نمیکند آنگاه اعراب به همدستی سائد بن صیاد مذکور که در صفوف مسلمانان می جنگید و او را دجال می نامیدند وارد شهر شدند (در تاریخ کبیر طوسی از علمای عامه) نیز این روایت آمده است که سائد بن صیاد در سال ۶۳ هجری ناپدید شد و غیبت او طوری اسرار آمیز است که تا کنون نیز جزو اسرار بشمار میرود .

پس ما انتظار ظهور امام زمان را داریم یعنی مصلح عالم بشریت که دنیا انتظار او را دارند و امام زمان باید معجزه داشته باشد آن هم مطابق مقتضیات این عصر که علماء و دانشمندان آن عصر را مبهوت کند ما انتظار امامی را داریم که دانشمندان معاصر و این مخترعین فعال ماهر را مبهوت گرداند و آن (ولی عصر حجت ابن الحسن امام زمان عجل الله تعالی فرجه است) که با دست ولایت جلو گیری از اتمام اختراعات ضد بشر فرماید و همه را را کد و بازا اثر گذارد و بساط عدل حقیقی را در عالم بگستراند و عالم را از تاریکی کفر و نفاق برهاند تا به صدق آید شریفه ۱۱ سوره صف میفرماید **واخري تحبونها نصر من الله و فتح قريب و بشر الله نبي** مطابق تفسیر علماء اهل تفسیر این آیه در روز فتح مکه نازل شد و بشارت بريك نصرت و ظفر ثانوی است که آنهم وجود مقدس ولی عصر امام زمان است که نصرت او از جانب خدا و فتح و پیروزی با او هم آغوش است امام زمان هم مانند جدش پیغمبر صلی الله علیه و آله که يك واحد بیش نبود خداوند متعال او را تأیید فرمود بر تمام ممالک متمدنه دنیا استیلا داد امام عصر با تأییدات الهی ظاهر میشود و بر تمام دنیای بشریت حکومت میکند .

**ای کهف و لاکنز خفا قائم برحق  
الغوث که دین نبی افتاده ز رونق**

افتاده به گرداب بلا کشتی اسلام      غیر از تو دیگر دادرسی نیست در ایام  
ابلیس بهر گوشه نهاده است دوصد دام      تا کرده بهر حیلہ مجبان ترا رام

الغوث که دین نبی افتاده ز رونق

رفته است صداقت ز میان آمده حیلہ      حیلہ شده در دوستی خالق وسیلہ  
عنت شده متروک ز زنجای جمیلہ      رفته اثر از خواندن اوراد عدیلہ

ای صف شکن معر که ای میر قبیلہ

الغوث که دین نبی افتاده ز رونق

حاجی پی شهرت رود از بهر زیارت  
زنها عوض مسئله و حسن و طهارت  
تاجر شده فاجر عوض سود خسارت  
شان علماء رفته و هر کس بچسارت

الغوث که دین نبی افتاده ز رونق

ای پنجه مرد افکن و ای کاسراعناق  
متروک بود - رحم و پرستاری و انفاق  
بسیار فراوان شده شیادی رزاق  
اخبار نبی گشته همه جعلی و الحاق

ای شمس هدایت چه شود گر کنی اشراق

الغوث که دین نبی افتاده ز رونق

مرده دل مردان همه چون کرم به پیله  
از بسکه فراوان شده اخلاق رذیله  
الغوث که دین نبی افتاده ز رونق

معموره بدعت شده از شش جهت آباد  
شیطان متحیر شده از شدت بیداد  
از ظلم شده مردم دنیا همه استاد  
بگرفته عزازیل ز ابنای زمان یاد

فریادرسی نیست که گیرد ز کسی داد  
صامت چه کند جز تو بنزد که بر داد  
الغوث که دین نبی افتاده ز رونق

### از صامت برو جردی

در انتخاب کنیه و لقب عرب مفید بوده و در اسلام ائمه اطهار کنیه  
والقباب اولاد خود را قبل از میلاد تا پس از تولد معین می کردند  
نامی خلاف مصلحت انتخاب نشود و در حدیث است که امام محمد

نام، کنیه، القاب  
حضرت مهدی (ع)

باقر عنه میفرماید :

انا لنکنی اولادنا فی صغرهم مخافة النیران تغم بکره الجمع بین کنیته  
بابی القاسم و تسمیته بمحمد للنهی الوارد فی الاخبار فیه ما اولاد خود را در کودکی  
کنیه و لقب می دهیم تا مبدا از آن کنیه و نام و لقبی که در اخبار ممنوع است نگذارند و آن  
نام پیغمبر و کنیه او می باشد .

« و عن الجعفریات قال رسول الله (ص) انی لاحل لاحدان یتسمی باسمی  
ولا یتکنی بکنیتی الاموال - وود لعلی (ع) من غیر ابنتی فاطمه فقد تخلته اسمی  
و کنیتی وهو محمد بن علی المعروف بابن الحنفیه و قال (ص) المهدی من ولدی  
اسمه اسمی و کنیته کنیتی (۱)

و چون نام او نام پیغمبر است و دستور دادند در غیاب او را بکنیه و لقب بخوانند و بنام او لازم است قیام کنند . این م ح م د - که نام آسمانی است و در زمین مخصوص رسول خدا و آخرین وصی او میباشد و در اخبار تأکید شده اسامی خود را بنام پیغمبر و اولیاء و اوصیاء او بگذارید که نمونه دوستی و علاقه از اسم بمسمی رهبری کند .

ابن صباغ مالکی مینویسد : شاب مرفوع القامه حسن الوجه و اشعر یسیر شعره علی منکبیه اقنی الانف اجلی الجبیه .

کنیه و القاب  
امام عصر

یبعث الله رجلا من اهل بیته اسمه اسمی  
و کنیته کنیتی یملأ الارض قسطاً و عدلاً  
کما ملئت ظلماً و جوراً ( حدیث نبوی )

کنیه آنحضرت ابوالقاسم الفابش - حجت - مهدی - خلف الصلاح - القائم المنتظر - صاحب الزمان .

در بانس محمد بن عثمان همان کسی است که نایب امام در غیبت صغری گردید - و از مردان نیک روزگار بوده .

صورت و سیرت  
بقیة الله (عج)

المهدی من ولدی  
وجبه کالکوکب الذری

گفتم که این خاندان مصنوع خاص صانع بودند و از مصالح عالیها ساختمان وجودی یافتند و حضرت مهدی عج صورتاً و سیرتاً شبیه پیغمبر صلی الله علیه و آله میباشد و این شهادت برای آن است که از جهت اسم و صورت و سیرت و ابقای دین و احیای احکام قرآن مبین بنماید .

شبلنجی مینویسد : المهدی شاب اکحل العین ازج الحاجبین اقنی الانف کت اللحیه علی خده الایمن خال (۱)

این جوان هاشمی دوازدهمین یادگار پیشوای اسلام است که دارای چشمان سیاه و ابروهای پیوسته - بینی بلند و قلمه ریش انبوه و خال هاشمی در گونه راست میباشد . رویانی کبیرانی نقل چنین میکند :

قال (ص) المهدي من ولدي وجهه كالقوكب الدرى اللون عربى والجسم الاسرائيلى اى طويل يملاء الارض عدلا كما ملئت جوراً (۱)

ابن ابى الحديد در شرح خطبه حضرت امير عليه السلام در مدينه آنجا که ميفرمايد **بنا فتح الله لآبكم و بنا يفتح الله لآبكم** ميگويند اشاره عهدي است که در آخر زمان ظاهر ميشود آنگاه گويد :

و لقد علمت بانه لآبد من	مهديکم و ليومه اتوقع
تخميه من چندالاله کتاب	کاليم اقبل زاخراً يتدفع
فيها لال ابى الحديد صوارم	مشهوره ورماح خط شرع
و رجال مدت مقدسون کانهم	اسدالعربين المریدلاتنکع
تلك المنى اما اغب عنها فالى	نفس تنا زغنى و شوق ينزع

خواجه حافظ شيرازى گويد :

مژده ايدل که مسیحا نفسی می آید	که زانفاس خوشش بوی کسی می آید
از غم هجر مکن ناله و فریاد که من	زدهام فالى و فریاد زسی می آید
کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست	این قدر هست که بانگ جرسی می آید

در سابق گفتیم که زندگانی اولیای خدا بازندگانی افراد جامعه دارای بسی فرق و بسیار امتیاز است - چه آنها مردانی هستند که خدای عالم آنها را برای وظیفه بزرگ و خطیر برگزید و انتخاب

زندگی حضرت  
مهدی (ع)

فرمود همانطوریکه روح آنها باروح افراد جامعه فرق دارد جسم آنها نیز با تشابهی که از لحاظ ماده دارد متفاوت است - بنابراین آثار عجیب و غریبی از بستن نطفه تارفتن بشکم خاک ازها کل و ابدان آنها دیده میشود و ارواح آنها نیز محیط بر زمین و زمان و مکان و مسلط بر تمام موجودات هستی میباشند - خواب - بیداری - کودکی - شباب - پیری - در شکم مادر - دنیا - برزخ - آخرت حیات مادی بقاء معنوی در پیشگاه روح بزرگ آنها يك سانست و روی سخن ما با کسانیست که ایمان ببرجستگی و برتری آنها دارند و آنها را برگزیدگان خدا میدانند تا جای بحثی برای اثبات امور عجیبه که از آنها صادر میشود نباشد

اگر ایمان بقدرت و برتری نیروی آنها داشتیم تعجب نخواهیم کرد که آنها در شکم مادر حرف بزنند یا از زبان چپ مادر بدنیا آیند و در طفولیت و کودکی بیان کنند آنچه را که در بزرگی و پیری میدانند و منزّه باشند از کثافات زنانه و خارج باشند از قانون طبیعی چه آنها خود قانون آوران آسمانی هستند (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً) روایت میکنند که نطفه ائمه از آب نهریست که از زیر عرش الهی جاریست و بر این مضمون اخبار بسیار است که هر گاه مقدر باشد نطفه امام منعقد شود قطره از آن بر میوه ای چکد و آن میوه را پدر امام تناول فرماید تا از صلب او در رحم مادر انتقال یافته نطفه منعقد شود - و در خبری حضرت رسول فرموده سببی از بهشت بوسیله جبرئیل آوردند که نصف آنرا بعلی داد و نصف دیگر را بفاطمه و فرمود از این سبب نطفه حسینم بسته میشود و اوست علت مبقیه دین اسلام .

و قریب باین معنی را حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بحلیمه خاتون فرمود بنا بر این شاعر شهیر گوید :

با چنین حسن و ملاحات اگر اینان بشرند ز آب و خاک دگر و شهر و دیار دگرند

بر او الهام شده که دسته مشعله داران دین اسلام همچنان ارواح آنها بزرگتر و محیط بما سوی هستند ابدان آنها از آب و خاک لطیف تر و نیکوتری عجین و خمیر شده است .

حضرت مهدی علیه السلام مانند جدش رسول الله سایه نداشت - او در شکم مادرش مانند جدش حسین علیه السلام تسبیح و تحلیل و تقدیس و تمجید و شکر الهی را مینمود او در موقع تولد از زبان مادرش که شکافته شد بدنیا آمد چون باین عالم قدم نهاد خدای را سجده کرد چه دستور ( و اسجدوا اقرب ) را میدانست سجده موجب تقرب بخداست - عطسه نمود شکر خدا را کرد آیات قرآن را تلاوت فرمود بر بال جبرئیل نشست او را با آسمان بردند همانطور که جدش حسین را بر آسمان بردند چون متولد شد بر بازوی راست او نوشته بود و تمت کلمة ربك صدقاً و عدلاً لا یبدل لکلماته و هو السميع العليم تمام شد کلمه پروردگار و احادیث بسیار است که فرمودند نحن کلمة الله ما کلمه خدا هستیم بر بازوی چپ او نوشته بود جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً آنحضرت از پشت سر میبیند آنچه را از پیش رو میبیند کنایه از علم اوست که بتمام زمان و مکان احاطه علمی داشت -

خواب و بیداری - دور و نزدیک - مشرق و مغرب - زمان و مکان - زمین و آسمان برای او یکسان است آنهارا اشتغال بصفتهی مایح انجام صفتی دیگر نیست که **لا يشغله الشأن عن الشأن** میشوند صدای بیچارگان را و جواب میدهند درحالیکه از کار دیگر باز نمیمانند می گویند درحالیکه میشوند و میشوند درحالیکه میگویند و همینطور است سایر صفات و ملکات آسمانی آنها همیشه دل آنها بیدار است - **حضرت مهدی علیه السلام پاک و پاکیزه از کثافات زفانه مانند اجداد کبارش متولد شده و رشد و نمو آنها بمراتب سریعتر از رشد و نمو مردمان عادیت حضرت حلیمه خاتون گوید بعد از چهل روز بزیارتش رفتم دیدم آن نوباوه چمن امامت راه میرود و بازبان فصیح با یکان یکان از اهل خانه تکلم می کند در نهایت تعجب بخدمت برادرزاده شتافتم فرمود جای تعجبی نیست زیرا او میوه آسمانیت و امام و حجة عالمیان است و باید او در کوچکی زمام اجتماع را بدست گرفته پیشوا و امام مسلمین گردد و از این خصائص بسیار است که در اخبار میلاد او هست و روایات بیشماری در باب تکلم او درمهد صباوت و تعلیمات اسلامی او نقل شده که کتب مربوطه از آن حکایات پر است. از احمد بن اسحاق قمی که معتمد و موثق است منقول است که روزی رفتم خدمت امام عسکری علیه السلام تا از امام بعد از او و حجة بر خلق سؤال نمایم - قبل از آنکه سؤال نمایم فرمود ای احمد حقتعالی هرگز زمین را خالی از حجة نخواهد گذاشت تا روز قیامت زمین و اهل او ناچارند از وجود حجتی که واسطه فیض و خیرات و برکات بر اهل زمین است بهره مند گشته و ببرکت وجود امام و حجة آفتها رفع گردد عرض کردم حجة خدا بعد از شما بر خلق کیست حضرت برخاسته بدرون خانه رفت و پسری را بسن سه ساله چون ماه تابان که در بغل گرفته بود آورد و فرمود ای احمد چون بسیار محترم و عزیز بودی این پسر را بتو نمودم و او همانم جدم رسول الله می باشد و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد - عرض کردم علامت او چیست که قلبم به او مطمئن گردد - ناگاه دیدم آن طفل بسخن درآمد و بزبان فصیح فرمود **انا بقية الائمة في الارض انا المنتقم و انا القائم باذن الله و انا الذي املاء الارض عدلا كما ملئت ظلماً وجوراً** فرمود منم باقیمانده ائمه در زمین و منم انتقام کشنده بر اهل است منم قائم بامر حق .**

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود - وود مهدی از اولاد منست صورتش مانند ماه شب چهارده

میدرخشد رنگش عربی گندم گون جسمش اسرائیلی یعنی باندقد خواهد بود اوست که زمین را از عدل و داد پر میکند همانطوریکه از ظلم و جور پر شده باشد .

ای منتظران مژده که این منتظر آمد	محبوب خدا حجت ثانی عشر آمد
در نیمه شعبان معظم بدو صد ناز	مقصود حق از خلقت جن و بشر آمد
گیتی شده از طلعت وی مطلع الاوار	از غیب چو نور رخ او جلوه گر آمد
نرخس بخود از شوقی بیالد بدو عالم	چون مادر فرخنده بر اینمه پسر آمد
تا گشت مسمای بنرخس گل نر جس	مطلوب و معزز بر صاحب نظر آمد
در ملک حدوث او ز قدم چونکه قدم زد	آوازه جاء الحق از عرش بر آمد
حق گشت عیان دوره باطل سپری شد	ایام جفا و نستم و ظلم سر آمد
ای قائم آل نبی ای مهدی موعود	ای آنکه وجودت سبب بحرو بر آمد
ابواسطه کون و مکان قاسم الارزاق	کز پرتو نور بشمس و قمر آمد

وقت است که از پرده غیبت بدر آئی

زیرا که محبان ترا خون جگر آمد

علامه

## دوران زندگی

حضرت مهدی عج

وجوده لطف و تصرفه

لطف اخر و غیبت منا

زندگانی سرتاسر تحیر آمیز و غیبت امام دوازدهم بسه قسمت تقسیم میشود: از تولد تا رحلت پدرش که پنج سال میباشد از سال ۲۵۵ سال نور تا سال ۲۶۰ رحلت امام یازدهم و این دوره بسیاری از اصحاب ائمه روایه اخبار و علمای اعلام و فقهای اسلام این امام را زیارت کرده و از او مسائل پرسیده او را امتحان کرده و نص امامت او را از پدرش شنیده اند و بسیاری از نوابغ و علمای ملل اسلامی که از چین و بخارا و سمرقند و افریقا و هندوستان و اندلس و اروپا برای تشریف حضور امام حسن عسکری علیه السلام بسامرا مسافرت کرده بودند امام زمان را بآنها نشان داده و معرفی کرده و مسائل آنها را بدو مراجعه فرموده و نشان سوغات و تحف و هدایا و صاحبانش را از آنها خواسته بیان فرماید و امام زمان برای آن

مردم يك يك شرح داده که در جلد ۱۳ بحار مفصل نقل شده است. دوره دوم زندگى حضرت حجة بن الحسن العسکرى «عج» دوره ایست که غیبت صغرى شروع شده از سن ۶ سالگى ۲۶۰ تا ۳۳۰ که توده مردم و عمال دولت از زیارت جمالش محروم بودند ولى خواص و علماء بخدمتش رسیده کسب فیض میکردند و امور شرعى دین و دنیای خود را مى پرسیدند و مشاهیر این دسته چهار نفر و کلاى اربعه هستند که واسطه فیض بودند و ما نام چهل و يك نفر از مشاهیر علمائى که در غیبت صغرى تشریف حاصل میکردند در همین کتاب در جای خود نوشتیم. این دوره را باید دوره زندگى اجتماعى حضرت ولى عصر شناخت. سومین دوره زندگى آن حضرت از سال ۳۳۰ شروع میشود تا روزى که فرمان مهمى صادر گردد و مأمور بخروج و ظهور شود و آن روز راهیچ بشرى نمیتواند پیش بینی کند چنانچه فرمودند: «کذب الوقاتون بر رب الکعبه» حتى بر خى معتقدند خود امام هم نمى داند تا فرمان صادره ابلاغ گردد و ظهور نماید و عالم را از قسطنطنیه و عدل حکومت خویش گلستان نماید حافظ شیرازى گوید:

مژده ایدل که مسیحا نفسى می آید  
از غم و هجر مکن ناله و فریاد که من  
کس ندانستکه منزلگه معشوق کجاست  
که ز انقباس خوشش بوى کسى می آید  
زده ام فالى و فریاد رسی می آید  
این قدر هست که بانگ جرسى می آید

بسم الله الرحمن الرحيم  
ولقد كتبنا فى الزبور من بعد  
الذکر ان الارض یرثها عبادى  
الصالحون ان هذا البلاغ للقوم  
عابدين و ما ارسلناک الا رحمة  
للعالمین آیه ۱۰۶ سورة انبیاء ۲۱

قال (ص) المهدي طاووس اهل الجنة

شخصیت و افضلیت  
قائم آل محمد علیه السلام

سنت الهی بر این جاری است که سلطنت حقّه خود را بدست خلفاء و بندگان صالح خود بسپارد و اگر برهه ای از زمان حکومت دست بیدادگران افتاد حقیقت در همان دوره نفوذ و اثر وضعی خود را از دست نمى دهد تا کاخ بیدادگری را سرنگون کند و زمام فرمان را بدست بندگان صالح خدا بسپارد.



در این آیه قرآن تصریح میکند که در زبور نوشتیم پس از نزول قرآن (ذکر)، زمین را بمیراث در اختیار بندگان صالح میگذاریم که حکومت حقه ما را بنحو شایسته اجرا کنند. نکاتی چند از این آیه مستفاد میشود - اولایکنام قرآن ذکر است چنانچه در آیه دیگر میفرماید: **اننا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون** مفسرین مینویسند چون منافقین در تزلزل دین سعی کافی میکردند رسول اکرم دلتنگ شد که این همه فداکاری برای ارشاد و هدایت بشر و اجراء قوانین مبرم دین اسلام اگر پس از من دستخوش تمایلات منافقین بشود و از بین برود موجب تأسف و تألم است جبرئیل نازل شد این آیه را آورد و مولوی ترجمه کرده:

مصطفی را وعده داد الطاف حق  
تو بمیری و نمیرد این ورق  
من کتاب و معجزات را حافظم  
بیش و کم کان را زقرآن رافضم

بنابر این نام قرآن ذکر است و همان طور که در کتاب آسمانی زبور حقیقت ظهور مهدی نوشته شده در قرآن بطریق اولی تصریح شده که زمین و سلطنت الهیه میراث بندگان صالح است که خلفای الهی میباشند.

از یکطرف می بینیم نام شخصی مهدی منتقم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صالح است که در زیارت آن حضرت وارد است السلام علی عبدالصالح در احادیث و اخبار فریقین از شیعه و سنی بیش از دوهزار حدیث درباره وجود حضرت مهدی یازدهمین اولاد حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ که دوازدهمین خلیفه و جانشین پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میباشد وارد شده و از آیات و احادیث و اخبار نصوص بسیاری بر وجود مبارک امام عصر و طول عمر و غیبت ظهور او تعبیر و تفسیر و تشریح و تصریح شده است. پیدایش عوالم وجود پر توی از قدرت بی حد و حصر خالق عالمیان است که از نیستی همه را بهستی آورد و باز همه را از هستی مادی به نیستی میبرد جز آن لطیفه الهی و روح مقدس آدمی که پیوستگی بروح کلی الهی دارد - جز ذات پاک حق کسی باقی نخواهد ماند - **کل شیء هالك الا وجهه همه موجودات شربت مرگ مینوشند و دنیا با تمام هستی میراث پروردگار است که فرمود **لله میراث السموات والارض.****

آنکه تغییر نپذیرد توئی      آنکه نمرده است و نمیرد توئی

در آیات دیگر دارد که **وجعلنا فی الارض خلیفة.**

این آدمی را که از عناصر و لطیفه آسمانی عجین و خمیر کرد تمام اسما و نشانی های عالم را باو داد و او را بمقام خلافت خود برگزید تا مجری قوانین سلطنت حقه او باشد.

قرنها این خلفا بنام پیغمبران و رسل آئین توحید را بمردم دنیا میرساندند تا دوره ختم نبوت رسید و چون زمین از حجت خالی نمیتواند باشد زیرا گردش چرخ اجتماع بشر را پروردگار روی محور وجود ائمه که برگزیدگان خاص او هستند قرار داد و آنها را منصب اولی بتصرف در ممکنات عالم داد .

چون حکومت روحانیت را بدست ائمه اطهار دادند زمین را با تمام موجودات بدست خلیفه خود سپرد و چون مزاج عالم از اعتدال خارج شد با ظهور امام و خلیفه خود اعتدال مزاجی عالم اجتماع را حفظ میفرماید در روانشناسی ثابت شده که اعتدال مزاج سبب بقاء وجود است و چون وجود معتدل شد نفس قوت میگیرد و میتواند برای همیشه باقی بماند و بیان ما منّا الامموم او مقتول دلیل بر بقاء مزاج معتدل امام و حجت عصر است .

امام زمان وظیفه اش در عالم از نظر تجدید دعوت و مواجهه شدن با مشکلات امور اجتماعی و دنیای پهناور بشریت و ایجاد اتحاد و اتفاق و اجرای قرآن مجید همه دلیل روشن بر اهمیت وظیفه و عظمت شخصیت آن حضرت میباشد .

از آنچه در اصول کافی و فروع آن در کتاب وافی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند

که فرمود :

قال النبی (ص) یملك و لدی اثنی عشر خلیفة ثم یخرج الهمیدی من و لدی یصلح الله امره فی لیلة واحدة و قال النبی (ص) لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد ل طول الله ذلك الیوم حتی یبعث الله رجلا منی یواطی اسمہ اسمی و اسم ابیه اسم ابی بملاء الارض قسطاً و عدلاً .

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود دو از ده نفر از اولاد من خلفای من هستند آنگاه خروج میکنند

و ظهور میکنند همیدی از نسل من که خداوند امر او را در یک شب استوار فرماید و در حدیث دیگر فرمود اگر از دنیا باقی نماند مگر یکروز آنقدر خدای متعال آن روز را طولانی میکند تا از اولاد من مردی ظهور کند که نامش نام من و نام پدرش نام پدر من و او جهان را از عدل و داد پر کند پس از آن که پرازدلم و جور شده باشد و در پایان این حدیث اسامی تمام خلفای خود را

تامهیدی آل محمد تصریح فرموده . (۱)

محدث نوری در کتاب کشف الاستار اسامی علمای اسلام که بطرق معتبر ظهور همیدی

آل محمد را با تمام خصوصیات روایت کرده اند ضبط کرده .

«محقق طوسی خواجه نصیر الدین در کتاب تجرید میگوید «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و غیبتته مناه» وجود امام که محور عالم امکان است لطف بزرگ پروردگار همنان است و تصرف او در امور جهان لطف دیگر است و در میان نبودن او از عدم قابلیت مامی باشد. ابن عربی میگوید - یخرج بالسيف والرعب واكثر اعدائه الفقهاء والمقلدة ولولا الخوف منه لا فتوا بقتله وباز گوید اذا خرج يبایعه العارفون من اهل الحقایق عن شهود و کشف بتعریف البهی لرجال الهیون یقیمون دعوته و ینصرونه. مهدی آل محمد خروج میکند و ظاهر میشود باشمشیر آبداری کسه بدست دارد و اکثر دشمنان او فقهای عصر و مقلدین آنها هستند که اگر بیم و ترس نداشتند حکم بقتل او میدادند تا آنجا که گوید در موقع ظهور او دانشمندانی هستند که با او بیعت میکنند و آنها واقف اسرار هستند و از روی رضایت و کشف و شهود امام زمان خود را شناخته و در رکابش ملتزم میگردند .

منابع دلیل و برهان بر وجود امام زمان و غیبت طولانی او و علائم محیط قبل از ظهور و خروج او باشمشیر و جهاد در راه تجدید دعوت بدین اسلام بی حد و حصر است که مستقلاً محتاج کتاب بسیار مفصلی است و اینک از شخصیت وجودی آن حضرت سخن میرانم .  
شخصیت افراد بمنزله وجود آنهاست هر چند اثر وجود بیشتر باشد شخصیت بزرگتر و ارجمندتر میگردد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در این شخصیت جهانی است زیرا ائمه اطهار علیهم السلام در يك وضع و محاذاتی واقع شده بودند که دنیا از احاطه وسایل تجهیزاتات مدنیت مانند قطار و مریاد و غیره فقیر بود و ارتباط آنها باهم خیلی دیر و دور و مشکل بود امام موقع ظهور حضرت حجت جهان بشریت بهم پیوسته و مرتبط شده و يك آهنگی که بلند شود بفاصله بسیار کوتاهی تمام جهانیان از آن آگاه میشوند و بشر با همه قدرت فنی و صنعتی دره قابل علم و معارف حقیقی خاضع و خاشع میگردد و اثر قیام امام زمان با قیام حسین بن علی علیه السلام فرق بسیار دارد زیرا آن روز امام نمیتوانست بحسب ظاهر با علل و اسباب مادی مظلومیت خود را در يك آن واحد بهمه جهانیان برساند و لذا در کربلا محصور و شهید راه حق و عدالت گردید اما حجت بن الحسن العسکری چون تکیه بر دیوار کعبه کند و فریاد بر آورد که منم حجت خدا بر خلاق و باید بطریق حق و عدالت بروید با آن که دشمن فراوانست دوست دانشمندانم بسیارند و او

رایاری کند و امام مجهز بتجهیز ولایت شده و با تصرف درعالم وجود همه آدمیان را تحت تأثر خواهد گرفت زیرا او مأمور است که حکومت و ریاست را از دست بیدادگران بگیرد و بدست بندگان صالح خداوند سپارد و لذا شخصیت آنحضرت اثر وجودیش بیشتر از شخصیت ائمه دیگر غیر از پنج تن آل عبا میباشد و لذا در فضیلت قائم از امام سئوال میکنند میفرماید قائم آل محمد پس از حضرت سیدالشهداء از سایر ائمه افضل میباشد (۱) و این فضیلت نه از لحاظ مقام ولایت است زیرا چنانچه گفتیم در امامت و ولایت همه در عرض هم هستند و در کتاب نقشه عالم وجود يك مأموریت دارند و همه واقف با سرار آفرینش و متصرف در عالم کون میباشند بلکه این فضیلت از نظر اجراء و ظایف است که باقتضای زمان اثرش بیشتر خواهد بود و شخصیت هم روی مآثر وجودی مظاهر خود را بروز میدهد.

اینجانا گزیر يك مقدمه كوچك دیگری باید بیاوریم تا مطلب روشن گردد و آن این است که پایه زندگانی روی امید و آرزو گذاشته شده و آدمی با امیدزنده است و اگر امید نبود زندگی نیست و هر کجا امید خاتمه یابد زندگی بتلخکامی مبدل میشود - سعی و کوشش بشر هم همیشه روی اصل امید و آرزو بوده و این سرمایه زندگی بهترین موهبت الهی است که در نهاد بشر گذاشته شده - آرزوی آدمیان موجب رستگاری و شاهکار سعادت است و آرزو میوه امید و ایمان است و نسبت مستقیمی با آن دارد هر کجا ایمان ضعیف شد آرزو امید ضعیف میشود و این امید برای بهبود وضع زندگانی آدمی و رضایت از حوادث واقع جهان است و لذا گفته اند استقامت در مقابل حوادث نتیجه امید است که سبب موفقیت نهائی میشود - و چون انسان در میان عناصر مختلف ترکیبی بوجود آمده و باید از میان آن غرائز متضاد راه سعادت خود را بییابد لذا در سایه امید مبارزه نمیتواند کرد و افتتاح مکتب ربوبی و تربیت پیغمبران صلی الله علیه و آله بمنظور تقویت همین امید و ایمان بوده است که روح ایمان را در مردم جهان تقویت نمایند تا یقین کنند نیروی خارق العاده در گردش این عوالم دستی دارد - بیم و امید دو نیروی مؤثری است که اولی دل و جان را میکاهد و دومی تقویت میکند و لذا جامی شاعر عارف گوید :

وعده بیم دل و جان سوزد      شمع امید روان افروزد

این مقدمه را برای این آوردیم که از آن نتیجه بگیریم امید با انتقام و پاداش و کیفر و سعادت

۱ - فاضل مقداد در باب حادی عشر گوید تسمه من ذریة الحسین تاسعهم قائمهم اعلیهم و افضلهم

و پیروزی روان آدمی را شاد و مسرور نگاه میدارد و تمام مملکت زنده جهان بامید اینکه يك مرد آسمانی ظهور کند و حق آنها را بگیرد و بحساب آنها رسیدگی کند زیست میکنند.

یهود بانتظار فرج حضرت موسی و نصاری بانتظار هبوط حضرت عیسی از آسمان و مسلمین بانتظار حضرت قائم آل محمد میباشند بیش از ۲۲۰ مذهب دیگر که در هندوستان مظاهر آن بسیار است همه در انتظار يك منتقمی هستند که ظهور کند و قیام نماید یا از شکم خاك بیرون آید یا از آسمان نزول کند یا از دخمه‌ها و سردابه‌ها و زیر زمین‌ها زنده شده و داد مظلوم از ظالم بگیرد (۱)

ذرتشتیان معتقدند که «سائوشنانت» منجی باید از نژاد پیغمبر ایرانی حضرت ذرتشت ظهور کند منابع تاریخی بر این گفتار شاهد صادقی است و چون قرآن محکمترین و قویترین منابع تاریخ و کاملترین کتاب آسمانی است بدان مراجعه میکنیم در سوره انبیاء میفرماید: «سنت الهی بر این جاری بود که سلطنت خود را بدست خلفاء و بندگان صالح خود بسپارد و اگر برهه از زمان حکومت دست بیدادگران افتاد حقیقت در همان دوره نفوذ کرده و اثر وضعی خود را از دست نخواهد داد تا کاخ بیدادگری را سرنگون کند و زمام فرمان را بدست بندگان صالح خدا بسپارد.»

در این آیه قرآن تصریح میفرماید که در زبور نوشتیم پس از نزول قرآن «ذکر» زمین را بمیراث در اختیار بندگان صالح می‌گذاریم که حکومت حقه ما را بنحو شایسته اجرا کنند. این آیه و بیش از ۱۶ آیه دیگر دلیل قاطعی است که مفسرین بر غیبت کبری و ظهور قائم آل محمد علیه السلام تفسیر کرده اند. در کتب حدیث هم بتواتر از طرف فریقین تصریح شده که دوازدهمین ائمه یازدهمین اولاد امیر المؤمنین علیه السلام است و بنص اخبار نام او مهدی و سمی جدهش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میباشد.

و حکیم الهی طوسی مینویسد «و چو دیده لطف و تصرفه لطف آخر و غیبت‌ه‌منه» وجود امام که محور عالم امکان است چون خورشید تابان لطف بزرگی پروردگار است و تصرف او در امور جهان لطف دیگری و غیبت او از عدم سنخیت و قابلیت مامی باشد و امید بظهور او موجب تسکین آلام و ناملایمات اجتماع است که بر قلب آدمی وارد میشود و امید است پروردگار منان ظهور او را نزدیک سازد تا از پر تو نور وجودش افق زندگانی مادی و معنوی ملت اسلام روشن گردد.

۱- برای اطلاع بیشتر در این موضوع بکتاب نور الانوار بر وجودی مراجعه شود.

# ختم نبوت و ختم ولایت

ما کانہ جمدا با احد من رجالکم  
ولکن رسول اللہ و خاتم النبیین

در گردش زندگانی بشری بسی روزها و ماهها و سالها گذشت که پیغمبران و رهبران آسمانی برای هدایت بشر آمدند و چون دنیای بشریت از هم فواصل بسیار داشت راهپادور بود و سایل مسافرت مشکل - ارتباط و اتصال کم و امکان پذیر نبود مردم قصبات و شهرها و قارهها و جزایر میان دریاها و اقیانوسها از حال هم اطلاعی نداشتند خداوند عالم بسنن عالیہ خویش برای هر قوم و ملتی در مکان و زمان خود پیغمبر و رسولی میفرستاد که آن مردم را هدایت و ارشاد کنند و تکلیف و وظایف آنها را بفهمانند. راه و روش زندگی و سعادت و موفقیت را ب مردم نشان دهند و همه این نکات در سایه دعوت بتوحید و خدا پرستی بوده چون جهان بشریت رشد اجتماعی پیدا کرد و مردم بهم آشنا تر و وسایل ارتباط بهتر شد و مقدمه گردید که وحدت بشری لباس عمل بپوشد آفریننده حکیم دانای توانا برای آخرین مرتبه نبوت را ختم کرد بوجود حضرت محمد بن عبد الله ﷺ و آخرین برنامه رشد عقلی و رقاء اجتماعی را برای بشر بوسیله او فرستاد و چون در زندگانی آنحضرت ثابت کردیم نبوت خاصه را لازم بود که ولایت عامه و خاصه هم روشن گردد که بحمد الله در این اوراق تا آنجا که درخور فهم این بنده بوده مطلب روشن شد.

تا بگویم شرح این نیکو ملک  
مردم اندر حسرت فیم درست

یکدهن خواهم به پهنای فلک  
و آنچه میگویم بقدر فیم تست

در ختم نبوت که ۲۳ سال آئین آن بنام مقدس قرآن مجید نازل شد مفسر و مبین و شارح لازم داشت که در مکتب ربوبی و مهد نبوی تربیت شده باشد تا بتواند این کلمات را بر طبق حقایق منظور معنی و ترجمه کند و آنکس جز خاندان عترت و طهارت نیستند که دارای منصب امامت و اولاً بتصرف باشند و این تفسیر و تأویل و ترجمه و تشریح هم مرور زمان لازم داشت تا همه ملل زنده جهان از آن آگاهی یابند و لذا با پیش بینی پیغمبر اکرم ﷺ و وعده خداوند متعال بیش از هشتاد سال نگذشت که اسلام از قاره آسیا با فریقا و اروپا دست انداخت و پس از یک قرن و نیم دنیای بشریت دنیای متمدن و راقی - دنیای متحیر و وامانده بدین

اسلام گروید و کلیه خردمندان جهان از این دین ، قرآن مجید و روش اسلام و فضیلت مسلمانان آگاهی یافتند .

سه قرن طول کشید تا ۱۲ نفر اوصیای پیغمبر و خلفای پروردگار در این جهان بشریت دعوت بفضیلت کردند و دین را برای سیای مردم توصیف و تصریح و تشریح نمودند و هزار میلیون مردم دنیا بدین اسلام واقف شدند و فضایل مسلمین را عملاً دیدند و امپراطوران اسلام هم هشتصد سال بر زمین و جهان بشریت و چهارصدسال بر آبهای دنیا حکومت و فرمانفرمایی داشتند و در این صورت ختم ولایت در اوایل قرن سوم از نظر غیبت آغاز شد و حجت خدا تکلیف مردم را روشن کرد در حالی که مانند آفتاب آن بان افاضه نور و تصرف در وجوده پیماید تا روزی که ظهور کند و مدت او سپری گردد و رجعت آل محمد صلی الله علیه و آله آغاز گردد یعنی دوره منظومه نبوت در بروج ولایت تجدید گردد .

همانطور که در قرآن ختم ولایت با صدها آیه ثابت شده و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم با اعتراف قرآن از روی هوی و هوس سخن نرانده ما ینطق عن الهوی ان هو الاوحی یوحی ختم ولایت را بتواتر احادیث نبوی و اخبار علوی و ائمه دیگر اطلاع داده اند .

تعیین خلافت و وصایت بتعریف اسمی و وصفی با تمام علائم و اشارات و کنایات و نصوص متواتره متوالیه یکی پس از دیگری بنام و نشانی خاصی از زمان پیغمبر (ص) تا ختم ولایت محتاج بیک کتاب مستقل است چنانچه اکثر مردم که بعداً بعامه و خاصه تقسیم شدند در خطبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله این تصریح و توصیف را تشریحاً شنیده و نقل کرده اند .

جابر بن سمره نقل میکند که با پدرم وارد مسجد رسول خدا شدم آنحضرت مشغول خواندن خطبه بوده و در آن خطبه فرمود: **یکون بعدی اثنی عشر خلیفه و یک کاهه آنرا نشنیده از پدرم پرسیدم چه فرمود گفت فرمود کلهم من قریش و لایزال امر الناس ما ضیاً ما و لیهم اثنی عشر رجلاً و اضافة فرمود که تسعة من صلب الحسین (ع)**

در روایت دیگر این طور نقل کرده فرمود :

**قال رسول الله ص الائمة بعدی اثنی عشر عدد نقباء بنی اسرائیل تسعة من صلب الحسین ع و تاسعهم قائمهم یخرج فی آخر الزمان فیملأ الارض عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً**

جناده بن ابی امیه چنین نقل کرده که فرمود :

بملك اثني عشر اماماً من ولد علي وفاطمة

ومکتبتي آورده که اثني عشر الامام من آل محمد عليه السلام کلیم محدث ولد رسول الله وولد

علي بن ابي طالب عليه السلام فرسول الله وعلی والدان (۱)

با این اخبار متواتر همانطور که نبوت بوجود مبارك حضرت ابو القاسم محمد بن عبدالله عليه السلام ختم گردید ولایت هم بوجود مقدس حضرت ابو القاسم م ح م د حجة ابن الحسن العسكري نهمین اولاد امام حسین سالار شهیدان خاتمه یافت که اکنون در غیبت کبری زیست میکند و تمام شبهات وارده و مشکلات تاریخی از نظر سن و سال و طول عمر قدرت تصرف در غیبت و استفاده مردم در غیبت در کتب بسیاری که نوشته شده حل و فصل گردیده و ثابت کرده اند که مدعیان مهدویت و قانون همه کاذب و مفتری و دروغگو هستند (۲) که شرح آنرا از روی آیات قرآن مجید و احادیث متواتر نبوی در همین صفحات آینده مطالعه خواهید فرمود .

مصطفی ختم رسل شد در جهان	مرتضی ختم ولایت در عیان
جمله فرزندان حیدر اولیا	جمله يك نورند حق گرد این ندا
صدهزاران اولیا روی زمین	از خدا خواهند مهدی را یقین
یسا الهی مهدیم از غیب آر	تا جهان هول گردد آشکار
مهدی هادیست تساج اتقیا	بهترین خلق بسروج اولیاء
ای تو ختم اولیای این زمان	وز همه معنی نیانی جان جان

۱- اشاره سیدالعلماء امیرزا آقای دولت آبادی ملایری ص ۴۳

۲- برای اطلاع بیشتری بکتاب زیر مراجعه شود : فتوحات محی الدین ابن عربی باب ۳۶۶ شرح اصل کافی مرآت العقول ص ۲۴۱ ج ۱- بنا بیع المودة قندوزی ص ۴۳۳ بحار الانوار مجلسی جلد ۱۳ - کفاية الخصام باب ص ۱۶۱۳ - نور الانوار حاج علی اسفندی بروجردی صحیح بخاری ص ۱۵۸ ج ۲ اسعاف الراغبین ص -



# فصل دوم

امامت - ولایت

حجت - غیبت

میلادیت

آفتاب وجود اهل صفا  
 آن امامی که قائم است بحق  
 ذات او هست واجب العصمه  
 عالم وحدت مسکن او  
 اوست جان حقیقت انسان  
 جنبش او بود زحی قدیم  
 هست باقی چو ذات خالق خلق  
 نیست خالی صفات حق از ذات  
 اوست آن گنج مخفی لاهوت  
 نقد آن گنج علم بی پایان  
 حکمت او جز او نداند کس  
 اول او بود بلا اول  
 ناصر الانبیاست او الحق  
 او بحق است و حق از او ظاهر  
 بود از نور او دل آدم  
 مطلع گشت بر همه شیئی  
 سجده بردند پیش او ملکوت  
 شیت در خود بدید نور علی  
 نوح از او یافت آنچه میطلبید  
 کرد ذکرش خلیل با خلت  
 یاد او کرد یوسف اندر چاه  
 بسکه نالید پیش او یعقوب  
 نور او دید موسی عمران  
 در شریعت در مدینه علم  
 لطف او بود همدم مریم  
 سر او دید سید کونین

آن امام مبین ولی خدا  
 در زمین و زمان و ارض و سما  
 او منزله ز شرک و کفر و ریا  
 او برون از صفات مافیها  
 جمله فانی و جان بود بر جا  
 گردش او بود بگرد بقا  
 و آن صفاتش علی عالی را  
 هست ممسوس او بذات خدا  
 که زحق او بحق شده پیدا  
 هست مقصود آن علی علا  
 که حکیم است و عالم اشیاء  
 آخر او بود بلا آخری  
 اولیاء راست دیده بینا  
 او بحقست جاودان حقا  
 زان شده تاج و مظهر اسماء  
 آدم از علم آن امام تقی  
 چونکه بد نور خالق یکنوا  
 گشت واقف ز عالم اعلی  
 تا رساندش بمنزل علیا  
 تا که شد نار لاله حمرا  
 تا گرفت آن سریر ملک آرا  
 بوی یوسف شنید و شد بینا  
 گشت واله در آن شب یلدا  
 در حقیقت امیر هردو سرا  
 گشت عیسی از آن سبب پیدا  
 در شب قرب در مقام دنی

<p>بعلی جز علی نبود آنجا ناطقان صامتند او گویند کرد تحقیق سرما اوحی که علی هست رهنمای شما که امیر است وهادی ومولا بود بامصطفی معی جهرأ ظاهر و باطن او بود بخدا تاری در ولایت والا بامن اینخواجه کم کنی غوغا ماهمه قطره ایم و او دریا جان فدا کن ز بهر مولینا</p>	<p>ازعلی می شنید نطق علی رهروان طالبند او مطلوب علم جاوید شد برش روشن گفت با امتان ز راه یقین صادقان جمله رو به او آرند بود با کل انبیا در سر اول و آخر او بود در دین تا بدانی تو رمز این معنی تا شود روشنت که عالی اوست ماهمه ذره ایم و او خورشید شمس دین چون تو صادقی در عشق</p>
--	--

تا شود جانت و اصل جانان

تا که باشی بعشق راهنما (۱)

از دلایل و براهین روشن غیر قابل انکار درباره وجود مقدس  
امام دوازدهم و غیبت و ظهور و خروج آن حضرت و رجعت ائمه  
اطهار علیهم السلام ۱۳۳ آیه از قرآن استخراج نموده که باجمال از نظر

### آیات قرآن در قیام قائم

خوانندگان میگردانیم .

ولقد وصلنا لهم القول

لعلهم یتذکرون

دراینکه امام باید باشد و نوع دلیل هست  
اول دلیل عقلی و دیگر دلیل نقلی

دلیل عقلی این است که از باب لطف بر خدا واجب است بندگان را هدایت فرماید و  
لذا فرموده انی جاعلک للناس اماماً و امام شخصی است که حاکم بر خلق خدا باشد و در

امور دین و دنیا مانند پیغمبر صلی الله علیه و آله و مجری احکام او باشد و دایع و اسرار آفرینش را که بدست پیغمبران سپرده بامام بسپارند و اودست بدست بگذرانند و بهم دوره آفرینش را وصل نمایند .

چون این بحث در محل خودش مفصل شرح داده شده اینجا تکرار نمیکنیم (۱) .

۱- بر خداوند واجب است نسبت ببندگانش برای تأمین مصالح زندگانی

و سعادت آنها لطفی داشته باشد و مراد از لطف این است که فعل مأثور به

دلائل سمعی

و ترك منهي عنه بر مكلف آسان شود و این لطف وجود امام است که وجود لطف و عنایت لطف

آخر امام مصلح است و بصالح بشر اقرب و از فساد ابعده خواهد بود .

۲- شریعت پیغمبر محتاج بحفاظتی است که از تغییر و تحریف و زیادت و نقصان آنها

حفظ کند و آیات مجمل قرآن را تفسیر و بیان نماید و احکام را تشریح و تحلیل گرداند و جز

امام که در مکتب نبوت تربیت شده باشد کسی قادر بر بیان احکام حلال و حرام و آیات محکم

و متشابه قرآن نیست پس باید امامی باشد تا خلق را بکمال مطلوب سوق دهد که ( انما انت

منذرو لکل قوم هاد) و مراد از هادی امام است باتفاق تمام مفسرین که اول آنها حضرت علی رضی الله عنه

و آخر آنها حضرت مهدیست .

۳- در آیه مبارکه **انی جاعل فی الارض خلیفه** وعده خلافت داده شده است

این مدت دهریست که عصر مخصوص آدم - چنانچه در تفسیر آیه **و ممن خلقنا امه**

**یهدون بالحق** امام محمد باقر علیه السلام میفرماید آن گروهی که مردم را هدایت میکنند

ائمه دین هستند !؟

۴- چون ائمه باتفاق کلیه مورخین و روای حدیث صادق و درست گفتار بوده اند و

آنها یکی در پی دیگری تصریح کرده اند چنانچه حضرت امام زین العابدین در اکمال الدین

میفرماید **مائیم پیشوایان مسلمین و حجت‌های خدا بر خلق و سادات مردم و رهبران**

**آنها بسوی بهشت در روز قیامت** و این دعوی از نزد خودشان نبوده چون معصوم بوده اند

و از مکتب وحی الهام میگرفته اند در حقیقت و واقعیت دارای این مناقب و فضایل بوده اند .

در گذشته مخصوصاً در کتاب امیر المؤمنین علیه السلام و سیره سایر ائمه اطهار نوشتیم که وجود

۱- حضرت آیت الله آقای شیخ محمد صالح علامه حایری مازندرانی کتابی بنام خرید در ایامت

نگاشته اند که نسخه آن چاپ شده است و با دلایل عقلی امامت را اثبات نموده اند .

امام واجب است و هیچ زمانی زمین خالی از حجت نیست و نبوده و نمیباشد و امام باید معصوم باشد یعنی مرتکب گناهان صغیره و حتی ترك اولی هم نشود .

امام باید بنص خدا و رسول منصوب شود نه با انتخاب مردم زیرا اگر منتخب مردم باشد مرتکب خطا و لغزش میگردد ولی برگزیده خدا مصونیت آسمانی در آفرینش الهی دارد و واجب است امام را همه بشناسند و دارای محبت و ولایت او باشند چه اگر کسی امام را نشناسد بمردن جاهلیت در گذشته و از همه فضائل تکاملی و شرایط رستگاری محروم بوده و باید اضافه کرد که هر کس انکاریك امام را بنماید انکار همه را کرده زیرا در تعلیمات آسمانی تبعیض نیست و نمیشود بعضی ایمان آورد و برخی را تکذیب و انکار نمود و علمای عامد و خاصه این حقیقت را از پیغمبر ﷺ نقل کرده اند و مثال آورده اند که انکاریك پیغمبر انکار همه پیغمبران است و انکاریك امام انکار همه ائمه است .

با این مقدمات اطاعت ائمه واجب و بر همه پیروی آنها فریضه است قرآن هم باین حقیقت صراحت دارد که میفرماید :

**ومن يطع الرسول فقد اطاع الله ومن تولى فما ارسلناك عليهم حميظاً**  
هر کس اطاعت پیغمبر کند اطاعت خدا نموده و اگر کسی روگردانید ای پیغمبر نگران نباش ما ترا نفرستادیم که حافظ ایشان باشی و حساب آنها را نمائی بر تو ابلاغ است و بر ما حساب است و ثواب دادن یا عقاب کردن .

بدون تردید هدایت نمیتوان یافت مگر از راه افاضات تعلیمات ائمه اطهار که آنها وسیله و رابطه بین حق و خلق میباشند و تا کسی معرفت بحال آنها نداشته باشد از او امر و نواهی آنها استفاده نمیکند و بنجات و رستگاری نمیرسد یا از عذاب الهی مصون نمیماند. ائمه اطهار و قرآن ثقلین و دومی کز ثقل آسمانی در زمین هستند که شمع فروزان هدایت راه مردم بوده و هستند .

نصوص وارده بر این مبانی مسلمه در کتب اخبار و احادیث در تفسیر آیات از محکمت و متشابهات بسیار متواتر و فراوانست چنانچه علامه مجلسی در کتابی آیات و اخبار را جمع کرده و سایر علما نیز منظم و مبوب و مفصل حقایق مربوط بامامت را نوشته اند ما برای اثبات مطلب بکتاب آسمانی که حجیت قطعی بر بیان حقایق دارد مراجعه و آیاتی که در باره امام عصر و اخبار مربوطه بشخصیت و غیبت و ظهور و خروج و سلطنت و خصوصیات زمان

ولی دوازدهم است نقل میکنیم تا مقدمه باشد برای دیگران و اگر بخواهیم هر يك آیه را شرح و بسط دهیم و تفسیر و تأویل و تنزیل آن را با علل و اسباب نزول و وحی بیان کنیم اطاله سخن شده و موجب تکدر خاطر خوانندگان میگردد - اکنون ما خوانندگان را بقرآن از اول تا آخر متوجه میکنیم و بذکر آیاتی چند که مفسرین از خود اهل بیت علیهم السلام درباره ولی عصر نوشته و نقل کرده اند میپردازیم و شرح و تفصیل آن را بیک موقع دیگر محول میکنیم .

### آیات قرآن درباره قیام قائم آل محمد (ص)

آیه ۱ - **الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب و يعيمون الصلوة و مما رزقناهم ينفقون (بقره) .**

این است کتاب آسمانی که شکی در آن نیست هادی پرهیزکاران است و کسانی که ایمان بغیب دارند و اقامه نماز میکنند و از ارزاق خود انفاق مینمایند .

در تفسیر این آیه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید منظور از متقون شیعه ما و مراد از غیب حجت خدا میباشد و شاهد این حقیقت آیت دیگری است که میفرماید :

**و يقولون لولا انزل عليه آية من ربه فقل انما الغيب لله فانتظروا انى معكم من المنتظرين .**

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود طوبی للصابرين فی غیبتہ طوبی للمتقين علی محبتهم اولئك من وصفهم الله فی کتابه فقال تعالی الذين يؤمنون بالغيب آنگاه فرمود اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون .

آیه ۲ - **فاستبقوا الخیرات اینما تكونوا یأت بکم الله جمیعاً .**

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید مراد جمیع اصحاب قائم میباشد که ۳۱۳ نفر خواهند بود که امت معدوده هستند و در یک ساعت واحد قیام خواهند کرد و اسامی آنها در مسند حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مندرج و مضبوط است . (۱)

آیه ۳ - **واذا بتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن .**

مفضل بن عمر از حضرت صادق روایت کرده که در ابتلای ابراهیم و تعلیم نمودن او با سامی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین از اتمهن سؤال کردند پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود مراد

قائم آل مامی باشد که نهمی از اولاد حسین است (۱).

آیه ۴ - در آخر سوره بقره میفرماید **مبتلیمکم بنهر**.

در غیبت نعمانی میفرماید مراد از مبتلایان بنهر اصحاب قائم آل محمد صلی الله علیه و آله هستند که مانند اصحاب طالوت ابتلای بنهر پیدا کردند و شرح آنرا در تاریخ انبیا نوشته‌ام.

و در تفسیر آیه آل عمران که میفرماید **وله اسلم من فی السموات والارض طوعاً و کرهاً و الیه ترجعون** مراد خروج قائم است که یهود و نصاری و صابئین و زنادقه و اهل رده و کفار در شرق و غرب بدست او اسلام می آورند.

آیه ۵ - **آیه یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون**.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرماید مراد از اصبروا و صبر بر فریض و صابروا و اورا بطوا انتظار فرج و ارتباط با آن حضرت است.

آیه ۶ - **آیه تلك الايام نداولها بین الناس**.

که بنقل علامه مجلسی از حضرت صادق علیه السلام دولت مردم و دولت ابلیس در این عالم نسبت بدولت حقه الهیه که دست قائم آل محمد است زمان کوتاهی است.

آیه ۷ - آیه هفتم در سوره نساء میفرماید:

**یا ایها الذین اتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا مصدقاً لما معکم من قبل ان نطمس وجوهاً فنردها علی ادبارها**.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرماید: این آیه درباره مردم عصر غیبت است.

آیه ۸ - **قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم**.

جابر بن یزید جعفی میگوید شنیدم از جابر بن عبدالله انصاری که از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدم اطاعت خدا و پیغمبر را شنیدیم اما اولی الامر کیست؟ فرمود آنها خلفاء من هستند که اول آنها علی بن ابیطالب و حسن و حسین و علی بن الحسین - محمد بن علی معروف بباقر استدر که یا جابر فاذا لقیته فاقرئه منی السلام آنگاه صادق جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی. ثم سمیی و کنیی حجة الله. (۲)

فی ارضه وبقیمته فی عباده ابن الحسن بن علی (ع) ذاك الذی یفتح الله تعالی ذکره مشارق الارض و مغاربها ذاك الذی یغیب عن شیعتہ و اولیائه غیبة لایثبت فینا علی القول بالامامة الامن امتحن الله قلبه للایمان آنگاه جابر پرسید یا رسول الله آیا در غیبت چگونه از او منتفع میشود فرمود بخدا سوگند که جان من در دست قدرت اوست از وجود قائم استیضاء مینمایند و بهره مند میشوند چنانچه مردم از نور شمس استفادة میکنند اگرچه آفتاب پس ابر سیاه هم باشد .

واضافه فرمود که ای جابر این غیبت از اسرار مکنونه الهی است آنرا از اهلش پنهان بدار .

آیه ۹ قال الله تعالی ومن یطع الله و الرسول فاولئك مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئك رفیقاً .

در تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مراد از نبیین پیغمبر خدا و از صدیقین علی و از الشهداء امام حسن و امام حسین و از صالحین ائمه و حسن اولئك رفیقاً مراد قائم آل محمد صلی الله علیه و آله میباشد .

آیه ۱۰ قوله تعالی الم تر الی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم تا آنجا که می فرماید لولا اخرتنا الی اجل قریب .

از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده اند که مراد از اجل قریب تأخیر عصر قائم آل محمد است .

آیه ۱۱ قوله تعالی - وان من اهل الكتاب الا لیؤمنن به قبل موته و یوم القیمه یكون علیهم شهیداً .

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت است که حضرت عیسی قبل از قیامت نازل میشود و پشت سر حضرت مهدی «عج» نماز میگذارد .

آیه ۱۲ قوله تعالی فی سورة المائدة الیوم یش الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشونی .

علامه مجلسی در بحار روایت میکند که مراد از پشیمانی کفسار آل امیه هستند در قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله از کرده پشیمان میگرددند زیرا منتقم حقیقی از آنها انتقام منی کشد .



آیه ۱۳ قال الله تعالى ومن الذين قالوا ائنا نصارى اخذنا ميثاقهم فنسوا حظاً مما ذكروا به .

حضرت صادق علیه السلام میفرماید مراد از فتنشوا حظاً طایفه‌ای از اکراد هستند که بزودی با قائم ظاهر میشوند.

آیه ۱۴ قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا من يرتد عنكم عن دينه تا آنجا که می‌فرماید اذلة على المؤمنين اعزة على الكافرين .

حضرت ابی‌عبدالله میفرماید مراد صاحب‌الامر است .

آیه ۱۵ قوله تعالى فلما نسوا ما ذكروا به فتحنا عليهم ابواب كل شيء حتى اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون .

از حضرت باقر علیه السلام روایت است که فرمود مراد از فلما نسوا ما ذكروا به دولت دنیای آنهاست و از حتی اذا فرحوا قیام قائم است.

آیه ۱۶ قوله تعالى فان يكفر بها هؤلاء فقد وكلنا بها قوماً ليسوا بها بكافرين .

حضرت صادق علیه السلام فرمود مراد از هؤلاء اصحاب عصر قائم آل محمد است .

آیه ۱۷ قوله تعالى هل ينظرون الا ان تأتيهم الملائكة الخ .

بنقل روایت حضرت صادق علیه السلام مراد از ائمه منتظره قائم آل محمد است .

آیه ۱۸ قوله تعالى في الاعراف المص .

بنقل مجلسی در بحار از حضرت صادق علیه السلام میفرماید مراد از این حروف سال ۱۶۱

میباشد که قائم آل محمد غیبت مینماید .

آیه ۱۹ قوله تعالى قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق .

بنقل ابن فهد خلی مراد از کسانی که طیبات رزق نصیب آنها میشود در عص ظهور

قائم است .

آیه ۲۰ قوله تعالى قال موسى لقومه استعينوا بالله واصبروا ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين .

بنقل حضرت صادق علیه السلام زمین را خدا ارث بخلفای خود میدهد و مراد از سلطنت حقه

آل محمد است که بقیام قائم شروع می شود .

آیه ۲۱ قوله تعالى - الذين يتبعون الرسول النبي الامي الذي يجدونه مكتوباً عندهم في التوراة والانجيل الى قوله المفلحون .

حضرت صادق علیه السلام میفرماید کسانی که تورات و انجیل نزد آنهاست پیغمبر اکرم و اوصیاء او و قائم آل محمد میباشد که بامتون همان کتب بایهود و نصاری جدال خواهد کرد .

آیه ۲۲ قوله تعالى - ومن قوم موسى امة يهدون بالحق و به يعدلون .

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده چون امام غایب ظهور فرماید ۲۷ نفر با او مبعوث شوند ۱۴ مرد از قوم موسی و هفت نفر اصحاب کهنف مقداد و جابر و مؤمن آن فرعون و یوشع بن نون وصی موسی که امت هدایت شده هستند .

آیه ۲۳ قوله تعالى - در سورة انفال و قاتلوهم حتى لا تكون فتنة و يكون الدين كله لله .

از حضرت صادق علیه السلام روایتست که مراد دین خداست تا ظهور قائم آل محمد زیر پرده های شرك کفر پنهان می شود .

آیه ۲۴ قوله تعالى - و اذا تتلى عليهم آياتنا قال اساطير الاولين .

در بحار الانوار است اساطیر اولین انکار قائم آل محمد است که مشرکین میگویند ما او را نمیشناسیم .

آیه ۲۵ - و اذان من الله و رسوله الى الناس يوم الحج الاكبر .

مراد از حج اکبر خروج قائم است و اذان دعوت اوست بسوی توحید .

آیه ۲۶ قوله تعالى - هو الذي ارسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره

على الدين كله و لو كره المشركون .

بنقل حضرت ابی عبدالله باتفاق مفسرین نزول این آیه دزبارة خروج قائم آل

محمد است .

آیه ۲۷ قوله تعالى - و الذين يكتزون الذهب و الفضة و لا ينفقونها

في سبيل الله فبشرهم بعذاب اليم .

حضرت صادق علیه السلام میفرماید شیعیان ما انفاق میکنند آنچه دارند از نیکی و چون

قائم خروج کرد هر کس خزاینی دارد باید برای نصرت اسلام تقدیم او کند تا بر کفار

دست یابد .

آیه ۲۸ قوله تعالى - ان عدة الشهور عند الله اثني عشر شهراً في كتاب الله الخ  
بنقل جابر جعفی حضرت باقر علیه السلام فرمود مراد ائمه اثنی عشر هستند که خداوند  
بدست آنها دین را نصرت دهد و یاری فرماید .

آیه ۲۹ قوله تعالى - وقاتلوا المشركين كافة كما يقاتلونكم كافة .

مراد از کشتار مشرکین بدست قائم آل محمد است که همه آنها را خواهد کشت .

آیه ۴۰ قوله تعالى في سورة يونس ويقولون لولا انزل اليه آية من ربه فقل  
انما الغيب لله ،

بنقل از حضرت صادق علیه السلام فرمود متقون شیعه ما و غیب مراد از غیبت قائم ما می باشد .

آیه ۳۱ قوله تعالى - قل ارايتم ان اتاكم عذابه بياتاً او نهاراً ماذا يستعجل  
منه المجرمون .

فرمود مراد از عذاب در آخر زمان احوال سخت معذب و ناراضی فسقه اهل قبله است  
که منکر عذاب خدا میباشند .

آیه ۳۲ قوله تعالى - اذا اخذت الارض زخرفها وازينت وظن اهلها انهم  
قادرون عليها اتاهم فجعلناها حصيداً كان لم تغن بالامس .

حضرت صادق علیه السلام میفرماید مراد خز ابن زمین است که خداوند برای ولی خود  
می گشاید در آیه دیگر هم تصریح شد که ولو فتحنا عليهم برکات کل شیء .

آیه ۳۳ قوله تعالى - هل من شر كائكم من يهدي الى الحق قل الله يهدي للحق الخ

مراد از این آیه هدایت حق بدست قائم آل محمد است که تصدیق او را مینمایند .

آیه ۳۴ قوله تعالى - مثل الفريقين لا اعمى والاصم والسميع والبصير  
هل يستويان .

مفسرین گفته اند مراد از فریقین جنگ های مهم زورا درری یا آذربایجان است که  
در غیبت قائم آل محمد علیه السلام رح میدهد

آیه ۳۵ قوله تعالى - لو ان لي بكم قوة او اوى الى ركن شديد .

مراد از قوت قائم و رکن شدید ستون ۳۱۳ اصحاب آن حضرت هستند که خداوند  
بدست آن رجال آهنین اراده اسلام را زنده و دین را پایدار میسازد .

آیه ۳۶ قوله تعالى **واذا استیأس الرسل وظنوا انهم قد کذبوا جائیم نصرنا**.  
مردی آمد نزد امیر المؤمنین علیه السلام از طول دولت بنی امیه شکایت کرد حضرت فرمود  
بخدا سوگند سلاطین جور و باطل مضمحل میشوند و بزودی رشته حکومت دنیا بدست  
اهل حق و تقوی می افتد که نصرت حق با آنهاست .

آیه ۳۷ قوله تعالى **وذكرهم بايام الله** .  
حضرت صادق علیه السلام فرمودند مراد از ایام الله سه روز است روز قیام قائم - روز کورت -  
روز قیامت .

آیه ۳۸ قوله تعالى **قالوا ربنا لم کتبت علينا القتال لولا اخر تنالی اجل**  
**قرب الخ**.  
فرمودند مراد تا قیام قائم است .

آیه ۳۹ قوله تعالى **وسکنتم فی مساکن الذین ظلموا انفسهم**.  
امام صادق علیه السلام فرمود مراد مساکن قائم آل محمد واصحاب اومیباشد .

آیه ۴۰ قوله تعالى **وان کان مکرهم لتزول منه الجبال**.  
فرمود مراد مکر بنی عباس برای متزلزل کردن قلب مردم از غیبت قائم است .  
آیه ۴۱ قوله تعالى **فی الرعد شدید المحال**.

حضرت صادق علیه السلام میفرماید «ما حل» رویضه هستند سؤال میکنند رویضه کیانند  
فرمود کسانی که در حضور قائم میباشند و قرآنرا تلاوت میکنند و آنها شدید المحال میباشند  
یعنی بسیار مکارند .

آیه ۴۲ قوله تعالى فی سورة الحجر قال **رب فانظرنی الی یوم یبعثون قال**  
**فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم**.  
حضرت صادق علیه السلام فرمود مراد از وقت معلوم قیام قائم است که گردن کردنشان  
را میزند .

آیه ۴۳ قوله تعالى **ولقد اتیناک سبعاً من المثانی والقرآن العظیم**.  
حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود ظاهر این آیه سوره حمد است و باطن وسابع آن قائم  
آل محمد است .

آیه ۴۴ قوله تعالى فی سورة النحل اتی امر الله **فلا تستعجلوه سبحانه وتعالى**  
**عما یشرون** .

حضرت ابی عبدالله علیه السلام میفرماید اول کسی که با حضرت قائم بیعت میکند جبرئیل است آنگاه گامی در بیت المقدس میگذارد و گامی در مسجد الحرام و با صدائی که همهٔ جهانیان بشنوند میگوید اتی امر الله فلا تستعجلوه .

آیهٔ ۴۵ قوله تعالی واقسموا بالله جند ایمانهم لن یبعث الله من یموت بلی وعداً علیه حقاً ولکن اکثر الناس لا یعلمون.

ابی بصیر از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت میکند که فرمود مشرکین گمان میکنند که مردگان مبعوث نمیشوند فرمود وای بر کسانی که چنین سخن بگویند ای ابی بصیر وقتی قائم ما قیام کند خداوند قومی راه مبعوث میفرماید از شیعیان و قومی از دشمنان ما که شیعیان ما بدشمنان ما میگویند شما بودید که انکار بعث میکردید اکنون عذاب همین نشئه را بچشید تا بقیامت برسید .

آیهٔ ۴۶ قوله تعالی افا من الذین مکروا السیئات ان ینسف الله بهم الارض او یأتیهم العذاب من حیث لا یشعرون .

از حضرت ابو عبدالله علیه السلام سؤال کردند از این آیه فرمود اینها دشمنان خدا هستند که منع میشوند و در زمین میگردند و فرموده اند مراد قوم سفیانی در آخر الزمان هستند .

آیهٔ ۴۷ قوله تعالی فی سورة بنی اسرائیل و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین ولتعلن علواً کبیراً ثم رددنا لکم الكرة علیهم الی قوله تعالی وجعلناکم اکثر نفیراً .

حضرت ابی عبدالله علیه السلام در این آیه میفرماید : فساد دوباره در زمین یکی قتل امیر المؤمنین است و طعن حسن بن علی و لتعلن علواً کبیراً قتل سیدالشهداست دیگر رجعت در تفسیر صافی خروج حسین بن علی علیه السلام را نوشته با هفتاد نفر از اصحابش که حجت قائم در حضور او خواهد بود .

آیهٔ ۴۸ قوله تعالی عسی ربکم ان یرحمکم وان عدتم عدنا .

حضرت صادق علیه السلام میفرماید عسی ربکم ان یرحمکم ان ینصرکم علی عدوکم خداوند رحم میکند شما که یاری میکند شما را بر دشمن شما آنگاه فرموده ان عدتم عدنا یعنی عدتم بالسفیانی عدنا بالقائم من آل محمد وجعلنا جهنم للمکافرین حصیراً .

آیهٔ ۴۹ قوله تعالی ومن قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یرف فی القتل انه کان منصوراً .

سؤال از حضرت صادق علیه السلام کردند از معنی این آیه فرمود سلطنت انتقام و ولایت قصاص با قائم آل محمد است که از قتل سیدالشهداء و قاتلین ذراری اهل بیت انتقام میکشد و خونخواهی میفرماید .

آیه ۵۰ قوله تعالى - فی سورة بنی اسرائیل و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً .

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود هر وقت قائم ما قیام کند دولت باطل از بین برود و دولت حق سلطنت میکند آنگاه فرمود فاختلف الاحزاب من بینهم فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم .

آیه ۵۱ قوله تعالى - فی سورة مریم حتی اذار اوا نیا یوعدون اما العذاب و اما الساعة فسیعلمون من هو شر مکاناً و اضعف جنداً .

ابی بصیر از حضرت ابی عبدالله در تفسیر این آیه روایت میکند که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله قریش را بولایت ما دعوت فرمود آنجا تنفر کردند و انکار نمودند آنگاه فرمود قریش کافر شدند چنانچه با اقرار بولایت امیر المؤمنین مؤمن شدند . و اینها اهل بیت من هستند آیا کدام یک از این فریقین بهتر راه را پیش گرفتند . و اضافه فرموده: اذا رأوا یوعدون خروج مهدیست و اما الساعة آن روزیست که خروج میفرماید و جند لشگریان آن حضرت میباشد .

آیه ۵۲ قوله تعالى - فی سورة طه یعلم ما بین یدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون به علماً .

در تفسیر این آیه حضرت صادق علیه السلام فرمودند مراد از ما بین یدیهم اخبار انبیاست و از ما خلفهم اخبار قائم آل محمد است .

آیه ۵۳ قوله تعالى - ولقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی ولم نجد له عزماً . حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود خداوند میثاق ما را از پیغمبران گرفت و فرمود است بر بکم قالوا بلی و ان هذا محمداً رسولی و ان علیاً امیر المؤمنین و الاوصیاء من بعده و لایة امری و خزان علمی و ان المهدی انتصر به لدینی و اظهر به دولتی فانتقم به من اعدائی و اعبد به طوعاً و کرها قالوا اقررننا ربنا و شهدنا ولم یجد آدم و لم یقر فتبنت العزیمه لهن و لاء الخمسه فی المهدی و لم یکن لادم عزیمه علی الاقرار و هو قول الله تعالى ولقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی ولم نجد له عزماً .

مفاد سخن این است که خداوند میثاق ولایت ما را از پیغمبران گرفت و عهد اقرار کرد و

خطاب شد محمد پیغمبر من و علی امیر المؤمنین و اوصیاء پس از او صاحب اختیار و اجرای امر من و خزانهدار علم من میباشد و مهدی یاری میکند دین مرا و ظاهر میسازد دولت و سلطنت حق ما را و انتقام میکشد از دشمنان ما و عبادت میکند ما را پیغمبران اطاعت کردند آدم انکار نکرد اقرار هم نکرد و چون گرفتار بلا شد فتنی - یعنی فراموش کرده بود آن گاه متوجه اسماء خمس طیبه گردید .

آیه ۵۴ قوله تعالی فستعلمون من هو اصحاب الصراط السوی و من اهتدی .

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردند از مفهوم این آیه فرمود صراط آن قائم و مهدیست و من اهتدی کسانی هستند که بر هبری او هدایت میشوند و این آیه درباره ائمه و ولایت آنهاست .

آیه ۵۵ قوله تعالی و کم قصمنا من قرية کانت ظالمة و انشأنا بعدها قوماً آخرین الخ .

از حضرت ابی جعفر علیه السلام از معنی این آیه سؤال کردند زمانی که قائم ما قیام میکند نماینده ای نزد بنی امیه در شام و روم میفرستد آنها با صلیبها وارد میشوند امان میخواهند خطاب میشود وقتی امان داده میشود که ایمان آورید آنها میگویند وای بر ما که بر خود ستم کردیم آنوقت است که برابر شمشیر قائم قرار میگیرند .

آیه ۵۶ قوله تعالی و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون .

حضرت صادق علیه السلام میفرماید مراد از بندگان صالح که وارث ملک خداوند هستند قائم آل محمد صلی الله علیه و آله میباشد و عبادی الصالحون را از اصحاب مهدی گفته اند .

آیه ۵۷ قوله تعالی فی سورة الحج: اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر .

حضرت ابی جعفر علیه السلام میفرماید این آیه درباره قائم آل محمد است عامه میگویند درباره خروج قریش است و مفسرین اهل بیت گفته اند مراد خروج مهدیست که خون حسین علیه السلام را مطالبه میکند .

آیه ۵۸ قوله تعالی الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور .

حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود این آیه درباره آل محمد است که مهدی و اصحاب او از

جانب حق بسلطنت مشرق و مغرب عالم میرسند و این حق بقیام آنها ظاهر میگردد و خداوند بدست آنها بدعتها را محو و نابود میفرماید بحدی که اثر ظلم باقی نمیماند .

آیه ۵۹ قوله تعالى ويستعجلونك بالعذاب وإن يخلف الله وعده وإن يوماً عند ربك كآلف سنة مما تعدون .

علامه مجلسی در بحار در باب نصوص وارده در امامت نقل کرده که کعب الاخبثار گفت ائمه دوازده نفرند که چون عده آنها منقضی شود طبقه صالحه بوجود آیند که خداوند عمر آنها را طولانی کند و این وعده ایست که خداوند فرموده و خلف نمیشود و آن روزی که باندازه هزار سال میباشد در دوره مهدیست علیه السلام .

آیه ۶۰ قوله تعالى ومن عاقب بمثل ما عوقب به ثم بغى عليه لينصرنه الله ان الله لعفو غفور .

در تفسیر علی بن ابراهیم است که من عاقب قائم آل محمد است که در مقابل قتل شیوخ بدر و احد بخونخواهی آنها قیام میکند .

آیه ۶۱ قوله تعالى في سورة المؤمنون: فاذا نفخ في الصور فلا انساب بينهم يومئذ ولا يتسائلون .

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت است که فرمود خداوند ارواح را هزار سال قبل از اجساد آفرید که ابدان باهم انس و الفت را نخواهند داشت که در زمان مهدی ما نوس و مألوف خواهند شد .

در زمان مهدی برادر دینی از هم ارث می برد ولی برادر صلبی ارث نمی برند و معنی لا انساب همین است که آن زمان سؤال از نصب نمیشود بلکه سؤال از دین خواهد شد .

آیه ۶۲ قوله تعالى في سورة النور: الله نور السموات والارض تا آنجا که میفرماید یهدى الله لنوره من يشاء .

جابر بن عبدالله انصاری میگوید وارد مسجد کوفه شدم دیدم امیر المؤمنین علیه السلام مینویسد و می خندد عرض کردم یا امیر المؤمنین چه چیز شما را بخنده آورده فرمود تعجب میکنم از کسی که این آیه را بخواند و معرفت در حق ما پیدا نکند پرسیدم این آیه کدام است فرمود آیه الله نور السموات والارض - خداوند نور است محمد مشکوة است من علی مصباحم زجاجه حسن و حسین است کو کبدری علی بن الحسین شجره مبارک که محمد بن علی زیتونه



جعفر بن محمد الاشرقید موسی بن جعفر - لا غریب علی بن موسی الرضا یکاد زینتها یضیی  
محمد بن علی و اولم تمسسه نار علی بن محمد نور علی نور حسن بن علی یهدی الله لنورده من یشاء  
قائم مهدیست که خداوند این اسماء را برای مردم مثال آورده است خداوند بهر چیزی داناست .  
آیه ۶۳ قوله تعالی وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنکم  
فی الارض كما استخلف الذین من قبلهم .

از حضرت ابی عبدالله روایت است که فرمود آید در باره علی بن ابیطالب و ائمه اولاد اوست  
و مراد از ایمنی پس از خوف زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام است .

آیه ۶۴ قوله تعالی بل کذبوا بالساعة و اعتدنا لمن کذب بالساعة سعیرا  
مفضل از حضرت ابی عبدالله روایت کرده که فرمود شب ۱۲ ساعت و ماه ۱۲ ماه است  
و ائمه ۱۲ نفرند و نقباء ۱۲ نفر و علی ساعتی از ۱۲ ساعت است و حجت نیز آخرین ساعت  
دوازده است که با نساءها تکذیب میکنند و جای مکذبین در سعیر است .

آیه ۶۵ قوله تعالی الملك یومئذ الحق المرحمن و کان یومئذ علی الکافرین سعیراً  
از محمد بن علی علیه السلام روایت است که فرمود الملك المرحمن است ولی در زمان قائم  
سلطنت و حکومت هطلقه با اوست که نماینده برگزیده حق است .

آیه ۶۶ قوله تعالی فی سورة الشعراء ان نشأ نزل الحق علیهم من السماء الخ .  
عبدالله سنان گفت حضور امام صادق علیه السلام بدرد شنیدم فرمود حق با علی و شیعیان اوست  
و آیاتی که در باره آنها نازل شده دشمنان بخود نسبت میدهند و این آیه در باره حق ائمه است  
که منصب آنها آسمانی است .

آیه ۶۷ قوله تعالی افرأیت ان متعناهم سنین ثم جاءهم ما کانوا یوعدون .  
حضرت صادق علیه السلام فرمودند این آیه در باره خروج مهدیست .  
آیه ۶۸ قوله تعالی و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون .

از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شد که فرمود هر کس بخواهد متمسک بدین من شود و در کشتی  
نجات سوار گردد باید بعلی بن ابیطالب علیه السلام بسپارد و با دشمن او بجنگد - که او خایفه و وصی  
و پیشوای امت من است و هر کس با او خصومت نماید بزودی خواهد دید چگونه انتقام  
از او کشیده خواهد شد و این انتقام بدست قائم آل محمد خواهد بود .

آیه ۶۹ قوله تعالى في سورة النمل امن يجيب المضطر اذا دعاه و يكشف السوء  
و يجعلكم خلفاء الارض.

از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت است که فرمود قائم ما وقتی خروج میکند وارد  
مسجد الحرام میشود و رو بقبله می ایستد و پشت بدیوار کعبه میدهد و دور کعبت نماز میخواند  
و با صدای بلند میگوید : ایها الناس انا اولی الناس بآدم یا ایها الناس انا اولی الناس  
یا ابراهیم یا ایها الناس انا اولی الناس یا اسماعیل یا ایها الناس انا اولی الناس بمحمد ص  
ثم یرفع یدیه الی السماء و یدعو و یتضرع حتی یتقع علی وجهه و هو قول الله عز و جل  
امن يجيب المضطر اذا دعاه و يكشف السوء و يجعلكم خلفاء الارض ءاله مع الله قليلا  
ما تذكرون.

ای مردم من اکنون اولی تر از آدم و از ابراهیم و از اسمعیل و از محمد صلی الله علیه و آله بشما  
هستم آنگاه دست بلند کند و دعا و تضرع نماید و میخواند آیا کسی هست اجابت کند مضطر  
را و بدیهای وارده او را بر طرف کند آری قرارداد خداوند خلفای خود را در زمین آیا غیر از  
خدا کسی قادر بر این حقیقت است کمتر مردم یا نمیکنند.

آیه ۷۰ قوله تعالى في سورة القصص و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض  
و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين .

حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام میفرمایند فرعون و هامان دو  
جبار از طایفه قریش بودند که خداوند آنها را در قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله زنده خواهند  
گردانید تا از آنها انتقام بکشد (سیر بحرانی در تفسیر برهان).

آیه ۷۱ قوله تعالى في سورة العنكبوت الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا  
آمنا وهم لا يفتنون.

شیخ مفید در ارشاد از حضرت رضا علیه السلام نقل میکند که فرمود این آیه درباره قیام آل  
محمد صلی الله علیه و آله است .

آیه ۷۲ قوله تعالى في سورة الروم الم غلبت الروم في ادنى الارض وهم من بعد  
غلبهم سيغلبون الخ .

حضرت ابی عبدالله علیه السلام میفرمایند مراد از مغلوبیت بنی امیه است و منظور از یفرح  
المؤمنون بنصره زمان قیام قائم است .

آیه ۷۳ قوله تعالى و لنذيقنهم من العذاب الادنى دون العذاب الاكبر

حضرت ابی عبدالله علیه السلام میفرماید مراد از عذاب ادنی عذات سقر و عذاب اکبر مهدیست که با شمشیر خروج میفرماید.

آیه ۷۴ قوله تعالی **قل یوم الفتح لا ینفع الذین کفروا و ایمانهم و لاهم ینظرون.**

ابی عبدالله علیه السلام فرمود روز فتح روزیست که دنیا بدست قائم آل محمد صلی الله علیه و آله گشوده خواهد شد.

آیه ۷۵ قوله تعالی **ولئن جاء نصر من ربک.**

که مراد آمدن نصر قیام قائم است.

آیه ۷۶ فی سورة لقمن **واسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنه.**

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال از معنی این آیه کردند فرموده اند نعمت ظاهری امام ظاهر و نعمت باطن امام غایب است پرسیدند مگر از ائمه کسی هست که غیبت کند فرمود مهدی ما غایب میشود از چشم ناهجره ان ولی بدیده مؤمنین نزدیک است.

آیه ۷۷ قوله تعالی فی سورة الاحزاب **ملعونین اینما اتقوا و اخذوا وقتلوا و اتقتلوا سنة الله فی الذین خلوا من قبل و لن تجد لسنة الله تبدیلا.**

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه مینویسد مراد از ملعونین بنی امیه بودند **ثم قال و منها فانظر و اهل بیت نبیکم** انتظار فرج ساعت قیام قائم آل محمد است و در ذیل آیه **یستلونک عن الساعة** نوشته اند مراد ساعت خروج مهدیست.

آیه ۷۸ قوله تعالی **و لو تری اذ فیزعوا فلافوت و اخذوا من مکان قریب.**

حضرت ابی جعفر علیه السلام میفرماید مراد از مکان قریب زمان قائم آل محمد است.

آیه ۷۹ قوله تعالی فی سورة الصافات **وان من شیعتہ لابراهمیم.**

جابر بن یزید جعفی از تفسیر این آیه سؤال کرد حضرت صادق علیه السلام فرمودند چون خداوند ابراهیم را خلق کرد پرده از پیش چشم او برداشت ... در حاشیه عرش نوری دید سؤال کرد این نور کیست؟ خطاب شد نور محمد بر گزیده من است و نور دیگری نور علی بن ابیطالب یاری کننده دین من است و سه نور دیگری که اطراف آن نور است نور فاطمه زهرا و حسن و حسین است و نور دیگری سؤال کرد خطاب شد ابراهیم اینها نوار ۹ نفر ائمه از اولاد حسین است که اول آنها علی بن الحسین و فرزندش محمد و پسرش جعفر و فرزند او موسی و پسر او علی و فرزند او محمد و فرزندش علی و پسر او حسن و خلف صالح او حجت

قائم است۔ ابراهیم انوار دیگری می بیند که مانند پروانه گرد شمع وجود او میگردند پرسید این انوار از کیست خطاب شد انوار شیعیان و دوستان این خاندانست که بشیعه شهرت داشته ولذا ابراهیم درخواست کرد این ائمه از اولاد او باشند که ان من شیعتہ ل ابراهیم

آیه ۸۰ قوله تعالى ولتعلمن نبأه بعد حين .

حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود مراد زمان خروج قائم آل محمد است .

آیه ۸۱ قوله تعالى فی سورة الزمر و اشرق الارض بنور ربها .

مفضل بن عمر از ابی عبدالله علیه السلام روایت میکند که زمین در عصر مهدی بنور او منور میگردد و مردم در آن عصر بنیاز از نور خورشید خواهند بود بلکه از نور امام بهره مند میشوند

آیه ۸۲ قوله تعالى فی سورة حم سجده فاما الثمود فهدیناهم فاستجبوا للعمی

علی الهدی .

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود مراد از ثمود برخی از شیعیان ماهستند که هدایت آنها بوسیله شمشیر قائم انجام میگردد .

آیه ۸۳ قوله تعالى سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق

از امام باقر علیه السلام از تفسیر این آیه پرسیدند فرمود مراد از بیان حق خروج قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است که بدون تردید ظهور خواهد کرد .

آیه ۸۴ قوله تعالى فی الشوری حمعسق .

از ابی جعفر علیه السلام نقل است که فرمودند این آیه تمام درباره حضرت قائم علیه السلام است

که بحق قیام مینماید .

آیه ۸۵ قوله تعالى من كان یرید حرث الدنیا نؤته منها و ما له فی الاخرة من نصیب

حضرت صادق علیه السلام میفرماید در دولت حق با قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نصیبی است و این آیه

در حق مهدیست .

آیه ۸۶ قوله تعالى یریدون بها و الذین آمنوا مشفقون

منها و یعلمون انها الحق .

حضرت صادق علیه السلام فرمودند مراد از مؤمنین مشفقین شایق بحق و آخرت مردم زمان

قائم آل محمد است .

آیه ۸۷ قوله تعالى الله لطیف بعباده یرزق من یشاء و هو القوی العزیز .

ابی بصیر از حضرت ابی عبدالله نقل میکند که مراد ولایت امیر المؤمنین است و مصیب از دولت آنها دولت حضرت قائم آل محمد است .

آیه ۸۸ قوله تعالی ولولا كلمة الفصل لقضى بينهم وان الظالمين لهم عذاب اليم حضرت ابی جعفر عليه السلام میفرماید منظور از لولا کلمه بقاء قائم آل محمد عليه السلام است .

آیه ۸۹ قوله تعالی ام يقولون افترى على الله كذبا فان يشأ الله يختم على قلبك ويهك الله الباطل ويحق الحق بكلماته .

امام محمد باقر عليه السلام فرمودند جماعتی از انصار نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند که ما حاضریم مقداری مال از طایفه خود برای کمک بشما اهدا کنیم این آیه آمد که قل لا اسئلكم عليه اجرا یعنی علی النبوه الامودة فی القربى آنگاه فرمود اگر خدا بخواهد قلوب شمارا برحق نگاه میدارد تا زمان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله که اودانا باسرار قلوب مردم است ،

آیه ۹۰ قوله تعالی ولمن انتصر بعد ظلمه فاولئك ما عليهم من سبيل .

امام باقر فرمودند نصرت پس از ظلم بوجود قائم و اصحاب او میباشد .

آیه ۹۱ قوله تعالی و تراهم يعرضون عليها خاشعين من الذل ينظرون من طرف خفى .

حضرت ابی جعفر عليه السلام در تفسیر این آیه فرمودند طرف خفی یعنی قائم عليه السلام که خروج خواهد کرد .

آیه ۹۲ قوله تعالی در سورة زخرف وجعلنا كلمة باقيه فى عقبه لعلهم يرجعون .

جابر بن یزید جعفی از امام محمد باقر عليه السلام نقل میکند که از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسید ائمه از نسل حسن است غیر از حسین فرمود چنین نیست شبی مرا با آسمان بردند دیدم بر ساق عرش اسامی دوازده نفر ائمه را نوشته اند علی و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و حسن و حجت قائم است این ائمه برگزیدگان خداوند است هر کس منکر آنها باشد خداوند او را با شیطان محشور میفرماید حضرت علی عليه السلام فرمود این آیه در باره محبت اهل بیت تا قائم آل محمد نازل شده .

آیه ۹۳ قوله تعالی هل ينظرون الا الساعة ان تأتيهم بغتة وهم لا يشعرون .

حضرت ابی جعفر عليه السلام فرمود مراد از انتظار ظهور قائم آل محمد است .

آیه ۹۴ قوله تعالی در سورة دخان حم والكتاب المبين انا انزلناه فى ليلة

مبارکة انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم .

حضرت صادق علیه السلام فرمود مراد از شب مبارک که ایام ظهور مهدیست که در آن عصر حق و باطل روشن گردد .

آیه ۹۵ قوله تعالى فی سورة الجاثیه قل للمذین آمنوا یغفر والذین لا یرجون ایام الله .

حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود ایام مرجوه ۳ روز است روز قیامت - روز قیام قائم - روز کرم .

آیه ۹۶ قوله تعالى فی سورة محمد صلی الله علیه و آله هل ینظرون الا الساعه ان تأتیهم بغتة فقد جاء اشراطها فانی لهم اذا جائئهم ذکر یهم .

مفضل میگوید : از حضرت صادق علیه السلام پرسیدیم آیا برای منتظر مهدی وقتی معین هست که مردم بدانند فرمود حاشا لله که بتوان وقتی معین کرد زیرا در آیه « یسئلونک عن الساعة ایان مرسیها قل انما علمها عند ربی فی کتاب لا یجلیها لوقتها الا هو ثقلت فی السموات والارض لا تأتیکم الا بغتة » تصریح فرمود که مراد ساعت ظهور مهدیست و علم آن نزد خداوند است جز او کسی نمیداند مگر آثاری ظاهر شود و آن سنگینی آسمان و زمین است که ناگهان قائم ظاهر گردد پس ساعت ظهور مهدی جز بپیدایش اشراط الساعة معلوم نگردد .

آیه ۹۷ قوله تعالى فی سورة الفتح لو تزیلوا العذبن الذین کفروا منهم عذاباً لیماً از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت است که فرمود مراد ودایع مؤمنین نزد کافرین است که برای گرفتن ودایع خود کفار رامیکشند و این واقعه در عصر مهدی رخ میدهد .

آیه ۹۸ قوله تعالى وهو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله .

حضرت صادق علیه السلام فرمودند مراد از امام که دین حق را ظاهر میکند قائم مهدیست که زمین را پراز عدل و داد میکند پس از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور .

آیه ۹۹ قوله تعالى فی سورة ق واستمع یوم ینادی المناد من مکان قریب یوم یسمعون الصیحة بالحق ذلک یوم الخروج .

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود منادی باسم قائم و پدرش ندا میکند و صیحه روز خروج مهدیست که از آسمان بگوش همه اهل زمین میرسد .

آیه ۱۰۰ قوله تعالى الذاریات و فی السماء رزقکم و ما توعدون .

از ابن عباس روایت است که مراد از این رزق موعود خروج مهدیست .  
 آیه ۱۰۱ قوله تعالی «فورب السماء والارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون» .  
 حضرت علی بن الحسین میفرماید مراد از حق قیام قائم است .  
 آیه ۱۰۲ قوله تعالی فی سورة الطور «والطور و کتاب مسطور فی رق منشور» .  
 از حضرت ابی عبدالله روایت است که فرمود مراد کتاب خط امیر المؤمنین است که پیغمبر املاء کرد و علی علیه السلام نوشت - وقایع زمان مهدی را تا روز قیامت .  
 آیه ۱۰۳ در سورة قمر «اقتربت الساعة و انشق القمر» که مراد ساعت ظهور مهدیست .  
 آیه ۱۰۴ قوله تعالی «وان یروا آیه یعرضوا ویقولوا سحر مستمر» .  
 چنانچه در سورة شعراء هم بیان شد آیه عرضه شده قائم آل محمد است .  
 آیه ۱۰۵ سورة الرحمن «یعرف المجرمون بسیماهم فیؤخذ بالنواصی و الاقدام» .  
 بنقل از حضرت صادق علیه السلام مراد از این آیه عرفان بحال قائم آل محمد و اصحاب اوست .  
 آیه ۱۰۶ سورة حدید «ولاتکونوا کالذین اوتوا الكتاب من قبل فطال علیهم الامن ففتست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون» .

نزول این آیه در شأن قائم آل محمد و اهل زمان غیبت است .  
 آیه ۱۰۷ قوله تعالی «اعلموا ان الله یحبی الارض بعد موتها» .  
 منظور از احیاء ارض پس از مرگ بقاء و جاودانی مردم در عصر قائم مهدیست که پس از مردن بجاهلیت و بطالت زنده میشوند .

آیه ۱۰۸ سورة ممتحنه «یا ایها الذین آمنوا لاتتولوا قوماً غضب الله علیهم قد یئسوا من الآخرة کما یئس الکفار من اصحاب القبور» .

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند مراد از این آیه حالت تعجب از زیارت قبور است تا قیام قائم .

آیه ۱۰۹ از سورة صف «یریدون لیطفوا نور الله بافواهم و الله متم نوره ولو کره الکافرون» .

محمد بن فضیل از ابی الحسن روایت میکند که فرمود منظور از اتمام نور تکمیل امامت است تا قیام قائم که خداوند بنور وجود قائم نور ولایت را کامل میفرماید اگر چه کافرین مکروه دانند .

آیه ۱۱۰ قوله تعالى واخري تحبونها نصر من الله وفتح قريب .

در تفسیر امام حسن عسکریست که فتح دنیا بدست قائم رخ خواهد داد .

آیه ۱۱۱ قوله تعالى هو الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره

على الدين كله ولو كره المشركون .

ابی بصیر از حضرت ابی عبدالله سؤال کرد در معنی این آیه فرمود مراد دین حق و

عدالت است که دیگر هیچ کافری وجود نخواهد داشت عصر قائم مهدیست .

آیه ۱۱۲ سوره ملك قل ارايتم ان اصبح ماؤكم غوراً فمن ياتيكم بماء معين .

از امام موسی بن جعفر عليه السلام از مفهوم این آیه سؤال شد فرمود وقتی امام غایب شد

چه خواهید کرد و عمار بن یاسر از پیغمبر صلى الله عليه وآله روایت میکند که فرمود ماء معین مهدیست

پرسیدند مهدی کیست فرمود اولاد نهمی از صلب حسین عليه السلام است .

آیه ۱۱۳ سوره قلم اذا تتلى عليه آياتنا قال اساطير الاولين .

در تفسیر امام است که اساطیر اولین تکذیب کسانی است که منکر غیبت قائم آل محمد

شده اند و همان انکار که مشرکین نسبت به پیغمبر صلى الله عليه وآله میکردند منافقین نسبت با امام زمان

و غیبت او میکنند .

آیه ۱۱۴ در سوره معارج سئل سائل بعداب واقع للكافرين ليس له دافع

من الله ذى المعارج .

از حضرت امام باقر عليه السلام از معنی این آیات سؤال شد فرمودند مراد مهدی آل محمد

است که از ستمکاران آل محمد صلى الله عليه وآله انتقام خواهد کشید .

آیه ۱۱۵ قوله تعالى والذين يصدقون بيوم الدين .

حضرت ابو جعفر عليه السلام فرمودند مراد خروج قائم است که موجب تصدیق روز قیامت است

آیه ۱۱۶ قوله تعالى خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة ذلك اليوم الذي كانوا

يوعدون .

حضرت ابی جعفر عليه السلام فرمودند مراد از مایوعدون قائم آل محمد و رجعت ائمه است .

آیه ۱۱۷ در سوره جن میفرماید حتى اذا رآوا مایوعدون .

در تفسیر مراد از رآوا مایوعدون روز قیامت قائم و رجعت آل محمد صلى الله عليه وآله است .

آیه ۱۱۸ سوره المدثر فاذا نقر فى الناقور فذلك يومئذ يوم عسير على

الكافرين غير يسير .



- حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود مراد روز قیام قائم بامر الله مهدی است .  
 آیه ۱۱۹ قوله تعالی « ذرني ومن خالقت وحيداً » .
- حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود مراد قیام قائم و معاندین ائمه است .  
 آیه ۱۲۰ قوله تعالی « فقتل كيف قدرتم قتل كيف قدر » .
- نقل امام علیه السلام مراد کشور مهدی آل محمد است، و مقدار زمان او و مقدار غیبت آن حضرت است .
- آیه ۱۲۱ قوله تعالی « والصبح اذا انفر » .
- آیه ۱۲۲ سوره تکویر « فلا اقسم بالخنس الجوار الكنس »  
 از حضرت امام باقر علیه السلام روایت است که مراد از خنس امام است که مانند شهاب ثاقب نور و شان است .
- آیه ۱۲۳ سوره انشقاق « لتر کبن طبقاً عن طبق » .
- حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود مراد قائم ما میباشد که طول غیبت او زیاد است و طبق سنن مختلف غیبت آن حضرت است .
- آیه ۱۲۴ سوره بروج « والسماء ذات البروج » .  
 اصبع بن نباته از ابن عباس از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود : مراد از السماء ذات البروج ائمه اثنی عشرند که نور نبوت در بروج ولایت آنها تابش میکند اول آنها علی علیه السلام و آخر آنها مهدیست عج .
- آیه ۱۲۵ قوله تعالی سوره طارق « انهم یکیدون کیداً واکید کیداً فمهل الکافرین امهلهم رویدا » .
- ابی بصیر از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل میکند که مراد کید دشمنان نسبت به پیغمبر و علی و فاطمه و ائمه میباشد و اکید کیداً و مهلتی که بکافرین داده شده زمان غیبت است که چون قائم ظهور کند از دشمنان محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله انتقام خواهد کشید .
- آیه ۱۲۶ سوره الغاشیه « هل اتیک حدیث الغاشیه وجوه یومئذ خاشعه عاملة ناصبه تصلی ناراً حامیه » .
- سهل بن محمد از حضرت ابی عبدالله علیه السلام نقل میکند مراد از حدیث غاشیه قائم مهدیست که باشمیر خروج میکند و کسانی که بغیر حق بر مردم سلطنت میکنند جنگ با آتش مینماید .

آیه ۱۲۷ سوره فجر « والفجر وایال عشر والشفع والوتر واللیل اذا یسر »  
حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود مراد بفجر فجر ظهور قائم است و شب های عشر دولت  
اظمه تا دولت قائم است .

آیه ۱۲۸ قوله تعالی فی سورة الشمس « والشمس وضحیها والقمر اذا تلیها والنهار  
اذا جلیها واللیل اذا یغشیها » .

سلیمان دیلمی از ابی عبدالله علیه السلام نقل میکنند که از معنی شمس و قمر در این سوره سؤال  
کردند فرمود شمس شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و قمر امیر المؤمنین علیه السلام و نهار فاطمه و مراد  
جلیها نسل فاطمه زهرا مخصوصاً مهدی قائم است وضحیها قیام قائم است علیه السلام .

آیه ۱۲۹ سوره اللیل « واللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی »  
از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت شده که مراد شب تازیك دولت ابلیس است و نهار  
متجلی دولت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است .

آیه ۱۳۰ سوره قدر « سلام هی حتی مطلع الفجر »  
که مراد از مطلع فجر تابندگی صبح دولت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است  
آیه ۱۳۱ سوره بینه « ذلك دین القیمة » دین قیمة دین قائم است .  
آیه ۱۳۲ سوره عصر « والعصران الانسان لفی خسر » مراد از عصر زمان ظهور  
قائم علیه السلام است .

آیه ۱۳۳ سوره نصر « اذا جاء نصر الله والفتح » .  
که باتفاق مفسرین نصر و فتح بدست مهدی قائم حاصل میگردد .

ویخرج حرف الیم من بعد شینة  
فینا هو المهدی بالحق ظاهر  
ویملاء کل الارض بالعدل رحمة  
ولایتہ بالامر من عند ربه  
بمكة نحو البیت بالنصر قد علا  
سیاتی من الرحمن للحق مرسل  
ویمحو ظلام الشرك والجور اول  
خليفة خیر الرسل من عالم العلا

« بسطامی »

نصوص وارده

ولقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل وبعثنا منهم  
اثني عشر نقيباً و قال الله اني معكم  
صدر آیه ۱۵ سوره مائده

راجع بعدد ائمه (ع)

ما بحقیقت و راستی از بنی اسرائیل درباره حضرت موسی ميثاق و تعهد و پیمان گرفتیم  
و برانگیختیم از ایشان ۱۲ نفر را از بزرگان سادات قوم تا رهبر قوم باشند و خطاب شد  
ما باشما هستیم بر اه ماه دعوت کنید بوسیله عبادت و اطاعت .

در اینکه عدد خلفا پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله دوازده نفر بعدد نقباء بنی اسرائیل میباشد  
قریب ۲۷۱ روایت متقارب المضمون و متناسب الادله نقل شده که همه آنها میرساند عدد  
ائمه دوازده نفر میباشد جابر بن سمره نقل میکند .

قال صلی الله علیه و آله لا يزال امر الناس ماضياً ما وليهم اثنا عشر رجلاً ثم تكلم النبي صلی الله علیه و آله بكلمة  
خفيت على فسئلت ابي ما ذا قال رسول الله صلی الله علیه و آله فقال كلمهم من قریش (۱) .

اسلام بر اساس تعلیمات قرآن مبتنی شده و زبان وحی بیان دستورات  
قرآن است که امر و نهی میکند و آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله از سن چهل سالگی  
که مبعوث بر سالت شده تا آخرین لحظه حیات فرموده است وحی  
منزل و اطاعت و اجرای آن واجب و لازم و متمرّدین در ضلالت و گمراهی و عذاب خواهند بود .  
این حقیقت برای کسانی است که در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده اند و برای آنهایی که بعد از  
خاتم النبیین بدنیا آمده و با اصطلاح اصحاب را ندیده و از تابعین یا پیروان تابعین استفاده کرده  
و میکنند آنها طبق يك سلسله آیات و احادیث مسلم مرتب و اخبار متواتر حقایق را درك کرده اند  
و اخبار امامت و دلایل حجت و غیبت و ظهور مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله که قائم و منتقم اهل بیت  
اطهار است بنصوص متواتره اهل سنت و جماعت و سایر فرق بالاخص فرقه امامیه ثابت گردیده  
و فریقین در این اصل متحد و متفق میباشدند - بنابراین ما که ۱۳۸۰ سال از هجرت دور هستیم  
پس از استقصاء و استخراج آیات قرآن از نصوص وارده و اخبار متواتره فریقین که بحمد الله  
کتب آنها امروز بیشتر در دسترس همه قرا دارند استفاده کرده و از نظر خوانندگان میگذرانیم  
و پس از بیان احادیث متواتر سخن خود را خواهیم گفت .

دلایل امامت  
و حجت و غیبت

۱ - صحیح بخاری ص ۱۷۵ ج ۴ چاپ مصر سال ۱۳۳۵ صحیح ترمذی ص ۴۵ ج ۲ چاپ دهلی سال ۱۳۴۲  
صحیح مسلم ص ۱۹۱ ج ۱ ق ۲ ط مصر سال ۱۳۴۸ - صحیح ابی داود ص ۲۰۷ ج ۲ ط مصر مسند احمد حنبل  
ص ۱۰۶ ج ۵ چاپ مصر سال ۱۳۱۳ مسندك صحیحین ص ۶۱۸ ج ۳ چاپ حیدرآباد سال ۱۳۳۴ .

## از عامه

محمد بن عثمان ذهبی که از معاریف رواة و حاملین اخبار مخالفین بوده است و همچنین عثمان بن ابی شیبہ - ابو کریب - ابراهیم سعید - ابن غیلان که همه از رواة سنت هستند هر يك با سند خود از ابن مسعود روایت کرده اند که گفت شنیدم از رسول خدا ﷺ که فرمود :

خلفاء بعد از من دوازده نفرند بعدد نقبای بنی اسرائیل و همه از قریش میباشند .

عبدالله بن بنی امیه بسند خود از انس بن مالک روایت کرده که رسوا خدا ﷺ فرمود همیشه دین اسلام قائم است بوجود دوازده نفر خلیفه که از قریش میباشند و چون زمان خلافت ایشان منقضی شده زمین موج میزند باهل خود که نظام عالم بر طرف خواهد شد و اوضاع قیامت برپا میشود دورستی بسند خود از ابن عباس روایت کرده که گفت از پدرم عباس شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود یاعم دوازده نفر خلیفه از اولاد من مالک امر میشوند و بعد از آن امور کریمه بهم میرسد - پس مهدی از اولاد من خروج کند و خدایتعالی در یک شب امر او را باصلاح آورد و زمین را پر کند از عدل چنانکه پر شده باشد از جور .

احمد حنبل همین حدیث را در مسند خود از ابن عباس روایت کرده .

دورستی نیز بسند خود از ابن عباس روایت دیگری آورده که ابن عباس در حین وفات حضرت رسول ﷺ سؤال کرد چون تو از دنیا روی ما بکی رجوع کنیم پیغمبر اکرم ﷺ اشاره بعلی علیه السلام کرد آنگاه فرمود : « فانه مع الحق و الحق معه ثم یكون من بعده احد عشر اماماً مفترضة طاعتهم کطاعتی » .

همین راوی از ابن مثنی روایت کرده از پدرش که از عایشه پرسیدند خلفا بعد از رسول خدا ﷺ چند نفرند عایشه گفت رسول خدا ﷺ فرموده عدد خلفای من بعد از من دوازده است گفتم کیانند عایشه گفت اسامی آنها نزد من نوشته ه و وجود است که رسول خدا املاء فرمود گفتم بمن نشان بده امتناع نمود و نشان نداد .

بخاری در صحیح خود از ابن عیینه روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود همیشه امر مردم میگذرد مادامیکه دوازده نفر ولی و صاحب اختیارند و کلمه دیگر فرمود که من آنرا نشنیدم سؤال کردم آن کلمه چه بود فرمود « کلهم من قریش » .

بخاری اضافه میکند که عبدالله بن عمر گفت از رسول خدا شنیدم که میفرمود پیوسته امر خلافت در قریش است اگر چه دوازده نفر از مردم باقی بمانند .

مشام در صحیح خود از جابر بن «سمره» روایت کرده که رسول خدا فرمود همیشه این دین

اسلام عزیز و بارفعت و جلال است با دوازده نفر خلیفه که همه ایشان از قریشند عین روایت را مسلم  
بچند سند و حمیدی بچند نفر ابو الحسن زرین در جمع بین صحاح سته بچند سند روایت کرده اند .  
ابوداود سجستانی در کتاب سنن و بخاری در صحیح هر یک با سند عدیده خود روایات  
بسیاری آورده اند که پیغمبر اکرم (ص) فرمودند دین اسلام همیشه برپاست تا روز قیامت و  
بر مردم دوازده خلیفه که همه آنها از قریشند .

ابن عباس - ابوسعید - خدری - جابر بن عبدالله انصاری از طرق روایات عامه نقل کرده اند  
که جابر خدمت رسول خدا (ص) عرض کرد عدد امامان پس از شما چند نفرند فرمود ای جابر  
خدا تو را رحمت کند که از تمام اسلام سؤال نمودی عدد ایشان عدد مشهور است و عدد ایشان  
عدد نقبای بنی اسرائیل که خدای تعالی میفرماید « و لقد اخذنا ميثاق بني اسرائيل و بعثنا  
منهم اثني عشر نقيبا » بنابراین امامان و خلفاء پیغمبر ختمی مرتبت دوازده نفرند که اول آنها  
حضرت علی عليه السلام و آخر آنها قائم آل محمد است .

ثعلبی مضمون تفسیر را روایت کرده و صاحب جامع الاصول این خبر را بچندین سند نقل نموده است  
سدی در تفسیر خود همین روایت را آورده و نسائی و ترمذی در صحیح خود اکثر  
این اخبار را نقل کرده اند .

قاصی روربهان با آن تعصب خود اعتراف کرده که حدیث « اثني عشر خليفة بعدی »  
از صحاح اخبار است و از اخبار متواتره و مسلم بین فریقین میباشد .

در اینکه اسامی ائمه دین اسلام دوازده نفر مرتب و منظم نقل و مدون

**اسامی دوازده نفر**

شده از طرف شیعه و سنی پنجاه حدیث نقل شده است .

**ائمه بتواتر نقل شده**

در فرایده السه طین از مجاهد از ابن عباس نقل میکند که یک مرد یهودی

بنام نعل حضور مبارک پیغمبر (ص) رسید گفت یا محمد از تو چیزهایی میخواهم بپرسم که در  
سینهام مانده و در دماغم خلجان دارد اگر گفتی بتو اسلام خواهم آورد .

پیغمبر (ص) فرمود بپرس ای ابا عامره .

« فقال يا محمد صف لي ربك » خدای خود را بر من وصف کن - پیغمبر (ص) فرمود  
خدارا نمیتوان وصف کرد مگر آنطور که خودش فرموده آنگاه یگانگی ذات و توحید  
صفات را بیان فرمود و سوره توحید را تا آخر برای شناسنامه خدای عالم تعلیم فرمود .

آنگاه یهودی گفت راست گفتی « فاخبرني عن وصيك » موا خبر ده از وصی خودت  
پیغمبر (ص) فرمود هیچ نبی و رسولی نبوده که وصی نداشته باشد حضرت موسی بن عمران

بیوشع بن نون وصیت کرد و وصی من علی بن ابیطالب علیه السلام است و پس از او دو سبط من حسن و حسین و سپس علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی « فاذا مضى الحسن فاتبه الحجة محمد عليه السلام و الله و الله » اینها دوازده نفر ائمه دین و اوصیاء پس از من هستند .

نعثل سؤال کرد علی و حسن و حسین چگونه خواهند مرد پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود علی را بضر ب شمشیر بر فرقش و حسن را بسم و حسین را مانند گوسفند ذبح میکنند و شهید مینمایند یهودی تصدیق اخبار پیغمبر را نمود و این اشعار را انشاد کرد :

الا یا رسول الله انک صادق	فبورکت مهدياو بورکت هاديا
شرعت لنا الدين الحنيفي بعدما	عبدنا كأمثال الحمير الطواغيا
فياخير مبعوث و يا خير مرسل	الى الانس ثم الجن ليك داعيا
فبورکت فى الاقوام حيا و ميتا	و بورکت مولودا و بورکت ناشيا
« مثل نوره که مشکوة فيها مصباح المصباح فى زجاجة والزجاجة كأنها كوكب درى »	
هم النور نور الله جل جلاله	هم التين والزيتون والشفع والوتر
مهابط وحى الله خزان علمه	ميامين فى آياتهم نزل الذكر
ولولا هم لم يخلق الله آدمآ	ولو كان فى الايام زيد ولا عمرو
اوصیاء چون انبیا نور حقند	در بحار قرب حق مستغرقند
زان دو جسم و جانشان محفوظ شد	اندریشان دو جهت ملحوظ شد
نور حق تابنده اندر ذاتشان	حق نماینده است در مرآتشان
اختیار خلق اندر دستشان	هستی هر ممکنی از هستشان
خلق را ایشان امامند و ولی	این ولایت شد عنایت از علی
مصطفی را جانشینند و وصی	ذات ایشان گشت مرآت نبی
مظهر اوصاف و حالات ویند	منشعب از نور و از ذات ویند
هم مقرب هم مقرب زاده اند	قرب دیده قرب را آماده اند
سالها در قرب بد ما و ایشان	عرش بد معراجشان و جایشان

در اینکه ائمه دین با اندازه عدد نقباء بنی اسرائیل هستند و بتعداد اسباط و خواربون عیسی علیه السلام میباشند ۴۰ حدیث بطرق مختلف نقل شده که بدو حدیث آن قناعت میکنیم .

اوصیای پیغمبر بعدد  
نقباء بنی اسرائیلند

محمد بن عبدالله باسناد خود از ابی ذرغفاری نقل میکند که از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم فرمود «من احبني واهل بيتي كنانحن وهو كهاتين و اشار بالسبابة الوسطى ثم قال اخي خير الاوصياء وسبطيني خير الاسباط وسوف يخرج الله تبارك وتعالى من صلب الحسين ائمة ابرار منا مهدي هذه الامة قلت يا رسول الله وكم الائمة بعدك قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عدد نقباء بني اسرائيل»

ابی ذرغفاری میگوید از پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود هر کس مرا و اهل بیت مرا دوست دارد - آنگاه اشاره بعلي عَلِيٌّ و حسنین کرد و گفت این برادرم بهترین اوصیاست و سبطين من بهترین اسباط و بزودی خارج میفرماید خدای تعالی از صلب حسین ائمه دین را که مهدی دین است از ما خواهد بود عرض کردم ای پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چند نفر ائمه پس از تو خواهند بود فرمود بعدد نقباء بني اسرائيل (۱).

در اینکه ائمه اسلام دوازده نفرند ۲۷۱ حدیث از طرق سنت نقل شده که اکثر متشابه المضمون و متقارب المعنی میباشد و چون نقل همه آنها بی مورد است بیکی دو حدیث اکتفا میشود. بخاری در

ائمه شیعه امامیه  
دوازده نفرند

صحیح خود نقل میکند :

« حدثني محمد بن المثنى حدثنا غندر حدثنا شعبه عن عبد الملك سمعت جابر بن سمره قال سمعت النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول يكون اثناعشر اميراً فقال كلمة لما اسمعها فقال ابى انه قال كلمهم من قریش » (۲)

بخاری باسناد خود از جابر بن سمره نقل میکند که از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم میفرمود ائمه دین دوازده نفرند کلمه آهسته گفت که نشنیدم پدرم که نزدیک بود گفت همه از قریش هستند

صلى الاله ذوالعلى عليك يا خير البشر	انت النبي المصطفى والهاشمي المفتخر
بكم هدانا ربنا وفيك نرجو ما امر	ومعشر سميتهم ائمة اثني عشر
حياهم رب العلى ثم اصطفى هم من كدر	قد فاز من والاهم وخاب من عاد الزهر

- ۱- كفاية الاثر في النصوص على الائمة الاثني عشر بنقل منتخب الاثر ص ۴۶
- ۲- صحیح بخاری ص ۱۷۵ ط مصر سال ۱۳۵۵ صحیح ترمذی ص ۴۵ ج ۲ ط دهلی سال ۱۳۴۲ صحیح مسلم سال ۱۹۱ ج ۲ ق ۱ ط مصر ص ۱۳۴۸ صحیح ابی داود ج ۲ ص ۲۰۷ ط مصر مسند احمد ص ۱۰۶ ج ۵ چاپ مصر سال ۱۳۱۳ - مستدرک صحیحین چاپ حیدرآباد دکن سال ۱۳۳۴ ص ۶۱۸ ج ۳ - منتخب كنز العمال ص ۳۱۲ ج ۵ حاشیه مسند احمد - تاریخ بغداد ص ۳۵۳ ج ۱۴ و بسیاری از کتب دیگر

اخرهم یسقی الظماً وهو الامام المنتظر عترتك الاخيار لی والتابعین ما امر

من کان عنہم معرضاً فسوف تصلاه سقر

ائمه دین بعلی آغاز  
و بمهدی ختم میشوند  
در اینکه ائمه اثنی عشر اول آنها حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است  
۱۳۳ حدیث و در اینکه اول آنها علی علیه السلام و آخر آنها مهدیست  
۹۱ حدیث نقل شده است .

بلخی در مناقب خود از ابی الطفیل که آخرین صحابه ایست که فوت نمود تا بحضرت  
علی علیه السلام برسد روایت میکند که فرمود « قال رسول الله يا علي انت وصي حربي حربي  
وسلمك سلمى و انت الامام و ابوالائمة الاحدى عشر الذين هم المطهرون المعصومون ومنهم  
المهدي الذي يملأ الارض قسطاً وعدلاً فويل لمبغضيهم يا علي لو ان رجلاً احبك و اولادك  
في الله لحشره الله معك ومع اولادك و انتم معي في الدرجات العلى و انت قسيم الجنة و النار  
تدخل محبيك الجنة و مبغضيك النار» .

حضرت امیر علیه السلام گفت از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود یا علی تو وصی من هستی جنگ  
با تو جنگ با من است صلح با تو صلح با من است تو امام و پدرائمه هستی که یازده نفرند خداوند  
آنها را از هر پلیذی پاک کرده و از هر خطا حفظ فرموده از میان اینها مهدیست که پر میکند  
زمین را از قسط و عدل و ای بر دشمنان آنها آنگاه خطاب بعلی کرد فرمود یا علی اگر مردی  
دوست دارد تو را و اولاد تو را در راه خداوند پروردگار او را محشور میکند با تو و اولاد تو و تو  
با من هستی در تمام درجات عالیه تو تقسیم کننده بهشت و جهنمی که داخل میکنی دوستان  
خود را در بهشت و دشمنان خود را در آتش (۱).

علی بن احمد باسناد خود از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود :

« الائمة بعدی اثنا عشر اولهم علی بن ابیطالب و آخرهم خلفائی و اوصیائی و اولیائی  
و حجج الله علی امتی بعدی المقر بهم مؤمن و المنکر لهم کافر (۲) .

فرمود ائمه دین پس از من ۱۲ نفرند اول آنها علی بن ابیطالب علیه السلام و آخر آنها قائم  
میباشد اینها خلفای من و اوصیای من و اولیاء من و حجت خدا بر امت من میباشد هر کس اقرار

۱- ینابیع الموده ص ۸۵ طاسلامبول - بحار الانوار - ارشاد مفید - کتاب مسلم بن قیس هلالی بنقل  
منتخب الاثر ص ۵۷

۲- اکمال الدین بنقل منتخب الاثر ص ۵۸ ینابیع الموده ص ۴۹۳ بحار الانوار جلد ۲۲



بامامت و خلافت و ولایت و وصایت و حجت بودن آنها کند مؤمن است و هر که انکار نماید کافر است .

در اینکده ائمه ۱۲ نفر  
و آخرین آنها مهدیست

در اثبات و اعتراف باینکه آخرین امام اسلام مهدیست ۹۴ حدیث نقل شده است که بیکی از آنها کفایت میکنیم .

شیخ صدوق روایت میکند حضرت صادق ع فرمود که پیغمبر فرمودند:  
ان الله تعالى اخذ ميثاقى وميثاق اثنى عشر اماماً بعدى وهم حجج الله على خلقه الثمانى عشر منهم القائم الذى يملأ الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً .

پروردگار متعال ميثاق وعهد و پیمان مرا و ۱۲ نفر ائمه مرا که حجت خدا بر خلق هستند از بندگانش گرفت دوازدهمی آنها قائمی است که زمین را از عدل و داد پر میکند پس از پر شدن از ظلم و جور .

مهدی نهمین اولاد  
حضرت حسین است

در اینکده ائمه ۱۲ نفر و نهمی آنها از اولاد حسین بن علی عليه السلام میباشد ۱۲۰ حدیث از فریقین نقل شده .  
محمد بن علی از علی بن عبدالله و راق رازی باسناد خود از اصبع بن نباته و عیدالله بن عباس نقل میکند که گفتند شنیدیم از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود « انا و علی و الحسین و تسعة من ولد الحسین مطهرون معصونون » .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من و علی و حسین و ۹ نفر از اولاد حسین پاک و پاکیزه از هر پلیدی و معصوم از خطا و لغزش هستیم (۱) .

مهدی از اولاد  
حسین و نهمین فرزند  
اوقائم و مهدیست .

محمد بن موسی بن مقبول کل باسناد خود از ابن عباس روایت میکند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : ان الله تبارك و تعالی اطلع على الارض اطلاعة فاخترتني منها فجعلني نبياً ثم اطلع ثانياً فاخترت علياً فجعله اماماً ثم امرني ان اتخذه اخاً و ولياً و وصياً و خليفة و وزيراً فعلى منى و انا من على و هو زوج ابنتي و ابو سبطى الحسن و الحسين ... الا و ان الله تبارك و تعالی جعلني و اياهم حججاً على عباده و جعل من صلب الحسين ائمة يقومون بامرى و يحفظون وصيتى التاسع منهم قائم اهل

۱- کفایت الاثر بنقل منتخب الاثر ص ۶۵ ینایع الموده ص ۲۵۸ مودة القربی ص ۴۴۵ غایت المرام و کفایة الخمام - بحار الانوار - اکمال الدین و غیره

«بیتی و مهدی امتی و شبه الناس بی فی شمائله واقواله و افعاله یظهر بعد غیبه طویله و حیره مضله لیعلن امر الله و یطهر دین الله جل و عز و یؤید بنصر الله و ینصر بملائکة الله فیملاء الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً» (۱)

خداوند تعالی اعلامیه‌ای باهل زمین صادر فرمود و مرا پیغمبر آنها قرار داد و اعلامیه دیگری صادر کرد علی را امام آنها قرار داد آنگاه بمن امر فرمود علی را برادر و ولی و وصی و خلیفه و وزیر خود قرار دهم پس علی از من و من از علی هستم - شوهر دختر من و پدر فرزندان من حسن و حسین است .

آگاه باشید که خداوند تبارک و تعالی مرا و اوصیاء مرا حجت خود بر بندگان قرار داد و از صلب حسین ائمه را مأمور قیام امر دین من فرمود که وصیت مرا حفظ کنند و از آنهاست قائم ما که مهدی است او شبیه ترین مردم در صورت و سیرت بمن خواهد بود گفتار و کردارش مانند من میباشد غیبت او بقدری طول میکشد که بسیاری حیران و سرگردان میشوند تا آنگاه که خداوند ظهور او را برای همه بشر اعلام فرماید و اوقیام کند و دین حق را ظاهر سازد خداوند او را یاری میدهد بنصرت و عزت خود و بملائکه آسمانه تا او بر کند زمین را از عدل و داد پس از پر شدن از ظلم و جور .

انما انت منذر و لكل قوم هاد

زمین خالی از حجت

ذیل آیه ۹ سوره

نیست و نخواهد شد !!

ای حبیب من تو ترساننده‌ای  
و برای هر قوم راهنما و رهبری هست

از سنن جاریه الهی این است که از آغاز آفرینش بشر را تحت سرپرستی یک راهنما و رهبری قرار داده است و برای هر قوم و ملتی پیغمبری فرستاده که آن رسول خلق خدا را از عذاب الهی ترسانیده و وصی او و خلیفه و جانشین و امام پس از او مردم را هدایت و راهنمایی و ایصال به مطلوب کرده است و بهمین منطق قوی آسمانه تمام حکماء و فلاسفه و خردمندان جهان معتقدند بشر بدون رهبر و راهنما نبوده و نیست و نخواهد بود و در لسان شرع گفته شده زمین خالی از حجت نیست و هیچوقت خالی از حجت نخواهد بود و بهترین شاهد

صادق این حقیقت آیه مبارکه سوره رعد است که میفرماید برای هر قوم هادیست و مفسرین گفته اند این آیه درباره طلب معجزه کفار است و بیان قرآن که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود.

### انا المنذر و علی الهادی

انما انت منذر لعباد و علی لکل قوم هاد

در سوره قصص میفرماید و لقد وصلنا لهم القول لعلمهم یتذکرون که مراد از یتذکرون حجت خدا در هر عصر میباشد .

و حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود که اگر در دنیا مردم بدون نفر تقلیل یا بندیکی از آنها امام و حجت خدا بر خلق است (۱).

حضرت صادق علیه السلام میفرماید آخرین کسی که از این نشئه خواهد رفت امام است و او حجت خداست بر خلق و باید او آخرین متوفی باشد تا کسی بدون حجت و رهبر و راهنما نماند تا با خدا احتجاج کند و شکایت نماید که تکلیف خود را در عالم نمی دانسته است .

حضرت ابی جعفر علیه السلام میفرماید :

«لو بقیت الارض يوماً بالامام منالساخت باهلها ولعذبهم الله بأشد عذابه».

اگر یکروز از مدت دهر باقی بماند بدون امام زمین با اهلش فرو خواهد رفت و خداوند سخت عذاب میفرماید آن مردم را به اشد عذاب .

ان الله تبارک و تعالی جعلنا حجة فی ارضه و اماناً فی الارض لاهل الارض لن یزالوا فی امان من ان تسیخ بهم الارض مادمننا بین اظہرهم .

فرمود خداوند تبارک و تعالی ما را حجت خود در زمین قرار داد و امان زمین برای اهل زمین معین فرمود و هرگز زایل نمیشود حجت خدا از زمین و فرو نمی برد زمین اهلش را مادامی که ما حجت حق در میان آنها باشیم - و هر گاه خداوند بخوهد ملتی را عذاب کند اول حجت خود را از میان آنها میبرد چنانچه در اقوام پیشین مانند قوم عاد و ثمود و رس و اصحاب اینک و غیره که اول پیغمبران را بیرون می برد و بعد عذاب نازل میفرمود .

حضرت علی علیه السلام فرمود لا تخلو الارض من قائم بحجة الله .

هیچگاه زمین از حجت خدا خالی نیست که قائم بامر الهی باشد .

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید :

« والله ما ترك الارض منذ قبض الله آدم الا وفيها امام يهتدى به الى الله و هو حجة الله على عباده » .

بخدا سو گند که باقی نمیماند زمین از آن لحظه‌ای که خداوند آدم را آفرید تا آنساعت که او را قبض روح کند مگر اینکه در میان آنها امام و هادی موجود باشد و او حجت خدا بر خلق خواهد بود .

و در روایت دیگر فرمود زمین خالی از عالمی نمیماند تا مؤمنین در مشکلات امور باو مراجعه نمایند و بین حق و باطل را بوسیله او تمیز دهند .

از شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود :

« انما مثل اهل بیتی فی هذه الامة کمثل نجوم السماء کلما غاب نجم طلع نجم » .  
مثل خاندان من در این امت مانند ستاره‌های آسمانست که هر یک از چشم غایب شود ستاره دیگری طالع می‌گردد (۱) .

هشام بن حکم روایت میکند که حضرت امام صادق علیه السلام بزندیقی که از دلیل اثبات بعثت انبیاء و رسل سؤال کرد فرمودند .

**احتجاج هشام بن حکم بازندیق در باره اثبات حجت**

چون بر ما ثابت شد که خالق صانع و قادر و دانا ما را آفریده است یقین داریم که او حکیم عالی مقامی است که هیچکس نگفته او را دیده

و با او مس کرده و با او مباشرت نموده و چون در آفرینش او ایمان داریم و در اینکه او با خلق تماس و مباشرت نداشته آنهم مطمئن هستیم ناگزیر باید کسانی را بسفارت بفرستد که دارای دو جنبه باشند جنبه یلی الحقی و جنبه یلی الخلقی و از آنها تعبیر پیغمبر و نبی شده است و این سفرا خلق خدا را بمصالح و منافع و علت موجد و مبقیه و عوامل فنا و بقاء که از نتیجه اطاعت اوامر و احتراز از مناهی حکیم-علیم رهبری مینمایند . این انبیاء و رسل از خلاصه ترین مصالح و مواد ساختمانی آفرینش خلق شده‌اند و در مکتب ربوبی تربیت شده‌اند و در شؤون زندگی اگر چه بصورت با مردم مشابه و شریکند ولی در روش و پرورش خود ممتاز و سبکی خاص دارند و مؤدب بادب آسمانی هستند و مؤید من عند الله میباشند .

پس از این بیان نبوت عامه ثابت می‌گردد و باید در هر عصر و زمانی در هر دهر و مکانی

پیغمبر و نبی باشد که مردم را بکمال مطلوب آفرینش هدایت فرماید و دلایل و براهین نبوت و بعثت خود را ب مردم بنماید تا باو اقرار و اعتراف کنند و چون سلسله نبوت ختم شد باید امام و حجّت خدا بر خلق باشد که تعلیم و تربیت او را اجرا فرماید و با علم میراثی آسمانی خود از انبیاء مردم را براه حق ارشاد و هدایت نماید و اگر در قوم و ملتی حجّت خدا بر خلق نباشد مردم میتوانند بساحت اقدس الهی شکایت کنند و از فقدان يك رهبر آسمانی متأسف گردند و راه را از چاه شناسند (۱).

با این حدیث توحید و نبوت عامه و خاصه و ابقاء حجّت خدا در خلق ثابت گردید که زمین نمیتواند خالی از حجّت باشد

حجّت خدا باید

ان الحجّة لا يقوم لله عني  
خلقه الا بامام حي حتى يعرف

شناخته شود

پس از اثبات حجّت باین نکته بر میخوریم که باید حجّت زنده و باقی و معروف و شناخته شود چه اگر حجّت شناخته نشود رفع مهملات و مشکلات جامعه چگونده خواهد شد و از سنن جاریه الهی در هدایت خلق این است که از آدم تا خاتم هر يك از پیغمبران و انبیاء و رسل دارای خلیفه و اوصیاء بوده اند که یکی بدیگری وصیت میکرده و سنن الهی را باو دایع نبوت عامه دست بدست میگردانیده اند چنانچه در کتاب تاریخ انبیاء قریب صد نفر از اوصیاء انبیاء خدا را شرح داده ام پس باید خلیفه و وصی و جانشین و امام از طرف هر پیغمبری که جامع مقام ولایت و امامت و نبوت است رسماً و علناً بر خلق وصی خود را معرفی کند تا مردم پس از او گمراه نشوند و رهبر و راهنمای خود را بشناسند و اطاعت او امر او را بنمایند و این حجّت خدا بر خلق باید رسماً قیام با امر ارشاد و هدایت کند تا مردم او را بشناسند و نمونه های بارز امامت خود را بکعبه عبارت از معجزات است ب مردم نشان دهد تا تمیز او از سایر صفات عادی خلق باشد روی این منطق مسلم حجّت خدا کسی است که قیام با امر احیاء دین نماید و مردم او را بشناسند اگر چنین نباشد نقصی در سلسله وحی و نبوت و امامت خواهد بود و ما آنرا قبول نخواهیم داشت و لذا فرمودند :

« الحجّة قبل الخلق آدم ومع الخلق وبعد الخلق صاحب الامر (عج) » .

و باید زمین دارای حجّتی باشد که مردم حلال و حرام خود را از نظر روح پرورش  
نفس برای تکامل از او پیرسند و او مردم را بر اه خدا دعوت کند و بهمین نظر حضرت صادق علیه السلام  
فرمودند «لاتبقی الارض بغير امام حجة الله علی عباده» .  
باقی نمیماند روی زمین کسی مگر آنکه امام و حجّت خدا بر خلق در میان آنها  
حاضر است که «لو بقیّت الارض امام لساخت» .

حجّت و امام زمان باید  
مشتهر و معروف باشد  
من مات ولم يعرف امام  
زمانه مات میتة الجاهلية

از سنن جاریه بشری است که اگر سفیری و نماینده‌ای بکشوری بخواهند بفرستند  
باید او را با تمام جهات معرفی کنند تا کشور مقصد نیز او را بهویات معروفه بشناسد  
و گرنه در مراسم سیاسی قبول چنین سفیر مجهول الهویه غیر ممکن است .

این سنت از سنن آسمانی اتخاذ شده است که امام و حجّت خلق بر خدا باید شناخته  
شود و باید معرفی گردد و بتمام شوون اجتماع وارد باشد پس اگر معرفی نشد یا شناخته  
نشد یا او بمسائل ما به‌الابتلای اجتماع آشنا نبود نقض غرض شده است و اگر کسی گفت  
امام و حجّت باقی است اما معرفی نشده یا کسی نمیشناسد یا در امور مجوله آشنائی ندارد  
منطقی نیست و بی دلیل است - امام باید شناخته و معروف شود .

دین مقدس اسلام این مراتب وجدانیات را در امر نبوت و امامت پیش بینی فرمود و  
بایک حدیث محکم و استواری گفته است کسی که بمیرد و امام زمان خود را شناخته باشد  
مرده است مانند مردن نادانان نابخرد دوره ضلالت و جهالت مانند گوسفندی بود که  
شبان خود را شناخته باشد و گرگ را از یک پاسبان تشخیص ندهد و مردی که در چنین  
حال بمیرد مرده منافق و کافر است چنانچه قرآن میفرماید:

گر ماداشتدت به الريح فی يوم عاصف لا یقدرون مما کسبوا علی شیء ذلک هو  
الضلال البعید .

در روایت دیگر میفرماید کسی که بمیرد و امام خود را نشناسد دین و مدهبی  
نداشته است .

پس باید امام شناخته شود و با تمام خصوصیات معرفی گردد و اینک امام زمان ما عجل الله تعالی فرجه صاحب عصر و ولی زمان میباشد و امام و حجت خدا بر خلق است در میان مردم است باید او را بشناسیم و علت غیبت او را ادراک نمائیم. و اینکه چگونه افاضات خود را بما میرساند و آیا تنها ما در سلطه و ولایت او هستیم یا موجودات عالم کون و فساد در حیطة تصرف او میباشند بدانیم.

امام باید بنقشه  
عالم آگاه باشد  
ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مجین  
و کل شیء احصیناه فی امام مبین

بدون تردید باید امام و پیغمبر و نبی و رسول و خلیفه و وصی او بتمام نقشه عالم آگاه باشد تا بتواند تصرف باذن حق در آن بنماید - زیرا امام یعنی حجت حق بر خلق و متصرف در عالم کون و فساد که کلید الهیه بدست او سپرده شده و باذن خدا باید هر خزینهای امر شد بگشاید و خرق عادت فرماید تا دیگران عاجز از آوردن مثل آن باشند و لذا با اخبار متواتره ای که در دست است ائمه مامعصوم از هر خطا و لغزش بوده و عارف بمعارف الهی بوده اند و مکرر علم خود را برای مردم ظاهر ساخته اند.

از امیر المؤمنین علی علیه السلام درباره علم پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال شد فرمودند :

« علم النبی علم جمیع النبیین و علم ما کان و ما هو کائن الی قیام الساعة » .

آنگاه فرمود بحق خدائی که جان علی بدست قدرت اوست من بتمام علوم پیغمبر از گذشته و آینده تا روز قیامت آگاهم .

و در روایت دیگر اضافه فرمود که آنچه در آسمانها و زمین و در بهشت و جهنم و آنچه تا روز قیامت بر مردم میگردد من میدانم **قال ع و عندنا علم الكتاب** یعنی نقشه آفرینش خدا زیرا نظر ولایت مطلقه کلیه الهیه است و باید باشد تا بتمام عوالم کون و فساد مطلع و واقف گردد و از آنها آگاه شود و خودش فرمود هر وقت از هر کجا اطلاعی بخواهم بکتاب خدا یعنی نقشه آفرینش مراجعه میکنم که هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در آن موجود است. حضرت امام صادق علیه السلام بمفضل فرموده آیا میدانی معرفت امام و پیغمبر و مخصوصاً محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین از کجاست؟ عرض کرد بفرمائید تا بدانم فرمود چون خداوند آسمانها و زمین را با تمام موالید آفرید کلید خزان موجودات را با آنها که بر گزیدگان

و تربیت شدگان کتب آفرینش آسمان و زمین و موالید و حتی وزن کوهها و ریگها و کیل آب دریاها و عدد ستارگان و مسیر شهرها و چشمهها و معادن زیر زمین و طلوع و افول ستارگان و رشد و انحطاط برك درختان و از همه چیز و همه جا مطلع و آگاهند.

که « لاجبة فی ظلمات الارض و الارطب و لایابس الا فی کتاب مبین » کتاب مبین وجود مقدس اولیاء خدا میباشد (۱).

دلیل بارز دین علوم و آشنائی کامل ائمه بنقشه عالم این است که مکرر می آمدند سخن نزد آنها میگفتند و همانجا اثبات و نفی آنرا بیان میفرمودند.

و حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام بر روایت اصبع بن نباته در پاسخ مردی که آمد گفت یا امیر المؤمنین من شمارا همانطور که در آشکارا دوست دارم در قفاهم دوست دارم.

حضرت لحظه ای سر بزیر انداخت مکث فرمود آنگاه سر بلند کرد فرمود تو دروغ میگوئی بخدا قسم من نام تورا در دوستان خود ندیدم و چهره تورا در میان آنها نیافتم.

اصبع با کمال شگفتی عرض کرد از این سخن در تعجب شدم لمحهای نگذشت مردی دیگر آمد عرض کرد یا امیر المؤمنین من همانقسم که تورا در پنهانی و دل دوست دارم در ظاهر و آشکارا دوست دارم.

امام علیه السلام اندکی سر بزیر انداخت و مکث نمود سپس سر بلند کرده فرمود راست میگوئی خمیره تو بامحبت ما آمیخته است و خداوند میثاق دوستی ما را روز الست از تو گرفته است.

اصبع گوید مکرر چنین مفاوضاتی بین مردم و مرتضی علی علیه السلام میشد و من حاضر بودم و تعجب میکردم تا آنکه فرمود آسمانها و زمین باتمام وقایع و موالید آن در نظر علی علیه السلام پدیدار است و مکرر فرمود بپرسید از راههای آسمان که علی داناتراست از آن و بپرسید هر چه بخواهید قبل از آنکه علی را نیابید - و اضافه فرمود که برحجت خدا و امام بر خلق چیزی پوشیده نیست او بهمراه امور واقف و آگاه است - پس امام زمان ما (عج) از تمام افکار و اطوار و افعال و حرکات و سکناات ما مطلع و ما را باتمام احوال می بیند و می شناسد و ازسیرت و صورت ما اطلاع دارد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود :



و الله اني لاعلم كتاب الله من اوله الي آخره. كأنه في كفي فيه خبر السماء  
و خبر الارض و خبر ما كان و خبر ما هو كائن .

سو گند بخدا که من میدانم از اول تا آخر کتاب آسمانی را یا کتاب وجود را مثل  
اینکه در کف دست من است تمام اخبار آسمانها و زمین و آنچه بوده و شده و میباشد و میشود  
تا روز قیامت .

در این ولایت مطلقه تمام ائمه ما شریک بوده اند و اظهار داشته اند و بهمه شئون آفرینش  
واقف بوده اند همه آنها در این علم و مقام ولایت و امامت مساوی و عالم و دانا بهمه امور  
بوده اند .

و اذا میفرمود لحن شجرة النجوة و بیت الرخمة و مفا لیح الحکمه و معدن العلم  
و موضع الرساله و مختلف الملائکه و موضع سر الله و نحن و دیعة الله فی عباده و نحن  
عزم الاکبر و نحن ذمة الله و نحن عهد الله فمن و فی بعهدها فقد و فی بعهده الله و من  
خبرها فقد خفر ذمة الله و عهده (۱)

و بالاتر و مهمتر آنکه فرمود اسم اعظم الهی ۷۳ حرف است و یک حرف آن نزد آصف  
بر خیابود که توانست تخت بلقیس را برای سلیمان بطرفه العین حاضر نماید و ۷۲ حرف  
آن نزد ما میباشد که بدان بعنوان غیب واقف میشدیم .

بنفسی من من هجره انا ضائل	و من اللواء بالفتح والنصر حامل
بنفسی اماماً قائماً غاب شخصه	ز لیس له فی العالمین مماثل
بنفسی من یحیی شریعة جده	و یقضى بحکم ام یرمه الاوایل
و یجنث اصل الظالمین و فرعهم	و یحیی به رسم العلی و الفضایل
فیارب عجل فی ظهور امامنا	و هذا دعاء البریة شامل

حاجی میرزا محمد تقی اصفهانی

در بشارت بظهور  
و خروج مهدی (عج)  
احادیثی که دلالت بر ظهور و خروج حضرت مهدی میکند و بشارت  
بقیام آل محمد صلوات الله علیهم دارد قریب ۶۵۷ حدیث از فریقین نقل شده  
است که ما باختصار چند حدیث را نقل میکنیم :

از صحاح سته ترمذی در باب ماجاء فی المهدی روایت میکند که پیغمبر صلوات الله علیه فرمود

لا تذهب الدنيا حتی یملك العرب رجل من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی

سیر تاریخی دنیا تمام نمیشود تا آنکه کشور داری بعرب برسد و مردی از اهل بیت من که اسمش اسم من است ظهور کند (۱) .

در اینکه حضرت مهدی امت اسلام از عترت است و از اهل بیت و ذریه  
**مهدی از عترت و اهل بیت و ذریت است**  
 رسول خدا و نداست ۳۸۹ حدیث از فریقین روایت شده .  
 صاحب جواهر العقیدین از عایشه از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود

المهدی رجل من عترتی یقاتل علی سنتی كما قاتلت انا علی الوحی (۲)

مهدی مردی است از عترت من که جهاد میکند بر سنت من چنانچه من در راه وحی الهی جهاد کردم .

همین حدیث را ابن حجر در صواعق المحرقة و در ملاحم و فتن در باب ۱۹۲ و اسعاف الراغبین حاشیه نور الابصار ص ۱۳۴ - طبرانی و بلخی در بیابیع الموده ص ۴۳۳ نقل کرده اند

ابو نعیم روایت میکند از ابوسعید خدری که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود المهدی من عترتی  
**مهدی در نام و کنیه و صورت و سیرت مانند پیغمبر است**  
 چهل و هشت حدیث درباره مطابقت اسم و کنیه و لقب و صورت و سیرت و شباهت تام گفتار و کردار با پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده است عبدالعزیز محمود بن بزاز از ابن عمر روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود  
 قال رسول الله یخرج فی آخر الزمان رجل من ولدی اسمه کاسمی

کنیته کنیتنی یملاء الارض عدلاً كما ملئت جوراً فذلك هو المهدی (۳)

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود خارج میشود در آخر زمان مردی از اولاد من که اسمش اسم من کنیه اش کنیه من است پر میکند زمین را از عدل و داد پس از پر شدن از ظلم و جور و این مرد داد گستر مہدیست .

- ۱- صحیح ترمذی ص ۴۶ ج ۲ چاپ دهلی ۱۳۴۲ مسند احمد حنبل ص ۳۷۶ ج ۱ ط مصر سال ۱۳۱۳ صحیح ابن ماجه باب خروج مهدی ج ۲ صحیح ابی داود ص ۲۱۷ ج ۲ ط مصر کنوز الحقایق صحیح بخاری در ج ۲ باب نزول عیسی ع تذکره الخواص صواعق المحرقة نور الابصار ص ۱۵۴ باب ۲ بیابیع الموده ص ۴۳۲ در آیه ۱۲ مطالب السؤل باب ۲- غایت المزام- کفایت الخصام .
- ۲- بنقل منتخب الاثر ص ۱۸۰ الملاحم و الفتن- باب ۱۹۸ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان و غیره .
- ۳- تذکره الخواص ص ۳۷۷ ط سال ۱۳۶۹ کفایة الاثر بنقل منتخب الاثر ص ۱۸۲ بیابیع الموده ص ۴۸۸ اكمال الدین - الملاحم و الفتن .

حضرت مهدی  
در شمایل

صورت و سیرت مهدی آل مهدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شبیه ترین افراد به پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میباشد و در این شباهت بیش از ۴۱ حدیث از رسول خدا (ص) نقل میکنند .

ابن حجر در ضواعقی المحرقه در ذیل آیه ۱۴ از آیات وارده روایت کند که رویانی و طبرانی نقل کرده اند که پیغمبر (ص) فرمود .

المهدی من ولدی وجهه كالکوکب الدری اللون لون عربی والجسم جسم اسرائیلی یملاء الارض عدلا کما ملئت جوراً یرضی لخالقته اهل السماء و اهل الارض و الطیر فی الجو یملک عشرين سنه (۱)

رسول خدا (ص) فرمود مهدی از اولاد من است صورتش مانند ستاره درخشان و رنگش مانند رنگ صورت مردم غربستان گندم گون و جسمش چون مردم بنی اسرائیل بلند قامت و عظیم الجثه است او زمین را پر از عدل و داد میکند پس از جور و ظام و تمام موجودات از حکومت او راضی هستند خواه سماواتیان و زمینیان و پرندگان در جو هوا او بیست سال حکومت میکند .

صورت و جمال  
وسیرت و جلال

بر حسب اخبار و روایت متواتره حضرت قائم منتقم عَلَيْهِ السَّلَام شبیه ترین ائمه است بر رسول خدا و خطی از موی سبز بر ننگ زمره داز گردن تاناف مبارکش کشیده شده است و رنگ او گندم گون و مایل بسبزیست

دارای پیشانی درخشان و ابروان کشیده بلند و جسم لطیف اسرائیلی متساوی الخلقه میباشد دندانهای مبارکش سفید و میانه آنها بازو مانند مروارید منثور است و بر گونه راست مبارکش و خال هاشمی درخشانست موی ریش مبارکش محرابی مایل بر ننگ خرمائی سیاه و کشیده دارای عمائم عربی است شمشیر همیشه حمایل دارد سطوت و جلال او هر بیننده را متوجه ساخته صورتش در لطافت چون گل با بونه و ارغوان که شبنم بر او نشسته باشد پر تمامی اهل جهان غیر از اجداد کبارش افضلیت دارد بر مخی از علماء ولی عصر (ع) را از لحاظ طول عمر و کثرت عبادت و اهمیت وظیفه و حسن انجام آن از سایر ائمه بغیر از پنج تن آل عبا برتر و ارجمندتر میدانند .

در اینجا صورت فرمانی که از طرف شاه طهماسب ابوالمظفر بهادر خان صفوی صادر شده و صورت و جمال حضرت مهدی را که در خواب دیده نقل مینمائیم .

در تاریخ تبریز تألیف نادر میرزا نگارش سپهر در سنه ۱۰۰۹ مینویسد :

**صورت فرمان** فرمان قضا جریان شاه ستاره سپاه خاك آستانه خیر البشر مروج مذهب ائمه  
اثنی عشر «غلام حیدر علی بن ابیطالب السلطان ابن السلطان ابوالمظفر  
شاه طهماسب بهادر خان خلدالله ملکه و سلطانه شرف نفاذ یافت».

آنکه بنا بر رؤیای صالحه در شب شنبه ۱۲ شعبان ۹۷۲ حضرت حجت قائم صاحب الامر  
و الزمان صلوات الرحمن علیه در واقعه دیدم قامت اشرف آنحضرت بلند ابروی کشیده و  
محاسن شریف يك قبضه و موی محاسن و شارب خرمائی و چشم و ابروی آنحضرت سیاه  
ضعفی در بشره مقدس آنحضرت ظاهر چنانچه گویا ریاضت کشیده اند و تاج سقز لاطه  
قرمزی بر سر داشتند و جامه آجیده نامی که ظاهر رنگ آن نخودی بود و بالا پوش قلمی  
آجیده که غالباً سفید بود پوشیده بودند و چاقشور نیم تاج زرد در پای مبارک داشت و  
هیچکس آنحضرت را نمیدید و آواز مبارک آنحضرت را با آنکه بلند سخن میفرمود غیر  
من کسی نمی شنید و بعد از ظهور آن حضرت من فی الحال فریاد کردم و کسی نشنید و  
آنحضرت بعد از بیرون آمدن از دیوار طاق بندی تخمیناً طول آن ده ذرع بوده باشد و روی  
انور آن بقلبه بود بوجهی که پشت مبارک آن حضرت بجانب مغرب میان قبله بود منحرف  
نشسته و کتب پاها را نزدیک یکدیگر روبرو بوجهی که کف بکف نرسیده بود نهادند پس  
پیش رفتیم و پای راست آنحضرت از میان بند پای مبارک وی و چاقشور بند بوسیدم بعد از آن  
آنحضرت برخاسته و فرمود که تتمه راهم ببخش و فرمود که روز بروز عمرت زیاد میشود  
دولت زیاد میگردد من عرض کردم چون این امر مقبول شماست تتمه تمقاهاراهم بخشیدم  
بعد از آن آنحضرت غایب شد بوجهی که من ندانستم که چون غایب شد لاجرم در روز  
پنجشنبه مذکور حسب الامر آنحضرت صلوات الله علیه تمقاهای ممالک محروسه آذربایجان  
و عراق و فارس و خراسان و شیراز و گیلان خصوصاً تمقاهای دارالضرب طلا و نقره که تا  
غایت بخشیده نشده بودند بلغت نامه بخشیدم و صواب آن را بحضرات چهارده معصوم  
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین هدیه کردم و ثواب این اهدا را بحضرت صاحب الامر  
صلوات الله علیه هدیه کردم بنابراین باید بعد از آن جمع دارالسلطنه تبریز و لوازم ارض  
روم و عراق را که مبلغ سه هزار و هشتصد و هشتاد و پنج تومان و هشتصد دینار در آن ملک  
جمع است از تاریخ واقعه مذکور محدود دانسته انتهی .

حضرت حجت برابر سواد میشود و همه دنیای عصر خود را بخطاب خود آگاه میسازد  
و این امر خیلی شگفت آوری نیست زیرا اخبار رادیو و طیاره در يك قرن پیش برای ما جزو

داستانهای بخنده آوری بیش نبود و اینک سرمایه بر نامه زندگانی ما بشمار میرود در حالیکه مولود افکار مردمان زمین است بنابراین ابر که در تحت فرمان مردان آسما نیست بهتر این وظیفه را انجام میدهد و باد صباذرات فرمان همایونی امام راسرعیتر و نیکوتر بجهانیان میرساند خدای عالمیان در هر عصری پیغمبر را با فضائل منداوله مردم آن عصر آراسته و بایک اعجازی که دیگران از آوردن نظیرش عاجز باشند بصوب مأموریت رهسپار میسازد در عصر موسی کهنه مصر و بنی اسرائیل در سحر و جادو در نهایت نیرو و کمال بودند خدای عالمیان از این راه حضرت موسی را با اژدهای خود برای دعوی بسوی آنها فرستاد و در زمان عیسی علیه السلام طبابت بدرجات کمال رسیده بود خداوند عیسی را با معجزه مرده زنده کردن و شفای امراض برای هدایت آنان فرستاد در میان عربستان و سرزمین حجاز سحر بیان و فصاحت و بلاغت سرتاسر قبائل و عشائر را پر کرده بود ولی قرآن محمد صلی الله علیه و آله تمامی آنان را بکرنش و تصدیق و تعظیم مجبور ساخت از این رو در عصر امام زمان که سرتاسر گیتی از استخدام قوای نامرئی بهره مند میگرددند از قبیل برق رادیو الکتریسته و اشعه های گوناگون حجت خدا و مجدد دین اسلام بایک قوای نامرئی نیرومندتری که تحت فرمان آسمانست سوار خواهد شد و آن ابراست که در عصر ما در نمایشهای اخلاقی تعبیر بقالیچه حضرت سلیمان شده او بایک آهنگی که تمام افراد عالم را بآن آشنا ساخته مرام خود را بر گوش جهانیان میرساند در خبر است که حضرت رسول میفرماید مهدی ظاهر شود و تمامی اهل زمین و آسمان را از عدالت خویش راضی سازد و بین فقیر و غنی اخس و اشرف عدل و مساواة را برقرار نماید و بایک وقار و سکینه و بردباری و در عین حال باصلاحت و عظمت و رأفت و رحمت با مردم حمایت فرماید حضرت امیر علیه السلام عرس میکند یارب رسول الله مهدی از ماست یاغیر ما فرماید از ماست و ختم میشود باو دین اسلام کما اینکه بدست ما فتح شد. (۱)

پداینکه مهدی اسلام و قائم آل مهدی از اولاد امیرالمؤمنین علیه السلام است

مهدی از اولاد

۲۱۴ حدیث نقل کرده اند.

امیرالمؤمنین است

بلخی در مناقب از ثابت بن دینار و سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده

که پیغمبر فرمود هان علیاً امام امتی من بعدی ومن ولده القائم المنتظر الذی اذا ظهر یملاء الارض عدلاً و قسطاً کما مائت جوراً و ظلماً و الذی بعثنی بالحق بشیراً و نذیراً ان الثابتین

علی القول بامامته زمان غیبتہ لاعز من الکبریت الاحمر:

فقام الیه جابر بن عبد الله انصاری فقال یا رسول الله لو لدک القائم غیبة قال صلی اللہ علیہ وسلم ای وری لی محسن الذین آمنوا ویمحق الکافرین یا جابر هذا الامر من امر الله و سر من سر الله مطوی من عباد الله فایاک والشک فیہ فان الشک فی امر الله عزوجل کفرا (۱).

در اینکه مهدی علیه السلام از اولاد حضرت فاطمه زهرا سیده نساء العالمین

مهدی از اولاد سیده

است ۱۹۲ حدیث نقل شده که بیکی از آنها می پردازیم -

نساء العالمین است

در کتاب الفتن و الملاحم از امام سلمه روایت میکند که گفت شنیدم

پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در ذکر مهدی علیه السلام فرمود نعم هو حق وهو من بنی فاطمه (۲).

در اینکه حضرت مهدی از نسل سبطین حضرت حسن و حسین بن علی

مهدی از اولاد

بن ابیطالب علیه السلام میباشد ۱۰۷ حدیث از طرق مختلفه نقل شده است

سبطین است

علم الهدی سید مرتضی رضوان الله علیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

از اجداد طیبینش نقل میکند که پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم روزی وارد بر فاطمه شد دید گریان است فرمود چرا گریه میکنی؟ عرض کرد یا رسول الله برای پیش آمدهای آینده پس از شما گریه میکنم فرمود ای حبیبه من میدانی که خداوند پدرت را از بین همه مخلوق برگزید پس از من علی را برگزید و امر فرمود تورا بعلی نکاح بدم.

خداوند هفت خصلت بماعطا فرمود که هیچ کس نداده است من آخرین پیغمبر خدا هستم و گرامی ترین انبیاء و مخلوق خدا من پدر تو هستم و وصی من بهترین اوصیاست و محبوبترین خلق و او شوهر تست دو فرزند بماعطا فرمود که سید جوانان اهل بهشت میباشد. بحق خدائی که مرا بر سالت مبعوث فرمود از بهترین خاق خدا مهدی را آفریده است او از نسل سبطین است.

« زیرا مادر امام محمد باقر دختر امام حسن مجتبی و پدرش علی بن الحسین السجاد علیه السلام

است که مهدی از طرف پدر و مادر بحسن و حسین علیه السلام میرسد. »

فرمود وقتی دنیا هرج و مرج میشود و فتن بروز و ظهور مییابد و راهها بهم نزدیک میشود

۱ - ینابیع الموده ص ۴۴۱ ص ۴۹۴ فرائد السمطین ص ۴۸۸.

۲ - مستدرک علی الصحیحین ص ۵۷۷ ج ۴ ینابیع الموده ص ۴۳۴ - منتخب کنز العمال ص ۳۴ ج ۶ غیبت الشیخ - کشف الغمه.

آنروری که بزرگان رحم بکوچکتران نمی نمایند خداوند در آن عصر مردی را بر میانگیزد که شرق و غرب عالم بدست او فتح میشود و پراز عدل و داد میکند زمین را پس از آنکه پر شده باشد از جور و ظلم .

آنگاه فرمود ای فاطمه عزیزم محزون مباش و گریه مکن خداوند بتو رحم میکند و رأفت میفرماید تو میوه قابله هستی و نور دیده من خاندان تو بهترین خانواده های عالم بشریت است در حسب و نسب و مکرمت و منقبت بهترین خاندان هستی و خوش باش که اولین کسی که بمن ملحق خواهد شد تو خواهی بود و بیش از ۷۵ روز پس از من نخواهی بود (۱).

در اینکه مهدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله از فرزندان حسین و ولد آن

مهدی از اولاد

حضرت است ۱۹۵ حدیث از فریقین نقل شده است .

حسین است

جماعتی از تابعگری با اسناد خود از زید بن علی رضی الله عنه روایت کرده

که میگفت منتظر مهدی از اولاد حسین است قائم از ذریه حسین و از اعتبار حسین است و منظور از آیه **و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً** حجت خدا قائم مهدیست که از قتل مظلوم کربلا انتقام و خونخواهی مینماید .

این حدیث بطرق مختلف و بمضامین متشابه متقارب در کتب اخبار و حدیث نقل

شده است . (۲)

در اینکه مهدی نهمین اولاد حسین صلی الله علیه و آله است ۱۶۰ حدیث از

مهدی نهمین ائمه

مورخین و محدثین نقل شده است .

از صلب حسین است

در کفایة الاثر از زید بن ثابت از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

علی بن ابیطالب قائد البرره - قاتل الفجره - منصور من نصره - مخذول من خذله - الشاک فی عای هو الشاک فی الاسلام و خیر من اخلف بعدی و خیر اصحابی علی لحمه لحمی و دمه دمی و ابوسبیطی و من صلب الحسین یخرج الائمة التسعة و

۱ - مجمع البیان - منتخب الاثر ص ۱۹۶ - حلیة الاولیاء - طبرانی در معجمه الکبیر حافظ ابو نعیم اربلی در کشف الغمه - عقد الدرر فصل ۳ باب ۹ ینابیع الموده ص ۴۳۶ جواهر النقدین و فراید السمطین و غیره . ۲ - دلائل الامامه - مجمع البیان - روح البیان - غیبت نعمانی - روضه کافی - ینابیع الموده ص ۴۳۲ - غیبت شیخ - امالی صدوق - کشف الیقین - بنقل منتخب الاثر ص ۲۰۲ .

**منهم مهدی هذه الامة:**

رسول خدا فرمود علی پیشوای نیکویان و کاشنده کافران است یاری میشود هر که او را یاری کند - بخاک می نشیند هر که او را بچشم حقارت بنگرد - شك در ولایت علی شك در اسلام است بهترین یادگار پس از من و نیکوترین اصحاب من است گوشت او گوشت من و خون او خون من او پدر سبطین است و از صلب حسین خارج میشود نقرائمه که نهمی آنها مهدی این امت است (۱) .

۱۴۸ حدیث از فریقین نقل شده که مهدی نهمین اولاد صلبی مهدی نهمین فرزند صلبی حسین است . حسین است .

ابو صالح محمد بن فیض بن فیاض عجلی سماوی باسناد خود از زید بن ثابت نقل میکند که پیغمبر فرمود :

لا ینزه من الدنیا « ینزه الدنیا » حتی یقوم بامر امتی رجل من صلب الحسین .  
یملاءها عدلا کما ملئت جورا .

فرمود از عمر دنیا نمیگذرد دوری حتی اینکه قیام کند مردی از صلب حسین و دنیا را پراز عدل و داد کند پس از پر شدن جور .

عرض کردم آن مرد کیست ؟ فرمود امام نهم از صلب حسین علیه السلام (۲) .

در اینکه مهدی از اولاد علی بن الحسین علیه السلام است ۱۸۵ حدیث مهدی از اولاد علی ابن الحسین است . وارد شده .

در کتاب بشارة المصطفی شیخ ابو عبدالله محمد بن شهریار خازن باسناد خود از جابر بن عبدالله انصاری در حدیثی که پیغمبر صلی الله علیه و آله باو فرمود تو محمد بن علی بن الحسین باقر العلوم را ملاقات میکنی و سلام مرا باو برسان در پایان خبر جابر میفرماید از اولاد علی بن الحسین مردی خروج میکند که دنیا را پراز عدل و داد مینماید .

۱۰۳ حدیث از طرق مختلفه روایت شده که مهدی آل محمد از اولاد امام محمد باقر العلوم علیه السلام خواهد بود .

در کتاب کفایة الاثر ابو الفضل شیبانی از محمد بن علی بن شاذان امام محمد باقر است



با اسناد خود از جابر بن عبدالله انصاری روایت میکند که گفت وقتی که محمد بن علی را در مدینه دید و فهمید همان باقر العلوم است گفت شمائلش چون شمائل رسول الله است پرسید نامت چیست جواب داد محمد پسر کیستی فرزند علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب گفت محمد باقر هستی و روی پای او افتاد بوسید و گفت :

یا محمد ان رسول الله یقرئك السلام قال علی رسول الله افضل السلام و علیک  
یا جابر بلغت السلام ثم عاد الی مصلاه - تا آنجا که گوید ای محمد رسول خدا فرمود از  
نسل تو ائمه متولد میشوند که هفتمی آنها مهدی است جهان را پراز عدل و داد میکند (۱).

۱۰۳ حدیث درباره اینکه مهدی از اولاد حضرت امام جعفر صادق  
مهدی از اولاد  
صادق است  
است روایت شده از بلی در کشف الغمه و ابن خشاب با اسناد خود نقل  
کرده اند که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود :

الخلف الصالح من ولدی و هو المهدی اسمه محمد (ص) و کنیته ابو القاسم  
یخرج فی آخر الزمان یقال لاهه صیقل و هو ذوالاسمین خاف و محمد یظهر  
فی آخر الزمان •

امام موسی بن جعفر فرمود از اولاد من مهدی خلف صالح بوجود خواهد آمد که  
اسمش محمد و کنیه اش ابو القاسم است و در آخر زمان ظهور میکند مادرش صیقل نام دارد  
و در حین ظهورش منادی ندا کند هذا مهدی (۲).

در اینکه مهدی ششمین اولاد امام صادق است ۹۹ حدیث از فریقین  
مهدی ششمین اولاد  
حضرت صادق است  
نقل شده است .  
در کتاب کمال الدین عبدالواحد بن محمد عطار با اسناد خود روایت

میکند که امام صادق علیه السلام فرمود :

ان الغیبة ستقع با لسادس من ولدی و هو الثمانی عشر من الائمة الهداة بعد  
رسول الله (ص) اولهم امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و آخرهم القائم بالحق بقیة الله  
فی الارض و صاحب الزمان و الله لو بقی فی غیبتهم باقی نوح فی قوم لم یخرج فی الدنیا  
حتی یظهر فیملاء الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً.

۱- غیبت نعمانی - اثبات الوصیه ۲- ینابیع الموده ص ۴۹۱ حافظ ابو نعیم - غایت المراد  
منتخب الاثر ص ۲۱۴

فرمود غیبت بزودی واقع میشود و آن از اولاد من خواهد بود و از ائمه است که اول آنها علی علیه السلام و آخر آنها مهدی صاحب الزمان است و اگر یکروز هم عمر دنیا باقی باشد او خروج میکند و دنیا را پر از عدل و داد میفرماید .

**مهدی از صلب ابی ابراهیم موسی بن جعفر است**  
 یکصد و یک حدیث در اینکه مهدی از صلب امام ابی ابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام است نقل شده است .  
 در کتاب غیبت نعمانی - در ضمن یک حدیث مفصل بیان شده که در پایان آن میفرماید:

یظهر صاحبنا وهو من صلب هذا واومی بیده الی موسی بن جعفر علیه السلام فیما لا عدلا کما ملئت جوراً

فرمود وقتی که دنیا مردم را تهدید بجور و ظلم میکند از اولاد این (اشاره بموسی بن جعفر کرده) شخصی خروج میکند که دنیا را پر از عدل و داد نماید .

**مهدی پنجمین اولاد موسی بن جعفر است**  
 در اینکه قائم آل محمد مهدی است از نسل ائمه و پنجمین اولاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است ۹۸ حدیث از فریقین نقل شده است .

در کفایة الاثر علی بن محمد سندی باسناد خود از حضرت موسی کاظم علیه السلام نقل میکند که فرمود :

«اذا فقد الخامس من ولد السابع فالله الله فی ادیانکم لاین یلنکم احد عنیا» زمانی که مخفی شود پنجمین اولاد هفتمین امام ای مردم سو گند بخدا که دین خود را حفظ کنید که زایل نشود از شما .

پرسیدند ای مولای ما پنجمین اولاد هفتمین کیست فرمود ادراک شما اکنون قاصر از فهم آنست و دماغ شما برای هضم این حقیقت تنگ است . (۲)

**مهدی از نسل ابی الحسن علی بن موسی الرضاء (ع) است**  
 احادیث مرویه درباره اینکه مهدی امت اسلام از چهارمین فرزند حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام میباشد ۹۵ حدیث است .

محمد بن علی باسناد خود از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

۱- غیبت شیخ بنقل منتخب الاثر ص ۲۱۲ - ۲- در علل الشرایع و غیبت شیخ - کافی کلینی - واثبات الوصیه مسعودی و کمال الدین ابن خیر مضبوط و مندرج است .

روایت میکند که فرمود :

« قال علی بن موسی الرضا علیه السلام لادین لمن لا ورع له ولا ایمان لمن لا تقیة له و ان اکرمکم عند الله اتقیکم یعنی اعمالکم بالتقیة فقیل له یا بن رسول الله الی متی ؟ فقال علیه السلام الی یوم الوقت المعلوم و هو یوم خروج قائمنا . فمن ترک التقیة قبل خروج قائمنا فلیس منا قیل له یا بن رسول الله و من القائم منکم اهل البیت ؟ قال علیه السلام الرابع من ولدی ابن سیده الاماء یطهر الله تعالی به الارض من کل جور و یقدسها من کل ظلم و هو الذی یشک الناس فی ولادته و صاحب الغیبه قبل خروجه فاذا خرج اشرقت الارض بنوره و وضع میزان العدل بین الناس فلا یظلم احد احدا و هو الذی تطوی له الارض ولا یشک له ظل و هو الذی ینادی مناد من السماء یسمعه جمیع اهل الارض بدعاء الیه یقول :

الا ان حجة الله قد ظهر عند بیت الله فاتبعوه فان الحق معه و فیہ وهو قول

الله عزوجل :

« ان نشأ نزل علیهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها خاضعين » (۱)

حضرت رضا علیه السلام فرمود کسی که ورع ندارد دین ندارد و کسیکه تقیه ندارد ایمان ندارد - آنکس نزد خداوند مقرب است که متقی و پرهیز کار باشد یعنی عمل با تقوی نماید عرض کردند یا بن رسول الله تا کی ؟ فرمود تا خروج قائم .

هر کس تقیه و تقوی نداشته باشد ازمانیست - گفتند یا بن رسول الله قائم کیست ؟ فرمود چهارمی از اولاد من است که آنقدر غیبتش بطول میکشد که مردم در ولادت و غیبت او بشک میافتند و چون ظهور کند زمین را از لوث کدورات کفر و شرک و ظلم پاک مینماید و چنین میزان عدالت و داد گستری را نصب میکند که احدی بدیگری ظلم نینماید .

مهدی ما کسی است که زمین برای او دژهم پیچیده میشود او سایه ندارد - منادی در حین ظهورش ندا می کند که حجت خدا در مسجد الحرام ظهور فرموده همه باید بیرونی او را بنمایند و مفهوم آیه این است که تمام گردن کشان در برابر او بخشوع و خضوع خواهند سرفرود آورد .

آنگاه در روایات دیگر این شعر آنحضرت را هم آورده اند :

الحت علی الاحشاء بالنزفرات  
یفرج عنا الهم و الکربات

وقبر بطوس یالها من مصیبة  
الی الحشر حتی یبعث الله قائماً

مهدی از اولاد امام  
جواد است

در اینکه قائم آل محمد و مهدی امت از اولاد حضرت محمد بن علی  
الرضا الجواد الائمه است شصت حدیث از فریقین نقل شده .  
محمد بن علی دقاق باسناد خود از حضرت عبدالعظیم حسنی روایت  
میکند که فرمود بر محمد ابن الرضا وارد شدم خواستم از حال قائم مهدی بپرسم او فرمود یا  
ابوالقاسم مهدی قائم از ماست و او کسی است که واجب است در انتظار او باشند و اطاعت کنند  
او را در ظهورش او سومی از اولاد من خواهد بود .

بخدائی که محمد را به نبوت برانگیخت و ما را با امامت مخصوص گردانید اگر بگردد  
از دنیا باقی بماند خداوند آن روز را بقدری طول میدهد تا قائم ما ظهور کند و زمین را پر از عدل  
و داد نماید و خداوند تمام عالم را در یک شب در اطاعت او خواهد آورد همانطور که یکشب  
بنی اسرائیل را تسلیم موسی فرمود و افضل اعمال در آن عصر انتظار فرج است (۱) .

مهدی فرزند  
ابی الحسن هادی است

از استنباط متون اخبار مستفاد میشود که مهدی امت و قائم آل محمد  
ﷺ از اولاد حضرت هادیست و در این باب ۹۰ حدیث از فریقین  
وارد شده که بیک حدیث اکتفا میکنیم .  
محمد بن عبدالله بن حمزه باسناد خود در کفایت الاثر از ابی دلف از حضرت علی بن محمد  
الهادی روایت میکند که فرمود :

الامام بعدی الحسن ابنی و بعد الحسن ابنه القائم الذی یملاء الارض قسطاً و عدلاً  
کما ملئت جوراً و ظلماً .

فرمود فرزند من حسن است و فرزند او قائم است که زمین را از عدل و داد پس از جور  
و ظلم پر میکند و این اخبار همه قبل از تولد منتقم آل محمد ﷺ بوده است (۲) .

مهدی اولاد حضرت  
عسکریست

از مورخین فریقین و از روایات و محدثین ۱۴۶ حدیث نقل شده که  
حضرت مهدی قائم آل محمد ﷺ فرزند حضرت حسن بن علی  
عسکریست - علی بن محمد سندی باسناد خود از حضرت عسکری

ابوالحسن ﷺ روایت میکند که فرمود :

**الخلف من بعدی ابن الحسن فکیف لکم بالخلف من بعد الخلف ؟**

فرزند پس از من فرزندانم ابن الحسن است که خلف پس از خلف است پرسیدند چگونه است؟ فرمود او را نمی بینید و شخصیت او از شما پنهان خواهد شد جایز نیست نام او را هم برید؟ « بسبب تقیه از دشمن » عرض کردند پس بچه نام بگوئیم فرمود بگوئید حجت آل محمد علیهم السلام و مهدی و قائم اهل بیت (۱).

**مهدی در غیبت کبری** در اینکه قائم آل محمد علیهم السلام و مهدی امت اسلام در غیبت کبری باذن الله خروج میکند فقط باذن خدای متعال ظهور میکند و خروج بشمشیر مینماید ۹۱ حدیث متواتر نقل شده .

یکی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام بنام مسعده نقل میکند که خدمت امام جعفر صادق علیه السلام بودم پیرمردی آمد عرض کرد یا بن رسول الله دستت را بده ببوسم دست آن حضرت را بوسید و بگریه افتاد - امام صادق علیه السلام فرمود چرا گریه میکنی؟ عرض کرد صد سال است در انتظار قائم شاهستم - امام علیه السلام فرمود خداوند تو را زنده بدارد تا قائم ما را زیارت کنی آنگاه فرمود قائم از صلب حسین است و از ائمه است که ماهمه معصوم و مطهر هستیم و اضافه فرمود که غیبت قائم آنقدر طول میکشد که مردم از فتنه در حیرت می افتند و خروج نمیکند مگر باذن حق و در حین خروج عهد هیچکس بگردن او نیست (۲).

**مهدی دو غیبت دارد**  
**غیبت صغری و**  
**غیبت کبری**

در اینکه قائم آل محمد و مهدی امت اسلام غایب میشود و غیبت او یکی کوتاه و یکی بلند و طولانی است ده حدیث روایت شده: در غیبت نعمانی احمد بن محمد بن سعید بن عقده با سند خود از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرموده اند برای قائم دو غیبت است یکی کوتاه و دیگری طویل که در غیبت صغری جز خواص شیعه از او اطلاعی ندارند و در غیبت کبری جز خواص متدینین - آرا او آگاه نیستند .  
کلینی در کافی عین این خبر را نقل کرده (۳).

۱- در کافی و علل الشرایع و کمال الدین و غیبت شیخ و بحار مجلسی و غیبت نعمانی و ارشاد مفید و اثبات الوصیه مسعودی و عیون المعجزات و اعلام الوری این روایت نقل شده است.  
ینابیع الموده ص ۴۹۱ منتخب الاثر ص ۲۳۰.

۲- کفایت الاثر کمال الدین - بحار الانوار - منتخب الاثر ص ۲۶۴ ۳- ینابیع الموده ص ۴۲۷

مهدی داد گستر است  
 و عدالت پرور  
 در اینکه قائم آل محمد داد گستری میکند و عدالت پروری مینماید  
 و زمین را از عدل و داد پر میکند پس از جور و ظلم ۱۲۳ حدیث از  
 فریقین نقل شده که از آن جمله علی بن محمد بن حسن قزوینی  
 باسناد خود از حضرت حسین بن علی علیه السلام روایت میکند که از جدم شنیدم که فرمود:  
 لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی ینخرج رجل من ولدی  
 فیملأها عدلاً وقسطاً کما ملئت جوراً وظلماً .

این حدیث بتواتر نقل شده که مهدی و صدق اتم و اکمل نام مقدس یا عدل و یا حکیم است  
 و در عصر او تمام ما خلق الله از عدالت او بهره مند میشوند بطوری که گرگ و میش باهم آب  
 میخورند و بهم دیده خیانت نمی افکنند (۱).

مهدی دوازدهمین  
 ائمه است  
 ۱۲۶ حدیث از فریقین روایت شده که دوازدهمین ائمه اثنی عشر  
 مهدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است.

در کمال الدین علی بن عبدالله وراق باسناد خود از حضرت علی بن  
 الحسین السجاد علیه السلام روایت کرده که در پاسخ ابو حمزه ثمالی و ابی خالد کابلی فرمودند:  
 کسانی که اطاعت آنها واجب است پس از رسول خدا ائمه دین هستند که خداوند آنها  
 را حجت خود بر خلق قرار داد و واجب فرمود همه خلق اطاعت آنها را نمایند اول آنها  
 امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام تا بحضرت عسکری رسید آنگاه ساکت شد و پس از  
 لحظه ای فرمود زمین خالی از حجت نخواهد ماند و پس از او فرزندش حجت خدا ولی عصر  
 قائم ما مهدی امت است و غیبت میکند و بطول می انجامد و منتظرین فرج مانند مجاهدین  
 در راه اسلام هستند .

قائم چهارمین فرزند  
 محمد و علی و  
 حسن است  
 دو حدیث نقل شده که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله چهارمین اولاد متوالی  
 محمد و علی و حسن است .  
 در دلایل الامامه ابو الفضل کوفی باسناد خود از امیر المؤمنین علیه السلام  
 علی بن ابیطالب از رسول خدا روایت میکند که فرمود :

اذا توالى اربعة اسماء من الائمة من ولدی محمد و علی و الحسن فابعها  
 هو القائم المأمول المنتظر .

وقتی سه نفر از ائمه بتوالی نامشان محمد و علی و حسن بود چهارمین آنها قائم آل محمد و مهدی امت است و این حدیث نبوی جز در باره حجت بن الحسن بن علی بن محمد بن الرضا صدق نمیکنند (۱).

در این که مهدی فرزند سیده الاماء و بهترین زنان است ۹ حدیث  
مهدی از رحم بهترین  
نقل شده .

زنان خواهد بود  
ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه در خطبه حضرت علی علیه السلام  
مینویسد فرموده مهدی فرزند فاطمه زهرا میباشد که باشمشیر خروج میکند و انتقام اهل بیت  
را از دشمن مخصوصاً بنی امیه میکشد (۲).

مهدی از حسن  
عسکر است  
در اینک که مهدی آل محمد پدرش حسن عسکری نام دارد ۱۴۷  
حدیث وارد شده در اعلام الوری - و فضل بن عمر روایت میکند که  
وارد بر حضرت صادق علیه السلام شدم عرض کردم امام پس از خود را بمن  
معرفی فرما !! فرمود :

امام پس از من  
موسی و خلف منتظر م محمد فرزند حسن بن علی بن محمد بن  
موسی (ع) است (۳).

علت غیبت مهدی  
در اینک که علت غیبت حضرت مهدی آل محمد علیهم السلام چیست هفت  
حدیث نقل شده که مفادش این است - سر غیبت را کسی جز خدا  
نمیداند و پس از ظهورش کشف میشود .

در کمال الدین عبدالواحد بن محمد بن عبدوس عطار باسناد خود از حضرت صادق علیه السلام  
روایت میکند که فرمود :

« ان اصحاب هذا الامر غيبة لا بد منها - یرتاب فیها کل مبطل »

برای این امر عظیم لابد از غیبت است که همه در آن بشک میافتند غرض کرد حکمت  
آن چیست ؟

فرمود هر کاری يك حکمت و علل و عواملی دارد و علت و حکمت غیبت هم معلوم نمیشود

۱- کفایة الاثر - غیبت نعمانی - غیبت شیخ - کمال الدین بنقل منتخب الاثر ص ۲۴۹ ۲- شرح

نهج البلاغه ص ۱۷۹ ج ۲ ط مصر ۳- در اعلام الوری و مستدرک الوسائل و اثبات الوصیه و

بحار الاوار و امالی شیخ صدوق این روایت متشابه المضمون و متقارب المعنی نقل شده است.

مگر پس از ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله سر غیبت و رموز اطاله آن از اسرار الهی است که جز او کسی نمیداند و در بیان همین مسئله بوده که فرموده است:

يا ايها الذين آمنوا لا تسئلوا عن اشياء ان تبدلکم تسؤکم

نپرسید از مسائلی که اگر بدانید مکروه شما میباشد و بد است برای شما . (۱)

قبل از بیان موضوع باید متذکر شویم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسول بر گزیده حق بوده و آنچه میفرمود منطوقه ما **ینطق عن الهوی** **ان هی الاوحی یوحی** برای رضای خدا و هدایت و ارشاد خلق بود و جز رهبری جامعه بشری راه رستگاری نبود و احادیث و اخباری که از زبان وحی و لسان جبرئیل خبر میداده حجت قطعی بالاتر دید

تصريح شخص  
رسول الله ص و ائمه  
طاهرين بوجود  
قائم آل محمد ص

عالم وجود است و از مسلمیات اولیه بشمار میرود .

پیغمبر صادق مصدق گفتار و کردارش حقیقت مطاق بود و کلیه علماء و حکماء و فلاسفه و مفسرین و اخباریین همه از آنحضرت نقل قول کرده اند .

بقدری حدیث متواتراً از طرق شیعه و سنی در باره مهدی موعود نقل شده که هزاران کتاب در اطراف آن بالسنه مختلفه ملل اسلامی نوشتند و باندازه ای موضوع مهم بوده که نیم قرن قبل از تولدش فرمانفرمایان عصر در مقام اخفا و اطفاء نطفه او بودند و اولیاء خاندان رسالت در اخفاء وجود او و آثار حمل و ظهورش در میان مردم مخفی بود و پس از تربیت و نشو و نماش از فشار دشمن مجبور بغیبت گردید . و پس از غیبت هم آنقدر اهمیت مهدویت در نظر مردم جلوه کرد که هر کس مایل به مقامی میشد اظهار مهدویت میکرد چنانچه قریب ۶۴ نفر مدعیان مهدویت عامه و خاصه را در این کتاب نقل کرده ایم و گروهی دیگر بر این عدد در رجال افزوده ایم و با این مراتب علمای اسلامی تحقیق و تتبع بیشتری در اطراف صحت مطلب و نقل صحیح ترین و استوارترین حدیث نبوی بره موضوع امامت مهدی و غیبت او کرده اند .

شیخ مفید علیه الرحمه کتابی بنام الغیبه نوشته و حافظ ابو نعیم اصفهانی چهل حدیث نبوی در باره مهدی موعود متواتراً نقل کرده و شرح و بسط داده - شیخ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی کتابی بنام البیان فی اخبار صاحب الزمان نوشته و در این سه کتاب که از سه نفر علمای بزرگ سه فرقه نگارش یافته حق مطلب ادا شده و بسیاری دیگر مانند محی الدین



ابن عربی - شبلینجی - نسائی - ترمذی - ابوهریره - ابن ابی داود - شعرانی در یواقیت شیخ محمدالصبیان مصری و هزاران دانشمند مشهور دیگر که در قرون متوالیه اسلامی از صدر اول تا کنون حس کنجکاو ی آنها را تحریک کرده و در مقام تتبع و تحقیق بر آمده اند همه تصریح بر حقیقت روشن غیبت مهدی موعود و صدق قول رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه هدی در ظهور او کرده اند (۱) که ما بچند حدیث آن اکتفا میکنیم :

حافظ ابو نعیم اصفهانی باسناد خود روایت میکند که قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لا تذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلاً من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي واسم ابيه اسم ابي يملأ الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً .

ابن خشاب در کتاب موالید اهل بیت باسناد خود روایت میکند که حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام فرمود :

قال علي بن موسى الرضا (ع) انه قال الخلف الصالح من ولد ابي محمد الحسن بن علي وهو صاحب الزمان القائم المهدي .

ابو عبدالله گنجی در کتاب خود از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت میکند .

قال (ص) لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي و ابن داود از امیر المؤمنین (ع) نقل کرده که :

قال علي بن ابي طالب (ع) عن النبي (ص) انه قال لو لم يبق من الدهر الا يوم بعث الله رجلاً من اهل بيتي فيملاءها عدلاً كما ملئت جوراً .

ابو داود و ترمذی در سنن خود نقل میکنند که ابو سعید خدری (رض) گفت شنیدم از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

قال (ص) المهدي مني اجلي الجبهه اقبى الالف يملأ الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً ابن شيرويه دیلمی در کتاب الفردوس در باب الف و لام باسناد خود از ابن عباس آورده که قال (ص) المهدي طاووس اهل الجنة .  
حذیفه یمانی از رسول خدا (ص) روایت کرده که گفت :

۱ - صحیح ابی داود ص ۸۷ ج ۴ - فتوحات شیخ محی الدین ابن عربی باب صحیح ترمذی ص ۲۷۰ ج ۲ - صواعق ابن حجر ص ۷۸ اسعاف الراغبین فرائد السمطين ص ۴۴۷ نور الابصار ص ۲۹۹ دائرة المعارف فرید وجدی ص ۴۷۵ المهدي ص ۱۴۲

قال ص المهدی ولدی و جہہ کالقمر الدری واللون منه لون عربی والجسم جسم  
اسرائیلی یملاء الارض عدلاً كما ملئت جوراً یرضی بخلافته اهل السموات والارض  
والطیر فی الجو یملك عشر سنین .

ابوداؤد از ام سلمہ حدیث نقل کرده کہ گفت شنیدم پیغمبر ﷺ فرمود:

قال (ص) المهدی من عترتی من ولد فاطمہ علیہا السلام .

قاضی ابومحمد حسین بن مسعود بغوی در کتاب خود بنام شرح السنہ و مسام و

بخاری در صحاح خود آورده اند کہ قال رسول الله ص کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم  
وامامکم منکم .

ابوداؤد و ترمذی در سنن خود نقل کرده اند کہ عبد الله بن مسعود گفت شنیدم از

پیغمبر ص قال رسول الله ص اولم یبق من الدنیا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی  
یبعث فیہ رجلاً من امتی و من اهل بیتی یواطی اسمہ اسمی یملاء الارض قسطاً و  
عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً (۱).

از تمام این احادیث چنین استفادہ میشود کہ قائم آل محمد ﷺ دو از دهمین ولی

و وصی پیغمبر خدا ﷺ و از اولاد فاطمہ زہرا نہمین اولاد حسین بن علی الشہید و پسر حسن

عسکری است کہ دست قدرت او را برای قیام بحق در پشت پردہ غیبت از دیدگان شوم

مردم نگاہ داشته تا باقتضای زمان باذن پروردگار خروج کند و ظهور نماید و زمین را از

عدل و داد پر کند پس از آنکہ از جور و ظلم پر شدہ باشد و این شخصیت بزرگ بنام و نشانی

صریح با تمام شرایط و خصوصیات و علائم و صفات نقل شدہ و در مولد و میلاد و ظهور و تربیت

و کردار و گفتار خود و پدرش در غیبت صغری و کبری ہم منطبق بودہ با آنچه کہ پیغمبر خدا

ﷺ و امیر المؤمنین علی مرتضیٰ ﷺ در خطب و سایر ائمه فرمودہ اند برای فرقہ امامیہ

و جای هیچگونہ تردید و شک در وجود مبارک امام عصر ﷺ و غیبت و ظهور او نیست و ہمہ چشم

بانتظار فرج او دارند .

جابر بن یزید جعفی روایت میکند کہ از جابر بن عبد الله انصاری شنیدم

تصریح حضرت

کہ گفت چون آیہ (یا ایہا الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و

رسول ص در بارہ

اولی الامر منکم) نازل شد عرض کردم یا رسول الله ما خدا و رسول را

قائم آل محمد

میشناسیم کہ اطاعت او امر او را بکنیم، او لولا الامر کیست کہ اطاعت

وپیروی آنها در صف اطاعت خدا و پیغمبرش قرار گرفته فرمود :

قال ص هم خلفائی من بعدی وائمة الهدی بعدی اولهم علی بن ابیطالب ع ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی المعروف فی التوراة بالباقر آنگاه فرمود یا جابر اذا لقیته فاقرأه منی السلام .

ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم المهدي اسمه اسمی وكنيته كنيته حجة الله في أرضه وبقية في عباده محمد بن الحسن ذلك الذي فتح الله عز وجل على يده مشارق الأرض ومغاربها وذلك فبعث عن شيعته و اوليائه غيبته لا ثبت فيها علی القول بإمامته الامن امتحن الله قلبه للايمان .

جابر گوید : عرض کردم یا رسول الله آیا در غیبت امام ، شیعیان از او بهره مند میگردند قال ص ای والذي بعثني بالنبوة انهم ليستضيئون بنوره وينفعون بولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس وانعلاها سحاب .

آنگاه فرمود: ای جابر این از اسرار مکنونه الهی است این راز را حفظ کن و با هر کس در میان منه که دشمن زیاد و بداندیش بسیار است و حکیم نظامی چنین معنی کرده است .  
را بخود بیا بخود هر چند بتوانی مگوی

یار را یاری بود از یار یار اندیشه کن

و این روایت از جابر بن عبدالله انصاری که يك قرن عمر کرد بتواتر رسیده است و در صدق گفتار جابر سخنی نیست (۱).

تصریح حضرت زهرا (س)

شیخ صدوق ابن بابویه در اکمال الدین و عیون الاخبار بسند خود از جارود از ابی جعفر الباقر عليه السلام از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت حضور دختر پیغمبر فاطمه زهرا علیها السلام بودم «وبین بدیها لوح فيه اسماء الاوصیاء فعددت اثني عشر آخرهم القائم ثلاثة منهم محمد و اربعة منهم علی عليه السلام» این دو روایت را عامه و خاصه بتواتر نقل کرده اند (۲).

تصريح امير المؤمنين

انى واحد عشر من ولدى حجة الله عليكم - قال  
على (ع) لو لم يبق من الدهر الا يوم يبعث الله  
رجالا من اهل بيتى يملأها عدلا كما ملئت جورا.

على (ع)

در اخبار ملاحم در خطب نهج البلاغه در کلمات قصار در حوادث واقعه همه جا خبر داد  
که از دنیا بگذرد باقی نمی ماند مگر آنکه در آن روز از اهل بیت من بیک نفر برانگیخته  
شود و دنیا را پر از عدل و داد کند.

تصريح امام حسن

حضرت امام حسن مجتبی عليه السلام سبط اکبر چون در جریان مصالحه با  
معاویه بن ابی سفیان واقع گردید یکی از اصحاب آمد باو اعتراض

مجتبی (ع)

کرد فرمود مگر نمیدانی برای هر يك از ما عهد و پیمانی بر طاغیان زمان ما میباشد مگر قائم  
آل محمد (ص) که عهدی با کسی ندارد سائل از کیفیت آن پرسید فرمود «قائم آن کسی است  
که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز میگذارد و خداوند مخفی میدارد ولایت او را تا از  
کسی بر گردن او بیعتی نباشد و او نهمین اولاد برادرم حسین است» و آنقدر عمر او را طولانی  
میکند در غیبت و چون ظاهر شود گوئی که يك مرد چهل ساله ایست و این خرق عادت درباره  
مهدی برای آنست که مردم جهان قدرت الهی را خوب ببینند.

امام حسین فرمود از ماد و ازده مهدی است

اول ایشان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب

و آخر آنها نهمین فرزند من است

تصريح امام حسين (ع)

اوست قائم بحق که زنده کند خداوند باو زمین را پس از مردن او و غالب کند خداوند  
باو دین را بر همه دینها برای او غیبتی است که بر گردند در آن جمعی دیگر (۱).

در اخبار متواتر که درباره امامت مهدی و ظهور او و اثبات امامت در نسل امام حسین

عليه السلام ذکر شده نشان داده که ائمه از نسل او خواهد بود و چنین هم شد.

در بحار از اباخالد روایت میکند که گفت خدمت حضرت سجاد

تصريح زين العابدين

علی بن الحسین عليه السلام رسیدم فرمود :

ليأتين فتن كقطع الليل المظلم لا ينجوا الا من اخذ الله ميثاقه اولئك اصابع

الهدى وينابيع العلم ينجيهم الله من كل فتنة فيظلمه كأني بصاحبكم قد علا فوق نجفكم  
بظهر كوفان وفي ثلثة مائه ونصبه عشر رجلا جبرئيل ان يمسه .

با آنکه دوره حضرت سجاد بسیار اظهار حقایق مشکل بوده امام چهارم بیان مطلب  
را با کلیه علائم و آثار و تشریحاً توصیف فرموده .

ابو حمزه و اباخالد باهم روایت کرده اند که وارد بر علی بن الحسین شدم دیدم لوحی  
در پیش رو دارد فرمود این لوح را خدای تعالی برای رسول خدا هدیه فرستاد که در آن نام  
پیغمبر و امیر المؤمنین و عمم حسن و پدرم حسین و نام من و فرزندانم که در آن ثبت است و نام  
ياك يا تائب قائم رسید ذکر کرد آنگاه فرمود فرزند حسن عسکری نامش حجة الله است که  
غائب شود مدتی مدید و چون ظاهر شود دنیا را از عدل و داد پر کند پس از آنکه پر شده باشد  
از ستم و بیداد (۱).

از حضرت امام محمد باقر عليه السلام اخبار متواتری نقل شده که از آن  
جمله است : شیخ صدوق در اکمال الدین از محمد بن مسلم ثقفی  
روایت میکند که خدمت ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین عليه السلام  
روایت حضرت امام محمد باقر (ع)

رسیدم در باره قائم صحبت شد فرمود : القائم منا منصور بالرعب مؤيد بالنصر ...  
تا آنجا که فرمود : «جاءت صيحة من السماء بان الحق فيه وفي شيعته فعند ذلك خروج  
قائمنا فاذا خرج اسند ظهره الى الكعبة واضع اليه ثلثمائة وثلاثة عشر رجلا فاول ما ينطق به هذه  
الاية بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين ثم يقول انا بقية الله و حجته و خليفته عليكم ولا يسلم عليه  
مسلم الا قال السلام عليك يا بقية الله في ارضه فاذا اجتمع له العقد فهو عشرة الاف رجل خرج  
فلا يبقى في الارض معبود دون الله عز وجل» (۲).

تصريح حضرت صادق فضل بن شاذان از علقمة بن محمد حضرمی از حضرت صادق عليه السلام  
روایت کرده که فرمودند :

اگره دین پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله دوازده نفر ند اول آنها علی بن ابیطالب عليه السلام و پس از او حسن  
و حسین و علی زین العابدین و محمد بن علی الباقر و (من) جعفر الصادق و من بموسی بن جعفر  
وصیت میکنم پس از او رضا که در زمین خراسان مدفون میشود پس از پدرش محمد بن علی  
جواد الثقی - و بعد علی بن محمد النقی الهادی - و پس از او حسن بن العسکری و پسر حسن

مهدی (صلوات الله علیهم) میباشد که چون خروج کند ۳۱۳ نفر اطراف او جمع شوند بعدد مردان بدر و چون زمان خروج برسد شمشیر او از غلاف بیرون آید و ندا کند ای ولی خدا برخیز و بکش دشمنان خدا را. (۱)

ابن بابویه در اكمال الدین از یونس بن عبدالرحمن روایت میکند  
تصریح حضرت  
موسی بن جعفر (ع)  
که گفت داخل خانه حضرت موسی بن جعفر رضی الله عنه شدم عرض کردم  
یا بن رسول الله از ابن صباغ هروی شنیدم که دعبل خزاعی شعری در

حضور حضرت رضا گفته که اولش اینست :

«مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل و وحی مغفر العرصات» (۲)

و شما فرمودید روح القدس در زبان او سخن گفته و من میل دارم بفهمم آن امام قائم کیست فرمود پس از من علی و پس از او محمد و پسر او علی و پسرش حسن و پس از او پسرش حجة القائم المنتظر است که پس از غیبت طولانی آنگاه ظهور کند و هیچکس نمیتواند وقت ظهور او را معین نماید (۳).

ابن زیاد ازدی گفت از حضرت موسی بن جعفر رضی الله عنه از آید و اسبغ علیکم نعمة ظاهرة و باطنه پرسیدم فرمود آن امام غایب است که از چشمهای مردم غایب است ولی از دلها غایب نیست و خداوند عالم بر او مشکلات را آسان کند سختیها را سهل نماید راههای دور را نزدیک سازد گنجهای زمین را با او بنماید و او از عدل و داد پر کند زمین را .

ابن خشاب بغدادی در کتاب موالید الائمة بسند خود از حضرت امام  
تصریح امام رضا (ع)  
علی بن موسی الرضا رضی الله عنه روایت کرده که فرمود خلف صالح مهدی و  
صاحب الزمان و فرزند ابو محمد حسن بن علی العسکری میباشد . و چون ریان بن صلت از  
حضرت رضا رضی الله عنه پرسید فرمود :

ان القائم هو الذی اذا خرج کان فی سن الشیوخ و منظر الشاب قوی بدنه ...  
تا آنجا که فرماید ذالک الرابع من ولدی بقیة الله فی ستره ماشاء الله ثم یظهره .

حضرت عبدالعظیم حسنی در روایت خود از حضرت جواد رضی الله عنه نقل  
تصریح امام جواد (ع)  
فرمود که بآنحضرت عرض کردم امیدوارم شما قائم آل محمد باشی

۱- کتاب الفقیه ابن شاذان بنقل اشاره سید العلماء ص ۲۰ ۲- مجالس المؤمنین ص ۴۴۰ -

۳- اكمال الدین ص

فرمود ای ابوالقاسم نیست از ما مگر آنکه هم قائم و هم مهدی هستیم لکن آن قائم بحق آنست که پاک میکند زمین را از دشمنان خدای عزوجل و پرمیکند زمین را از عدل و داد پس از پر شدن از ظلم و جور و اوسیمی از اولاد منست و بزای او غیبتی است که طول میکشد مدت او و در آن غیبت ثابت قدمان بحال خود باقی هستند تا آخر عمر .

آنچه از حضرت هادی در نص بر وجود قائم آل محمد و ظهور او نقل شده بسیار است و ما بیکی از آن روایات اکتفا میکنیم غیر از روایت حضرت عبدالعظیم حسنی و عرض عقاید خود بر آن حضرت .

تصريح حضرت  
هادی (ع)

ابی هاشم داود بن قاسم جعفری گفت از ابی الحسن صاحب العسکر شنیدم که فرمود  
الخلف من بعدی ابني الحسن فكيف لكم بالخلف من بعد الخلف عرض کردم چگونه است  
مطلب فرمود الحجة من آل محمد عليهم السلام .

و شیخ صدوق (۱) چندین روایت از نصوصی که حضرت هادی بر تو لدا امام مهدی و غیبت و ظهور او فرمود بیان کرده است و از صقر بن ابی دلف روایت کرده که در وقتیکه حضرت ابوالحسن عسکری عليه السلام در حبس متوکل بود شرفیاب حضور مبارکش شدم از حدیث نبوی پرسیدم که فرموده است .

لا تعاد و الايام فتعاديكم یعنی چه و معنی نعم الايام نحن ما بقيت السموات و الارض چیست ؟ فرمود و الخميس ابني الحسن و الجمعة ابن ابني و اليه يجتمع عصاة الخلق و هو الذي يملأ الارض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً فهذا معنى الايام و لا تعادو هم في الدنيا يعادوكم في الآخرة و آنگاه اضافه و تصريح کرد الامام بعد الحسن و بعد ابنه القائم الذي يملأ الارض قسطاً .

صدوق در کتاب غیبت از موسی بن جعفر بغدادی روایت کرده که گفت از حضرت ابامحمد حسن بن علی العسکری عليه السلام شنیدم فرمود:

تصريح حضرت  
عسکری (ع)

يقول كأني بكم قد اختلفتم بعد في الخلف مني اما ان المقر بالائمه بعد رسول الله (ص) المنكر لولدي كمن اقر بجميع انبياء الله و رسله ثم انكر نبوة رسول (ص) تا آنجا که فرمود «اما ان لولدي غيبة ترتاب فيها الناس الامن عصمه الله» .

احمد بن اسحق میگوید دیدم ابو محمد حسن عسکری علیه السلام شکر خدا را میکرد و فرمود الحمد لله که خدا مرا از دنیا بیرون نبرد تا آنکه بمن داد خلف و جانشین پسر مرا که شبیه ترین مردمان است بر سول خدا از جهت خلقت و خلق و حفظ میکند او را خدای تعالی در غیبت او تا ظاهر کند او را و جهان را پر از عدل و داد نماید.

و بمحمد بن عبدالجبار گفت فرزند من همانم و هم کنیه جدم رسول خدا میباشد و جدم خاتم پیغمبران بوده فرزندم خاتم حجتهای خداوند است و آخرین خلیفه اوست در زمین گفتم از کیست فرمود از دختر پسر قیصر پادشاه روم بزودی نور وجودش پر تو افکن میشود و پس از زندگی غایب خواهد شد و مدتی طولانی از نظر غایب است تا ظهور کند و زمین را از عدل و داد پر کند.

چنانکه هست فلک را دوازده تمثال	که آفتاب بر آن دور میکند ه و سال
بر آسمان ولایت دوازده برجند	چو آفتاب نبوت همه بر اوج کمال
قضا چو آینه نور احمدی میریخت	بریخت ز آینه او دوازده تمثال
مثل دوازده ماه و دوازده کوکب	بآفتاب نبوت نموده استقبال
ستارگان سپهر ولایت شرفند	که ایمنند ز نقصان و احتراق و وبال
ز آفتاب نبوت صدور این انجم	مثال صورت تفصیل آمد از اجمال

کهنه دسته‌ای هستند که بنیروی ریاضت و تسلط بر صحف آسمانی واقف باسراز و رموز طبیعت میشوند و از چگونگی کائنات عالم مطلع میگرددند - کهنه در تمامی ادوار عالم بوده هستند اکنون هم در سرزمین هندوستان گروهی انبوه یافت میشوند حالات و

اخبار کهنه  
بر ظهور حضرت  
مهدی آل محمد

روزگار آنها توجه دنیا را جلب نموده - غیب گوئی - پیش بینی - و اخبار آنها بر آینده بزرگان دنیا را به آن سرزمین خیره ساخته چه غالب اخبار آنها منطبق بر وقایع آینده میشود - سرآمد این دسته که در دوره‌های قبل از ظهور اسلام بوده‌اند و تاریخ اسامی آنها را ثبت کرده در رأس آنها سطح کاهن و شق کاهن و زرقاء یمامه بشاگردی سر حلقه این دسته بنام طریقه الخیر و بسیاری دیگر را قید کرده‌اند.

سطیح جسدی بوده بر پشت افکنده جسمش مانند روحش حیرت آور بوده جوارح - دست - پا - سر و گردن نداشت صورت او در سینه‌اش بود استخوان در بدنش یافت نمیشد



از بدن او غیر از چشم و زبان حرکت نمی‌کرد - او قدرت بر نشستن نداشت مانند شخصی از گوشت بر پشت افتاده باین جهت او را سطیح گفتند او شهره عصر خود گردید چون پادشاهان عصر میخواستند از او خبر بگیرند او را در میان پارچه نهاده تکان میدادند تا چشم باز کند و زبان بگشاید آنگاه هر چه میخواستند از او می‌پرسیدند شق کاهن پسر خاله سطیح بود و وجه تسمیه او بشق این بود که يك نیمه آدمی بود از طول یک چشم و یک پا و يك دست نداشت این هر دو شاگرد طریقه الخیر که بزرگترین کاهنان است بوده‌اند و امور غریب و عجیبی از اینان بروز کرده و کلماتی شگفت آمیز شنیده شده و اخباری داده‌اند که همه آنها منطبق با حقیقت گشته سطیح پادشاه یمن را از بسیاری از وقایع آینده مطلع ساخت از آن جمله ظهور و بعثت پیغمبر را خبر داد يك روز ابوطالب پدر علی علیه السلام نزد سطیح آمد برای ملاقات و سطیح او را از آمدن محمد صلی الله علیه و آله پیغمبری آگاه ساخت و داستان مفصلی سپهر و سایرین از این ملاقات مینویسند .

روزی ربیع پادشاه یمن سطیح را خواست و از او پرسید ما را از وقایع آینده خبر ده گفت ای ربیع هر گاه نیکان پنهان شوند و مردمان شریر و بد نفس در میان مردم زیاد شوند و برای گناهکاران خشوع و خضوع نمایند و قطع رحم نمایند و مردم رذل فراوان شوند و حلال از حرام نشناسند. بعهده خود وفا نکنند. خلف وعده شایع شود در آن روز گارستاره دنباله‌داری طلوع کند. قبایل عرب ترسان و هراسان شوند آسمان از بارش بخل کند باران نیارد نهرها خشک گردد نرخها گران شود - مردم بر بر خروج کنند در حالی که زین و لجام اسبهای آنها از طلا باشد ولایتها را تامصر خواهند گرفت پرچمهای زرد بر پا خواهند نمود. مردی از اولاد صخر خروج کند و کوفه را غارت نماید مردان را بکشد زنان را از پستان بیاویزد دختران را به لشگریان ببخشد که آنها را ردیف خود پشت سر بر اسبها سوار کنند و با طرف ببرند و شوهر زنان حامله را کشته و نکاح آنها را مباح کنند (۱) پس از آن پادشاهی از یمن خروج کند که سفید پوش باشد نام او حسن یا حسین است فتنه‌ها در عهد او فرو خواهد نشست کسوف در غیر موضع خواهد شد. آنگاه قیصر روم کشته شود آن وقت است که قائم آل محمد ظهور نماید و خونریزی و فساد در عهد او موقوف خواهد شد اموال را بالسویه میان خلق تقسیم کند. مهر بانی در مردم جریان یابد بیشتر بالفت و وداد با هم رفت و آمد کنند بخانه

یکدیگر بروند - از هم مهمانی و پذیرائی کنند - ظلم و عداوت از میان آنها رخت بر بندد حتی بین حیوانات دشمنی بر طرف گردد - در آن روز گار حیوان حرام گوشت در روی زمین نخواهد بود - تمامی ملت‌های دنیا بصورت ملت واحد در آمده یکی خواهند شد - دو طایفه رجعت میکنند - اول دسته که ایمان محض داشته باشند - دوم سرآمد فساق و فجّار و ستمکاران هستند تا سزا و کیفر اعمال خود را ببینند و این رجعت اول قیامت صغری است سپس قیامت کبری بر پا میشود - اینجا خبر سطح تمام است و اکثر مورخین که از کهنه اسمی برده اند این اخبار را در ضمن حال سطح ضبط کرده اند .

پیش گوئی سطح با سایر کاهنین کم و بیش مانند احادیث صادره از مقام نبوت و امامت میباشد و از مجموع آنها معلوم میشود که خدای عالمیان این سر مرموز را بمردمان بزرگ قبل از اسلام نیز رسانده است بنا بر این جای بسی شگفتی است که دسته‌ای بیخبر از همه انکار این حقیقت ساریه را مینمایند باشد تا ابواب رسوائی آنها گشوده گردد و شاخ بشیمانی آنان با آسمان رود .

پس از بیان آیات قرآن و تفاسیر مفسرین فریقین و نقل احادیث متواتر از شخص رسول خدا ﷺ و ائمه هدی بتصریح علمای فریقین می پردازیم :

### تصریح علمای اسلام

چون این رشته سردراز دارد و برای استقصاء يك يا چند جلد کتاب کافی نیست بنظر رسید که فقط کتب علمای اسلام را که در این مورد بحث و فحص کرده اند و ضمناً قسمتی مهم از منابع و مراجع و مدارک ما را تأمین نموده از نظر خوانندگان عزیز بگذرانیم و در حقیقت سر رشته را بدست آنها میدهیم که اگر فرصت مطالعه و یا عزم بر تتبع و تحقیق نمودند ما کار را برای آنها آسان کرده باشیم و کتبی که در این زمینه نوشته شده تا آنجائی که این بنده بی مقدار دسترسی بر آنها داشته و بواسطه یا بلاواسطه اقتباس و اتخاذ نمودم از نظر خوانندگان عزیز میگذرانیم شاید شمع فروزان راه تاریک نسل آینده گردد .

- ۱- ابن حجر هیثمی مکی شافعی متوفی ۹۷۴ در الصواعق المحرقة
- ۲- سید جمال الدین عطاء الدین محدث در کتاب روضة الاحباب
- ۳- علی بن محمد بن احمد بن مالکی مکی معروف بابن صباغ متولد ۷۳۴  
متوفی ۸۵۵
- ۴- شیخ شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن قراوغلی . . . ابن جوزی متوفی ۶۵۴ .
- ۵- نورالدین عبدالرحمن جامی حنفی شاعر عارف در شرح کافیه .
- ۶- شیخ حافظ ابوعبدالله محمد بن یوسف بن محمد الکنجی متوفی سال ۶۵۷ در کتاب  
البيان فی اخبار صاحب الزمان .
- ۷- ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله موسی بیهقی خسرو جردی نیشابوری  
فقیه شافعی متوفی ۴۵۸ در کتاب شعب الایمان المعهود .
- ۸- شیخ کمال الدین ابوسالم محمد بن طلحه شافعی قرشی نصیبی متولد ۵۸۲ متوفی  
۶۵۲ در کتاب الدر المنظوم .
- ۹- حافظ ابومحمد احمد بن ابراهیم بن هاشم طوسی بلاذری در کتاب مسلسلات .
- ۱۰- قاضی فضل الله روزبهان ابطال نهج الباطل در رد کشف الحق و نهج الصدق  
علامه حلی .
- ۱۱- ابومحمد عبدالله بن احمد بن محمد بن خشاب متوفی ۵۶۷ در کتاب تاریخ  
موالید الائمة ووفیاتهم .
- ۱۲- شیخ محی الدین ابو عبدالله محمد بن علی معروف بابن عربی حاتمی طسائی  
اندلسی متوفی ۶۳۸ .
- ۱۳- شیخ سعدالدین محمد بن مؤید بن الحسین بن محمد بن حمویه معروف بشیخ  
سعدالدین حموی در کتاب احوال صاحب الزمان .
- ۱۴- ابوالمواهب شیخ عبدالوهاب شعرائی متوفی ۹۷۳ در یواقیت .
- ۱۵- شیخ حسن عراقی در لواقح الانوار فی طبقات الاخیار در: ۶۲ .
- ۱۶- شیخ علی خراسی بنقل کشف الاستار .
- ۱۷- یکی از علمای شافعی در قصیده مفصلی که قندوزی در ینابیع الموده ص ۴۷۴  
نقل میکرده .

وسائلی عن حب اهل البيت      هل اسراء لانا بهم ام جحد

- ۱۸- حسین بن معین الدین میبیدی در شرح دیوان امیر علیه السلام ص ۳۷۱ .
- ۱۹- حافظ محمد بن بخاری معروف بخواجه پارسا در فصل الخطاب .
- ۲۰- حافظ ابوالفتح محمد بن ابی الفوارس در اربعینیه .
- ۲۱- ابوالمجد عبدالحق دهلوی بخاری متوفی ۱۰۵۲ در کتاب مناقب ائمه .
- ۲۲- شیخ احمد جامی نامقی بنقل مجالس المؤمنین .
- ۲۳- شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری مقتول ۵۸۹ در کتاب مطهر للصفات
- ۶۲۷
- ۲۴- جلال الدین محمد عارف بلخی رومی مولوی متوفی ۶۷۲ در دیوان شمس .
- ۲۵- شیخ عارف صلاح الدین صفدی متوفی ۷۹۴ فی شرح الدایره .
- ۲۶- مولوی علی اکبر بن اسدالله المودی هندی در کتاب المکشفات .
- ۲۷- شیخ عبدالرحمن صاحب مرآت الاسرار .
- ۲۸- استاد شیخ عبدالوهاب شعرانی بنقل ینابیع الموده ص ۴۷۰ .
- ۲۹- قاضی شهاب الدین شمس الدین دولت آبادی در کتاب بحر المواج و مناقب السادات متوفی ۸۴۹ .
- ۳۰- شیخ سلیمان ابراهیم معروف بخواجه کمالان قندوزی متوفی ۱۲۹۴ در ینابیع الموده .
- ۳۱- شیخ عامر بن عامر بصری در قصیده تائیه نوات الانوار .
- ۳۲- قاضی جواد سابطی نصرانی در کتاب البراهین الساطعه فی الرد علی النصارى
- ۳۳- شیخ ابوالمعالی صدق الدین قونوی صاحب تفسیر .
- ۳۴- قاضی عبدالله بن محمد المطیری بدنی در کتاب ریاض الزاهره فی فضل آل بیت النبى وعترته الطاهره .
- ۳۵- شیخ الاسلام ابوالمعالی محمد سراج الدین رفاعی مخزومی در کتاب صحاح الاخبار فی نسب السادة الفاطمیه الاخیار .
- ۳۶- میرخواند در تاریخ روضة الصفا .
- ۳۷- نصر بن علی جهضمی نصری بنقل شهید و نجم الثاقب حاجی نوری .
- ۳۸- شیخ محمد بن ابراهیم جوینی شافعی متوفی ۱۱۷۶ در فراید السمطین

- ۳۹ - قاضی محقق بهلول بهجت افندی در کتاب المحاکمه فی تاریخ آل محمد.
- ۴۰ - شیخ شمس الدین محمد بن یوسف زرنندی در کتاب معراج الوصول الی معرفة فضیلة آل الرسول .
- ۴۱ - شمس الدین تبریزی شیخ مولوی بنقل کشف الاستار .
- ۴۲ - حسین بن همدان حاضینی در کتاب الدایه بنقل الزام الناصب.
- ۴۳ - ابن خلکان دروفیات الاعیان .
- ۴۴ - ابن ازرق در تاریخ خود بنقل ابن خلکان .
- ۴۵ - مولی علی قاری در کتاب مرقاة .
- ۴۶ - القطب المدار بنقل عبدالرحمن صوفی در کشف الاستار .
- ۴۷ - ابن وردی در نور الابصار .
- ۴۸ - سید مؤمن بن حسن شبلنجی در نور الابصار .
- ۴۹ - شیخ ابوالفور محمد امین بغدادی سویدی در کتاب سبائك الذهب فی معرفة قبایل العرب .
- ۵۰ - شیخ الاسلام ابراهیم بن سعدالدین .
- ۵۱ - صدر الائمة ضیاء الدین موفق بن احمد خطیب مالکی خوارزمی معروف بخطیب
- ۵۲ - مولا حسین کاشفی در جواهر التفسیر متوفی ۹۰۶ .
- ۵۳ - سید علی بن شهاب الدین همدانی در کتاب المودة فی القربی .
- ۵۴ - شیخ محمد صبان مصری متوفی ۱۲۰۶ در اسعاف الراغبین .
- ۵۵ - الناصر لدین الله احمد بن مستضی بنور الله خلیفه عباسی بنقل الزام الناصب.
- ۵۶ - ابوالفلاح عبدالجی بن عمار حنبلی متوفی ۱۰۸۹ در کتاب شذرات الذهب .
- ۵۷ - شیخ عبدالرحمن محمد بن علی بن احمد بسطامی در کتاب درة المعارف .
- ۵۸ - شیخ عبدالکریم یمانی بنقل ینابیع الموده ص ۴۶۶ .
- ۵۹ - السیدالنسیمی بنقل کشف الاستار .
- ۶۰ - عمادالدین حنفی بنقل کشف الاستار .
- ۶۱ - شیخ جلال الدین عبد الرحمن ابی بکر سیوطی در کتاب احیاء المیت  
بفضایل اهل البیت .

۶۲- فاضل رشیدالدین دهلوی هندی در کتاب الامام الثانی عشر

۶۳- شاه ولی الله دهلوی صاحب تحفه در کتاب النزاهه

۶۴- شیخ احمد فاروقی نقشبندی بنقل العبقری الحسان

۶۵- ابوالولید محمد بن شحنه حنفی در روضة الناظر فی اخبار الاوائل والاواخر

در سابق گفته شد که هر امامی قائم بامر دین است و حضرت مهدی

باین امر اختصاص دارد زیرا از دین جز اسمی باقی نمانده و از قرآن

جز نامی و حروفی و قائم آل محمد علیهم السلام تمام بشر را دعوت بتوحید

و نبوت و معاد و عدل الهی و امامت ارشاد و هدایت میفرماید و در

مهدی مردم را

بقرآن و سنت هدایت

میفرماید

این موضوع ۱۵ حدیث از فریقین نقل شده است .

در نهج البلاغه در خطبه ملاحم میفرماید :

يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى ويعطف الراى

على القرآن اذا عطفوا القرآن على الراى «منها» حتى تقوم الحرب بكم

على ساق باديا نواجذها . مملوءة اخلافها - حلوا رضاءها - علقماً عاقبتها ،

الوفى غدوسياتى غدبما لاتعرفون باخذ الوالى من غيرها عمالها على مساوى

اعمالها تخرج له الارض من افاليد كبدها وتلقى اليه سلماً مقاليدها فيريكم

كيف عدل السيرة ويحيى ميت الكتاب والسنة (۱)

همین مدلول حدیث را در روایت دیگر قندوزی درینابیع الموده نقل می کند

محمد بن عبده در شرح نهج البلاغه آورده که دین و قرآن و سنت در آخر زمان خواهد مرد یعنی

ضعیف میشود تا مهدی امت قیام کند و آنرا زیاد نماید و افالید کبدها طلاهای ریزه در جگر

خالک همه بیرون افتد و برای صاحب الامر ظاهر گردد و چنانچه در آیه است .

«واخرجت الارض اثقالها» یعنی کنوز و معادن و ذخایر زمین برای مهدی خارج

میشود چنانکه در حدیث میفرماید «وفاءت له الارض افالذ کبدها» و اخبار دیگر هم

مؤید این گفتار است که بدست قائم آل محمد ذخایر مکشوف گردد و زمین احیاء شود و

محصول و مواد اولیه فراوان گردد و مصرف بمیل و دلخواه حاصل گردد (۲) .

۱ - نهج البلاغه ج ۲ خ ۱۳۴

۲ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید بنقل منتخب الاثر ص ۲۹۷

فرمود: میرسد روزی که هواوهوس بر هدایت غالب میشود و هدایت را بر هواوهوس پیشه میسازند قرآن را برای خود ترجمه میکنند و چون فکری نو آورند قرآن را ملاک گفته خود قرار میدهند در آن عصر جنگ برپا میشود دهان خود را میگشاید و دندانهای خود را تیز مینماید. آماده سوختن و در خود فرو بردن مردم است آن روزها نسلها زیاد میشوند پستان جنگ شیر میدهد که کامها شیرین میگردد ولی عاقبت آن تلخ و زهرناکست. متعاقب آن روزی خواهد رسید که از آن بیخبرید - مهدی ما در آن عصر ظهور میکند فرمانداران و سلاطین و حکام را بسوء اعمال خود دستگیر مینماید.

آن روز زمین معادن و ذخایر خود را برای او بیرون می ریزد و کلید گنجهای زمین را تسلیم آن حضرت میکند تا مهدی ما کتاب و سنت و دین و آئین را که فرسوده و کهنه شده زنده گرداند.

حضرت مهدی (عج) از شاگردان مخصوص مکتب ربوبی است و لذا  
**مهدی محیی سنن**  
**انبیاء میباشد**  
 در اجرای سنن انبیاء و اولیاء خدا همت میگمارد و خودش نیز از آن سنن بیرون نیست چنانچه غیبت از همان سنن انبیاء و رسل است شریف ابوالحسن علی بن موسی باسناد خودش از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت میکند که فرمودند:

فی القائم سنة من سبعة انبياء - سنة من ابينا آدم وسنة من نوح وسنة من ابراهيم وسنة من موسى وسنة من عيسى وسنة من ايوب وسنة من محمد.

اما از سنت آدم و نوح طول عمر است که مهدی طویل العمر خواهد بود.

از سنت ابراهیم پنهانی ولادت اوست از ترس دشمن و گوشه گیری او از مردم.

از سنت موسی خوف توغیبت است.

از سنت عیسی اختلاف مردم است در میلاد و رفع او

از سنت ایوب فرج بعد از شدت است.

و از سنت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله خروج بشمشیر است. (۱)

که توداری نور و حی شعشی

هین مشو پنهان ز ننگ مدعی

شمع دائم شب بود اندر قیام

هین قم اللیل که شمعی ای همام

کار هادی دین بود تو هادئی  
خیز بنگر کاروان ره زده  
باش کشتیبان در این بحر صفا  
هین روان کن ای امام متقین

ماتم آخر زمان را شادئی  
غول کشتی بان این ره آمده  
که تو نوح ثائمی ای مقتدا  
این خیال اندیشگان را ثایقین

در اینکه مهدی امت قیام بشمشیر میکند و پس از خروج او قیام با امر  
حق کسانی که سابقه ایمان نداشته باشند ایمانشان مفید بحالشان  
نخواهد بود در این موضوع هفت حدیث است .

**مهدی  
قیام بشمشیر میکند**

در تفسیر صافی - در ذیل آیه یوم یاتی بعض آیات ربك لا ینفع نفساً ایمانها لم تکن  
آمنت من قبل مینویسد: شأن نزول این آیه خبر خروج مهدیست و در آن روز که مهدی  
قیام کند باشمشیر خروج مینماید و برخی از ترس او ایمان می آورند در حالیکه منافق  
هستند مانند منافقین صدر اسلام و قرآن صریحاً میفرماید ایمان ظاهری آنها سودی بحالشان  
ندارد و بهمین دلیل خطاب شد نگوئید ایمان آوردیم بگوئید اسلام آوردیم وقتی ایمان شما  
مفید است که از روی واقعیت با اسلام عمل کنید .

در خروج مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله این تظاهر مفید نخواهد بود مگر آنکه تسلیم شوند. (۱)  
و علت اینکه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله باشمشیر منافقین و متظاهرین ریاکار را قلع و قمع  
میکند این است که میخواهد عدالت قائمیه و اسلام بمعنی حقیقی را بوجود آورد و اجرا کند  
اما پیغمبر صلی الله علیه و آله میخواست دین را تعلیم فرماید لذا بمنافقین سخت نمیگرفت او صادق  
و واضح دین بود باید مماشات فرماید ولی قائم آل محمد مأمور اصلاح و تصفیه است و لذا  
هر گونه مجاز و باطل را محو و نابود میفرماید .

جو بیار ملک را از لب شمشیر تست  
گوشه گیران انتظار جلوه ای خوش میکشند  
تو درخت عدل بنشان بیخ بدخواهان بکن  
بر شکن طرف کلاه و برقع از رخ برفکن

در این که مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله پس از خروج بشمشیر بر تمام سلاطین  
جهان سلطه خواهد یافت یک حدیث از طرف عامه روایت شده  
ابن ماجه در صحیح خود از حرمله بن یحیی مصری باسناد خودش  
از عبد الله بن حرث بن جزء زبیدی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود قال رسول الله

**مهدی بر کلبه سلاطین  
سلطه خواهد یافت**



یخرج ناس من المشرق فیوطون للمهدی یعنی سلطانه خروج میکنند از مشرق مردمی که در تحت نفوذ سلطنت مهدی قرار میگیرند نظیر این خبر را گنجئی در بیان از ابن ماجه و قندوزی در ینابیع الموده و منتخب کنز العمال نیز روایت کرده اند (۱).

در اینکه مهدی عجل ظهور میکند و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام فرود می آید و پشت سر او نماز میگذارد هشت حدیث از عامه نقل شده

مهدی بنمازمی ایستد  
و عیسی بن مریم باو  
اقتداء میکنند

القائم منا یصلی عیسی بن مریم خلفه (۲)

بتواتر نقل شده که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله در خانه کعبه بنمازمی ایستد و عیسی پشت سر او نماز خواهد گذارد.

وسی حدیث در نزول عیسی بن مریم و نماز خواندن پشت سر مهدی از شیعه وارد شده است که حضرت مهدی علیه السلام بحضرت عیسی میفرماید شما نماز بگذارید من اقتدا میکنم عیسی میفرماید شما اولیتر هستید و همه می بینند که عیسی پشت سر امام زمان علیه السلام نماز خواهد خواند (۳)

از احادیث چنین مستفاد میشود که مهدی صاحب پرچم است و شش حدیث از عامه نقل شده.

مهدی صاحب پرچم  
مخصوصی است

قندوزی روایت میکند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود رایة المهدی فیها مکتوب «البيعة لله» و در روی پرچم او نوشته شده بیعت برای خداست مجلسی نوشته اسمعوا و اطیعوا در روایت دیگر است که پرچم شعیب بن صالح بدست او خواهد بود (۴)

قطب افلاك المعانی والكمال	الامام ابن الامام ابن الامام
یا امام الخلق یا بحر الندی	یا امام العصر یا شمس الهدی
واضحل الدین واستولی الضلال	عجلان عجل فقد طال المدی
مسنی الضر و انت المرتجی	یا ولی الامر یا کف الرجاء

۱ - ینابیع الموده ص ۴۳۵ کنز العمال حاشیه مسند احمد ص ۲۹ ج ۶ بنقل منتخب الاثر ص ۲۰۴  
 ۲ - منتخب کنز العمال ص ۳۰ ج ۶ - غایة المأمول ص ۳۶۵ ج ۵ اسعاف الراغبین ص ۱۳۵ - ینابیع الموده ص ۴۶۹ فتح المبین ض ۷۶ انوار التنزیل - عیون المعجزات - التفصیل و غیره بنقل منتخب الاثر ص ۳۱۷  
 ۳ - تذکرة الخواص ص ۳۷۷ صحیح مسلم ص ۶۳ ج ۱  
 ۴ - ینابیع الموده ص ۴۳۵ - اکمال الدین - بحار الانوار - البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان باب ۷

مهدی آل محمد صلی اللہ علیہ وسلم در پس پرده غیبت است تا آنکہ مؤمنین سخت  
مگر پس از امتحان  
دشوار مؤمنین  
و تمسک بذیل عنایت امام غائب نداشته باشند و در اینموضوع ۲۴  
حدیث از فریقین وارد شده است .

در غیبت شیخ از حضرت صادق روایت میکند کہ باصحابش فرمود :  
فقال هیہات ہیہات لایکون فرجنا حتی تغربوا ثم تغربوا یقول لها ثلثاً ینذهب الله  
تعالی الکرد و ینقی الصفو

دور است دور فرج قائم آل محمد صلی اللہ علیہ وسلم تا روزی کہ مردم در غربال امتحان سخت  
آزمایش شوند تا از غربال چه کسی بدر رود کی بماند آنقدر مردم را امتحان میکند کہ  
ثلث آنها باقی نخواهد ماند و خداوند آنچه غل و غش در وجود جامعه هست می برد و باقی  
خواهد ماند صافی ضمیران روشن دلان آن گاہ امام زمان ظاهر میگردد (۱) .

مهدی را باسم و اسم  
پدرش میخوانند  
در ذیل آیه وان نشأ نزل علیہم من السماء آیه از ابی بصیر و ابی  
الورد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده کہ فرموده این آیه  
در باره مهدی قائم آل محمد نازل شده کہ منادی او را بنام خودش و  
نام پدرش از آسمان صدا میکند و بر همه معرفی مینماید و در فراید السمطین از ابی نعیم نقل  
میکند کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود :

قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ینخرج المهدی و علی رأسه ملک ینادی هذا المهدی خلیفة الله فاتبعوه  
مهدی خروج میکند در حالی کہ بالای سرش فرشته ندا میکند این است همان مهدی  
امت و قائم آل محمد و خلیفه خدا در زمین اطاعت کنید او را - در این موضوع ۲۷ حدیث از  
فریقین نقل شده است (۲) .

ساقی بسا کہ یار زرخ پرده بر گرفت  
کار چراغ خلوتیان باز در گرفت  
آن شمع سر گرفته دگر چهره بر فروخت  
وان پیر سالخورده جوانی ز سر گرفت

۱- غیبت شیخ - نهج البلاغه ص ۱۷۲ ج ۲ ینابیع الموده ص ۴۶۴

۲- ینابیع الموده ص ۴۲۶ - فراید السمطین ص ۴۴۷ - اسراف الراغبین ص ۱۳۸ - الملاحم  
والفتن باب ۶۷

مهدی (ع) خداوند عالم برای معرفی و تأیید شخصیت ولی خود معجزات پیغمبران سلف را بدست او تجدید نماید و برای اتمام حجت بدشمنان مواریث انبیارا کدبا و سپرده و پرچم فتح و ظفری که بدست پیغمبران صلوات الله علیهم بوده همه را بدست قائم آل محمد ظاهر میسازد و آنحضرت بهمهمردم مواریث و دایع انبیارا نشان خواهد داد تا مطمئن گردند که این همان مهدی موعود است و در این باب پنج حدیث وارد شده است ابو سلمان احمد بن هوده از ابراهیم بن اسحاق نهاوندی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: اذ اظهر القائم علیه السلام ظهر راية رسول الله وخاتم سليمان وحجر موسى وعصاه . چون مهدی ظهور کند پرچم نبوت و انگشتر حضرت سلیمان و سنگ و عصای موسی بدست او خواهد بود .

در روایت حماد بن عیسی میفرماید هیچ آثار نبوت و ولایت نیست مگر آنکه خداوند از وسایل معجزات آنها همه را بدست قائم مهدی میسپارد تا اتمام حجت بر مردم جهان شده باشد .

مهدی منتقم از دشمنان خدا و رسول و ائمه طاهرین است درجه اول دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا و دشمنان اهل بیت اطهار علیهم السلام میباشد در این خبر چهار حدیث وارد شده است .

محمد بن جریر طبری از علی بن هبة الله از محمد بن علی بن حسین بن موسی قمی باسناد خود از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلام روایت میکند که یکی از اصحاب امام پنجم سؤال کرد یا بن رسول الله آیا شما هم قائم بحق نیستید؟ فرمود:

قال لما قتل جدی الحسن ع ضجت الملائكة بالبكاء والنحيب وقالوا الهنا وسيدنا تصفح عن قتل صفوتك و ابن صفوتك و خيرتك من خلقك ف اوحى الله اليهم قروا ملائكتي فوعزتني و جاللي لانتقم من منهم ولو بعسد حين ثم كشف الله عز وجل لهم عن الائمة من ولد الحسين فسرت الملائكة بذلك و رأوا واحدهم قائماً يصلي فقال سبحانه بهذا القائم انتقم منهم (۱).

فرمود چون جدم حسین را کشتند ملائکه سخت گریان شده عرض کردند پروردگارا

آیارو گردان از این کشندگان برگزیدگان خود نیستی؟ اینها بهترین خلق تو و پاکترین نفوس مخلوق تو میباشند که بدست شریزترین مردم کشته شدند.

خطاب شد بعزت و جلال خود سوگند چنان از این قتله کربلا انتقام بکشم اگر چه پس از مدتی باشد آنگاه فرمود اگر لائکه و فرشتگان بدانند ائمه اولاد حسین چه گونه دارای مجد و عظمت میشوند مسرور و مشعوف خواهند شد پس فرمود یکی از این ائمه قائم آل محمد است که خداوند بوجود مقدس او از دشمنان دین و بدخواهان پیغمبر و اهل بیت اطهار و ائمه دین انتقام خواهد کشید:

مهدی بنصرت خدا بر  
در اینکه خداوند حجت خدا را علناً نصرت و یاری خواهد کرد و ظهور  
او بر همه آشکار و علنی است و دین حق ظاهر می گردد و بحمايت حق  
تأیید می گردد و بملائکه نصرت میشود و اسلام در زمین منبسط و شهرت  
خواهد یافت و دنیا با اسلام زنده میگردد ۴۷ حدیث از فریقین نقل شده.

محمد بن محمد بن عصام از محمد بن یعقوب کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
روایت میکند که فرمود:

القائم منا منصور بالرب - مؤید بالنصر - تطوی له الارض و تظهر له الکنوز  
یبلغ سلطانه المشرق و المغرب و یظهر الله عز و جل به دینه علی الدین کله و لو کره  
المشركون فلا یبقی فی الارض خراب الا و عمر و ینزل روح الله عیسی بن مریم  
فیصلی خلفه (۱).

فرمود قائم ما یاری میشود بترسی که خداوند در دل مردم می اندازد و یاری خدام مؤید  
میگردد و زمین برای او بهم پیچیده میشود که هر کجا بخواهد بیک لحظه میرود کانه او معادن و  
منابع و ذخائر زیر زمین برای او ظاهر و مکشوف میگردد سلطنت او از شرق تا غرب را فرا  
میگیرد خداوند عالم دین او را بر تمام ادیان غالب میسازد اگر چه مشرکین مکروه داشته  
باشند هیچ کجای دنیا خرابی نیست مگر آنکه آ باد شود و حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود  
آید و پشت سر حجت خدا نماز گذارد (۲) و تو گوئی چنین میفرماید:

۱ - این حدیث در علل الشرایع بسند ابو حمزه ثمالی و در بحار الانوار بسند شیخ مفید و در غیبت

نعمانی بسند حزاب بن احنف نقل شده است بنقل منتخب الاثر ص ۲۹۸

۲ - کمال الدین بنقل منتخب الاثر ص ۲۹۲ - مجمع البیان - عیون الاخبار بنابیع الموده ص ۴۲۷۳

تفسیر فرات - بحار الانوار - غیبت نعمانی

یار را روی دل بسوی من است	منبع فیض رو بروی من است
نظر لطف هر کجا فکند	گوشه چشم او بسوی من است
بهر من میرود سپهر برین	انجمش هم نثار کوی من است
نفس کلی و عقل اول را	گردش آسیا زجوی من است
پاسبانی است عقل بر درمن	نفس مسکین گدای کوی منست
هر که جز حق بمن بود محتاج	گر محب است و گر عدوی منست
کون را فی الحقیقه قبله منم	روی هر دو جهان بسوی من است
سخنم گفتگوی اوست مدام	سخنش نیز گفتگوی من است

چگونه با مهدي بیعت میکنند

ابن عباس از حدیث نقل میکند که گفت شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود انه یبایع الرکن والمقام اسمہ احمد و عبد الله والمهدی مردم بین رکن و مقام با آن حضرت بیعت میکنند .

در اسعاف الراغبین است که چون سلطنت دولت حقه بدست امام استقرار یافت دنیا آباد و عمران خواهد شد و کنوز و گنجها بدست او ظاهر خواهد گردید و دنیا آباد و زیبا و معموری خواهد شد .

باضافه که عقول رشد خود را شروع مینماید و امورات بسیار سهل و آسان میگردد . بدیهی است که وقتی دروغ و خلاف حقیقت محو شده بر راستی و درستی عمل میکنند و در امور معنوی عقول مراتب تکامل خود را طی مینماید از کتاب کافی و روضه کافی و حق الیقین اخبار و احادیثی در این باره نقل شده است .

مهدي شرق و غرب عالم را میگیرد

از مفاد احادیث استفاده میشود که مهدي آل محمد ﷺ خروج میکند و شرق و غرب عالم را خواهد گرفت و ۱۲ حدیث از فریقین نقل شده است .

در کتاب الحجۃ فیما نزل فی القائم الحجۃ محمد بن عباس باسناد خود از حضرت امام محمد باقر نقل کرده که فرمود آیه شریفه:

الذین انفقنا هم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور ،

در باره قائم آل محمد و مهدي و اصحاب او نازل شده که شرق و غرب عالم را خواهد

گرفت و دین او جهانگیر میشود و باصحاب او بدعتها و خلافها از بین خواهد رفت و منکرات و فحشاء معدوم میگردد. (۱)

ابن عساکر مینویسد چون قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ظاهر کند اهل مشرق و مغرب در پیرامون او جمع خواهند شد. (۲)

در غایت المرام در آیه اینما تکونوا یأت بکم الله جميعاً مینویسد این آیه در باره دوستان مهدي است که از تمام شهرها اطراف او جمع میشوند .

جميع ملل تسليم مهدي میشوند  
در اینکه کلیه ملل عالم باسلام میگردند و تسلیم دعوت مهدي صلی الله علیه و آله میگرددند هفت حدیث از فریقین نقل شده است .

عیاشی از ابوالحسن از آیه **وله اسلم من فی السموات والارض طوعاً و کرها** سؤال کرد فرمودند این آیه در باره مهدي نازل شده که تمام اهالی شرق و غرب تسلیم او میشوند و چون قیام کند یهود و نصاری صائبین - زنادقه - اهل رده و کفار در مشرق و مغرب زمین گردن باطاعت او میگزارند و از آیه **الملك یومئذ للرحمن** پرسیدند فرمود **ملك رحمن** روز قیام مهدي آل محمد شروع میشود که همه بشر خدای عبادت میکنند و در آیه **جاء الحق و زهق الباطل** میفرماید مراد محو دولت باطل و استقرار دولت حقه الهیه بدست قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است (۳) .

در سابق اشاره کردیم که زمین از آن خداوند است و امان نه ان صلی الله علیه و آله از اعضاء کابینه دولت حقه الهیه میباشد و باید بوجود مقدس او تمام بشر راه صلاح و صواب پیش گیرند و لذا خداوند تمام مخازن و برکات و موالید و معادن و گنجهای دنیا را در اختیار مهدي موعوذ میگذارد در این موضوع ۱۲ حدیث از فریقین نقل شده است .

در کتاب الفتن و الملاحم روایت کرده اند که ابی سعید خدری از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نقل میکند که فرمود :

**قال (ص) ینخرج فی آخر امتی المهدي ینسقيه الله الغيث و ینخرج الارض نباتها**

- ۱- ینابیع الموده ص ۴۲۵ - منتخب الاثر ص ۴۷۰
- ۲- تاریخ ابن عساکر ص ۱۶۲ ج ۱ چاپ شام و ینابیع الموده ص ۴۳۳
- ۳- المحجة فیما نزل فی القائم الحجة - روضه کافی بنقل منتخب الاثر ص ۴۷۱

دیعطی المال صحاحاً و تکثر الماشیه و تعظم الامة یغیش سبعاً او ثمانیاً یعنی حججاً فرمود در آخر زمان که مهدی خروج میکند خداوند زمین را از آب باران سیراب میکند و نباتات و محصولات زمین افزوده میگردد حیوانات توالد و تناسل بسیار مینمایند مردم و ملتها بزرگ میشوند و در کمال عیش و نوش خواهند زیست (۱)

در روایت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید که در آن باعقرب و مار بازی میکنند و اذیت نمیبینند

نوزده حدیث از فریقین نقل شده که مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله در حین

ظاهرش شمشیر میکشد و دشمنان دین را آنقدر میکشد تا بینی

گردنکشان را بچاک بمالد و زمین را از لوث شرك و جور و ظلم

مهدی جهاد میکند تا  
دین را زنده گرداند

پاک نماید .

حضرت مهدی با دشمنان دین بر تائویل قرآن جنگ میکنند همانطور که جدش رسول خدا (ص) با دشمنان دین بر تنزیل قرآن جنگ و جهاد فرمود :

جعفر بن محمد بن سرور باسناد خود از ابی عبدالله نقل میکند که فرمود :

القائم لم یظهر ابداً حتی یخرج و دایع الله عز و جل فاذا خرجت ظهر علی من ظهر من اعداء الله عز و جل فقتلهم .

در حدیث مظفر بن جعفر این عبارت را روایت کرده ؟

فاذا خرجت فیقتل الکفار و المنافقین (۲)

در اینکه مهدی پیمان کسی را بعهده ندارد و در مقابل هیچ فردی

مهدی با کسی پیمانی  
ندارد

میثاق و تعهد و بیعت ندارد ده حدیث روایت شده .

علی بن الحسین باسناد خود از ابی عبدالله علیه السلام روایت میکند که فرمود

یتقوم القائم و لیس فی عنقه بیعة لاجد .

مهدی قیام میکند در حالی که در گردن او بیعت کسی نیست تا به جبور باطاعت و رعایت

شود و اذا قانون اسلام را کاملاً اجرا میفرماید و دین را زنده میکند (۳)

۱ - مستدرک علی الصحیحین ص ۵۵۲ ج ۴ - کشف الاستار از عقدا درر بنقل منتخب الاثر ص ۴۷۴

۲ - ینابیع الموده ص ۴۳۲ - غایة العرام - کفاية الخصام

۳ - غیبت نعمانی - اثبات الوصیة مسعودی منتخب الاثر ص ۲۸۹ - الزام الناصب - المهدي

مهدی خفی الولاده است  
 در اینکه مهدی امت و قائم آل محمد (ص) ولادتش پنهان و در خفا  
 میباشد سالها قبل از میلادش این خبر بتواتر نقل و ۱۴ حدیث  
 از طرق مختلف روایت شده است .

ابو عبدالله خزاعی از محمد بن ابی عبدالله کوفی باسناد خود از حضرت عبدالعظیم  
 حسنی رضی الله عنه روایت میکند که بحضرت محمد بن علی بن موسی عرض کردم من امید دارم اینکه  
 قائم از اهل بیت محمد (ص) باشد و زمین را از عدل و داد پر کند پس از جور و ظلم ؟ !  
 فرمود یا ابوالقاسم ما مننا الاقائم بامر الله و هادالی دین الله و لكن القائم الذی  
 یتظهر الله به الارض من اهل الكفر و الجحود یمالها عدلا و قسطاً هو الذی یخفی  
 علی الناس و لادته و ینیب عنه شخصه و یحرم علیه تسميته هو سمی رسول الله و  
 کنیه و هو الذی یتوی له الارض و بذل له کل صعب یجتمع الیه من اصحابه عدد  
 اهل بدر ثلثمائة و ثلثة عشر رجلا من اقصى الارض و ذلك قوله عز و جل :  
 اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً - ان الله علی کل شیء قذیر . فاذا اجتمعت له  
 هذه العدة من اهل الارض (۱) اظهر امره فاذا کمل له العقد (۲) و هو عشرة الاف رجل  
 باذن الله فلا یزال یقتل اعداء الله حتی یرضی الله تعالی .

فرمود ای ابوالقاسم حسنی از ما نیست کسی جز اینکه قیام بامر الهی میکنیم و دین  
 خدا را زنده مینمائیم و ایکن قائم مشهور و معروف ما کسی است که زمین را پاک از کفر و شرک  
 مینماید و پر میکند زمین را از عدل و داد او ولادتش بر مردم پنهان است و از چشم مردم غائب  
 میشود حرام است نام او را کسی ببرد ( برای آنکه دشمن زیاد دارد ) او همان رسول خدا  
 و کنیه او کنیه پیغمبر است او کسی است که زمین زیر پایش جمع میشود و درهم پیچیده میگردد  
 یعنی طی الارض دارد او آدم سخت و منکر را دلیل و زبون میسازد .

اصحابش ۳۱۳ نفر خواهند بود که از دورترین شهرها همه جمع میشوند و مفهوم آیه  
 مبارکه ، میفرماید هر کجا باشند بسوی تو تجمع میکنند چون این عده حاضر شدند  
 ظاهر میگردد و خروج میکند و ده هزار نفر از خواص دوستان اطراف او حاضر میگرددند  
 آنگاه قیام بشمشیر میکند و دشمنان را میکشد تا خداوند از او راضی میگردد حضرت  
 عبدالعظیم میفرماید عرض کردم ای سید و آقای ما آن حضرت چگونه میفهمد خداوند  
 از او راضی خواهد شد - فرمود :

قال یلقى الله فی قلبه الرحمة خداوند رحمت خود را در قلب اومی تا بد (۳).

۱ - الاخلاص ۲ - العدد (نخ)

۳ - کفایة الاثر بنقل منتخب الاثر ص ۲۸۶ کمال الدین و غایة المرام و احتجاج طبرسی و غیره



## قصیده در مدح حضرت ولی عصر

عجل الله تعالی فرجه

از آقای الهی قمشای

گشته آشکار از وی سر غیب پنهانی  
چهره دل آرایت آفتاب نورانی  
وی بعرضه امکان گنج علم سبحانی  
چندرخت نپان سازی ای که بر جهان جانی  
قلب مرتضائی تو هفت سر قرآنی  
ساز ملک گیتی را رشک باغ رضوانی  
سوز عاشقی در دل داغ دل به پیشانی  
کان بهشت رحمت باد بر جهانی ارزانی  
رزشن از درخت گردان اینجهان ظلمانی  
چون ترا بحسن آراست رب نوع انسانی  
نوح را توئی رهبر ز انقلاب طوفانی  
عیسی از جمالت گشت فرد قدس روحانی  
بر زخت شود حیران چشم ماه کنعانی  
گرچه از نظر چندیست زیرا بر پنهانی  
نر گست به شپلائی زلفت از پریشانی  
تا عیان شود بر خاق سر اول و ثانی  
درد ما شود درمان از لب باسانی  
کم نگر درد ای نعم چون عطای رحمانی  
پای خسته دل رنجور رهبر تو خوددانی  
روزگار نامقبل داد از این پریشانی  
دردمند هجرانیم ای طبیب درمانی

ای جمال زیبایت ظل حسن یزدانی  
ای رخت به نیکوئی ماه در شب عالم  
ای بنکشور ایمان شهریار بی همتا  
چهره دل آرا را بر جهانیان بنما  
آیت خدائی تو جان مصطفائی تو  
ز انتظار عالم را از کرم برون آور  
ما بمجفل عشقت همچو شمع و پروانه  
جنت جمالت را ساز آشکار ایجان  
چند دیده ما را در رخت کنی جیحون  
بر کمال صنع خویش حق تبارک الله گفت  
از تو بر سر آدم تاج عز کرمانا  
موسی از جلال یافت ملک عزت و دولت  
ز انجمال قدوسی پرده بر فکن کز عشق  
هم نپان وهم پیدا در مثل چو خورشیدی  
ای عجب به پنهانی میزند ره دلها  
از رخت نقاب افکن راز عالمی بگشا  
حال ما مسلمانان درهم است و بی سامان  
از عطای مسکینان ملک حسن و احسانت  
راه سخت و منزل دور شام تارومه بی نور  
کار دل شده مشکل دور کشتی از ساحل  
چشم عاشقان تا کی ریزد از فراق خون

خاطر الهی را از رخت چو ماه افروز

کز غمت شب هجران درهم است و ظلمانی

**علت خفاء حمل  
نرجس خاتون**

اکثر مورخین اتفاق دارند که چون بنی عباس رو بضعف میرفتند و شهرت ظهور مهدی قوت میگرفت و اخبار میلاد و ظهور و نیروی او متواتر و مسلم میشد در اطراف و جوانب خاندان حضرت هادی و عسکری هفتشین و جواسیس گماشتند از زن و مرد که در معابر و مرائی هر کجا زنی آبستن از این خاندان دیدند یا کودکی تازه متولد میشد بمرکز خلافت محرمانه و مستقیم گزارش دهند و جایزه بگیرند .

شهرت سلطنت مهدی آل محمد (ص) که شرق و غرب را خواهد گرفت بر گوش عباسیان سخت دشوار بود که موی بر بدن آنها راست میشد و لذا کمال مراقبت را برای در نظر گرفتن خانواده حضرت عسکری مبذول داشتند تا بلکه نور خدا را خاموش کنند اما خدای عالم که میخواست حجت خود را حفظ کند حمل نرجس را مخفی داشت بطوری که خود مادرش از حمل فرزند بی خبر بوده .

همانطور که خداوند حمل مادر موسی را از چشم فرعونیان مخفی داشت و با آنکه در خانه خود فرعون نطفه اش متکون گردید و در همان خانه نشو و نما نمود تا سلطنت جابرانه فرعون را بکلی ویران و منهدم ساخت .

در نزدیک کاخ متوکل در سامرا در خاندان وسیع حضرت عسکری خداوند نطفه وجود مقدس حجت خاتم الاوصیاء خود را متکون و حمل او را مخفی داشت .

نرجس خاتون از حمل فرزند بی خبر بود و لذا یکروز که در صحن خانه بزرگ خود آمدنوری برابر او ظهور و بروز کرد که او کاملاً حس کرد و مضطرب شد تا پس از لحظه ای نور پنهان گردید که هاتقی بگوش او رسانید که این نور در چاه زاویه خانه پنهان خواهد شد - نرجس ناگاه بر خود بلرزید و اثری از نور و صوت ندید .

تا پس از تولد فرزندش که دید آب چاه بقدری بالا آمده که برابر سطح زمین شد و فرزندش روی آب راه میرفت چنانچه روی زمین حرکت میکرد و صورتش مانند ماه میدرخشید نرجس خاتون از سالمتی مشعوف شد و شکر خدا را نمود (۱).

چون خلفای عباسی در مقام تجسس بر آمدند شنیدند مولودی در خانه عسکری بجهان آمده دستور داد بخانه آن حضرت ریختند که تفحص نمایند چیزی نیافتند برای کسب اطلاع

برخی کنیزکان را گرفت حبس نمود تا استنطاق نماید چیزی نفهمیدند تا بار دیگر بخانه آن حضرت بدون اجازه وارد شدند تا هر کس را ببینند بکشند .

مأمورین چون داخل خانه شدند پرده‌ای آویخته دیدند آنرا گشودند دیدند خانه پر از آبست و جوانی روی حصیری که روی آب انداخته مشغول نماز است هر چند سخن گفتند جواب نشنیدند یکی از غلامان که جسور و شجاع بود خود را با آب زد تا شاید آن کودک را «امام زمان» از روی آب دستگیر کند که غرق در آب شد و فریاد زد مرا دریا بید او را گرفتند بیرون بردند دومی جسور شد قدم در آب نهاد باز غرق شد سومی نیز وارد شد دیدند موضوع غیر از امور عادی است عذر خواستند و برگشتند بدون آنکه آن حضرت بآنها توجهی بفرماید .

نزد خلیفه گزارش دادند امر کرد موضوع را پنهان دارند و دیگر متعرض منزل عسکری علیه السلام نشدند - خلیفه در گذشت و کنیزان را رها کردند .

مدت غیبت صغری بهمین منوال گذشت که کسی آن حضرت نمیدید مگر خواص و دوستان

گریار بصد پرده ز اغیار نهانست	در دیده عشاق بصد جلوه عیانست
عاشق بیقین دم زند از جلوه دلدار	اغیار در این دعوت عاشق بگمانست
ای کور مکن عیب من دلشده ز نهار	تا چشم نداری ز تو این قصه نهانست

در اینکه مهدی اسلام و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله شاب المنظر یعنی جوان

خوش رو ظهور میکند و مرور ایام او را پیر نمیکند شکسته و فرسوده

نمیسازد ۸ حدیث نقل شده است .

مهدی شاب المنظر

است

محمد بن عصام با سند خود از طریق کلینی تا بحضرت امام محمد باقر علیه السلام برسد روایت

میکند که در جواب سائل فرمود قائم آل محمد صلی الله علیه و آله شباهت به پنج نفر از انبیاء دارد.

۱- یونس بن متی ۲- یوسف بن یعقوب ۳- موسی بن عمران ۴- عیسی بن مریم

۵- محمد بن عبدالله (ص)

شباهت بیونس بن متی در غیبت است که پس از غیبت ظاهر میشود و پس از پیری جوان

مینماید و ظهور میکند .

شباهت بیوسف بن یعقوب علیه السلام بغیبت اوست از پدر که پس از چندین سال ظاهر شد و

از برادرانهم غایب بود که او را نمی دیدند و نمیشناختند.

شباهت بموسی علیه السلام از جهت دوام خوف و طول غیبت و خفاء ولادت و تعب و رنج

شیعیان و دوستان او میباشد تا وقتی که خداوند باو امر فرمود با (معجزه در تسع آیات) بنصر  
برود و بر فرعون غالب گردد .

شبهات بعیسی صلی الله علیه و آله از جهت اختلاف در مولد و میلاد اوست که برخی منکر و بعضی  
مؤکد و گروهی گفتند عروج با آسمان کرد و بعضی او را مصلوب میدانستند .

شبهات بجدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله از جهت خروج بسیف و شمشیر و تجدید نور دین  
و احیاء ارواح مؤمنین و کشتن اعداء و دشمنان است که خداوند او را بنصرت و حمایت خود  
یاری میفرماید و از علائم خروج آن حضرت خروج سفیانی در شام و خروج یمانی و صیحه  
آسمانی در ماه رمضان و ندای آسمانی در ظهور او بنام و نشانی مخصوص است .

محمد بن اسحاق طالقانی با سند خود روایت میکند که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود  
قال (ع) علامته ان یكون شیخ السن شاب المنظر حتی ان الناظر لیحسبه ابن اربعین  
سنة اودونها وان من علاماته ان لایهرم بمرور الا یام واللیالی حتی یاتیه اجله (۱)  
علامت مهدی این است که بصورت جوان خوش منظری ظاهر میشود و هر کس او را ببیند  
یک مرد چهل ساله یا کمتر بنظرش می آید و از علامات آن حضرت اینست که بمرور ایام و  
لیالی پیر نمیشود تا وقتی اجلش برسد .

ای تاج سر شاهان در کشور زیبائی	بردی همه دلها را از خوبی و رعنائی
هر گز ندیدم از باغ سروی چه قدرت موزون	نی همچو رخت ماهی زین طارم مینائی
در بزم تو یاران جمع باشادی و آزادی	با حال پریشان من اندر غم تنهائی
نقل همه مجالسها نقل لب شیرینت	از لعل لب ت یاران دائم بشکر خائی

ما منتظران بر در داریم دو چشم تر

کز مهرمها روزی در کلبه ما آئی

در اینکه مهدی امت اسلام و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله عمر طولانی  
خواهد کرد صدها سال قبل از او اخبار آسمانی شاهد بود و  
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار خبر داده و در این زمینه ۳۱۸ حدیث

مهدی طویل

العمر است

از فریقین وارد شده است .

محمد بن علی بشار از ابی الفرج کوفی باسناد خود از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده که فرمود :

ان ابنی هو القائم من بعدی وهو الذی یرج فی سیرة الانبیاء علیه و علیهم السلام « یرجی فیہ سنن الانبیاء نسخہ بدل » بالتعمیر و الغیبة حتی تقوی القلوب لطول الامد فلا یثبت علی القول به الا من کتب الله عزوجل فی قلبه الایمان و ایدہ بروح منه (۱).

فرمود فرزندانم قائم پس از من در سیرت انبیاء علیهم السلام وارد میشود یعنی عمر طولانی بسیار می کند و کسی ثابت بر این عقیده نمی ماند مگر کسانی که ایمان کامل داشته یا بروح القدس تایید شوند .

روش پرورش اسلام بدست حضرت مهدی علیه السلام زنده و آشکار و تجدید خواهد شد و در این باره سی حدیث از فریقین نقل شده است .  
سیر میکند

عبدالواحد بن عبدالله بن یونس باسناد خود از حضرت اباعبدالله روایت میکند که یکی از صحابه از سیرت مهدی پرسید - فرمودند صنع کما یصنع رسول الله (ص) بیهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله امر الجاهلیه و یستأنف الاسلام جدیداً همان روش که پیغمبر (ص) عمل فرمود در جاهلیت مهدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله در آخر الزمان عمل خواهد کرد و اسلام را زنده و جاودان خواهد فرمود . (۲)

درباره زهد و پارسائی و تقوی امام زمان عج چهار حدیث نقل شده  
مهدی در زهد مانند جدش امیر المؤمنین است

احمد بن محمد بن سعید بن عقده از وهب از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که از آن حضرت پرسیدند قائم آل محمد چگونه میگذراند  
قال (ع) فی حدیث القائم (ع) مالباسه الا الغلیظ و ما طعامه الا الجشب .

فرمود لباسش خشن و طعامش خشک خواهد بود و در روایت دیگر دارد که نان جو خشک غذای اوست . (۳)

قائم آل محمد صلی الله علیه و آله دولتی تشکیل میدهد که در کمال عدالت و بسط امنیت و ایمنی خواهد داشت .  
مهدی و عدالت پروری و داد گستری

در ارشاد علی بن عقبه از پدرش از امام علیه السلام نقل میکند که فرمود :

۱- اکمال الدین بنقل منتخب الاثر ص ۲۷۴ ۲- قرب الاسناد - غیبت نعمانی - منتخب الاثر

ص ۳۰۶ ۳- غیبت نعمانی - غیبت شیخ بنقل منتخب الاثر ص ۳۰۷

إذا قام القائم حکم بالعدل وارتفع فی ایام الجور و آمنت بالسبل و اخرجت الارض برکاتها و رد کل حق الی اهله ولم یبق اهل دین حتی یظهر و الاسلام و یعترفوا بالایمان اما سمعت الله سبحانه یقول وله اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرها و الیه یرجعون!

فرمود چون قائم قیام کند بعدالت حکومت نماید و در عصر او جور و ظلم بکلی متروک میشود و در راهها امن و ایمنی برقرار میگردد و زمین برکات خود را ظاهر میسازد و حق هر کس را باهش بر میگردداند و هیچکس باقی نمیماند مگر آنکه اسلام خود را ظاهر سازد و اقرار بایمان خود کند مگر نشیدی که خداوند فرمود هر چه در زمین و آسمانست تسلیم او خواهد شد (۱).

ای مظهر اسم قل هو الحق	نام تو ز نام اوست مشتق
تو سایه نور کردگاری	از روز ازل بزرگواری
چون مظهر علم و حلم و مجدی	بر تخت وصال اهل وجدی
هر کس که قدم نهد بر اهت	در پرده درآید از پناحت
بگشای کف امیدواری	تا حاجت عالمی بر آری

در علم و دانش مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله همان سخن را باید گفت که در علم سایر ائمه گفته ایم یعنی خداوند برای آنکه اولیاء او بتمام شئون آفرینش آگاه و آشنا باشند نقشه عالم وجود را زیر نظر آنها

مهدی و علم  
و دانش او

گذاشته است و از علوم اختصاصی خود بآنها عنایت و اعطا فرمود و چون امام زمان علیه السلام در طول مدت زمان باید مشکلات و حوادث عدیده ای راحل و رتق و فتق نماید باید بهمه امور اجتماع واقف و آشنا باشد.

در این که مهدی علیه السلام علمش از روی مواهب الهی و سرچشمه الهام و وحی است پنج حدیث نقل شده است.

علی بن احمد بن موسی باسناد خود از جابر از امام باقر علیه السلام روایت میکنند که فرمود ان العلم بکتاب الله عزوجل و سنة نبیه (ص) ینبت فی قلب مهدینا کما ینبت الزرع علی احسن نباته - فمن بقى منکم حتی یراه فلیقل حین یراه.

السلام علیکم یا اهل بیت الرحمة والنبوة و معدن العلم و موضع الرسالة  
علم بکتاب خدا و سنت پیغمبر از انوار قلب مهدیست که مانند نبات در دل او می‌روید و  
وز افزون می‌گردد و هر کس از شما او را دید بگوید سلام بر شما ای خاندان رفعت و  
بیرت و معدن علم و حکمت و موضع رسالت و ولایت (۱).

عکسی ز لوح حکمت او هر چه بر زمین	نقشی ز ملک قدرت او هر چه بر سما
ارواح انبیاء همه بر خاک او مقیم	اشباح اولیاء همه در راه او فدا
گر حکم او بجنبش غبرا دهد مثال	وررای او برامش گردون دهد رضا
گوید قضا پیایی کاجرا است اینقدر	گوید قدر دمام کامضاست این قضا
بی رخصت تو لاله نمی‌روید از زمین	بی خواهش تو ژاله نمی‌بارد از هوا
گویا شود جماد اگر گوئیش بگو	پویا شود نبات اگر گوئیش بیا
مردود پیشگاه تو مردود کائنات	مقبول بارگاه تو مقبول کبریا

مهدی وجود علامه مجلسی در بحار الانوار از علل الشرایع از امام باقر علیه السلام روایت  
و بخشش او میکند که فرمود :

اذا قام قائمنا فانه يقسم بالسوية و يعدل في خلق الرحمن البر منهم و الفاجر  
من اطاعه فقد اطاع الله و من عصاه فقد عصى الله فانما سمي المهدي لانه يهدي  
لامر خفي يستخرج التوراة و ساير الكتب من غار بانطاكية فيحكم بين اهل التوراة  
بالتوراة و بين اهل الانجيل بالانجيل و بين اهل الزبور بالزبور و بين اهل الفرقان  
بالفرقان و تجمع اليه اموال الدنيا كلها مافي بطن الارض و ظهرها فيقول  
للناس تعالوا الي ما قطعتم فيه الارحام و سفكتم فيه الدماء و ركبتم فيه محارم الله  
فيعطي شيئاً لم يعط احداً كان قبله.

فرمود وقتی قائم ما قیام کند تقسیم میکند اموال را بالسویه بین مردم و عدالت را  
برقرار و استوار می‌سازد نیکوئی میکند بهمه هر کس اطاعت او کند اطاعت حق کرده  
و هر که متمرّد شود از خدا تمرّد نموده و او را بدینجهت مهدی گویند که مردم را هدایت  
می‌کند و تورات را برای یهود و انجیل را برای نصارا و زبور را برای مسیحیان و قرآن را  
برای مسلمین میخواند و بدانها حکم و قضاوت می‌کند - او تمام اموال دنیا را که از شکم  
زمین بر او هویدا گردد بین مردم فقیر تقسیم می‌نماید و مردم را دعوت بحق می‌کند اما آنها

روی خوش نشان نمی دهند تا آنکه آنها را مجبور بتسلیم نماید (۱).

**روز خروج مهدی** حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود **يخرج القائم يوم السبت يوم عاشورا يوم الذي قتل فيه الحسين (ع)**.

روز خروج امام زمان روزشنبه عاشورای حسین خواهد بود و بین رکن و مقام ظاهر شود و جبرئیل او را ملامت نماید و در روایت دیگر فرمود در روز و ترتک ۱-۳-۵-۷-۹ خواهد بود.

**محللی که از آنجا مهدی خروج میکند** شیخ عبدالله بن عمر بن حمویه باسناد خود نقل می کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود **قال رسول الله (ص) يخرج المهدي من قرية يقال لها كربة (۲)**.

**در تکذیب موقع خروج مهدی** با همه احادیث و اخبار و آیاتی که نقل شد بدون تردید امام زمان در پس پرده غیبت است و هیچ کس از او خبری ندارد جز خواص شیعه و هر کس بگوید مهدی در فلان وقت خروج مینماید دروغ و بهتان است و هفت حدیث نقل شده که پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام فرموده اند **كذب الوقاتون كذب الوقاتون**.

**خروج سفیانی** در خروج سفیانی ۳۸ حدیث از فریقین نقل شده است ابن فضال باسناد خود از حضرت ابی عبدالله علیه السلام نقل می کند که فرمودند از علامات مسلم صحیحجه آسمانی - خروج سفیانی و خسف پیدا - خروج یمانی قتل نفس زکیه و غیره است (۳).

**خروج دجال** در موضوع خروج دجال ۱۲ حدیث نقل شده است مدائینی در حاشیه فتح المبین ص ۷۵ مینویسد ابو یوسف یهودی دجال است که عمر زیاد می کند و قبل از مهدی خروج مینماید و ترمذی در صحیح ص ۴۶ نیز ذکر کرده قندوزی

۱ - ینابیع الموده ص ۲۳۰ - اسفان الراغبین ص ۱۳۵ - بحار الانوار ج ۱۳ - تاریخ ابن عساکر ص ۱۸۶ ج ۱ کتاب الفتن ص ۳۶۳ منتخب کنز العمال ص ۳۰ ج ۶  
 ۲ - ابونعیم در مناقب مهدی و ابوالشیخ اصفهانی در عوالمیه و البیان فی اخبار صاحب الزمان در معجم البلدان ص ۲۳۸ ج ۷ کرعه قریه ازدهات یمن و در نجم الثاقب ص ۶۲ ازدهات مکه است.  
 ۳ - ینابیع الموده ص ۴۲۷ - غیبت نعمانی - غیبت شیخ - ارشاد مفید - البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان باب ۴ - الملاحم والفتن ص ۱۶۷



درینا بیع الموده ص ۴۹۰ و ابن ماجه در سنن خود (ج ۲) همین روایت را آورده .

در احادیث است که مهدی دجال را بقتل میرساند و سفیانی را می کشد

مهدی دجال و

سفیانی را میکشد

۸ حدیث در این مورد نقل شده است .

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید قائم که قیام می کند دجال را

میکشد و زمین را از جور پاك مینماید و در اسعاف الراغبین است که چون امام ظاهر شود

سفیانی با قشونش از شام بطرف کعبه میرود امام زمان علیه السلام او را با تمام قشونش بقتل

خواهد رسانید (۱).

از این دو روایت مستفاد میشود که بزرگترین آتش افروز جنگ و ظلم و ستم آن عصر

عبارت از دجال و سفیانی میباشد که بدست امام زمان علیه السلام کشته خواهند شد و زمینه

عدالت فراهم میگردد .

## درستایش حضرت ولی الله مطلق امام دوازدهم

### حجة ابن الحسن (ع)

کجائی ای آفتاب عالم کجائی ایشاهد نهانی  
جهان شب تار شد عیان ساز جمالت ایماه آسمانی  
کجائی ای نورطورایمن کجائی ای سروحی ذوالمن  
کجائی ای آیت مهیمن پرده غیب چند مانی  
جهان سیه شد چو تار مویت نما تو الله و نور رویت  
مکن تو منزل در آن بیابان مزن بصحرای لامکانی  
ز پرده غیب سر بر آور جهان بیک جلوه کن منور  
بعالمی بخش زیب و زیور چه گویم آن کن تو خویش دانی  
لوای عدل خدا بر افراز که اهل ایمان کنی سرافراز  
در این بیابان غم عیان ساز زهر سر خار گلستانی  
خلیفه الله توئی در امکان گشای لب بر ندای رحمان  
رخ تو خورشید و ماه ایمان تو ابر لطف گهر فشانی  
گلی تو یا سرو باغ جنت مهی تو یا آفتاب رحمت  
شهی تو یا پیشوای امت کهر چه گویم تو بیش از آنی  
بیا که پر شد جهان سراسر ز جور و بیداد و فتنه و شر  
رسان تو ای دست قهر داور بکیفر این طاغیان دانی  
تو محور عالم حیاتی تو لنگر کشتی نجاتی  
تو در جهان قلب کائناتی ولی حق حجت زمانی  
بملك روح آدم نخستی بزم جان ساقی الستی  
زهر چه جز عشق حق گسستی زدی بصحرای بی نشانی

کجائی ای شاه ملك عالم کجائی ای نورچشم آدم  
 کجائی ای سروحی خاتم بیا که دلها زغم رهانی  
 کجائی ای رهنمای ایمان زحق شکستند خلق پیمان  
 امان که شد سخره لئیمان کتاب و آئین آسمانی  
 نه دوستی مانده در زمانه نه از وفا و صفا نشانه  
 نه عشق و ایمان خوش ترانه بگوشی آید ز بوستانی  
 چه شد مروت چه شد محبت چه شد سخا و صفا و همت  
 ترحمی کو ز اهل مکنت به بینوائی به خسته جانی  
 سخا و احسان بزیردستان نمیکنند این زمال مستان  
 بجای گل خار در گلستان نماند از بلبلان فغانی  
 بملك حق عدل و دین و عیان ساز ز کفر و شرک این جهان پرداز  
 لوای علم و هدی بر افراز که این جهان سازی آن جهانی  
 توئی که صد بنده چون سلیمان مطیع حکمند وزیر فرمان  
 ببند هر دیو و دد بزندان بکش بزنجیر حکمرانی  
 کجائی ای یاور تو یزدان کجائی ای ناصر تو سبحان  
 کجائی ای شهریار ایمان بیار از آن بی نشان نشانی  
 کجائی ای ماه بی مثال در این شب تار چند نالم  
 الیم و زار و خسته حالم نگاهی ای مه زمهریانی

## فصل سوم

رحلت امام حسن عسکری علیه السلام - ظهور  
حضرت مهدی علیه السلام - عقیده شیعه - غیبت -  
توقیعات - اسرار غیبت - غیبت صغری  
وکالای اربعه - غیبت کبری

## رحلت امام حسن عسکری

### وظہور مہدی (ع)

مانسخ من آية او نساها نأت

بخیر منها او مثلها

تحولات سیاسی روزگار عصر معتمد عباسی جام زہری بکام امام حسن عسکری علیہ السلام ریخت کہ در جوانی صحیفہ عمر چو گل کوتاہ اورا در ہم پیچید و ازدنیادر گذشت۔ در سال ۲۵۵ امام حسن عسکری از نرجس پسری پیدا کرد کہ یگانہ فرزند او بودو این مولود نیم قرن بلکه قرون قبل از تولدش خبر میلاد و غیبتش در گوش رجال آسمانی طنین انداز شدہ بود پنج سال در کنار گوشہ مسند پدر می نشست و ابر از قدرت حق را مینمود رشد و نمو او مانند مردان بزرگی روز افزون شد۔ و بحکم قاعدہ مسلم معتقد شیعہ کہ امام را باید امام تجهیز و تکفین نماید چون امام حسن علیہ السلام ازدنیا رفت آنحضرت را غسل دادند و حنوط نمودند و برای نماز کہ حاضر شد باید جمعی بر او نماز گذارند جعفر برادر او پیش آمد نماز بگذاردمردم صنف کشیدہ بودند۔ کہ ناگاہ طفلی پنجسالہ از اندرون خانہ بیرون آمد گوشہ رداء جعفر را گرفت بکنار کشید و بجنازہ پدر بزرگوارش نماز گذارد و اورادر خانہ خود دفن نمود و رفت باندرون خانہ دیگر کسی آن کودک را ندید و این اولین غیبت امام زمان بود۔ در این غیبت فقط موالیان خاصہ و اقوام نزدیک آنحضرت را زیارت میکردند دیگران محروم از دیدن جمال عدیم المثلش بودند۔

برخی از صفوف نماز گذاران از جعفر پرسیدند این کودک کی بود کہ ترا عقب زد و خود بنماز ایستاد گفت من اورا نمیشناسم و ندیدم و این دروغ موجب شد کہ او را جعفر کذاب گفتند آنمردم سادہ لوح عوام ہم گمان کردند امام حسن اولاد نداشته در این اثناء جعفر باشارہ در بار خلافت کہ ہمیشہ در مقابل حقیقت مجاز ویزا بر نور ظلمت را تحریص و تشویق میکردند جعفر را تقویت نمودند و او بمسند خلافت نشست۔

وفود و قبایلی کہ بسامرا کوچ میکردند تا امام زمان خود را

مردم مسلمان و

بشناسند و دو از دہمین ائمہ اطہار و نہمین اولاد صلب امام حسین علیہ السلام

جعفر کذاب

را زیارت کنند شنیدند جعفر بر مسند خلافت نشسته بعبادت معمول

بمحضراورفتند و از او مسائلی پرسیدند و اخبار غیبت و علوم غریبہ کہ از معجزات امام علیہ السلام

میباشد از او خواستند جعفر از پاسخ عاجز ماند۔

تاریخ در باره  
جعفر کذاب و نماز  
بر امام

مورخین اتفاق دارند که در سال ۲۵۵ آفتاب وجود مہدوی از مشرق دامان نرجس خاتون ظاهر گردید و در سال ۲۶۰ حضرت امام حسن عسکری علیه السلام پدر بزرگوارش از جهان رحل اقامت بر بست و بزهر معتمد عباسی شهید شد در این روزها حضرت مہدی علیه السلام که بیش از ۵ سال نداشت مانند مردان مقتدر و توانا بر حسب عقیده شیعه که لایمسه الا المہر و ن بدن امام را بجر امام کسی نمیتواند غسل دهد و کفن و دفن نماید بدن پدر را غسل داده حنوط کرد و کفن نمود و حاضر گردید برای دفن جعفر برادر آن حضرت خواست تا بر برادر نماز گذارد و مردم صف کشیدند آنگاه طفل پنجساله از خانه بیرون آمد و گوشه ردای جعفر را کشیده فرمود ای عم بکنار بایست تا بر پدر بزرگوارم نماز گزارم رنگ جعفر از رخساره پرید متغیر شد و بکنار رفت آن حضرت بر پدر عالی مقدار خود نماز گزارد و او را در خانه خود کنار جد بزرگوار خود دفن فرمود و رفت در خانه و کسی او را ندید بجز موالیان خاص و این اول ساعت غیبت صغرای مہدی قائم آل محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم است .

**جعفر کذاب کیست؟** جعفر پسر امام علی النقی علیه السلام برادر امام حسن عسکری است چون از جعفر پرسیدند این جوان کی بود که تو را از نماز عقب راند گفت من او را نمیشناسم و البته این جواب از روی کینه و حب جاه بود و از جواب جعفر مردم گمان کردند امام حسن عسکری علیه السلام اولاد ندارد مگر آنهائیکه از حضرت فیض پرورد قائم آل محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بهره مند شده بودند جعفر زمینہ را حاضر دید برای ادعای امامت خود خواست بجای برادر بنشیند مردم و دوستان خاندان آل محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بعاتد سابق همه روزه میآمدند نزد جعفر تا از او مسائل حلال و حرام پرسند و در مناقشات خود از او که خود را خلیفه خوانده داوری بخواهند و از او اخبار غیب را میخواستند جعفر نادان عاجز شد و از مسند خلافت برخاست گفت مردم از ما علم غیب میخواهند و غیرا نمیدانند جز خداوند عالمیان از او میپرسیدند چگونه پدر و برادر ت جواب مردم را میدادند و مشکلات آنها را حل مینمودند میگفت افترا میندید بر آنها این کلمات نابجا از جعفر چگونگی او را بر مردم ثابت کرد و فهمیدند که او خود را بزور میخواهد بر مسند خلافت بنشانند - جعفر دید اوضاع بر خلاف منظور او پیش میآید بدیدن خلیفه رفت و گفت سالی فلانقدر بدیوان اعلا تقدیم میکنم که خلافت مرا حفظ کند و همچنانچه مردم بنزد پدر و برادرم میرفتند و مشکلات زندگی آنها حل میشد و در امور مہمه و مسائل حلال و حرام بهره مند میشدند در نزد من آیند و از من سؤال کنند - از این

تقاضا محرز شد که جعفر علاوه بر نادانی و دروغگوئی جنون هم دارد و خیال میکند مقام امامت و ولایت بگرد آمدن مردم و نشستن بمسند ولایت صورت پذیراست خلیفه گفت اگر تو قابلیت داری بنزد تو خواهند آمد و اگر نه بپهوده صرف وقت مکن۔ جعفر از این درهم نتیجه نگرفت پس از آن آمد ادعای ارث کرد گفت بر ادرم اولاد نداشته و اموال بمن میرسد و ادعای امام حسن عسکری علیه السلام را میان خود و مادر قسمت نموده برد .

چخلفای بنی عباس شنیده بودند که حضرت حسن فرزندى دارد که ظاهر میشود و سلطنت را از همه میگیرد و بر جهانیان تسلط می یابد در مقام بر آمدند او را پیدا کنند و بقتل رسانند عدۀ بخانه آن حضرت فرستادند و تفتیش نمودند کسیرا نیافتند و بعضی از کنیزان آن حضرت را گرفته حبس نمودند و بشکنجه و عذاب انداختند تا بلکه از آنها امام زمان را سراغ نمایند و او را دستگیر کنند و یا شاید اثر حملی در آنها یابند غافل از آنکه آن کسیرا که دست قدرت برای پیشوائی میلیونها بشر بوجود آورده در تحت حفاظت خود نگاهداری خواهد فرمود و مثل او مثل موسی بن عمرانست .

#### صدهزاران طفل سر ببریده شد تا کلیم الله صاحب دیده شد

عدۀ دیگر را فرستادند بمنزل آن حضرت که هر کس را ببینند بکشند چون داخل خانه شدند دیدند پرده آویخته است پرده را بلند کردند دیدند خانه پر از آب و جوانی حصیری بر روی آب انداخته بر روی آب مشغول نماز است آنان هر قدر صحبت کردند سوال نمودند جواب نشنیدند یکی از غلامان خلیفه جسورانه خود را بآب زد که او را بگیرد غرق شد فریاد بر آورد او را گرفته نجات دادند دیگری هم بر این خیال بود که نفر اولی عبرت شد و منصرف گردید چون این کراهت را دیدند عذرخواستند ولی آن جناب اصلاً التفاتی نفرمود این جریان را بخلیفه گزارش دادند امر باخفاء آن نمود دیگر متعرض نشدند مدتی گذشت خلیفه (معمدعباسی - ۲۷۹) مرد و کنیزان و زنان را از زندان رها کردند - این زندگی که خانه نشینی بود از آن بغیبت صغری تعبیر نمودند و خواص مردم و دوستان بخدمتش آمده از محضرش بهره مند شده و همگان از برکت وجود آن حضرت و افاضات علمی او آگاه میشدند (۱).

و کسانی که مشرف بفیض حضورش شده اند بسیارند در زمان حضرت عسکری پیش از

۱ - خلفای معاصرین او در بغیبت صغری - معمدعباسی تا ۲۷۹ معتضد تا ۲۸۹ مکتفی تا ۱۹۵

مقتدر ۳۲۹ محمد قادر ۳۳۲

شصت نفر بزیارت آن حضرت مشرف شده‌اند که اسامی هر يك با زمان و کیفیت زیارتشان و روایات آنها ثبت است و بعد از رحلت پدرش متجاوز از صد نفر تشریف حضور یافته‌اند و مفتخر بکسب علوم و مسائل شده‌اند که در احتجاج طبرسی ثبت شده .

پس از آخرین ملاقات از جامعه در خانه یا در سردابه سرمن رای در سامره ناگاه بیرون رفت و از درب خانه از نظر دشمنان پنهان شد و آنهایی که در مقام کشتن او بودند با هر چند تفحص و جستجو

### مزار و ملجأ حضرت مهدی (ع)

اورا نیافتند .

خبری در دست است که از رسول خدا ﷺ روایت میکنند فرمود آن خدائی که موسی را از دست فرعون در دریای نیل و مرا از دست قریش در غار حفاظت فرمود فرزندم مهدی را که زنده کننده دین اسلام است از چشم دشمنان بوسیله غیبت محافظت میفرماید غیبت نیکوترین طرز حفاظت جوان پنج و شش ساله بود و غیبت او در سردابه سرمن رای که راهی بیارگاه پدر و جدش و در حقیقت خانه‌ای بود که در آن نشو و نما یافته بهترین پناهگاه آن طفل گشته و بعلاوه برای آن در آن محل پنهان شد تا مردم دنیا را متوجه بارگاه و پیشوای بزرگ پدر و جدش بنماید و آنجا را نقطه حساس التجاء و پناهگاه میلیونها نفر دوستان و زائرین قرار دهد - آنجا قبله دوستی و مطاف و پناهگاه شیعیان است - اگر چه در همه جا ظاهر و حاضر ولی باید بطرف آن استان قدس و آن ساحت و بارگاه مقدس دست توسل و استشفاع زده آزادی دنیا و رستگاری آخرت را از آن عالم وجود خواستار شد .

خلفای بنی عباس و درباریان که همه بتواتر شنیده بودند از اولاد

### تجسس و تفحص

امام حسن عسکری فرزندی خواهد آمد که شرق و غرب عالم را خواهد

گرفت و حکومت جور و ظلم را متزلزل خواهد نمود - از جعفر هم که درخواست کمک برای مقام خلافت و نیابت کرد بشک افتادند و جواسیس و بازرسانی برای تفحص و تجسس بخانه حضرت عسکری فرستادند که اگر فرزند پسری دیدند او را دستگیر نموده بکشند و نابود نمایند دسته دسته مفتش و بازرسان در خفا و پنهانی و کار آگاه اداره شرطه خلافت عباسی در سامراء اطراف خانه و مولد و مسکن امام را زیر نظر گرفتند و از خدمه و نوکرها و کلفتها که بخانه وارد میشدند بصورت يك دوست محب و مشفق تحقیق میکردند تا ناگهان وارد بر خانه حضرت عسکری شده پرده را بالا زدند دیدند کودکی حصیری روی آب انداخته بنماز مشغول است و آب همه



فضای خانه را گرفته هر کس خواست وارد شود بآب غرق شد خبر بد را خلافت دادند دستور داده شد که این خبر را مخفی و مکتوم دارند .

اما همین موضوع شهرت یافت و کسانی از خواص در مقام زیارت آنحضرت بر آمدند. بسوی سامرا و از نواب اربعه و کسانی که امام را در زمان پدرش دیده بودند و از اقوام و خویشان و خاندان و اقارب و نزدیکان و غلامان و کنیزان استفسار میکردند و در مقام زیارت امام بر آمده حرص و ولعی در این ملاقات نشان می دادند .

در بحار الانوار علی بن سنان موصلی از پدرش روایت میکند که چون امام حسن عسکری از جهان رفت دسته دسته از قوم و سایر شهرها اموال و اثاثیه و وسائل و مسائل خود را برداشته بطرف سامرا می شتافتند در بین راه آنها خبر شهادت امام عسکری را شنیدند حیران بودند که آه و شور و روحانی و دینی آنها را کی رتق و فتق خواهد کرد تا بسامرا رسیدند و از احوال امام حسن و خلیفه و فرزند پس از او پرسیدند يك دسته گفتند او اولاد نداشت و برخی گفتند برادرش جعفر جانشین او شد .

چون تربیت شدگان مکتب اسلام امام و شرایط امامت را خوب میدانستند دیدند جعفر واجد شرایط نیست در مقام پیدا کردن امام و حجت پس از او بر آمدند .

تا خبر رحلت امام و جانشین را بدین شرح برای آنها بتواتر نقل کردند .

**عقیده شیعه در امامت** کلیه فرق شیعه که از حیث تعداد بر اهل تسنن اقلیت دارند و امروز

متجاوز از ۱۵۰ میلیون میباشند متفقاً معتقدند که عالی (ع) امیر المؤمنین

پسر ابوطالب داماد پیغمبر و پسر عمش و خلیفه با فصل و منصوب و منحوس بولایت و امامت است و گروهی که نفع خود را بر خلاف این امر آسمانی دیدند گردهم تجمع کرده سقیفه بنی ساعده را تشکیل دادند و خلیفه تراشی کردند همین که ابوبکر بتدرستی عمر بخلافت برقرار شد کاغذی بپدرش ابی قحافه نوشت بدین مضمون :

**نامه ابوبکر بپدرش** ( این مکتوبی است از خلیفه رسول خدا بسوی ابی قحافه بدانکه  
**ابی قحافه** مردم بخلافت من راضی شدند و مرا خلیفه کردند و من خلیفه خدایم )

چون این نامه بابی قحافه رسید نامه رسان را گفت چه شد مردم علی بن ابیطالب را از خلافت منع کردند جواب داد چون من علی کم بود ابی قحافه گفت اگر خلافت بسن است من از ابوبکر مسن تر و پدر او هستم و ظلم بر علی (ع) کرده و حق او را غصب کرده اند زیرا پیغمبر علی را بر همه ترجیح میداد و بیعت او را از ماهمه گرفت و با ابوبکر پسرش که خلیفه شده بود نوشت « نامه

احمقانه تورسید زیرا مشتمل بر تناقض بود یک دفعه خود را خلیفه خدا خواندی دیگر مرتبه خلیفه رسول خدا نامیدی و یکبار دیگر نوشتی که مردم بخلافت من راضی شدند و مرا خلیفه کردند»  
 اختیار بر گزیدن امام فقط با خداست و پیغمبر هم با آنکه نهایت علاقه را با علی داشت جرئت نمی کرد خلافتی برای علی از پیش خود تعیین کند  
 زیرا او فرمانبردار او امر الهی بود و تعیین خلیفه از او امر آسمانی بود

### نص خلافت و نصب امامت

و حتی نسبت بقرآن هم که بزرگترین معجزه اوست نه تنها مردم از آوردن ما نند او عاجز بودند خود پیغمبر هم از ایجادمانندش ناتوان بود و شاهد گفتار ما احادیث نبوی است با آنکه از همان زبان صادر شده که قرآن عرضه شد گفته های پیغمبر صلی الله علیه و آله شرح قرآن و قرآن مدرک آنست مابین قرآن و گفته های پیغمبر صلی الله علیه و آله فرقی نیست فقط رسول محبت و دوستی حضرت علی را در همه جا بهر مقدار میسر بود و با هر منطبق صلاح بود بمسلمین گوشزد می کرد تا سفر حجّه - الوداع در غدیر خم جبرئیل نازل شد آید آورد :

یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک و شاید پیغمبر باز هم خود داری می کرد که تا کید آسمانی شد **وان ام تفعل فما بلغت رسالتک** او هم منبری از جهاز شتر و سنگ تر تیب داد و بالای آن شتافت رفتگان را باز خواند و باز مانده گان را بشتاب خواندند پیغمبر که مردی ۶۳ ساله بود با حالت فرسودگی کمر بند علی را گرفته بر بالای منبر شد و فرمود **من کنت مولاه فهذا علی مولاه** ولایت و خلافت او را ثابت و پایبر جا کرده عمر و ابابکر و طلحه و زبیر و سایرین همانجا در درجه اول با علی علیه السلام بیعت کرده و او را تهنیت و مبارک باد باین مقام شامخ آسمانی گفتند و بیش از دو ماه نگذشت که سقیفه بنی ساعده تشکیل داده و پیغمبر را بحالت نزع گذاشته و رفتند خلیفه تراشی کنند و نقض عهد و بیعت نمایند - در قصیده سید حمیر است :

یخطب مأموراً و فی کفه	کند علی ظاهراً تلمع
رافعها اکرم کف الذی	یرفع و الکف الذی یرفع
یقول و الافلاک من حوله	والله فیهم شاهد یسمع
من کنت مولاه فهذا له	مولاه فلم یرضوا ولم یقنعوا

در همان هنگامه حسان بن ثابت شاعر مخصوص رسول الله حاضر بود و قصیده ای سرود که این نمونه از آنست :

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم      بخم و اسمع بالرسول منادیها

### يقول فمن مولاكم و وليكم فقالوا ولم يبدوا هناك التعاديا

پیغمبر این امر آسمانی را که بنص آیات قرآن بدستور قدرت خدای عالمیان است فرمود **وجعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا لما صبروا و كانوا باياتنا يوقنون - وربك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم الخيرة - ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات -** قبیله بنی کنانه بنزد رسول الله آمده گفتند: اگر تو شرط میکنی که بعد از خودت امامت باما باشد ما با تو بیعت میکنیم فرمود این امر آسمانی است اختیار آن بامن نیست خدا هر کس را بخواهد انتخاب مینماید و این خبر نقل از کتب اهل سنت است که اکثر آنها ذکر کرده اند که نصب امام بدست پیغمبر بود باید همان روز در جواب آنها بگوید علی یا دیگری خلیفه من است پیغمبر خود نمیدانست و نمیتوانست تصرف در امر آسمانی کند.

اخبار اهل تسنن و شیعه اعم از مهاجر و انصار و اصحاب پر است از مطالبی که دلیل روشنی بر نصب امامت علی از طرف خداست نهایت اهل تسنن خود معتقد هستند بتمام اخبار و نمیتوانند اخبار کتب صحیح بخاری و مسلم و غیره را تکذیب کنند و چون دلیلی بر رفع آن ندارند بسکوت جاهلان یا برای حفظ حیثیت خاموش میشینند مباحثی که بین این علماء در گرفته در طول بالغ بر ۱۳۷۵ است در محاضر سلاطین و مقتدرین جهان در اکثر کتب توارینخ ضبط است و تمامی آنها بفتح و فیروزی و حق و حقیقت فرقه کوچک شیعه تمام شده است و اکثر علمای سنی در باطن امر و حقیقت، طلب معتقد بولایت علی و خلافت بلا فصل او هستند اما زندقانی اجتماعی و محیط آن اجازه نمیدهد این حقیقت آسمانی را آشکار سازند پیغمبر در هر جنگی قبل از خروج از شهر يك نایب و فرمانده در شهر میگذاشت که مردم بلا تکلیف نشوند آنگاه چگونه ممکن است از دنیا که سفر بزرگ است رحل اقامت بر بند امامی و نایبی معین نفرماید - مینویسند هر لشکری را بهر طرف سوق میداد رئیس برای آنها معین میکرد که مطیع او باشند و امر و نهی کارها با او باشد و مکرر میفرمود **من مات بلا وصية فقد مات ميتة الجاهلية** در چنین حال کجا ممکن است يك چنین پیغمبری که ضامن سعادت جامعه جهان نباشد خلیفه و وصی برای خود از خود معین نفرماید تا خلیفه تراشی کنند و با تفاق شیعه و سنی آیه **ا کملت لکم دینکم** در حق علی نازل شده و حال آنکه اگر امامت را تعیین نکرده بود کمال دین معنی نداشت زیرا امامت از مکملات دیان است بعلاوه امامت جزء اخیر و علت تامه نبوت است یعنی مکنونات و سرائر نبوت بامام سپرده میشود و تأویل هر تنزیل در علم امام و خلیفه است و حقیقت مفهوم

او تیت جوامع الکلم واعطی علی جوامع العلم وانا قاتل علی تنزیل وعلی یقاتل علی التأویل همین است .

اگر خلفاء قادر بتأویل و تفسیر و قضاوت بودند (لولا علی لهلك عمر) این کلمه را از مشاهیر عامه نسبت به عمر داده اند که ۲۶ بار گفت برای چیست؟ این مشکلات خلافت که برای عمر و ابابکر و عثمان و سایرین از خلفای اموی و عباسی پیش می آمد آنها را حل نمی کردند و محتاج بعلم تأویل ائمه هدی و خاندان رسول الله میشدند و هر يك در عصر خود ناچار و ناگزیر بآئمه معاصر خود مراجعه کرده از آنها اسرار تأویل و تنزیل و تشریح مطلب را میخواستند .

یکی دیگر از اسرار خلافت و امامت که بوجود علی و یازده نفر اولادش مخصوص است سوره قدر است که انا انزلناه فی لیلة القدر در هر شب قدر در هر سال ملائکه و روح بر زمین نازل میشوند تا در امور خلق امام زمان و حجة وقت را آگاه سازند اگر امام و حجة نباشد بر کی و کجا نازل میشوند و امور خلق و رتق و فتق آن بدست کی انجام مییابد !!؟

اگر گویند خلیفه تراشی با جماع بوده و اجماع صحه است لازمست اجماع بر کشتن عثمان بحق باشد و اجماع بر کشتن حسین علیه السلام و اجماع بر جنگ علی علیه السلام بحق باشد در حالیکه بر هر کد کی علل آن هویداست و از شدت ظهور عیاننش پدید نیست و علاوه اجماع نزد عامه اتفاق با اتفاق اهل حل و عقد است اجماع باین معنی کی محقق شد چه اجماعی بود که عباس عم پیغمبر و اولاد او و وجوه بنی هاشم و خود حضرت امیر و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و ۲۵۰ نفر از شخصیتهای امثال اینها از بزرگان و مشاهیر صحابه بین آنها نبودند؟ اینها اشخاص گمنام و از خارج اسلام نبودند پس سقیفه بود که شق عصای مسلمین نمود .

خلفای پیغمبر دوازده نفری بودند که :

### اول آنها علی و آخر آنها مهدی قائم آل محمد (ع) است

قاطبه علمای شیعه و سنی با کثرت معتقدند که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله از اولاد قریش و از نسل حضرت حسین علیه السلام و اولاد حسن عسکری و از نرجس خاتون میباشد .

علی بن شاذان - شیخ کلینی - سید رضی و بطور کلی در کتب اربعه شیعه و صحاح اهل سنت جملهگی بر آنند که مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله از امت اسلام و از عترت رسول الله و از عرب و از فامیل کنانه و از قریش و از بنی هاشم و از اولاد عبدالمطلب و از اولاد علی بن ابیطالب و از آل

محمد و از عترت و از اهل بیت طهارت و از ذوی القربا و از ذریه رسول الله و از اولاد علی عليه السلام و اولاد فاطمه و از اولاد سبطین و اولاد حسین و نه می از اولاد حسین و از اولاد حضرت صادق و چهارمی از اولاد رضا و پسر امام حسن عسکری است این خصوصیات در کتب شیعه و سنی متواتر مورد بحث و نقل اخبار و احادیث بیشمار بوده و هست و کتب مفصل و مشبعی در صحت اسناد روایت این احادیث در این ابواب نوشته اند تا کسی را راه بادعای کاذب نباشد طمع بمقام آسمانی آنان نکند که بزودی رسوا گردد - آنقدر اخبار و احادیث در تأیید این نکات حساس نقل و ضبط شده که برای هواخواهان نشان محل تردید و شک نیست و برای رقیب و حریف هم چاره جز سکوت و کناره گیری یا اذعان و اعتراف نیست که ما بهمان چندخبر که از زعمای بزرگ این فرقه است کفایت کردیم.

فرقه شیعه که از فرق هفتاد و سه گانه اسلام میباشد باستناد حدیث **ملاك معتقدات شيعه** نبوی که فرمود ستفرق امتی علی ثلاث و سبعین فرقه کلهم فی النار الا واحده (۱).

و کل یدعی و صلا بلیلی  
ولیلی لا یقر لهم فدا کا  
اذان بجست دموع فی حدود  
تبین من بکی ممن تباکی

و بمصداق آیه شریفه و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا دارای معتقداتی میباشد که تا کنون با این عقاید و خصائص از نقطه نظر علمی و دینی و عقلی و مذهبی بر هفتاد و دو ملت دیگر فائق آمده از این روح حافظ گوید :

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه  
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند  
ترقیات محیر العقولی که نصیب فرقه شیعه شده و در راه ترویج آن چشم روزگار را خیره ساخته و ماعلل ترقی سریع السیر این فرقه را در کتاب (عاشورا چه روزیست) تشریح کردیم و نگارنده را در این باب کتابی است بنام (سرتفوق شیعه) که اسرار امامت و منصب امارت در تاریخ اسلام در آنجا تشریح شده امید است پس از نشر این کتاب چاپ گردد انشاء الله تعالی .

۱- این حدیث را تمام ۷۳ فرقه نقل نموده و خود را ناجی میدانند و مادر کتاب (سرتفوق شیعه) در اثبات اجماع بوجود علی بن ابیطالب (ع) شرح و بسط دادیم .

ملاك اعتقاد شيعه اخبار واحاديث نبويست و آيات باهره قرآن عظيم و تمايل عقلائي بآن اخبار ولى البته عقل دينى و احساسات مذهبي نه عقل حسى و تجربى و نظرى كه اكثر بخطا ميروند و احساسات آنها اكثر راه را اشتباه ميروند و اين موضوع را در كتاب ادبيات ايران در باب فلسفه نظرى و علمى بيان كرديم بنا بر اين عقیده بوجود امام غايب از نقطه نظر دينى و اخبار آن هيچ زنده و شكفت آور نيست زيرا كسى كه پايه ايمانش بقدرت و اعتقاد ايش بنىروى ماوراي عقل آدمى و اشياء محسوسه مبتنى باشد بزودى سر تسليم و رضا فرود مى آورد و اين عقیده سر نوشت آدمى را نشان مى دهد آنهائى كه خواستند بدليل عقل و حس خویش معتقد بوده و مقدسات آسمانى را زير پا نهند گمان خطا کرده و خود را بفرور و تكبر عقل ضعيف خود قوى دانسته و اين راه گورستان را بجای كعبه آمال انتخاب کرده اند اصول دين بوسيله پيغمبريكه برترى او بر تمام افراد محرز بوده عرضه شد و فروع آن نيز بوسيله نايب و خليفه و امام برحق او على بن ابيطالب و يازده نفر اولادش كه بروج دوازده گانه آسمان هدايت بوده اند بر جهانيان تلقیح ميشود و باب سعادت و موفقيت و كاميابى بر روى همه عالميان گشوده شده و روزنه هاى حكمت و معرفت و اندرز و نصيحت در طول ۲۶۵ سال بوسيله ائمه هدا عليهم السلام و عملا براى آدميان تعليم و تشریح شد تا كسى ديگر حق را بباطل و حقيقت را بمجاز مشتبه نسازد (۱).

همين اخبار و احاديث و آيات ما را بوجود امام غايب قائم معتقد ساختند و در پيشگاه آن امام نادیده بخضوع و خشوع انداخته و از بركات و فيوضات آثار او شيعه او ايمان كامل و يقين حاصل ساخته و صبحگاهان و شامگاهان بسوى آن قطب دائره امكان و حجة خدا بر خلق و ولى عصر و امام زمان و علت مبقيه عالم امكان دست تضرع و زارى و مسئلت و استجابت بشفاعت دراز کرده از پيشگاه او رفع مشكلات اين جهان را خواسته و حمايت او را از خدای عالميان خواستار هستند - آثار وجودى او با بركات عواطف رعيت پرورى و نوع پرستى حصار آهنى براى حفاظت اين دسته از فرقه شيعه بوده و همگان خواستار زيارت جمال بى مثال او هستند و جملگى با زبان رسا گویند الهى **ارنا الطلعة الرشيدة والغرة الحميدة** .

۱- براى اثبات تفوق و تقدم شيعه علماً و عملاً كافي است به سه كتاب مراجعه شود - ۱- الذريعة الى تصانيف الشيعه - ۲- اعيان الشيعه - ۳- الفدير كه مطالب در آنجا تجزيه و تحليل شده است.

حضرت مهدی (ع) با پدرش  
از مفاد اخبار مستفاد میشود که حضرت مهدی پنجاه سال از سال ۲۵۵ تا سال ۲۶۱ با پدر بزرگوارش بود و در این مدت بسیاری از مردم سامرا و عراق و حجاز و ایران از عرب و عجم جمال بی مثال آن حضرت را دیده اند و یک دل و یک زبان گفته اند :

کس در نیامده است بدین خوبی از دری هرگز نیامده است چو تو فرزند مادری  
امام حسن عسکری علیه السلام بنا بر حکمت و صلاحیت الهی بولایت مطلقه خود و بعلم لدنی این جواهر قیمتی را که روزی مانند گوهر شبح چراغ باید جهان تاریکی را روشن سازد در امر آی هر کس قرار نمیداد مگر خواص شیعیان و دوستان که تشریف می یافتند امام علیه السلام فرزند دلیند خود را بآنها معرفی میفرمود و یا اکثر خواص را در اندرون اجازه ورود میداد و مهدی علیه السلام در کنارش نشسته بود می دیدند و معرفی میفرمود و گاهی میشد که در اجتماع مردم را برای معرفی امام دوازدهم بکودک خود محول میفرمود تا حجت حق را بشناسند و اعجاز او را ببینند که دیگر کتمان نکنند یا منکر نگردند . و از کسانی که تشریف آنها را بتواتر نقل کرده اند :

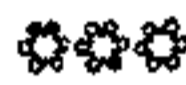
۱ - ابی غانم خادم است که در ینابیع الموده تولد آن حضرت را از او نقل کرده و مینویسد چون حضرت مهدی از نرجس متولد شد پدرش نام او را ( محمد ) (عج) گذاشت و روز سوم او را بتمام اصحابی که حضور داشتند معرفی فرمود و اضافه کرد که این همان قائم موعود است (۱) که جهانیان بانتظار او گردن ها میکشند و اوج جهان را از عدل و داد پر میکند .

بخت باز آید از آن در که یکی چون تو در آید  
صبر بسیار نباید پدر پیر فاک را  
روی میمون تو دیدن در دولت بگشاید  
نیشکر با همه شیرینی اگر لب بگشاید  
تادگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید  
پیش نطق شکرینت سرانگشت بخاید  
دیگر احمد بن اسحق قمی است که از اجله علمای شیعه بود و از ملازمین حضور امام حسن عسکری است که میگوید مشرف شدم حضور امام یازدهم قصد داشتم از وصی آن حضرت و امام پس از او بپرسم ولی پیش از آنکه من آغاز سخن کنم فرمود ای احمد خداوند تعالی زمین را خالی از حجت نخواهد گذاشت تا روز قیامت حجت باقی است آنگاه برخاست

در اندرون خانه رفت و بر گشت و کودکی روی دست آن حضرت بود فرمود این حجت خدا پس از من بر خلق است آن کودک ۳ ساله بود و صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید فرمود این پسر همانم جدم رسول الله میباشد.

گشت ظاهر مظهر حق، حجت پروردگار  
سر من را کرد، شأن و شوکت خود آشکار  
پادشاهی کامکار و شهر یاری تاجدار  
لافتی الا علی علیه السلام لاسیف الا ذوالفقار  
فاطمه (س) دخت پیمبر مظهر عز و وقار  
وارث سجاد و باقر علیهما السلام آن دو میر نامدار  
تا نماید همچو موسی علیه السلام دین جدش استوار  
تا نماید چون تقی علیه السلام جو دو سخارا پایدار  
تا در آرد شیعیان و دوستان از انتظار  
چشم نرجس گشت روشن زین جلال و افتخار  
قائم آل محمد علیهما السلام خسروی والا تبار  
ماه در شب شد ز روی انور او شرمسار

بامداد نیمه شعبان به امر کرد گسار  
سامره شد از وجودش رشک فردوس برین  
شد تولد نور چشم خاتم صلوات الله علیه پیغمبران  
شد تولد زاده شاهی که در شأنش بود  
شد تولد نور چشم حضرت خیر النساء  
شد تولد وارث حلم حسن خوی حسین علیه السلام  
شد تولد حامی آئین پاک جعفری علیه السلام  
در گلستان رضا علیه السلام بشکفته از نو غنچه ای  
شد تولد آنکه باشد در تفاوت چون نقی (ع)  
شد منور از وجودش خاندان عسکری علیه السلام  
شد تولد حجت حق مهدی علیه السلام صاحب زمان  
گشت خورشید از جمالش روز روشن منفع



دشمنان را روز روشن گشت هم چون شام تار  
خاصه گوید الکنی چون من! بطور اختصار  
تا شود بر او مبارک پرسش روز شمار  
از آقای علی اکبر پیروی

زین ولادت دوستان را شام تیره روز شد  
مدح او کی گنجد اندر گفته های نارسا  
(پیروی) بر شیعیان این عید را تبریک گفت

گروهی از رجال و مردان پاک طینت و روشن ضمیر که عارف بمقام  
امامت بوده اند ولی عصر را در زمان پدرش دیده اند و شرح زیارت  
آنها در کتب اخبار مفصل ضبط و نقل شده است آنچه که بنظر رسیده  
قریب هفتاد نفر در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب حضور  
باهرالنور امام زمان علیه السلام شده اند و برای آنکه مردم با غیبت آشنا شوند در زمان پدر  
بزرگوارش معدودی بزحمت یا بتصادف و تلاقی آنحضرت را زیارت میکردند و بعد هم در  
غیبت صغری گروهی خود را مپیای تشریف میکردند تا در غیبت کبری ما نوس گردند که

کسانی که مهدی  
را در زمان پدرش  
دیده اند



شرفیابی حضور امام مبتنی بر مبانی و مقدمات است که تا آن شرائط حاضر نشود دیدن امام علیه السلام با دیده سر صورت نگیرد و ۲۵ حدیث از کسانی که موفق بزیارت امام علیه السلام در زمان پدرش شده‌اند نقل کرده اند (۱)

از کسانی که بزیارت حضرت مهدی علیه السلام نائل شده‌اند - و در کتب تاریخ و حدیث مندرج است :

۱- حکیمه بنت محمد بن علی بن موسی علیه السلام عمه امام حسن عسکری که شب تولدش مهدی قائم را زیارت کرده و نسیم و ماریه کنیزان آن حضرت گفتند تا آن کودک متولد شد بخاک سجده کرد و انگشت سبابه را رو با آسمان بلند کرد و عطسه‌ای زد و گفت الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله (۲).

۲- ابی بصیر خادم است که گفت وارد شدم بر صاحب الزمان که در گهواره بود نزدیک رفته سلام کردم فرمود مرا میشناسی عرض کردم تو بزرگ و سید فرزند امام من هستی علی بالصندل الاحمر یعنی قدی صندل سرخ برای من بیاور من تعجب کردم در گهواره چگونه سخن میگوید آنگاه فرمود پیرس از مقام من عرض کردم سخن را تفسیر کن برای من فرمود انا خاتم الاوصیاء و بی یرفع البلاء من اهلی و شیعتی (۳).

۳- ابی نعیم محمد بن احمد انصاری گفت بایکدسته از مفوضه برای استفاضه از امام حسن عسکری رفتیم سامرا آنجا پسر چهار ساله‌ای بود که باو اشاره کرد جواب ما را بنحو کافی و قانع کننده داد و او مهدی قائم بود.

۴- نسیم خادم ابی محمد علیه السلام که میگوید ده روز پس از تولدش او را زیارت کردم و این خبر را بتواتر نقل کرده اند که در حین زیارت امام عطسه کرد آن حضرت فرمود ترا بشارت میدهم که بهر عطسه سه روز از من گوی در امانی.

۵- علی بن بلال و احمد بن هلال و محمد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب بن نوح میباشند که باهم بخدمت امام حسن عسکری رفتند و چهل نفر دیگر حاضر بودند و عثمان بن سعید عمری راهنمای آنها بود همه آنها دیدند جنب ابی محمد علیه السلام کودک است که صورتش

۱- اکمال الدین - غیبت شیخ - ارشاد مفید - ینابیع الموده ص ۴۶۱ - ۱۹ نفر را نقل کرده‌اند که

در زمان پدرش خدمت آن حضرت رسیده‌اند ۲- الزام الناصب علامه حاجی شیخ علی حائری یزدی

ص ۱۰۰ ۳- کشف الغمه ص

مانند ماه میدرخشد پرسیدیم این کودک کیست فرمود خلیفة امامکم والامر الیه این جانشین امام حسن عسکری و حجت خدا بر خلق میباشد که امر ولایت بعهدہ اوست (۱).

۶ - سعد بن عبدالله قمی است که با نامه‌های فراوان با جمعی برای زیارت آن حضرت بسامرا رفته و طرف راست امام حسن کودکی دیدند مانند ماه درخشان پرسیدند کیست گفته شد مهدی قائم آل محمد و جواب مسائل را داد (۲).

۷ - ابی سهل اسماعیل نو بختی میگوید وارد برای ابی محمد حسن بن علی شدم در معرض مرگ آن حضرت بود که بخادمش صیقل فرمود آب مصطکی بیاورد صیقل جاریه ظرف آب مصطکی را آورد که قدح آن بدنند انهای ثنایای آن حضرت خورد و دست حضرت لرزید ظرف شربت افتاد و ریخت در این اثنا فرمود برو در اندرون طفلی را خواهی دید که بنماز است بگو بیاید نزد من داخل اندرون شدم دیدم کودکی بنماز مشغول است عرض کردم پدرت شمارا میخواهد مادرش دست او را گرفت و نزد پدر برد چون پدر را با حال دندان شکسته دید بگریه افتاد آنگاه امام حسن فرمود این ظرف را نزدیک دهان من بیاور در حال سکر است بود که دهان باز کرد و چند جرعه نوشید و آن فرزند امام حسن عسکری و مهدی و حجت وقت میباشد (۳).

۸ - احمد بن اسحاق است میگوید وارد برای ابی محمد حسن بن علی شدم که خواستم امام پس از او را بپرسم که قبل از من امام نام او را و عظمت مقام او را بیان فرمود (۴).

۹ - یعقوب بن منقوس است که میگوید وارد برای ابی محمد حسن بن علی شدم دیدم کودکی مانند ماه شب چهارده نشسته مانند پسر هشت یا ده ساله بود پیشانی گشاده چهره باز و گونه‌های سفید درخشان طرف راست صورتش يك خال سیاه هاشمی بود فرمود این صاحب شما و امام زمان و حجت عصر است.

۱۰ - ابو نصر میگوید وارد بر صاحب الزمان علیه السلام شدم که فرمود من آخرین وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله هستم.

۱۱ - ابو عبدالله ستوری است که میگوید بطرف باغ بنی هاشم میرفتم دیدم کودکی آنجا بازی میکند گفتم این طفل کیست گفتند این محمد فرزند حسن بن علی است.

۱ - بحار الانوار ج ۱۳ ۲ - الزام الناصب علامه حائری ص ۱۰۲ ۳ - تبصرة الولی

بنقل الزام الناصب ص ۱۰۴ ۴ - بحار الانوار

۱۲- عبدالله بن جعفر حمیری نیز از احمد بن اسحاق از عمری همین سئوال را کردم گفتند این امام زمانست .

۱۳- نرجس خاتون مادر اوست که شرح مفصل حمل و مولد و میلاد او را نوشتیم و این خود معجزه بزرگی از آن حضرت است .

۱۴- علی بن ابراهیم بن مهزیار است که خادم آن حضرت بود که تا سرداب محل غیبت در حضور آن حضرت بوده است و غیر از این افراد کسانی تشریف یافته‌اند که باختصار اسامی آنها را نقل میکنیم و با این تواتر اخبار و حدیث جای تردید و شک در وجود مقدس امام علیه السلام باقی نمیگذارند .

از بغداد ۱- عمر ۲- فرزندش ۳- حاجز ۴- ملاغی ۵- عطار .

از کوفه ۶- عاصمی .

از اهواز ۷- محمد بن ابراهیم بن مهزیار .

از قم ۸- احمد بن اسحاق .

از همدان ۹- محمد بن صالح .

از ری ۱۰- البسامی ۱۱- اسدی .

از آذربایجان قاسم بن علاء .

از نیشابور محمد بن شاذان .

از غزو کلاء بغداد ابو القاسم بن ابی حابس - ابو عبدالله الکندی - ابو عبدالله الجنیدی -

هارون الفراز - النیلی - ابو القاسم بن دین - ابو عبدالله بن فروح - مسرور - الطباخ

مولی ابی الحسن - احمد و محمد ابنا الحسن - اسحاق الکاتب از بنی نوبخت

صاحب القراء - صاحب الصرة المختوم ۲۸۴ .

از همدان محمد بن کشمرد - جعفر بن حمدان - محمد بن مروان عمران .

از دینور حسن بن هارون - احمد بن اخیه - ابو الحسن ۳۴ .

از اصفهان ابن بادشاه .

از ضمیره (کمره) زیدان .

از قم حسن نصر - محمد بن احمد - علی بن محمد بن اسحاق و پدرش حسن بن یعقوب .

از اهالی قاسم بن موسی - و پسرش - ابو محمد بن هارون - صاحب الحصاقا علی بن

محمد - محمد بن کلینی - ابو جعفر الرفا .

- از قزوین مرداس - علی بن احمد.  
 از قایس دومرد.  
 از شهرزور ابن الخال .  
 از فارس المجروح .  
 از مرو صاحب الالف دینار - صاحب الرمان - ورقة البیضاء ابو ثابت.  
 از نیشابور محمد بن شعیب بن صالح - ۵۹.  
 از یمن فضل بن یزید و حسن بن فضل و جعفری و پسرش اعجمی - شمشاطی.  
 از مصر صاحب المولودین - صاحب المال بمکه - ابورجاء .  
 از نصیبین ابو محمد بن الوجناء .  
 از اهواز الحصینی (۱) - ۷۰

کسانی که در غیبت صغری تشریف یافته‌اند و اجازه ورود داشته‌اند از اینقرار است:

- |  |   |
|--|---|
| ۱۱- ابو غانم الخادم  | ۱- شیخ ابو القاسم حسین بن روح                             |
| ۱۲- جماعتی از اصحاب  | ۲- ابو الحسن علی بن محمد سمری                             |
| ۱۳- ابو هرون   | ۳- حکیمه بنت الامام محمد التقی <small>علیه السلام</small> |
| ۱۴- معویة بن حکیم  | ۴- نسیم خادم ابی محمد                                     |
| ۱۵- محمد بن ایوب بن نوح  | ۵- ابو نصر الطریف الخادم                                  |
| ۱۶- عمر اهوازی   | ۶- کامل بن ابراهیم المدنی                                 |
| ۱۷- مردی از مردم فارس  | ۷- البدر الخادم   |
| ۱۸- محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر <small>علیه السلام</small> | ۸- زنی که برای احمد بن بلال بن داود کاتب تربیت شده بود    |
| ۱۹- ابو علی بن المظهر  | ۹- ماریه خادم آن حضرت                                     |
| ۲۰- ابراهیم بن عبده نیشابوری                                   | ۱۰- جاریه ابی علی الخیزرانی                               |

۱- تا این جا در غایت المرام نقل شده و از این بیعد در باب ۷ نجم الثاقب نوشته شده

- ۲۱- خادم ابراهیم نیشابوری  
 ۲۲-۲۳-۲۴- رشتیق و دو نفر رفقای او  
 ۲۵- ابو عبدالله بن صالح  
 ۲۶- ابو علی احمد بن ابراهیم بن ادریس  
 ۲۷- جعفر بن علی الهادی علیه السلام  
 ۲۸- مردی از جلاوزه  
 ۲۹- ابو الحسین محمد بن محمد بن خلف  
 ۳۰- یعقوب بن منقوس  
 ۳۱- ابوسعید الغانم الهندی  
 ۳۲- محمد بن شاذان الکابلی  
 ۳۳- عبدالله السوری  
 ۳۴- الحاج الهمدانی  
 ۳۵- سعد بن عبدالله قمی اشعری  
 ۳۶- ابراهیم بن محمد بن فارسی نیشابوری  
 ۳۷- علی بن ابراهیم مهزیار  
 ۳۸- ابو نعیم انصاری الزیدی  
 ۳۹- ابو علی محمد بن احمد الموهودی  
 ۴۰- علان الکینی  
 ۴۱- ابو الهیثم الانباری «دیناری»  
 ۴۲- ابو جعفر احوال همدانی  
 ۴۳-۷۳- محمد بن ابی القاسم علوی حقیقی  
 و سی نفر از زهاد دوستان او  
 ۷۴- جدابی الحسن بن و جناء  
 ۷۵- ابو الادیان  
 ۷۶- ابو الحسین محمد بن جعفر الحمیدی  
 و جماعتی از اهل قم
- ۷۷- ابراهیم بن محمد بن احمد انصاری  
 ۷۸- محمد بن عبدالله القمی  
 ۷۹- یوسف بن احمد الجعفری  
 ۸۰- احمد بن عبدالله الهاشمی العباسی  
 ۸۱-۱۲۰- ابراهیم بن محمد تبریزی و ۳۹  
 نفر از دوستان او  
 ۱۲۱- حسن بن عبدالله تمیمی المزیدی  
 ۱۲۲- الزهری  
 ۱۲۳- ابوسهل اسماعیل بن علی النوبختی  
 ۱۲۴- العقید النوبی خادم  
 ۱۲۵- مریه امام محمد ابی الحسن عسکری ع  
 ۱۲۶- یعقوب بن یوسف ضرابی الغسانی  
 اصفهانی راوی صلوات کبیره  
 ۱۲۷- زن خادم امام عسکری که در مکه بود  
 ۱۲۸- محمد بن عبدالله الحمید  
 ۱۲۹- عبداحمد بن حسن المادرائی  
 ۱۳۰- ابو الحسن العمری  
 ۱۳۱- ابو الحسن السفیانی  
 ۱۳۲- ابو الحسن الحسنی  
 ۱۳۳- محمد بن عباس القصری  
 ۱۳۴- ابو الحسن علی بن الحسن الیمانی  
 ۱۳۵- دو نفر از اهل مصر  
 ۱۳۶- عابد متوجه جدهاوازی  
 ۱۳۷- ام کلثوم دختر ابی جعفر محمد بن  
 عثمان العمری  
 ۱۳۸- الرسول القمی  
 ۱۳۹- سنان الموصلی

- ۱۶۵- محمد بن علی الاسود داودی  
 ۱۶۶- العفیف  
 ۱۶۷- ابو محمد ثمالی  
 ۱۶۸- محمد بن احمد  
 ۱۶۹- مردی که در عکبر اتو قبیع برای آنها  
 صادر شد  
 ۱۷۰- علیان  
 ۱۷۱- حسن بن جعفر  
 ۱۷۲- مردی از الفایمنی  
 ۱۷۳- ابو القاسم الجلیسی  
 ۱۷۴- نصر بن صباح  
 ۱۷۵- احمد بن محمد السراج دینوری  
 ۱۷۶- ابو العباس  
 ۱۷۷- حسین بن محمد الاشعری  
 ۱۷۸- محمد بن احمد بن جعفر قطبان الوکیل  
 ۱۷۹- محمد بن جعفر الوکیل  
 ۱۸۰- مردی از اهل آبه  
 ۱۸۱- ابو طالب مردی از اهل مصر  
 ۱۸۲- مرداس بن علی  
 ۱۸۳- مردی از اهل ربض جمید  
 ۱۸۴- ابو الحسن بن کثیر نو بختی  
 ۱۸۵- محمد بن علی الشلمغانی  
 ۱۸۶- مصاحب ابی غالب الرزازی  
 ۱۸۷- ابن رئیس  
 ۱۸۸- هارون بن موسی بن القرات  
 ۱۸۹- محمد یرزاد

- ۱۴۰- احمد بن حسن بن احمد الکاتب  
 ۱۴۱- حسین بن علی بن محمد معروف  
 بابن بغدادی  
 ۱۴۲- محمد بن الحسن الصیرفی  
 ۱۴۳- البزاز القمی  
 ۱۴۴- جعفر بن احمد  
 ۱۴۵- حسن بن وطاة الصیدلانی  
 ۱۴۶- وکیل الوقف در واسط  
 ۱۴۷- احمد بن ابی روح  
 ۱۴۸- ابو الحسن خضر بن محمد  
 ۱۴۹- ابو جعفر محمد بن احمد  
 ۱۵۰- یکنزن دینوری  
 ۱۵۱- حسین بن حسین اسباب آبادی  
 ۱۵۲- مردی از اهل استر آباد  
 ۱۵۳- محمد بن الحصین کاتب مروی  
 ۱۵۴- ۱۵۶- دونفر از اهل مداین  
 ۱۵۷- علی بن موسی بن بابویه قمی پدر  
 شیخ صدوق  
 ۱۵۸- ابو محمد الدعلجی  
 ۱۵۹- ابو غالب احمد بن احمد بن محمد بن  
 سلمان الرازی  
 ۱۶۰- حسین بن حمدان ناصر الدوله  
 ۱۶۱- احمد بن سوره  
 ۱۶۲- محمد بن الحسن بن عبیدالله تمیمی  
 ۱۶۳- ابو طاهر علی بن یحیی زواری (درازی)  
 ۱۶۴- احمد بن ابراهیم بن مخلد

۱۹۰ - ابوعلی النبیع	۱۹۶ - ابو الحسن احمد بن محمد بن محمد بن جابر
۱۹۱ - جعفر بن عمر	بلاذری صاحب تاریخ الاشراف
۱۹۲ - ابراهیم بن محمد بن الفرخ الزحجی	۱۹۷ - ابو الطیب احمد بن محمد بن بطه
۱۹۳ - ابو محمد السروی	۱۹۸ - احمد بن حسن بن ابی صالح الخجندی
۱۹۴ - جاریه موسی بن عیسی الهاشمی	۱۹۹ - ابن اخت ابی بکر عطار صوفی
۱۹۵ - صاحبة الحقه	۱۹۹ تا ۲۳۹ - محمد بن عثمان عمری باچهل
	نفر از اصحاب قمیین

در تاریخ قم محمد بن علی ماجیلویه بسند صحیح روایت میکند که ما باچهل نفر رفتیم خدمت ابو محمد حسن بن علی و فرزند کودک او را زیارت کردیم .  
و در کتب دیگر اسامی کسانی که در زمان حضرت عسکری ولی عصر را زیارت کرده‌اند تا ۳۰۰ نفر نوشته‌اند (۱) .

چه ابر رحمت حق خیمه بر طالار کیهان زد  
بتطهیر گنه کاران مسلسل چرخ باران زد  
امام عصر سلطان السلاطین حضرت حجت  
گرامی نور از نرجس قدم در ملک امکان زد  
عمود نور ظاهر شد چه در کاخ کبود از حق  
بجلب و جذب اهل دل قلم پرگار دوران زد  
مشعشع مشعل نور رخس در نیمه شعبان  
سلیمان انحصار سلطنت بر نام ایشان زد  
قمر در عقرب مویش قمر در سعد می بینم  
برفع عقله وانکیس جولان رخس لحيان زد  
مه اندر پرده پنهان گشت و خورشید از حیا محجوب  
چه در آئینه قدرت شعاع ماه تابان زد

۱- نجم الثاقب - تذکرة الطالب لمن رأى الامام الغائب - بغية الطالب - تبصرة الولی فی من رأى القائم  
المهدی (ع) بنقل منتخب الاثر ص ۳۷۱ الزام الناصب ص ۱۰۰

نکرد آدم اگر تصدیق قرب و شأن و جاهش را  
 کجا بر کشف کرب ترك اولی نقش غفران زد  
 عیان شد بر رخ هابیل نورش ذره‌ای زینرو  
 هلال حسن او حسنی بحسن حسن داران زد  
 اگر شیث بن آدم را نبودی حب این محبوب  
 چسان در انبیا راقم از او نامی بعنوان زد  
 نگفتی گر حدیث مدحتش ادریس پیغمبر  
 بهامداد فرشته کی قدم در باغ رضوان زد  
 تمسک گر بر این کشتی نجستی نوح درشش ماه  
 چگونه زورق او سیر در دنیای طوفان زد  
 نبود از آتش نمرود ابراهیم را خوفی  
 نسیم دلکش محبوب اعلام گلستان زد  
 ذبیح الله از شوقش به‌اعلی اوج جانبازی  
 بقربانگاه ضرب سکه اندر عید قربان زد  
 بقلب و دل نبود اسحاق را گرمهر آنسرور  
 چسان بر گردنش خط امان شمشیر بران زد  
 ز فرط حب او یعقوب چون عیص اولی بود  
 نبوت را بنام و نسل وی خلاق سبحان زد  
 بنزد محور این نور در ذرات و در اصلاب  
 ز گردش لمعه‌ئی بر چهره خورشید کنعان زد  
 هزاران یوسف مصری غلام آستان او  
 هزار ایوب در دارالشفایش رحل درمان زد  
 نمی بودی اگر مشتاق بردلدار ذوالقرنین  
 رفائیل از کجا با او نشان آب حیوان زد  
 همین نور است کاندرا طور سینا آشکارا شد  
 تجلی نور یزدانی علم بر کوهساران زد



ندادی تن بمرگ خویش موسی تا بلوح دین .  
 جمالش نقش از کلک بدیع خلت اعلان زد  
 جلای چشم دادی گر شعیب از کثرت گریه  
 بچشمش سرمه اکسیر این بدر درخشان زد  
 فکندی چون بگردن خضر طوق خدمتش از جان  
 قلم بر طول عمر او خدای انس والجان زد  
 بتعظیمش نبستی گر کمر الیاس در عالم  
 توانستی چگونه گام بر دریای غران زد  
 نشد داود پیغمبر اگر خواهان دیدارش  
 چرا صوتش شرر بر کوه و صحرا و بیابان زد  
 اگر آصف نمیخواندی باستمداد نامش را  
 کجا دیهیم بلیقیسی به اورنگ سلیمان زد  
 بلای اده بر سر زکریا خواست از حبش  
 بشریفات یحیی قید جان در راه جانان زد  
 اگر یونس نمی جستی توسل بر جناب او  
 نجاتش را ز بطن حوت کی حق امر و فرمان زد  
 ولایش را نشد گر معترف جرجیس پیغمبر  
 بشمشیر زبان کی ریشه های بت پرستان زد  
 امید وصل او بر بود عیسی را ز دار غم  
 لوای رفعتش بین بر سر امید واران زد  
 چگویم شکر این نعمتی که چشم ما منور شد  
 بامر حی سبحانی هلال ماه شعبان زد  
 هویدا شد جمال بی مثال دل ربای او  
 ز شهد لعل لب مرهم بقلب داغداران زد  
 بدست نازنین او لوای دعوت احمد صلی الله علیه و آله  
 چه خوش نقاش بر پیشانی اش ارکان ایمان زد

نشان صولت حیدر علی عالی اعلیٰ  
 ز قدرت بر گل رخسار آن سرو خرامان زد  
 اگر خواهی بینی عصمت صدیقه کبری  
 ببین دریای عصمت چتر نور داران زد  
 بچشم دل بین حلم حسن در آن نمایانست  
 قوام عدل را بنگر چه با تر کیب و سامان زد  
 شجاعت از حسین و بندگی از سید سجاد  
 مآثر از ابی جعفر بنامش حی رحمان زد  
 همه آثار صادق یا علوم کاظم اندز او  
 سعادت روشنائی را بچشم پرده داران زد  
 حجج از حجت ثامن علی موسی الرضا او را  
 شفای حق نسیمی برمشام دردمندان زد  
 سخاوت از تقی دارد نقاوت از تقی دارد  
 ز هیبت عسکری و پرچم ترویج قرآن زد  
 چه راجی زد مدال و تاج خدای او بر سر  
 سزد گر پشت پا بر تخت و بخت تاجداران زد

### اللهم من علينا بظهور وليك واجعلنا من اعوانه وانصاره

غیبت در لغت پنهان شدن و مخفی بودن از دیدگان کسی که از جمعی  
 غایب شد میگویند غیبت کرده و این غیبت اعم از مدت کوتاه یا بلند  
 نامرئی بودن از میان جمع است - و از سنن الهی این بود که بعضی اوقات پیغمبران خود را که  
 حجت بر خلق بوده اند پنهان دارد و آنها را از دیدگان خلائق مخفی نماید که اگر هم ببینند  
 نشناسند و پرده ای از قدرت حق در روی مردمک دیدگان آنها می افکند تا آنچه نادیدنی است  
 نبینند زیرا سنخیت و جنسیت دیدن ندارند - و از انبیاء عظام بسیار بودند که در پشت پرده  
 غیبت پنهان شدند که برای امکان غیبت و مصداق بارز آن چند نمونه بدست می دهیم .

۱- حضرت ادریس پیغمبر از دوستان خودش غائب شد تا آن سلطان

### غیبت انبیاء

جابر سفاک مباحث او از بین رفت آنگاه ظاهر شد و با عمل خود

و عده داد که قائم آل محمد عَلَيْهِ السَّلَام نیز غیبت میکند و ظاهر میگردد و تا زمان نوح مردم گمان می کردند آن قائم است که ادریس وعده داده و مدت نبوت نوح هم سپری شد و همچنان ادریس در غیبت ماند .

۲ - حضرت صالح پیغمبر است که از قودش غایب شد و چون برگشت و ظاهر شد مردم او را نشناختند .

۳ - ابراهیم خلیل بود که غایب شد مانند غیبت خاتم آل محمد عَلَيْهِ السَّلَام و غیبت او در شکم مادرش بود تا کسی نداند این بت شکن از کان بت پرستی را درهم خورد خواهد کرد. و حتی امرولات او را نیز بر مردم مخفی داشت تا دشمن نتواند بر او دست بیابد تا هنگام بلوغ که خود قادر بر حفظ خویشتن با امر حق گردید و هر چه منجمین خبر دادند نمرود بر آن اثری نیافت تا حقیقت امر ظاهر گردید و مثل حضرت مهدی نیز شبیه بحضرت ابراهیم است .  
حضرت ابراهیم يك غیبت هم در زمان نبوت خود داشت موقعی که خواست بشام برود از دیدگان غایب گردید .

۴ - غیبت حضرت یوسف بود که بیست سال از دیدگان غایب و پنهان گردید و کسی او را نمیشناخت در حالی که یعقوب و برادرانش در فاسطین و کنعان بودند و یوسف بمصر و بین آنها ۹ روز فاصله راه بود که شرح حال او را در تاریخ انبیاء نوشته ام .

۵ - غیبت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام که پیغمبر خاتم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود در وقت رحلت دوستان خود را جمع کرد و از قیام قائم آل محمد با اولاد و اصحابش خبر داد - حضرت موسی از چشم فرعون غایب شد تا در مراجعت بمصر با تسعه آیات معجزات برگشت و او را بخدای یگانه دعوت فرمود و در اخبار است که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام هم دو غیبت داشت يك غیبت در وادی تیه نمود و يك غیبت در مصر .

۶ - غیبت اوصیای موسی عَلَيْهِ السَّلَام که اول آنها یوشع بن نون بود از دست ستمکاران زمان و طاغیان دوران عصر خود غایب شد و گاهی ظاهر میشد و مدتی غایب بود و داود با او ارتباط داشت که شرح مفصل آن در الزام الناصب نقل شده است - و این غیبت بین پیغمبران سلف از زمان حضرت موسی تا زمان حضرت عیسی ادامه داشت .

۷ - غیبت حضرت سلیمان بود که ماهی انگشتر او را بر دو مدت چهار یا چهل سال غیبت نمود و شرح آن را در تاریخ انبیاء نوشته ام .

۸ - غیبت حضرت عیسی صلی الله علیه و آله بود که حضرت مریم از حمل فرزندش عیسی از مریم غیبت کرد و پس از تولد هم ۱۲ سال از دست یهود به مصر مهاجرت و غیبت کرد .  
 ۹ - آصف بن برخیا از قوم خودش غایب شد تا مردم مهبای پذیرفتن دعوت او شدند آنگاه ظاهر شد .

۱۰ - حضرت دانیال پیغمبر (ص) بود که مدتی از قوم خود غایب شد .

۱۱ - عزیز بود که صد سال بخواب رفت و غایب شد .

۱۲ - حضرت محمد صلی الله علیه و آله خاتم النبیین که سه سال در شعب ابی طالب غیبت از چشم مردم کرد تا بعد ظاهر گردید و سه روز نیز در غار غایب گردید تا از چشم دشمن مصون ماند و امام زمان نیز دارای همان سنت غیبت هست که از دیده‌ها غایب می‌باشد تا خداوند کی مصلحت بداند ظهور فرماید .

در ضمن آیات و احادیث مرویه دیدیم که خبر غیبت امام زمان علیه السلام غیبت صغری

از اخباریست که در ملل پیشین و انبیاء سبق سابقه داشته و خداوند خاتم النبیین را از غیبت پیغمبران گذشته خبر داده و خبر غیبت مهدی قائم آل محمد را نیز داده است و این خبر اختصاصی يك فرقه نیست بلکه بتواتر از فریقین نقل شده چنانچه شیخ سلیمان قندوزی بلخی از حموینی از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود مهدی از اولاد من است که اسم او اسم من و کنیه او کنیه من و شباهت او از همه بمن بیشتر خواهد بود و او از دیده مردم غیبت میکند بعدیکه مردم در حیرت میافتند و ناگهان بسرعت ظاهر میشود مانند تیری که از چله کمان بگذرد و زمین را پراز عدل و داد مینماید پس از پر شدن از ظلم و جور (۱) .

قرآن و حدیث و اخبار ملاحم که خواهیم دید چگونه در خطب البیان و الملاحم و الفتن خبر غیبت امام زمان علیه السلام را داده‌اند و همانطور که خداوند عالم ایامی چند حضرت یونس را در شکم ماهی صحیح و سالم در ظلمات ثلاثه نگاهداشت و نگذاشت هضم شود و تحلیل رود و پس از غیبت باز ظاهر شد .

امام زمان را در پس پرده نگاهداشت تا هر موقعی مقتضی موجود و مانع مفقود گردید ظاهر گردد و زمین را بداد گستری مزین فرماید .

باین ترتیب مسلم شد که غیبت امام زمان از سنت طبیعی اجتماعی بشری خارج نیست و طبق سنن انبیاء و اولیاء سلف غایب گردیده است و غیبت او بغیبت صغری و کبری مشهور است و هم اکنون هم امام عصر در میان ما میباید - میبیند و میشوند و بحال مادانا و بیانا و شنواست تا روزی که مقتضی موجود شود باذن حق ظاهر گردد انشاء الله تعالی.

و ادرك علمى بعض ما هو كائن  
ولا علم لى بالغيب والله اعلم  
آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست  
هر کجا هست خدایا سلامت دارش  
بشر از لحاظ عقل و علم نمیتواند با سرار مکنونه خلقت پی ببرد  
سرغیبت چیست؟

و هیچ جای تردید نیست که انسان در مقابل خلقت عظیم عوالم ملك و ملکوت و در کنار افلاك و آسمانها و زمین شخص ناچیز است که هرگز محیط باین عوالم نخواهد شد و هیچگاه دانش او سر تا سر گیتی را فرا نمیگیرد - و بدیهی است در خلقت عالم اسراری نهفته است که علل آن تنها در علم الهی میباشد و هیچ يك از آدمیان را بدان راه نیست مگر پیغمبران آنها تا حدی برای پیشرفت مشعله داری و هدایت آنها تا آنجائی که در خور استطاعت و قدرت فهم آنهاست .

و اگر برای تسلیت خاطر خویش عللی برای اسرار مکنونه و غوامض مسائل حیات ابراز نموده اند یا از مبدا علوم غیبی سرچشمه گرفته و یا میوه تفوهات و اجتهاد خود آنهاست معلوم نیست که منطبق با حقیقت و واقعیت باشد یا خیر - غیبت ولی عصر «عج» از اسرار مخفیة عالم نبوت و امامت و از اسرار سیاست دینی بشمار میرود که شاید علل آن تاپس از ظهور آشکار نشود و بنا بر اخبار موقع ظهور آن حتی بر خود حضرت صاحب الامر مخفی است و او هم نمی داند مگر علائمی را که برای ظهور آن معین فرموده اند تا آنها ظاهر شود و امر ظهور از مصدر جلال الهی صادر گردد این سر مرموز که علل آن در حافظه راسخون در علم و مردان بزرگ آسمانی است نتیجه هائی در بردارد که بهره کمی نصیب دوستان و هواخواهان آن خاندان میگردد و آنچه را که احتمال داده اند اگر علل غیبت هم نیست نتیجه ای از آن میتواند بود از این قرار است :

۱- چون نباید زمین هرگز خالی از حجتی باشد و خدای عالمیان ناشرین دین اسلام را دوازده نفر بعدد نقباء بنی اسرائیل قرارداد و بتعداد شهبوسال که مدارزندگانی مادی و معنوی و حساب بر پایه آن استوار است فرمود ان عدة الشهور عند الله اثني عشر شهرا و

حیات آنها مبنی بر بقاء ابدی بوده که مکرر فرموده اند **ما منّا الا مسموم او مقتول** یا زده نفر از آنها بدست شریرترین مردم عصر خود شهید شدند و اگر دوازدهمی هم ظاهر میبود بدون شك اورا هم میکشتمند و زمین از حجة خالی میشد - پس خدای عالمیان وجود صاحب الامر را از نظر فساق و منافقین و کفار و اشرار غائب و مخفی فرمود که آنها را بدان وجود حجت دست رسی نباشد که تا نفس قدسیه او دستخوش مشتبهات نفسانی و خیالات فاسد دنیوی نگشته فدائی اغراض مادی گردد او باید میلیونها از قافله آدمیان را بسوی حقیقت و سعادت رهبری فرماید و روایتی قریب بدین مضمون هم از حضرت صادق علیه السلام در دست است که در جواب سائل فرموده سر غیبت آنستکه آن حضرت را مانند اجدادش شهید نمایند تا سر مروز غیبت آشکار گردد چنانچه خلفای بنی عباس و معاصرین آن حضرت نهایت کوشش را برای محو نمودن آثار خاندان نبوت نمودند لیکن خدای نخواست که شمع فروزان ولایت احمدی دستخوش بادهای حوادث دشمنان گردد آری:

چراغی را که ایزد بر فروزد هر آنکس پف کند ریشش بسوزد  
اراده خدا بر نگاهداری و غیبت ولی عصر بود که :

**یریدون لیطفوا نور الله بافوا همم والله مثم نوره ولو کره الکافرون .**

کفار و دشمنان میخواهند نور مشعشع خدائی را بدهانهای خود خاموش کنند و خداوند نمیگذارد مگر آنکه تمام فرماید نور خود را تا آدمیان سعادت مند شوند و کفار و منافقین از حسد بمیرند .

و آرزوی خاموش کردن این نور را بشکم خاک برند .

۲- چون اکثر واقعات در امت بنی اسرائیل عیناً برای این امت واقع شده شاید غیبت هم که برای برخی از انبیاء و اوصیای آنها بوده برای امت محمد صلی الله علیه و آله بغیبت ولی عصر واقع شود.

۳- چون دیانت اسلام آخرین آئین آسمانی است و ملت آن آخرین ملل دنیا باید تعلیمات مذهبی و تجدید آن تا دامنه قیامت طول کشد خداوند قائم آل محمد (ص) را برای نگاهداری دیانت اسلام و روشن و آشکار ساختن آن و ترویج شریعت او تامدتی طولانی بغیبت امر فرمود تا از دست کفار و دشمنان مخفی ولی بوسیله دوستان و علاقمندان افاضه فیض فرمود و تعلیمات دینی بهر يك از خواص تعلیم فرمود تا بوسیله آنها همه بهره مند

گردند - تا چون ظاهر شود بظهور و معجزات باهر و گرامات ظاهر شك منکرین و شکاکین را بر طرف سازد .

۴- این علت را خود آن حضرت در توفیق مبارک صادر فرموده که اما غیبی ما وقع علیه بالغیبة فان الله يقول (لا تسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤلکم)

ولم یکن احد من آبائی الا وقعت فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه و انی اخرج ولا بیعة لاحد من الطواغیت فی عنقی فرمود علت غیبت اینست که خداوند فرماید سؤال میکنید از چیزهایی که اگر از برای شما ظاهر شود شمارا بد آید و از او بد حال شوید و نیست یکی از پدران من مگر آنکه واقع شده است بیعت یکی از طاغیان زمان او در گردن او و من بیرون می آیم و حال آنکه بیعت احدی از طاغیان بر گردن من نیست سر این امر تاحدی روشن است که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله مأمور بشمشیر است تا لوث کفر را از جامعه آدمیان پاک فرماید .

۵- یکی دیگر از اسرار غیب امتحان مردم است در ابتلاآت و مصائب وارده و مشکلات زندگی تا ظرفیت و یا تحمل هر کس بر خودش آشکار بشود که تا چه حدی در راه دین و مذهب و آئین و کیش استقامت و پافشاری توان کرد تا از این امتحان ممیز خوب و بد بر آید حتی تبین الرشد من الغی و لیمیز الخبیث من الطیب با امتحان باید خوب از بد کافر از مؤمن و منافق از مسلم و فاسق از عادل و خوب از بد و زشت از زیبا نمایان گردند و ایمان مؤمنین محکم گردد و شك و شبهه باقی نماند و حجة الهی بر خلق تمام گردد لیهلك من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة تا هلاک شود کسی که هلاک شده است از خوف جهل و کفر . جاودان بماند کسی که زنده شده بر ایمان از روی حجت و دلیل لثلا یكون علی الناس حجة .

مقام امتحان مقامی است که بندگان خاص خدای بدان امتحان شده اند تا بمحك امتحان از غل و غش در آیند .

خوش بود گر محك تجر به آید بمیان تاسیه روی شود هر که در او غش باشد اکثر مردم خود را از عیب مبرا دانسته و مخصوصاً نسبت بقوای مکنونه معنوی خود که هنوز به موقع اجراء عمل گذاشته نشده توانا و دانا می دانند ولی گاه امتحان معلوم بشود بر خود آدمیان که در چه کارند و همه تا چه حدی صبر و تحمل و استقامت دارند و در مقام زیر-

دستان وضعیفان و کارهائی که از عهده توانائی آنها بر می‌آید تا چه اندازه و تا چه حدی برای آن مساعدت میکنند امتحان برای آنستکه افراد آدمیان را بخودشان و معاصرینشان بشناساند و الا از طرف خالق نیازمندی باین امتحان نیست ان‌الله‌علیم حکیم .

خدای عالمیان آدمی را بحال خود نخواهد گذاشت بلکه او را بمعرض امتحان میگذارد

که بر خودش چگونگی آشکار شود الم - احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین (۱)

گمان میکنند مردم را گذار میشوند بهمان حدی که بگویند ما ایمان داریم و در ایمان

پا بر جاهشیم و حال آنکه در معرض امتحان درمی‌آیند و هر آینه ما امتحان نمودیم آنکسانی

را که پیش از شما بوده‌اند و بعد از امتحان خواهند دانست راست می‌گفتند یا دروغ یعنی

مدعیان بایمان و عقیدت و حقیقت بامتحانات و ابتلائات و وقوع حادثات و ورود بلیات و

منافرات طبع و ناملازمات روزگار و پائین آمدن از مقام و رتبه خود در مراتب و مناصب

مادی و عزت و رفعت و ریاست و فرمانفرمائی دنیای دوز و درگاه عزت یا ذلت - صحت یا

بیماری ثروت یا تنگدستی و فقر معلوم شود که تا چه پایه ایمان و دین و اخلاق و حفظ

حقوق زیردستان را رعایت میکنند واقعاً اگر امتحانی نباشد بشر بکبر و غرور خود را

زینت میکند و با خیالات واهی میبالد تا حدی که امر بر خودش مشتبه شود ولی چون مانند

طلا و نقره در بوته و در کوره آتش رفت و فشار حملات چکش‌های طبیعت در بر خود استوار کرد

و استقامت ورزید و از کوره آتش صاف و بیغش بیرون آمد در این هنگام است که قابلیت و

لیاقت آدمی آشکار میشود و معلوم گردد هر کسی تا چه پایه ارتقا و ترقی است .

نه هر کس شد مسلمان میتواند گفتش که مسلمان شد

کز اول بایدش سلمان شد و آنکه مسلمان شد

ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یا تکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأساء والضراء

آیا گمان می‌کنند مسلمانانی که صرفاً دعوی اسلامیت مینمایند داخل بهشت میشوند

و بر سر آنها نخواهد آمد آنچه بر سر کسانی آمده که قبل از شما بوده‌اند و آن بدیها ضررهای

جانی و مالی بوده یعنی بضررهای جان و مال و حتی اولاد و ناموس امتحان شده‌اند تا داخل بهشت

گردیدند و این آدمیان از اول سر تسلیم و رضا داشتند .



خطبه حضرت عاقل علیه السلام در بالای منبر کوفه بعد از قتل عثمان در باب امتحان مردم و صدها اخبار دیگر مؤید گفتار ما میباشد که در همین کتاب عیناً نقل میشود .

با این مقدمات غیبت امام امتحانی است برای مردم که اشخاص بدان تمیز داده میشوند و مراتب ایمان محرز میگردد و بر پایه آهنین استوار خواهد شد و از ناحیه خود آنحضرت توفیق مبارك صادر گردید که علت غیبت امتحان مسلمین است و انتاج آنها از من مانند بهره ای است که از آفتاب میبرند فرموده وجود من مأمّن و ملجأ اهل زمین است آری او علت غائیه خلقت و سبب فیض و رحمت است اگر او بعقیده شیعه آنی از جامعه رو بگرداند همذرا بلیات و آفات فرومی برد بر کلت زمین از پرتو وجود اوست و معارف و علوم حقه از تشریحات کلمات گهربار او بر آدمیان تعلیم می شود وجود موجودات بسته بوجود امام و نیستی آنها بدنبودن امام پیوسته است او رحمت خداست بر خلق - خواجه نصیرالدین طوسی فرماید **وجوده لطف و ظهوره لطف آخر و غیبتنه منا .**

در اینکه امام عموماً مانند آفتاب عالم افروز است و امام زمان علیه السلام بمنزله خورشید است که از تابش او عالم منور میگردد و پرتو اشعه تابان شخصیت امام مانند انوار خورشید بهمه موجودات می تابد و در غیبت امام مردم چگونه از او منتفع میگردند و تصرف در امور دارد هفت حدیث از فریقین نقل شده است .

مهدی آفتاب  
عالمتاب است چگونه  
مردم از او منتفع  
میشوند

در نهج البلاغه حضرت شاه ولایت میفرماید اللهم بلی لا تخلوا الارض من قائمته بحجة اما ظاهره - را مشهوراً او خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بیناته و کم ذوا این «اولئك» اولئك والله الاقلون عدداً و الاعظمون عند الله قدرأ يحفظ الله بهم حججه و بیناته حتی یودعوها نظراتهم و یزرعوها فی قلوب اشباههم هجم بهم العلم علی حقیقة البصیرة و باشر و اروح الیقین و استلانوا ما استوعره المترفون و انسوا بما استوحش منه الجاهلون و صحبوا الدنیا بابدان ارواحها معلقة بالمحل الاعلی اولئك خلفاء الله فی ارضه و الدعاة الی دینه آه آه شوقاً الی رؤیتهم . (۱)

بلخی از نهج البلاغه نقل میکند منا المهدي الذي يسرى في الدنيا بسراج منير  
ويحذو فيها على مثال الصالحين ليحل ربقاً ويعتق رقاً ويصدع شعباً ويشعب صدعاً  
في ستره عن الناس لا يبصر القائف اثره ولو تابع نظره (۱)؛

سید رضی در نهج البلاغه از خطب آنحضرت نقل کرد که فرمود :

ياقوم هذا ابان ورود كل موعودونو من طلعه مالا تعرفون الا ومن ادرگها  
منا يسرى فيها بسراج منير - ويحذو فيها على مثال الصالحين ليحل فيها ربقاً و  
يعتق رقاً و يصدع شعباً ويشعب صدعاً في ستره من الناس لا يبصر القائف اثره  
ولا تابع نظره ثم ليشحن فيها قوم شحذا يقين النصل تجلي بالنزيل ابصارهم  
« ويرمى بالتفسير في مسامعهم » ويقبسون كأس الحكمة بعد الصبوح (۲).

حموینی در فرایده السمطین باسناد خود از سلیمان بن اعمش ابن مهران از امام صادق علیه السلام

از علی بن الحسین علیه السلام السجاد که فرمود :

نحن ائمة المسلمين و حجج الله على العالمين و سادات المؤمنين و قادة الغر  
المجولين و موالی المسلمین و نحن امان لاهل الارض كما ان النجوم امان لاهل  
السماء و بنا يمسك السماء ان تقع على الارض الا بذنه و بنا ينزل الغيث و تنشر  
الرحمة و تخرج بركات الارض و لو لاما على الارض منا لساخت باهلها ثم قال ولم  
تخل منذ خلق الله آدم من حجة الله فيها اما ظاهر مشهور او غايب مستور و لا تخلو  
الارض الى ان تقوم الساعة من حجة و لو لا ذلك لم يعبد الله .

قال سليمان فقلت لجعفر الصادق رضي الله عنه كيف ينفع الناس بالحجة

الغايب المستور .

قال ع كما ينفعون بالشمس اذا سترها سحاب (۳).

فرمود ما ائمه مسلمین حجت‌های خدا در دو عالم و بزرگان مؤمنین و پیشوای قافلہ  
رستگاران و دو ستار مسلمین و امان اهل زمین چنانچه ستارگان امان اهل آسمانند .

بما آسمانها برقرار است که بر زمین فرو نریزد مگر باذن حق و بما باران نازل میشود  
و رحمت منتشر میگردد و برکات زمین میروید اگرما در روی زمین نبودیم زمین اهلش را

۲ - نهج البلاغه ص ۴۷ ج ۲ خ ۱۴۶ ط مصر

۱ - ينابيع الموده ص ۴۲۷

۳ - ينابيع الموده ص ۴۷۷ - منتخب الاثر ص ۲۷۱

فرومی برد آنگاه فرمود زمین خالی از حجت نخواهد ماند از خلقت آدم تا روز قیامت و این حجت یا در ظاهر و آشکار است یا در خفا و پنهانی و اگر حجت نباشد کسی عبادت خدا نخواهد کرد سلیمان عرض کرد یا بن رسول الله ﷺ مردم چگونه از وجود امام در غیبت و پنهانی او استفاده خواهند کرد فرمود مانند استفاده و بهره‌ای که موجودات از آفتاب می‌برند و موقعی که پشت ابر پنهان است .

اکنون چند وجه شبهه که بنظر آمده است نقل میکنیم .

۱- اول نور وجود امام و علم و هدایت او بخلو میرسد چنانچه اخبار گواه است که افاضات علم و دانش دست بدست می‌رود و هر کس از آن بهره‌مند میگردد .

۲- آفتاب در پشت ابر پنهان میشود و در قسمتی پنهانست و در مناطقی بیشتر آشکار و همان پنهانی فیض است که باید ابر بشود و باران رحمت ببارد و مردم همانطور که در انتظار رفع سحاب و ابر هستند منتظر ظهور آفتاب ولایت و امامت میشوند تا ظاهر گردد و تابش مستقیم بنماید و موجب برخورداری از همان باران ابرها نیز بگردد .

۳- منکر وجود امام مانند منکر وجود شمس است در حالی که انکار از جهل است و شخصیت امام هیچگاه انکار نمیشود .

۴- آنکه آفتاب گاهی مقتضی پنهانی است تا مردم از موالید استفاده بیشتر کنند و غیبت امام هم اصلح است که اهل ایمان استفاده کنند و اهل جور و ظلم بگذرانند .

۵- آنکه امام راهر چشمی نمی‌تواند ببیند چنانچه آفتاب قابل دیدن نیست و چشم ناقابل کور میشود امام را هم چشمهای بی ایمان نمیتوانند دید .

۶- چون آفتاب از پشت ابر بیرون آید همه مردم يك يك خواهند دید و وجود مقدس امام هم چون ظاهر شود همه او را خواهند دید .

۷- آفتاب را کور و نابینا نمی‌بینند و ندیدن او دلیل نبودن آفتاب نیست نادیدن منافقین و فاسقین هم دلیل نبودن امام ﷺ نیست .

۸- شعاع آفتاب همانطور که در خانه‌ها و اطاقها تابش میکند نور وجود امام هم در شبکه نفوس مردم تابش میکند هر کس بیشتر در یچه استیضاء نور داشته باشد بیشتر استفاده میکند .

کسانی که حضرت مهدی را در غیبت صغری زیارت کرده‌اند

در تحولات زندگی اجتماعی علل و عواملی برای اداره امور بشر حکم ماست که بدون آن نمیتوان نسبت بجامعه از نظر تعالی و ترقی یا سقوط و تلاشی قضاوت کرد - عناصری که يك جامعه را بالا میرد بساوج عزت و رقاء میرساند یا اسبابی که اقوام را بحضیض مذلت و اضمه حلال میکشاند در باره قضاوت ملل و جوامع باید در نظر گرفت .

در آغاز سخن گفتیم خداوند دولت خود را از يك افرادی برجسته و بسا فضیلت تشکیل داد و این ائمه اطهار و معصوم اگر چه مبعوض و محسود یکدسته از متنفذین سلاطین و امرا و خلفاء بودند و در شکنجه و عذاب آنها زجر و تبعید و قتل و تهدید میدیدند ولی از طرفی عامه مردم از نظر نیاز مبرمی که بیک رهبر و راهنما دارند در طلب و جستجوی علماء و دانشمندان که مصداق اتم و اکمل آن در این خاندان بود برمی آمدند امروز هم این سیره در اجتماع ما جاریست اگر يك عالم دانشمندی باشد هر چند منقور سیاست روز گردد مطلوب و منظور خاص مردم خواهد بود و اگر مردی دانشمند و مشهور از جهان بگذرد چنانچه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

اذا مات العالم تلم فی الاسلام ثلثة لایسدها شیء .

زمانی که دانشمندی از جهان در گذشت در حصار دانش و بینش رخنه‌ای رخ میدهد که هرگز جبران پذیر نیست .

این سنت جاریه در اوایل قرن سوم نیز بشدت بروز و ظهور داشت زیرا در ظرف نیم قرن چهار نفر از بهترین نفوس زکیه بشری فدای تمایلات خلفای عباسی شدند و ذوات مقدسی که ملجأ و پناه ملل و اقوام مسلمان بودند از ظلم و جور که نسبت باین خاندان طهارت در سامرا جاری میشد در کمال تأثر بودند .

چون خبر شهادت امام حسن عسکری در سامرا طنین انداز شد و بشهرهای دیگر رسید مردم مسلمان با چشم گریان و دل بریان از فرزند و خلف صالح و امام پس از او می پرسیدند و چون از مولد و میلاد و اهمیت و عصمت حضرت مهسدی و اینکه او قائم آل محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود مطلع شدند بیشتر شیفته گان خاندان ولایت و امامت حرکت میکردند .

۱- ابوالعباس احمد بن جعفر حمیری قمی که باجه عی بسامرا رفتند و با جعفر هذا کره

نمودہ بطرف امام علیہ السلام رفتند .

۲ - ابی علی محمد بن احمد المحمودی کہ گفت ۲۶ بار حج خانہ خدا کردم و از خدا میخواستہم امام زمان خود را ببینم و بشناسم در مقام ابراہیم بودم کہ کودکی آمد قریب ہشت سال داشت بمن گفت این مشربہ آب کہ بدست داری میفروشی دفعتاً من ملہم شدم باید امام زمان علیہ السلام من باشد ولی از دیدگانم غایب شد تا در منی او را دیدم دیگر بار در پشت کعبہ طواف میکردم او را زیارت کردم .

۳ - ابو محمد الحسن و جنا نصیبی است گفت زیر میزاب طلا بودم حج پنجگاہ و چہارمین بود میگردم کہ دیدم کسی مرا حرکت میدہد میگوید برخیز ای حسن بن و جنا برخاستم با او رفتم بطرف خانہ خدیجہ چون بشعب ابی طالب رسیدیم گفت من صاحب الزمان ہستم و تمام سالہا با تو در حج بودم .

۴ - علی بن مہزیار اہوازی است کہ مکرر تشریف یافتہ است .

۵ - ابی الادیان است کہ شرح مفصل آن نقل شدہ - وارد سامرا شدہ و حضرت مہدی جواب نامہا و حساب محتویات ہمیان و حلال و حرام و اسامی وجوہ فرستندگان را بیان فرمودہ است .

۶ - شیق حاجب مادری است کہ وارد سامرا شد آن حضرت را دید (۱) .

۷ - یعقوب بن یوسف ظرب غسانی میگوید در سال ۲۸۱ ہجج خانہ خدا رفتم و بودم تا بطرف سامرا آمدم و آنجا امام زمان علیہ السلام را زیارت کردم و دعائی بمن آموخت .

۸ - ابی سعید غانم ہندی است در کشمیر خدمت امام زمان علیہ السلام رسید کہ شرح آن در کافی نوشتہ شدہ است .

۹ - محمد بن احمد بن خلف است کہ در مسجد عباسیہ بین فسطاط و مصر خدمت آن حضرت رسید و شرح آن در بحار مندرج است .

۱۰ - یوسف بن احمد جعفری کہ در سال ۳۰۶ ہجج رفت و در راه شام موفق بز زیارت امام زمان علیہ السلام شد .

۱۱ - علی بن ابراہیم ازدی است در اواخر سال ۲۹۹ در طواف کعبہ امام علیہ السلام را زیارت کردہ .

- ۱۲ - ابی نعیم محمد احمد بن احمد انصاریست در مستجازمه که باسی نفر از زهاد بود که فقط از آنها با محمد بن القاسم علوی تشریف یافته .
- ۱۳ - زهری است که بخدمت امام زمان رسید و شرح آن در بحار مندرج است .
- ۱۴ - مردی از مدائن بود که در غیبت صغری تشریف یافته .
- ۱۵ - ابی ذر احمد بن ابی سوره باریقیش بود که شرفیاب حضور امام شد و در بحار شرح آن مندرج است . (۱)

ای شرف گوهر آدم بتو	روشنی دیده عالم بتو
چرخ که يك پشت ظفر سازتست	نه شکم آبتن يك راز تست
گوش دو ماهی زبر و زیر تو	شد صدف گوهر شمشیر تو
هر که بشب تیغ در انداختت	با سر تیغت سپر انداختت
چشمه تیغ تو چه آب فرات	ریخته قرابه آب حیات
هر که بطوفان تو خوابش برد	ور بمثل نوح شد آتش برد
جام تو کی خسرو و جمشید هیش	روی تو پروانه خورشید کیش
شیردلی ای که دلیر افکنی	شیر خطا گفتم شیر افکنی
آن دل و آن زهره که را در مصاف	کزدل و از زهره زند بر تو لاف

دور بتو خاتم دوران نوشت

باد بخاک تو سلیمان نوشت

در مدت هفتاد سال از ۲۶۰ تا ۳۳۰ هجری در غیبت صغری توده مردم از زیارت جمالش محروم بوده ولی خواص بخدمتش مشرف میشدند که مشاهیر آنها بنام و کلام اربعه که از طرف خود آن حضرت توقیع صادر شده است یکی بعد از دیگری در طول هفتاد سال واسطه فیوضات و تعلیمات امامت بودند بر خلق که احکام و رسائل و وجود مردم را بخدمت آن حضرت میرساندند و جواب گرفته برای مردم می آوردند و علاوه بر این چهار نفر بسیاری دیگر از مردان نجیب و صالحی روزگار که لوح خاطرشان از کافه ردائل خالی بود شرفیاب میشدند و بهره مند می گشتند از آن جمله است :

غیبت صغری  
و نواب اربعه

- |                           |                              |
|---------------------------|------------------------------|
| ۱ - عثمان عمروی           | ۲۲ - ابن ثابت مروی           |
| ۲ - محمد بن عثمان         | ۲۳ - فضل بن مزید یمنی        |
| ۳ - اسحاق بن یعقوب        | ۲۴ - ابن عجمی                |
| ۴ - ابوالقاسم کندی        | ۲۵ - صاحب مولود مصری         |
| ۵ - ابو عبدالله کندی      | ۲۶ - ابورجاء مکی             |
| ۶ - ابو عبدالله بن روح    | ۲۷ - ابومحمد                 |
| ۷ - هریرون الفرار         | ۲۸ - خیاط                    |
| ۸ - سرور طباطبائی         | ۲۹ - شمشاطی                  |
| ۹ - خنیس                  | ۳۰ - حاجز                    |
| ۱۰ - ابو عبدالله          | ۳۱ - بلالی                   |
| ۱۱ - اسحاق کاتب           | ۳۲ - عطا                     |
| ۱۲ - ابن کوزه             | ۳۳ - عبدالله بن عاصم کوفی    |
| ۱۳ - حسن بن هریرون دینوری | ۳۴ - محمد بن ابراهیم         |
| ۱۴ - ابن بادشاله اصفهانی  | ۳۵ - مهزیار اهوازی           |
| ۱۵ - حسن بن نصر قمی       | ۳۶ - محمد بن اسحاق قمی       |
| ۱۶ - حسن بن یعقوب         | ۳۷ - محمد بن صالح همدانی     |
| ۱۷ - قاسم بن موسی         | ۳۸ - ابو جعفر                |
| ۱۸ - علی بن محمد          | ۳۹ - محمد بن عبدالله         |
| ۱۹ - محمد کلینی           | ۴۰ - قاسم بن علاء آذربایجانی |
| ۲۰ - مرداد قزوینی         | ۴۱ - محمد بن شاذان نیشابوری  |
| ۲۱ - ابن خال شهرزوری      |                              |

و بسیاری دیگر از علما و پیشوایان دین که همه روزه و هر گاه اراده کنند به محضر امام عصر علیه السلام شرفیاب می شوند و مشکلات علمی خود را بوسیله صاحب الامر حل کرده با خیال راحت بتعلیم و تعلم می پردازند و در کتب رجال بر اهل فن و علماء شیعه قضیه مسلم و معلوم و محقق است . (۱)

و کلاهی اربعه امام زمان در مدت بیش از هفتاد سال غیبت صغری چهار نفر از بزرگان شیعه که لیاقت و قابلیت و استعداد ذاتی و شرفی و علمی داشته واسطه افاضات و پرتو آفتاب وجود امام زمان علیه السلام بودند و آنان باب رأفت و رحمت و روزنه‌های از حکمت و معرفت امام زمان علیه السلام بودند .

۱- عثمان بن سعید عمروی ملقب به ابو عمرو است که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام او را بمقام جلیل و کالت و نیابت مقرر فرمود و حضرت قائم نیز تأیید فرموده است تاریخ وفات او بدست نیامد ظاهراً در حدود سال ۳۰۰ باشد .

۲- محمد بن عثمان پسر بزرگی عثمان بن سعید که مردی راست گو و جلیل القدری بود که حضرت قائم او را بعد از پدرش بوکالت خود منصوب فرمود متوفی در سال ۳۰۵ .

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نو بختی که محمد بن عثمان قبل از فوت خود بامر حضرت حجت علیه السلام بمرتبه عظمای نیابت و وکالت برقرار نمود که بعد از فوت خود او وکیل حجة بن الحسن متوفی شعبان سال ۳۲۶ هجری .

۴- شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمري رحمه الله علیه که از بزرگان رجال اسلام و ازموثقین و معتمدین و از فحول علماء و فقهای اسلام است بوکالت و نیابت برگزیده شد و این مرد متقی و زاهد در نیمه شعبان سال ۳۲۹ رحلت کرد .

قبل از درگذشت سمري توقیعی از ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام صادر گردید مبنی بر اینکه غیبت کبری واقع شد و دیگر مردم بدین درشت خو و دیده‌های ناپاک ابناء زمان جمال باهرالنور امام دوازدهم را نخواهند دید . برای مدتی نامعلوم از زیارت تمثال بی مثالش محروم خواهند بود .

در این مدت غیر از نواب اربعه کسانی دیگر نیز با اجازه قبلی شرفیاب شدند که اسامی آنها را تا آنجا که میسر بود بدست دادیم (۱) .

این توقیعی مبارک است که امام زمان عجل الله فرجه شش روز قبل از وفات سمري صادر فرموده و خبر از رحلت او و غیبت کبری و تکذیب مدعیان مهدویت داد .

### توقیع مبارک



بسم الله الرحمن الرحيم

« يا علي بن محمد السمرى اعظم الله اجرا خوانك فيك فانك »  
 « ميت ما بينك وبينى ستة ايام فاجمع امرك ولا توص الى احد »  
 « فيقوم مقامك بعد وفاتك فقد وقعت الغيبة التامة فلا ظهور »  
 « الا بعد اذن الله تعالى ذكره وذلك بعد طول الامل وقسوة القلوب »  
 « وامتلاء الارض جوراً و سيأتى شيعتى من يدعى المشاهده »  
 « الا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفينى والصيحة فهو »  
 « كذاب مفتر ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم »

ترجمه توقیع مبارک ای علی بن محمد سمري خدای متعال اجر و مزد برادران تورا در بارة تو وفوت تو زیاد گرداند.

بدانکه تو تا شش روز دیگر بیشتر زنده نمیشی و شش روز از عمر تو بیشتر باقی نمانده و بعد از شش روز خواهی مرد پس خود را مهبای مرگ بنما و کسی را بنام و کالت و نیابت ما وصی خود قرار مده که بجای تو یا باسم و کالت ما قرار گیرد زیرا غیبت صغری که کوتاه و ناتمام شد و پایان یافت و موسم غیبت کبری رسید دیگر ظهوری از من نسبت باحدى واقع نخواهد شد مگر باذن خدای تعالی.

امر ظهور کلی و اراده خدای تعالی برای ظهور دولت حقه - و ظهور دولت حقه نخواهد آمد مگر بعد از اینکه دلهاى نوع بشر قسى گردد و قلبها سخت شود و ظام و جور اطراف زمین را بگیرد و زود است که بعضی از دروغگویان دعوی مشاهده مرا بنمایند آگاه باشید هر کس که بعد از این دعوی دیدن مرا بنماید تا قبل از پیدایش سفینى و ظهور صیحه آسمانى آنکس در ادعای خود دروغ میگوید و بمن افترا میبندد که هیچ قدرت و نیروئى برتر از قدرت خدای دانای توانا نیست

در این توقیع مبارک همان نص سابقه داری که از زمان پیغمبر اکرم ﷺ یعنی قرن اول قبل از امام تازمان خودش همه ائمه خبر داده بودند دکر شده و مدعیان کذاب را مفتری دانسته و رؤیت را برای آنها محال می شمرد و مدعیان نیابت را هم تکذیب کرده و برای مشکلات احتمالی و حوادث جاریه فرموده :

اماالحوادث الواقعة فارجعوا فيه الى رواة احاديثنا فانهم حجتى عليكم و

انا حجة الله عليهم زیرا دین اسلام با تمام جهات فرعی آن تا این ساعت کامل گردید و آنچه لازمه توصیف و تشریح و تفسیر و تأویل و ادائه طرق و ایصال بمطلوب و نمودن مظاهر و مصادیق اعمال و احکام بود تمام آنها را در طول سه قرن ۱۲ نورپاک ولایت بمردم فهمانید و مانند آنست که منظومه شمس نبوت در بروج ولایت یکدوره کامل گردش کرده و تمام جهات و خصوصیات متصوره دین را که برای آسایش اندیشه و آرامش خاطر بشر فرستادند عملاً ترجمه کرده بمردم جهان نشان دادند و در این اوقات که توقیع غیبت کبری صادر شد دوران گردش منظومه شمسی تمام و مدتی چهره زیبای دوازدهمین مهر سپهر ولایت زیر ابرهای عدم سنخیت مخفی است تا ظاهر گردد و اسلام را احیاء و زنده کند در این اخبار آل محمد صلوات الله علیهم که تاریخ مرور زمان سه قرن میباشد هر چه تصور شود موجود است و اگر کسی زندگانی پیغمبر اسلام صلوات الله علیهم و اوصیای گرام او را بخواند بتمام احکام دین و حقایق اسلام و راز آفرینش آشنا خواهد گردید.

#### هم الساداتی و موالی

هم القوم آثار النبوة فيهم	تلوح و انوار الامامة تلمع
مهابط وحي الله خزان علمه	و عندهم يسر المهيمن مودع
اذا جلسوا للحكم فالكل ابكم	وان نطقوا فالدهر اذن و مسمع
وان برزوا فالدهر يخفق قلبه	لسطوتهم الاسد في الغاب تجزع
وان ذكر المعروف والجود في الوري	فبحر نداهم ذاخر يتدفع
فمن مثلهم ان عدفي الناس مفخر	اعد نظراً اناح ان كنت تسمع
ميمن قوامون عز نظيرهم	هداة للرسالة منبع
فلا فضل الا حين يذكر فضاهم	ولا علم الا علمهم حين يرفع
ولا عمل ينجي غدا غير حبهم	اذا قام يوم البعث للخلق مجمع (۱)

توقیعات آنحضرت عبارت است از دستخط مبارك امام زمان (عج)

که از ناحیه مقدسه خطاب بفریاد جمعی از شیعیان یا و کلاء و

موالیان عز صدور می یافت و توقیعاتی که تا کنون از طرف علماء

و فقهای عظام و مورخین گرام صادر شده و ضبط و مندرج در کتب اخبار است و اینک بچند

توقیع که صادر شده می پردازیم.

#### توقیعات حضرت

#### مهدی در غیبت

۱- توقیع بر تحزیم ذکر اسم آن حضرت است که فرمود در محافل بنشینید و ذکر مرا برانید اما اسمی از من نبرید و این از نظر تقیه بود که بنی عباس برای محو و نابودی آن حضرت بخاندان علوی و سادات فاطمی حمله می‌کردند و اذیت و آزار میرسانیدند و لذا توقیع صادر شد.

### من سماني في مجمع الناس فعليه لعنة الله

کسی که نام مرا بر زبان جاری کند و در مجمع مرا با اسم یاد کند لعنت خدا بر او باد در سابق در این موضوع احادیثی نقل کردیم که نام مبارك امام را که هم نام پیغمبر ﷺ م حمد میباشد، نبرند.

بدون تردید این نهی برای جلوگیری از اندیشه سوء خلفای عباسی و دشمنان دین که در زمان پدرش حضرت عسکری علیه السلام و در غیبت صغری بسیار مؤثر بوده است یا از این جهت بود که یهود میگفتند محمد مصطفی صلی الله علیه و آله پیغمبر خاتم که در تورات نام او برده و وعده ظهور و خاتمیت او داده شده در آخر الزمان خواهد آمد و چون نام مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و فرزند مهدی قائم او یکی است « ابوالقاسم م حمد » ذکر نام مبارك آن حضرت منع شده تا موجب شبهه عوام نشود تا بگویند محمد خاتم الانبیاء است بلکه ثابت شود که مهدی اولاد صلبی حسین علیه السلام و هم نام پیغمبر صلی الله علیه و آله و خاتم اوصیاست نه خاتم انبیاء.

۲- توقیع دوم در باب تکذیب وقت ظهور امام عصر است که کسی نتواند مدعی مهدویت شود و خود را نایب مناب یا مهدی موعود معرفی نماید لذا این توقیع بدست خط مبارك صادر شد که کذب الوقاتون.

ابوعلی عریضدای بحضور آن سرور نوشت که بعضی ظهور را بوقتی خاص معین میکنند آیا حقیقت دارد یا خیر در پاسخ نامه او مرقوم فرمود که دروغ میگویند کسانی که تعیین وقت ظهور مینمایند و در خبر دیگری نقل شد که فرمود هر کس ادعای تعیین وقت نماید ادعای شرکت در علم خدا کرده و این علم از اسرار مخزونه و مکتومه الهی است که بجز علام الغیوب کسی اطلاع بر آن ندارد.

بسیاری از علماء معتقدند ظهور امام زمان از مسئله بداء است که مختص ذات اقدس الهی است و حتی پیغمبران و ائمه هم نمیدانند و خود آن حضرت هم واقف بر این حقیقت نیست. و حضرت امام محمد باقر علیه السلام در ذیل آیه **يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ** و عند ام الكتاب

میفرماید خداوند این علم را که از مختصات اوست در نزد ما هم قرار نداده است.  
۴- توقیع سوم تکذیب جعفر کذاب میباشد. اسحاق بن یعقوب که یکی از اخبار است  
عریضه ای بحضور آن حضرت نگاشت و مسائلی سؤال نمود و بتوسط وکیل دوم حضرت  
محمد بن عثمان عمروی رحمة الله علیه تقدیم نمود.

موضوع سؤال حال منکرین از خویشاوندان بود که در این دستخط صادر شد  
واما ما سئلت من امر المنکرین لی من اهل بیتنا و بنی عمنا فاعلم انه لیس بین الله عز و جل  
و بین احد قرابة و من انکرنی فلیس منی و سبیلہ سبیل ابن نوح و اما سبیل جعفر عمی  
و ولده فسبیل اخوة یوسف.

از آنچه سؤال کردی از امر منکرین من از خویشاوندان و عموزادگان ما بدان که بین  
خدا و بندگانش خویشی نیست کار من امر الهی است و هر کس انکار نماید از ما نیست و طریقه  
او طریقه فرزند نوح است که اهلیت با پدرش نداشت و لذا خطاب شد لیس من اهلك که شرح  
مفصل آنرا در کتاب تاریخ انبیاء نگاشته ام.

اماراهی را که جعفر عموی من پیش گرفته راهی است که برادران یوسف رفتند یعنی  
منکرین تولد من یا انکار امامت من مانند انکار کنعان پسر نوح است که غرق شد.  
در اخباریست که جعفر «کذاب» جاهل و فاسق بود و نبیذمی خورد و قمار میبخت و از  
برادر خود امام حسن عسکری را مطالبه می نمود و میخواست بمقام و منصب امامت برسد  
و این حرکات هم تحریک بنی عباس بوده که او را در مقابل مقام ولایت برانگیختند و  
تقویت میکردند.

**(بقیه توقیع) و اما الفقاع فشر به حرام و لا باس بالشلمات و اما اموالکم فما نقبلها  
الالتطهر و افمن شاء فلیقطع فما اتانا الله خیر مما اتاکم.**

اما فقاع حرام است و آن شراب جو می باشد و باکی از شلمات که نوعی مشروب معمول  
بوده سؤال کرده میفرماید مانعی ندارد. اما اموال شما را قبول نمیکنیم مگر آنکه آنهارا پاک  
نمائید یعنی حقوق و اجبه آنرا بدهید خواه حق الناس باشد خواه حق الله مانند زکوة و خمس و  
مظالم و غیره و باید بدانید که آنچه خداوند بمانعایت فرموده بهتر است از آنچه بشما داده است  
اما ظهور فرج فانه الی الله و کذب الوقاتون و اما قول من زعم ان الحسین (ع) لم یقتل  
فکفر و تکذیب و ضلال ظاهر شدن فرج با خداوند است و کسانی که تعیین وقت میکنند

دروغگو یانند و آنها که گمان کرده اند حسین بن علی در کربلا شهید نشد بلکه شبیه او را بقتل رسانیده اند و خود او با آسمان بالا رفت کفر و دروغ است و ضلالت و گمراهی است (۱).

و اما الحوادث الجامعة فارجعوا الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم .

اما حکم حوادث واقعه را که نمیدانید رجوع کنید بر او یان احادیث ما اهل بیت که آنها حجت بر شما و ما حجت بر ایشان هستیم و از همین قسمت توقیع برمی آید که علماء و زهاد و رواة اخبار و حفاظ احادیث و فقها نایب عام امام زمان در جامعه بشری میباشند که در زمان غیبت او مردم را بحلال و حرام ارشاد و هدایت مینمایند و در مهم امور دین رتق و فتق نمود بمسائل شرعی مردم رسیدگی خواهند نمود .

و بشهادت این توقیع و باستناد آیات و احادیث گذشته هیچ کس حق ندارد اظهار مهدویت یا نیابت خاصه نماید و شرایط نمایندگان عام را بیان فرمود .

وانظروا الی من کان منکم - و نظرفی حالنا و حرامنا و عرف احکامنا فارضوا به حکماً فانى قد جعلته علیکم حاکماً فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما بحکم الله استخف وعلینا رد و الراء علینا الراء علی الله و هو فی حد الشک بالله .

فرمود نظر کنید بسوی کسانی که از شما بتحقیق و تتبع در روایات می پردازند و حلال و حرام ما را میشناسند و احکام صادره ما را تشخیص میدهند شما بحکومت آنها راضی شوید که نماینده من در میان شما میباشند هر کس حکم آنها را قبول نکند یعنی فتاوی علمارا رد نماید تحقیر و استخفاف در حکم ما کرده و هر کس حکم ما را کوچک بشمارد حکم خدا را رد کرده است و چنین کسی در حد شک است .

امام محمد بن عثمان عمروی خداوند از او و پدرش راضی باد او موثق و مورد اطمینان من است و نامه او نامه من میباشد اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی خداوند قلب او را اصلاح کند و شکش را زایل نماید که بزودی قلب او پاک شود یعنی شک او برطرف گردد (۲).

۱- يك دسته از نصاری یهود را تحريك کرده بودند که بگویند همانطور که حضرت عیسی (ع) را مصلوب کردند و خود او نبوده شبیهی از او بوده و او را با آسمان صعود دادند حضرت سیدالشهداء حسین بن علی (ع) را نیز در عاشورا نکشتند بلکه آن شهید شبیه آنحضرت بود و خود حسین بن علی را با آسمان بردند - این نظریه نصاری و خطا و اشتباه است و منکرین این حقیقت کافر و دروغگو میباشند .

۲- محمد بن علی بن مهزیار اهوازی با آنکه از اصحاب امام حسن عسکری بود درباره حضرت مهدی اطمینان و یقین نداشت و بدعای امام شک او برطرف شد و یقین بمقام امامت و غیبت آنحضرت پیدا کرد .

فرمود و اماما وصلنا به فالاقبول عندنا الا لماطاب و طهر .  
 اما آنچه را که صله نموده است ما قبول نمیکنیم مگر پس از پاک شدن .  
 و اما ابو الخصاب محمد بن زینب اجدع ملعون و اصحابه ملعونون فلا تجالس  
 اهل مقالتهم فانی بریء منهم و ابائی علیهم السلام منهم براء و ثمن المغنیة حرام .  
 درباره محمد علی شلمغانی فرمود او مردی ملعون است که از فضای شیعه بود از  
 غلاة مردود شد و کتابی در فقه با سلوب شیعه نوشت که در يك مسئله مخالف باشیعه شد و  
 این بود توقیع امام در پاسخ اسحق بن یعقوب (۱) .

۴- توقیع بشارت  
 بابو جعفر  
 در این توقیع بابو جعفر که تقاضای دعای فرزند نموده بود خطاب  
 شد خداوند دو پسر بتو عنایت خواهد فرمود یکی را احمد و دیگری  
 را جعفر نام بگذار و دو ثقه جلیل القدر علی بن بابویه و محمد بن  
 بابویه از مشاهیر علماء و محدثین و عباد و مجتهدین میباشند که بدعای آن بزرگوار بوجود  
 آمده و هر يك مقتدا و پیشوای فرقه شیعه در طرق مختلف علوم و فنون اسلامی بشمار میروند  
 مؤلفات و مصنفات آنها بسیار و همه قابل توجه و منبع و مأخذ کلیه علماء و فقها قرار گرفته است .

۵- توقیعی خطاب  
 بشیخ مفید  
 یا ایها الاخ الولی والشدید الرشید  
 الشیخ المفید شکر الله سعیکم

در سال ۴۱۰ برای شیخ مفید این توقیع صادر شد که این مرد بزرگ را بنام برادر  
 رشید با تقدیر از مساعی او ستوده و دعا در حق او و دو نفر شاگردان او سید مرتضی و سید رضی  
 فرمود و آنها را باین توقیع بفضیلت و تقوی جلب فرموده است .

اللهم اظهر به دینک و سنة نبیک

# غیبت کبری

حکمت و مصلحت آفریننده این دستگاه با عظمت چنین اقتضا کرد که آخرین حجت  
 خود را برای برهه‌ای از زمان نگاهدارد و چون آفتاب عالم تاب اشعه فروزان او را بر مردم نشان

دهد بدون آنکه چشمها قدرت دیدن خود خورشید درخشان را داشته باشد و این سنت الهی برای مدتی است که هیچکس نمیداند. در این مدت مردان بزرگی که مرئی بتربیت ربوبی در مکتب دین شده اند خدمت امام عصر شرفیاب می شوند و از سر چشمه علوم ولایت و گره گشائی او بهره مند میگردند چنانچه کتب بسیاری مانند دارالسلام حاجی نوری = نجم الثاقب - نور الانوار و مستدرک و غیره از نام شرفیاب شدگان و کیفیت تشریف آنها فصول مشبعی نوشته اند و در اینکه چگونه عمر آدمی اینقدر طولانی می شود و طول عمر طبیعی چقدر است و آمار عمرین دنیا و عمرین از پیغمبران سلف و کهنه بر ظهور مهدی آل محمد صلوات الله علیه و سر غیبت و علائم ظهور همه این مطالب در کتب اخبار نقل شده و اگر بخواهم اینجا شرح و بسط دهم اوراق کتاب گنجایش ندارد. ما بیش از پنجاه نفر از روی تاریخ استخراج کردیم که عمر آنها طولانی و بسیار بوده و اگر اعتراف بمقام ولایت و قدرت حق کنیم اینمطلب خیلی مهم نیست زیرا وقتی تعدیل در طباع آدمی پیدا شد نفس قوت میگیرد و حوادث و مرض و کسالت و غلبه اخلاط صورت پذیر نیست در این حال مزاج آدمی همیشه سالم است و مردن برای او نیست درباره امام هم که گفته شد حدیث ما من الامتول او مسموم اگر شهادت و مسمومیت و قتل پیش نمی آمد ائمه دین هیچ یک نمی مردند و باقی وزنده بودند چنانچه بنص اخبار نبوی امام زمان را هم پس از ظهور خواهند کشت و بقاء و دوام عمر آدم بالاخص برای برگزیده گان حق امر مسلم و غیر قابل انکار است جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده :

قال رسول الله (ص) سيكون بعدی خلفاء امراء و من الامراء ملوك جبابرة

ثم يخرج المهدي من اهل بيتي يملأ الارض عدلا كما ملئت جورا (۱).

رسول اکرم صلوات الله علیه فرمود زود است که بیایند خلفای من و پس از خلفا امراء و بعد از امراء ملوك جبابره و سلاطین بیداد گر آنگاه که زمین از ظلم و جور بتنگ آمده باشد مردی از اهل بیت من ظهور می کند و زمین را از عدل و داد خود گلستان می سازد.

جامعه بشر هر چه از محیط علم و فرهنگ و معارف دین دور شود بر ذایل و قبايح اعمال میپردازد زیرا وقفه و سکون نیست همه در حرکت هستند منتهی یا حرکت صعودی و ارتقاء عقلی است و یا نزولی و بهیمی - اگر ترقی نشد قهراً تنزل است - خاطر آدمی همیشه حاضر برای فرا گرفتن زشت و زیبا و فعل و انفعال است اگر مواجه با تربیت دینی و فضیلت شد

رشد عقلی پیدا می کند و اگر روبرو با بهیمیت و سببیت شد انحطاط اخلاقی و رذیلت مییابد و بنابراین در عصر غیبت امام مردمی که در طریقه راهنمایی آنها می روند و باخبار آل محمد صلوات الله علیهم عمل کنند فرایض را بجای می آورند۔ قرآن را سرمشق عمل قرار میدهند۔ نماز۔ روزه۔ خمس۔ زکوة۔ حج۔ جهاد۔ امر بمعروف و نهی ازمنکر را باجرا می گذارند موفق و کامیاب می گردند و آنها که منحرف و در اندیشه خور و خواب و خشم و شهوت هستند در حقیقت مذلت و زبونی و در قعر دریای جهل و نادانی و فساد محیط گرفتار خواهند شد آنقدر دنیا رو بجهالت و ضلالت می رود که کلیه علائم و آثارش همچنان که فرموده اند یکی پس از دیگری بوقوع می پیوندد و مردم از جان و زندگی خود سیر میشوند در آخر الزمان بردن چراغ از میان تندباد بین مشرق و مغرب آسانتر از نگاه داشتن دین است مگر آنکه مرد کهن کار و استوار در دین و تربیت اسلامی باشد و از بادهای حوادث نلرزد تا به هدف حقیقی خود برسد آنقدر سلاطین و فرمانروایان ستمگر و غدار با جان و مال و ناموس مردم بازی می کنند که عرصه را بجامعه تنگ می سازند و همه مردم همانطور که قبل از اسلام در دوره جاهلیت از زندگی سیر شده بودند و به محض آغاز دعوت دین اسلام که دین آرامش و آسایش و دین فطرت و اجتماع و عدالت بوده گروه گروه بدین تسلیم شده گرویدند در عصر ظهور امام زمان هم چنین خواهد شد و لذا مقام خاتمیت و ولایت شباغت تام بخاتمیت نبوت از لحاظ محیط و نام و کنیه و قیام و وظیفه جهاد دارد و در آن روز بکلی اوراق زندگی برگشته یک روش معتدل و آرامی در زندگانی بوجود می آید که همه آرام و راحت و آسوده و مفرح زیست می کنند و از زندگانی راضی می گردند و کلیه اخبار آل محمد در باره خروج و ظهور مهدی عج این حقیقت را بیان کرده اند .

دلخوش کن آدمی و آدم  
تخت تو فزون ز تخت جمشید  
و آزادی مردم از غلامیت  
توقیع تورا به «صح ذلك»  
هم حکم جهان بتو مسلم  
هم سکه تو خلیفه احرام  
زرخیز از او بجای خاشاک

ای عالم جان و جان عالم  
تاج تو و رای تاج خورشید  
آبادی عالم از تمامیت  
مولا شده جمله ممالک  
هم ملک جهان بتو مکرم  
هم خطبه تو طراز اسلام  
گر خطبه تو دمند بر خاک



وز سکه تو ز نند برسنگ  
 بودی ز هوا لطیف خوئی  
 فیض تو که چشمه حیاتست  
 هر جا که دلی است قاف تا قاف  
 چون دست ظفر کلاه بخشی  
 باقی است بملک در سیاست  
 گر پیش روی چراغ راهی  
 چون شعله پیش بین موافق  
 دیوان عمل نشان تو داری  
 آنها که در این عمل رئیسند  
 مستوفی عقل و مشرف رای  
 دولت که نشانه مراد است  
 نصرت که عدو از او گریزد  
 گوئی علامت که نور دیده است  
 با هر که بحکم هم نبردی  
 بی آنکه بخون کشی برش را  
 وانکس که نظر بدو رسانی  
 بر فتح نویسی آیتش را  
 گرچه نظر تو بر نظامی

کس در نزند بسیم و زر چنگ  
 وز باد صبا عبیر بوئی  
 روزی ده اصل امپاتست  
 از بندگی تو میزند لاف  
 چون فضل خدا گناه بخشی  
 پیش و پس ملک هست پاست  
 و در پس باشی جهان پناهی  
 چون صبح پسین منیر و صادق  
 حکم عمل جهان تو داری  
 بر خاک تو عبده نویسند  
 در مملکت تو کار فرمای  
 در حق تو صاحب اعتقاد است  
 از سایه دولت تو خیزد  
 از دولت نصرت آفریده است  
 بندی که هر هزار مردی  
 در دامنش افکنی سرش را  
 بر تخت سعادتش نشانی  
 و آباد کنی ولایتش را  
 فرخنده شد از بلند نامی

او نیز که پاسبان کویست  
 بردوات تو خجسته رویست

## فصل چہارم

معمربن دنفا - مدعبان مہدویت  
ظہور و علائم آن

ای جسم توجان جمله اشیاء  
مدح تو برون زعد و اخصی  
در وصف تو آیتی است طه  
گوینده جناب حق تعالی  
عالم همه صورت و نومغنی  
چندین بکنایه لات و عزنی  
نامید حق از مقام ادنی  
در بزمگه دنی تدلی  
این است بیان نقطه با  
چون ماه گرفته لیل یلدا  
وز عکس لبش فزوده لالا  
گردید عیان ز ذات اشیاء  
وز حرف خطوط شد هویدا  
این است کمال عقل دانا  
تا لعل تو حل کند معما  
وز سر بگذشت آب دریا  
وین راز درون نگفته اولی  
گنجشک کجا و صید عنقا  
مارا دل و جان بسوزد آنجا

آنجا که عقاب پر بریزد

از پشه لاغری چه خیزد

یا من هو مظهر الغرائب  
یا من هو طالب و غالب  
یا من هو شاهد و غائب  
یا من هو طالع و غارب  
یا من هو قالع الکرائب

ای اسم تو اصل هر مسمی  
وصف تو برون ز حد امکان  
در مدح تو سوره ایست یاسین  
مداح نبی مدیح قرآن  
گیتی همه قالب و تواس روح  
از خصم تو گفت حق بقرآن  
ابروی تو بود آنکه قوسین  
یک جلوه ز چهره تو تابید  
در کاخ دوئی تو بودی اول  
آن خال نهفته زیر گیسو  
از مهر رخس گرفته پر تو  
تابید بممکنات نورش  
از نقطه حروف یافت ترکیب  
زین بیش سخن نمیتوان گفت  
زین تعمیه عقل حیرت افزود  
چون پای خرد بگل فرورفت  
این سر نهان نهفته خوشتر  
جبریل بریخت پردر اینکوی  
جائی که بسوخت بال جبریل

یا من هو مظهر العجایب  
یا من هو قادر و قاهر  
یا من هو حاضر و ناظر  
یا من هو سائر و دائر  
یا من هو قاتل الطواغیت

ای تیغ تو همچو برق لامع  
در وصف مدایح تو عاجز  
در نعت فضائل تو ابکم  
یا من هو دافع البلیا  
جانم بلب آمد از اعدای  
قدعاد من العدی العوادی  
قد ذاق من العدی الاحبا  
برجان ضعیف ما بیخشا  
برگیر بدست تیغ و بگذار  
پور تو که در همه عوالم

یک بوسه بزن بچشم مستش

آن تیغ دوسر بده بدستش

بر بند میان بدو الفقارش  
هر آیت و منقبت که داری  
این دور فلک بیچ تا روز  
بنشان بسریر اقتدارش  
از شرق عنان خود بگردان  
آن گل که خزان ودی نکرده است  
آنما دو هفته ای که از عمر  
بگشاگره از میان کارش  
در پیش بنه بیادگاری  
گردد شب تار انتظارش  
بفرست بصف کارزارش  
از جانب غرب سر بر آرش  
پژمرده عذار چون بهارش  
افزون شده سال از هزارش

بر نا و جوان چو عقل پیراست

شیراست نه بلکه شیر گیراست

### یا صاحب الزمان

شمشیر تو در غلاف تاکی  
آن خال بزیر زلف تا چند  
اکسیر نمط نهفته تا چند  
این ذلت و انکسار تا چند  
گیتی بتو در خلاف تاکی  
وین نافه نهان بناف تاکی  
سیمرغ صفت بقاف تاکی  
وین محنت و اعتناف تاکی

از دشمن و دوست طعنه تا چند  
در دین نبی خلاف تا چند  
از اهل دغا تقیه تا چند  
تا دید رخت بگرد این گوی  
این فرقت و اختلاف تا کی  
از راه حق انحراف تا کی  
بر کفر خود اعتراف تا کی  
چون کعبه همی طواف تا کی  
از دیده مردم ارچه دوری  
در مردم دیده عین توری

اثر حاجی میرزا - سیب الله خراسانی

### قرآن در باره

وان من اهل الكتاب الا لیؤمنن به قبل موته

معمرین

در باره معمرین قرآن از آدم و نوح و سایر انبیاء تصریح فرمود و مدت دعوت نوح را ۹۵۰ سال فرموده است چنانچه در کتاب تاریخ انبیاء مفصل آیات مربوطه و شرح حال آنحضرت را نگاهشته ام. در باره معمرین چنانچه در ۱۳۳ آیه بیان شد در موارد بسیاری تفسیر بوجود امام زمان و غیبت کبری و عمر طولانی آنحضرت شده است و مهدی علیه السلام امت اسلام را شبیه بحضرت عیسی علیه السلام فرمود که هنوز زنده و در ظهور قائم از آسمان هبوط خواهد فرمود و یکی از آیات مربوطه همین آیه است که میفرماید مراد از اهل کتاب حضرت عیسی علیه السلام میباشد که هنوز زنده و جاویدانست (۱).

احادیث مفسر آیات قرآن است و همان مفاهیم را تفسیر و تأویل  
و تشریح نموده است.  
حدیث در باره  
معمرین

۱- حضرت عیسی - چنانچه مسلم در صحیح خود در قصه دجال مینویسد: عیسی بن مریم از آسمان نازل میشود و هبوط او در نزدیک مناره بیضاء بین مهر و رتین است که دست خود را روی بالهای فرشته گان میگذارد و حدیث مرویه این است.

قال (ص) کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم

چگونه خواهید بود که عیسی بن مریم در میان شما نازل گردد در حالی که امام و پیشوای شما در میان شما باشد.

۱- علامه جابری در الزام الناصب نیز اسامی ۳۵ نفر را نقل کرده که در همین کتاب نقل شده است ص ۹۱

پس حضرت عیسیٰ چنانچه در قرآن و حدیث مسلم است در عصر ولی عصر و مهدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نازل خواهد شد.

۲- حضرت خضر و الیاس که محمد بن جریر طبری روایت کرده :

**قال ص الخضر و الیاس باقیان یسیران فی الارض.**

و مسلم درباره دجال از ابی سعید خدری روایت کرده که او در قباب مدینه ظاهر میگردد و در ذیل حدیث مفصلی درباره ابلیس و دجال میفرماید آنها زنده هستند و روزی ظاهر میگردد درباره ابلیس که تشریح شده بمنطوقه آیة مبارکه :

**قال فانك من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم** که او را بیاداش عبادتش مهلت

دادند تا زنده بماند تا روز وقت معلوم که مراد ظهور مهدیست که دیگر شیطان فعالیت ندارد. درباره مهدی علیه السلام نیز آیات متعدده تصریح بر ظهور آن حضرت کرده است و احادیث بسیار از فریقین در طول عمر قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نقل شده است چنانچه سدید صیرفی میگوید من و مفضل و ابوبصیر و ابان تغلب وارد بر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شدیم دیدیم روی خاک نشسته و سخت گریه میکند و مفرماید :

**سیدی غیبتك تفت رقادی و اسلبت منی راحة فؤادی** سدید عرض کرد فدایت شوم

این حالت گریه برای چیست . فرمود در کتاب جفر «نقشه عالم وجود» نگاه میکردم و جفر کتابی است مشتمل بر علم گذشته و آینده تا روز قیامت و این کتاب مخصوص محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد است که خداوند برای آگاه ساختن آنها بعالم وجود این نقشه را در اختیار آنها گذاشته است «اولا بدست دیگری نمی افتد اگر هم فرض کنیم دیگری ببیند از آن چیزی نخواهد فهمید زیرا مفتاح این کتاب رمز فقط دست محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله سپرده شده است» فرمود در آن دقت میکردم تا رسیدم بمواد قائم ما مهدی علیه السلام که خداوند او را طول عمر مدیدی عنایت میفرماید و در غیبت او بلوی و غوغائی در عالم رخ خواهد داد و قلوب مردم همه بشکست میافتد و مراد از آیه مبارکه **وکل انسان الزمنه طائره فی عنقه** مراد غیبت ولایت امام است من بر آنروز متأثر و متأسف و گریان شدم آنگاه فرمود مولد مهدی مانند تولد موسی و طول عمر و غیبتش چون عیسی بن مریم خواهد بود و همانطور که ۲۵۰۰۰ کودک را برای جلوگیری تولد موسی گشتند بسیاری را در امر مهدی خواهند کشت و مانند عیسی غایب میشود و مردم درباره او بشك می افتند و بحدی این نظریه شدت

پیدا کرد که اکثر گمان میکنند عیسی را کشته اند در حالی که بنص صریح قرآن و ما قتلوه  
و ما صلبوه ولكن شبه لهم .

طول عمر مهدی هم آنقدر مدید و طولانی میشود که مردم انکار خواهند کرد. برخی  
خواهند گفت مهدی تولد نشده بعضی میگویند متولد شده و مرده و برخی میگویند امام  
یازدهم عقیق بود و برخی سیزده امام قائل میشوند و عده ای میگویند روح قائم در هیکل دیگری  
خواهد رفت ولی همه این نظریه ها باطل و بی جاست بلکه مهدی علیه السلام غایب میشود و پس از  
مدتی طولانی ظاهر میگردد و ۳۱۳ نفر با او برانگیخته میشوند که او را یاری کنند چنانچه  
آیه مبارکه :

اذا استیأس الرسل و ظنوا انهم قد کذبوا جائهم نصرنا - مؤید این گفتار  
است . (۱)

در چند سال پیش که ۱۲ نفر بزرگترین اطباء دنیا جمع شدند تا استالین را زنده  
نگاه سازند و نتوانستند و یکی از پرفسور های اطباء بزرگ اعلامیه صادر نمود که  
سلول های مغز آدمی طوری خلق شده که میتواند ملیونها سال باقی بماند ولی عال  
و عواملی آنها را فرسوده میکنند و بمرگ میکشانند .

وقتی در امور طبیعی سلولهای مغز برای مدت مدیدی آفریده شده باشد بدون تردید  
آن آفریننده که قدرت بر خلق این سلولها داشته قدرت بر نگاهداری آن نیز دارد زیرا  
نمیتوان علت موجد را از علت مبقیه در ایجاد و اعدام دو موجود دانست و این بحث فلسفی  
در محل خودش محرز است .

بنابر این طول عمر حضرت مهدی و عیسی و الیاس و خضر و غیره مورد تعجب و شگفتی  
نیست بلکه در جهان آفرینش يك امر عادیست که با حواس ظاهری کنونی ما مأنوس نیست  
ولی در تاریخ سابقه مکرری دارد چنانچه در مجله الهلال تحت عنوان «عمر طبیعی» مینویسد  
علم طب ثابت کرده که عمر طبیعی طولانی است و این سنین هفتاد یا هشتاد بعلم بروز عوارض  
و مفاسدی که برای مزاج رخ میدهد محدود شده و بسیاری از اطباء که معتقدند اصول طبیعی  
زندگانی حیوانات را باید بر انسان اجرا کرد معتقدند که چون عمر طبیعی بسیاری  
از حیوانات به ۹۰۰ نهصد سال تا ۷۲۰۰۰ سال میرسد میتوان انسان را تا آن اندازه

نگاهداری کرد (۱).  
نگارنده گوید :

اگرچه این قیاس مع الفارق است و نمیتوان آزادی بشر را برای اجرای قوانین حیوانی ازین برد ولی میتوان عمر طبیعی را با حفظ صحت بالا بردیکی از اطبای انگلیس تحت عنوان «انسان چه مدت زندگی میکند» مینویسد: هفتادسال عمر متوسط انسان است و ادله علوم طبیعی نیز دلیل بر این حقیقت است که در مدارس تدریس میشود .

اما باید علل و عوامل طول عمر یا کوتاهی آن را در زمان و مکان و اغذیه و شرایط محیط جستجو کرد عمر در میدان جنگ غیر از محیط صلح است و آرامش دل غیر از فراغت ظاهر است و چون آمار متوفیان جهان را زیر نظر بگیریم و با علل و اسباب بهداشت و مواد ضروری محیط آنها بسنجیم خواهیم دید همانطور که يك درخت سه یا پنجسال عمر میکند و يك درختی چهار صد سال تا هزار سال عمر میکند آدمی نیز میتواند از شرایط محیط در طول عمر بهره مند گردد و بیش از هزار سال عمر کند و همانطور که يك حیوان یا يك درخت هزاران سال زنده و پابرجاست آدمی نیز زنده و پابرجا بماند .

طنطاوی در تفسیر خود در ذیل آیه شریفه **ومن نعمة في الخلق** مینویسد: هر چیزی امکان اطاله عمر دارد و میتواند تجدید قوا نماید چنانچه دکتر **فوردنوف** طبیب شهیر جهانی گوید: امکان اطاله عمر از صد بعد يك امر آزمایش در حیوانات است که عمل کرده ایم و بتجربه ثابت شده که حیوانی که عمرش بصدسال میرسیده تا ششصدسال عمر کرده و امثال انواع آن بسیار بوده اند و نه تنها بر عمر آنها افزوده بلکه در جبین آنها نیز آثار و علائم کهولت محوشده و رو بجوانی و شادابی نهاده اند .

این مراقبت بیشتر روی دماغ و قلب شده که بهتر کار کرده اند (۲) .

در **مجله الهلال** تحت عنوان «چه چیزها موجب زندگی میشود» از استادی که عمری صرف تتبع در این فن کرده مینویسد : انسان نیز مانند حیوان است و در ساختمان و تشکیلات جهانی یکسان هستند و میتوان سطح عمر را از این مقدار بالا برد بسطح عمر بسیاری از حیوانات که چندین سال عمر میکنند و این آزمایش را باید روی طبایع برد و آنگاه این آزمایش را روی زندگانی اشخاص برده میگویند هنری جنکس انگلیسی که اکنون ۱۶۹



سال دارد تا ۱۲۰ سالگی در میدان جنگ حاضر میشد و با فن بولندی ۱۷۵ سال عمر کرد و فرزندانش هر يك از صد سال گذشته اند .

ویوحناسور که سال ۱۷۹۷ در گذشته و ۱۵۲ سال عمر کرد - و کورتوال ۱۴۴ سال عمر کرده و یکی از زنگی های مقیم بریطانیا ۲۰۰ سال عمر کرده که شرایط محیط با آنها مناسب تر از دیگران بوده .

آنگاه میگوید: علماء هیچ يك از طول عمر بسیار تعجب ندارند و انکار نمیکنند زیرا مرگ عموماً از بروز امراض رخ میدهد و ما دیده و شنیده ایم از قدما که برخی هزار بلکه هفت هزار سال عمر کرده اند . (۱)

از این گونه مقامات و تتبعات آزمایشی دره جلات و جراید و کتب طبی و علم اجتماعی بسیار است که استقصاء آن محال میباشد آنچه مسلم است طول عمر بین صد تا پانصد از تو اتر تاریخی است که فقط از نظر علل و عوامل طبیعی مورد توجه باشد و اگر توجه روی مبانی قدرت آفرینش و تأییدات و حراست و حفاظت حق باشد هیچ استبعاد نیست که يك فرد برگزیده حق برای يك منظور مقدس قرنها عمر کند و احاطه بتمام عوامل محیط و زمان و مکان داشته باشد و امام زمان علیه السلام بهمین مدارك تاریخی که نقل شد از آن افرادیست که دست قدرت او را برای يك امر مهمی از هدایت و ارشاد بشر حفظ کرده و هزاران سال دیگر هم امکان دارد ظهورش بتأخیر افتد و او زنده و جاودان و جوان بماند .

بشر مهمان تازه واردیست در روی کره خاک و از ادوار زندگانی  
معمربین دنیا  
اجتماعی خویش بی اطلاع است زیرا :

**پشه کی داند که این باغ از کی است در بهاران زاد و مرگش دردی است**

نگارنده را در اینموضوع رساله ایست که بزودی منتشر میشود - معمربین دنیا بسیارند و تاریخ تاریک است و اول و آخر آن ناپیدا فعلاً آنچه را ما و دیگران در زیر نظر داریم از منبع علوم آسمانی یعنی قرآن و مفسرین آن بما رسیده است هیچ کجا سن بشر تحدید نشده است در هر عصری معمربین غریب و عجیب دیده شده است - فقط پیغمبر صلی الله علیه و آله پس از اخبار از معمربین دنیا فرموده : « اکثر اعمار امتی بین الستین و السبعین » و برای آنها کلبیتی قائل نشده و طبیعت مأخذی برای این میزان عمر قرار نداده - نگارنده و خواننده

هر کدام عده‌ای را دیده‌ایم که چندین برابر عمر کنونی آدمی داشته و دارند و فرتوت جوان دلی هستند - منجمین گویند هر گاه ولادت مولود بوقت قران کبری واقع شود قریب به ۹۷۰ سال عمر خواهد نمود .

اینک آنچه را ما میشناسیم برای خوانندگان شرح میدهم :

- |  |  |
|--|--|
| <p>۹ - لمك ۷۷۷ سال عمر کرد</p> <p>۱۰ - عوج بن عناق ۳۳۰۰ سال عمر کرد</p> <p>۱۱ - نوح پیغمبر ۲۵۰۰ و بنص قرآن ۹۵۰ سال دعوت کرد</p> <p>۱۲ - هود ۷۶۰ سال عمر کرد</p> <p>۱۳ - حضرت ابراهیم خلیل ۱۷۵ سال عمر کرد</p> <p>۱۴ - اسحق ۱۸۰ سال عمر کرد</p> <p>۱۵ - ایوب ۱۸۴ سال عمر کرد</p> <p>۱۶ - شعیب ۲۴۰ سال عمر کرد</p> <p>۱۷ - عزیز مصر ۱۵۰ سال عمر کرد</p> <p>۱۸ - اسماعیل ۱۳۸ سال عمر کرد</p> <p>۱۹ - سلیمان ۷۱۲ سال عمر کرد</p> <p>۲۰ - لقمان ۴۰۰۰ سال عمر کرد</p> <p>۲۱ - کیومرث ۱۲۹ سال عمر کرد</p> <p>۲۲ - جمشید ۸۵۰ سال عمر کرد</p> <p>۲۳ - فریدون ۵۰۰ سال عمر کرد</p> <p>۲۴ - کیکاوس ۱۵۰ سال عمر کرد</p> <p>۲۵ - اسفندیار ۱۵۰ سال عمر کرد</p> <p>۲۶ - ربیع بن صبع از عرب ۳۴۰ سال عمر کرد</p> <p>۲۷ - درید بن زید ۴۵۶ سال عمر کرد</p> <p>۲۸ - صفی الدین ریاحی ۲۰۰ سال عمر کرد</p> | <p>۱ - خضر پیغمبر که با اسکندر بظلمات رفت و از آب حیوان نوشید تا عمر جاودانی یافت و باتفاق مورخین در آن آب غوطه خورد .</p> <p>۲ - عیسی بن مریم که بعد از ظهور قائم آل محمد <small>صلی الله علیه و آله</small> نزول نماید (وان من اهل الكتاب الا لیؤمنن به قبل موته)</p> <p>۳ - دجال است که شرح آن داده شده</p> <p>۴ - شیطان</p> <p>۵ - ادریس</p> <p>۶ - الیاس</p> <p>آنهایی که تاریخ ضبط کرده از اینقرار است :</p> <p>۱ - آدم ابوالبشر ۱۰۰۰ سال عمر کرد</p> <p>۲ - شیت بن آدم ۹۴۰ سال عمر کرد</p> <p>۳ - انوش پسر شیت ۷۵۰ سال عمر کرد</p> <p>۴ - قینان پسرش ۹۱۶ عمر کرد</p> <p>۵ - مهلائیل ۹۶۰ سال عمر کرد</p> <p>۶ - مادرش ۹۶۰ سال عمر کرد</p> <p>۷ - ادریس ۳۰۰ سال در زمین بود بعد باسمان رفت</p> <p>۸ - پسر ادریس ۹۶۹ سال عمر کرد</p> |
|--|--|

- ۲۹- سیرت بن السعید ۲۲۰ سال عمر کرد  
 ۳۰- زهیر بن عبدالله کنانه ۴۲۰ سال عمر کرد  
 ۳۱- عامر بن طوف عدوانی ۲۰۰ سال  
 ۳۲- زهیر بن حباب ۲۲۰ سال  
 ۳۳- عبدالملیح نصرانی ۳۵۰ سال  
 ۳۴- عاد کبری ۳۵۰۰ سال عمر کرد  
 ۳۵- گشتاسب ۱۶۰ سال  
 ۳۶- فرعون ۴۱۱ سال  
 ۳۷- اکثم بن صفراسدی ۳۳۰ سال  
 ۳۸- درید الصبحه ۲۰۰ سال  
 ۳۹- نصر بن همام ۱۹۰ سال  
 ۴۰- عمرو بن حجة رومی ۴۰۰  
 ۴۱- حریت بن مصاص الحیری ۴۰۰ سال  
 ۴۲- مستوعر عمرو بن ربیعہ ۳۲۰ سال  
 ۴۳- ابوالصیحان قمی ۲۰۰ سال  
 ۴۴- نافعہ جودی ۲۰۰ سال  
 ۴۵- اصحاب کف که ۳۰۹ سال خواب بودند  
 ۴۶- ابن ابوالدنیا که سید نعمت الله جزایری در انوار نعمانی نقل میکند که بظلمات رفته و از آب حیوان خورده

زندگانی جاودان یافته هنوز زنده است  
 ۴۷- سلمان فارسی ۳۵۰ سال عمر و بسیاری دیگری مانند عبدالله یمنی که ۱۰۰۰ سال عمر کرد. نردوول از حوالی کابل بوده و حضرت امیر را زیارت کرد و تا قرن پیش زنده بوده است، شیخ بابارتن که از خراسان بهند رفته و پیغمبر را ملاقات کرده بود تا ۷۰۱ در هند زنده بود. ذات قلاقل زریب بن ثمالا وصی عیسی بن مریم که تا زمان خلافت عمر بن خطاب زنده بود. اصحاب کف خدا میداند، الیاس خدامیداند و القرنین خدامیداند، ضجاک ۱۰۰۰ سال، گرشاسب ۷۰۵، رستم ۶۰۰ غزال ۶۵۰، قیالوسی خدامیداند، فرعون خدامیداند. لقمان ۳۵۰ سال، عزیز مصر ۷۰۰ سال. ریان بن دومغ پدر عزیز مصر ۱۷۰۰ سال. دومغ پدر ریان ۳۰۰۰ سال، عبید بن شرید جرهمی ۳۵۰ سال علی بن عثمان معروف بابی الدنیا همدانی از اصحاب حضرت علی تا ۳۰۹ زنده بود سر بایک پادشاه به شد ۹۲۵ سال عمر کرد

این داستان محتاج بیک رساله است که معمربین دنیا از تاریخ استخراج و استقصاء شوند و اینک مجال آن نیست و نگارنده نیز در شهر و قصبات مردانی را مکرر دیده ام که تا ۱۶۰ سال در قید حیات بوده و قوای جسمانی آنها نیز از بسیاری جوانان نیرومندتر بوده و هر روز در جرائد داخلی و خارجی میخوانیم که فلان شخص در فلان گوشه دنیا ۲۵۰ تا ۳۶۰ سال عمر کرده و عکس

اورا گراور میکنند (۱) بنابراین از زنده بودن حجة عصر عليه السلام و طول عمر او نباید خیلی تعجب کرد خاصه بادر نظر گرفتن مقام ولایت و اینکه از چشمه سار بقاء ابدی سرچشمه می گیرد .

جای تردید نیست که رعایت قوانین حفظ صحت و مقررات علوم شرع

و طب در معیشت آدمی و درجه حیات آن عامل مؤثر است که صحت مزاج

و طول عمر و رهون بآن مراعات است و شاهد بر این گفتار دقت در آمار

آدمی چقدر  
عمر میکند؟!!

متوفیات ملل است که بیشتر رعایت حفظ صحت را نموده و درزندگانی اجتماعی بهداری آنها

درجه اول مراقبت را می نماید مردان چین کشور نسبت بسایر ممالک بیشتر عمر کرده و از

حیات خود بهره و نصیبی برده اند و اخیراً چون بیشتر رعایت حفظ صحت می شود عمرها

از این لحاظ بیشتر است و تلفات روی اصل زندگانی چرخشی و برقی است که از کارخانجات

وزیر گرفتن اتومبیل! و تصادف با برق و الکتریسیته و غیره واقع میشود . (۲)

اگر بهداشت فردی و اجتماعی رعایت شود شکی نیست که طول عمر آدمی که بنا بر اخبار

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ( اکثر اعمار امتی بین الستین و السبعین ) بین شصت و هفتاد سال که عشره

میشومه گفته اند بیشتر میشود ولی حکمای الهی معتقدند که این ضروریات معدات حیات است

ند حیات بخش .

ما در زمان خود بسیاری را دیده ایم و شنیده ایم که عمر آنها به ۱۲۰ تا ۱۶۰ سال رسیده

و زندگی آنها را مورد بررسی قرار دادیم خود را با ورزش از عادات مشتمله مضرات الکلی و

دخانیات و غیره حفظ نموده اند که عمر بیشتر خواهد شد ولی موجبات آن سه اصل کلی است:

۱- پاکیزگی نطفه است که باید پدران و مادران پاک باشند تا نطفه آنها خالی از میکروب

امراض مسریه و مزمنه بوده تا نطفه در رحم بر خورد با مراضی نکند. رحم او این دامن نمو آدمی

است که باید حفظ صحت آن بوسیله پدر و مادر برقرار گردد زیرا علم طب ثابت کرده اکثر

امراض جوانان تا پیری هم برسند معلول علت مزاجی پدر و مادر است و میتوان گفت که این خود

خیانتی است از پدر و مادر که يك اولاد و نسلی بوجود آرند که در تمام شئون زندگانی با آه و ناله

و غم و اندوه و امراض هم آغوش شده و روحیات او نیز در نتیجه جسم مریض و از کار افتاده باشد

۱- شخصی است در کوهستان چین عمرش قریب ۳۰۰ میباشد ۲۵ زن بخود دیده عکس او را تقویم

پارس درج نمود در روزنامه فرمان در سال ۱۳۶۳ مینویسد مردی اکنون درمازندران زنده است که بالغ

بر ۱۵۵ سال عمر دارد و بسیار سرزنده و قوی البنیه است و نظیر آن در کتب و جرائد دیده میشود

۲- در محله امریکائی تلفات از اتومبیل را در سال چهارصد هزار و زخمی را بالغ بر یک میلیون مینویسد.

و هیچ گاه واجد فضائل آدمیت نشود اینجاست که باید مردان با زنان رنجور یا مریض مرتکب خیانت و مسئولیت فردی و اجتماعی نشوند و تا خود را پاک و منزّه از امراض مسریه و مزمنه نکنند در مقام تولید مثل بر نیایند و الادی از ابواب بیچارگی بروی ملت خود باز میکنند که بسا میشود قومی از وجود يك آدم مریض و عضو فلج از بین میرود (در این موضوع خود کتاب جدا گانه لازم دارد).

۲- یکی دیگر از علل حفظ صحت **هواست** که در مورد استنشاق مادران آستن و اطفال و جوانان واقع میگردد باید محلی باشد که هوای مسموم استنشاق نکنند و نیز **غذائی است** که میخورد و بدل مایتحلل میشود **مایعاتی** است که میآشامد و **لباسهایی است** که میپوشد و مؤثرتر از همه محیطی است که در آن **زندگانی میکنند و مکانی است** که در آن نشوونامینمایند و اینها همه عوامل مؤثر زندگانی آدمی و سرمایه سعادت و شقاوت میشوند و رعایت موجبات این مواد پنجگانه هر يك از جهت کم و کیف در عمر آدمی و سن و قوت و ضعف و زمان و مکان و روحیات و افکار دخالت تام داشته موجبات صحت بدن و طول عمر میشود و بدیهی است که هر گز در نتیجه امراض آدمی را فرامیگیرد و کمتر دیده شده عمر طبیعی بدون امراض که اکثر روی اصل بی مراقبتی و بی اعتنائی بحفظ صحت عارض میشود خاتمه یا بدبمرگ طبیعی رحل اقامت کند و اکثر کترهای دانشمند جهان معتقدند که غالب مردم میمیرند بغیر از مرگ طبیعی بلکه در نتیجه عوارض خارجی که ناشی از رعایت نکردن حفظ صحت است و کتبی در این زمینه نگاشته شده که مفاد همه آنها را فرید و جدی در دائره المعارف قید کرده است.

۳- یکی دیگر از عواملی که در زندگانی آدمی مؤثر است و طول عمر هر هون بیان است حوادث خارجی از قبیل سرما - گرما و غلبه اختلاط اربعه است که:

چهار طبع مخالف سرکش	چند روزی شوند با هم خوش
چون یکی زین چهار شد غالب	جان شیرین بر آید از قالب

افکار و امراضی که در نتیجه مصائب وارد بر آدمی حمله میکنند - تأثرات و تألمات و غم و غصه از اعمال و حرکات مرئیه که برخلاف احساسات است بطور کلی مایعات و منافرات طبع و طول عمر و حفظ صحت عامل مؤثر است و لی در عین حال کمتر از افراد آدمیان در نتیجه سرما یا گرما یا حملات افکار و تأثرات قلبی و شدت غم و غصه در آغوش مرگ گرفته اند بلکه این صفات و پیش آمد ها بیشتر در ضعف نفس و تقلیل قوای بدنی مؤثر است و قهراً فکر سالم در بدن سالم یافت

میشود. بنابراین اگر حوادث پیش نیاید عادتاً عمر طولانی تر از میزان خود میشود :  
اینک اگر چنین رعایت شد در حفظ مقررات صحت و تندرستی در اصول ثلاثه که گفتیم  
چه مانعی خواهد داشت که آدمی عمر درازی پیدا کند و بقدرت خالق هزارها سال زنده  
و جاودان باشد .

اسرار حیوة و زندگی که دست طبیعت در نهاد آدمی بودیعت سپرده بقدری غامض  
و مخفی است که جز و مسائل لاینحل حیات است علم طب با تمام این کوشش و کوشش هانتوانسته  
حتی قسمت مختصری هم از اسرار را کشف کند و بقوای مکنونه طبیعت پی برد و تأثیرات و خواص  
داخلی و خارجی و روحی آنرا بفهمد. روی این اصل بسیاری امراض را که دکتورها و اطباء  
از آن مأیوس شده اند خود رو به بهبودی رفته است و علت آنرا هم هیچ کدام از اطباء نفهمیده اند  
جز تعبیر بخواست خدا نمایند و با عطف مطالب سابق که در این موارد قهراً باید اعتراف بامور  
غیر قابل اشاره حسیه کرد و در پیشگاه قدرت سر تعظیم فرود آورد زیرا این دسته مردان  
بر جسته خلقت هستند که همه شئون زندگی آنها مادتهاً و معنأً با سایرین فرق دارد و لذا چه  
مانعی دارد که خداوند عالم که چنین افرادی را به هدایت و رسالت و امامت و پیشوائی برگزیده  
و انتخاب فرموده با آنها عمر طولانی عطا فرماید و آنها را شربت حیات بچشانند .

مرگ جز سفری بیش نیست که تغییر لباس داده میشود و با آن سیر تکامل آدمی صورت  
میگیرد. اگر خدای عالم گروهی از آدمیان را که کامل کرده برای هدایت بفرستد. چه لزومی  
دارد که دیگر سفر کنند و تغییر لباس دهند و شاهد بر این معنی منظومه کلاماً کثرتاً هدی  
میباشد که فرمایند (مامنا الامقتول او مسموم) از ما نیست مگر آنکه ما را میکشند یا شهید میکنند  
در این صورت هیچ گاه بهر گئی عادی نخواهند رفت و همیشه زنده و جاودانند مگر آنکه آنها را  
شهید کنند و بنابراین بر حسب اخبار امام زمان را شهید خواهند کرد و الامر گئی با او راهی  
ندارد آنها در جامعه بشریت حضرت صاحب الامر مهدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله زندگی طولانی  
نکرد که موجب شگفتی و تردید شود بلکه نظیر آن بسیار هست خضر - عیسی - دجال -  
شیطان - لقمان و ادریس و نوح - سامری - لامیسی - عوج پسر عناق - هاروت و ماروت و غیره  
هستند که تاریخ شاهد مدعی و در قرآن هم بدانها اشاره شده است .

نوح را گویند قریب ۲۵۰۰ سال عمر دارد - لقمان قریب چهار هزار سال دارد و خضر و

الیاس قریب هفت هزار سال دارند و در اخبار عظامای علماء تصریح شده که هیچگونه فتور یا ضعف و سستی باعضاء و جوارح و حواس ظاهره و باطنه حضرت نرسیده و هنگام ظهور مانند يك مرد چهل ساله ظاهر میشود. بنابراین امتناع عقلی و شرعی ندارد که خدای عالم حجت خود را روی حکم و مصالحی چند از نظر هاغائب و پس از اندکی که ضرورت ایجاب کند او را ظاهر سازد - چنانچه بسیاری هم از انبیاء و اولیاء و اوصیای گذشته غائب شدند و بعد ظاهر شدند و وظیفه خود را انجام داده دعوت خود را پایان رسانیده اند. با اینکه پیغمبران تقدیر و سرنوشت آنها از سایر مردم ممتاز است چه اشکالی دارد که زندگانی آنها هم از زندگانی افراد توده ممتاز و قابل توجه باشد - مردمان عادی در دنیای مادی کارهای فوق العاده میکنند و زندگانی خویش را بشگفتی بدنیا نشان میدهند مثلاً جو کپهای هند نفس خود را حبس میکنند و هر يك مدتی زندگانی میکنند که کاملاً با عمر و زندگی ما متباین است بعضی از آنها را در خمها و دخمه‌ها میگذارند که سالیان دراز زنده و باقی هستند بنابراین هیچ جای شگفتی نیست که امام زمان ما از تمامی مقررات حسی بهره‌مند شود و از خورا کپهای بهشتی تناول نماید - از مایعات آن بیاشامد و خداهم او را یاری فرماید که بیش از هزار سال تا کنون عمر کرده باشد و شاید خیلی بیش از این هم عمر کند تا ظهور فرماید.

در نهاد آدمیان صفاتی هست که گاهی در انسان تأثیر کلی کرده و بر انسان تسلط یافته سایر قوای مادی و معنوی را تحت الشعاع خویش قرار میدهد و واقعاً گاهی انسان مقهور یکی از غریزه‌های طبیعی گشته و دیگر راه فرار از چنگال آن ندارد - این صفات عبارتست از حرص - آز - عشق - ترس - جاه طلبی - حسد - آمال و آرزوهای بلندی که نسبت آن با موفقیت فامیلی و محیط بعضی افراد خیلی متفاوتست و خواهی نخواهی همیشه آدمیرا ناراضی داشته و هر دم سینه پر جوش خود را با ناخن حسرت و ندامت و محرومیت از شاهد آرزو میخراشد و میخروشد و او از خلق ناراضی و خلق هم از اخلاق تند او نگران - غرور و تکبر از این دسته است - خود پسندی و خود خواهی بسیاری دیگر از این صفات که هر يك آن تا از حد اعتدال خارج شد آدمی را بنیستی راهنمون میسازد و انسان سست اراده که تحت تأثیر این قوا واقع شد بدست خود ریشه هستی را میکند و از خود میسکاهد تا از بین برود هر يك از خوانندگان این کتاب بچشم خود بسیاری را دیده‌اند که مصداق این معنی واقع شده طومار

### کسانی که اظهار

مهدویت کرده‌اند

چه شخصیتی داشته‌اند

هستی خود و فامیل خویش و گاهی جامعه را فدای این رذیلت کرده اند .

برخی مردم مقهور قوه امساک و بخل شده بهیچ وجهی حقوق حقه اولاد و عائله و اقوام و ارحام و خویشاوندان و حقوق همسایگان - و مساکین - ایتم - ذوی القربی - نپرداخته غاصب حقوق آنان هستند و تمام کوشش خود را صرف جمع کردن مال و اموال و ازدیاد آن نموده اند - غالب دیده شده این اشخاص کسانی هستند که بر فرایض و عبادات مستحبه مواظبت کرده - از اذیت و آزار به نوع خودداری نموده همیشه در راه احتیاط قدم گذاشته دارای بسیاری از فضایل هم هستند ولی تنها این صفت رذیله تمام فضایل آنرا پنهان داشته و یکان یکان مردم با نظر غضب و تنفر بر صاحب این رذیلت مینگرند و هیچ متوجه آن نیستند و نمیتوانند باشند از جمله این رذیلتها که گاهی آدمی را مقهور حملات خود مینماید صفت طمع است و راستی صفت نحس و پستی است - اکثر مردمان طماع ولو دارای فضایل ملکوتی هم باشند در نظر حقیر و پست میشوند. این دسته کسانی هستند که بحق خود قانع نشده و ایمان راسخی نداشته بمال و منال و مقام دیگران طمع میکنند بخیالی که شاهد اعمال را در آغوش گیرند بسیاری را دیده و شنیده و خوانده ایم که حیثیت و شخصیت ذاتی خود را فدای این رذیله نموده اند و ابواب افتضاح و بی آبرویی را بر روی خود و فامیل خویش باز کرده و گاهی با طمع بمقام دیگران زبان طعن و لعن و دشنام جامعه را برای همیشه بسوی خود گشوده اند . یکی دیگر از این رذائل طبیعی قوه خیال و فکر است - که بسا میشود آدمی بیکار شده فکر میکند اگر از سایه تپه ای که بنظر غلط پرور او آمده پلنگی بیرون آمد و با او حمله نمود چه خواهد کرد - یا اگر در خرابهائی گردش کنم و گنجی پیدا نمایم چه سعادت مند شده ام و گاهی فکر میکند اگر مانند یک پیشوائی دعوی هدایتی نماید مقاماتی برای او ایجاد میشود و مردم هم دور او جمع شده و روح حاکمیت یافته و رئیس قومی میگردد (۱) و این فکر یکطرفی است که جنبه معارض آن را در نظر نمیگیرد که ممکن است در نتیجه دعوی باطل و دروغ و نداشتن حقیقت موفق نشود و اگر هم شد پایدار نماند اگر هم مدتی پایدار ماند برای اثبات حقیقت دیگر است که بر راستی پیشوا و هادی جامعه است و از امثال این خیالات واهی بسیار دارند این قوه گاهی بر آدمی غلبه میکند که چرخ افکار و عقول را سست و بجنون میکشاند و

۱- در دوره ما منصب و کالت که برای احراز کرسی آن از بذل هر چیز دریغ نمیدارند از این نمونه است چه بسا خونها که برای نیل باین مقام ریخته شود و چه بسا حقوقها که پایمال گردد .



غالب این تفکرات از غیر راه عادی و یکطوری شروع میشود که هیچگاه در عالم وجود خارجی باین خصوصیات خیالی پیدا نمیکند و فرق بین فکر صحیح و خیال واهی همین است. حاجی سبزواری در منظومه حکمت خویش میفرماید :

### الفکر حرکت من المبادی و من مبادی الی المرادی

فکر صحیح آنستکه از مبدء صحیح باراهنمائی از عقل در شاهراه هدایت حرکت کرده بسوی مقصود خویش رفته و برگشت نماید و حالی که سعادت حقیقی و موفقیت آدمی را در بر داشته باشد .

در این اوراق ما بر آن نیستیم که در این زمینه صحبت کنیم در کتاب (انسان و زندگی) از طرف نگارنده این نکات مورد بررسی واقع شده - در اینجا باید ناگفته نگذاشت که بیان این مقدمات برای نتیجه ایست که بزودی گرفته میشود یکی - طمع و خیال یا حرص و آز و خیال - یا حسد و خیال و بسیاری دیگر که در هر حال آن غریزه طبیعی پستی که در نهاد آدمی ریشه میدواند بوسیله قوه فکر و خیال واهی آبیاری و تقویت شده و حملات آنها از چهارسو آدمی را تحت فشار گذاشته و چنان تحت تأثیر قرار میدهند که انسان نادان کم کم خیال میکند راستی حقیقتی است که از گریبان او سر بدر کرده و ایمان محکمی بآن پیدا میکند (۱) بدون هیچ اغراق و مبالغه کسانی که اظهار مہدویت کرده اند اشخاصی هستند که موقعیت و شخصیت آنها خوب نبوده از لحاظ فامیل و محیط داخلی هم امیدی برای شکستن غنچه آمال خویش نداشتند و تربیت آنها هم تربیت علمی و اخلاقی نبوده - احساسات تند آنها از طرفی و تمایلات مادی آنها که در نتیجه فشار حملات - حب جاه - روح حاکمیت و ریاست - حرص بر جمع کردن مال - طمع بمقام دیگران و مخرومیت از آن - تنگی معیشت و زندگی - قوت فکر و خیال واهی و بسیاری دیگر از این گونه صفات از طرف دیگر آنان را وادار ساخته که برای واجد شدن آنچه که فکر آنها وجود آن چیز واهی را سعادت و فقدان آن فکر موهوم را شقاوت میداند قد برافراشته تا بکشش و کوشش شاهد موفقیت را در آغوش گیرند . صفحات تاریخ زندگی این اشخاص بخوبی شاهد بر گفتار ماست تا اینجا سرحدی است که بسیاری از افراد آدمیان با وجود این صفات قد برافراشته و طالب آنچه هستند که فکر آنها وجود آنرا موجب سعادت و رستگاری دانسته و فقدان

۱ - اکثر این مردم که مدعی مقامی شدند در نتیجه تصادف با سیاست خارجی بوده که خودشان هم باور کرده اند .

آن را موجب شقاوت و بدبختی ولی اکثریت این دسته بمقامات مادی دیگران و شرکت در آن و دخالت در امور و گرفتن رشته از دست مقامداران و صاحب منصبان و تعدی بمال توانگران قناعت کرده و شاهد آمال آنها که عبارت از خانه و زندگی و تجمل یاریاست یا حاکمیت یا جاه و مقام بوده در آغوش گرفته اند. انگشت شماری از این اشخاص با قدرت همان صفات نامبرده مواجهه با تأثیر محیط جهالت هم گشته و طمع بمقام روحانیت و مشعله داری و پیشوائی کرده و گروهی رامانند خویش ولی از جهت فکر و شخصیت بسیار ضعیف تر در اطراف خود به افکار واهی و خیالات موهوم سرگرم داشته و آنها را بوعده و وعید دلخوش ساخته - کیف شکم آنها را نیز ساز کرده و خود در آن شرکت جسته اند. انديك از يك موقعیت خطیری استفاده های مادی بحد کمال نموده در مقام مدعای خود از يك دسته دانشمند گرسنه که همیشه در دنیا در تمام زوایای عالم وجود دارند تطمیع بمال و مقام و افکار و دانش آنها استفاده کرده دلائل و براهینی از همان افکار برای اثبات مدعای غلط خود اقامه و به اطرافیان و هواخواهان خویش مدارك آسمانی وانمود ساخته است. آری سخن زلب چه در آید که میتوانند گفت

**کس این حقیقت محض است یا که صرف مجاز**

پاسی نگذشته دانشمند گرسنه بقدر کافی از توده جاهل بهره و نصیب گرفته و از راهنمایی مجاز خویش منصرف و برگرفته های سابق خود ردی نوشته و خود را بعلت تنگی معیشت و اضطرار تبرئه ساخته و لو مورد تخطئه دیگران هم واقع شده باشد و همان راه حقیقت خود را که شاید در زمان استخدام طمعداران هم در پنهانی می پیموده تعقیب نموده است. در نتیجه روشن شد که دعوی مهدویت برای کیف شکم بوده و جز آن چیزی نیست البته آن حقیقتی که باید سطح افکار بشری را از مزبله طبیعت باوج ارتقاء انسانیت راهنمون سازد باید آئین آسمانی بوده و مؤید از طرف خدا باشد. و گرنه:

**گیرم که مارچو به کند تن بشکل مار کوزهر بهر دشمن و کومیر بهر دوست**

هیچگاه مجاز بجای حقیقت نخواهد رسید - اگر چندی صورت زیبای حقیقت در پس ابرهای تاریک جهالت پنهان گشت با مال روزی فرارسد که چهره دلگشای خود را از گریبان ظلمانی ابر جهالت بدر کرده و بنور خویش جهانیان را دلخوش و سعادت مند گرداند - آری

**سحر بامعجزه پهلونزند دل خوش دار سامری کیست که دست ازید و بیضا ببرد**

آن کسانی که اظهار مهدویت کرده تا کنون بالغ بر شصت نفر بوده و باید صرف نظر از فضایل

ملکوتی و سجایای آسمانی صرف نظر از بی نیازی دنیا و مال و منال آن باید روح سلطه و اقتدار آن بزرگان و دانشمندان گیتی را از روی حقیقت نه مجاز در پیشگاه خویش خاضع و خاشع ساخته بزانو در آورد و با آن روح آسمانی جهانگیران عالم را با آن همه سطوت و عظمت از روی واقعیت در آستان خود باطاعت آورد - تا بزودی بر تمامی عالم تسلط یافته روح وحدت و یگانگی را در میان جهانیان تزریق و تعلیم فرماید و این کار هر شکم پرست جاه طلبی نیست که مقهور صفات ترس و طمع است .

در این اوراق ما بر آن نیستیم تا اسامی کسانی را که اظهار مهدویت کرده اند بر شماریم و کتبی که در رد آنها از خود آنها نوشته شده باقید خصوصیات بیان نمائیم زیرا چه بسیار کتبی نوشته شده که ما فقط با اسامی نویسندگان آن قناعت میکنیم و آنها را کافی است که در راه ضلالت و گمراهی این اشخاص و دیگران افتاده اند .

راستی کسانی که پهلو به پهلو مقامات عالیه آسمانی زده و تهی دستند قابل ذکر و همدوش رجال کتب تاریخ نمی باشند و تا آن حدی هم که مورخین و تذکره نویسان مقید شده اند نه برای اهمیت و شخصیت طمع کاران باین مقام است بلکه برای آنست که توده جاهل را متنبه ساخته و آنها را آگاه سازند که شکم پرستی با خدا پرستی منافی است و برای کیف شکم نباید مطیع افکار موهومه شد که جامعه را گمراه و بضالالت و سرگردانی متزلزل می سازد آنهایی که مشعله دار هدایت جامعه شده اند از طرف خدا منصوب و مؤید در تمام شئون زندگی افضالیت و برتری بر افراد جامعه دارند و حقیقت گفتار آنها بهترین شاهد مدعای آنهاست و هیچگاه مانند آنهاست که بدروغ دعوی کردند و هزار دعوی متناقض نمودند هرگز يك لحظه و آنی تزلزل در عقیده و اراده شان راه نیافته و نویسندگان متوجه این معنی هستند اشخاصی که مقهور سر پنجه ردائل و حملات افکار شده اند تا آن حدی که برای موفقیت خیالی خود با اموال و حقوق دیگران تعدی و تجاوز کرده اند چه خیانت و جنایت بزرگی را مرتکب شده اند و آنها غافل هستند که برای چهار روز شکم پرستی یا جاه طلبی و حاکمیت در پیشگاه عدل خدا بازخواست خواهند شد و چگونه از عهد آن خواهند بر آمد و بالاتر از آن کسانیکه طمع را بمنتهای درجه رسانده و بمقامات عالیه آسمانی پیغمبران و اولیای خدا دست خیانت دراز کرده و مشعله هدایت که بزرگترین وظیفه و مخصوص پیغمبران و اولیای خدا است به خیانت در دست گرفته و خود را بآن لباس آراسته که

هیچگاه از عهده آن بر نخواهد آمد و نتیجتاً آن جز گمراهی و ضلالت و سرگردانی و اغوای توده بیچاره جاهل نیست این طمع از بزرگترین گناهان بشمار میرود و کیفر آن با کیفر جنایت و خیانت مادی خیلی متفاوت است زیرا هر فردی از افراد آدمیان که گمراه شد و از شاهراه حقیقت و هدایت پیغمبران منحرف گشت در پیشگاه عدل خدا بتظلم خواهد قد برافراشت و از این مغلطه و گناه بزرگ خدایا بداور و خود را بداد خواهی و پیغمبران را بشهادت در محکمه او خواهد خواند، و چه مقدار بشماری از این مردم هستند.

آیا یک آدم عامی که عمری را بجهالت و پیروی یک پیشوای شکم‌پرست گذرانده و بکلی از منظور پیغمبران آسمانی و اولیای خدا دور افتاده چگونه زندگی آن جبران میشود حق این شخص که خود و عائله و فامیل خود را از حقیقت دور انداخته جبران میگردد و کیفر آن از کسی که بدروغ دعوی مهدویت کرده بچه نوعی گرفته خواهد شد؟ این وظیفه محکمه عدل الهی است.

پیروان این دسته و دسته‌های دروغگو و دکاندار و شکم‌پرست و آن‌هایی که خواخوانی با طرف خود گرد آورده و از راه طمع بمقامات عالیه آسمانی و مشعلداری و امور معنوی می‌خواهند اعاشه خود را بر گزار کنند دیده و عیب‌بینیم صد درصد افرادی هستند که در دامان پدر و مادر بزرگی نشده بلکه سر راهها و گذرها نشوونما یافته یا از توده جاهل بوده آن‌ها را بعقیده دروغ و تربیت غلط خویش سپرده و تربیت نموده‌اند یا از اشخاصی که زوایای قصبات و دهات شهرهای کوچک مسافرت کرده و با اولین بر خورد با این دسته مردم تصادف نموده یا آن‌هایی که تغییر مسلک داده از قبیل جهودان که در تغییر مسلک بابی و بهائی شده‌اند یا رعایا و الوار و ایلات که از بلا تکلیفی و بی‌مسلمتی درویش گشتند یا جوانان تحصیل کرده مسافرت نموده از همه چیز بی اطلاع که تربیت دینی ندارند و دهری شده پشت پا بر همه عقاید و افکار می‌زنند بالجمله کلیه این مسلک‌ها بدست دکاندارها و جاه طلبها اداره شده و خواخوانان آنها اکثر مردم بیگانه از همه جا و همه چیز بوده و همیشه این توده با افکار پست و روح خمود و بی اراده بوده و هیچگاه در میان آنها یک نابغه - ژنی - منور الفکر - تحصیل کرده تعلیم دینی و مذهبی یافته یافت نشده مگر یک نفر دو نفر در هر مسلک آنهم برای کیف شکم و بالنتیجه مردان روشن فکر فعال باشخصیت در تمامی این مسلک‌ها وجود ندارد این اشخاص فاقد اراده راسخ هستند. روح آنها متوجه بر مادیات است - سطح افکارشان از اجتماعات خودشان بالاتر نمیرود نهایت آرزوی آنها جمع شدن گرد هم و تشکیل محافل فامیلی است که خود و خاندان

خود را از راه صمیمیت و تابعیت در اختیار یکدیگر بگذارند هیچگاه خدمت بنوع از آنها صادر نمیشد و اکثر تراوشات بمنظور و استفاده های شخصی بین خودشان است آثار برجسته که کهک بنوع وضعفا باشد از آنها دیده نشده - مسجد - کاروانسرا - پلها - سقاخانه ها - مریضخانه ها - خیرات - مبرات - احسان - نیکوکاری غیر از تعارفات بین خودشان هیچ دیده و شنیده نشده - طبع پست - گدامنشی - فکر خمود - روح کوچک - افکار کوتاه - حرص بر ازدیاد مال - طمع بمال و مناصب دیگران اکثر در این افراد دیده میشود و اگر هم یکنفر واقعامدتی بخاطر فتنه بزودی متنبه شده و شاهره حقیقت را دریافته و بسوی سعادت شتافته است. برای آنکه خوانندگان بجزئیات امر آشنا شوند بکتاب مر بوطه مراجعه نمایند (۱)

چون این مقام شامخ بسیار مورد توجه جهانیان است بسیاری **مدعیان مهدویت** بفکر افتاده اند از این مقام استفاده کنند و مدعیان مهدویت بسیار هستند و در باب آنها کتبی بسیار نگارش یافته مامعدودی را که کمتر نام آنها معروف است یا نمونه دغلبازی و شیادی و دنیا داری و ریاست طلبی هستند مینگاریم تا شیعیان آماهیده و دوستان آل علی علیه السلام بدانند مهدی منتقم حقیقی یکنفر و آنهم دوازدهمین اولاد حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام میباشد که در مکد ظاهر خواهد شد و زمین را پر از عدل و داد میکند بعد از آنکه پر شده باشد از جور و ظلم .

**۱- ابواسحق ابو عبیده ثقفی** که بنام خونخواهی حسین بکمال مالک اشتر نجعی قیام کرد و محمد حنفیه را که چهارمین اولاد حضرت علی علیه السلام بود (متولد سال ۱۶ و متوفی سال ۸۱) در قبه زمزم که محبس ابن زبیر بوده نجات داده و پس از او مدعی مهدویت شد و محمد حنفیه را امام میدانست چندین مسلك پس از فوت محمد حنفیه پدیدار گشت تا بالنتیجه در سال ۶۷ بدست مصعب بن زبیر کشته شد. شهر سسانی مینویسد او کیسانی مذهب بوده پس از آن زبیری و سپس شیعه شد (ملل و نحل شهر تانی) (۲) .

**۲- سر بازان کیخسرو** بنقل فردوسی که میگوید پس از آنکه کیخسرو جهان را از دشمن پرداخت روی بعبادت آورد و از خداوند درخواست کرد او را از زمین برگیرد آنگاه جهان را بلهرا سب داده و خود با افسران از شد بجانب کوه روان شد و پیروانش او را زنده میدانند که روزی قیام کند و ظهور نماید آنگاه فردوسی فرماید :

۱- بکتبی که در رد باب و بهاء و ابن تیمیه و امثال آنها نوشته شده مراجعه شود .

۲- در مذهب کیسانی و مهدویت ابو عبیده تردید است .

خردمند از این کار خندان شود. که زنده کسی پیش یزدان شود.  
**۳- پیروان محمد حنفیه** که از میانه آنها دین مزدکیه - حارثیه - هاشمیه - خرمیه  
 کیسانیه پیداشده و بخرافاتی معتقدند در مروج الذهب مسعودی و ابن اثیر و ابن خلکان و ملل  
 و نحل شهرستانی ص ۱۱۲ داستان آنها مسطور است.

**۴- ابوالحسن زید بن علی** رضی الله عنه که از بزرگان حکماء و علماء بوده خلفای امویہ را  
 بر حق نمی دانست لذا بر خلاف آنها قیام کرد و بطرف کوفه رفت چہ ر هزار تن گرد او جمع  
 شدند با حاکم عراق یوسف بن عمر بچنگ بر خاست او را کشته و بدنش را دفن کردند - هشام  
 بدن او را بیرون آورد بدار آویت سپس بسوخت و خاکسترش را بیاد داده پیروانش اطراف  
 یحیی فرزند او را گرفته یحیی در خراسان قیام کرد و در جوزجان کشته شد پیروانش بفرق  
 مختلفه تقسیم شدند را فضیه زیدیه مشهورترین آنهاستند که قائل بمهدویت او شده و منتظر  
 ظهور زید میباشند (۱).

**۵- ابوالعباس سفاح** پس از فوت محمد حنفیه با ابو هاشم در سال ۹۸ ملاقات کرد و  
 چون هاشم اولاد نداشت گفت امر خلافت با محمد بن عباس است و پس از او پسرش ابراهیم  
 وصیت کرد و او با ابوالعباس وصیت نمود؛ و او مردی شجاع و دلیر بوده و مردم با او در کوفه  
 سال ۱۰۴ بیعت کردند و او را بمسجد آوردند خطبه بنام او خواندند و با او نماز گذاردند و او را  
 بمهدویت میستودند (۲).

**۶- ابو مسلم امین آل محمد معروف با ابو مسلم خراسانی** که از مردمان شجاع و دلیر  
 و کاردان بوده و منشأش کوفه بوده چون داعیان عباس او را در سال ۱۲۷ دیدند و پسندیدند و  
 ابوالعباس او را بزرگی یاد کرده بود ابو مسلم خود دعوی مهدویت کرد و تابعین او را سیاه پوش  
 میگفتند - او را در جنگ با سفاح در سال ۱۳۷ کشته شد و تاریخ مفصل او را اکثر مورخین در نقل  
 خلافت امویان بعباسیان نگاشته اند (۳).

### ابن مقنن

**۷- نقابدار خراسان** هشام بن حکیم که پدرش از مردم بلخ بود و چون مقنن از زربفت  
 بر روی منحوس خود میانداخت او را مقنن میگفتند از یک چشم نابینا بود در تمام علوم غریبه  
 از شعبده - نیر نجات - طلسمات - کیمیا مهارت کامل داشته در سال ۱۴۰ وزارت عبدالجبار

۱- مروج الذهب - ابن خلکان - ابن کثیر شامی - نامه دانشوران ج - ۱ - عقد الفرید ج ۱ - مقدمه ابن خلدون  
 فصل ۳ - ص ۱۶۶ - ۲ - ابن اثیر - ج ۵ - عقد الفرید ج ۲ - ابن خلکان - ۳ - ابن اثیر - ج ۵ - عقد  
 الفرید ج ۲ ص ۲۷۷ - فخری - الفهرست ص ۴۸۳ - ملل و نحل ص ۱۱۱

امیر خراسان را گرفت و بعد در مرو بساط پیمبری بگسترده و تا سال ۱۶۳ چپسازده سال بعیش و عشرت پرداخت و داعیان او با طرف او را تبلیغ مینمودند آخر الامر خود را در تنور پر آتشی چنان سوزانید که اثری از او نماند و پیروانش او را زنده می دانند که عروج با آسمان کرده و روزی ظهور مینماید (۱).

۸ - ابو محمد عبدالله مهدی در آفریقا که با یبود سازش داشت و در بدایت امر زاهد و پرهیزکار بود معاصر با مکتفی عباسی است او جنگهای بسیار کرد و در سال ۲۸۰ داعیان خود را بمغرب فرستاد و چون بیمن رفت دعوی مهدویت کرد و لقب القائم بخود گرفت و سکه حجة الله زد در سال ۲۹۷ در روز جمعه خود را بنام مهدی خواند و لقب امیر المؤمنین بر خود گذاشت و در سال ۳۰۴ شهر معظم مهدیه را ساخت در سال ۳۴۴ وفات کرد این مهدی در آفریقا کارش بالا گرفت و پیروانش بسیار گشتند (۲).

۹ - حاکم بامر الله که در سال ۳۸۶ بخلافت رسید در سن یازده سالگی دیوانه وضع بود و احکام عجیبی صادر مینمود مثلاً مدتی مردم را امر کرد بر در و دیوار مساجد و معابر و شوارع بخلفا و صحابه بدو دشنام بنویسند مدتی دستور داد هر چه سگ هست بکشند زمانی فرمان داد زنان حق ندارند از خانه بیرون آیند و برای رفع احتیاجات آنها کالاهای مورد نیاز را در خانهها ببرند و با ظرفی دسته دار مانند بیل داخل خانه کنند اگر مطابق میل زنان شد بجای آن وجهش را بگذارند کفشان را منع کرد دیگر کفش برای زنان ندوزند باین وسیله زنان هفت سال در زندان خانه بودند بالاخره در حرکت از مصر بوسیله چهارپائی مفقود شد پس از مدتی لباس پاره خون آلود او را یافتند پیروانش گمان کردند با آسمان عروج نموده است الحاکم در بدایت امر دعوی مهدویت نمود آخر الامر مدعی الوهیت شد (۳).

۱۰ - محمد بن تومرت ابو عبدالله مغربی الحسنی متوفی ۵۲۴ که در مغرب اقصی در سال ۵۲۲ دعوی مهدویت نمود و کتاب تنقیح الموطاء از اوست و جنگهای مهمی نمود کارش بسیار بالا گرفت تولدش ۴۸۵ بود و جانشینش عبدالؤمن ریاستی یافت آنهم در سال ۵۵۸ بمرد و جانشین او یوسف با اروپائیان بجنگید و بر آنها غالب شد و در سال ۵۸۰ بمرد (۴).

۱ - تاریخ بخارا - مجله مهر - کتاب مهدی ۲ - ابن اثیر - ج ۸ - الفهرست ص ۲۶۴ - سیاست نامه

خواجه نظام الملك - مهدی ۳ - ابن خلکان - ابن اثیر ج ۹ ۴ - ابن خلکان - ابن اثیر ج ۱۱ - ۱۵

۱۱ - **مهدی سودانی** یا **متمهدی** سودان توادش در سال ۱۸۴۸ میلادی است و قتلش در سال ۱۸۸۵ پس از جنگهای بسیار دعوی مهدویت کرد در سال ۱۸۷۱ در رشته تصوف درآمد در سال ۱۸۸۱ قیام کرد و خرطوم را گرفت کم کم تمام سودان را بتصرف آورد چهار جانشین معین کرد داستان مفصل او را اکثر مورخین اخیر نوشته اند (۱) .

❖❖❖ (۲)

۱۲ - **عباس الریفی** از اهل ریف مغرب اقصی بوده بین سال ۶۹۰ و ۷۰۰ در آن حدود خروج و دعوی مهدویت نموده و فتنه عظیمی برپا کرد .

۱۳ - **الرجل الجبلی** گوئیا اسمش **عبدالله** بوده در جبل خروج و از طایفه نصریه قریب سه هزار نفر با او بیعت کردند و او مدعی مهدویت گردید خروج او در سال ۷۱۷ بوده چنانچه یافعی مینویسد و اسم اصلی این مدعی **قرطیاوس** بوده چنانچه مقریزی مینویسد .

۱۴ - **التوزیری** مردی بود از اهل توزر از بلاد تونس در ایام دولت طایفه مرینیه در مغرب خروج و دعوی مهدویت نمود و در حصن و قلعه (ماسا) که از قلاع محکمه سوس اقصی است متحصن گردید بالاخره او را محاصره بقتل رسانیدند چنانچه شکیب ارسلان در تعالیق خود بر المحاضرات مینویسد .

۱۵ - **الرجل الطرابلسی** در نواحی طرابلس خروج نموده و ناپلئون (بوناپرت) بین دمنهور ورشید با او محاربه نمود و او را بقتل رسانید . شکیب ارسلان .

۱۶ - **السید محمد الجونپوری الیهندی** ولادت او سنه ۸۴۷ و در سنه ۹۱۰ به سرد پدرش سید خان اویسی و مادرش بی بی اخامک و او در سنه ۹۰۱ دعوی مهدویت نمود و خلق کثیری با او بیعت کردند از جمله سلطان حسین حاکم دانا بود و تألیفاتی دارد از جمله شواهد الولاية - مطلع الولاية - پنج فضایل - تذکرة الصالحین - بار امانت و غیرها

---

۱ - الهلال سال ۸/۲ - مهدی - مجله عروة الوثقی سید جمال اسدآبادی ۲ - نامه ای از حضرت آقای سید شهاب الدین مرعشی نجفی مقیم قم که از متتبعین بزرگ عالم اسلامی میباشد مبنی بر شرح حال برخی از مدعیان مهدویت رسید که ما اینک با اظهار تشکر از معظم له از اینجا بدرج آن مبادرت مینمائیم و بقاء وجود مبارک ایشان را برای همیشه خواستاریم .

مؤلف



که اینهارا حقیر دیده و مطالعه کرده‌ام و از آنها معاموم میشود مرد شاید طراری بوده الغرض طائفه چونپوریه تا امروز درسند و کجرات و بدلی زیاد و همد معتقد بمهدویت سید محمد هستند و بعضی از محققین منکر سیادت او هستند (۱).

۱۷- **السید محمد حسین المشهدی** از اهل مشهد مقدس بوده در زمان فرخ سیر از سلاطین هند ابتداء دعوی مهدویت نموده و فرخ سیر با او بیعت کرد سپس از نفوذ امر پا بالاتر گذارده مذهبی بنام مذهب (خفشانی) احداث نموده و دعوی وحی و نبوت کرد و کتبی تألیف نموده که حاوی الفاظ مهمله و بی معنی است اسم مشهورترین کتب او (قوزة مقدسه) حقیر آن کتاب را دیده‌ام بلکه از تطاوی آن ظاهر میشود که مدعی بوده من محسن سقط شده و مادرم حضرت صدیقه طاهره است بهر حال نمازی ترتیب داد رو بجهت سته یعنی چند کلمه آنرا باید بشمال و چند کلمه بجنوب و چند کلمه بمشرق و چند کلمه بمغرب و چند کلمه رو بیالا و آسمان و چند کلمه نظر بزمین و زیر پا باید خواند و سه‌پسر داشت اولی را مسمی نمود (نمانمود) ۲- (فغار) ۳- (دید) و دو دختر ۱- (نمانه کلان) ۲- (نمانه خورد) و زرائی داشت مسمی با سماء ذیل حق نما و نمایان و نمود یار (و نما فر) و نمود فر و فر بود و این جماعت را اعیادی است اهم آنها عیدال جشن که روز هفتم ذی الحججه است و کتاب قوزة مقدسه خیلی شبیه است دره پهل بافی به کتب میرزا عالی محمد باب و تفصیل حال این طائفه را مرحوم مبرور علامه بحائذ آقای آقا احمد حفیدالاستاد الاکبر آقای بهبهانی در مرآة الاحوال ذکر فرموده مراجع شود.

۱۸- **موسی الکردی** - مردی بود از اهالی کردستان در زمان شاهخدا بنده الجایتو دعوی مهدویت کرد و خدا بنده او را بقتل رساند چنانچه مقریزی نوشته.

۱۹- **ابوالکرم الدارانی** - در بخارا خروج و دعوی مهدویت کرد و امر او قوت گرفت و امر بقتل تمام یهود و نصاری بخارا کرد سپس تمام کشته شده و اموال آنها بغارت و یغما رفت و تبعه او تا ۶۰۰۰۰ رسید سپس جرماغون از ملوک مغل با او مجاربه کرد و خود ابوالکرم و اصحابش بقتل رسیدند مگر قلیلی از یارانش و او شعبده و بعضی از علوم غریب را دارا بود «الحوادث الجامعة ابن فوطی».

۲۰- **الشیخ علائی الحسن** - در ابتداء امر نائب شیخ سلیم عارف بوده در ارشاد من

۱- و تفصیل حال او را از تاریخ فرشته و کتاب سیر المتأخرین و سائر تواریخ هند مطالعه فرمائید.

بعد بالاتر رفته دعوی مهدویت نمود مسکن او شهر بیانه از بلاد هند بوده وفاتش ۹۵۵ تفصیل او را در تاریخ فرشته در وقایع زمان سلیم شاه بن شیر شاه افغانی نوشته .

۲۱- **عبدالله العجمی** - روز جمعه ۲۶ شهر صیام ۱۰۸۱ در مسجد الحرام دعوی مهدویت نموده و بقتل رسید. (چنانچه زینی دحلان در خلاصه نوشته)

۲۲- **البنگالی** - مردی بود از اهل بنگاله هند در مسجد الحرام ماه رجب ۱۲۰۳ دعوی مهدویت کرد و شریف مکه او را بقتل رسانید (زینی دحلان).

۲۳- **محمد بن احمد** - السوداني ۱۲۹۹ دعوی مهدویت نمود خدیو مصر او را بقتل رسانید (زینی دحلان) و حال او در تواریخ مشهور و معروف است.

۲۴- **الشیخ سعید الیمانی** - ملقب بفقید ۱۲۵۶ در یمن دعوی مهدویت نمود و الامام الهادی از ملوک و ائمه یمن او را بقتل رسانید (تاریخ عبدالواسع یمانی)

۲۵- **السید محمد بن علی** - ابن احمد الادریسی در صیاسنه ۱۳۲۳ دعوی مهدویت نموده چنانچه شیخ عبدالواسع یمانی نوشته ولیکن آنچه از مطلعین شنیده ام آنستکه او دعوی نموده بلکه عوام معتقد مهدویت او شدند ادریسی نسبت بادریس بن الحسن المثنی بن الحسن المجتبی علیه السلام است .

۲۶- **ابو عبدالله محمد بن عبدالله** - تومرت المغربی الحسنی المتوفی ۵۲۴ در مغرب ۵۲۲ دعوی مهدویت نمود تفصیل حال او را ابن خلکان نوشته و همچنین سائر تواریخ از تألیف او تمقیح موطاء مالک و او نزد حقیر موجود است.

۲۷- **الشیخ شمس الدین محمد الفریانی** - ابن احمد المغربی در سنه ۸۲۴ در جبال حمیده در مغرب دعوی مهدویت نمود و فریانی نسبت است به فریانه از بلاد مغرب (شذرات) .

۲۸- **الشیخ المغربی** - سنه ۹۵۰ دعوی مهدویت نموده شعرانی او را ملاقات و مکالماتی با او نموده چنانچه در لطائف خود مینویسد .

۲۹- **الرجل المصری** - مردی بود از اهل مصر در زمان سلطنت الملک الکامل از ملوک ایوبیه خروج و دعوی مهدویت نمود کامل او را بمراکش تبعید و در آنجا بقتل رسید سر او را بر دروازه نصب نمودند (مجموعه شیخ عبدالعزیز متوفی مصری معاصر)

۳۰- **محمد بن عبدالله** - نفس زکیه و حدیث اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی

را تابعین او جعل نمودند بجهت تطبیق بر نفس زکیده و حال و خروج او مشهور و مستغنی از بیان است .

۳۱ - محمد قمرمانی - اسم اصلی او بابا اسحق و از صوفیه بوده در زمان سلطان سلیمان قانونی از ملوک آل عثمان سنه ۶۳۷ در اناطولی دعوی مهدویت نموده و قتل نفوس و نهب اموال بسیار کرد و بر آن بلاد سلطه شد تا آنکه کیخسرو و امیر قونیه او را بقتل رسانید ( سلیمان نامه از تواریخ عثمانی ترکی ) .

۳۲ - غلام احمد قادیانی - اخیراً خروج و دعوی مهدویت نموده یعنی بتمام عالم که منتظر کسی هستند ادعا نموده من همان شخصی هستم که شما منتظر او هستید و بنصرا اظهار این که مسیح هستم و به یهود اظهار این که نبی آخر الزمانم و هکذا و اتباع او بسیار گردید و کتبی تألیف نموده از جمله حماة البشری در امامت و مرحوم علامه عالی مقدر و شاهزاده بزرگوار آقای حاج ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس از اساتید حقیر ردی بر او نوشته مسمی به صقر الامامه علی رأس الحمامه در بمبئی طبع شده و از تألیفات قادیانی سر الخلافه مرحوم شاهزاده ردی بر او نوشته طر الجلافة و از تألیفات قادیانی است المواهب الفیوضات و غیرها حقیر اغلب کتب او را دیده ام مرد ادیبی بوده .

۳۳ - میرزا طاهر - مشهور بحکاک اهل اصفهان و از تلامید حاج سید کاظم رشتی رئیس شیخیه بوده در ابتداء امر در اصفهان حکاک بوده بعد منتقل بطهران و بعد باسلامبول شده و در خط نسخ از نگاهداری فن بوده در مسجد ایا صوفیه به شغل تحریر و حکاکی اشتغال داشته کم کم خود را ملقب نموده ( بناصح العالم ) و خطابی بمرحوم ناصر الدین شاه نوشته نور چشم عزیزم ناصر الدین میرزا الخ و یک خطاب هم بسلاطین عبد الحمید عثمانی نوشته بترکی جو جو قم عبد الحمید افندی الخ صورت هر دو را حقیر نزد مبلغین این مساک دیده ام غرض در اسلامبول خود را معرفی نموده که من از طرف تمام انبیاء مبعوثم بجهت نصیح و وعظ بشر و چون امر او بالا گرفت دعوی مهدویت نمود و گویا او را در حدود ۱۳۰۰ مسموماً کشته باشند و تابعین بسیار پیدا کرد که آنها را طاهر به نامیدند و تفصیلی حقیر از احوال آنها اطلاع دارم که بحال و حال مقتضی ذکر نیست .

۳۴ - الشیخ مهدی قزوینی - مقیم کر بلا و از اصحاب حاج سید کاظم رشتی بوده دعوت مهدویت در کمال سروپنهانی داشته چنانچه پس از وفات او معلوم شد تألیفاتی در این خصوص

دارد حقیر آنہارا دیدہ ام .

۳۵- **السید محمد الکجراتی** - الہندی از علماء و عرفاء ہندبودہ معاصر باء۔ (۱۵۰۰) حلّی اعلیٰ اللہ مقامہ الشریف مرد ادیب عارفی بودہ در کجرات دعوی مہدویت نمود و اورا بقتل رسانیدند تفسیری دارد مرحوم شیخ استاد آقا شیخ اسمعیل محلاتی و شیخ استاد آقا شیخ جواد بلاغی ہر دو میفرمودند تفسیر بعضی از عرفای متأخرین عین همان تفسیر است فقط تغیر خطبہ شدہ واللہ اعلم .

۳۶- **السید محمد ہمدانی** - مقیم ہند از تلامذہ شیخ احمد احسانی رئیس شیخیہ بودہ در ابتدای ورود بہند فقط ترویج کلمات شیخیہ را مینمود بعدہا دعوی مہدویت کرد در سنہ ۱۲۷۷ بمرد از مرحوم استاد آقا شیخ اسماعیل محلاتی شنیدہ شدہ .

۳۷- **السید ولی اللہ اصغیانہ** - متولد الاصل ہندوستان شاگرد شیخ احمد احسانی رئیس شیخیہ مقیم شہر بمبئی «از استاد بلاغی مسموع شد» .

۳۸- **المیرزا حسن** - الہمدانی الاصل از تلامذہ حاجی کریمخان رئیس شیخیہ حاج کریمخان در ابتداء ورود بہندوستان ترویج کلمات حاج کریمخان مینمود بعدہا دعوی مہدویت نمودہ ( از مرحوم استاد آقای حاج میرزا علی شہرستانی مسموع شد) .

۳۹- **غلامرضا شاہ** - العراقی معروف بہمر کب ساز در سنہ ۱۳۴۰ وفات کرد خود حقیر از او دعوی مہدویت را شنیدہ و مبلغی با او مناظرہ و مباحثہ در این خصوص نمودم حرفہ و اعاشہ او از مر کب سازی بودہ دیوان شعری دارد چندان شعر او در نظر اہل شعر ذیقیمت نیست تخلصش مر کبی .

۴۰- **سید یسن علی شاہ** - الہندی از عرفاء و مرتاضین ہند و سالہای متمادی در صحن مطہر حضرت امیر علیہ السلام در حجرہ فوقانی بالای درب طوسی ساکن و خانقاہ داشت مشرباً خاکسار بودہ و ہمیشہ سرو پا بر ہند بودہ او ہم مدعی مہدویت وعدہ ہم تابعین داشت حقیر چند مجلس با او مناظرہ کردم پس از مغلوبیت او بعضی در اویش تابعین وی در صدد قتل بندہ در آمدند گویا در سال ۱۳۴۲ وفات کردہ .

۴۱- **ہاشم شاہ نور بخشی** - مقیم کشمیر در سنہ ۱۲۰۵ وفات کرد مدعی مہدویت بودہ کتبی از او در دست حقیر است از جملہ اسرار لاهوت - زعی الاغنام - ولی مردی بودہ از عملیات بیہرہ .

۴۲- **الشیخ عبد القدیر بخارائی** - درسند ۹۰۰ در بخارا دعوی مهدویت نمود تألیفی دارد امیر بخارا او را بقتل رسانید « از جهه وعده مرحوم شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ رئیس ». **۴۳- المیرزا ملاجان** - بلخی از اکابر علماء بلخ بوده درسند ۸۹۰ دعوی کرده و بقتل رسید دیوان شعر و تفسیر و کتابی در فضایل اهل بیت سلام الله علیهم دارد « از جهه وعده مرحوم شمس العلماء کرمانی »

۴۴- **الملاعرشی الکاشانی** - مقیم اصفهان درسند ۸۵۰ دعوی مهدویت بلکه کم کم دعوی نبوت کرد بالاخره درسند ۸۸۰ کشته شد تألیفی باسم بیان الحق بزبان فارسی دارد در بعضی از مجامع قلمی نوشته اند که جسد او را پس از قتل سوزانیدند .

۴۵- **السیدعلی بن محمد الموسوی** - از سادات مشعشی حویزه و مردادیبی بوده دعوی مهدویت نموده و او مقیم هندوستان شده در آنجا بقتل رسید «مجموعه حزین» .

۴۶- **المیرزا مشتاق علی شیرازی** - در عصر کریمخان و کیل از جمله منشیان و مستوفیان بوده دعوی مهدویت کرده تألیفی در این خصوص دارد ولی از مطالعه آن چنانچه حقیر استفاده نمودم قائل بمهدویت نوعی است و مهدی آن زمان خود را میداند که ما علیه بعض سلاسل الصوفیة المتأخره .

۴۷- **بابایزید الترمکمانی** - مقیم قونیه و معاصر سلطان سلیمان قانونی بوده دعوی مهدویت کرده تألیفی دارد از جمله کتاب تفسیر قرآن بنظم ترکی و اسرار الحروف و بالاخره بقتل رسید « از تاریخ محمد فکری افندی » که بترکی عثمانی تألیف شده و دعای مهدویت چنانچه از مقدمه عرض شد بیش از آنهاست اکتفاء شد به چند نفری که معروف در تواریخ نیستند و اطلاع بر تراجم و حالات آنها مشکل و امر آنها بر کثیری از مورخین غیر معلوم بود (۱)

مدعیان نیابت خاصه مخفی نمایند آن که عده هم دعوی نیابت خاصه از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه نموده اند و در دعوی خود کاذب بوده اند و

۱- اشخاص دیگری مدعی مهدویت شدند که سیاست خارجی آنها را تحریک نموده بود و گرنه فرومایگی آنها مانند آفتاب آشکار شد مانند سیدعلی محمد باب - میرزا یحیی ازل حسینعلی عبدالبهاء ویوسف خواجہ کاشغری که گفت من امام زمان هستم و پیشوای ترا که گردید و ۲۹ هزار نفر تر کم در کنار رود گرگان با قشون ایران مصاف داده و نظایر بسیار در اطراف جهان از اینها دیده شده است.

عده آنها بسیار است اکتفا میشود بذکر بعضی .

۱- الشریعی ابو محمد الحسن - از اصحاب حضرت هادی و حضرت عسکری علیه السلام بوده و او اول کسی است که دعوی این مقام یعنی نیابت خاصه را نموده و افتراآت و مطالبی بائمه اطهار نسبت داد و در حق آن ذوات مقدسه غلو نموده سپس توفیق شریف در حق او صادره مشتمل بر لعن و الحاد و کفر او بوده .

۲- محمد بن نصیر النمیری - از اصحاب حضرت عسکری علیه السلام و او دعوی نیابت خاصه نموده پس از شریعی .

۳- ابو طاهر محمد بن علی بن بلال - از اصحاب حضرت عسکری علیه السلام بوده و قضیه او با عمروی نائب خاص حضرت ولی عصر علیه السلام در کتب رجال مشهور و معروف است از ناحیه مقدسه توفیق مبارک حاوی لعن او صادر شد .

۴- احمد بن هلال الکرخی - از اصحاب حضرت عسکری علیه السلام بوده .

۵- الحسین بن منصور الحلاج - صوفی مشهور در ابتدای امر دعوی نیابت خاصه نموده من بعد پابالتر گذارده و از او صادر شد دعاوی و مطالبی که موجب قتل او شد .

۶- ابن ابی العزاقر محمد بن عالی الشلمغانی و قصه محاسده او با حسین بن روح نائب خاص معروف و مشهور و توفیقات در حق وی در کتب مذکور و از تألیف او کتاب التکلیف می باشد .

۷- ابودلف المجنون - محمد بن مظهر الکاتب اولاد دعوی نیابت خاصه نموده و بعد غلو نموده و بعد مجنون و بعداً از منقض شد .

۸- ابوبکر البغدادی - از اصداق ابی دلف مجنون بوده و دعوی نیابت خاصه نموده چنانچه شیخ صدوق فرموده .

۹- محمد بن سعد الشاعر الکوفی در سنه ۵۴۰ وفات کرد و دعوی نیابت خاصه مینموده دیوان شعری در این خصوص دارد .

۱۰- احمد بن الحسین الرازی - در سنه ۶۷۰ وفات کرد تألیفی دارد چنانکه در تعالیق رجال و سیط مذکور است .

۱۱- الحسین بن علی الاصفهانی الکاتب المتوفی سنه ۸۵۳ صاحب کتاب ادب المرء .

۱۲- علی بن محمد السجستانی - ثم البغدادی المتوفی ۸۶۰ صاحب کتاب الايقاظ .

- ۱۳- سید محمد هندی متوفی سنه ۹۸۷ مردشاعر اذیبی بوده در مشهد مقدس میزیسته.
- ۱۴- شیخ محمد مشهدی متوفی ۱۰۹۰ صاحب کتاب الاسرار و کتاب الملاحم .
- ۱۵- السید علی المشهدی معروف به راز در زمان شاه سلیمان صفوی دعوی نیابت خاصه می نمود ولی در کمال سروپنهانی چنانچه تألیف او حاکی است و بالاخره بعضی مرام او را فهمیده بقتل رسید .
- ۱۶- الشيخ محمد الفاسی المغربي در فاس که دارالعلم مغرب اقصی است اشتغال و تحصیل علم نموده و در سنه ۱۰۹۵ بمرد و او دعوی ملاقات با حضرت ولی عصر علیه السلام و نیابت خاصه می نموده تألیفی دارد از جمله سبیل الاولیاء و تفسیر و غیره « از مجموعہ سید جمال الدین کو کبانی زیدی . »
- ۱۷- المیرزا محمد الهروی اهل هرات و منتقل به هندوستان شده در اوائل امر مرحوم خاقان ذی شأن فتح علی شاه قاجار دعوی نیابت خاصه نموده و قبل از تقویت و نفوذ امر بقتل رسید تألیفی دارد از جمله نظم کلمات قصار علوی علیه السلام حقییر او را دیده خوب نظم نموده والسلام علیکم ورحمة الله . الراجی شهاب الدین الحسینی النجفی المرعشی بیلدة قم المشرفه حرم الائمة سلخ رجب ۱۳۶۳ . (۱)

## ترجیع بند اثر طبع حضرت آیت الله آقای شیخ محمد صالح

حائری مازندرانی مقیم سمنان

### بند اول

همه حیران شوند اگر خط حسنت رقم زند	ز رخت دل چو دم زند سر عالم علم زند
تو که در چشم جا کنی بچهره وئی بهم زند	بچه لوحی خط تو را بمداد و قلم زند
شرف خاک پای تو بس و چشم و فم زند	تو اگر جا بدل کنی نه دم او ازستم زند
بر هزاران زبان تو را بهزاران نغم زند	بتو بر فرق فرقدان ز تفاخر قدم زند
لك بالله شوقنا جاوز الحضر العجل	حجة العصر العجل یا ابا النصر العجل
یا بن والعصر العجل	یا بن والفجر والضحی

## بند دوم

لك جسمى تعلمه فدهى لم تطله  
 انت ان كنت مالكا فلك الامر كله  
 انت يا معتق الرقاب لناهل تغله  
 بلى آزاد دولتت تنه برملك جم زند  
 حجة العصر العجل يا ابا النصر العجل  
 يابن والفجر والضحي

لك من قلبى المكان فلم لا تحله  
 لك جیدی وفی یدیک فكافی وغله  
 وفؤادی به لظى و لك اليوم بله  
 زسلیمان و حشمتش من و ما و منم زند  
 لك بالله شوقنا جاوز الحصر العجل  
 يابن والعصر العجل

## بند سوم

چو در آئی تو از درى شه خضرو سکندرى  
 هم اولو العزم انبیاء بکف آرند مجمرى  
 بسر کعبه بر کشی علم حمد اخضرى  
 دگر از دوستان کسی نه دمی از ندم زند  
 حجة العصر العجل يا ابا النصر العجل  
 يابن والفجر والضحي

که سلیمان و آصفش چو غلام و توسرورى  
 بمیان جبرئیل هم زند از شوق شپبرى  
 برزه جام بر زنى تو مهلهل ز عبقرى  
 نه شکایت زغم کند نه فغان از ستم زند  
 لك بالله شوقنا جاوز الحصر العجل  
 يابن والعصر العجل

## بند چهارم

توانم مدایجت که خدای است مادحت  
 نه بدیارش راه جز بدو بازوی ساجحت  
 بتو حجت تمام شد به براهین واضحت  
 که خدا دست لطف تو بسر ما نه کم زند  
 حجة العصر العجل يا ابا النصر العجل  
 يابن والفجر والضحي

که کلیم آن قبس ندید بجز از نور قادحت  
 نه خلیل آتشش نشست بجز از نجم لائحت  
 بخدایت بیا برس تو بفریاد صالحت  
 دل ما شیعیان همه ز ولای تو دم زند  
 لك بالله شوقنا جاوز العصر العجل  
 يابن والعصر العجل

## بند پنجم

مه شعبان ز نیمه اش شده مشکین شمیمه اش  
 ز کرامات نرگش شده ذات کریمه اش  
 شیم انبیاء همه بود از حسن شیمه اش

شده نو عالمی دگر ز فضای قدیمه اش  
 نه نفاس قرینه اش نه نفوس ضمیمه اش  
 ز قم تمت الکلم زده حق در مشیمه اش



حسن عسکری بر آن گل قدس چو شمع زنده  
حجة العصر العجل یا ابوالنصر العجل  
یا بن و الفجر والضحی

## بند ششم

چه جبینی ملیح رو چه حبیبی مسیح مو  
ز حسن و از تقی سخاوتی و از رضاش خو  
در روی عابد و حسین چو حسن حسن آبرو  
بدو بزوی وی خدا کلماتش رقم زنده  
حجة العصر العجل یا ابوالنصر العجل  
یا بن و الفجر والضحی

## بند هفتم

تو خط ارزان چمن زنی خطر ازا هر من زنی  
بطین زین زر فشان سر بد دل زتن زنی  
صدف از در چو وا کنی تو بصنعان عدن زنی  
در و یا قوت چون لب لببم از فتح و ضم زنی  
حجة العصر العجل یا ابوالنصر العجل  
یا بن و الفجر والضحی

## بند هشتم

تو امام اعظمی تو نظامی و ناظمی  
بد بساط شهنشاهی تو ختامی و خاتمی  
بزن از نور کبری یا تو بسر تاج هاشمی  
که بجان منافقین همه برق عدم زنده  
حجة العصر العجل یا ابوالنصر العجل  
یا بن و الفجر والضحی

## بند نهم

تو اگر رو بها کنی مس دل کیمیا کنی

دل سلمی سلامها ز لب ذی سلم زنده  
لك بالله شوقنا جاوز الحصر العجل  
یا بن و العصر العجل

چه یمینی فلک در آن چه نگینی ملک بر او  
دل موسی و جعفرش چو محمد بسوی او  
علی آسا بچستجو چو محمد بگفتگو  
بدو کتف امامتش رقم مختتم زنده  
لك بالله شوقنا جاوز الحصر العجل  
یا بن و العصر العجل

بت فرخار را همه تو بمغز شمن زنی  
دم قرن مسیح را باویس قرن زنی  
دل در عدن بری روی عقد پرن زنی  
بشمر کسر منطقش دل حذر الاصم زنده  
لك بالله شوقنا جاوز الحصر العجل  
یا بن و العصر العجل

بهمه مشکلات ما تو حکیمی و حاکی  
مه مکی و هاشمی شه مهدی قائمی  
ز نیام زرین بکش دم صمصام و صارمی  
هم اصول فساد را ز عرب و از عجم زنده  
لك بالله شوقنا جاوز الحصر العجل  
یا بن و العصر العجل

ز کتف بر شکسته دل بر کرم مومیا کنی

تو ز خاک دوپای خود بیصبر توتیا کنی  
تو بصحرای نینوا همه چون نی نوا کنی  
که هنوز آه آتشین بمنی و حرم زند  
حجة العصر العجل یا اباالنصر العجل  
یا بن و الفجر والضحی

بند دهم

تن سیمین شاه دین چو گل اوراق بر زمین  
بجز آهوی و مرغ و شیر ندامینی و نه حزین  
ز گلوی بدیده خواند بسنان مصحف مبین  
چه نشستی یزید چوب بلبش دم بدم زند  
حجة العصر العجل یا اباالنصر العجل  
یا بن و الفجر والضحی

بند یازدهم

چه خبر داری از سرش بشنود مسجرش  
که شکست آینه خدا بچبین سکندرش  
برخش شه چورخ نهاد همه خون ریخت در برش  
نگرفتند قرار از آن بلعد جسم الطبرش  
روی شش گوشه قبر شد سر و دل از کرم زند  
حجة العصر العجل یا اباالنصر العجل  
یا بن و الفجر والضحی

بند دوازدهم

تو جهان را مؤسسی که شهنشاه اقدسی  
برس ایدادرس بما که نداریم ما کسی  
صله ده فرس و تازیم بمشمن مسدسی  
دهی از کاکل تو بر سر ما پیچ و خم زند

گذراز کوفه و نجف چوسوی کر بلا کنی  
سر صندوق قتلگاه چه قیامت بپا کنی  
ز دل نهر علقمه چو بلند آن لوا کنی  
شنو از زینب حزین چه فغانها ز غم زند  
لك بالله شوقنا جاوز الحصر العجل  
یا بن و العصر العجل

ند در آن جای بوسهئی زنی و تیر و تیغ کین  
خجل از روی فاطمه شده از بجدل لعین  
زد و لعاش بطشت زرد سخن ریخت انگین  
در و مرجان بخیزران زند و طعنه هم زند  
لك بالله شوقنا جاوز الحصر العجل  
یا بن و الفجر العجل

که زند میوه چنان بحجر برمشجرش  
دل شه شد ورق و ورق چو گل از داغ اکبرش  
شربت داغ این پسر نرود هیچ از سرش  
مگر آن دست ایزدی علمش بر حرم زند  
لك بالله شوقنا جاوز الحصر العجل  
یا بن و العصر العجل

همه دل بسته با کسی بتودل بسته من بسی  
دل مجروح ما نگر بنما خوب و ارسی  
همه در بند هوی تو زده حلقه بمجلسی  
بجهان عدل پر کند ره جور و ستم زند

حجة العصر العجل يا ابا النصر العجل  
يا بن والفجر والضحي  
لك بالله شوقنا جاوز الحصر العجل  
يا بن والعصر العجل (۱)

حضرت مولی الموحدين امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام سه خطبه ایراد کرده که در آن علائم ظهور حضرت ولی عصر را بیان فرموده - یکی خطبه ای که در بصره انشاء فرموده و در آن اسامی اصحاب قائم را ذکر نموده و دیگر خطبه ایست که در کوفه ایراد کرد اسامی شهرها را بیان فرمود و نسخه سوم بخط شهید ثانی در سال ۱۰۷۱ نقل شده که علائم ظهور را از حوادث و وقایع بیان فرمود و این سه خطبه از مهیج ترین کلمات امیر المؤمنین علیه السلام است و از بزرگترین معجزات آن حضرت است که در ۱۳۷۰ سال قبل جریان هزار ساله تا امروز و از این تاریخ تا آخر زمان ظهور قائم غائب را تصریحاً و تلویحاً بیان و تشریح فرموده است .  
و علامه آیت الله مرحوم حاجی شیخ علی یزدی حایری در کتاب نفیس جامع خود الزام الناصب هر سه نسخه را نقل کرده اند که ما عین آن را نقل میکنیم .

این خطبه را حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام باب مدینه علم در بصره ایراد فرمود و علائم ظهور را باز کرد اسامی اصحاب قائم آل محمد صلی الله علیه و آله بیان فرمود و معروف بخطبة البيان است محمد بن احمد انبازی از محمد بن احمد جرجانی قاضی ری از طوق بن مالک از پدرش از جدش از عبدالله بن مسعود روایت میکند که چون حضرت امیر علیه السلام پس از آن سه نفر بخلافت رسید بصره رفت و در مسجد جامع بصره خطبه ای را خواند که عقول شنوندگان مات و مبهوت ماند و موی بر ابدان همه راست شد و همه مردم بگریه افتادند .

راوی میگوید پیغمبر صلی الله علیه و آله صاحب اسراری بود که مختص بخود آن حضرت بود و اسرار خود را به علی بن ابیطالب سپرد و وصیت فرمود که برای مردم بصورت خطبه بیان فرماید و این خطبه مشحون بر اسرار و رموز و غوامض آفرینش است و علوم اولین و آخرین در آن منظوم است که گوینده آن فقط امیر المؤمنین علیه السلام بود و جز او کسی قادر بر بیان این کلمات نبوده و نیست !!

۱ - این دوازده بند مشتمل و مسدس اثر طبع حضرت آقای علامه از نسخه خطی دیوان معظم له اقتباس شد و جلد اول دیوان اشعار ایشان بنام دیوان الادب از چاپ خارج شده است .

## بسم الله الرحمن الرحيم

## نسخه دوم خطبة البيان

## در بصره (۱)

« الحمد لله بديع السموات و فاطرها و ساطح المدحيات و »  
 « قادرها و موطن الجبال و ناعرها و منفجر العيون و باقرها »  
 « و مرسل الرياح و زاجرها و ناهي الفواظف و امرها »  
 « و مزين السماء و زاهرها و مدبر الافلاك و مسيرها و مقسم المنازل و مقدرها و مولح »  
 « الحنادس و منورها و محدث الاجسام و مقررها و بارئ النسم و مصورها و منشيء »  
 « الحساب و مسخرها و مكور الدهر و مكررها و مورد الامور و مصدرها و ضامن الارزاق »  
 « و مدبرها و منشيء الرفات و منشرها احمده على آلائه و توافرها و اشكره على نعمائه »  
 « و تواترها و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة تؤدي الى الاسلام ذاكرها »  
 « و تؤمن من العذاب ذاخرها و اشهد ان محمداً عبده الخاتم لما سبق من الرساله و »  
 « فاخرها و رسوله الفاتح لما استقبل من الدعوة و ناشرها صلى الله عليه و آله ارسله »  
 « الى امة قد شغل (شغل) بعبادة الاوثان سايرها (شاعرها) و اعلنكس بضالاه دعاه »  
 « الصلبان ظاهرها و تنحم لحج في الجهالة سايرها و فجر بعمل الشبهات فاجرها و ان »  
 « بعيان ذل الخسران متجر تاجرها و هدر عن لسان الشيطان بقبول نقم طائرها و »  
 « التثم اكام (اجام) لجام الاحجام بزخرف الشقايق مكرها كرهاً فابلى الله عليه »  
 « و آله في النصيحة دوافرها و اغاض بحار الضلالة و غامرها و انار من منار اعلام »  
 « الهدايه دوائرها و محي بمعجزات القرآن دعوت الشيطان و مكاترها و ارغم معاطس »  
 « غواة العرب و كافرها حتى اصبحت دعوته بالحق ينطق ناصرها - و شريعة المطهرة »  
 « للعباد بفخرها فاخرها صلى الله عليه و آله درجة العليا و طيب عناصرها »  
 « ايها الناس سار المثل و حقق العمل و كثر الوجل و اقترب الاجل و صمت الناطق و »

۱ - اين نسخه با نسخه خط شهيد ثانی صاحب شرح لعمه مقابله شده است .

آيت الله حایری در باره نقل این نسخه خطبة البيان مینویسد: این نسخه را از نسخه مورخه سال ۱۰۷۵ که در کتابخانه شهيد ثانی رحمه الله عليه بود استنساخ نموده و در پشت جلد آن کتاب نوشته بود این نسخه را وقف کردم بر اولاد خود محمد بهاء الدين و فرزندان پسر پس از او امضاء کرده است احقر الطلبة شرف الدين محمد مکی ابن ضياء الدين بن شمس الدين بن حسن بن زين الدين من ذرية شريف ابني عبدالله شهيد شمس الدين محمد بن جمال الدين مکی مطلبی خازنی عاملی جزینی ۱۰۹۳ ه .

« زهق الزاهق و حقق الحقايق و لحق اللاحق و ثقلت الظهور و تفاقمت الامور و »  
« حجب المستور و احجم الغرور و ارغم الممالك و منعت المسالك و ملك المالك و هلك »  
« الهالك و عمت الفترات و وكدت الحسرات و نعت العثرات و كثرت الغمرات و قصر »  
« الاهد و تاود الاود و دهش العدد و اوجس الفند و هيجت الوساوس و ذهبت الهواجس »  
« و عيطل العساعس و خذل الناقس و بحث الامواج و خفت العجاج و ضعفت الحجاج و »  
« اطرح المنهاج و اشتد الغرام و الحنف العوام و دلف القيام و ازدلف الخصام و »  
« اختلفت العرب و «تغرقت العرب» و امتد الطلب و صحت الوصب و نكص الهرب و »  
« طلت الديون و بكت العيون و غبن المغبون و اردحت المنون و شاط الشطاط و هاط »  
« الهياط و امتط العلاط و عجز المطاع و لظت الدفاع و اظلم الشعاع و صمت »  
« الاسماع و ذهب العفاف و وعد الخلاف و سمج الانصاف و امتزج النفاق و استحوذ »  
« الشيطان و عظم العصيان و تلقب الخصيان و حكمت النسوان و فدحت الحوادث و نفث »  
« النافث و عبث العابث و عجم الوابث و وهدت الاصرار و مجست الافكار و عطل اللزار »  
« و نافر الاعجاز و اختلف الاهواء و عظمت البلواء و اشتدت الشكوى و اسمرت »  
« الدعوى و قرض العارض و لحظ الالاحظ و لامظ الالامظ و عض الناقض و تلاحم الشداد »  
« و نفذ الالحاد و عز التفاد و بل الرزاد و عجت الفلاة و سيب العلاة و جمعج الولاة و »  
« بحث المقالة و نصال الباذخ و وهم الناسخ و تهجرم السايخ و لعج النافخ و زلزات »  
« الارض و اجتلى الغض و ضيضب الغرض و كثر المحض و كبت الامانده و بدت الخيانده و »  
« عزت الديانه و خبث الصيانه و انجد العيص و ازاع القنيص و كثر القميص و كثكت »  
« المحييص و قام الادعياء و قعد الاولياء و اخبت الاغنياء و نالت الاشقياء و مالت »  
« الجبال و اشكل الاشكال و شيع الكربال و منع الكمال و ساهم الشحيح و قهر الجريح »  
« و امعن الفصيح و اخر نظم الصحيح و كفكف التروع و حدد البلوغ و تفتق »  
« المربوع و تكنتك المولوغ و فدقد الموعور و نندد الديجور و اذر المازور و انكب »  
« المستور و عبس العبوس و كسكس الهوس و نافس المفلوس و اجلب الناموس و »  
« ذزع الشقيق و جرسم الانيق و صحب الطريق و ثور الفريق و زاد الزايد »  
« و ماد المائد و قاد القائد و عاد الغايد و حد الحدود و مد المدود و سد السدود و كد »  
« الكدود و اظل الطليل و نال المنيل و غل الغليل و فصل الفصيل و شت الشتات و نصح »

« النيات و شمت الشمات و اصر الديات و وكدا الهرم و قضم القضم و سبب »  
 « الوصم و سدم الندم و اب الذاهب و اذب الذائب و ونجم الثاقب و وصب الواصب و ازور »  
 « القران و احمر الديران و سدس السرطان و ربع الزبرقان و ثلث الحمل و ساهم »  
 « الزحل و ينبه الثول و اقل القرار و منع الوحار و آبت الاقدار و منع الوجار و كملت الفترة »  
 « وسدت الحجره و عدت الكثرة و عمزه العمزه و ظهرت الافاطس فحجم الملايس و »  
 « يؤمهم الكساكس و يقدمهم العباس فيكدهون الجزاير و يقدهون العشائر و يملكون »  
 « الشرائر و يهتكون الحرائر و يحدثون الكيسان و يخربون خراسان و يعرفون »  
 « الحليسان و يلبخون الرويسان و يهدمون الحصون و يظهرن المصون ( و يحبون »  
 « او يعضون ) و يقطفون القصون و يفرؤن الحصون و يفتحون العراق و يمحون »  
 « الشقاق و يسرون النفاق بدم براق فآه ثم آه لتعريض الافواه و ذبول الشفاء »

سلمان گفت در اين موقع على بن ابيطالب عليه السلام بطرف راست و چپ

استهزاء مرد  
بد اندیش

نظر کرد و آه سردی ازدل پر درد بر کشید و ناله عمیق بر آورد

چون مار گزیده بر خود می پیچید - که ناگهان سوید بن نوفل

هلالی که از سردستگان خوارج بود برخاست گفت یا امیر المؤمنین آیا تو حاضر بودی  
 آن زمان و عالمی با آنچه میگوئی . حضرت على چشمانش از غضب سرخ گون شد چنانکه  
 گوئی آسمان بر سرش فروریخته یا زمین زیر پایش شکاف برداشته و نگاه باین مرد  
 کرده فرمود :

« قال ع ثكلتك الثواكل و نزلت بك النوازل یا بن الجبان »

معرفی

« الجابث و المكذب الناكث عقرك الغشل و لاح لك الهبل »

شخصیت خود

« اما والله ما امنت و بالرسول ولن توص بوصیه بك »

« تصدر من الدخول سيقصر بك الطول و يغليك الغول »

« فليتغير العقول تأويل ما اقول انا آية الجبار انا حقيقة الاسرار انا دليل السموات »

« انا انيس المسبحات انا خليل جبرئيل انا صفی ميكائيل انا قائد الاملاك انا سمندل »

« الافلاك انا سائق الرعد انا شاهد العهد انا شين الصراح انا حفيظ الالواح انا »

« قطر الديجور انا يقيل بيت المعمور انا رمية القواصف انا مفتاح العواصف انا »

« منزل الكرامه انا اصل الامامه انا شرف الدوائر انا مؤثر الماثر انا كيوان المكان »

« انا شان الامتحان انا شهاب الاحراق انا موثق الميثاق انا عصام الشواهد انا عتيد »

- « الفراق انا شعاع العساعس انا جون الشوامس انا فاك اللجج و انا حجة الحجج »  
 « انا سماك البهو انا عطية العفو انا خير الامم انا فضل ذى الهمم انا باب الابواب »  
 « انا مسبب الاسباب انا ميزان الحساب انا المخبر عن الذات انا المرهن بالآيات »  
 « انا الاول في الدين انا الاخر في اليقين انا الباطن على الكفار انا الظاهر في الاسرار »  
 « انا البراق المموج انا السقف المرفوع انا مقبل الحساب انا مسدد الخلائق انا »  
 « محقق الحقائق انا جوهر القدم انا مرتب الحكم انا نصب الامل انا عامل العوامل »  
 « انا موج اللذات انا مجمع الشتات انا الاول والاخر انا الباطن والظاهر انا قمر »  
 « السرطان انا شعر الزبرقان انا اسد النثره انا سعد الزهره انا مشتري الكواكب »  
 « انا زحل الثواقب انا غفران الشرطين انا ميزان البطين انا حمل الاكيل انا عطارد »  
 « التفضيل انا قوس العراك انا فرقد السماك انا مريخ القران انا عيوق الميزان »  
 « انا هادي الاشراق انا جناح البراق انا جامع الآيات انا سر الخفيات انا زاجر »  
 « البحر انا قسطاس المطر انا صاحب الجديدين انا امير المنيرين انا آية النصره »  
 « انا خلاصة العصره انا عروة الجديدين انا خيرة النيرين انا محط القصاص انا »  
 « جوهر الاخلاص انا سماك الجبال انا معدم الامال انا مفجر الانهار انا معدب الثمار »  
 « انا حام الاتق انا شارف الشرف انا مفيض الفرات انا معرب التوريقه انا هداية »  
 « الملك انا عذوبة الانهار انا لذيق الثمار انا عفيف الطويد انا نمحك البريه انا »  
 « نجات الفلك انا غياث الملك انا مبين الصحف انا يافت الكشف انا ذخيرة الشكور »  
 « انا مفصح الزبور انا ماول التأويل انا منفس الانجيل انا ام الكتاب انا فصل »  
 « الكتاب انا صراط الحمد انا اساس المجد انا محيي البرده انا فصول البقره انا »  
 « مثقل الميزان انا صفوة آل عمران انا علم الاعلام انا جملة الانعام انا خامس »  
 « الكساء انا تبيان النساء انا صاحب الايلاف انا رجال الاعراف انا حجة (الانفال) »  
 « الفال انا صاحب الانفال انا مدير مائده الكرم انا توبة الندم انا الصاد و الميم »  
 « انا ثعبان الكليم انا سر ابراهيم انا محكم الرعد انا سعادة الجد انا علانية المعبود »  
 « انا مستنبط هود انا نخلة الجليل انا آية بنى اسرائيل انا مخاطب اهل الكهف »  
 « انا محبوب الصف انا الطريق الاقوم انا مرضع مريم انا سورة لمن تلاها »  
 « انا تذكره اول طه انا ولي الاولياء انا الظاهر مع الانبياء انا ولي الانبياء انا »

- « مفضل ولد الانبياء انا صاحب النهج انا عصمة المحجج انا موصوف النون (المؤمنين) »
- « انا نور المسجون انا مكر الفرقان انا آلاء الرحمن انا محكم الطواسين انا »
- « امام الياسين انا حياء الحواميم انا ترجمه الصاد انا صاحب النجم انا راصد الرجم »
- « انا جانب الطور انا باطن الصور انا عتيد قاف انا واضع الاحقاف انا مؤيد الصافات »
- « انا مساهم الذاريات انا متلوسبا والواقعه انا امان الاحزاب انا مكنون الحجاب »
- « ابا بر القسم انا كهيعص انا باب الحجرات ابا حاوي المفصلات انا وعد الوعيد »
- « انا مثال الحديد انا وفق الافاق انا اعلامه الطلاق انا ضياح البراق انا ن والقلم »
- « انا مصباح الظلم انا سؤال متى انا الممدوح بهل انا النبأ العظيم انا »
- « الصراط المستقيم انا زمان المطول انا محكم الفصل انا عذوبة القطر انا مأمون »
- « السور انا جامع الايات انا مؤلف الشتات انا حافظ القرآن انا تبيان البيان انا »
- « شقيق الرسول انا بعل البتول انا سيف الله المسلول انا عمود الاسلام انا منكس »
- « الاصنام انا صاحب الاذن انا قاتل الجن انا ساقى العطاش انا النائم على الفراش »
- « انا شيث البراهمه انا يافث الازا كمه انا كور انا الفارق انا سروح الجماهرة انا »
- « ازهور البطارق انا بطرس الروم انا هرقل الكرامه انا سيد الاشموس انا - شقيق »
- « الارمى انا عرعدن الكرهى انا شبير الترك انا شملاس الشرك انا اجثياء الزنج »
- « انا جرجيس الفرنج انا تبريك الحبش انا كلوع الوجس انا مورق العود انا كمرد »
- « المهنود انا عقد الايمان انا قسيم الجنان انا زر كم العلان انا زبر كم الغيلان انا »
- « برسوم الروس انا كر كس السدوس انا شملة الخطاء انا بدر البروج انا الخاتم »
- « الاعاجم انا ذربيس الخطاء انا دوسار البراجم انا ابرياء الزبور انا حجاب »
- « الغفور انا ضفوة الجليل انا ايلياء انجيل انا استمسك العرات انا ابرياء التورات »
- « انا سهل الطباع انا منون الرضاع انا سر الاسرار انا خيرة الاخيار انا حيدر »
- « الاصلع انا مواخى اليوشع انا مؤمن رضاع عيسى انا درفلاح الفرس انا ظهير »
- « قبائل الانس انا سمير المحراب انا سؤال الطلاب انا ذرماج العرش انا ظهير »
- « الفرش انا شديد القوى انا حامل اللواء انا سابق المحشر انا ساقى الكوثر انا قسيم »
- « الجنان انا مشاطير النيران انا مغيث الدين انا امام المتقين انا اطهر الاطهار »
- « انا وارث المختار انا مبيد الكفرة انا اب الائمة البرره انا قالع الباب انا عبداو اب »



- « انا صاحب اليقين انا سيد بدر و حنين انا حافظ الايات انا مخاطب الاموات انا مكلم »  
 « الثعبان انا حاطم الاديان انا ليس الزحام انا انيس الهوام انا رحيب الباع انا »  
 « اوفر الاسماع انا مهلك الحجاب انا مفرق الاحزاب انا وارث العلوم انا هولي »  
 « النجوم انا النقطه والخطه انا باب الحطه انا اول الصديقين انا صالح المؤمنين »  
 « انا عقاب الكفور انا مشكوة النور انا دافع الثقاء انا مبلغ الانبيا انا والله وجه الله »  
 « انا مفرج الكرب انا سيد العرب انا كاشف الكربات انا صاحب المعجزات انا غياث »  
 « المصنك انا صريغ الفك انا موضح القضايا انا مستودع الوصايا انا حقيقة الاديان »  
 « انا عين الاعيان انا منحة المانع انا صلاح الصالح انا سور المعارف انا معارف »  
 « العوارف انا كاشف الردى انا بعيد المدى انا محل المشكلات انا ويل الشبهات »  
 « انا عصمة العوامط انا لحظ اللواحظ انا عوام العليل انا شفاء العليل انا صلة »  
 « الاصل انا امر الصلصال انا تكسير العنق انا بشير الفلق انا معطل القياس انا »  
 « طباء الارماس انا حبل الله المتين انا دعائم الدين انا ناسخ المرى انا عصمة الورى انا »  
 « دوحه الاصيله انا مفضل الفضيله انا طود الاطواد انا جود الاجواد انا غيبة العلم »  
 « انا آية العلم انا حلية الخلد انا بيضة البلد انا محل العفاف انا معدن الانصاف »  
 « انا فخار الافخر انا الصديق الاكبر انا الطريق الاقوم انا فاروق الاعظم انا زهرة »  
 « النور انا كلمة الامور انا الشاهد المشهود انا عهد المعهود انا بصيرة البصائر انا »  
 « ذخيرة الذخاير انا عصام العصمه انا كلمة الحكمة انا مصاصم الجهاد انا جلسدا الاساد »  
 « انا زكى الوغاء انا قاتل من بغى انا قرن الاقران انا مذل الشجعان انا فارس »  
 « الفوارس انا نفيس النقايس انا ضيغم الغزوات انا بريد المهمات انا سؤال المسائل »  
 « انا اول الاسباط انا محجة الوسائل انا جواز الصراط انا صواب الخلاف انا رجال »  
 « اعراف انا صحيفة المؤمن انا خيرة المهيمن انا مجد الاحساب انا جدول الحساب »  
 « انا لواء الراكز انا امن المفاوز انا سميع البسالة انا خليفة الرساله انا مرهوب »  
 « الشدى انا اسمل القذى انا صفوة الصفا انا كفو الوفاء انا ارث الموارث انا نفث »  
 « النافث انا امام المبين انا الدرع الحضين انا موضح الحقيقه انا حافظ الطريقه »  
 « انا واضع الشريعه انا مظنة الوديعه انا بشاره البشير انا ابرعم النذير انا »

« الشفيع بالمحشر ان الصارع بالحق انا الباطن بالصدق انا مبطل الابطال انا مذل  
« الاقبال انا الضارب بسدى الفقار انا النقم عن الكفار انا محمد الفتن انا  
« مصدر المحن .

مردن سوید بن  
نوفل

در این جا بود که سوید بن نوفل هلالی صیحه ای زد که دل هارا از جای  
کند و موهارا بر بدنها راست کرد و همانجا جان بجان آفرین تسلیم  
کرد . مقداد بن اسود بنمایندگی اصحاب بر خاست آنحضرت را  
سوگند غلیظ بحق پیغمبر ﷺ داد که سخن خود را برای ما تمام کن و اخبار آن زمان را بفرما.  
امیر المؤمنین علی رضی الله عنه پس از لحظاتی چند باز ادامه سخن داد و فرمود :

« فقال بعد حمد الله الجبار والصلوة على نبي المختار »

« ما ابت العطار قد سبق المضمار و جرت الاقدار و نقت »

« القلم و وعدت الامم و استنشق الادم و عصمت الكظم »

« و حکم الخالق و رشق الراشق و و قب الواصب و برق »

« البارق و حققت المظنون و فتى المغبون و ذهب المغبون و شجب الشجون بمان سيكون »

« الان في المقادير القرن العاشر سيحبط علاج بالزورا من بنى قنطور باشرار وای »

« اشرار و كفار و ای كفار و قد سلبت الرحمة من قلوبهم و نكلهم و كلفهم »

« الامل الى مطلوبهم فيقتلون الابله و يأسرون الاكمه و يذبجون الابنا و يستحيون »

« النساء و يطلبون شداد بنى هاشم لیساقوا معهم في الغنائم و يستضعف فتنهم الاسلام »

« و تحرق نارهم الشام فاها لجلب بعد حصارهم و آها لخرابها بعدد ما رهم و ستر و الظباء »

« من دمائهم ایاما و تساق سباياهم فالایجدون لهم عصاماً ثم یستر منهم جابرة فارقین و »

« تحل البلاء بقریة فارقین و مستهدم حصون الشامات و تطوف بیادها الافات فالایسلم »

« الا و شق و نواحیها و یراق الدماء بمشارقها و اعالیها ثم یدخلون بعلبك بالامان و »

« تحل البلیة فی نواحی لبنان فكم من قتیل یقطر الاغوار و کم من اسیر ذلیل من قری »

« الطومار فهناك تسمع الاغوال و تصحب الاهول فاذا لا تطول لهم المدة حتی تخالق »

« من امرهم الجدة فاذا اتاهم الحین الا و جر و ثب علیهم العقد فالقطر بحبشه الململم »

« المکرر و هو رابع العلوم المستقر بکنیه المظفر و نواب القدر بحبیس یلمله الطمع »

« ویلویه الهلع فلیسوقهم سوق الیهجان و یمکت شیاطینهم بارض کنعان و تقیل »

خبر از حوادث

آخر الزمان

- « جيوشهم العفف ويحل بجمعهم التلف فيتلايم منهم عقيب الشتاب من ملك النجات الى »  
 « الفرات فيشيرون الواقعة الثانية ادلا مناص و هي القاصله المهوله قبل المغاص »  
 « فيعذبهم على الاسلام الكثرة فهناك تحل بهم الكرة فيقصدون الجزيره والحضبا »  
 « ويخربون بعد عودهم الجبل با. ثم يظهر الحرى الحالك من البصره فى شرمه من بنى »  
 « عمره - يقدمهم الى الشام وهو مدحش فيتابعه على الخديعه الارعش ثم يصحبه بالجيش »  
 « العرمرم الى عرضد فما اسرع مما يسلمه بعد فتنته فيروم الحرى العراق ليتبدل غليله من »  
 « الاشراق فيهلكه الهلاك بالانبار قبل مر امه ويغيب على اهلها اسقام من فضل سقامه »  
 « ستنتظر العيون الى الغلام الاسمر الدعاب حين تجتمع به جنوح الارتياب يلقب بالحاكم »  
 « ويسجن بالاعلام بعد الفه العرب وارسال حثيث الطلب مقارنت الدمار من بين صحارى »  
 « الانبار و كأنى اشاهد الارعش وقد قلده الامر و اطال حجته ليلة الدهر بعد اختلاف »  
 « ارباب الوعود وذلك خلف موافق المقصود وعاق علائقنا كثات ليشويها الكدر »  
 « ويواتيها القدر فياشره من بلية فى برهه و زهو امانيه بزهو نزهته فهناك »  
 « يوصمه عطاسه ويقجمه نعاسه ويشعله شدة وعافيه وذلك عقيب الاتصالات الطواهر »  
 « و آخرالقران العاشر اذاهام بنوقنطور كل الهيام وجمعهم فى المرة الثالثة شهر »  
 « الصيام فاذا قاتلهم ابوالنوامس و هو ابوالفولرس فظهر ما بينهم الحابس انتقل »  
 « هلك الهند من بيت الى بيت وقال البيت فى حياته الايت وقل امر الدوله من شملت »  
 « اهل الجزوزات الذله ولعبت السيوف فى سحروت وساحت الدماء فى اقاليم صيصوت »  
 « واختلف على الملك الجيوش وصال عليهم بحوزة المشوش وولجت النار الوجه »  
 « واشتدت الحروب بين الذبحه ووافق الكمد الصعو به خربت وطرق التويه ولمس البرايد »  
 « اللمس واختلف ملك اندلس ودهش العرب الداخش واقتتل اهل مرا كش ووقعت »  
 « الوقايع فى القفجات وقام الحرب لهم على ساق وسارت الطاليع للسراف وعصفت »  
 « بالسفن الدياح و اشرعت بالجزاير الرماح فظهرت الزخارخ المدفيه وهلك رب »  
 « قسطنطينيه وهدم سواحل الروم البرح وصال على الافاطيس الترح واشتدت الفتن فى »  
 « خراسان وكان الظفر لال احسان وافترق بنوقنطور على اختلاف وال بهم الرجل »  
 « الى المصاف امتحن فى الزحف اكثرهم وانكشف الانام مظهرهم وخسف المدينه »  
 « بالخطا وخربت متاجر العقيان الوسطى واكثر الزلازل بالشجرات وطالت باقاليم »

- « الجاوت المشاجرات وظهر العلج بين الدسايس وتلاحم عليه القتال بارض فارس و »  
« تلمب الضرام المشرق فالحدز كل الحدز من المشفق اذا ظهرت بخراسان الزلازل ونزلت »  
« بهمدان النوازل فرجفت الاراجف بالعراق وتاحم الكفر عند العناق وشمل الشام الخلاف »  
« وحجب عن اهل الانصاف وصال وحداح السواحل على الثغور و صغف عن دحصه »  
« اهل الغرور واشتهر الكذب بمصر ووقع بين اهلها الكرب والهرب واختلف العساكر »  
« على العلج وكثر بينها الشح و تمادت المنبات بالحجاز وخيف على الحرم من »  
« المكاذو واختلف العساكر واهل اليمن على الملك ونجا منهم اناس الى الملك وسار »  
« التلاطم والحرب وازعج هجر العرب و تاحج كرب الجزائر وملاء نواحي البر ووقع »  
« الخلف ما بين عساكر الروم وشاع ما كان مكتوم وارتحل افاضل من العالم وولى »  
« الاسافل المظالم وغلب على الناس الفجور وملهكم بقية الغرور و اثم باللص الاثم »  
« ونبذ بذنبهم العالم ومنع اصحاب الحقيقة الحقوق واصاب لبعضهم البروج **قفاذا اقبل** »  
« **القرن الحادى عشر** فان الله وانا اليه راجعون عم البلاء وقل الرجا ومنع الدعا و نزل »  
« البلاء وعدم الدوا و ضاق دين اسلام وهلكه علج بالشام فاذا قام العلج الانصبو »  
« عصر عليه القلب لم يلبث حتى تقبل ويطلب بدمه الا كحل فهناك يرد الملك الى »  
« الترك و يقتل السابع من الترك و تفترق فى البيداء بالاعراب ويقطع المسالك »  
« والاسباب ويحجب القصر و يسعد العسر ويلج الهالع وتحل البليات بارض بابل و »  
« تشتدو تفترش المجن ويكد الصفا ويدحص الخور و ترجف من الهؤس الاقاليم »  
« و تظلم بالشقاق الاطاليم ويملك الخير القهر وتنشر راية الشر ويشمل الناس البلاء »  
« ويحل الشام العلاء وتكثر الوقايح بى الافاق ويقوم الحرب على ساق ويدعن لخرابها »  
« الاعمال و تاذن بعمارتها الجبال فيالها من قتلده و كوزلابى المكارم الجيب المستغنى »  
« ثم يقتل بالعمد بسيف مولدا بى سند ثم خاتم الاربعين وهو عبد الله المكين فلم يلبث »  
« حتى يدرك بجيش يقدمه لشرك وفيه سعير فيقتله و يسمع الهارب فعجلده ويهدم »  
« الجوامع و اعالمها يكثكث الرها و اغصانها و يستصغر الكباير و يبئد العشايرو »  
« يرفع الفاجر ويضع الاصار و يستعيد الممالك و يهلك السالك ويحتقل بالارازل »  
« ونقد الافاضل و يذهب العوارف ويحرق المصاحف ويشير الشقاق و يجالس الفساق »  
« فلن يجف الفضة ولى يصيب السقله حتى يدر كبا قلبسه ابن حرب فى ذلك العام حتى »

« يثيب من الشام ومعه جهينية بن وهب المتفرد بحمازة المهدي بخروجه من جزيرة »  
« القشيمير معه شياطين الغير فيقتل احدهما سعيد ويستأثر ابنتها وليدة ثم يروم قصد »  
« الحجاز و قتل بيدهم بيوتات الاحراز فاها لكوفه وجامعها واهالذوى الحقايق »  
« واهاللمستضعفين في المضايق ودين المقر عند ظهور العليج شلعين المبل الكالح الزنج »  
« بحبش لايرام عبدهم ولا يحصى سبيلهم ولا يفدى وينصر اسيرهم ومعهم الكركدن والفيل »  
« ويشبطون الظهور ويفزعون الثعور الجزيل ويسبحون ويكسحون السعيد وسيحبط ببلاد »  
« الارم في احد الاشهر الحرام اشدا العذاب من بنى حام فكم من دم يراق بارض العلايم »  
« وأسير يساق مع الغنايم - حتى يقال اردى بمصر الفساد وافترضت الضبع الاساد فيالله »  
« من تلك الافات والتجلب ما لبليات واحصنت الربع المساجل حتى يصمم الساحل »  
« فهناك يامر العليج الكسكس ان يخرب بيت المقدس فاذا ازعن لاوامر وسار بمعسكره »  
« واهال بهم الزمان بالرمله وشملهم الشمال بالذله فيهلكون عن اخرهم هلمعا فيدرك »  
« اسارهم طمعاً فيالله من تلك الايام و تواتر شر ذلك العام و هو العام المظلم المقهر »  
« ويستعكمك هوله في تسعة اشهر الاوانه ليمنع البرجاتبه والبحر زاكبه وينكر ،  
« الاخ اخاه و يعق الولد اباه و مسذمن النساء بعولتهن و يستحن ،  
« الامهات فجور بناتهن ويميل الفقهاء الى الكذب و تميل العلماء الى الريب ،  
« فهناك تنكشف الغطاء من الحجب و تطلع الشمس من الغرب هناك ينادى من »  
« السماء اظهرها ولي الله الى الاحياء وسمعه اهل المشرق والمغرب »

« فيظهر قائمنا التغيب يتلاؤ نوره يقدمه الروح - ظهور قائم »

« الامين و بيده كتاب المستبين ثم موارث النبيين »  
« والشهداء الصالحين يقدمهم عيسى بن مريم فيبايعونه في بيت الحرام و يجمع الله »  
« له اصحاب مشورته فيتفقون علي بيوعته تأتيهم الملائكة و لواء الاطراف في ليلة »  
« واحده وان كانوا معارق الاطراف فتحول وجهه شطر المسجد الحرام »

« ويبين للناس الامور العظام ويخير عن الذات و يبرهن »

« عن الصفات ثم يولى بمكه جابر بن الاصلح ويقبله العوام »

« بالابطح فيرجع من العيلم ويقتل من المشركين في الحرام »

« ثم يولى رماع بن مصعب ويقصد المسير نحو يثرب فيعقد لزعماء جيوشه ورايته »

تشكيلات و سازمان

دولت مهدي

« ويقلد اصفياء اصحابه مقاليد ولايته ويوليه شباة ابن وافر والحسين بن ثميلة و »  
 « غيلان بن احمد وسلامة بن زيد اعمال الحجاز وارض نجد وهم من المدينة **ويولى** »  
 « حبيب بن ثعلب وعمار بن قاسم و خليل بن احمد وعبدالله بن نصر وجابر بن فلاح »  
 « اقاليم اليمين والاكامل وهم من اعراب العراق **ويولى** محمد بن عاصم وجعفر بن »  
 « مطلوب و حمزة بن صفوان و راشد بن عقيل و سعود بن منصور و احمد بن حسان »  
 « اعمال البحرين وسواحلها وعمان وجزايرها وهم من جزايرهن **ويولى** راشد بن »  
 « رشيد حزيمة بن عوام و هلال بن همام و عبدالواحد بن يحيى والفضل بن رضوان »  
 « والصلاح بن جعفر والحسين بن مالك الحبشه وجزاير الكراديس وهم من مشارق »  
 « العراق **ويولى** احمد بن سعيد و طاهر بن يحيى و اسماعيل بن جعفر و يعقوب بن »  
 « مشرف وغيلان بن الحسين وموسى بن حارث حبشه و اقاليم المراقش وهم من الكوفة »  
 « **ويولى** ابراهيم اعطى و الحسين بن غالب و احمد بن موسى و موسى بن مسيح و »  
 « يميز بن سالم ويحيى بن غانم وسليمان بن قيس مصادر الجذلان واعمال الدفوله وهم »  
 « من ارض قوشان **ويولى** طالب بن العالى وعبدالعزیز بن سهل بن مرة وهشام بن »  
 « خولان و عمرو بن شهاب و جبار بن اعين و صبيح بن مسلم اقاليم الادنى و جزاير »  
 « الكتاب وهم من نواحي شيراز **ويولى** احمد بن سعدان ويوسف بن مغانم وعلی بن »  
 « مفصل وزيد بن نصر والجراد بن ابي العلاء و كريم بن ليث و حامد بن منصور اقاليم »  
 « الحمير وجزاير الرسلات وهم من بلاد فارس **ويولى** العمار بن الحارث ومحمد بن »  
 « عطاء و حجة بن سعد و هلال بن داود تبه و عمر بن الاسعد جزاير بليار واعمال العمائر وهم »  
 « من عرى العراق الاعلاء **ويولى** الحسن بن هشام والحسين بن غامر وعلی بن الرضوان »  
 « و سماجة بن بهين الاشام الاردناهم وهم من مشارق لبنان **ويولى** الجيش بن احمد »  
 « ومحمد بن صالح وعزیز بن يحيى والفضل بن اسماعيل الشام الاقصى والسواحل من »  
 « قرى الشام الاوسط **ويولى** محمد بن ابي الفضل وتميم بن حمزه والمر تضى بن عماد »  
 « وعلی بن طاهر و احمد بن شعبان باقاليم مصر و جزاير النوبة وهم من ارض مصر »  
 « **ويولى** الحسن بن فاخر و فاضل بن حامد و منصور بن خليل و حمزة بن حريم و »  
 « عطاء الله بن حباة و واهب حيار و وهب بن نصر وجعفر بن وثاب ومحمد بن عيسى »  
 « و تنفور وسايط النوبة واعمال الكرود وهم من بلاد حلوان **ويولى** احمد بن سلام »

« وعيسى بن جميل و ابراهيم بن سلمان و علي بن يونس اعمال نواحي بلقا وسواحلها »  
« و اعمال مفاذروهم من الازد و **يولي** و ثاب بن حبيب و موسى بن نعمان و عباس بن »  
« محفوظ و محمد بن حسان و الحسين بن شعبان جزاير الاندلس و افريقيه وهم من »  
« نواحي الموصل و **يولي** يحيى بن حامد و بنهان بن عبيد و علي بن محمود و سلمان بن »  
« علي و احمد بن سامر و علي بن ترخان نواحي المراكش و ثغور المصاعد و مروج »  
« النخيل و هم من ارض خراسان و **يولي** داود بن المخبر و يعيش بن احمد و ابيطالب »  
« ابن اسمعيل و ابراهيم بن سهل ديار بكر و مشارق الروم و هم نصيبين و قاروقين »  
« و **يولي** حمام بن جرير و شعبان بن قيس و سهل بن نافع و حمزة بن جعفر اقاليم الروم »  
« و سواحلها و هم من فارس و **يولي** علقمة بن ابراهيم و عمران بن شبيب و الفتح معلا »  
« و سند بن المبارك و قايد بن الوفاء و مصفون بن عبدالله مفارق قسطنطينيه و سواحل »  
« القفجاق من اصفهان و **يولي** الاخو بن محمد و احمد بن ميمون العراق الايمن و هما »  
« من المكين و **يولي** عروة بن مطلوب و ابراهيم بن معروف العراق الايسر و هما من »  
« اهواز و **يولي** سعيد بن نزار و نزار بن سلمان و معد بن كامل بلاد فارس و سواحل »  
« هرمز و هم من همدان و **يولي** عيسى بن عطف و الحسين بن فضال عراق الري و الجبال »  
« و هم من قم و **يولي** نصير بن احمد و عباس بن نقييل و طابع بن مسعود اعمال الموصل »  
« و مصادر الارمن و من قوى فرهان و **يولي** الامجد بن عبدالله و اسامه بن ابي تراب و »  
« محمد بن حامد و سفيان بن عمران و الضحاك بن عبد الجبار و المنيع بن المكرم بلاد »  
« خراسان و اعمال النهرين و هم من مازندران و **يولي** المفيد بن ازقم و فرعون بن »  
« الضحاك و يحيى بن يرجم و اسمعيل بن ظلوم و عبد الرحمن بن محمد و كثار بن موسى جبال »  
« الكرخ و اقاليم الغيلان و الروس و هم من بخارا و **يولي** عبدالله بن حاتم و بر كة بن »  
« الاصيل و ابو جعفر بن الزوارة و هارون بن سلطان و سامر بن معلا المالق و نواحي چين و »  
« الصحارى و هم من مرو و **يولي** رهبان بن صالح و عمارة بن حازم و عطف بن صفوان »  
« و البطال بن صمدون و عبد الرزاق بن عيشام و حامد بن عبادة و يوسف بن داود و »  
« العباس بن ابي الحسن اقاليم الديلم و القماقم و ثغور الشقايق و الغيلان و هم من »  
« سمرقند و **يولي** مطاع بن جابس و محمد بن قدامه و علي بن قين و ضيف بن اسماعيل »  
« و الفصيح بن غيث بن النفيس و ماجد بن حبيب و الفضل بن طهر و غياث بن كامل و علي بن »

- « زيد مداين الخطا و جبال الزوايق و اعمال الشبجارات و هم من قم و يولي يعقوب بن »  
 « حمزة و محمد بن مسلم و ثابت بن عبد العزيز و الحسين بن موهوب و احمد بن جعفر و ابا »  
 « اسحق بن تضيع معاليق الضوب و قرى القواريق و هم من نيشابور و يولي الحسن »  
 « بن العباس و مرید بن قحطان و معلى بن ابراهيم و سلامة بن داود و مفرح بن مسلم و معد بن »  
 « كامل بلاد الكلب و نواحي الظلمات و هم من القرى و يولي فضيل بن احمد و فارس »  
 « بن ابي الخير و اسد بن مراحات و باقى بن رشيد و رضى بن فيد و عباس بن الحسين »  
 « و القاسم بن ابي الحسن و الحسين بن عتيق السدور و حيا لها و هم من نواحي خوارزم »  
 « و يولي فضلان بن عقيل و عبد الله بن غياث و بشار بن حبيب و سعد بن واثق و فصيح بن »  
 « ابي عفيف و المرقد بن مرزوق و سالم بن ابي الفتح و عيسى بن المثنى اقاليم الضحاح »  
 « و مناخر القيعان و هم من قلعة النهر و يولي الزاهد بن يويس و عصام بن ابي الفتح و »  
 « عبد الكريم بن هلال و سويد بن قاسم و موسى بن معصوم و المبارك بن سعيد و غردان بن »  
 « شفيع و علامه بن جواد اقاليم الغزنيين و اعمال العزاغروهم من الجبل و يولي محمد بن »  
 « قوام و جعفر بن عبد الحميد و على بن ثابت و عطاء الله بن احمد و عبد الله بن هاشم و ابراهيم »  
 « بن شريف و ناصر بن سليمان و يحيى بن داود و على بن ابي الحسين اقاليم المعابد و جبال »  
 « الملا بس و هم من قرى العجم و بختيار الاكابر من السادات الاعمال العارفين لاقامة »  
 « الدعائم منهم اثني عشر رجلا و هم محمد بن ابي الفضل و على بن ابي غابر و الحسين بن على »  
 « و داود بن المرتضى و اسماعيل بن حنيفه و يوسف بن حمزه و عقيل بن على و زيد بن على و »  
 « جابر بن المصاعد و يوليهم جابر سا و اقاليم المشرق و يامرهم باقامه الحدود و مراعات »  
 « العهود ثم يختارون رجالا كراما احرارا اتقياء ابراراً و هم معصوم بن على و طالب بن محمد و »  
 « ادريس بن عميد و ابراهيم بن مسلم و حمزة بن تمام و على بن الحسين و نزار بن حسن »  
 « و الاشرف بن قاسم و منصور بن تقى و عبد الكريم بن فاضل و اسحق بن المؤيد و ثواب بن »  
 « احمد و يوليهم جابر قا و بلاد المغرب و يامرهم بما امر به اصحابه ثم يختار اثني عشر رجلا »  
 « و هم طاهر بن ابي الفرو و سعد بن كامل و لوق بن حرث و محمد بن ماجد و رضى بن اسماعيل و »  
 « بر ابن ابي الفجر و احمد بن الفضل و الركن الحسين و يوليهم الشمال و اعمال الروم و »  
 « يامرهم بما امر به من يقدمهم من الصديقين ثم يختار اثني عشر رجلا نقيان العيوت و هم »  
 « اسماعيل بن ابراهيم و محمد بن ابي القاسم و يوسف بن يعقوب و فيروز بن موسى و الحسين بن »



« محمد و علی بن ابیطالب و عقیل بن منصور و عبدالقادر بن حبيب و سعد الله سعيد و سليمان بن «  
 « مرزوق و عبدالرحمن بن عبدالمنذر و محمد بن عبدالکريم و یولیهیم جبهه الجنوب و «  
 « اقالیمها و یأمرهم بما امر به من یقدمهم ثم بعد ذلك یقیم الرايات و یتظهر المعجزات و یسیر «  
 « نحو الکوفه و ینزل علی سریر النبی سلیمان و یعلق الطیر علی رأسه و یتختم بخاتمه الاعظم «  
 « فیہ و یمینه عصاء موسی و جلیسہ روح الامین و عیسی بن مریم متشجراً ببرد النبی متقلداً بذی «  
 « الفقار و وجهه کدائرة القمر فی لیالی کماله یخرج من بین ثناياه نور کالبرق الساطع «  
 « علی رأسه تاج من نور اکب علی اسد من نور ان یقل للشیء کن فیكون بقدره الله تعالی «  
 « و یرء الاکمه و الابرص و یحی الموتی و یمیت الاحیاء و تسفر الارض له عن کنوزها حوی «  
 « حکمة آدم و وفاء ابراهیم و حسن یوسف و ملاحه محمد ص و جبرئیل عن یمینه و میکائیل «  
 « عن شماله و اسرافیل و رائه و الغمام من فوق رأسه و النصر عن بین یدیه و العدل تحت اقدامه «  
 « یتظهر للناس کتاباً جدیداً و هو علی الکافرین صعب شدید يدعو الناس الی امر من اقر به هدی «  
 « و من انکره غور فالویل کل الویل لمن انکره رؤف بالامؤمنین شدید الانتقام علی الکافرین «  
 « و یتدعی الی بین یدیه کبار الیهود و احبارهم و رؤساء دین النصارى و علمائهم و یحضر «  
 « و التوریه و الانجیل و الزبور و الفرقان و یجاد لهم علی کل کتاب بمفرده و یطلب منهم «  
 « تأویلہ و یعرفهم تبديله و یحکم بینهم كما امر الله و رسوله ثم یرجع بعد ذلك الی هذه «  
 « الامة شدیدة الخلاف قليلة الا یتلاف و سیدعی الیه من سایر البلاد الذین ظنوا انهم من «  
 « علماء الدین و فقهاء الیقین و الحكماء المنجمین و المتفلسفین و الاطباء الضالین «  
 « و الشیعة المذعنین فیحکم بینهم بالحق فیما كانوا فیہ یختلفون و یتلو علیهم بعد اقامة «  
 « العدل بین الانام و ما ظلمناهم و لكن كانوا انفسهم یظلمون یتضح للناس الحق و یتجلی «  
 « الصدق و یتكشف المستور و یحصل ما فی الصدور و یعلم الدار و المصیر و یتظهر الحکمة «  
 « الالهیه بعد اخفائها و یشرق شریعة المختار بعد ظلمائها و یتظهر تأویل التنزیل كما اراد «  
 « الازل القدیم یهدی الی صراط المستقیم و یکشف الغطاء عن اعیان الائمة و یشید القیاس «  
 « و یخمد نار الخناس و یقرض الدولة الباطل و یعطل العاقل و یفرق بین المفضول و الفاضل «  
 « و یعرف للناس المقتول و القاتل و یترحم عن الذبیح و یصح الصحیح و یتکلم عن المسموم «  
 « و ینبه الندم و یتظهر الیه المصون و یفتضح الخئون و منتقم من اهل الفتوی فی الدین لما «  
 « لا یعلمون فتعساً لهم و لاتباعهم اکان الدین ناقصاً قتمه و هو ام کان به عوج لقوم و هو ام الناس «

« هموا بالخلاف فاطاعوه ام امرهم بالصواب فعصوه ام هم المختار فيما اوحى اليه »  
 « فذكروه ام الدين لم يكمل على عهده فكملاه وتمموا ام جاء نبي بعده فاتبعوه ام »  
 « القوم كانوا صوات على عهده فلما قضى نحبهم قاموا تصاغروا بما كان عندهم فبهيات »  
 « وايم الله لم يبق امرأ مبهما ولا مفصلا الا اوضحه وبينه حتى لا تكون فتنة للدين »  
 « آمنوا انما يتذكر اولو الالباب فكم من ولي ججدوه وكم وصى ضيعوه وحق انكروا »  
 « و مؤمن شردوه وكم من حديث باطل عن الرسول واهل بيته نقاوه وكم من قبيح »  
 « منا جرزه وخبر عن رايهم تأولوه وكم من آيه ومعجزة اجراها الله تعالى عن يده »  
 « انكروها و صدوا عن سماعها وضعوها وسنقت ويقفون ونسئل ويسئلون وسيعلم الذين »  
 « كفروا اي منقلب ينقلبون طلبت بدم عثمان وظنوا اني منهم الان حاربتنى عايشه »  
 « ومعاويه و كآني بعد قليل وهم يقولون القاتل والمقتول في جنة عالية ونسوا ما قاله الله »  
 « تعالى وكتبنا عليهم فيها ان النفس بالنفس والعين بالعين والانف بالانف »  
 « والاذن بالاذن والسن بالسن والجروح قصاص و قوله تعالى من قتل مؤمناً »  
 « متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فيها و كآني بعد قليل ينقلبون عنى اننى بايعت ابا بكر »  
 « فى خلافة فقد قالوا بهتانا عظيماً فى الله العجب من قوم يزعمون ان ابن ابي طالب يطلب »  
 « ما ليس له بحق ويمنى ويتداول الامر جزعاً ويتابعهم هلعاً وايم الله ان علياً لانس بالموت »  
 « من سنة الكرى بل عند الصباح تحمد القوم السرى الا ان فى قائمنا اهل البيت »  
 « كفاية للمستبصرين وعبرة للمعتبرين ومحنة للمتكبرين لقوله تعالى وانذر الناس »  
 « يوم يأتهم العذاب هو ظهور قائمنا المغيب لانه عذاب على الكافرين وشفاء ورحمة »  
 « للمؤمنين يظهر وله من العمر اربعين عاماً فيمكث فى قوم ثمانين سنة وقيل لهم سالماً »  
 « وصلى الله على محمد وآله اجمعين .

عرفا گویند : در تفسیر سبع المثانی هفت ظهور در اسلام است که اول آن ظهور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ظهور هفتم آن مهدی آل محمد است

گفتمت تعبیر کان سبع المثان	بحر الاسرار است بحر بیکران
زانکه این تفسیر و شرح فاتحه است	فاتحه سبع المثان لایحه است
دور اول آن ظهور اولین	دور احمد دور ختم المرسلین

دور دوم آن بطون اولین  
وصف آن سلطان پاك معنوی  
مولوی در مدح آن قطب زمان  
مهدی هادی ویست ای نیکخو  
او چون نور است و خرد جبریل اوست  
ایتقدر دانیم کاین دور شدید  
تا که حق را امتحان کامل شود  
پُر شود عالم ز کفر و ظلم و جور  
تا که معراجش ز حق عالی شود  
چون جهان پر گردد از جور و عناد  
یَمَسَّ الارض بعدل مقسط  
دور هفتم آن ظهور کل بود  
میم و حاو میم و دال آمد برون  
دعوت او دعوت پیغمبری  
عصمت زهر اش چون درع حصین  
آن شجاعت از حسینش یادگار  
در مآثر بساقر افخر بسود  
سیند اش گنج علوم کاظم است  
از تقوی جود و سخاوت بر گرفت  
هیبت او غیبت اوای سری  
غیبت او آمده عین حضور  
آفتاب از چشم خفاشان نپهان  
آن ظهوراتی که گفتم پیش از این  
بدانکه این جمله ظهور احمدیست  
حیدر حیدر امیر المؤمنین  
کاول ماجز محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست کس

دور طور اهل بیت طاهرین  
خوش شنو از مولوی در مثنوی  
این چنین در مثنوی کرده بیان  
هم نپان و هم نشسته پیش رو  
و آن ولی کم از او قندیل اوست  
باشد اندر غیب ربانی عتید  
مرد حق از آن شکسته دل شود  
مرد حق را جور آید طور طور  
مظهر اوصاف اجلالی شود  
مهدی آید تا نماید عدل و داد  
بعد ما ملئت بجور مفزط  
آن ظهور کل نور کل بود  
در کف او ذوالفقاری آبگون  
صولت او در معارك حیدری  
از حسن پیداش علم اندر جبین  
در عبادت همچو سجادتش مدار  
صادق الاثار چون جعفر بود  
احتجاجات رضا را ناظم است  
وز نقی صفو و تفاوت بر گرفت  
این الهی آمده آن عسکری  
در بطونش جلوه گر نور ظهور  
لیک اندر چشم بینایان عیان  
هم ظهورانه شاه است این است بین  
دور احمد تا قیامت سرمدیست  
گفت اندر خطبه بسا اهل یقین  
و آخر ما هم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پسر  
از بحر الاسرار مظفر علیشاه

علائم ظهور - غیب  
 گوئی - پیش بینی

قابل تردید نیست که دانش آدمیان محدود است و غالب به حد مادیات هم نمیرسد چه جای علم بمعانی و روحیات هنگامی که انسان سر در جیب فکر فرو برد و تامل کرد خود را مجمع البحرین عالم هستی دانسته و در سرپیچ و خمهای قوی و افکار و احساسات و خیالات طبیعی و روحی خود حیران و سرگردان و انگشت عبرت بدندان خواهد گرفت و در عالم خارج نگاه میکند میبیند در یک فضای بیکرانی که کرات بزرگ و خورشید درخشان و ماه تابان و ملیونها ستاره های چشمک زننده و کهکشان در یک سیر و حرکت خیلی منظمی در گردش هستند کره زمین در مقابل آنها چو خشخاشی بود بر روی دریا آنگاه که در کره خاک عطف توجه شود می بیند آب چندان خاک و خاک از میزان حسابی که در فکر یکتفر انسان تنظیم شود خارج و در اغلب نقاط خاک آدمیان بسیرت و صورت مختلف گرد آمده جامعه ایجاد کرده و آنها به هزاران خانواده و فامیل با هزاران خصال و صفات و خصایص بسیر طبیعی حیات ادامه میدهند در حالی که حیوانات بری چندین برابر انسان و بانواع مختلف تحت تأثیر تربیت های طبیعت واقع شده و بحیات حیوانی گذران میکند ، در آب ها و دریاها که بنگریم بیشتر توجه ما را جلب نموده می بینیم میلیون ها حیوان که از شماره خارج است در آب زندگانی کرده و اخیراً با فکر ابتکار و اختراع آدمیان را هم بوسیله زیر دریائی در زندگانی و مواد تغذیه خویش شرکت داده باسیر طبیعی میروند و آنها از حیث شماره چندین هزار برابر حیوانات زمین هستند .

چون در میان تمام آدمیان از اول خلقت تا امروز مینگریم و با عطف توجه باینکه بشر میهمان تازه وارد روی کره خاک است می بینیم هنوز یکتفر مرد دانشمندی که بتمام این سرائر خلقت و رموز زندگانی و محیط آن از روی علم و دانش از صفحات کتاب طبیعت بهره مند شده باشد وجود نداشته و ندارد - محیط بیکران خلقت از سطح محدب خاک گرفته تا اوج فلك الافلاك و از شمال و جنوب آب دریاها و اقیانوسها و مشرق و مغرب بیابانهای عریض و طویل در تمامی امکنه عالم و در تمامی ازمنه عالم و ساعات مخلوق در نشو و ارتقا هستند و عالم و دانش بشر مانند يك پشه ایست که در باغ بوجود آمده و همانجا خواهد مرد - که سابقاً اشاره شد .

در بهاران زاد و مرگش دردی است

پشه کی داند که این باغ از کی است

تنها کسی که از سرتاسر این خلقت اطلاع کافی دارد پیغمبران و رسولان خدا هستند که از طرف خالق متعال این عالم بزرگی با آنها خبر داده شد و آنها نیز اولیاء و اوصیاء خود را از آن اخبار آسمانی مطلع ساخته و بجهان‌نیان تعلیم داده‌اند و کتب تواریخ و شرح حال فلاسفه دانشمند هم شاهد گفتار است آنهایی که خواستند بزور علم خود پی باسرار حیات برند پس از دست و پا زدن در محیط افکار و خواندن کتاب طبیعت باز ناگزیر شده‌اند که برای کسب دانش و بینش و درک اسرار خلقت و محیط آن از آستان قدس پیغمبران تعلیم گرفته و بکتاب آسمانی متکی و بدانش پیغمبران متوسل گشته تا علم به محیط حیات و زندگی پیدا کنند و گرنه دیوانه وار از این جهان در گذرند (۱).

اگر کتب آسمانی نبود چه کسی قادر بود اسرار حیات و راه وصول به سعادت را بر جامعه عرضه دارد؟

اگر پیغمبران نبودند که میتوانند با نیروی فکر خود قافله بشریت را تکان داده بشاعران هدایت سوق دهد - اگر نبودند پیغمبران - اگر نمی بود کتب آسمانی که تنها نسخه امراض مادی و معنوی بشریت است هر آینه آدمیان در مزبله طبیعت مانند حیوانات از هم میخوردند تا میمردند چنانچه عقیده یکی از علمای یهود است.

و جای تعجب است که بشر رفع تحیر خود را از انبساء زمان میخواهد و گمان میکند افراد آدمیان که زیاد شدند احتیاجات معنوی خود را میتوانند رفع کنند و این اشتباه بزرگی است که ناشی از بی اطلاعی و جهالت است هر دم علوم و دانش جامعه را بر رخ یکدیگر میکشند بگمان آنکه جامعه در رفع تحیر و حل مشکلات روحی و معنوی و حتی مادی خود قادر و تواناست در حالی که هر یک از دیگری بتمام معنی متحیر تر و سرگردانتر میباشند.

تنها راه نیل به سعادت ابدی تمسک بکتب آسمانی و ذیل دانش و تعلیمات انبیاء و اولیاء خدا میباشد و بس و معنی حدیث شریف کساء با آن سلسله روایت این حقیقت را آشکار میسازد که در تمامی ملکوت و سرتاسر خلقت آدمیان افضل بر سایر مخلوق و در تمام محیط آدمیان

۱ - صفحات تاریخ زندگی علماء و فلاسفه اروپا و غرب این مدعا را ثابت میکند و در این موضوع نگارنده را کتابی است بنام (پیدایش بشر - پیدایش لغت - پیدایش علم).

انبیاء اشرف و برگزیده و در میان آنها حضرت محمد ﷺ بر تمامی آنها افضلیت دارد و او و دختر و داماد و پسرانش پنج تن آل عبا فاطمه و پدر و شوهر و پسران او . علمت العلل خلقت : علت مبقیه و منجی عالم بشریت گشتند هر کس بآن متوسل و متمسک شود نجات یافته بسعادت ابدی فایز گردیده و هر آن کس که تخاف کند بآتش جهالت و نادانی بسوزد - (مقدمه ابن خلدون) .

این مقدمات که کتب آسمانی شارح آنست ثابت میکند که علم بشر از سرحد مادیات تجاوز نکرده و بماوراء نمیرسد بنابراین غیب نمی تواند گفت و از آینده هم خبر نمی توان داد و پیش بینی آنها ملاک عملی نخواهد داشت چه این کار وظیفه کسانی است که از چشمه سار فیوضات الهی سرچشمه گرفته و از منبع عالم غیبی سیراب شده باشند تا از تراوشات آن بتوانند دیگران را از آینده آگاه سازند .

قرآن شاهد این گفتار است لا یعلم الغیب الا هو

که داند بجز ذات پروردگار که فردا چه بازی کند روزگار

خدای عالمیان دسته ای را که برای هدایت آدمیان برگزیده مفتخر بعلوم و دانش آسمانی فرمود تا بتوانند با آن نیرو قافلده جامعه آدمیت را بسوی شاهره حقیقت هدایت نمایند و این نقطه حساس سرحد انبیاء از بین برگزیدگان خدا و انبائی است که بدروغ اظهار رسالت و امامت و مهدویت نموده اند باین سرحد که میرسند آنها باز و سر بچیب خجالت و شرمساری فرو خواهند برد .

ماخذ و ملاک گفتار ما قرآن و احادیث نبویست کسیکه میخواهد بانیروی عقل خود تصدیق یا تکذیب نماید باید در سیه چال جهالت بماند و بغرور عقل ناقص خویش هم آغوش با آرزویی باشد که هیچگاه غنچه آن شکفته نخواهد شد قرآن فرماید خدای عالمیان پنج علم را بخود اختصاص داده و از مختصات خویش ساخته و در باب علاقه بهدایت جامعه بشریت آن علوم را باولیای خود تعلیم فرموده تا نیکوتر انجام وظائف دهند و زودتر مورد قبول واقع شوند .

۱ - علم ساعت که مراد ظهور مهدی قائم آل محمد است .

۲ - علم آمدن باران و برف است .

۳ - علم بما فی الارحام و اولادهای در شکم مادر است .

۴ - علم به آینده و غیب است .

۵ - علم بآجال و مردن است .

ان الله عنده علم الساعة و ينزل الغيب و يعلم ما في الارحام و ما تدرى  
نفس ماذا تكسب غداً و ما تدرى نفس بأى ارض تموت ان الله علیم خبیر .

«سوره روم»

پس علم غیب که مورد بحث ما می باشد از علومی است که مختص اولیای خدا و مدعیان  
باین دانش و بینش است و دروغگو و کذاب مورد طعن و لعن ابدی می باشند علائم ظهور از  
آن دسته پیشگوئی ها و غیب هائی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و جانشین بلا فصل او علی علیه السلام و سایر  
اولیاء ائمه هدی علیهم السلام معاصرین خود را از آینده دین اسلام و سرائر زندگی اجتماعی و  
مذهبی آگاه ساخته و دستور فرموده اند پدرها به پسرها برسانند و بنویسند تا مردم آگاه  
بحقیقتی شوند که جلوۀ او پس از هزاران سال تابش نموده است .

علامت ظهور آن حضرت را میتوان برشش بخش تقسیم کرد :

علائم ظهور

۱ - علائم حتمیه مانند خروج دجال و سفیانی و صیحه آسمانی

آنحضرت

و این هر سه مقارن ظهور خواهد بود .

۲ - علائم معلقه و شرطیه که وقوع آن منوط بمشیت خداست که عال آن را آدمیان

نخواهند یافت و اگر واقع نشود نیز خلل وارد نمی شود چه ممکن است بعلمی که در نظر ما  
آن علت نامعلوم است وقوع این علائم بتأخیر افتد یا واقع نشود .

۳ - علاماتی که تا بحال واقع شده .

۴ - علاماتی که واقع نشده .

۵ - علاماتی که مختص آن جناب است و بجز او کسی ندارد و اخبار هم شاهد این

گفتار است .

۶ - علاماتی است که کافه مردم خواهند دید و دانست و در میان اجتماع پیدا خواهد

شد اما علاماتی که مختص آن حضرت است دو چیز است یکی شمشیر آن حضرت که هنگام  
خروج از غلاف بیرون خواهد آمد و این کنایه از ظهور است چه خود آن حضرت هم نمیداند  
کی باید ظاهر شود دیگر پرچم آنحضرت است که بخودی خود بلند شده و اشاره بخروج است  
و گویند سد پرچم دارد که بر یکی نوشته شده الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم

نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً۔ پرچم دوم نگاشته اند یوفون بالنذر و یخافون یوماکان شره مستطیراً و بر پرچم سوم ثبت است لا اله الا الله محمد رسول الله۔ علی ولی الله و خلیفته۔ الحسن و الحسین و تسعة من ولد الحسین اوصیائه و اما علاماتى که می شود برشمرد قریب به شصت علامت است که از نظر خوانندگان میگذرانیم تا هر خری را که عرعر کند خرعیسی نداند و گمان کنند از آسمان آمده و هر کودنی ادعائی نماید و خود را پیغمبر یا امام یا باب و نایب امام معرفی کند بدانند که گرگی است بلباس میش درآمده حضرت مهدی آل محمد در غیبت کبری نایب خاص و عام ندارد و باب بزرگ و کوچک برای او نیست (۱) .

۱ - خروج شعیب بن صالح مردیست از شهر سمرقند که صد در امور عظیم خواهد شد .  
 ۲ - خروج عوف نامی است سلمی در زمین جزیره که آنرا کویت گویند نزدیک بوشهر و فسق و فسادى ایجاد کند تا بدمشق رسد او را بکشند .

۳ - خروج حسنی است که از حضرت صادق علیه السلام روایت کنند که فرمود یکی از علائم ظهور کشته شدن پسری است از آل محمد در میان رکن و مقام که نام او محمد بن حسن است و او نفس زکیه و فاصله او تا ظهور شاید ۱۵ روز بیش نباشد .

۴ - اختلاف بنی عباس است در ملک و سلطنت .

۵ - گرفتن آفتاب در نیمه ماه رمضان و گرفتن قرص ماه در آخر ماه .

۶ - فرورفتن جمعی در مشرق و جمعی در مغرب زمین .

۷ - ایستادن آفتاب است از زوال ظهر تا هنگام عصر در وسط السماء و این بزرگترین انقلاباتی است که در سیر کواکب و افلاک پیدا شود .

۸ - طلوع آفتاب است در یکروز از طرف مغرب و این علامت قیامت کبری است برخی از علماء این علامت را تعبیر بوجود و ظهور حضرت مهدی نموده اند که از طرف مغرب ظهور فرماید .

۹ - کشته شدن یکنفس زکیه با ۷ نفر از صلحاء در پشت کوفه می باشد .

۱۰ - بریده شدن سر سید هاشمی جلیل القدریست در مکه معظمه میان رکن و مقام و این غیر از سید حسنی است .

۱۱ - خراب شدن دیوار قصر دار الاماره کوفه .



- ۱۲ - خروج یمانی است در یمن .
- ۱۳ - خروج مغربی است در مصر و تصرف اطراف شام و مصر و نواحی آنست .
- ۱۴ - باریدن تگرگ بزرگ است بقدر جو یا بقدر تخم مرغ از جزیره روم .
- ۱۵ - طلوع نمودن ستاره ای است در طرف مشرق که روشنی میدهد مثل روشنی دادن ماه .
- ۱۶ - ظاهر شدن آتشی است در سمت مشرق که تا سه روز بین زمین و آسمان افروخته باشد .
- ۱۷ - ظاهر شدن سرخی شدید است در اطراف آسمان که پهن شود چنانکه گویا همه آسمان را گرفته .
- ۱۸ - مطلق العنان شدن عربانست که بهر جا روند و هر چه خواهند کنند .
- ۱۹ - خارج شدن شأنت از سلاطین عجم که یا منقرض شوند یا بسبب حرص و طمعی که در طبیعت آنها یافت می شود دست نشانده دیگران شوند .
- ۲۰ - ظاهر شدن آتشی است که همگی مردم بزرگ و کوچک از آن هراسان شوند .
- ۲۱ - خراب شدن شام است و بیرون آمدن سه رایت از آن که یکی بسمت خراسان و دو رایت بطرف مصر خواهد رفت .
- ۲۲ - وارد شدن سوارانست از طرف خراسان با علمهای سیاه .
- ۲۳ - ظاهر شدن سوارانست از جانب مغرب و منزل نمودن آنها بدمشق .
- ۲۴ - جدا شدن نهریست از شط فرات و جاری شدن در کوههای کوفه .
- ۲۵ - ظاهر شدن شصت نفر مدعی نبوت بدروغ که همه ایشان کذاب و سحار و کفار و فساق میباشند که با نیروی نیر نجات و طلسمات و سحر و جادو و چشم بندی بادویه و ادعیه و شعبده پاره ای از امور عجیبه و غریبه بمردم ضعیف العقول بنمایند و مردم بیچاره فریفته این کردار شوند از قبیل مسیلمه کذاب و سجاح ملمه که زنی کذاب بود و آخره سیلمه با او زنا کرد و هر دو از درجه پیغمبری افتادند !
- ۲۶ - پیدا شدن ۱۲ نفر سید ابوطالبی که همه ادعای امامت کنند و برخی ادعای نیابت خاصه و سفارت و وکالت و بابت نمایند مردم جاهل هم که دلیل و برهان نمیخواهند با هر مدعی میآیند و میروند .
- ۲۷ - سوزاندن مردی جلیل القدر است از شیعه بنی عباس در میان حله و خانقین .
- ۲۸ - بستن جسر است در محله کرخ بغداد .

- ۲۹ - وزیدن باد سیاهی است در بغداد هنگام صبح و پدید آمدن زلزله شدیدی که خرابی بسیاری وارد نماید .
- ۳۰ - فرورفتن جمعی است در بصره بزمین و خراب شدن خانهای آنها بدست یکی از سادات .
- ۳۱ - پدید آمدن طاعون و وباء در عالم خاصه در بغداد که بسیاری از طبقات فاضله بشر را بآخرت سوق دهد .
- ۳۲ - آمدن ملخ بسیار و ضرر رساندن بیشمار آنها .
- ۳۳ - خونریزی بیشمار و قتل و نهب و فتنه بزرگ و فساد بسیار در میان دو طایفه از عجم که بهم هجوم آورند و بضر بگلوله توپ و تفنگ بنیان قلعه و دیوار هستی یکدیگر را خراب کنند .
- ۳۴ - مسخ شدن طایفه ایست بصورت میمون و خوک و خرس .
- ۳۵ - بیرون رفتن غلامان است از اطاعت آقایان خود و کشته شدن آقایان بدست غلامان .
- ۳۶ - ظاهر شدن صورت وسینه و سرودستی است در چشمه خورشید .
- ۳۷ - باریدن چهارده باران پی در پی و ابن صباغ گوید ۲۴ باران پی در پی آید (فصول المهمه) .
- ۳۸ - زنده شدن مرده هاست در قبرها و در کوچه و بازار بهم رسند و یکدیگر را بشناسند .
- ۳۹ - خروج سفیانی است که علائم حتمیه است و آن مردی است چهار شانه و آبله صورت و بدرو .
- ۴۰ - مساجد را قبرستان کنند و قبرستان را مسجد و آنها را طلاکاری نمایند .
- ۴۱ - خرابی شهرها است بوسائل مختلفه که مصر را زلزله - عمان را دریا - دمشق را باد - بصره را آتش - روم را صاعقه - یمن را درد قلنج - بغداد را آب دجله - مدینه را آبله - اصفهان را امیر علی نامی خراب کند در دماغ و دهن مردم خراسان گرم افتد طالقان را طاعون خراب کند و غیره و از علائمی که در چند کتاب تصریح شده خرابی زورا می باشد و آن بغداد یا «ری» است در کتاب غیبت نعمانی از کعب مرویست که زورا شهرری است و خسف مزوره آن بغداد است و در مجمع گوید الزورا هو جبل الری یقتل فیہ ثمانون

الفأمن ولد فلان كلهم يصلح الخلافة يقتلهم اولاد العجم همینطور از حضرت صادق روایت میکنند که فرمود مراد از زورا یاری یا بغداد محلی است که علمهای مشرق و مغرب زرد و دورو در آن بلند شود و شاید پرچمهای دول خارجه باشد .  
 در روضه کافی از معاویة ابن وهب روایت شده که حضرت صادق علیه السلام یکوقتی مثل آورده و شعر ابن عقبدر خواند که :

تنحز بالزورا منهم لدى الضحی      ثمانون الفامثل ماینحز البدن

فرمود میشناسی زورا را عرض کردم بغداد است فرمود نه ری است آن را دیده‌ای عرض کردم بلی فرمود بازار دواب و روشن رفتدای عرض کردم بلی فرمود آن کوه سیاه که در همین راه واقع است آن کوه زورا است که کشته می‌شود در او هفتاد هزار نفر که از آن جمله ۸۰ نفر از نسل فلان که همه صلاحیت خلافت را دارند عرض کردم که خواهد کشت آنها را فرمود اولاد عجم عین این روایت در مجمع البحرین است (۱) .

۴۲ و ۴۳ خبری است از رسول الله که فرماید که در سال ۶۰۰ قتل فراوان شود و ششصد و بیست و پنج علماء بمیرند و در ۶۳۰ آب نیل و فرات کم شود ۶۴۰ سنک از آسمان بیارد و ۶۰ مسلط شوند درندگان بر مردم گان ۶۶۰ آفتاب میگیرد و نصف مردم خواهند بمرد ۶۷۰ زنان مانند بهائم میگردند و جز به دلق و حلق توجه دیگری ندارند ۶۹۰ دابة الارض بیرون آید آفتاب تاریک و سیاه طلوع کند این وقایع اکثر مال جنگهای صلیبی بوده .  
 ۴۴ - صیحة آسمانی .

۴۵ - خروج سید حسنی از طرف دیلم و قزوین .

۴۶ - خراب شدن بغداد .

۴۷ - آباد شدن کوفه .

۴۸ - فرو گرفتن کفر است عالم را و ضعیف شدن اسلام که لا یبقی من الاسلام الا اسمه

۴۹ - نزول اهل روم بر مملد و آن محلی است در راه مصر .

۵۰ - غرق مردی است از شیعه در دجله .

۵۱ - فرورفتن شهری است در زمین باسم جابیه .

۵۲ - وارد شدن پرچمهای خلیفی و غرب است در مصر .

۵۳ - خبری است که ابراهیم مہزیار نقل میکند :

۵۴ - خبری از سید کاینات موجود است کہ فرمود شبی کہ مرا بمعراج بردند خطاب مستطاب از جانب رب الارباب بمن رسید کہ ای محمد ﷺ از جملہ عطا یائی کہ بتو مرحمت فرمودیم آنست کہ بیرون میآوریم از صلب تو یازده نفر امام کہ ہمہ از بطن دختر تو فاطمہ میباشد و آخر ایشان مردی است کہ عیسی بن مریم در عقب سرا و نماز خواهد خواند پر میکند زمین را از عدل و داد بعد از آنکہ پر شده باشد از ظلم و جور من عرض کردم پرورد گارا این چه وقت است کہ ظاہر شود . خطاب شد یا محمد ﷺ در وقتیکہ بر طرف شود علم و ظاہر شود جہل و بسیار شود قتل و کم شوند علماء و فقہاء حقیقی و بسیار شوند شعراء و بگیرند امت تو قبور را برای مساجد یا محمد امت تو زینت نمایند مصاحف و مساجد را بسیار شود جور و فساد و امراء کافر شوند و اولیاء و دوستان و انصار و یاران ایشان ظلم و صاحب رأی و مشورت گردند. نگویند حرفی را برای رضای خدا بلکه آنچه گویند برای ریا و هوای نفس است۔ آنچه را کہ بنظر ایشان صلاح دنیا باشد میگویند و برای رضایت خدا نہ قدمی برمیدارند و نہ کلامی میگویند خاصہ در وقتی کہ جلب نفعی نکند یا آنکہ احتمال ضرری داشته باشد یا محمد ﷺ در آنوقت سه خسف میشود یکی در سمت مشرق و یکی در سمت مغرب و یکی در جزیرہ عرب و مراد از آن فرورفتن زمین و اهل آنست و خراب شدن بصرہ است بدست یکی از ذریہ تو کہ اتباع او زنجی باشد و خروج مردیست از اولاد حسین بن علی کہ بیرون آید و ادعاها کند او موجب فتنہ عالم است و ظهور دجال است از طرف مشرق از سجستان (در بعضی نسخ از اصبہان یا اصفہان است) و ظهور سفیانی است .

۵۵ - علامتی است کہ حضرت امیر المؤمنین علیؑ بطریق نظم بیان فرموده :

بنی اذا ماجاشت الترك فانظر	ولایة مہدی یقوم و یعدل
و ذل ملوک الارض من آل ہاشم	و بویع منهم من یلذ و یہزل
صبی من الصبیان لا رأی عنده	ولا عنده جد ولا هو یعقل
فثم یقوم القائم الحق منکم	وللحق یا تیکم وللحق یعمل
سمی نبی اللہ نفسی فدائہ	فلا تخذلوه یا بنی و عجلوا

فرمود ای پسرک من زمانی کہ غلبہ کند ترک و بیبیجان آیند منتظر باش ولایت مہدی را برمیخیزد و بعدالت در میان مردم رفتار میکند .

زمانی که ذلیل و خوار شدند پادشاهان روی زمین از آل هاشم بیعت گیرد کسی از خواهش های نفسانی لذت برد و لهو و لعب نماید .

طفلی است از اطفال که رأی و فکر و تدبیر در او نیست و اوصاحب جد و اجتهاد و عقل و رأی نباشد و کمانیکه با او محبت کنند عقل و شعوری ندارند با طفل بی شعوری بیعت کنند. در این هنگام برمیخیزد قائم بالحق و راستی عمل مینماید و در آن هیچ ظلم و عدوان نباشد و عالم را پر از عدل و داد کند حضرت مهدی علیه السلام هم نام رسول خدای عالمیان است که جان فدای او باد پس خوار مکنید او را و در نصرت و یاری او تعجیل نمائید فرمود اوست زنده کننده نام ائمه و احیا کننده علوم و معارف حقه اوست که بر طرف کند تاریکی کفری که همه جهان را سیاه کرده و رسم ظلم و جور را از جهان بر میدارد .

و بادین حق و آئین محمدی صلی الله علیه و آله زمین و اهلیش را از عدل و داد پر میکنند و رونق میدهند رئیس اسلام را .

علاماتی که در خطبه  
بیان فرمود  
حضرت علی علیه السلام در اغلب خطب خود علائم ظهور مهدی را بیان  
و یا با اشاره فرموده است .  
در خطبه ملتحمه میفرماید :

و اهلالهم المشاهده رايات بنی کنام السائرین اثلاثاً المر تکمین جیلا جیلامع خوف شدید  
و بؤس واه بر طایفه که میبینند پرچمهای بنی کنام را که سه طایفه میشوند صاحبان آن علمها  
و مرتکب قتل و غارت و آزار و اذیت و نهب اموال میگردند شاید مراد لشگر سفیانی باشد در  
همین خطابه ده علامت دیگر را ذکر فرموده .

فرمود آگاه باشید برای بیرون آمدن من ده علامت است :

اول سوزاندن علمهاست در کوچه های کوفه و لشگر کشی های بسیار .

دوم تعطیل مساجد که دیگر مردم نماز و مسجد را فراموش کنند .

سوم فراموش کردن خانه خدا .

چهارم فرورفتن یکی از شهرهای خراسان .

پنجم خرابی و فقر و فروردن زمین خراسان است اهالی خود را .

ششم بیرون آمدن ستاره دنباله دار است .

هفتم مقاربه و نزدیک شدن ستاره ها است باهم

هشتم هرج و مرج در بین مردم دنیا است که معتقد بحساب و کتابی نخواهند بود .  
 نهم قتل و کشتار بسیار است در مردم برای خیالات فاسده و شیوع بدعتها و اختلافات.  
 دهم نهب است که مال یکدیگر را بیغما ببرند و غارت کنند و خود را مسؤل آن ندانند و از هر يك این علامات تا علامات دیگر شگفتیهای بیشتری روی دهد و سپس قائم ما قیام کند .

در خطبه دیگر فرماید: اذا صاح الناقوس و كبس الكابوس و تكلم الجاموس  
 فعند ذلك عجائب و ای عجائب انار النار بنصیبین و ظهیرت رایت عثمانیه بوادسوداء  
 واضطربت البصره و غلب بعضهم و صبا كل قوم الى قوم.  
 زمانی که فریاد نماید ناقوس و مردم بصرع و دیوانگی دوچار شوند سرهای ایشان  
 از شور فتنه و فساد پر شود و زمانیکه حرف بزند گاو میش و عجائب و شگفتی های غریبی  
 روی دهد و آتش در نصیبین ظاهر شود و پرچمهای عثمانی در وادی سیاه بی آب و علفی ظاهر  
 شود و بصره مغلوب گردد و هر طایفه بطایفه دیگر غلبه کنند بقر و غضب و آتش جنگ و فساد  
 و فتنه زبانه کشد .

در خطبه دیگر فرمود لشکرهای خراسان بحر کت آیند و در طالقان شب پسر صالح  
 نامی تمیمی قد برافرازد و با او بیعت کنند در خوزستان سعید نام سوس ظاهر شود و با او تجمع  
 نمایند و ظاهر بشود پرچم گروههای عمالقه اولاد عملیق بن آدم بن سام بن فرح میباشند و غالب  
 شود عرب بر سقلا ب که در حدود بلد و روسیه واقع است هر قل پادشاه روم اسیری یکی از سرهنگان  
 سفیانی شود در پایتخت خود فعند ذلك توقعوا ظهور تكلم موسى من الشجر علی الطور  
 منتظر باشید که در محل درختی که موسی در آن حرف زد ظهور کند .

در همین خطبه فرماید که قسم بمبعوث کننده محمد ﷺ و ابراهیم علی نبینا و آله و  
**آلِهِ** هر آینه خواهیم گفت برای شما اهل شام را چنان کشتن و با اهل سفین بهر کشته که از ما کشتند  
 هفتاد کشته و بر میگردانیم بهر مسلمان زندگی تازه و تسلیم او خواهد نمود قاتل و کشته او  
 را تا آنکه پاک شود از او زنگ سینه و زنگ سینه من بواسطه کفر و نفاق او و هر آینه خواهیم کشت  
 بنخونخواهی عمار یاسر و او پس قرنی هزار کشته و آیا گفته میشود که کی و در چه زمان در چه  
 روز این زمان کیفیت بر حقیقت است و چون بعد از ظهور واقع شود پس اینها مقدمه ظهور است.  
 در خطبه دیگر فرماید زمانی که دیدند صاحب شام یعنی معاویه را که اره کرده شود  
 باره ها و قطع شود بمساطر هر آینه می چشانیم او را عذاب درد ناک .

در خطبه دیگر فرماید کلماتی را که منتهی بظهور گردد ولی صرف بیان آن مطلوبی

بدست ندهد چه مسائلی غامض و مشکلاتی در الفاظ آن است که باید بشرح نهج البلاغه مراجعه شود (۱).

فرمود آگاه باشید که ای بر شما و شهرهای شما از طاغیها که ظاهر شوند و راه حق را تغییر دهند و بدعتها گذارند و نعمتهای خدا تبدیل کنند بنقمت با کردار بد خویش آنگاه شدتها و دشواریها پیش آید که خواجهها و بچهها و اطفال و زنان سلطنت نمایند آنها اوضاع دین و دنیا را تغییر دهند و ظلم و جور برپا نمایند تا حدی که کفر عالم را فرو گیرد در اینموقع قائم مآظهور کند.

۵۶- علاماتی که در خبر ابراهیم بن مهزیار مسطور است و قریب باین مضمون چون ابراهیم بخدمت حضرت قائم علیه السلام از مکه بدلات غلامی از آنحضرت در پشت کوههای مکه رسید کلماتی میان او و آنحضرت مبادله گشت خطاب با ابراهیم فرمود چگونه گذاشتی برادران خود را در عراق عرض کرد در تنگی عیش و بدی حال **قد تو اترت علیهم سیوف بنی شعیان** شمشیرهای اولاد شیطان برایشان غالب است فرمود خدا بکشد ایشان را که کجا می روند و گویا می بینم این قوم را که کشته شده اند و در دیار خود امر خدا ایشان را فرا گرفته است ابراهیم عرض کرد در چه وقت فرمود **اذا حال بینکم و بین سبیل کعبه اقوام لا خلاق لهم و الله و رسوله منہم بر آء عنکامیکه** بین شما و بین کعبه طایفه حایل شوند که در آخرت نصیبی نداشته باشند خدا و رسول از آنان بیزار است سه روز در آسمان سرخی ظاهر شود که در آن عمودها باشد مانند ستون نقره از سفیدی که نور او تلاؤی شود و بیرون می آید سرش از ارمینیه و آذربایجان و میرود بطرف ری که کوه سیاه است و وقعه عظیمه در آن واقع میشود و این واقعه نزدیک کوه سرخ است که تا طالقان کشیده میشود پس واقعه عظیمی رخ دهد میانه آنجا یعنی طالقان و روزی وقعه سلیمانیه رخ دهد که طفلان صغیر از آن واقعه پیر شوند و بزرگان از آن گریزند و قتل بسیاری میان ایشان واقع شود پس انتظار بکشید بیرون آمدن او را بسوی زوراء پس از کمی درنگ بمایان خواهد رفت و از آنجا با واسطه عراق میرود و حدود یکسال در آنجا خواهد ماند پس از آن بکوفه خواهد رفت و واقعه بین حیره و نجف واقع میشود تا کوه غزی واقعه شدید و جنگی بزرگ که عقلمها از آن حیران شود و خدا دور نمیکند آنها را پس این آیه را تلاوت فرمود :

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید- شرح ابن میثم و بنده نگارنده تا کنون بر ۱۴۵ شرح بر نهج البلاغه واقف گشته ام.

بسم الله الرحمن الرحيم - ائبها امر نالیلا او نهاراً و جعلناها حصیداً کان لم تغن بالامس عرض کردم یا بن رسول الله امر خدا چیست فرمود ماهستیم امر خدا عرض کردم حین الوقت فرمود واقتربت الساعة وانشق القمر .

در مناقب ابن شهر آشوب در فصل اخباره بالفتن و الملاحم صفحه ۴۳۰ نقل مینماید که حضرت علی علیه السلام در ضمن اخبار مفصلی که درباره آخر الزمان خبر داد فرمود روزی که هند برسد غلبه کند و قبطیان در آفریقا غلبه کنند و حبشه بر یمن و ترک بر خراسان و روم بر شام و ارمنستان - در آن روز حجاب برداشته شود آن روز خروج کند قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم .

بصعصعة بن صوحان فرمود علامات آخر الزمان این است که بمیرانند مردم نماز را ضایع کنند امانت را حلال دارند دروغ را بخورند ربا را بگیرند رشوه را - حکم و بلند کنند بناها را بفروشند دین را بدینا - کار فرمایند دیوانگان را - مشورت کنند با زنیها - قطع نمایند ارحام را - متابعت نمایند هوای نفس را - سبک شمارند خون ریزی را - حلم را ضعیف دانند - ظلم را فخر پندارند - امرای ایشان فجار باشند - وزرای ایشان ظلام باشند - عرفاء ایشان خائن و قراء ایشان فاسق و شهادت زور ظاهر گردد .

فجور و بهتان آشکار شود - مصاحف را زیور کنند - مساجد را نقاشی نمایند - مناره ها را بلند گردانند - اشرار را گرامی دارند - جماعت ایشان متصل ولی قلوبشان مختلف باشد عهد بشکنند و وعده را نزدیک نمایند زنان با شوهران برای حرص بردن یا در تجارت شرکت کنند آواز فاسقان بلند شود بزرگ قوم مردل ایشان شود و از خوف شر فجار از او تقیه کنند - کاذب را تصدیق نمایند - خائن را امین کنند - آلات لهو و لعب را بگیرند آخر این است اول آنرا العن کند و صاحبان فروج یعنی زنیها بر زینها سوار شوند - زنان بمردان شبیه گردند شاهد نطلبیده شهادت دهند شاهد بمراعات دوستی و آشنائی بدون معرفت حق شهادت دهد - طلب علم برای غیر دین کنند کار دنیا را بر کار آخرت مقدم دارند . لباس میش بردلپای گرك بپوشانند (۱) - دلپای ایشان از

۱- در این علامات بعضی کلمات دیده میشود که از آن معنی روشنی استفاده نمیگردد و با مراجعه بانسخ متعدد کتب عین آن کلمات نقل شد و گویا این کلمات اسامی بلدان یا اشخاص باشد که بعداً ظهور و بروز پیدا کنند یا در عرف عصر دیگری استعمال یابد و مفهوم و منطوقی از آن اراده شود که در خور مقاصد و مکنونات آن عصر باشد .



مردار گنده تر و از صبر تلختر باشد - در آنوقت سرعت و تعجیل کند دجال و بهترین مساکن در آن روز بیت المقدس است نزود است بیاید بر مردم زمانی که آرزو کنند تا کنین آنجا باشند در این هنگام قائم آل محمد علیه السلام ظهور فرماید !

کلینی از حمران از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است (۱).

علائمی که حضرت

روزی بیاید که اهل حق مضمحل شوند - جو و روستم شهرها را فرا گیرد.

صادق (ع) فرمود

قرآن کهنه گردد یعنی کسی با حکام آن عمل نکند و بعضی چیزها در

آن احداث کنند که اصلا در آن نیست و آنرا بهوای نفس تأویل و توجیه کنند دین منقلب گردد مانند آب که منقلب شود - اهل باطل بر اهل حق برتری گرفته و غالب شوند شرارت آشکار

گشته و کسی از آن نهی نکند - فسق ظاهر شود - مردان بمردان و زنان بزنان اکتفا کنند -

مؤمنین ساکت شوند - کسی سخن آنها را قبول نکند - فاسق دروغ گوید و دروغ افترایش قبول

شود خورد سالان کهن سالان را تحقیر کنند ارحام را قطع کنند - بتجاهرات فسق و فجور

فخر کنند و بر خود ببالند که علناً مرتکب فسق شده اند - بچه گان بی ریش را مانند زنان

مورد توجه قرار دهند زنان با زنان جفت شوند - مردم تملق و چاپلوسی و مدح و ثنا بسیار گویند

اموال را در غیر طاعت خدا صرف کنند - مؤمنین را از اطاعت و بندگی منع کنند و بر ریش آنها

بخندند و بر سعی و تلاش در راه خدا ملامت نمایند - همه سایه ها را اذیت کنند از دیدن فساد و فحشاء

و منکر شاد شوند - آشکارا شراب خورند و اهل فجور بر ایشان جمع شوند - کسیکه امر

بمعروف کند خوارشود - فاسق در مبعوضات خدا پسندیده و قوی گشته - اصحاب آیات و

کرامات و مقامات را حقیر کنند - دوستان ایشان را خفیف دارند - راه خیر مسدود و راه

شر مفتوح گردد - خانه خدا از آمدورفت صاحبان خالی و مردم را بشرك زیارت آن امر کنند

مردم گویند آنچه را که عمل نبندند - مردمان آنروز غذای مقوی خورند تا آنکه فرجه

شوند و بر یکدیگر فخر نمایند - زنان غذای مقوی خورند که با زنان دیگر مساحقه نمایند -

گذران معاش مردان از پس آنها باشد - زنهای سرمایه معاش آنها از پیش آنها باشد - زنان انجمن

کنند چنانچه مردان انجمن نمایند - صفات زنان را در پسرها می بینی و بر موهای خود شانه

زنند چنانچه زنان برای شوهر خود شانه زنند و از بنی عباس بمردم مال دهند که با ایشان

وطی کنند یا آنکه آنان ایشان را وطی نمایند یا آنکه با زنان آنها وطی نمایند بوطی مردان

رغبت کنند و در این خصوص برایشان رشک برند. صاحبان مال از صاحبان ایمان عزیزتر شوند. ربا خوردن آشکار شود و رباخوار را ملامت نکنند. زنان بزناکاری افتخار کنند. زنان بشوهر خود رشوه دهند که با زنان دیگر زنا کنند یا آنکه با زنان مساحقه نمایند. بشهادت دروغ اعتماد کنند حلال را حرام و حرام را حلال نمایند. حکام را بخواهش نفس استتباط کنند اهل فسق و فجور در روز آشکار متجاهراً فسق و فجور نمایند و مؤمنین قدرت بر نبی از منکر ندارند مگر در دل خود. اموال بسیار در معصیت خدا انفاق کنند. اهل کفر را مقرب دارند اهل ایمان را از خود دور نمایند. احکام رشوه خوردن مال بسیار دهند که حاکم شوند. محارم را وطنی کنند و با آنها اکتفا نمایند مردم بیبتان و تهمت گشته شوند. مردم به مشهور شدن محسود واقع شوند و جان و مال در این خصوص بذل کنند. مردان را بر مقاربت زنان ملامت کنند که چرا با مردان لواط نمیکنند. مردان از زنان زن خود گذران میکنند و با آن خوشنود باشند. زنان خلاف رضای شوهر میکنند. شوهر مقهور زن میشود. بشوهر خود نفقه میدهند چنانکه شوهر بزین نفقه میدهد. مردان زن و کنیز خود را بغیر اجیر دهند و در تحصیل ماکول و مشروب بر وجه دنائت خود راضی شوند. قسم دروغ بخدا بسیار خوردند و قمار بازی آشکار گردد. شراب آشکار فروشند و از آن منع نشود. زنان خود را با اهل کفر تسلیم کنند. لیب و لعب آشکار شود. بطوری که بر آن گذرند و منع نکنند و قدرت بر منع نباشد. بدشمنی با اهل بیت رسول الله ﷺ افتخار کنند. شهادت مسلمین و دوستان آل علی علیه السلام را قبول نکنند. بدروغ و تزویر راغب شوند شنیدن قرائت قرآن بر مردم گران آید. سخنان باطل سهل و آسان شود. همسایگان از ترس زبسان همسایه به یکدیگر اکرام کنند. حدود و احکام خدا معطل ماند و بخواهش های نفسانی عمل کنند. مساجد را باطلا منقش کنند. راستگوترین مردم دروغگو و افتراء گوینده است. سخن چینی فاش شود. ظلم آشکار گردد. غیبت مایح گردد. حج و جهاد برای غیر خدا کنند. امرای مؤمن برای خاطر کافر ذلیل نمایند تا مردم از او ترسند و کارها باو سپارند. نماز را خفیف شمارند. مال بسیار دارند و زکوة ندهند. مرده را از قبر در آورند و کفن آنرا فروشند. هرج و مرج بسیار شود. شب کنند عاشق و صبح کنند مست. رؤساء بکارهای مردم اعتنا نکنند. وطنی با حیوانات کنند. مردمی که بالباس نماز بروند عریان بر گردند. دلپازا قساوت گرفته. چشمها خشک گردد. نماز را بخوانند تا مردم ببینند. احکام شرع را برای دنیا طلب کنند. بر کسی اجتماع کنند که غالب باشد.

طالب حلال را ملامت کنند - طالب حرام را مدح و تعظیم نمایند - در مکه و مدینه اعمال قبیح نمایند و لپه و لعل شایع گردد - مردم بیکدیگر نظر کنند در ارتکاب فجور راه حق از مالک خالی نماند - بر مردم گمان استهزاء کنند و گریه و زاری نمایند - هر سال بدعت و شرارت از سال پیش بیشتر شود - متابعت کنند فقط اغنیاء را - بر محتاج میخندند و بر او برای غیر خدا رحم کنند - علاماتی در آسمان ظاهر شود و مردم مضطرب نگردند - در گندها و معابر مانند حیوانات با یکدیگر وضعی کنند و بیکدیگر بجهند - مال بسیار در راه باطل صرف کنند و مال اندک را در راه خدا انفاق نمایند و در صرف طاعت مضایقه کنند - عاق پدران و مادران بسیار شوند - پدران و مادران در نزد اولاد خفیف گردند - و از فقر ای بایشان شاد شوند - زنها بر خواهش های نفسانی غالب شوند - بر مرگ پدر و مادر شاد شوند و اگر بیکروز بگناه بزرگ مانند لواط و کم کردن کیل و کم فروشی و ناقص کردن ترازو و خوردن شراب و مباشرت حرام آلوده نشوند محزون باشند - در آنروز غلات را جمع کنند تا بنرخ گران بفروشند مال و ذالقریبی و خمس و مال امام باهل کذب و تزویر تقسیم کنند و با آن شراب خورند و قمار بازند با شراب مداوا و معالجه کنند و آنرا برای مریض وصف نمایند و از آن شفا طلبند - مردم در ترک امر بمعروف و نهی از منکر و ارتکاب فجور یکسان شوند - منافقان غالب و قاهر و صاحب دولت شوند و بسیاری سخن گویند و مقبول شود و اهل حق مغلوب و خاموش و اگر سخن گویند پسند نیاید - اذان و نماز را با جرت کنند مساجد پر شود از کسانی که از خدا نترسند گوشت مردم را بغیبت کردن خورند - شراب را برای یکدیگر وصف کنند مستان بشماری پیدا شوند و از شدت مستی بی شعور باشند و آنرا عیب ندانند و چون مست شود او را احترام کنند و از او تقیه کنند - او را بسبب مستی تنبیه نمایند و معذور دارند اموال یتیمان را خورند و خود را بصالح و تقوی مردم نمایند قاضیان برخلاف امر خدا حکم کنند - حکام شرع از راه طمع بخائنان پیروزی دهند حکام شرع میراث را بقیم فاسق سپرند یا آنکه فاسق ورثه را بر آن مسلط کنند - در منابر امر بتقوی نمایند و خود بآن عمل نکنند - مردم همت بر دفع شهوت و عزوبت گماشته اند و حلال و حرام را فرق نگذارند دنیا بایشان رو آورد - آثار حق مندرس شود .

با این علامات که مشاهده کردی از عذاب خدا بر حذر باش و مردم را مستوجب غضب خدائی بدان ایشان را مهلت نداده مگر بملاحظه و ازاده حکمتی که خود دادند کوشش کن اگر میان آنها باشی دور شوی تا اگر عذاب نازل شود میان آنها نباشی اگر کسی بر این روزها

صبر کند و دین خود را نگاهدارد در آخرت بار رسول خدا در بهشت باشی (۱).

**علاماتی که حضرت رسول خدا فرمود**

علاماتی که حضرت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حضور اصحاب در تأویل آیه مبارکه **فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا** اظهار و بیان فرموده و پرده خانه کعبه را گرفته سلمان فارسی را مخاطب ساخته و فرموده **عاشرا للناس** شمارا خبر میدهم به علامات ساعت که مراد قیامت صغریست و آن ظهور قائم ما میباشد و مراد از قیامت رجعت آل محمد است و ابتداء آن زمان ظهور حضرت قائم است فرمود ای مردم آنوقت است که ضایع میشود نماز و تابع شهوات میشوند و مالداران را تعظیم میکنند دین را بدینا میفروشند آنوقت آب میشود دل مؤمن چنانچه آب میشود نمک در آب بجهت آنچه می بیند از منکرات و نمی تواند نهی کند سلمان عرض کرد یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اینها واقع شدنی است فرمود بلی بحق خدائیکه جان من در قبضه قدرت اوست این علامات واقع میشود و الی وحاکم میشود بر مردم امراء جور و وزراء و فسقه عاملان ظلمه و امناء خیانتکار فرمود آنوقت میگردد منکر معروف و معروف منکر و امین خائن و خائن امین میشود دروغگو راستگو و راستگو دروغگو میگردد آنوقت امارت و بزرگی با زنان است و مشورت با کنیران و اطفال بر منبرها بالامیروند و بر دور آنها بنشینند دروغ گفتن و صحبت شوخی خواهد بود مال خدا را غنیمت میدهند مردم بر پدر و مادر جفا مینمایند و حال آنکه با دوست ظاهری خود احسان میکنند طلوع میکند ستاره دنباله داری شریک میشوند زنان با شوهران در تجارت و باران بغیر موقع و محل میبارد و خوبان پایمال بدان شوند عبادت کنند گن خوار و دلیل گردند مردم از خدا همیشه شکایت خواهند نمود یکی گوید چیزی نفر و ختم دیگری گوید نفعی نکردم فرمود ای سلمان آنروز حاکم و امیر خواهد شد بر این مردم کسانی که اگر حرف زنند آنها را بکشند و اگر حرف نزنند مالهای ایشان را میبرند و مال مردم را حلال میدارند خون ایشان را میریزند دل ایشان را پر از خوف و ترس و بیم مینمایند ندی بینی مگر مردم را ترسند و لرزنده و گریزنده از ایشان و میآیند بعضی از مشرق و مغرب و متوجه امر امت من میشوند پس وای بر ضعیفان امت من از ظلم و جور ایشان و یل و جهنم باد بر ایشان رحم نمی کند کوچکیرا و احترام نمیکنند بزرگی را از گناهکاری صورت ایشان بصورت آدمیان و قلوب ایشان مثل دل شیطان است ای سلمان در آنوقت اکتفا میکنند مردان بمردان در دفع

شبهوات خود و زنان بزنان رشك و غیرت میبرند بر پسران چنانچه رشك میبرند بدختران خانه و شبیه میشوند مردان بزنان و مردان بزنان متصدی امور میشوند و مثل مردان به زینها سوار میشوند پس برای زنان که از امت من هستند لعنت خدا باد .

ایسلامان در آنروز نقاشی و طلاکاری میکنند مساجد را چنانچه نصاری معابد خود را نقاشی و طلاکاری مینمایند و قرآنها را طلاکاری و زینت میکنند بلند کرده میشود منارها بسیار میشود صفهای نماز جماعت بادل های پر بغض و زبانهای مختلف ای سلامان در آنزمان زینت میکنند مردان امت من خود را بطا و میپوشند خز و دیباج و استعمال مینمایند پوست سمور و خزر را و ظاهر میشود رباء و معامله مینمایند بز یادتی گرفتن و رشوه میگیرند و دین را پست می شمارند و دنیا را بلند می کنند و آنرا پست نمیدانند ایسلامان در آن زمان پیدا شوند زنان خواننده و مغنیه و نوازنده آلات لیهو و اعب و حاکم و والی میشود بر آنها اشرار امت در آن زمان حج میکنند بزرگان امت من بجهة تغنن و تفرج و اغنیا بجهة تجارت و فقراء بجهة ریاء و سمعه و شهرت و قومی یاد میگیرند قرآن را از برای غیر خدا و قرآن خوانی را خوانندگی میکنند و قرآن را بغنم میخوانند و غنا کردن را قرآن خوانی نام نهند و علم را یاد میگیرند برای غیر خدا در آن زمان زیاد میشود اولاد زنا و مردم خود را بوادی دنیا می اندازند ای سلامان در آن زمان پاره میشود پرده های احترام مردم و کسب کرده میشود گناهان و مسلط میشوند اشرار بر اخیار و فاش میشود دروغ و ظاهر میشود فقر و فاقه و فخر و مباهات میکنند مردمان بیکدیگر بلباس و اثاث و تجمل و بیبارد باران در غیر زمان و انکار کنند امر بمعروف و نهی ازمنکر را حتی آنکه مؤمن ذلیل ترین امت من باشد و ملامت نمایند مردم متابعت کنندگان قرآن را و عبادت کنندگان را در آن زمان نمیرسد خیر غنی و مال داری بفقیر حتی آنکه سائل سؤال بکف مینماید و میان دو جمعه نمیرسد بکسی که چیزی در مشت او بگذارند و حرف خواهند زد در میان امن من کسیکه قابل حرف زدن نباشد .

**یهود و نصاری** - ابوالمؤید مدائنی در کتاب سنن و وجه تسمیه مهدی را به مهدی چنین مینویسد - چون مهدی آل محمد علیهم السلام بطرف شام و کوههای اطراف آن یهود و نصاری را هدایت فرماید و از آنجا اسفار تورا و انجیل و زبور را بیرون آورده با هر يك از آنها احتجاج فرماید و همه را بدین اسلام دعوت کند از اینرو او را مهدی گویند .

نصاری و یهود با کثرت بدست حضرت مهدی ایمان می آورند و باطلاع او بر صحایف

توراة و انجيل و زبور اعتراف و اذعان کنند و اسلام اختيار نمايند مگر عده‌ای که محاجه کنند و از شمشير شرر بار صاحب الامر بجهنم شتابند .

بخاری در صحيح مینويسد : امام زمان پس از ظهور دست با اصطلاحات اساسی ميزند و آنچه را که برای ديگران انجام آن میسر نبود چون او مأمور بشمشير است انجام میدهد و از ابوهريره نقل میکند که رسول خدا ﷺ فرمود پس از ظهور او عیسی از آسمان نزول کند و پشت سر او نماز بجماعت بخواند و امام زمان برای او عروسی کند و او را داخل سنت محمدی ﷺ نماید و حضرت عیسی با ادریس و الیاس نسبت بمقاصد حجة بن الحسن تشریک مساعی نمايند و همه جامعه دنیا را بدین اسلام دعوت کنند (۱) و هر بدعتی را از بین برده و هر سنتی را رواج میدهند و مردم بمنظوقه الناس علی دین ملوک کهم رو بسوی خدا و بندگی و خیرات میروند و بکلی از معاصی اجتناب مینمایند .

علامات ظهور مهدی آل محمد صلعم برخی بظهور پیوسته در قرون گذشته و بعضی در اعصار ما بروز میکند و بهمین منوال در تمام قرون و ازمنه غیبت علائمی که از مصادر وحی و الهام اعلام شده یکی پس از دیگری ظاهر میشود و هر کس از خوانندگان نسبت ببعضی از

يك خبر ديگر در باره  
ظهور و علامات آن  
از حضرت صادق (ع)

کلمات و علامات که معانی آن بخوبی روشن و آشکار نیست تعبیر و تفسیرها نموده اند ما این قسمت را بذائقه سلیم و احساسات خوانندگان بر گذاریم و چون بسیاری از اسماء و اعلام اینک مشهور و معلوم نیست یا آنکه لغت فارسی از عهده بیان آن ناتوانست ممکن است در اعصار دیگر وجود خارجی پیدا کرده موجود شود و لغات آن معین گردد مثل آنکه بسیاری از لغات امروزی از اسماء و اعلام در اعصار گذشته یا آینده نبود و نیست . باری اینک يك خبر ديگر که حاکی اکثر علائمی است که در زمان ما بوقوع پیوسته مینگاریم :

از حضرت صادق عليه السلام روایتیست در کتاب جمع النورین و کتاب غیبة ابن عقیله که فرمود :

۱- اختلاف دو وصف از عجم در لفظ کلمه عدل که کشته شود در ما بین آنها هزار هزار

هزارها و مخالفت نماید آنها را شیخ طبرسی پس دار کشیده شود و کشته شود ( که این در اول اختلاف عجم راجع بمشروطه و استبداد و لفظ عدل واقع شد و مرحوم آیه الله اعظم شیخ فضل الله

طاب رمسه الشریف مخالفت نموده و در میدان طهران مصلوب و مقتول گشت (۱۳۲۹)

۲ - خسف بیداء که زمیست بین مکه و مدینه طیبه سپاهی سفیانی حرکت میدهد بجانب مکه عدد آنها هفتاد هزار نفر و بروایتی سیصد هزار مرد در بیداء که رسند بزمین فرو روند مگر دو نفر یکی آید نزد سفیانی و قضیه را نقل کند پس سفیانی تعجب کند فوری همانجا به زمین فرورود و دیگری آید مکه معظمه و بشارت دهد حضرت قائم علیه السلام را بهلاکت دشمنان آنحضرت از سپاه سفیانی و توبه کند در رکاب آنحضرت باشد و هر کس کتب غیبت و علائم ظهور را نوشته قضیه بیداء را نیز نگاشته .

۳ - عمامه‌ها را بردارند و کلاه بر سر گذارند در کتاب نورالعیون خطی شاید متجاوز از سیصد سال قبل نوشته شده نسخه آن کتاب فعلا در اصفهان خدمت فاضل محترم آقای میرزا محمد علی عارفچه واعظ شاعر معاصر موجود است .

۴ - کشف حجاب سیظهر فی آخر الزمان عاریات کاشفات تا آخر خبر که در مفاتیح مرحوم حاجی شیخ عباس قمی طاب ثراه ذکر شده .

فی الفقیه روی اصبع بن نباته من امیر المؤمنین (ع) قال سمعته یقول یظهر فی آخر الزمان و اقتراب الساعه وهو شر الازمنه نساء کاشفات عاریات متبرجات خارجات من الدین داخلات فی الفتن مائلات الی الشهوات مسرعات الی اللذات مستحلات المحرمات فی جهنم خالدات (۱) .

۵ - تجدید سوز و حصار برای شهرهای معظم چنانچه در خطبه البیان از حضرت علی علیه السلام نقل شده است و این خطبه مطالب مهم از پیشبینی و غیب گوئی حضرت مولا علی علیه السلام است ( خوانندگان علاقه‌مند بکتاب مفصله غیبت رجوع نمایند ) . (۲)

۶ - منع حاجیان از زیارت خانه خدا سه سال .

۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ - از حضرت صادق علیه السلام روایتست که فرمود در آخر الزمان مردم مبتلا میشوند بخوف و اضطراب و عثا و گرانی نرخها و کساد تجارت و کمی اموال و مرگ و خونریزی بسیار بطوریکه دو قسمت خلق و بروایتی نه قسم از ده قسم بمیرند از طاعون و قتل .

۱۳ - ظهور فقر و بیچارگی در مردم شایع شود بطوریکه هر گاه رفیق بر رفیق خود اظهار فقر کند و گوید دیشب شام نخوردم و میسر نشد برای من شام و چیزی از رفیق قرض

بخواهد قطع رفاقت شود و بدش آيد از اظهار احتياج و استقراض رفيقش ( از محمد بن حنفیه روايتست).

۱۴- قتل نفس زکيه پشت کوفه با هفتاد نفر از صالحين .

۱۵- از حضرت علي عليه السلام روايت است که فرمود از علامات ظهور خراب شدن مسجد بر ائمه است بدست کافري (۱).

۱۶- خشکيدن درياچه ساوه قم و آب پيدا کردن درياچه ساوه .

۱۷- از حذيفه در کتاب صراط المستقيم از پيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم روايتست که فرمود از علامات ظهور مهدي عليه السلام شروع جنگ است از ماه صفر و بماد صفر منتهی ميشود .

۱۸- خراب شدن مقداري از مسجد جامع دمشق و جامع کوفه .

۱۹- سازها در معاير مسلمانها زده شود و کسی قدرت نهي آن نداشته باشد .

۲۰- علنی شراب فروخته شود با چیزی که بر آن گذارند و حلال دارند (يعنی با ندرل).

۲۱- خروج زندیقی از قزوین هنگستور کند و تغيير اسوار دهد که از او فرار کند

اورا درك نمايد يعنی نتواند کسی از او فرار کند هر که طرف شود با او اورا بکشد هر که

از او کناره گیرد فقير و بينوا شود هر که متابعت او کند کافر شود مردم در زمان او دو دسته

شوند يك دسته برای دين گريه کنند دسته ديگر برای دنيا اسم او اسم پيغمبری از پيغمبران

است بشتابند مردم باطاعت او از کافر و مؤمن پر شود کوهها از خوف او يعنی سطوت او

عالم گیر باشد .

۲۲- قصرها و عمارتهای محکم رفيع البنيان بنا کنند (بتن آرمه کنونی) .

۲۳- مردها زينت کنند چنانچه زنان برای شوهران خود زينت میکنند سرهای خود

رامتل کوهان شتر کنند ( يعنی موهای بلند چنبر کرده و اتو کنند ) و مردان بزنان شبیه شوند

و زنها بمردها شبیه شوند .

۱- مسجد بر ائمه حدود بغداد است و از مساجد متبر که میباشد در راه زوار واقع است و غالب غافل هستند

از نماز خواندن در آنجا که افضل اعمال است و باقوت در معجم البلدان مينويسد بر ائمه محله معروف

در کنار دجله قبله محله کرخ بغداد است و مسجد جامعی بوده و حضرت امير المؤمنين (ع) در آنجا

نماز ميگذارد و فضائلی برای آنجا نقل میکنند و گویند خانه حضرت مريم بوده و سنگی سفيد هنوز

باقی است و چشمه ای که برای مريم ظاهر شده آنجاست .



- ۲۴ - معجز از سر زنان برداشته شود .  
 ۲۵ - صبیان منبر روند و گویا شوند .  
 ۲۶ - بازارها بهم نزدیک شود .  
 ۲۷ - مردان خود را بطلا و لباس ابریشم و دیباچ زینت کنند .  
 ۲۸ - بدان خود را بر خوبان مسلط کنند .  
 ۲۹ - خسف در بغداد و خسفی در بصره شود و خوفی اهل عراق را فرا گیرد که راحت نباشند .

۳۰ - از سعدالدین حموی است قصیده که از جمله این چند شعراست :

و تخرب الشام حتی لا انخبار لها	من روم و روس و افرنج و بطراق
تا آنجا که گوید :	
یا وقعة لملوك الارض اجمعها	روم و روس و افرنج و بطراق
و یل الاعاجم من ویل یحل بهم	من وادو حل من روس و اعناق
یا خذهم السیف من ارض الجمال فلا	ببقی ببعداد منهم فارس باقی
و تملك الکرد بغداد و ساحتها	الی خراسان من شرقی الاعراق

محمد باقر شریف اصفهانی، ابن محمد تقی رضوی قمی کتابی نوشته

بنام نورالعیون که در ۱۱۷۸ تألیف شده یعنی ۱۹۸ سال پیش از این است نسخه از آن در ۱۲۳۶ نوشته شده که در دسترس نگارنده است

علائم دیگر  
در ظهور

او از کتاب الاشاعه فی اشتراط الساعة که از تألیفات یکی از مشاهیر علمای شافعیه است در مدینه و یک نسخه از آن در ۱۱۷۳ بدست این مؤلف افتاده است و او ارباب ۳۶۶ فتوحات مکیه نقل کرده است در باره ظهور مهدی علیه السلام و من جمله در افضلیت او مینویسد او خلیفه الله است و مقام خلیفه الله از خلیفه رسول بالاتر است و علائمی برای ظهور نقل میکند که ما عیناً از نظر خوانندگان میگذرانیم (۱).

آنچه آنجناب صلعم (۲) خبر داده وقوع بهم رسانیده و یوماً فیوماً در زیادتیست

۱ - خوشبختانه در حین نگارش این کتاب اصل آن کتاب یعنی فتوحات مکیه و یواقیت شعرانی در

دسترس و مورد استفاده است ۲ - منقول حضرت رسول (ص) است که در خانه کعبه این اخبار را

اعلام فرموده.

و آنها را امارات متوسطه نامند از آن جمله اینست که لئیمان و احمقان و بندگان بریاست و بزرگی رسند و سر و پا برهنهها پادشاهی کنند و مردمان معاونت و مساعدت در امر دین بیکدیگر نمایند، فحش و غیبت و دروغ و قطع رحم و شرب خمر و دف و سایر سازها و زنا و لواطه و مساحقه و ریا و دشنام پدر و مادر و ظلم بر بندگان و اطاعت زنان و عقوق والدین و قمار و خیانت در تجارت و شراکت مال مردمان بسیار گردد، قراء قرآن و امراء بسیار و فقهاء و امناء و صلحاء کم شوند، منافقان هر قومی و فجار هر بازاری بزرگی ایشان شوند، اشرار و اوباش دولت مند و مالدار و مؤمنان ذلیلتر از گوسفندان گردند، محرابهارا مزین سازند و مصحفهارا باطلا زینت کنند، در مسجدها تفاخر نمایند منارها و منبرها را بلند گردانند و اولاد زنا و جاسوسان و سخن چینان و عیب جویان و نویسندگان بسیار گردند و مردمان بمعاونت زنان خود تجارت نمایند و با ایشان شریک گردند و در باد در صورت بیع و سحت و رشوه را با سهم هدیه حلال شمارند و دادن زکوة بر مردمان دشوار شود که ندادن آنرا غنیمت شمارند و از محتاجین و مستحقین منع نموده بآن تجارت کنند و تعلم و تحصیل علم را از برای غیر از امور دین نمایند و مردمان اطاعت زنان خود نموده از پدران دوری کنند و فاسقان در مسجدها آواز برکشند و صفهای جماعترا تمام نکنند بلکه در هر صفی سه نفر بلکه چهار نفر بایستد و این علامت دشمنی و نفاق ایشانست و فر و مایگان بسر کردگی رسند و از خوف شرشان گرامی شوند و مردمان بادلپای مانند گرگان بلباس میش در آیند و اراجیف بسیار گویند و فاحشه در میان بزرگان و ملک و سروری در زیر دستان و علم در ارادل و پستان و ملاءعنه و مساحقه در نیکان بهم رسد و مردم بیسروپا عمارتهای عالی بنا نمایند و مردمان بقبرستانها گذشته آرزوی مرگ نمایند و از برای دنیا برادران خود را بکشند و خطبها در منبرها بسیار شوند و اطفال و جهال در منابر خطیب گردند و علماء بولایة و اهل دنیا مایل گردند و علم را از برای حلال کردن در راهم و دنانبر یاد گیرند و بقرآن تجارت نمایند و از برای خواندن آن اجرت گیرند و مردمان در حین ملاقات بیکدیگر ابتداء باعن و دشنام شروع نمایند و سلام را ترک کنند و اقوام خود را بجهة فقر و فاقه ترك نمایند و بایگانگان هر چند بی اصل و نسب باشند برای ملک و مال مواصلت نمایند و خویشان از یکدیگر در شکایت باشند و مردمان بایکدیگر عداوت ورزند و عمرها کوتاه گردد و متهمین امین و امناء را متهم گردانند و دروغگویان را تصدیق و راست گویان را تکذیب و مردمان را بکشند و جماعتی که فرزند ندارند از بی فرزندی خود شاد و شا کر گردند و قومی بوجود آیند که مثل

گاو با زبانهای خود چیزی خورند یعنی مردم از ترس زبان ایشان را رعایت کنند و مردمان مانند چهارپایان در حضور یکدیگر با آنان مقاربت نمایند و انکار این عمل نمایند و دلها منکر یکدیگر شوند و قولها مختلف و برادران مخالف یکدیگر شوند و از برای پسران بایکدیگر رقابت و غیرت نمایند چنانچه برای زنان غیرت میکنند و پول حلال و برادری از برای خدا و علمی که فایده برای دین ببخشد بسیار کم شود و تصدیق بعلم نجوم و تکذیب بتقدیر خدا بسیار گردد و مردمان مجمعهها منعقد سازند که بیست نفر بیشتر در آن باشند که یکی از ایشان شخصی نباشد که از برای خدا از او ترسند و بمسجد عبور نمایند و دور کعبت نماز نگذارند و با زنان و کنیزان خود وطی در دبر نمایند و تا باین عمل مشغول باشند نماز ایشان مقبول نباشد مگر آنکه توبه نصح نمایند و پادشاهان بمصلحت زنان و کنیزان و سفیهان امور ملک جاری سازند و طفلان با بزرگان بازی کنند و تجار از تجارت خود برکت نمیبینند و تحصیل معاش بدون معصیت خدا دشوار شود و قناعت از مردمان سلب گردد که پدر وزن و فرزند و خویشان و تکلیف مالایطاق نمایند و آدمی را از برای آنها بمهالک اندازند و مساجد خود را جای حدیث آنها دانند و تمام همت خود را صرف شکمهای خود نمایند و چیزی را بغیر از امتناع دنیا خریدار نباشند و زنان خود را قبله شمارند و اوقاتی که باید صرف دین کنند صرف دراهم دنیا کنند و از اسلام بغیر از رسمی و از ایمان بغیر از اسمی باقی نمانند و مسجدها از عمارت آباد و از هدایت خراب شود و علماءشان بدترین خلق خدا باشد بر روی زمین پس در این هنگام بجور سلطان و قحط زمان و ظلم حکام گرفتار شوند و علماء را متابعت نمایند و از ایشان بگریزند چنانکه گوسفندان از گرگی گریزند پس مبتلا گردند بسد بلا برکت از اموالشان برخیزد و سلطان جابری برایشان مسلط گردد و از دنیا بی ایمان بیرون روند و از بزرگان حیا نمایند و توقیر پیران نکنند و مردم مالدار را بتقریب جیفه دنیا محترم شمارند و اغلب نماز را ضایع کنند بحدی که پنجاه نفر از ایشان نماز گذارند و از یکی مقبول نشود و تقسیم میراث را سهل شمارند و باهالش نرسانند و اهل بازارها پیوسته از کساد یکدیگر حکایت کنند و کج خلقی و سوء جوار ظاهر گردد و مرگ مفاجات بسیار شود و مردمان سوار زینها گردند و بمسجد روند و زنان ایشان میل بدیگران نمایند و دیگران را مایل خود سازند و سرهای خود را مانند کوهان شتر بعمامه و عصابه بزرگ بندند پس ایشان داخل بهشت نشوند و بوی بهشت را نیز نشنوند با وجود این که از راه دور شنیده میشود و زنان

بريا بوها سوار شوند و بزرگان از برای تفنن و اغنياء از برای تجارت و مساكين از برای مسئلت و قراء از برای ریا و سمعه بحج روند و امراء فاسق و وزراء فاجر و امناء خائن بهم رسند که نمازها را ضایع و پیروی لذات و شهوات خود نمایند پس چون ایشانرا ببینید نمازهای خود را در وقتش بگذارید و شرع ضعیف و خوار گردد و پوشیدن لباس حریر و طلاق زنان و افتراء بستن بایشان شایع شود و اشرفی بسیار شود که مردم در معاملات خود بر ندارند و در سفید نمایند و زنان شبیه مردان گردند و مردان شباهت بزنان بهم رسانند و قسم بغیر از خدا خورند و شهادت نا طلبیده دهند و بعمل آخرت طلب آنها نمایند و کبایر و ریا را حلال شمارند. و بناهای بلند سازند و متابعت هوا کنند و دین را دنیا فروشند و وزنرا کم کنند و عمامه ترك نموده کلاه بر سر گذارند و در شوارع دکانهای بنا نموده و در آنجا برای صحبت نشسته راهرا بر مترددین تنگ نمایند، شناسند علمارا مگر بجامه های نیکو و شناسند قرآنرا مگر با آواز خوش و عبادت نکنند خدا را مگر در ماه رمضان پس هر گاه چنین شوند خداوند عالم سلطانی بر ایشان مسلط گرداند که علم و حلم و رحم نداشته باشد و امراء ستمگر و صالحاء طمعکار و عباد ریا کار و تجار ربا خوار و زنان زینت دار و پسران شوهر دار بهم رسد پس هر گاه چنین شوند بکسادى افتند و مرده هاشان در قبرها از خیر ایشان نا امید شوند و نیکانشان تعیش نمایند و گریختن در آن زمان بهتر از ایستادن است و مردمان بفرزندان خود بقلیلی از دنیا راضی گردند و قوانین دین را تعلیم ایشان ننمایند هر گاه راغب به تحصیل علم شوند .

در پایان این اخبار رسول خدا ﷺ فرمود هر که در آن ایام خدا را عبادت کند مثل هجرت است بسوی من و هر کس متمسک گردد نسبت بمن برای اوست اجر صد شهید (پایان خبر).

**دجال کیست ؟** در کتب لغت بعضی کلمات را می بینیم که معنای آن محتاج بشرح

و تفصیل است مانند عشق و عاطفه و بعضی اسامی که وجود خارج آن

در نظر نیست مانند سیمرغ، دیو، عفریت، عنقا، فرشته، و برخی کلمات که بصیغه های مبالغه رضع شده مانند دجال، مسرف، قهار، قتال، وغیره که مصداق واقعی اینها در وجود معدودی از بشر صدق میکند و باین صفات موصوف هستند در نهایت قوت و نیرو این اشخاص مانند سایر آدمیان بدون وجه تسمیه مسمی باین اسامی نشده اند بلکه چون در مقام خود جامعترین این معانی را در بردارند باین جهت موصوف و مسمی شده اند همانطور که دسته ای از این اشخاص

مظهر صفات رحمت و شفقت هستند دستة هم مظهر صفات قهر و غضب بوده و ایرانیان قدیم بیزدان و اهریمن تغییر کرده اند .

فرشته گان مظهر لطف و عنایت و مهر و محبت هستند عفریتان و دیوان مظهر خشم و غضب هستند دستة اول دارای قلبی پاک و مملو از عاطفه و محبت بهر چه مینگرند غیر از خوبی نمی بینند بد در نظر آنها جلوه ندارد جز جهالت . آنها هادی و رهبران آدمیان بوده و در تمام شؤون زندگی در مقام هدایت و دستگیری ضعفا و زبردستان و نادانان بر آمده میکوشیدند تا بقدر همت خویش حتی یکن هم هست از قافله بشریت بسعدت راهنمایی کنند - دستة دوم دیوان مهیب و عفریت صفتان که دارای بدترین چشم و خبیث ترین نفس و پست ترین طبع و رذلتین صفات هستند اینها موجب شناسائی و تقدیس و تقدیر در پیشگاه نیکوان میباشند اینها مانند عقرب جراره به مقتضای طبیعت هر دم نیش خود را بر جایگاه خود فرو میبرند ایندسته مانند افعی از شراره و زبانه آتش حقد و حسد و جهل و خیانت خویش مردمان را میسوزند و در تنگنای شکنجه و عذاب میگذرانند این دیو صفتان خود را بدترین در عین حال جامعترین صور در آورده و بگردار و گفتار خویش جامعه را که عقل آنها در چشم آنهاست بگرد خود جلب و با کمک آنها آدمیان را از خط آدمیت و از حریم سعادت خارج کرده و از التذاذ دنیا و رستگاری آخرت محروم مینمایند ابوسفیان، ابوجهل، یزید، عبیدالله، شمر، از ایندسته اند سفیانی و دجال که مورد بحث مامی باشد از ایندسته است که با بدترین صور و باشکل مهیب زننده و ترساننده خود را بخر خود نشانده که آنها از سایر خرها بهیئت امتیازی دارد در میان جامعه عرض اندامی میکند و در نتیجه همان مردمی را که بازیختن چه خونهای گرانبهای بوسیله پیغمبران و ائمه اطهار بشاهراه هدایت طریق تکامل را می پیمایند گروه گروه از دین و دنیا خارج کرده بسوی فنا و نیستی سوق میدهد و این است یکی از علائم حتمیه آخر الزمان قبل از ظهور مهدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله که تمامی مورخین و محدثین ذکر کرده اند .

هر آنکه سیرت و اخلاق نیکوان دارد      بچشم مهر و محبت نظر بخلق کند  
خلاف آنکه در او خبث طینتی باشد      چو کژدمی است که هر دم بخلق نیش زند

دجال لقب صاید بن صیدا است و دجال صیغه مبالغه از دجل است و آن بمعنی پوشنده و پنهان کننده حق است بیاطل و بمعنی خدعه و مکر و حیله نیز آمده نام پدرش صیاد و مادرش کاهنه و هردو یهودی اند در خبر دیگر دجال آبله رو و ارزق چشم و قدا و بیست گز است ریش

دو شاخ طویل، دهان متعفن، ناخن‌های برگشته دارد دجال را گویند در زمان آدم متولد شد برخی گویند در زمان حضرت رسول بدنیاً آمده در آن هنگام ریش داشت يك چشم او مالیده شده است و چشم چپ او میان پیشانی او واقع شده و میدرخشید مانند ستاره در میان محل دو چشم او نوشته شده است به خط روشن خوانائی « آیس من رحمة الله » یعنی از رحمت الهی مأیوس است و در خبر دیگر است نوشته « هذا کافر حقا » بدن او بزرگ و تنومند است با آن هیئت عجیب و غریب و آن هیکل مهیب و مرعوب ساحر توانائی است گاهی خود را بنیروی سحر بدریا میبرد و گاهی در هوا نشان میدهد خیال میکنی او با آفتاب سیر میکند در پشت سر او کوه سفید و پیش روی او کوه سیاهی نمودار میشود چنانچه کوه آب و نان است در حالی که سراب است بسحر بچشم مردمان نماید که بهشت و دوزخ با او است او ادعای نبوت کند در اول و ادعای خدائی کند در آخر - عبدالله بن عمر بن خطاب روایت میکند که روزی حضرت رسول الله ﷺ پس از اداء فرائض صبحگاهان با بعضی از صحابه به خانه‌ای از خانه‌های مدینه تشریف برد پس از اجازه از پیرزنی که صاحبخانه بود وارد شدیم دیدیم مردی در آن خانه بود که سر خود را بقطیفه پیچیده و خود بخود حرف میزند و بدن او مثلوث بکثافات و نجاسات بود و هرزه چند میگفت حضرت رسول ﷺ او را اشاره بکلمه شهادتین فرمود قبول نکرد و گفت تو از من بنبوت سزاوارتر نیستی من رسول خدا میباشم رسول خدا روی از او گرداند. و بیرون تشریف برد - روز دوم بهمان خانه تشریف برد دیدیم آن ملعون بر سر درختی رفته هرزه گوی مینمود مادر پیرش او را صدا کرد که پائین بیا محمد ﷺ آمد او بزیر آمده ساکت شد حضرت رسول اظهار شهادتین کردند از او خواست جواب غیر صواب داد حضرت بیرون آمد. روز سوم تشریف برد دیدیم او در میان گوسفندان رفته صدای کلاغ میکند باز او را بشهادتین امر فرمود انکار کرد و بدگفت حضرت فرمود تو را مهلتی داده‌اند و با آرزوی خود نخواهی رسید آنچه مقدر شده است از تو بعمل خواهد آمد - در خبر دیگر است عمر شمشیر کشید و عرض کرد یا رسول الله ﷺ اجازه فرما گردن او را بزنم حضرت روی باصحاب نموده فرمودند خداوند هر امتی را از فتنه دجال ترسانیده است و او را مهلت داده است تا زمان شما و این همان ملعون است و خروج خواهد نمود اول ادعای نبوت میکند و بعد ادعای الوهیت مینماید و در سال قحط ظاهر خواهد شد و با او باشد دو کوه که شبیه کوه نان و کوهی که چشمه‌های آب صاف در او جاری باشد و جمعی از مردم متابعت او کنند و اکثر پیروان از شکم پرستان - زنان یهودان - اعراب بادیه نشین - سازبازان یا ساز زنان و زناکاران باشند - آری پیشوای چنین

قومی باید چنین کسی باشد او تمام روی زمین را سیر خواهد کرد بپیمه جا میرسد مگر مکه و مدینه و اعور و کور است - در خبر دیگری است که مرغ بزرگی آمد و او ملکی بود که باین شکل در آمده بود رسول خدا فرمود این ملعون را بردار و بهر کجا که مأموری برسان تا زمان خروج او و در خبر دیگریست که آن مرغ دجال را برد در طرف زیر زمین چاه قریه یهودیه اصفهان یا اصبهان یا سجستان حبس نمود و در غل و زنجیر است تا زمانی که مشیت الهی بر خروج او قرار گیرد و سپس ظاهر شود و مفاسدی از او بظهور رسد - دجال خری دارد که بزرگترین و خرتترین خرهای عالم است المال یسبه بصاحبه آن خر برنگ پلنگ است آن خر خوش رنگ و خوش راه و تند گام است آن حیوان خیلی بزرگ و تند و از شهرها و رودخانهها و دریاها عبور میکند از بیابانها و کنار شهرها و قریهها بتندی میگذرد مردم در پی او می افتند و با او نمیرسند با او از بلند فریاد میکنند ای مردم اهل مشرق و مغرب بدانید من خدائی هستم که شما را خلق کردم و براه راست هدایت کردم - آن روز شیطان و کافران و فاسقان و فاجران و طاغیان و ساحران و کاهنان و مردمان بیدین در کمال رواج و رونق است شیطان و اتباعش گرد او گرد آمده رقاصی میکنند و انواع سازها و سرناها، بربطها و زنگهارا بصدا در آورد مردم را بآن سازها و خود نمائیها مشغول مینماید. او در نظر مردمان کم عقل و دیوانگان چنان جلوه کند و بعظمت و شکوه در نظر آنها در آید که خیال کنی از هر مویش سازی و نوازی در آید و آن نهیبت مهیب در نظر مردم روزگار موجب حیرت و تعجب است.

مفضل بن عمر روایت میکند که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام در بصره خطبه ای بیان فرمود که در آن اسامی اصحاب قائم را با ولایاتی که

ترجمه خطبه

از آن برمیخیزد بیان فرمود است .

آنحضرت چون مردی قوی بنیه و آهنین دل بر منبر بالا رفت و پس از حمد و سپاس حق تعالی پیغمبر را ببزرگواری یاد کرد آنگاه خطاب بمردم فرمود ای گروه مردم من و حبیب من محمد مانند این دو انگشتر هستیم اشاره بانگشت ابهام و انگشت وسطی فرمود و هیچ آیه ای نیست در قرآن که ما از آن آگاه نباشیم رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ کلمه و جمله علمی نبوده که بمن نیاموزد او بود که هزار مسئله علمی بمن آموخت و در هر مسئله هزار باب علم و دانش گشود و هر بابی هزار نوع از علوم و فنون بود اکنون ای مردم از من بپرسید هر چه بخواهید قبل از آنکه مرا نیابید از عرش بپرسید که بشما خبر میدهم اگر نگوئید علی ساحر است

همانطور که پسر عمم را باین کلمه تحقیر کردید من شمارا خبر میدهم از سر چشمه خوابها و غوامض مسائل و خزائن علوم و دانش و از آنچه در قعر زمین است .

آنگاه شروع باین خطبه فرمود :

بنام خدای بخشنده مهربان سپاس و ستایش خدای را که آفرینش آسمانها و زمین است اوست که این عالم را خلق کرده و زمینرا پهن کرده و گشوده است و قدرت حرکت داده و کوهها را استوار نموده و چشمه ها را منفجر ساخته و از میان سنگ کوهها آب را شکافته و بیرون آورده و بادهارا فرستاده تا موجودات را در سطح زمین بسیر و حرکت در آورد و تخم و نباتات را در دیگر تلقیح نماید اوست در امورات جو تعدیل میکند و آسمانها را تزئین مینماید و ستاره های درخشان آنرا برای تزئین مردم زمین چون گل شکفته و افلاك و ابحر کت منظم و مستدیر بیضی در یک منظومه شدسی حرکت داده و ماهرا روشنی بخش فرمود و ابرها را مسخر کرده تا باران رحمت بریزند و تقسیم بمنازل مردم نمایند و مقدار هر مالت را بموقع برسانند . اوست که روی کره تاریک را بنور شمس روشن نموده و اجسام را تحت سیطره قدرت قاهره خود خواص داده و ابرها را از آن خواص و ابخره بتقطیر آورده و همه را منسخر خود فرموده و اوست که دنیا را باین نظم نوین منظم فرمود و مصادر امور را بتقدیر خود مصدر کرده اوست ضامن ارزاق و موجود و مقسم و آفریننده استخوانها و گوشت و پوست و رگ و پی و هر یک عضورا بتناسب خود نشو و نما میداد .

سپاس و ستایش او را و شکر نعمتهای بی پایان او را آری شهادت میدهم بیگانگی او و شهادت میدهم که اسلام دین کامل و مطلوب و پسندیده اوست و هر کس ایمان آورد ایمن از عذاب میگردد شهادت میدهم که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده او و خاتم النبیین است که در رسالت سابقه بر همه داشته و او رسول فاتح و مظفر است که خردمندان استقبال از آئین او کردند خداوند او را برای امتی برگزید که بت پرست بودند و در تیه گمراهی و ضلالت بسر می بردند و در راه جهالت و عصیت آن ماهر و بیپرویی شیطان مفاخره میکردند . پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنها را هدایت میکرد و از عصیان و لغزش و انحراف باز میداشت و از مکر و کید و خدعه و شیطنت منع میفرمود . رسول خدا آنها را نصیحت میکرد و آنها را سحر میخواندند و دعوت شیطان را بر دعوت قرآن ترجیح میدادند اما رسول خدا اکابر آنها را با استقامت پافشاری بتوحید دعوت میکرد و در مقابل عناصر اجوج و عنود پایداری میفرمود .



ای گروه مردم اعمال شما محقق شد که چه راهی را در پیش گرفتید و اجل نزدیک شد و زمان کوچ کردن رسید از عمر علی کمی بیش نمانده است ای مردم سلونی قبل ان تفقدونی بپرسید از من آنچه بخواهید قبل از آنکه علی را نبینید (۱).

ای مردم منم که از کائنات بشما خبر میدهم منم مبین آیات منم سفینه نجات منم حقیقت هر خفیات منم صاحب بینات و معجزات منم افاضه کننده فرات منم اعراب نهنده تورات منم جمع کننده پریشانیهام ظاهر کننده معجزات منم سخنگوی با اموات منم بر طرف کننده مکر و هات منم خلال مشکلات منم زائل کننده شبهات منم شیر جنگها منم زایل کننده مهمات منم آیت بر گزیده حق منم حقیقت اشرار منم آشکار کننده رموز و حیدر کرار منم وارث علم سید مختار منم محو کننده کفار منم پدر ائمه اطهار منم ماه تابان منم معنی شعر زبرقان منم شیر شریزه منم سعادت مطلوبه منم محرک کواکب و زحل و ثواقب (یعنی بزرگترین جرم فلکی) منم چشمه جاری فضیلت و نیکو کاری منم پدر سبطین منم میزان عدالت منم ذخیره مشکور منم مصحح زیور منم مؤول تأویل منم مصحف انجیل منم فصل الخطاب منم مبدء کتاب منم چشمه سار نیکو کاران منم سر سوره بقره (اصحاب بقره بنی اسرائیل) منم سنگینی میزان منم بر گزیده رحمن منم خلاصه آل عمران منم علم اعلام منم جمله انعام منم پنجمین اهل کسا منم بنیان اخبار منم صاحب اعواف منم مبین اسلاف منم معلم کرام منم ملجأ توبه و ندم منم صاد و میم منم سر ابراهیم منم آیه محکم رعد منم مستنبط هود منم نحلله خلیل منم آیت بنی اسرائیل منم مخاطب کیهف منم محبوب صحف منم طریق اقوم منم سوره من تلیها من تذکره آل طه منم ولی اصفیاء منم ظاهر با انبیاء منم مکرر فرقان منم آلاء الرحمن منم محکم الطور سینین منم امام آل یاسین منم حواء امیم منم قسم الم منم سائق الزمر منم آیه القمر منم راقب مرصاد منم ترجمه صاد منم باطن مبرور منم عتید قاف منم قارع احقاف منم مرتب الصافات منم معنی والذاریات منم سوره واقعه منم العادیات والقارعه منم نون والقلم منم مصباح الظلم منم مؤول قرآن و مبین بیان منم صاحب ادیان منم ساقی عطشان منم عقدا یمان منم قسیم جنان منم کیوان امکان منم تبیان امتحان منم از میزان منم حجة خدا بر انس و جان منم ابوالائمة الاطهار منم ابوالمهدی القائم فی آخر الزمان .

در این موقع مالک اشتر بر خاست عرض کرد چه زمانی قائم ظهور میکند و آیا او از اولاد تو است ؟

حضرت فرمود چون باطل جلوه کند و حقایق پنهان و مکتوم گردد و لاحق ملحق گردد پشت‌ها سنگین شود امور بهم نزدیک شود حجت بر طرف گردد مالکیت در هم گردد و سالک مسلوک گردد و هالك هالك شود غنا عمومیت یابد مشکلات روزافزون شود آرزو ها بلند گردد امیدها کوتاه شود اعداد دهشت آور گردد و ساوس شیطانی شدت یابد فساد جهانگیر شود - امواج مصائب همه را فرامیگیرد حاج ضعیف گردد دشمن سرسخت شود و اعراب اختلاف کنند مطالبه حقوق و حدود شدت یابد - فرار و گریختن بسیار شود دین ضعیف و چشمه سارها کم آب و مغبون غبن کنند و نشاط از میان برود هوی و هوس شایع گردد شعاع نور ندهد گوشها نشنود - عفت از بین برود - انصاف محو گردد - شیطان و سوسه بسیار کند - مردم بعضیان و گناه جری شوند حکومت دست زنان افتد حوادث دسته دسته زخ دهد راه گریز مسدود گردد ناملازمات هجوم کند باهم اختلاف بسیار یابند بلوا شدت کند مشکلات افزون گردد - دعاوی استمرار یابد - قروض سنگین شود - مردم سختگیر گردند و مدین دست یابند فرمانداران سست رأی شوند - ناسخ و منسوخ صادر کنند زمین لرزه بسیار گردد - فرائض تعطیل میشود - داعیان باطل روزافزون گردند - اولیاء گوشه نشین و در بر روی خود ببندند - اغنیاء خبثت یابند «در اینجا چند سطر خطبه غیر قابل ترجمه است و با بسیاری از فضیلهای گداشتیم استطاعت ترجمه نبود گویا رمزی است که در آینده جهان گشوده شود» .

اینجا خطبه حضرت قطع شد که آه سردی از دل پرورد بر کشید و مانند ماهی بر خود پیچید و لحظه ساکت شد در این اثنا سوید بن نوفل که از رؤسای خوارج بوده برخاست بحالت استهزاء و سخریه گفت یا امیر المؤمنین تو آنچه میگوئی دیده‌ای و میدانی آنچه میگوئی امام نگاهی باو کرد و غضناک شد که ناگهان سوید بن نوفل صیحه زد و افتاد و مرد او را از مسجد بصره بیرون بردند و قطعه قطعه کردند .

آنگاه فرمود این مردمانند مرا که بعلوم اولین و آخرین واقفم استهزاء میکنند و مدتی در ددل کرده فرمود میروم خدمت پیغمبر شکایت این امت را میکنم که چگونه مرا بزحمت جنگ و مردم را بکشتار میاندازند .

در این بین صعصعه بن صوحان و میثم تمار و ابراهیم بن مالک اشتر و عمر بن صالح عرض کردند یا امیر المؤمنین استدعا میکنم جریان آخر زمان را برای ما بیان فرمائی که گفتار شما دلهای مرده ما را زنده میگرداند و ایمان را قوت میدهد فرمود آری و حرکتی کرده برپا

ایستاد و خطبه بلیغی ایراد فرمود که مردم را تشویق ببهشت و محترز از دوزخ فرمود.

قال (ع) ایها الناس انی سمعت اخی رسول الله یقول تجتمع فی امتی مائة خصله لم

تجتمع فی غیرها هنوز سخنش تمام نشده بود که علما و فضلا برخاسته نزدیک رفتند و پای او را بوسیدند و عرض کردند تو را سو گند میدهیم بحق پسر عمت پیغمبر صلی الله علیه و آله که این خصال را برای ما بیان فرما و آنچه در آخر الزمان رخ میدهد بنحوی که عالم و جاهل از آن بهره مند گردند بفرما حضرت باز برپا ایستاد فرمود ای گروه مردم من از برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که در امت من صد خصلت جمع میشود که در غیر این امت نیست :

آنحضرت را سو گند دادند که بیان کند فرمود :

ستایش خدایرا و درود بر نبی بر گزیده او باد - ای مردم من خیر میدهم از جریان آنچه پس از من برای شما رخ میدهد تا ظهور صاحب الزمان قائم آل محمد که از ذریه حسین فرزند من است و این وقایع در آخر زمان رخ خواهد داد - گوش فراد دهید - و بخاطر بسپارید .  
روز گاری که فقها مردند و امت اسلام ضعیف و زبون گردید مردم متابعت شهوات میکنند امانات کم میشود - خیانات شدت مییابد - قهوه بسیار میخورند شعر و دشنام بسیار میگردند پدرها و مادرها را شهادت میکنند - نماز خواندن متروک میگردد - مساجد مجلس قطع خصوصتها و مرافعات میشود - حسنات و نیکوئیها کم میگردد - آسمان نیز بر زمین سخت میگیرد در آن عصر سال مانند ماه و ماه چون هفته هفته مثل روز و روز چون ساعت میگردد باران کم می بارد اولادها کم میشوند - صورتها زیبا نمینمایند - سیرتها بد میشود - مردم بصورت آدم و سیزت حیوان باعمال شیطان میگردند - صورتها تلخ تر از صبر و عفت تر از جیفه مردار و نجس تر از سنگ و مکارتر از روباه و طماع تر از اشعب میگردند از منکر نمیهراسند اخبار را دروغ میگویند امانت را خیانت میکنند غیبت دوستان را مینمایند اگر مالی یافتنی حسد می ورزند اگر بخل ورزی غضب میکنند اگر بنی اعتنائی کمی دشنام میدهند گوشها آماده شنیدن دروغ است شکمها مهبیای مال حرام است زنا حلال میشود و خمر و سکر رایج میگردد ساز و نو و اطرب و غناء معمول میگردد فقیر ذلیل و مؤمن ضعیف مینماید عالم دانشمند زیر دست و زبون فاسق مکر مهربان - ظالم و ستمکار بزرگ و ضعیف هالک و معدوم میشود - قوی کسی است که مالک متمکن باشد - آنها امر بمعروف نمیکنند - نهی از منکر نمینمایند .

غنی دولت است و امانت غنیمت است - زکوة غرامت است - مردها مطیع زبان میشوند

و از پدر و مادر رومیگردانند با آنها جفامیکنند۔ درعلاکت برادرها میکوشند و صدای فجار بلند میشود که مفاخره میکنند، فساد را همه دوست دارند۔ غنا و زنا و ربا را پیشه میکنند معاشرت با علما را عار و ننگ میدانند خونریزی بسیار میشود۔ قضات آن عصر رشوه خوارند دختران با دختران و پسران با پسران تزویج میکنند پسران را چون دختر بعروسی و زفاف می برند۔ دولتها از کودکان تشکیل میشود و الحان و غنارا حلال میدانند شرب خمر را جایز و مردان با مردان و زنان با زنان اکتفامیکنند زنان سوار اسبها میشوند و بر مردان استیلا میابند و در جمیع شئون زندگی دخالت میکنند۔ سدهسته بحج بروند اغنیاء برای نزهت و کسبه برای تجارت فقراء برای مسئلت۔ آنروز احکام باطل میشود و اسلام پست میگردد دولت اشرار قدرت می یابد ظلم در همه شهرها جاری میشود فساد عمومیت می یابد رشد عقلی کم میگردد دلها سیاه میشود ضمایر آلوده و کدر است۔ سلطنت بدست جابر و ظالم می افتد۔ سخن آنها از صبر تلخ تر و دلهای آنها از مردار عفن تر۔ علماء می میرند و دایا فاسد میشود و گناهان بسیار میگردد **قرآنهارا رنگ آمیزی میکنند و مساجد را خراب مینمایند** آرزوها بلند و اعمال کوتاه قشون را سان میدهند تا عظمت خود را نشان بدهند اگر کسی آنروز شباندر روز نماز بخواند چیزی بر او نمینویسند و نمازش قبول نخواهد شد زیرا احسن نیت و ارادت و اخلاص نیست۔ در نماز بفکر ظلم کردن بمردم و حيله نمودن در معامله و ریاست خواستن و مفاخره نمودن آن است مساجد را اما کن عمومی قرار میدهند و در آن حکومت میکنند و انتخاب و انتصاب مینمایند در همان مساجد برخی بر بعضی جور و ستم مینمایند و بعضی برخی را میکشند روی عداوت و دشمنی و افتخار بشرب خمر مینمایند۔ **مساجد را تزیین و آلات غنای بنندند و هیچ کس منع نمیکند** مردم دیوانهوار مالک اموال میشوند۔ رؤسا با استحقاق بر ریاست نمیرسند۔ زراعت فاسد میگردد و بدعتها ظاهر میشود مردم در عرف باهم فحش میدهند و بهم دشنام می آموزند اعمال آنها وحشی گری و افعال آنها خیانت است ظلم و خشم و جور و ستم از امور عادی آنهاست بزرگان آنها بخل میورزند۔ فقها فتوی روی تمایل نفسانی میدهند قضات حکم با آنچه نمیدانند میکنند و بزور حکومت مینمایند و شهادت میگیرند و هر کس بول دار است بلند پایده است هر کس تپه دست است پست است فقیر و مہجور و مجرم و تعرض است غنی و محبوب و مخصوص۔ صلحاء کم و نمام بسیار دلها سیاه و سینهها پر کینه خورا کپامر غیا و طیور و لباسها خزیمانی و حریر خواهد شد مردم ربا را حلال میدانند با شهادت دادن معارضه میکنند۔ عمر کوتاه میشود۔ قمار همه جا عزیز است آنها حلال را حرام و حرام را حلال میدانند۔ کردار خود را روی منکرات

میگذارند۔ دلہای مردم مختلف و متمایل بباطل است۔ صلحارا رد میکنند و اختیار را ترک می گویند و تمام اشرار و منافقین را استقبال مینمایند هر کس جسور تر و بی ادب تر و فحاش تر باشد بزرگوارتر محترم تر است۔ اولاد زنا بسیار میشود۔ از نسل فاسد خوشحال میگردند۔ مردان زنان خود را در کارهای زشت می بینند و آنها را نپیی نمی کنند بلکه آنچه از این راه بدست آورده اند از آنها قبول میکنند و برخی زنان خود را بنکاح دیگری میدهد «چنانچه ما امروز مشاهده می کنیم برای گرفتن مناصب زنانی مخصوص میگیرند و در اختیار این و آن میگذارند تا مقام و منصب گیرند» خداوند گفتار و کردار و عذر آنها را نمی پذیرد زیرا نکاح آنها حرام عملشان حرام خورا کشان حرام و قتلشان واجب است .

**در قیامت این زنان و مردان را در سعیر جهنم جا خواهند داد۔** مردم در آن عصر پیدرها و مادرها فحش و دشنام میدهند. سادات و بزرگان را ذلیل و زبون میدانند. در آن زمان درهم و دینار حلال بسیار کم است مردم بشریرترین احوال میگردانند. دولت شیطانی حکومت می کند۔ فقرا آخرت خود را بدینا می فروشند . وای بر آن فقرا و خسرانی که بدست خود تهیه میکنند . چون مردم بدینا حرام بروند فتن و حوادث بروز و ظهور نماید و سفیانی و شامی ظاهر میشوند مردم هفت طبقه می شوند طبقه اول اهل کید و قساوتند تا هفتاد سال طبقه دوم اهل تبادل و تعاطف تا سال ۲۳۰ طبقه سوم اهل تزویر و تقطیع تا سال ۵۵۰ طبقه چهارم اهل تکالب و تحاسد تا سال ۷۰۰ هجری طبقه پنجم اهل تشامخ و بهتان تا سال ۸۰۰ طبقه ششم اهل هرج و مرج و فسق و فجور و خیانت تا سال ۹۴۰ طبقه هفتم اهل خیل و غدر و جنگ و مکر و خدعه و فسوق و تدابر و تقاطع و تباعض و ملامهی و غنا و شهوات و تخریب شهرها و انهدام عمارات و قصور و غیر آنها مردمی ملعون و می شوم هستند که حجاب را بردارند و در آن عصر مهدی ما ظاهر گردد . (۱)

در ظهور قائم بزرگان کوفه و اکابر عرب قیام می کنند .

در دنباله این خطبه اسامی کسانی که از اصحاب قائم هستند و ولایت و شهرهائی که از آنجا برمیخیزند و بیان مواعظی که موجب تعدیل روحیات مردم میگردد و مخصوصاً انکار غلات و افراتیوت درباره خودش را شرح میدهد و از برکات و ایمنی و امنیت و عدالت عصر مهدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله بیان میفرماید .

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خطبه‌ای هم در کوفه در باب حوادث آخر الزمان و علامات ظهور بیان فرموده که قسمتی از آنرا شیخ مفید در ارشاد نقل کرده و محمد بن طلحه شافعی در کتاب **در المنتظم فی السرا الاعظم** بیان کرده است و علامه حائری یزدی در الزام الناصب هر چهار نسخه را از او نقل کرده است و چون قسمتی از این خطبه باب مفاخره و مباهات است که بعضی از فقهای اسلامی از نظر غلو در آن مشکوک گشته‌اند ولی عرفاً خودشان تأویل و تفسیر کرده‌اند.

و خطبه دیگری بنام **خطبه تطنجیه** نقل کرده‌اند که با آن سه خطبه دیگر (خطبه البیان) با کمی اختلاف متقارب البیان والمضمون میباشد که هر چهار خطبه در الزام الناصب نقل و طبع شده است (۱)

عن جابر الجعفی عن الصادق (ع) يقول الزم الارض ولا تحرك يدك ولا رجلك ابدأ حتى ترى علامات اذكرها لك في سنة وترو ترى منادياً ينادى بدمشق وخسف بقرية من قراها وتسقط طائفة من مسجدها فاذا رايت الترك جاوزها فاقبلت الترك حتى نزلت الجزيرة و اقبلت الروم حتى نزلت الرملة وسنة اختلاف في كل ارض من ارض العرب وان اهل الشام يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات الا صهب والابقع والسفیانی مع بنی ذنب الحمار مضر ومع السفیانی اخواله كلب يظهر السفیانی ومن معه على بنی ذنب الحمار حتى يقتلوا قتالاً يم يقتله شيئاً قط و يحصر رجل بدمشق فيقتل هو ومن معه قتلاً وهو من بنی ذنب الحمار وهي الاية التي يقول الله تعالى فاختلف الاحزاب من بينهم - الى - يوم عظيم (۲)

این روایت را جابر جعفی نقل کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند علامات‌تی که دیده میشود در سال تک میباشد و در همان سال منادی در دمشق ندا میکند که یکی از قراء خسف شده و طائفه ساقط شده‌اند و چون ترک از حدود خود تجاوز کرد و جزیره از روم را گرفت و اختلاف در زمین شدت یافت و عرب باهم بنزاع برخاستند و اهل شام اختلاف کردند و سه دسته در زیر پرچم قیام میکنند یکی از آنها سفیان‌ی است و يك دسته دم خرم مضر هستند و باهم بجنگ و مقاتله می‌پردازند این اختلاف دامنه‌دار است تا روز قیام مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله.

۱ - الزام الناصب مرحوم علامه حاجی شیخ علی حائری یزدی معین کر بلا تاریخ تألیف ۱۳۲۷

ص ۲۰۳ تا ص ۲۱۵ ۲ - الزام الناصب علامه حائری ص ۲۴

خیلی مشکل است مطالب علمی و مورد تفکر را در قالب الفاظ ساده  
**اخبار مغیبات**  
 ریختن و در منصفه افهام و اذهان عمومی گذاشتن و چون در خرق عادات  
 و معجزات پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَام معتقدیم که وقوف آنها بر جریان عالم هستی خود اعجاز  
 است و اطلاع بر گذشته و آینده دور خرق عادت است این علم حصولی و اکتسابی از نظر مکتب  
 بشری نیست « بلکه علم حضوری است که بر قلب آنها از منبع انوار الهی بوسیله وحی و الهام  
 افاضه میشود » و کلیات عالم آفرینش که بمنزله نقشه جامع و وسیع است از نقطه اول آفرینش  
 تا آخرین هدف سیر نهائی تکامل بصورت جفر و جامعه و بنام صحیفه در اختیار آنها گذاشته شده  
 که از جریان و جزئیات تمام عوالم وجود و فعل و انفعالات موالید و عناصر و حرکت و سکون  
 اجرام و افلاك واقف شوند و از آن اخبار برای مردم خردمند و دانشمند بمنظور بروز قوه اعجاز  
 و مأموریت خود نقل نمایند و مهمتر از همه این است که « در اخبار آخر الزمان از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و  
 کلبه ائمه در این زمینه اخبار و مغیباتی نقل شده » که اولوالالباب انگشت عبرت بدندان حیرت  
 میگیرند و علائم ظهور حقیقتاً هم اعجاز و خرق عادات است برای کسانی که از پشت پرده اطلاع  
 ندارند و حتی در آنچه بادیده سر می بینند درک حقیقت و مجاز نمی کنند اخبار از هزاران  
 سال گذشته و هزاران سال آینده بسیار امر عجیب و شگفت آور است که صفحات تاریک تاریخ را  
 روشن ساخته و پس از صدها سال کنکاش و جستجو و حفاریات و دست و پا زدن در تاریخ اجمال  
 آن اخبار را مستشرقین و مکتشفین اعتراف کرده اند و اخباری که از آینده داده اند در کمال  
 صحت مرور زمان اعتراف کرده که هم بوقوع پیوسته است و اینک ما بیکی دو خبر قناعت  
 کرده و آنرا برای کسانی که رشد علمی دارند می آوریم تا یقین کنند چنین پیشوایانی که  
 برای همیشه زمامدار در باز الهی در روی زمین هستند رهبر راقبتورین ملل بشری و مرشد  
 و هدایت کننده داناترین طبقه عالیه مردم دانشمند دنیا میتوانند باشند .

فلما جاء امرنا جعلنا عاليها  
 سافلها و امطرنا عليهم حجارة  
 من سجيل آیه ۷۴ سوره ۱۵

اخبار پیدایش  
 اتم

امریک ذره را برگیری از جای خلل یابد همه عالم سرا پای

در اخبار آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ احادیثی هست که بنام غوامض حدیث لاینجل مانده زیرا

مصادق آن در خارج از تصور بشر خارج بوده ولذا هزاران تعبیر و تفسیر شده وبالنتیجه بحال اجمال باقی مانده تا روزی که رقاء ملی بشری مصادیق آنرا در خارج نشان داده است. یکی از آن عواض حدیث اخباریست که درباره اتم در تفسیر آیات قرآن بیان شده و عارف نامی مولوی هم در هشت قرن قبل از این حقیقت را که از مغیبات آسمانی است نظماً تشریح کرده و ما برای بیان این خبر ناگزیر بیک مقدمه هستیم تا مطلب روشن تر گردد. در فلسفه نظری ثابت شده که دیدن اشیاء بمقدار بیننده است نه بمقدار واقعی و حقیقت آن اشیاء. زیرا وضع و محاذات و محل ملاقات و دیدن باحرکت همه موجودات متغیر است (۱).

شد مبدل آب این جو چند بار عکس ماه و عکس اختر برقرار  
 با این اصل فلسفی باید اعتراف کرد که دین در خلال احکام و شریعت مسائل معضله علمی را مورد بحث قرار داده ولی نه از نظر بحث علمی بلکه از لحاظ تأثیر عمل چنانچه قرآن مجید در سه سوره موضوع اتم را از نظر نتیجه و اثر که ذخیره منبع غیبی برای انتقام از متجاوزین بحقوق بشری است مورد بحث و تذکر قرار داده تا خردمندان و متفکرین و روانشناسان جامعه بشر از این تعلیمات عالیه حقایق علمی و هدف اصلی را دریابند و چون در آن عصر بیان پیدایش و اثر بمب اتمی غیر قابل درک بود بصورت اخبار اجمال آنرا در نتیجه حال ملل و اقوام ظالم و ستمگر فرموده است.

درسوره ۵۱ والذاریات تا آیه ۳۵ میفرماید:

«قالوا انا ارسلنا الی قوم مجرمین لئیرسل علیهم حجارة من طین مسومة عند ربك  
 للمسرفین فاخر جنا من کان فیها من المؤمنین». ما میفرستیم حربه آتشین برای مجرمین و گناهکاران که پس از زیر و زبر کردن آنها سنگریزه هائی که از خاک بآتش آمیخته است برای اسراف کنندگان میفرستیم و مؤمنین را از میان آنها بیرون برده حفظ میکنیم.

درسوره هود ۱۱ در آیه ۸۲ درباره قوم لوط و اسراف آنها در نافرمانی و شنایع افعال آنها میفرماید:

« قالوا یا لوط انا رسل ربك لن یصلوا الیک فاسر باهلك بقطع من اللیل  
 ولا یلتفت منکم احد الا امرأتک انه مصیبتها ما اصابهم ان موعدهم الصبح  
 الیس الصبح بقریب» .



فلما جاء امرنا جعلنا عاليها سافلها وامطرنا عليها حجارة من سجيل منضود  
مسومة عند ربك وماهي من الظالمين ببعيد ۱۵ سورة هود.

چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم نوشته حضرت لوط پیغمبر هر چند مردم را ارشاد و دعوت بخدا و فضیلت اخلاقی کرد او را اجابت نکردند و بخانه رفت از بیم دشمن محفوظ بماند درهارا شکستند و دیوار را خراب کردند تا او را بکشند از خداوند برای قوم خود تقاضای عذاب کرد جبرئیل آمد گفت موقع عذاب صبح است لوط گفت صبح دیر است جبرئیل گفت صبح نزدیک است و چون صبح شد عذاب برایشان وارد شد و چنین میفرماید « امر فرمودیم شهر آنها را زیر و رو کنید و از سنگریزه های آتشین پی در پی بر آنها مثل باران فرو ریختند تا نابود شدند و این (اتم) سنگ ریزه های آتشین که در ذخیره خانه وجود بسیار است از مردم ستمگر دور نیست و مستعد قیام و انتقام است.

در فلسفه ظهور بطلان جوهر فرد و صحت زوال صورت و عرض و پوشیدن صورت و عرض دیگر در جهان مادیات در نظر بیشتر متقدمین از حکماء و فلاسفه ثابت و محقق گردیده که جوهر فرد یعنی جزء لاینجزی که با اصطلاح متأخرین از آن تعبیر باتم میکنند باطل است. این عنصر فرد نه وجود ذهنی دارد و نه وجود خارجی بلکه در فرضیه وهمی چنین جوهری متصور است اما چون مورد دقت نظر از جنبه علمی قرار میگیرد صریحاً حکم ببطلان آن مینماید زیرا ممکن نیست شیء مادی از مقوله جوهر یعنی دارای وجود قائم بالذات بدون آنکه تجزیه پذیر باشد موجود باشد.

### يك بحث فلسفی درباره اتم

بایستی هر موجودی لباس ترکیب و قابلیت تجزیه بخود بپوشد اگر چه آن موجود باندازه ای کوچک باشد که بحواس ظاهره خواه مسلح بذره بین های بزرگ باشد یا نباشد محسوس نشود و ساده تر آنکه هیچ موجودی در عالم بحال بساطت وجود ندارد و تمام موالید مرکب میباشند. و از همین جهت قدماء فلاسفه و حکماء قائل بودند که ماده را هر قدر بقهقرای گردانیم تا به یولای محض برسد بماده المود اولیه بار گردد که فقط قابلیت قبول صورت در آن بماند ممکن است لباسهای مختلف از صور و اعراض بپوشد و ذرا این هنگام یکی از موجودات جوهر مادی بظهور رسیده جنس یا نوع مخصوصی میگردد که از این موجودات ثانویه تعبیر بمواد ثانویه کرده اند و بازه استعدادت برای زوال صورت سابق و قبول

صورت دیگری مهیا میشود .

جریان ظهور و فتنای اجسام در مادیات بهمین نحو سیر میکند یعنی خلع است و لبس و تمام صور و اعراض که بر ماده وارد میگردد موجود و مخلوق جدیدیست که روی خرابه های مواد مصوره سابق ایجاد شده و ساخته میشوند و بدین جهت از این سیر و جریان تعبیر بفساد و کون مینمایند - صورتها و عرضهای فاسد و خراب میشوند و صورتها و عرضهای دیگر جانشین آن میگرددند و این جریان در عالم کون و فساد که جهان مادیات است حکم فرما و یک آن وقفه و توقفی در این سیر نیست - مثل اینکه در یک زمین مرتب و متوالی بدون وقفه ساختمان کنند و باز خراب کنند و در همان زمین بصورت دیگری بسازند . و مولوی برای مثال گفته :

هر زمان نو میشود دنیا و ما      غافلیم از نوشدن و اندر بقا

خلاصه این است که بنا بر نظریه معتدل و صحیح جریان عوامل مادی در خلع و لبس تغییر صور و اعراض میدهند . در فلسفه ثابت شده که قوه متلاشی کردن کره آفتاب با قوه متلاشی کردن یکی از اتمها و ذرات آن کره متساویند - بنا بر این در مادیات بساطت حقیقی نیست هر چه را بسیط تصور کنیم آنمر کب است نهایت در تشخیصات اولیه با اختلاف و تفاوت بنظر میرسد که بسیط است ولی چون دقت شود حالت ترکیبی آن ثابت میگردد . و در مقام حکومت عقل که اخیراً هم پی برده اند همه یکسان هستند یعنی ساختمان یک حیوان یک سلولی با ساختمان یک حیوان چند سلولی که صاحب اعضاء و جوارح مختلف است همه در نظر عقل یکی است و بقول شاعر قرن ۱۱ هاتفاصفهانی :

دل هر ذره را که بشکافی      آفتابیش در میان بینی

اما اتم از نظر فلسفه      اتم مانند سایر اشیاء من کب از ماده و صورت و عرض است و هر یک از آن صور و اعراض دارای خواص و مبادی و فعل و انفعالات مختلفه میباشد که بواسطه آن امتیاز اتمها از یکدیگر مانند اجسام و انواع آنها از یکدیگر امتیاز وجدائی دارند چنانچه در علوم طبیعی محسوس و ثابت است که حیوان یک سلولی انواع متعدد دارند و مانند حیوانات عالیه که هر کدام نوع مخصوص و معینی دارند و دارای افراد متعدد و هر یک بواسطه مشخصات و خصوصیات - با داشتن قدر مشترك از هم جدا و مشخص میشوند .

کشف اتم و تأثیر آن در این اواخر و بمب اتمی که با امتحان گذاشتند و قوه تأثیر آن که در جراید و السنه و افواه شایع شده و بعد تو اتر رسیده روی همین اصول فلسفی است که متقدمین گفته اند و علمای بزرگ اسلام قبل از جنبش علمی اخیر قرن هفدهم از این ذخیره الهی را اشاره اجمالی کرده اند .

در قرآن مجید در سر گذشت ویرانی شهرهای قوم لوط که از یکطرف معاول زلزله و واژگون شدن آن شهرهاست و از طرفی دیگر منتسب بحرکات گلوله ها و ذراتی است که بر آن شهرها باریده شد . هر دو طریق در نظر علمی یکی است و از یکجا سر چشمه گرفته . حرکت اولی که از آن تعبیر بزلزله شده بمنزله حرکت طیار است برای ریزش مواد انفجاری بمب اتمی و عمل تخریب و ویرانی در اثر ریزش ثانویست و لذا منافاتی بین این دو تعبیر نیست چنانچه در آیه ۱۸ سوره هود میفرماید «وماهی من الظالمین ببعید» لطیفه ایست و آن اینست که ساختمان این گلوله های آتشین ( بمب اتمی ) که هر کدام نوع مخصوص و نشانه مخصوص دارند خواه بدست توانای و سائط مجرد الهی ساخته شده باشد خواه بدست بشر در هر صورت وسیله و آلت عذابی است که نزدیک وارد گار عالمیان همیشه برای ریزش بر سر اقوام ظالم و ستمکار مهیا و آماده است و این حقیقت را که در تفاسیر قرآن و فلسفه علمی بیان کرده اند و مولوی معنوی که تربیت شده مکتب قرآنست در دفتر ششم مثنوی مطلب را تشریح کرده گوید :

صدهزاران خرمن اندر جفنه (۱)	ما رمیت اذ رمیت فتنه
ناگهان آن ذره بگشاید دهان	آفتابی در یکی ذره نپان
پیش آن خورشید چون نجست از زمین	ذره ذره گردد افلاک زمین

و در سوره حجر ۱۵ آیه ۷۴ در باره قوم لوط میفرماید :

لعمرك انهم لفي سكرتهم يعمهون فاخذناهم الصيحة مشرقين - فجعلنا عاليها سافلها  
وامطرنا عليهم حجارة من سجيل . ان في ذلك لآيات للمتوسمين وانها المسجيل مقیم - ان  
في ذلك لآيات للمؤمنين : ای محمد! بجان تو که این مردم در گمراهی هستند و بانگ لرزاننده  
فرشتگان آنها را گرفت پس قرار دادیم بالای آنها را پائین و بر آنها باریدیم سنگریزه های  
آمیخته با آتش این است نشانه قدرت الهی برای سالکین راه تکامل اینست راه مستقیم و این

است نمونه نیروی الهی برای گرویدگان - و شیخ شبستری گوید :

اگر يك ذره را بر گيري از جای خلل یا بد همه عالم سراپای

اینها آیاتی بوده که ما از قرآن مجید استخراج کردیم و همه درباره امور انقلابی ملل سابقه مانند قوم لوط و قوم ابراهیم و ثمود و عاد و رس و غیره است که طغیانرا بسرحد کمال رسانیدند و بآتش عذاب دردناک الهی سوختند تا نابود شده و عبرت روزگار گشتند در کتب غیبت این اخبار درباره آخر الزمان نقل شده است (۱).

عبدالله شعرانی از اقطاب صوفیه اهل سنت و از علمای متبع و دانشمند محققى بود و کتابی بنام یواقیت در سال ۹۰۵ تألیف کرده این کتاب از کتاب تذکره باحوال الموتی والاخره که از تألیفات ابی عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر انصاری خزرجی اندلسی قرطبی سر چشمه گرفته است در آنجا در باب ذکر امور تکوین بین الساعه « اخبار آخر الزمان » چنین روایت می کند. (۲)

حدیث پیدایش  
طیاره

رواه الحافظ ابو نعیم اصفهانی :

ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قال لتتصدنكم نارا هي اليوم خامده في واد يقال له برهوت تغشى الناس فيها عذاب اليم تأكل الانفس والاموال تدور الدنيا كلها ثمانية ايام تطير له الريح والسحاب حرها بالليل اشد من حرها بالنهار ولها بين السماء والارض دوى كدوى الرعد العاصف هي من رؤس الخلائق ادنى من العرش .  
فقال حذيفه يا رسول الله ص اسليمه هي يومئذ على المؤمنين والمؤمنات قال (ص) واين المؤمنون والمؤمنات الناس يومئذ من الخمر يتسافدون كما يتسافد الجاهل و ليس هناك رجل يقول لاحدهم مهمه - ترجمه آن قریب باین مضمون است :  
فرمود در میان شما آتشی پیدا میشود بی شعله و سرد و از سرزمینی که آنجا را برهوت ( اراضی امریکا ) گویند بسوی شما آید و مردم در آن عذاب الیم دچار می شوند - این آتش

۱ - مقدمه علمی این بحث از تقریرات استاد بزرگوار آقای ادیب بجنوردی استفاده شد ۲ - یواقیت شعرانی ص ۱۳۷ - این کتاب را در سال ۱۳۶۱ در کتابخانه کعبه معظمه نسخه خطی آنرا دیدم و آن در سال ۱۳۰۳ در مصر چاپ شده شعرانی از نویسندگان معروف و عرفا و محققین و محدثین است و در سال ۹۷۳ وفات کرده و کتابی دیگر دارد بنام (لواحق الابرار القدسیه فی اختصار فتوحات المکبه)

سرد اموال و جان مردم را میخورد و در تمام دنیا دور میزند و مدت گردش آن در کره خاک هشت شبانه روز است. این آتش در چیزی است که مانند مرغ پرواز میکند طیران آن مانند گردش باد و ابر است گرمی آن در شب افزونتر از حرارت آن در روز است « منظور بمباران کردن آنست که غالب در شب واقع میشود » و آن بالای سر مردم بین زمین و آسمان پائین تر از عرش طیران خواهد کرد غرش و ناله این طیاره مانند غرش و ناله رعد و برق عاصف است. آنگاه حذیفه عرض کرد یا رسول الله ﷺ آیا آن روز مؤمنین از این آتش در امان خواهند بود .

پیغمبر ﷺ فرمود کجا هستند مؤمنین و مؤمنات؟! - مردم آن روز خود سری هستند که مانند بهائم دور هم جمع میشوند و چون حیوانات سبع و درنده سیر میکنند و یکتفر نیست در میان آن جمع که بگوید چرا چنین شدید!!

در این حدیث شریف صفات طیاره تشریح شده و بمب افکنی که تصریح گردیده همان طور که فرمود این موجود آتشین در هشت شبانه روز تمام روی زمین سیر میکند در سال ۱۳۵۱ در کنفرانس وزیر فرهنگ درباره اختراعات و اهمیت آن و خصوصیات طیاره از اطلاعاتی که در سفر اروپا بدست آورده بود میگفت طیاره های اخیر در هشت شبانه روز تمام روی کره زمین را گردش میکنند و در جراید عراق مانند المرشد و روزنامه های ایران و اطلاعات این موضوع مورد بحث واقع شد (۱).

این اخبار مغیبات است که از مخزن علمی پیشوای اسلام و اولیاء گراموشا گردان مکتب دین در طول ۱۳ قرن باقی و بحث شده .

مفضل بن عمر در حدیث مفصلی که از حضرت صادق علیه السلام در باب اخبار اعلام ظهور مهدی  
 اوضاع و احوال ظهور امام زمان علیه السلام می پرسد امام ششم مطلب را  
 برای او تشریح میکند که بسیاری از وقایع و علامات آن ظاهر گشته  
 و ما یقین داریم ما بقی بیانات امام علیه السلام نیز صادق است و حتماً رخ داده و رخ میدهد .

مفضل می پرسد آیا مردم در انتظار فرج باید زمانی خاص منتظر ظهور باشند حضرت

۱- این حدیث را فاضل معاصر آقای حسن صدر لاهیجانی از کتاب یواقیت استخراج و در سال ۱۳۴۹ در مشهد ترجمه کرده و با شرح فارسی بچاپ رسانیده استاد بزرگوار آقای ادیب بجنوردی بنده را از ترجمه فارسی آن مطلع کردند .

صادق علیه السلام میفرماید حاشا لله ظهور قائم ما وقتی معین ندارد و این آید را که یسئلونک عن الساعة قل انما علمها عند ربی لایجلیهما لوقتها الا هو ثقلت فی السموات والارض تلاوت فرموده و اضافه کردند که هیچکس از آن ساعت و قوف ندارد و فرمود :

هل ينظرون الا الساعة ان تأتيهم بغتة فقد جاء اشراطها وقال اقتربت الساعة وانشق القمر وما يدريك لعل الساعة تكون قريبا يستعجل بها الذين لا يؤمنون بها والذين آمنوا مشفقون منها و يعلمون انيا الحق الا ان الذين يمارون في الساعة لفي ضلال بعيد .

آیا انتظار میبرند ساعتی را که بغتة و ناگهان خواهد آمد و آن ساعت بر کسی معلوم نیست مفضل پرسید خانه مهدی کجا خواهد بود و مؤمنین کجا جمع میشوند فرمود بیشتر مؤمنین در کوفه جمع میشوند و دارالملک و کز و پایتخت مهدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله کوفه خواهد بود و از آنجا بکر بلا خواهد آمد و بالای سر جدم حسین علیه السلام ملائکه و جن و انس جمعند .

مفضل پرسید سیر حضرت مهدی چگونه است فرمود در مکه ظاهر میشود و بمدینه میرود و آنجا يك خطبه انشاء میفرماید بدین شرح :

يا معاشر الخالقي هذا قبر جدی رسول الله فيقولون نعم يا مهدی آل محمد (ص) فيقول ومن معي في القبر فيقولون صحابه و ضجيعاء ابو بكر و عمر قال و كيني دفنا من بين الخلق مع جدی رسول الله و عسى المدفون غيرهما فيقول الناس يا مهدی آل محمد ما هيئنا غيرهما انهما دفنا معه لانهما خليفتا رسول الله و ابوزوجتیه فيقول للمخلق بعد ثلث اخرجوهما من قبريهما فيخرجان غضين طريين لم يتغير خلقهما ولم يستجب لونهما فيقول هل فيكم من يعرفهما فيقولون نعرفهما بالصخرة وليس ضجيعاء جدك غيرهما (۱).

پس از انتقام از دشمنان اهل بیت جدش بکوفه حرکت میکند و در صحرای بین نجف و کوفه ۶۰۰۰ فرشته و شش هزار جن و ۳۱۳ نفر ملتزم رکاب او خواهد بود .

آنگاه خانمان فساق را خراب میکند و با منافقین و مشرکین می جنگند و بر همه ظفر می یابد و سید حسنی از او علامات نبوت و ودایع امامت را مطالبه میکند حضرت مهدی علیه السلام تمام آنچه از انبیاء نزد او بوده از ائمه میدهد تا او بیعت میکند و چهل هزار نفر که با او هستند با حضرت مهدی بیعت می نمایند .

سپس برای قلع و قمع سفیانی بدهشق حرکت میکنند و پس از آن حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام با ۱۲ هزار نفر از صدیقین رجعت کنند و ۷۲ نفر از اصحاب و شهدای او با او خواهند بود و پس از او حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رجعت خواهد فرمود و دوره حکومت حقه الهیه شروع میگردد (۱).

از تحقیق و تتبع در اخبار آل محمد چنین مستفاد میشود که برخی از علائم ظهور حتمی الوقوع است و فهرست این علائم نقل میشود  
**علائم حتمی ظهور  
 قائم آل محمد (ص)**  
 ۱ - فریاد آسمانی است که در عقدالدرر فرموده هر گاه آتش از شرق پدیدار شد و سه روز یا هفت روز طول کشید منتظر خروج و ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله باشید (۲).

۲ - نشانه‌های آسمانی است - ابی بکر بن حماد از ابن عباس نقل کرده که گفته‌مهدی بیرون نیاید تا هنگامی که با خورشید نشانه‌ای پدیدار شود (۳).

۳ - گرفتن ماه و خورشید - در کتاب الفتن از یزید بن خلیل اسدی روایت کرده‌اند که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود - قبل از خروج مهدی خورشید در نیمه رمضان و یا در آخر آن ماه میگیرد (۴).

۴ - شقاق ، نفاق - مردم با هم در شقاق و نفاق می‌افتند و بیکدیگر لعن و طعن میکنند و حس بدبینی تقویت می‌شود (۵).

۵ - ستم و جور - بنقل ابن حجر سلاطین جابر و پادشاهان ستمکار و دور از عدالت حکومت میکنند تا آنکه مهدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله بیاید و زمین را از جور و ظلم پاک کند و بساط عدل و داد بگسترده (۶).

۶ - هرج و مرج - از علائم مسلم هرج و مرج است که در میان جامعه ظاهر میشود و در حدیث است که پیغمبر صلی الله علیه و آله بفاطمه (س) فرمود بحق خدائی که مرا برسالت برانگیخت از این دو یعنی حسن و حسین مهدی ظاهر میشود و دنیای هرج و مرج را از بین ببرد و دنیا را از عدل و داد پر کند.

۷ - قتل و مړك - حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود برابر مهدی مرگ سرخ و مرگ

۱ - الزام الناصب ص ۲۱۹ - ۲ - عرف الوردی ص ۶۸ بنقل عقدالدرر - ۳ - عرف الوردی ص ۶۵

۴ - اسعاف الراغبین ص ۱۱۱ - ۵ - ینابیع الموده ص ۴۹۱ - ۶ - صواعق ابن حجر ص ۹۹

سفید پیدا می شود و ملخ در نابهنگام برنگ خون پدید می آید .  
مرگ سرخ کنایه از شمشیر است و مرگ سفید کنایه از طاعون است و این وقایع  
قبل از ظهور حتماً پدیدار میگردند .

در خبر دیگریست که در ظهور مهدی سه دسته کشته میشوند سه دسته بمیرند سه دسته  
باقی میمانند از این جامعه دو ثلث بطاعون و جنگ کشته می شوند و بیک ثلث باقی بمانند .

۸ - **بلاء و سختی** ابی سعید خدری از پیغمبر خدا ﷺ روایت کرده که فرمود این  
امت را بلاء و سختی شدیدی خواهد گرفت تا روزیکه خداوند از دودمان من فرزندی را  
برانگیزد تا بلاء و سختی آنها را بر طرف گرداند در اخبار دیگر و بلاء و طاعون و جنگ و خسف  
و زلزله و تفاق و شقاق و حملات عرب بر یکدیگر - یأس و نومیدی و غیره تعبیر شده (۱) .

۹ - **سید خراسانی** سید خراسانی از شرق با پرچمی خروج مینماید و این خروج  
مقارن با ظهور مهدیست ﷺ .

۱۰ - **کشته شدن نفس زکیه** مردی بنام نفس زکیه کشته می شود و در همان هنگام  
منادی از آسمان ندا میکند آگاه باشید که نفس زکیه کشته شد و امیر شما مهدی پر میکند  
زمین را از حق و این از علامات حتمی است (۲) .

۱۱ - **خروج دجال** از وقایع حتمی خروج دجال و کشته شدن اوست چنانچه در  
صحیح بخاری و مسلم و عقد الوردی نقل شده و در وجه تسمیه دجال نوشته اند بدین سبب او را  
دجال گویند که هر چیز را بر خلاف آنچه هست نمایش میدهد (۳) .

۱۲ - **خروج سفیانی** است از علائم حتمی ظهور سفیانی است که با ظهور مهدی ﷺ مقارن  
است و بدست آنحضرت کشته میشود سفیانی مردی است که سی هزار نفر بمکه میفرستد و در  
زمین پیدا بر زمین فرو میرود (۴) و لشکر او بنیروی مهدی متلاشی میگردد (۵) .

نام او را عثمان بن عنبه نوشته اند مردی آبله رو بدقیافه چهارشانه ارزق چشم مهیب  
و مدعش از بیابان مکه خروج میکند و پنج شهر را تصرف مینماید: شام - فلسطین - حمص -  
اردن - قنسرين .

۱ - ینابیع الموده ص ۴۳۱ صواعق ابن حجر ص ۱۷ - ۲ - عرف الوردی ص ۷۶

۳ - عرف الوردی ص ۸۳ ج ۱۲ ابن حجر ص ۹۹ - ۴ - عقد الوردی تاریخ ابن عساکر ص ۲۸۷ - کنز العمال ج

۷ باب فتن ۵ - ینابیع الموده ص ۴۱۴ ابن ابی الحدید ص ۲۱۱ ج ۱ .



زندگانی قبل از ظهور امام زمان  
 قرآن بجهان‌نیان تعلیم داد که و من یبتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه  
 اگر دینی غیر از اسلام اختیار کند از او قبول نیست .  
 ان الدین عند الله الاسلام .

آن آئینی که میتواند بشر را تا دامنه حیات اداره کند اسلام است بر نامه‌ای که حافظ سعادت و ضامن موفقیت بشر باشد بجز قرآن چیزی در دست نیست از اینرو آشکار است که دستورات نبوت و ولایت شمع فروزانست در دست مشعله داران هدایت برای طی طریق تکامل بهترین چراغ هدایت است که با ایمان و اطمینان بآن از دریای مواج زندگانی بدریا کنار و ساحل نجات ورستگاری رسید و از رهگذر زندگانی و معرکه هولناک حیات باشاهد موفقیت خارج شد .

بشر از روزیکه پا بدایره وجود نهاد و در راه ترقی و تکامل قدم نهاد متوجه شد که غیر از زندگانی و مادی و نشوونمایی که در دامن طبیعت انجام مییابد امر دیگری هست و آن نیروی نامرئی طبیعت است آن طبیعتی که برای نشوونمای ما دارای آفتاب است و عناصر ایجاد کرده و موالید بوجود آورده و از گردش افلاک دوره های مختلف فصول و ادوار گوناگون سال و ماه و روز را بوجود میآورد آن طبیعتی که بخار را از دریا بوسیله نور گرفته ابر ایجاد میکند و باز بزمین بصورت باران سرهایه بخش نمو حیاتی میگرداند آن طبیعتی که گیاه ، جماد و نبات و حیوان را از این حرکات و سیر منظم افلاک و زمین و ورزش باد و جریان آب بوجود میآورد آن طبیعت مؤثری که از گردش و سیر منظم و دقیق افلاک خارجی ایجاد اخلاط گوناگون و خون در وجود انسان مینماید آن طبیعتی که ساختمان دماغ و گردش خون و سطح افکار هر قومی را متناسب با آب و هوای مسکن و مأوای آنها قرار می دهد آن طبیعت آدمی را در معرکه هولناک مادیت دنیا بیک نکات برجسته متوجه ساخته است که نیروی و هبستی بخش زمین و موجودات آنست این عامل حیات را افلاک و آسمانها دانست و چنان فهمید که حیات موجودات زمین وابسته و مرهون انوار آسمان نیست از اینرو سر تعظیم و کرنش برای نخستین بار بستارگان فرورد و آنها را خالق خود دانست پس از آنماه درخشانترا آنها هم پدیدار گشت و بشر را بسوی خود متوجه ساخت تا آنرا تعظیم کند سپس تابناکتر از آنها دید و گمان نکرد خالق همه آنست بافتاب تعظیم و احترام نمود و آنرا خدا پنداشت پاسی گذشت هوا را مبدء حیات و مدتی خاک را اصل پیدایش وزمانی

ابر را سرمایه وجود میدانست از این ها گذشت نور را مبدء هستی گمان کرد این ادوار طی شد تا ثابت گشت که نور علت مبقیه موجودات مادی نیست و خالق آن يك قوای ناهرئی و بالا تر از سرحد طبیعت است و آن قوه ازلی و ابدی دور از هر حد و وصفی و تمامی نیروهای مادی و معنوی که از قوای ناهرئی طبیعت از گردش افلاك و آب بوجود آمده همه مولود اراده آن علت العال و آن خدای بزرگ است که لم یلد ولم یولد ولم یکن له كفواً احد .

بشر تا این مراتب را متوجه شد به نکته حساس دیگری پی برد و در آن منظور از خلقت بود پس از دست و پا زدن بسیار فهمید که غایت خلقت سیر تکامل روحانیت است که بایستی از راه ماده پایان رسد و همچنانکه نشو و نما می مادی در سایه نور آفتاب انجام پذیر است رشد و ترقی و تقویت قوای مکنونه آدمی بنور دانش و بینش آفتاب رسالت و شمع فروزان هدایت امامت میسر و بار بمنزل رسانست و همین طور که موجودات خلقت هر چند بیشتر از انوار آفتاب بهره مند گردند ارزش و بهای آنها بیشتر میشود افکار و قوای دماغی هر آدمی که درمهد تربیت علم و دانش امام تربیت و در سایه دستورات آسمانی هر چند بیشتر تقرب جویند از جمندتر گردند و نور آفتاب هدایت هر قدر تابش مستقیم تری نماید و سیر تکامل سریعتر شود - بایستی دریچه دل را بمحاذات آفتاب امامت گشود و از استناره آن زنگ کدورات رذائل را زدود و از منبع افاضات آن سرچشمه گرفته و خانه دل را بدان آب حیات روشن ساخت از این رو در روایت می بینیم امام را تشبیه بآفتاب نموده اند که اگر افاضات انوار او بر درون و افکار جامعه تابش نکند ظلمات جهالت و ضلالت روح آدمی را خفه ساخته در تاریکی طبیعت خواهد گشت .

نور آفتاب ولایت يك نفوذ روحانی در زمین دل و سطح افکار آدمیان دارد مانند نفوذ نور آفتاب در زمین و این نفوذ است که رشته محبت و اتصال را محکم تر و قوی تر ساخته و تاباقی و برقرار است ضامن سعادت و خواها نیست و هر چند این رشته ضعیف و ناتوان گردد از سعادت و موفقیت دور خواهد افتاد و هر چه دور افتاد خسیف تر گشته علاوه بر آنکه از صعود بمدارج عالییه باز خواهد ماند سیر قهقرائی کرده بمقتضای خست و دنائت رو بقعر مزبله طبیعت فرو میرود .

تابش نور آفتاب هر ماده قابل الطیف ساخته و مقتضای لطافت صعود به اوج است انسان

هر چند بیشتر از تابش افاضات آسمانی آفتاب وجود امام بهره‌مند گردد بطرف اعتلاء و ترقی بعلت سنخیت بالا خواهد رفت و این خود سیر کمال است و چنانچه از محاذات تابش آفتاب دانش دور شوند در ظلمات شقاوت فرو خواهد رفت .

ذره ذره کاندین ارض و سماست      جنس خود را همچو کاه و کهر باست  
ناریان مسر ناریان را طالبند      نوریان هر نوریانرا جاذبند

اگر رشته و داد و دوستی و اتصال معنوی بنفوذ روحانی امام محکم گشت ارزش و بهای آدمی برای منظور خلقت محرز گردد و آنگاه که ارزش آسمانی تقویم شد حضور و غیاب امام یکسانست همان بهره و نصیبی را که از محضرش در زمان ظهور آشکارا میتوان گرفت در غیبت و خفا نیز میتوان برد .

امام زمان علیه السلام در نظر این گونه مردم غائب و پنهان نیست و همیشه از ساحت مقدسش بهره و نصیب میگیرند او در پس ابرهای جهالت و ضلالت که بر چشم ما گسترده شده غائب است او پشت پرده ایست که از فحشا و منکرات بسته شده او در پس ابری است که خیانت و جنایت و قتل و غارت بوجود آورده اگر این پرده های اوهام و خرافات و منکرات و بزهکاریها بر طرف گردد ثابت می شود امام آشکار بوده و در بین جامعه روزگار خود را میگذراند .

آخر زمان روز گاریست که زندگانی در آن عصر بر طبق دستورات آسمانی مشکل و طاقت فرسا میباشد و روایت میکنند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بردن چراغ بر کف دست، در میان طوفان هوا از مشرق بمغرب آسان تر است تا حفظ دیانت .

از مجموع مطالب این کتاب و سایر کتب مر بوطه بقیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و اخباریکه در دسترس است چنین مستفاد میشود که ظهور امام زمان باین زودی میسر نیست و برخلاف بسیاری از وعاظ دعوات و نویسندگان کتب که معتقدند ممکن است ظهور نزدیک باشد ولی هنوز ایمان اگر چه ضعیف است در میان جامعه وجود دارد هنوز ستاره های درخشانده امید - صداقت - شرافت - حیاء - امانت - عفت و سایر فضایل در آسمان سطح افکار مردم دیده میشود هنوز نفوذ روحانی اسلام باقیست اگر از فرائض کوتاه شود زیارت حضرت عبدالعظیم و امام زاده داود و گوسفند نذر حضرت عباس و تعطیل عید جمعه برقرار است .

هنوز صفهای جماعت بسته میشود در مصائب آل محمد صلی الله علیه و آله بادل سوزان و اشک ریزان گردد

هم جمع میشوند و اگر آفتاب اسلام از مغرب کشوری افول کرد از مشرق کشور دیگر طلوع خواهد نمود و بر نامه آن پشت میکروفونها و رادیوها بر گوش جهانیان خوانده میشود و تجدید مجدد کبریائی مینماید و حال آنکه اخبار حاکی است که امام زمان روزی ظاهر میشود که لایبقی من الاسلام الا اسمہ مردم جز از اسم اسلام خبری ندارند فرائض متروک گشته از عبادات جز افسانه بگوش نمیرسد - حقوق مقررہ اسلام ادا نمیشود - رحم - مروت - انصاف - امانت - صداقت - حیا - برکت - غیرت - حمیت - عفت - شرف و بالنتیجه ایمان از میانه رخت برمیبندد یعنی دیگر بشر ظرفیت و سنخیت فضیلت را ندارد دیگر قادر نگاهداری عفت و غیرت نیست - قلوب مردم را زنگ کدورات طبیعت تیره و تار مینماید - دیگر اندرز و نصیحت تأثیر ندارد - نه زبان گوینده ای هست و نه گوش شنوا - مردم مانند حیوان بهم مشغول میشوند موفقیت با کسی است که زور داشته باشد - قانونی در کار نیست جز بدعتها افکار ناقص و دلخواه اشرار و اقویا .

خبری در دست است که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از جبرئیل میپرسد بعد از من آیا بزمین فرود میآئی عرض میکند ده مرتبه و هر مرتبه گوهری از جواهرات و سرمایه نجات بشریت را میبرم چه دیگر مردم آنروز لایق و قادر بنگاهداری و دایع گرانبهای آسمانی نیستند فرمود آن ودایع الهی که خواهی برد کدام است عرض کرد از اینقرار :

۱- برکت را از زمین ۲- رحمت را از زمین ۳- حیا را از میان زنهارها ۴- حمیت و غیرت را از میان مردان ۵- عدل را از دل پادشاهان ۶- صداقت را از قلوب مردم راستگو ۷- سخاوت را از بین اغنیا ۸- صبر را از میان فقرا ۹- حکمت را از میان حکماء ۱۰- ایمان را از میان مؤمنین .  
چون این ده خصلت که سر حلقه آنها ایمانست بیرون رود دیگر روابط معنوی بشر با آفتاب هدایت و پر تو تعلیمات مردان آسمانی بکلی قطع میشود - ظلمات نادانی آدمیت را میگیرد این انقطاع و گسیخته شدن رشته هدایت نه تنها برای آخر زمان غیبت است بلکه بنی اسرائیل هم، روزی که مقهور و مشغول سحر و جادو شدند و از نور نبوت کلیم الهی دور افتادند سالیان درازی در ظلمات ضلالت دور از آفتاب هدایت بسر میبردند تا آفتاب وجود عیسی طالع شد او نیز در راه هدایت آنان متحمل مشقتهائی شد تا باچه زحمت مردم را با آفتاب حقیقت نزدیک ساخت هنوز بشاهراه هدایت نرسیده بودند که دزدان راه پر خوف و خطر دین آنها را منحرف ساخته تا بکلی از مشعله فروزان نبوت عیسوی دور شدند و در ظلمات خست و ذلت و زبونی مشغول خودکشی و قتل و غارت به بت پرستی

و داشت - آن عصر را زمان جاهلیت گویند .

زمان جاهلیت که پیغمبر خدا تشبیه مینماید مردن مردمی که امام خود را نشناسند و بمیرند مرده اند مانند مردن جاهلیت در حدیث **من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة** برای انقطاع و محرومیت جامعه آن عصر بوده از فیوضات نبوی و برکات آسمانی و دوری از نور آفتاب هدایت بقدری مردم عصر جاهلیت از نور آفتاب هدایت دور افتادند که بر تبه نازله بشریت برگشته حیوان بالفعل بل هم اضل سبیلا و انسان بالقوه بودند آنها جمادات را بانواع گوناگون متشکل ساخته و خدایان خود مینامیدند و از آنها که بدست خودشان ساخته شده بود رفع تحیر و سرگردانی را میخواستند - دختران خود را زنده بگور میکردند - برای کار جزئی شمشیر بسوی هم میکشیدند خاندانها و فامیلهارا از هم نا بود میساختند - با تقویت قوای نفس همه روزه بجای ترقی و تعالی بمقتضای خبث و سبیت خسیفتر و سنگین تر گشته رو بفرورفتن در قعر مزبله طبیعت بودند عیناً دوره آخر الزمان غیبت کبری همانطورها خواهد گشت فتنه و فساد دنیا را خواهد گرفت امانت از بین مردم میرود اعتماد بیکدیگر نمیکند حتی پدرها پسرها برادرها بیکدیگر تا آنجائیکه هر کس برای کیف شکم حاضر است حیثیت دیگر را زیر پا گذاشته و مصلحت جامعه را بصلاح خویش بفروشد و چه بسیار خانواده ها و فامیلهها بلکه شهرها و کشورها را برای حفظ حیثیات خویش فدای دلخواه نماید .

نظر دور اندیش عارف ربانی حافظ شیرازی گوید :

این چه شوریست که در دور قمر می بینم	همه آفاق پر از فتنه و شر می بینم
دخترانرا همه جنگ است و جدل با مادر	پسرانرا همه بدخواه پدر می بینم
هیچ رحمی نه برادر برادر دارد	هیچ شفقت نه پدر را به پسر می بینم
اسب تازی شده مجروح بزیر پالان	طوق زرین همه در گردن خر می بینم
هر کسی روز بهی میطلبد از ایام	علت آنست که هر روز بتر می بینم
ابلهانرا همه شربت ز گلاب و قند است	قوت دانا همه از خون جگر می بینم

تا آنجا که اخبار شاهد است هفت خانه بیک ظرف خوراکی محتاج هم شوند و بایک چراغ بسازند چنان یغماگری و نهب و غارت در نتیجه شورش و انقلاب روز افزون قوت گیرد که جز خسران و زیان سودی ندهد از اینرو هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مانند مردن

جاهلیت مرده است و از پرتو هدایت آفتاب دور خواهد افتاد و رو بوادی طبیعت و مادیت فرو رود همانطور که برای مردمان قطبی دور از نور آفتاب زندگانی طاقت فرسا مییابد مردم آخر زمان که از آفتاب ولایت و مهدویت دور افتند زندگانی مشکلمتر میگردد و آسایش زندگی جز خواب و خیال بیش نخواهد بود .

در خبری از حضرت رسول ﷺ روایت میکنند که فرمود قبل از خروج مهدی بزرگترین بلاها نازل شود و آن قحط و غلا و جنگ و جدال است که در نتیجه بی ایمانی رخ میدهد و دو نعمت بزرگ را از دست میدهند یکی امنیت و دیگری صحت است که در اثر طمع و ترس بجان هم می افتند و در نتیجه منکرات و فحشاء و امراض گوناگون مزمن و مسری بین مردم شایع خواهد شد .

سه سال قبل از خروج دجال قحط و غلا در دنیا واقع شود در سال اول کیفیت خروج دجال يك ثلث میزان متعارفی در سال دوم دو ثلث و سال سوم یک قطره باران نبارد و يك برگ سبز وجود پیدا نخواهد کرد اکثر جانداران عالم از گرسنگی و خشکی بمیرند دجال در این موقع خروج کند و هر کس او را ببیند آب دهن بصورت او بیندازد - حیوان مهیب لرزاننده ای با او هست که بانیروی سحر و جادو بمردم باشکال مختلف بنماید . امشریك عرض میکند یا رسول الله ﷺ مؤمنین در این موقع در کدام شهر خواهند بود فرمود در بیت المقدس و آنها بمحاصره دجال گرفتار شوند قائم آل محمد ﷺ ظهور نماید و آنها را نجات بخشد. حضرت عیسی در این حال از آسمان نزول نموده و باشمشیری که در دست دارد در شام دجال را هلاک کرده و اتباع او متواری شوند و منادی بانگ بزند هر کس لشکر دجال را یابد آنها را هلاک سازد بحدی از لشکر دجال کشته شود که دیگر آثاری از آنها نماند .

سفیانی کیست ؟  
مرد چهارشانه بد صورت آبله روی بزرگ سری که دارای چشمان ارزق است سفیانی گویند اسم او عثمان پدر او عتبه یاغثیه یاغثیه

است که از اولاد ابوسفیان بن صخر پدر معاویه است او را سفیان بن حرب و سفیان بن قیس هم گویند . از همان فامیل بد نفس است که از خود و يك يك فامیلش نسبت بخاندان نبوت چه ظلمها که روا داشتند و چه خیانتها و چه جنایتها که نمودند سفیانی نیز بنوبه خود از آنها باید کمی نداشتند و در غصب حقوق حقه و پایمال کردن مقامات عالیه خاندان آل محمد ﷺ از هیچ امری دریغ نداشت .

سفیانی از طرف نجد و جبل در ماه رجب خروج خواهد کرد و شهرهای دمشق - حمص - فلسطین و اردن را متصرف خواهد شد و فتنه بزرگی برپا میکنند - در بین مشرق و مغرب عربستان سپاه او که بتمامی کفار و فساق و شکمپرستان هستند تقسیم شده قسمتی بمغرب و برخی بمشرق و جمعی راهم بسمت بابل و کوفه و بغداد روانه میکند - آنها شروع بقتل و غارت عام نموده بیش از صد هزار نفر در جنگ با او کشته خواهد شد که سید نصر از بنی عباس و یکصد زن عقیقه و سه هزار دیگر از مردان صالح باشند در این هنگام حضرت قائم ظهور فرماید و او را دستگیر کرده سر صخره بیت المقدس سربهرند و عالم را از لوث وجود نجس او پاک نمایند مدت سلطنت سفیانی ۸ ماه بیش نیست ولی در تمام این مدت تا آنجائی که در قدرت اوست از ظلم و جور و تعدی و نهب و غارت اموال و قتل نفوس و هتک ناموس مردم دریغ نمیدارد - اکثر نویسندگان تاریخ حیات مهدی و علائم ظهور خروج سفیانی را متذکر شده اند .

### قصیده در مدح صاحب الزمان (عج)

خون شد دل از فراق تو ای یار مهربان      در حسرت وصال تو ای شاه انس و جان  
مردم ز انتظار و به نزدت بود عیان      هر لحظه آه میکشم و میکنم فغان

رطب اللسان ز نام تو باشم باین بیان

عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان

روحم به بام کوی تو پیک خجسته شد      پشتم بزیر بار فراق شکسته شد  
چشم ز هجر دیدن روی تو بسته شد      عاشق چو ناز دید زمعشوق خسته شد

ناچار ناله می کند و گوید پالامان

عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان

شاهی که هست نیمه شعبان ولادتش      ماکان و ما یکون همه تحت قیادتش  
آن دل که ممتلی نبود از ارادتش      خارا شکسته ایست نیرزد عیادتش

مردود گشت هر که دهد زشت امتحان

عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان

شاهنشاهی که بر همه شاهان سر آمد است      محبوب ذات پاک خداوند سرمد است

خاتم باولیاء بود و شبه احمد است      از آن گذشته قائم آل محمد ص است  
شایسته ولایت و دارای عز و شأن  
**عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان**

شاهی که یادگار ز ساقی کوثر است      نور دو چشم زاده زهرای اطهر است  
با مجتبی بحلم و تأمل برابر است      همچون حسین بر همه اعدا مظفر است  
سجاد ثانی است و پرستش کند چنان  
**عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان**

چون باقر العلوم بگاہ سخنوری      ظاهر ز چهره اش همه آثار جعفری  
کاظم بوقت خشم اگر نیک بنگری      با ثامن الحجج بنماید برابری  
در جود چون جواد و تفاوت در او عیان  
**عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان**

دارای هیبت پدر است و روا بود      حجة برای دین مبین خدا بود  
باب النجات سلسله انبیاء بود      خاتم به یازده گهر پر بها بود  
چون مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که ختم بود بر پیامبران  
**عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان**

اکنون که هست خاتم شاهی بدست ما      احکام دین ودیعه بمصدق انما  
بعد از خدای چشم امید است بر شما      بر سالکان دین محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نظر نما  
فرض است باغبان که زند سر بیوستان  
**عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان**

هر کودنی که رانده ز افکار عام شد      محروم از مناصب و جاه و مقام شد  
دشمن بدین حضرت خیر الانام شد      دیوانه وار مرگ عامی امام شد  
گفتا منم کسی که کشی انتظار آن  
**عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان**

سویش روند عده ای نادان و ناخلف      چون گاو و گوسفند روند از پی علف  
با آنکه نیست کوی حقیقت و راهدف      وقت شریف مردم دانا کند تلف  
با منطق ضعیف و پراہین ناتوان  
**عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان**



ای قائم محمد صلی الله علیه و آله و ای حجة خدا  
در این سفینه نیست کسی جز تو ناخدا

گردن زنی از این و عنایت کنی بآن

عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان

افتاده سنگ تفرقه در بین مسلمین  
جاهل بجاه و منصب و عزت بود قرین

قرآن چو گنج گشته بویرانه ها نهان

عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان

صوم و صلوة ملعبه گردیده دست ما  
حج و جهاد چیست چه باشد کی و کجا

با این طریقه چشم بدوزند بر جنان

عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان

دنیا برای عده ای باشد بهشتشان  
معمار، کج نهاد در اول چو خشتشان

ز افراد پست نیست جز این انتظار ما

عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان

شرب مدام و لهو و لعب هست کارشان  
انواع منہیات الهی کنارشان

نی شرم از خدا و نه بیمی در این خسان

عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان

شاهنشها بساحت قدست دهم سلام  
بهر ظهور خویش خدا را بکن قیام

برهم زن این بساط که دارد بسی زیان

عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان

دنیا نموده تنگ، توانگر ز حرص و آرز  
انبار کرده گندم و جو سیر تا پیاز

اطفال اغنیا همه در نعمتند و ناز

عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان

طفل فقیر گریه نماید برای نان

نجمعی ز فقر و فاقه گرفتار و دل فکار  
با آنکه هست جمله بنزد تو آشکار

ثروت فتاده در کف افراد نابکار  
شاید اثر کند بدل سخت و سنگشان

عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان

شادم از اینکه دین محمد صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود جاو  
شد وقت آنکه کشته خود را کنم درو

قرآن چو خوانده گشت در اوج زاد بو  
باشد طلیعه ای ز برای ظهور تو

کسز بعد دعد ژاله بهارد ز آسمان

عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان

شاهنشها برای ظهورت شتاب کن  
مسئول شیعیان علی مستجاب کن

از بهر بسط عدل تو پا در رکاب کن  
این کاخهای ظلم و ستم را خراب کن

بنیاد ظلم و جور بر انداز از جهان

عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان

جدت حسین کشته ز جور یزید شد  
عباس از برای برادر شهید شد

زینب اسیر پنجه قومی پلید شد  
از بهر (پیروی) غم دیگر مزید شد

افتاد چون بیاد علی اکبر جوان

عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان (۱)

# فصل پنجم

مناقب و فضایل و خصال و ملکات مہدی

امت - قائم آل محمد ﷺ

سنتقم حقیقی

اخبار ظهور

مهدی (ع) بی حد است

در پاره هر يك از ائمه اطهار علیهم صدوات الله اجمعین اخبار بی شماری وارد شده که پیغمبر ﷺ جریان تولد و زندگی و نشو و نما و تحولات و آثار و مآثر هر يك را بیان فرموده است اما در باره حضرت مهدی ﷺ شاید معادل اخباری که برای ائمه دیگر صادر شده برای حضرت مهدی ﷺ نقل و روایت شده است و بزرگان علمای سنت و جماعت بیش از فرقه شیعه در باره مهدی ﷺ نقل اخبار کرده اند و تواتر آن سبب عطف توجه علمای بزرگ عامه شده که حتی برای آنحضرت کتابی مخصوص بازار بعین حدیثی نگاشته اند مانند مناقب المهدی، اخبار المهدی، چهل حدیث ابو نعیم اصفهانی، عرف الوردی در اخبار مهدی سیوطی و غیره که در محل خود ذکر کردیم و اینجا فقط این نکته را متذکر میشویم که اخبار مهدی نسبت بائمه دیگر مخصوصاً از امام چهارم بعد چندین برابر است و تواتر و شیاع آن مورد اعتراف و اتفاق همه مورخین اسلامی میباشد.

قائمیة اثر حضرت ایت الله شیخ محمد صالح علامه حایری مازندرانی

مقیم سمنان

دامن توحید چو بالا گرفت	پسایه لا دستة الا گرفت
بار دگر دور تبرا رسید	عالم دل دور تولا گرفت
نیست عجب باز که در قرن بیست	پرده نشین خامه ایلا گرفت
باز ز نو گوهر ناب نبی	اوج دنی قوس تدلا گرفت
فرد همانست که از نام او	خاطر هر جمع تسلا گرفت
بر سر آن لعبت شیرین بتاخت	هر که از آن گنجفیه کالا گرفت
زنده همانست که باروی پاک	بوسه از آن لعل می آلا گرفت
تا گل نرگس بجهان روی کرد	سرو قد سامره بالا گرفت
گوهر ذات حسن عسکری	خاتم فرزانه بوالا گرفت
تا بزمین پای زد آن آسمان	عکس رخس عرش معلی گرفت
بر قدمش صومعه میکال بست	شهر جبریل مصلی گرفت
پای باقلیم تقدس نهاد	دست تبارک و تعالی گرفت
روی بهر عالی و دانی نمود	گوی زهر والی و اولی گرفت

از قفس این لؤلؤ لالا گرفت  
 جایگه خواجه و مولا گرفت  
 باید علیا مه اعلا گرفت  
 تار نه کس بود و نه جولا گرفت  
 دوش با حرام محلی گرفت  
 طور از آن نور تجلا گرفت  
 جعبه توحید مطلا گرفت  
 سینه زهر کینه مخلا گرفت  
 شاه نعم گفت و خط لا گرفت \*  
 تاج مکملش مکلا گرفت  
 مثنوی رومی ملا گرفت  
 دشمن وی هر چه تغلا گرفت  
 آینه صیقل زد و مجلا گرفت  
 بوسه زد و شربت احلا گرفت  
 دامن توحید چو بالا گرفت

طایر زرین پر و بال ازل  
 حجت حق مهدی مالک رقاب  
 نیمه شعبان شد و عالم چنین  
 سیم تنش زد پرندهی کزان  
 گوش در اکرام بما باز کرد  
 گفت انا الحق بکلیم از درخت  
 هر که بگنج رخ وی سر سپرد  
 روی در آئینه مخلد نمود  
 آئینه دل چو بپایش کشید  
 رمز معماش معمم شناخت  
 هفت مثنای زده بر روم و چین  
 آبروی خویش بریزد بخاک  
 هر که بدل طلعت مهدی کشید  
 خاک رهش صالح مهدی پرست  
 اوید و بیضا کشد از آستین

مهدی و وجوب

اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم

اطاعت کنید از خداوند و رسول و فرمانفرمای

منصور و منصوب از طرف او

اطاعت او

عقلاً اطاعت و پیروی هر جاهل و نابخرد از دانا و عاقل واجب و پسندیده و ممدوح است  
 زیرا بحکم عقل جاهل برای سیر تکامل خود باید مطیع عاقل و عالم باشد.  
 از سنن طبیعی بشر است که هر فردی در هر رشته و کاری باید قهراً بعالم آن فن  
 مراجعه کند همانطور که برای شناختن یک خانه بمعمار و برای ساختن درهای آن بنجار  
 و برای دوختن لباس بحیاط از روی قضاوت وجدان مراجعه میکنیم و در میان چند نفر  
 اهل فن آنکسی که در آن رشته عالمتر و با سابقه تر و باتقوی تر باشد او را انتخاب میکنیم در امور  
 معنوی هم بناچار باید بعالم فن مراجعه نمود.

همانطور که برای استعلاج امراض جسمانی بطیب مراجعه میکنیم و از او علت انتخاب دارو و مقدار آنرا نمیپرسیم برای علاج امراض روحانی نیز بحکم وجدان باید بطیب روحانی آسمانی که جنبه تخصص فنی دارد مراجعه کرد و هر مقدار دارو معین نمود بدون چون و چرا آنرا عمل کرد تا امراض روحانی علاج پذیرد .

با این مقدمه باید اعتراف کرد که در طبقه فاضله بشری مردانی عالمتر و داناتر و حکیمتر و واقفتر باسرار و رموز آفرینش و علل پیدایش امراض نفسانی و علاج آن با دعوی و اذکار و خیرات و مبرات که داروی آن امراض است میباشد و اینها خاندانی هستند که از خزین علوم ربانی دانش و بینش فرا گرفته اند و اطاعت آنها برای رستگاری دین و دنیا و آخرت بحکم عقل و وجدان واجب است .

این وجوب اطاعت برای او امر حق و پیغمبر خدا و ائمه همه یکسان است اما نسبت بمهدی موعود چون مرور زمان فترتی انداخته مجدداً منادی آسمانی ندا میکند که ای گروه مردم جهان از فرمان مهدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله اطاعت کنید که رستگاری در سایه اطاعت و فرمانبرداری اوست و عذاب و نقت در تمرد و انحراف از او میباشد دلیل بارز این گفتار احادیث و اخبار نبویست .

ابی عبدالله نعیم بن حماد از جابر بن عبدالله روایت کرده که شرفیاب حضور ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام شدم عرض کردم پانصد درهم آورده ام که بمصرف زکوة برسانی فرمود آنرا خودت بردار و بهمسایگان مسلمانان و فقرای برادرانت بده آنگاه اضافه کرد که چون مهدی خانواده ما نهضت کند هر کس فرمان بردار او باشد فرمان بردار حق است و هر کس که سرپیچی کند از او امر خدا سرپیچی کرده است در آن عصر مهدی اموال را یکسان تقسیم میکند و بعدالت و داد میان مردم رفتار خواهد کرد .

حافظ ابو نعیم در روایت دیگر آورده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود چون مهدی قیام کند و منادی آسمان او را معرفی نماید حرف او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید. (۱)

## مهدی (ع) خایمه الله است

بالای سرش ز هوشمندی  
میتافت ستاره بلندی

حافظ ابو نعیم اصفهانی از عبدالله بن عمر روایت میکند که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود مهدی خروج میکند و بالای سرش ابری باشد که فرشته‌های در آن نشسته و فریاد میزنند این مهدی است این خلیفه الله است و جانشین خدا در زمین است همه پیروی کنید او را و اطاعت نمائید او امر او را این حدیث را چندین نفر از بزرگان علمای عامه و خاصه بتواتر نقل کرده اند که مهدی قائم آل محمد وقتی ظهور میکند ابر بالای سرش سایه میاندازد و فرشته‌های ندادر میدهد که این است مهدی موعود و خلیفه الله و حجة الله او را پیروی کنید تا رستگار گردید (۱) .

چنانچه از مدلول احادیث و اخبار استفاده میشود همان طور که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردم را بحق و توحید دعوت فرموده و علی عَلِيٌّ مدافع سرسخت اسلام بوده و درباره آن حامی بزرگ مقام نبوت فرمود

مهدی برحق است  
و حق با مهدی است

الحق مع علی و علی مع الحق

حضرت مهدی هم پس از مرور زمان که اسلام متروک میماند اسلام را زنده مینماید و جاودان میسازد و تجدید عهد و مجد و عظمت اسلام را نموده بشر را بفضیلت و سنت دعوت میفرماید .

ابی القاسم طبرانی و ابی نعیم اصفهانی از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عَلِيٌّ روایت کرده اند که پیغمبر فرمود هر گاه منادی آسمان ندادرداد که حق درخاندان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است در آن هنگام خروج میکند (۲) .

نعیم بن حماد از حضرت امیر عَلِيٌّ روایت کرده که فرمود هر گاه در آسمان ندای در دهد که حق در آل محمد است مهدی پدید آید و درباره پدر که فرمود حق با علی است و علی با حق است در باره پسر نیز فرمود حق با مهدیست و مهدی برحق است و این حقیقت در باره هر دو صدق میکند زیرا مهدی نیز مانند جدش زنده کننده دین و آئین اسلام و مجاهد فداکار دیانت است .

۱- عقد الدرر باب ۶، نور الابصار ص ۲۳۱، اسعاف الراغبین ص ۱۵۳، ینابیع الموده ص ۴۴۷، عرف الوردی

ص ۶۱ - ۲- کنز العمال ص ۱۸۵ ج ۷ - عرف الوردی ص ۶۸ - عقد الدرر فصل سوم باب ۷

بنقل ترجمه المهدی ص ۱۳۸ .

مهدی

سید بهشت است

من و برادر من علی و عمویم حمزه و  
پسر عمم جعفر و حسن و حسین و مهدی  
سادات (آقایان) اهل بهشتیم (۱)  
حدیث نبوی

در اینکه حضرت مهدی علیه السلام آخرین وصی دودمان ولایت از جوانان اهل بهشت است سخنی نیست زیرا اگر او بزرگ بهشت و سید و آقا نباشد و آباء و اجدادش نیز بزرگ نباشند کی خواهد بود؟! اما از نظر اثبات با سند و آیه می بینیم احادیث متواتر نقل شده است که از سروران و سادات و آقایان بهشت یکی از آنها مهدیست چنانچه ابن ماجه و طبرانی و ابو نعیم از انس بن مالک روایت کرده که گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ما هفت نفر فرزندان عبدالمطلب (من و برادر من علی و عمویم حمزه و پسر عمم جعفر و حسن و حسین و مهدی) سادات اهل بهشتیم.

ابن حجر نیز روایت کرده که فرمود من و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی سادات اهل بهشتیم (۲).

در نهج البلاغه از خطب امیر المؤمنین علی علیه السلام است که فرمود هر کس پرهیزگار باشد خداوند برای او گریزگاهی مقرر میدارد تا از آشوبها و تیرگیهای نفس در امان باشد و او را در جای نیکویی منزل میدهد آنجا سایبانش عرش اوست و روشنایش بهجت وی و زائرینش فرشتگان مقرب حق هستند و رفقاییش پیغمبرانند.

بهشت جایی است که خداوند برای فرمانبرداران مطیع و متقی خود آماده کرده پس ساکنین آن بهترین کسانیند و در آنجا پیغمبران و فرستادگان حق و صدیقین و شهداء و با این خصوصیات مهدی از جمله هفت نفر ساداتی است که در بهشت خواهند بود و منظور بزرگی معنویست نه تنها بزرگی سن یا تقدم زمانی باشد ابن شریه در کتاب فردوس مینویسد که ابن عباس از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود مهدی طاووس بهشتیان است (۳) و این مزیت از مختصات مهدیست و او در جلال و عظمت و کمال و قدرت و فضیلت بر همه برتری دارد و لذا سلطنت او شرق و غرب را در سایه توحید خواهد گرفت.

۱- عرف الوردی ص ۵۸ - ینابیع الموده ص ۲۲۳ بنقل از ابن سری - دیلمی و ابن ماجه

۲- صواعق المجرقه ص ۱۱۲ - ۳- عرف الوردی ص ۸۳



## مهدی از این

امت است

ترمذی از ابی سعید خدری روایت کرد که او گفت از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در باره حوادث پس از او پرسیدم فرمود برستی که مهدی در امت من است و از میان این امت خروج خواهد کرد (۱)

ابن ماجه نیز همین حدیث را روایت کرده است (۲) و در عقدالدرد از ابی مسلم عبدالرحمن بن عوف از پدرش از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز روایت کرده که فرمود خداوند برمی انگیزد از امت من مردی را که پر میکند زمین را از عدالت.

در کتاب صفة المهدی حافظ ابو نعیم روایت کرده که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: مهدی از ما خانواده است و مردی از امت من است (۳).

در کتب دیگر بتواتر نقل شده که فرمود مهدی از این امت و او کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز گذارد (۴).

## مهدی

از عرب است

در کتب عامه ابی عبدالله نعیم بن حماد باسناد خود از حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت میکند که فرمود سلطنت بنی عباس این چنانست که اگر ترک و دیلم و سندهند بر آنها تهاجم نمایند تا بودش نمیکند و پیوسته

از پادشاهی کامروا خواهند بود تا روزی که بر غلامان و حاشیه نشینان سختگیری کنند آنگاه که حکومت آنها بر اساس ظلم و ستم نبوده شد خداوند بر آنها مسلط میکند گوساله ای را که بیرون می آید از مکانی که سلطنت آنها پدیدار شود و نمیگذارد از شهری مگر آنکه خراب و منهدم و نابود سازد و همچنان ظلم و ستم باقی خواهد بود تا مردی از عرب قیام کند و بحق عمل کند و ریشد ظلم و جور را بر کند - و این همان مهدی منتظر امت و مردم در عصر اودر آسایش خواهند بود و داد گستری بهمه میرسد (۵).

راغب اصفهانی دلایلی بر این حدیث که مهدی از عرب است آورده (۶)

۱- صحیح ترمذی ج ۲۷۰ ۲- مجله هدی الاسلام شماره ۲۵ سطر ۳ از ابن ماجه ۳- عقد الدرر باب اول ۴- عزف الوردی ص ۶۵- ینابیع الموده ص ۴۳۳ - الصواعق ابن حجر ص ۸۹ دائرة المعارف ص ۴۷۵ ج ۱۰ ۵- الفتن ابی عبدالله نعیم بن حماد بنقل الوردی ص ۴۴ ۶- مفردات راغب در کلمه عرب

در این که مهدی امت اسلام از قبیله کنانه است چندین حدیث از عامه نقل شده است .

مهدی

از کنانه است

ابی عمرو عثمان بن سعید مقری از قتاده از سعید بن مسیب نقل میکند که پرسیدم آیا مهدی حق است؟! پاسخ داد آری حق است گفتم از چه قبیله ای خواهد بود گفت از کنانه؟ گفتم از چه طایفه؟ گفت: از قریش!! گفتم: از کدام فامیل؟ گفت: از بنی هاشم. گفتم: از کدام يك از آنها گفت: از فرزندان فاطمه!! (۱).

در کتب انساب نوشته اند - مقصود از کنانه پسر خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن سعد بن عدنان است که همان قبیله قریش و بنی عبدالمطلب و بنی هاشم می باشند .

بنی کنانه از طایفه مضرند و مضر همان قبیله ایست که نسبت پیغمبر صلی الله علیه و آله بدو میرسد باین ترتیب مضر دو فرزند داشت یکی نضر که نسبت پیغمبر بدو میرسد و دیگری مضر که قبیله دیگری میباشند .

بدین ترتیب مالک - ملکان - حارث - عمرو - عامر - سعد - غنم - عوف - مجریه - جردل - جذال - غروان - که در یمن میزیستند (۲).

در این که مهدی از قریش است چندین حدیث متواتر از شیعه و سنی نقل شده که از آن جمله است :

مهدی

از قریش است

ابی عبدالله نعیم بن حماد از وائل باسناد خود از قتاده روایت میکند که از سعید بن مسیب پرسیدم آیا مهدی بر حق است؟ گفت آری گفتم: از چه قبیله است؟ گفت: از قریش گفتم: از کدام طایفه اش گفت از بنی هاشم گفتم از کدام فامیل آن گفت از فرزندان عبدالمطلب گفتم: کدام يك؟ گفت از فرزندان فاطمه (۳).

ابن حجر روایت میکند که پیغمبر (ص) فرمود بشارت بادشمارا بمهدی مردیست از قریش از دودمان من (۴).

و بها سمیت قریش قریشا

و قریش هی التی تسکن البحر

۱- عقد الدرر بنقل المهدی ص ۵۳  
 ۲- سیاتك الذهب  
 ۳- عقد الدرر باب اول بنقل المهدی ، عرف الوردی ص ۷۸  
 ۴- کنز العمال ص ۱۸۶ ج ۷، عرف الوردی ص ۵۸، اسعاف الراغبین ص ۱۵۱

تترک لذی الجناحین ریشا  
 یا کلون البلاد اکلا قشیشا  
 یکثر القتل فیهم و الخموشا  
 ساکن دریا و همه رام اوست  
 سطوت و سلطانی و تمکین و قهر  
 همچو وی و هست قریشش لقب  
 ملک بیارد همه زیر نگین  
 ختم رسل احمد (ص) نیکو نهاد  
 خاک کند باد دهد خاکشان

تأکل الغث والسمین ولا  
 هكذا فی البلاد حی قریش  
 ولهم فی آخر الزمان نبی  
 دابۀ هست قریش نام اوست  
 هست ورا بر همه اهل بحر  
 هست نژادی بزمین از عرب  
 سطوت آن دریم و این در زمین  
 هست از آن دسته سلطان نژاد  
 آنکه بقیغش سر گردنکشان

دروجه تسمیه قریش - گویند - قریش همان نضر بن کنانه است .

در جامعه لطیف گوید دروجه تسمیه قریش اختلاف است قریش بنام جانوریست که در دریا زیست میکند او همه چیز میخورد و هیچ چیز او را نمیخورد و لذا بر همه چیز پیروز است . چون بنی کنانه در عظمت و بزرگی و نیرو و سلطه بر سایر قبایل که همه در آنها تحلیل میزدند و آنها در طایفه‌ای تحلیل نمیروند شبیه بان قریش حیوان بزرگی دریائی بوده اند آنها را قریش گفته اند .

در مدارك گوید : قریش جانوریست بزرگی که با کشتیها بازی میکند و جز با آتش از چیزی دفع نمیگردد و تصغیر آن از جهت تعظیم آنست .

دسته‌ای گویند علت نام قریش اینست که صاحب قبیله آنها ابن یخلد بن غالب بن فهر معروف به قریش شد و چون او میآمد میگفتند قریش آمد یا قریش رفت بعضی گفته اند قصی که از آن طایفه بود آنها را اطرات جود جمع کرد و بمکه آورد و قریش بمعنی جمع کردن است پس از این جهت او را قریش و فامیل آنها را قریش نامیدند و فضل بن عباس بن عتبه این شعر را بدین نظر گفته است .

نحن کما ساکنها من قریش و بناسمیت قریش قریشا (۱)

برخی هم نوشته اند قریش نام قصی بود و شاید لقب او بود زیرا بزید شهرت داشت جمعی قریش را از کلمه تقریش گرفته اند که بمعنی کسب کردن است و چون این قبیله بداد

۱ - ما ساکنین مکة از قریش بودیم و بسبب ما بود که طایفه قریش بدین نام شهرت یافتند .

وستند و کسب و تجارت اشتغال و شهرت داشتند آنها را قریش گفتند یا بدین جهت آنها را قریش گفتند که از اثاثیه حاجیان تفتیش میکردند و تقریش بمعنی بازرسی است و دلیل آن شعر حارث بن خلدة الیشکریست که گوید :

ایها الناطق المقرش عنا      عند عمر وفهل لنا اینماء (۱)

باری سیوطی مینویسد : مهدی جز از طایفه قریش نخواهد بود و خلافت جز در آنها

نیست (۲).

در اینکه مهدی از بنی هاشم است اخبار متواتر در دست است و فریقین اتفاق دارند که مهدی امت اسلام و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله از بنی هاشم میباشد .

مهدی از بنی هاشم  
است

احمد بن جعفر مناوی و نعیم بن حماد از قتاده از سعید بن مسیب نقل میکنند که پرسیدم مهدی از کدام قبیله است ؟ گفت از قریش !! گفتم از کدام طایفه ؟ گفت از بنی هاشم گفتم از کدام فامیل ؟ گفت از فرزندان عبدالمطلب از فرزندان فاطمه زهرا است (۳).

بانصوح متواتر باز هم جاه طلبان میخواهند مهدی را خارج از این خاندان بیابند و مدعیان مهدویت برای سوء استفاده از این نام مقدس تاریخی متواتر که در کتب آسمانی و احادیث و اخبار انبیاء سلف و خاتم النبیین و ائمه اطهار متوالیاً و متناوباً نقل شده خود را جا زده و در چشم نابخردان مهدی خوانند .

گیرم که مار چوبه کند تن بشکل مار      کو زهر بهر دشمن و کومهره بهر دوست

در معرفی حضرت مهدی و حسب و نسب او اخبار متواتر فریقین وارد شده است .

مهدی از فرزندان

عبدالمطلب و ابوطالب

و آل محمد (ص) است

قتاده از سعید بن مسیب از حسب و نسب مهدی پرسید که تصریح کرده که از اولاد عبدالمطلب است عبدالمطلب بنام ابوالحارث

وشیبة الحمد نیز شهرت داشته و چون پدرش هاشم در مکه بود در حین وفات بهر ادرش مطلب نوشت عبد خود را بیشر ب دریا ب از این رو او را عبدالمطلب گفتند - و چون لیاقت خود را بروز داد پرده دار کعبه شد .

۱- ای باز پرس که نزد عمر و ما را تفتیش میکنی آیا برای ما وفا کردنی هست ؟ ۲- اسعاف

الراغبین ص ۱۵۱ ۳- عقد الدزر بنقل المهدی آیت الله صدر ص ۵۷ .

سیف بن عمیره گفت نزد ابی جعفر منصور بودم گفت ای سیف روزی بناچار منادی از آسمان ندا کند و مردی از فرزندان عبدالمطاب و ابیطالب را بنام و شهرت معرفی نماید و او مهدی از فرزندان فاطمه میباشد .

در صحیح ابی داود از عبدالله بن مسعود روایت میکند که پیغمبر ﷺ فرمود اگر از دنیا باقی نماند مگر يك روز خداوند آنروز را بدرازا میکشاند تا برانگیزد در آن **مردی را از نژاد من (۱)**

و در حدیث ابوسعید خدری مینویسد فرمود **مهدی از امت من است** . در نورالابصار همین حدیث نقل شده - ابن حجر نیز از رویانی و طبرانی روایت کرده که فرمود مهدی از فرزندان من است پس مسلم است که مهدی اسلام و قائم آل محمد از آل محمد و ذریه معروف و مشهور و منصوص و منصوب پیغمبر خاتم النبیین ﷺ میباشد .

مهدی امت اسلام آنکسی که نیروی اصلاح جامعه بشریت را با این **مهدی از دودمان خاتم النبیین است** همه برگ و سازها دارد آنکسی که در مقابل بمبهای اتمی و هیدرژنی و منشور مللها قیام میکند آنکسی است که از چشمه سار نبوت و خاتمیت سیراب شده و از مکتب تربیتی نبوت و ولایت بهره کامل گرفته است او از خانواده پیغمبر و برگزیدگان حق و منصوص و منصوص پیغمبر و ائمه اطهار است - ولذا فریقین اتفاق دارند که مهدی از دودمان پیغمبر اکرم است .

ابو داود از ام سلمه نقل کرده که از پیغمبر ﷺ شنیدم فرمود **مهدی از دودمان من است** و این حدیث را نسائی و ابن ماجه و بیهقی و غیره نقل کرده اند (۲) در عرف الوردی مینویسد که فرمود مهدی از دودمان من است که بسنت من جنگ میکند همانطور که من جنگ کردم بوحی او جنگ میکند بسنت من .

در مجلد هدی الاسلام مینویسد ابن ماجه از علی رضی الله عنه روایت کرده که رسول خدا فرمود **مهدی از خاندان من است و دنیا سپری نمیشود تا آنکه مردی از خاندان من**

۱- صحیح ابی داود ص ۸۷ ج ۴ - نورالابصار ص ۳۳۰ - صواعق المجرقه ص ۹۸ - کنز العمال ص ۱۸۶ ج ۷

عرف الوردی ص ۶۶ - اسعاف الراغبین ص ۱۴۹

۲- صحیح ابی داود ص ۸۷ ج ۴ - اسعاف الراغبین ص ۱۴۷ - کنز العمال ص ۱۸۶ - جامع صغیر سیوطی

ص ۵۷۹ ج ۲ حدیث ۹۲۴۱ - صواعق ص ۸۸ - عرف الوردی ص ۲۴

پادشاهی کند و اوست که پر میکند زمین را از عدالت پس از ظلم و جور و این روایت نیز در اکثر کتب مذکوره نقل شده است .

پس از اثبات تواتر تاریخی مبنی بر این که مهدی منتظر از قریش و

مهدی

خاندان عبدالمطلب و از نسل فاطمه و از خاندان پیغمبر میباشد باید

از ذوی القربی است

دانست که از ذوی القربی نیز تصریح شده است و ذوی القربی بنقل

آیات و احادیث از فرزندان علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) میباشد که دوستی آنها بر همه

فرض و واجب شمرده شده و نماز بدون تحیت و صلوات بر پیغمبر و آل او که ذوی القربی

هستند قبول نمیشود .

بخاری و مسلم از ابن عباس روایت میکنند که از آیه ذوی القربی پرسید سعید بن جبیر

گفت مراد نزدیکان آل محمد میباشد (۱) .

شافعی در تفسیر واحدی از ابن عباس روایت میکند که چون آیه **قُلْ لَا اسئَلُكُمْ عَاقِبَةَ**

**اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى** نازل شد گفتند یا رسول الله ذوی القربی کیانند فرمود علی

و فاطمه و فرزندان فاطمه که خداوند امر بدوستی آنها کرده - در معجم کبیر طبرانی و تفسیر

ابن ابی حاتم و مناقب حاکم و وسیط واحدی و حلیة الاولیاء ابی نعیم و تفسیر ثعلبی و

فرائد السمطین این حدیث را با عبارات مختلف آورده اند که مهدی از ذوی القربی است (۲) .

و چون در دیوان محاسبات حاضر شوند از آنها بازپرسی خواهد فرمود ولی آن روز

برای آنها مال و فرزند و تعین و تمکن فایده ای ندارد مگر **قلب سالم و عمل صالح** آنگاه

این حدیث را از پیغمبر نقل فرموده - هر گاه رحمی با رحم دیگر پیوند نمایند باضطراب

درمی آید یکی از آنها و باید که آرام شود که حق آنها برهم محفوظ است .

هارون امام هفتم را بغل گرفت و او را بوسید و عذر خواهی نمود و در پایان این حدیث

که از ذریه داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون سخن گفت فرمود مهدی از ذریه

و نسل پیغمبر و ذوی القربی است - محبت و دوستی آنها بر همه مردم واجب است و اوست کسی

که منجی عالم بشریت است در ظلم و ستم های روی زمین .

در ذخائر العقبی از صاحب فردوس از جابر بن عبد الله انصاری از

رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود خدایتعالی نسل هر پیغمبر را

مهدی از نسل

پیغمبر است

از پشت خودش قرار داد و نسل مرا از پشت علی بن ابیطالب قرار داد

و این حدیث صراحت دارد که فرزند علی بن ابیطالب علیه السلام از فاطمه (س) از نسل پیغمبر صلی الله علیه و آله میباشند و فرقی میان حسن و حسین نیست آنها ذوی القربی و دودمان و سبطین و مهدی منتظر از نسل حسین است .

در تحف العقول از حضرت امام کاظم موسی بن جعفر علیه السلام با هارون خبر مفصلی در بیان این حدیث آورده است که مفادش این است :

حضرت موسی بن جعفر وارد بر هارون شد سعایت کاران بدانندیش  
 در باره آنحضرت سخنانی زننده بخلیفه گفته بودند و او خود شخصاً  
 میخواست بازپرسی کند و تحقیق نماید پس طومار مفصلی بیرون  
 آورد که مشتمل بود بر پیرایه‌هایی که در باره شیعیان آنحضرت گزارش داده بودند .  
 حضرت فرمود ای خلیفه ما خانواده‌ای هستیم که گرفتار و دچار اینگونه پیرایه‌ها  
 هستیم که بر ما می‌بندند و پروردگار بخشنده و پوشنده است و نمیخواهد راز بداندیشانرا  
 ازپرده بیرون اندازد .

بیان امام  
 هفتم (ع)

لطف حق با ما مداراها کند چونکه از حد بگذرد رسوا کند

ازمن ربوبیه بر خلق اینست که امت اسلام را از امت وسط قرار داده  
 و سرپرست آنها را از بهترین خلق خود انتخاب فرموده است و این امت را  
 بنام امت وسط معرفی فرمود که قیام برای او بمعروف و نهی از منکر نمایند **کنتم خیر امة  
 اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر** .

این بهترین امت را بهترین قافله سالار مدنیت و تکامل زین ر موقر و محترم  
 داشته است و فرمود **کنتم امة وسط**

لم یحر تفریط لنا ولا شطط جعلنا الله من امة وسط

در اخبار نبوی و خطب و خطابه‌های علوی که از فتن و ملاحم آخر الزمان بیان  
 فرموده است مهدی را بنام « **مهدی امت اسلام** » نامیده‌اند و هر کجا از امت سخنی بمیان  
 آمده مهدی هادی و سرپرست آنها معرفی شده است. در عقدالدرر از ابی عمر مقری از  
 حذیفه بن یمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن داستان سفیانی و آنچه را که مرتکب از کار  
 زشت و گشتن میشود فرمود :

از آسمان فریاد میزند يك منادی آسمانی كسه ای مردم از این ساعت خداوند  
ستمکاران و دور و بیان منافقان و پیر و انشان را از شما جدا ساخت و بهترین امت را سرپرست  
شما نمود او را درمکه دریا بید که او مهدی است .

امت اسلام یگانه امتی است که خداوند آنهارا بعزت و بزرگواری یاد فرموده و باین مقام  
مفاخرت مینمایند زیر اشاهد بر جهانیان هستند **تکو نو ا شهداء علی الناس** و آنهارا بر گزیده  
و باین امر یاد فرموده **وهو اجتبیکم این مملت بر گزیده است وهو سمیکم المسلمین من قبل**  
از دیر زمانی آنهارا مسلمان نامیده و افرادی بزرگ در این امت میباشند مانند سلمان و ابی ذر -  
مقداد - عمار و غیره و رجالی آسمانی مانند حسین بن علی - علی بن الحسین السجاد - حمزه  
سید الشهداء - ابوالفضل العباس **علیه السلام** و معروفتر و مشهورتر مهدی امت است .

احمد حنبل و ابو نعیم اصفهانی از ابن عباس روایت میکنند که پیغمبر **صلی الله علیه و آله** فرمود  
برای مملتی که من در اولش باشم و عیسی در آخرش و مهدی در میانش هلاکت نیست .  
ابن حجر روایت میکند که پیغمبر **صلی الله علیه و آله** فرمود نابود نخواهد شد امتی که من در  
اولش و عیسی بن مریم در پایانش و مهدی در میانش باشد (۱).

نسائی چنین نقل کرده : نابود نخواهد شد امتی که من در اولش و مهدی در میانش و  
عیسی در آخرش باشیم .

بنا بر این مهدی و امت اسلام دو حقیقت متقارب و متقارن و متلازم میباشد که از هم جدا  
نخواهند شد و ملت اسلام بمهدی برهبری این مملت بر گزیده است .

دلا تا کی در این عالم غم و جور و محن بینی

بکار خویشتن هر دم دو صد عقد و شکن بینی

اگر خواهی که در بزمی در آئی بهر استیناس

بسان شمع مجلس اشک ریزی تب بتن بینی

و گر سوی گلستان رو کنی وقتی پی نزهت

همه گل خوار بینی گلستان بیت الحزن بینی

۱- اسعاف الراغبین ص ۱۵۱ - تاریخ ابن عساکر ص ۶۲ ج ۲ - سیره حلبیه ص ۱۷۶ ج ۱ - کنز العمال ص ۱۸۷

ج ۱ - عرف الوردی سیوطی ص ۶۴ - الحاوی للفتاوی ص ۱۵۶ - ینابیع الموده ص ۳۷۵



دمی دست از علایق باز دار و رو مجرد شو  
 غبار از چشم خود بر گیر تا راه وطن بینی  
 رواج دین پیغمبر ز تیغ آبدارش شد  
 بشای شرع پیغمبر بنسل بوالحسن بینی  
 بهر عصری امامی ظاهر از اولاد اطهارش  
 که تا عالم ز نور او مطهر از زمن بینی  
 چو انوار خدا تابید بر اشرار این امت  
 چنانچه مهر عالمتاب را اندر لجن بینی  
 ز ظلم و کفر آنها پر شد عالم عرصه شد تاریک  
 اویس آسا جمالش را بیاید از قرن بینی  
 وجودش لنگر ارض و سما وز یمن احسانش  
 جهان مرزوق و در گاهش پناه از اهرمن بینی  
 دم عیسی از او باشد ید موسی از او باشد  
 ز لطف او خلیل اندر گلستان و چمن بینی

مهدی و مقام رفیع او  
 رقاء و ارتقاء بشری بسته بفضیلت نفسانی است هر کس قدرت ترقی  
 و تکامل ندارد با آنکه استعداد ترفیع و ترقی در همه هست ولی این  
 استعداد محضه بفضیلت تام و وقتی میرسد که شرایط و محیط و زمان و مکان مهیا باشد و لذا از میان  
 میلیونها بشر بندرت افرادی پیدا میشوند که وضع و محاذات تناسبی رخ دهد تا نردبان ترقی  
 و تعالی را طی نماید.

کسانی که در مسیر تکامل بوده اند آن افرادی میباشند که بکتاب تعلیم و تربیت اسلامی  
 راطی کرده در سایه ارشاد و هدایت مشعل نوریزان اسلام بکمال مطلوب برسند و ترجمه حال  
 بزرگان دین و طبقه فاضله علماء و دانشمندان حاکی از همین حقیقت است.  
 رجال آسمانی در مکتب ربوبی تربیت شده اند و آنها را خداوند برای شعلداری  
 هدایت برگزید و تقویت فرموده و بهمدجهانیان بکمال و فضیلت و طهارت و تقوی و رفعت معرفی  
 فرموده و مقام رفیع آنها را در دنیا آخرت و بهشت بنصوص آیات و حدیث معرفی فرمود.  
 ابی عبدالله نعیم بن حماد از ابن عباس روایت کرده که عیسی بن مریم در نقشه عالم نظر

کرد - اولین نظرش بمقام رفیع مهدی افتاد عرض کرد پروردگارا مرا قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار ده .

خطاب شد مهدی از دودمان احمد خواهد بود .

سپس نگاهی مکرر در همان نقشه و اهمیت مقام رفیع مهدی کرد باز چنین تقاضائی نمود و همان پاسخ را شنید (۱) .

مانند این حدیث را ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین در باره موسی بن عمران عَلَيْهِ السَّلَام بیان فرمود .

از این حدیث میتوان بمقام رفیع و منزلت بمنیع حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام پی برد که حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و موسی عَلَيْهِ السَّلَام پیغمبران اولوالعزم غبطه مقام او را برده و از خداوند آن مقام را درخواست کرده اند و آثار مهدویت و اصلاح عمومی حال ملت های جهان و هدایت و ارشاد و تنویر افکار آنها موجب همین رفعت مقام خواهد بود چنانچه در افضلیت مهدی نیز نسبت بسایر ائمه غیر از پنج تن آل عبا تصریح شده است .

در مقایسه مقام ولایت مطلقه الهیه مهدویت با مقام نبوت اولوالعزمی حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام چنین بدست می آید که حضرت مهدی مقام

مهدی و عیسی

شامخ تر دارد و باید هم همین نحو استنباط بشود زیرا وقتی توجه بحدیث علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل بشود مهدی آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که منتقم و مصلح کبیر است برتر و بالاتر خواهد بود - یا اینکه بگوئیم چون نبوت پس از ولایت مطلقه است و تا اجازه تصرف در عالم کون نباشد مقام نبوت احراز نمیگردد و مقام ولایت مطلقه الهیه که در خاندان امامت و ائمه اطهار بود شدیدتر و قوی تر بود از نبوت عامه که حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام داشته است و ملاک گفتار ما احادیث متواتر نبویست چنانچه بخاری در صحیح خود مینویسد پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود چگونه است حال شما زمانی که پسر مریم در میان شما فرود خواهد آمد و امام شما از شما باشد (۲) .

و ابی سعید خدری روایت کرده که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود از ما است آن کسی که عیسی عقبش نماز میخواند (۳) .

۱- عقد الدرر بنقل المهدی ص ۱۲۵ - ۲- صحیح بخاری ص ۱۵۸ ج ۲ - ۳- کنز العمال

و اقتداء حضرت عیسی بحضرت مهدی نمونه بارز مقام رفیع امام زمان علیه السلام میباشد و هر دو در مقام نبوت و ولایت رهبر جامعه بشر میباشد.

شرف از کلماتی است که مفهوم این را باید در افسواه رجال پیدا کرد نه در قاموس لغات زیرا هر کس از این کلمه بنحوی تعبیر کرده است.

### مهدی و شرف

یک دسته شرف را عبارت از یک جفت جوراب یا یک کراوات و یک دستمال میدانند و برخی شرف را بلباس یا مرکب سواری - یا خانه و کاخ و عمارت میشناسند. دسته شرف را بمال و امکنت و تجارت و شهرت می دانند و این مفاهیم غیر از حقیقت شرف و شرافت است.

یک طبقه مردم شرف را عبارت از علم و دانش دانسته و گروهی عبارت از مسابقه خانوادگی و خدمت بنوع شناختن مفاهیم این کلمات و الفاظ در قاموس لغات نیست ولی در اجتماع میتوان بدست آورد در عرف انسانیت شرف عبارت از هدایت و ارشاد نفوس بشریست و این خدمت را بهترین مفهوم کلمه شرف میتوان شناخت - لذا در اخبار و احادیث است وقتی که پیغمبر و ائمه اطهار می خواستند مفاخره کنند شرافت خود را در یک خدمتی میدانند که از خلوص ارادت و حسن نیت حاصل شده است - ابی ایوب انصاری گفت که پیغمبر صلی الله علیه و آله بفاطمه زهرا علیها السلام فرمود :

پیغمبر ما بهترین پیغمبران است و او پدر تو میباشد و شهید ما بهترین شهیدان است و آن عموی پدرت همزه است و از ماست کسی که دو بال دارد که در بهشت پرواز میکند و از ما هستند دو مویز این امت حسن و حسین و آن هر دو فرزندان تو هستند و از ما خواهد بود مهدی (که در شرافت و عزت و افتخار از امت افضل است) حافظ ابوالقاسم طبرانی در معجم کوچکش نقل کرده (۱).

شرافت در این حدیث مشحون بر خدمات مهم اجتماعی اوست که بزرگترین مصلح عالم بشریت پس از جدش که بزرگترین منجی عالم بشریت بود میباشد در امانت و صداقت موجب سرفرازی بخاندان نبوت و ولایت است و در خاندانی است که خدا آنها را از هر پلیدی پاک و منز کرده است.

شرف در این مقام عبارت از اصلاح مفاسد اجتهاد اعی بشریست که هیچ کس را دست بدان نرسد مگر از مکتب اسلام و آموزگاران که ائمه اطهار هستند سر مشق گرفتند شود و پیروی گردد۔ این خاندان خاندان شرافت و مکرمت و عزت و فضیلت هستند آنها بودند که ترجمان کلمه شرف بوده و عملاً مبادی فاضله را بجامعه بشر نشان دادند و آخرین آنها کاملترین مبادی فاضله اخلاقی را برای مردم جهان ترجمه و معنی کردند و مفهوم شرف را از نظر خدمت بخلاق و نوع دوستی بمردم آموخت و بجائی رسانید که برتر و بالاتر از آن تصور نمی شود .

### درمدح حضرت صاحب الزمان (ع)

محلول در عدن گرفتم	از لعل لببت لبین گرفتم
کز لعل تو آنچه من گرفتم	بالله تو مده بنا کسان یاد
مشک تببت و ختن گرفتم	زان دستۀ موی عنبر آمیز
کز بستگیش شکن گرفتم	نبود عجب از درستی تو
زان نرگس و نسترن گرفتم	با چشم و رخ تو من می و خون
در بر بت سیمتن گرفتم	اندر برم آی تا بگویند
در دل گل یاسمن گرفتم	در چشم و دلم نشین که دانند
من در بر تو وطن گرفتم	تو در دل من سکن گرفتی
من دامن آن دمن گرفتم	در مجمعه کليلة دل
تو داده بمن نه من گرفتم	یک قطره می از لببت مکیدم
تو ذوالمن و من نه من گرفتم	افسوس که قطره بهره ام بود
هر رشته و هر رسن گرفتم	جز مهر تو من ز گردن و دل
در پای تو من سکن گرفتم	دست از تو چگونه من بدارم
من خو برخ حسن گرفتم	جز حسن رخت چو نیستم مقصود
زان سیب و به و ذقن گرفتم	بامن تو مگوی لن ترانی
دستور من از قرن گرفتم	و اینرا از او یس بی قرین روی
او طشتی و من لکن گرفتم	ما بر سر شستشوی زلفت

ما از دو محمد و دو گیتی  
 او صاحب آن زمان گرفته  
 دامان شهشه دو عالم  
 هر مجلسی آستین فشاند  
 هر انجمنی نفس کشیدم  
 گاهی رویش از عراق دیدم  
 با مهر و نگین فتنه خیزش  
 زر از دل سنگدل کشیدم  
 خونستدلم که محنت چیست؟  
 من گرچه سیه روی از گناهم  
 تو خوب گرفتی آنچه خوبست  
 تا سر روی پای تو نهادم  
 شایسته امتحان دلم نیست  
 گر با همه کس منم زدم من  
 دامان تو را گرفته ام من  
 با دست تو و از خزانه تست  
 با یاد دولعل می فروشت  
 نگذار که دشمنان بگویند  
 یا از روش تجدد عصر  
 القصه تو قبله ای و محراب  
 در پای تو چون هزارستان  
 با پیر و جوان ملک ایران  
 واز سکه نام نامی تو  
 واز شش دل داریوش بردم  
 بایک دوسه گفتگوی شیرین  
 به جمله از آن کتاب ناطق

او مصحف و من سنن گرفتم  
 من صاحب این زمن گرفتم  
 مهدی بن الحسن گرفتم  
 تا دست ز پیرهن گرفتم  
 اقرار ز مرد و زن گرفتم  
 گاهی بویش از یمن گرفتم  
 مهره ز دل فتن گرفتم  
 گوهر ز گل ولجن گرفتم  
 زان زاویه محن گرفتم  
 اما گسلی از چمن گرفتم  
 خوبی تو خوب من گرفتم  
 دست از بت و از شمن گرفتم  
 گیرم ره ممتحن گرفتم  
 با تو سرما و من گرفتم  
 دل از سر اهرمن گرفتم  
 هر گوهری از دهن گرفتم  
 از در ثمین ثمن گرفتم  
 از درگه تو حزن گرفتم  
 آنها نو و من کهن گرفتم  
 هر جای که اینجمن گرفتم  
 صد نغمه بنسارون گرفتم  
 شمشیر روی کهن گرفتم  
 زرین زره و مچن گرفتم  
 واز چین کمر پکن گرفتم  
 صد خسرو شیرزن گرفتم  
 دستور دو صد سخن گرفتم

تو عنصر صالحی عجب نیست  
 کز یک تو هزار فن گرفتم  
 در باره علم و دانش ائمه در سابق شرحی نوشتیم که آنها از چشمه سار  
 علوم ربوبی سیراب شده اند و غیر از این هم نمیتواند معصومیت آنها را  
 تضمین کند و مصونیت آنها را حفظ نماید باید آنها از علم حق و علم  
 لدنی آگاه باشند اینک میخواهیم بگوئیم چگونه مهدی میدانند و عمل میکند .  
 حرث بن مغیره انصاری گفت از ابی عبدالله حسین بن علی علیه السلام پرسیدم مهدی را بچه  
 علامت بشناسیم ؟ فرمود :

باراستی و سنگینی - باز پرسیدم بچه چیزها فرمود بشناختن حلال و حرام  
 و نیازمندی مردم با و و بی نیازی او از مردم (۱) .

در کتاب درة المعارف نقل میکند که مهدی از غار انطاکیه کتائبهائی را بیرون خواهد  
 آورد و زبور را از دریاچه طبریه و آن زبور است که خاندان موسی و هارون وا گذاردند و  
 الواح موسی در آنست عصای موسی نیز دست او خواهد بود و مهدی از جهت علم و دانش  
 بر همه جهانیان برتری خواهد داشت و بهمه جا و همه چیز احاطه علمی دارد (۲) .

در مناقب خوارزمی از حضرت ابی جعفر باقر العلوم علیه السلام که در ضمن داستان مهدی  
 و اینکه وی شبیه رسول خداست فرمود مهدی پس اندازها و ذخیره های پیغمبران سلف را  
 خواهد جمع کرد .

منظور آنست که آنچه پیغمبران داشته اند و از جهت اسرار و رموز و عدم سنخیت مردم  
 بدست اوصیاء و اولیاء حق سپرده اند مهدی میدانند کجاست همه را بیرون می آورد و ذخایر  
 و کنوز و معادن را استخراج مینماید تا از جهت سرمایه علمی و کمالی دارای قدرت و نیروی  
 بی نظیری گردد و همه جهانیان در پیشگاه او با همه قدرت و ارتش و اختراعات تسلیم گشته  
 خاضع و خاشع میگردند .

عبدالله بن عطا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسید مرا از قائم خبر ده فرمود  
 قائم ما مانند جدم رفتار میکند و بعلم و دانش آسمانی عمل مینماید و حلال  
 و حرام را چون جدم امیر المؤمنین اجرا میکند و دین را زنده و جاودان میسازد  
 ریشه ظلم و ستم را می کند .

در سابق از صورت و سیرت حضرت مهدی حجت و ولی امر شده‌ای نقل کردیم اینک خصال و اوصاف آنحضرت را از متون احادیث متواتر نقل میکنیم تا مهدی منتظر شناخته شود که او يك شخصیت ممتاز قائم بذات حق و مؤید بتأییدات آسمانی است و از غیر خودش ممتاز است .

### خصال و اوصاف

#### مهدی (ع)

اوصاف و نشانه‌های او در خلقت و برگزیدگی و رفتار و کمالات ظاهری و باطنی و عادات و خوبیهای پسندیده و پاکیزه مردی مبرز و بزرگواری بی نظیر و بی مانند است که از اول آفرینش در نقشه عالم وجود این شخصیت آسمانی برای روز واپسین ذخیره شده و خیر او را همه گذشته گان داده اند .

ابو سعید خدری میگوید پیغمبر (ص) فرمود مهدی از من است پیشانی درخشان و بینی کشیده دارد (۱).

ابن حجر مینویسد: پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود البته خداوند برمی انگیزاند مردی از فرزندان من که دندانهای پیشینش از هم جدا است و پیشانی او درخشان است (۲).  
رویانی و طبرانی نقل میکنند که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود مهدی امت من مانند ستاره درخشان است که رنگش عربی و بدنش اسرائیلی است .

ابو نعیم اصفهانی مینویسد که پیغمبر فرمود مهدی جوانی است مشکین چشم بلندابرو کشیده بینی باریش انبوه مجعد که بر گونه راستش خالی است و بردست وی نشانه‌ای از خال است (۳) .

در نورالابصار مینویسد مهدی صورتش مانند ماد تا بان است و رنگش عربی گندم گون و هیکلش اسرائیلی و بلندبالا (۴).

از امیر المؤمنین علی عَلِيٌّ نقل است که مهدی را وصف کرده فرمود مردی است درخشان پیشانی، کشیده بینی، رانهایش پهن - گونه‌هایش دارای خال، میان دندانهایش باز، جوانی، میانه بالا - نیکو صورت - موهای سرش تا شانده او را گرفته نور صورتش بر موی و سر و ریشش روشنی افکند (۵)

بنابر این در صورت چون پیغمبر اکرم و شبیه بامام حسن مجتبی و حضرت

۱ - صحیح ابی داود ص ۲۸۸ ج ۲  
۲ - صواعق ص ۹۷ - اسعاف الراغبین ص ۱۴۹  
۳ - اسعاف الراغبین ص ۱۴۹  
۴ - عرف الوردی ص ۶۶ - ۵ - شرح نهج البلاغه ص ۹۳ ج ۱

سیدالشهداء علیه السلام میباشد. در سیرت خوش زبان گرم خو - مهربان - عطوف - رحیم و جواد شجاع - با هیبت و صلابت است - هر کس او را ببیند گوید جوانی چهل ساله بیش نیست بایک قیافه بسیار جالب و جاذب که بیک نظر فریفته و دلباخته او میگردد .

یا ایها الناس انا خلقنا کم من ذکر و  
انثی و جعلنا کم شعوباً و قبائل  
لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم  
ان الله علیم خبیر - آیه ۱۳۵ - سوره حجرات

خصایص

مهدی علیه السلام

ای گروه بشر ما شما را از مرد و زن آفریدیم و بشعب مختلف منشعب و تیره تیره گردانیدیم و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید اما نزدیکترین و گرامی ترین بندگان در پیشگاه پروردگار کسانی هستند که پر هیز کار تر باشند آن خداوند است که بحال مردم دانا و آگاه است (۱) .

در آفرینش عالم وجود سنت ربوبی بر این جاری بود که هر کس را بیک خصال و خصلت و جهاتی از دیگر متمایز و ممتاز گرداند تا بشر عالم بآن خصال و خصایص شناخته شوند و معروف و مشهور گردند و از افراد دیگر نوع مستثنی باشند .

این سنت در تمام موجودات و عناصر و موالید بوده و هست شما درختان را از هم میتوانید بزودی تشخیص دهید - گلها را از هم جدا کنید و بشناسید - حیوانات را از هم مشخص نمائید در افراد بشر و انسان ، در میان قبایل و ملل افراد را بلمحه و صدا و صوت و سیرت و علم و فضیلت از هم جدا کرده بزودی تشخیص میدهید و ممیزات هر کس را میگوئید در طبقات فاضله بشری نیز همه یکسان نیستند خداوند برای شناساندن پیغمبران و انبیاء خود هر یک یک خصلت و فضیلتی ممتاز داد .

حضرت آدم صغی الله شد و خضر نوح نبی الله و حضرت ابراهیم خلیل الله و حضرت موسی کلیم الله و حضرت عیسی روح الله و حضرت محمد خاتم النبیین گردید خصایص صفوت و نبوت و خلقت و کلیمیت و روحانیت و خاتمیت آنها را از هم مجزا و مستثنی گردانید .

در میان ائمه اطهار هم اگر چه همه نور واحدند و در فضیلت و کمال ولایت و تصرف در عالم کون در یک صف قرار گرفته اند ولی هر یک دارای خصوصیتی درزندگی هستند که این



فصل ممیز در زمان و مکان و شرایط و اجتماع مختص او بوده و میباشد .  
 امام زمان نیز دارای مختصات است که از آن جمله قائم آل محمد است دارای غیبت است و آنهم دو نوع غیبت - (صغری و کبری) عمرش طولانی است مردم بدوستی او امتحان میشوند - نور وجودش در حین ظهورش دنیا را روشن میکند که محتاج بنور آفتاب نباشد - تاریکی جهالت و نادانی محو و معدوم میگردد اولاد و احفادش از هزار بیشتر میباشد زمین کنوز و گنجها و ذخائر خود را در معرض استفاده آنحضرت میگردد هر کس از او چیزی سؤال کند بی نیاز میگردد از افاضات آنحضرت همه معنای بی نیاز میگرددند او بحق و حقیقت و عدالت حکومت میکند - ظلم و ستم در عصر او نخواهد بود و بارزترین نشانه ظهور مهدی همین است که کسی بدیگری ستم نمیکند گرگ و میش باهم آب میخورند - حق هر کسی بخودش داده میشود محتاج بداد خواهی نیست امنیت و امانت همه جا حکمفرماست - شهر بانی و دستگاه قضائی بر چیده میشود - مردم از روی خلوص ایمان و حقیقت اسلام باهم بکار و کوشش و آبادانی دنیا و تأمین آخرت میپردازند اینها از خصایص روشن و بارز مهدیست که قائم آل محمد علیه السلام میباشد .

ماه من از مطلعی زغیب بر آرد	طلعت خورشید سر زجیب بر آرد
مطلع خورشید من چورو بگشاید	شك بزدايد ز قلب وریب بر آرد
نقطه خال لبش بما چو نماید	از خط کج موی نقص و عیب بر آرد
یکسره زین رو جوان شوند مشایخ	گر چه سر از درد هجر شیب بر آرد
چون علم سبز بستد را بگشاید	بانك بلال و دم صهیب بر آرد
و آن ید و بیضا بلند اگر نماید	عقد ز موسی دم از شعیب بر آرد
هلله گویان بدست مهدی قائم	روی خداوند سر زجیب بر آرد
مغرب و مشرق بتاب روی ملیحش	ماه من از مطلعی زغیب بر آرد

ما در کتاب مکتب اسلام عناصر تربیتی و اخلاق را بیان کرده ایم اینجا

نمی خواهیم وارد بحث تعلیم و تربیت شویم اما میخواهیم بگوئیم که

روش پرورش ائمه اطهار همه بر منهج مکتب ربوبی بوده و در یک نقشه

خاصی حرکت میکردند چنانکه شرح زندگانی آنها در کتاب ۱۴ معصوم نوشته ام می بینیم

همه آنها چون یک روح در ۱۲ بدن و ۱۴ معصوم در یک خط سیر طی مراحل اکمال بشریت

مهدی در روش

پرورش

می نمودند و حضرت مهدی علیه السلام نیز از این سنت خارج نبوده او بایک تربیت مهذب و مصفی مردم را بسیر تکامل اخلاقی هدایت میفرماید و همانطور که پیغمبر صلی الله علیه و آله بشر را از ظلمات جهان در عصر تاریک تثلیث بتوحید دعوت کرد امام زمان علیه السلام نیز مردم را از فشار ظلم و جور و تعدی و بت پرستی و جبهات و ضلالت بمحیط نورانیت عدالت و داد گستری و رحمت و نعمت و وفا و صفا سوق خواهد داد .

ابوداود از ام سلمه روایت میکند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود مهدی در میان رکن و مقام می ایستد و مردم را بشیوه پیغمبر اکرم دعوت میکند و روش پرورش او همان سبک رفتار پیغمبر با مردم آن عصر خواهد بود و همانطور که مردم در اثر تعلیم و تربیت پیغمبر اسلام آن جنبش شگفت آمیز را در ظرف کمتر از یک قرن نشان دادند مردم آخر الزمان نیز در اثر تعلیمات عالیه مهدوی مردم را بفضیلت و کمال دعوت میکند و یک نهضتی بر اساس عدالت و اخلاق برپا میشود که عمال آنحضرت در همه جهان مانند سلمان و ابوذر و مقداد و عمار یا سر حکومت خواهند کرد و دنیائی پر از عدل و داد و رأفت و رحمت و محبت و عشق و علاقه و نوع دوستی بوجود خواهد آمد و بهتر بگوئیم مدینه فاضله که سالها بلکه قرنها بشر و حکمای ارجمند مانند افلاطون و ارسطو و غیره در آرزوی آن بودند بدست امام زمان علیه السلام بوجود خواهد آمد و احکام مهدویت روی تمام زمین حکمفرما خواهد شد .

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام در وصف مهدی میفرماید او کسی است که هوی و هوس را مقهور میسازد اراده و امیال مردم را از راه کج و منحرف برمیگرداند و بسوی تقوی و عدالت سوق میدهد و آنها را هدایت و ارشاد میکند و آنها را متوجه قرآن میکند که در هر اندیشه و فکر و گفتار و کردار قرآن را در نظر بگیرند و هر چه اراده کنند بر قرآن عرضه نمایند اگر در اجراء آن مجازند عمل کنند و اگر خلاف است احتراز و اجتناب نمایند حضرت مهدی مفهوم عدالت و داد گستری را بمردم میفهماند و قرآن و سنت را که متروک مانده درس میدهد و از نوزنده میدارد.

در حدیث نیز هست که فرمود من برای توحید می جنگیدم و مهدی علیه السلام برای احیاء سنت من خواهد جنگید.

در حدیث منقولست که فرمود خداوند دین اسلام را بدست علی نصرت داد و گشود و چون او گشته شود و دین رو بفساد گذارد بدست مهدی آنرا اصلاح کند

## وزنده گرداند.

زنده داشتن دین زنده نگاهداشتن روح فضیلت و کمال است همانطور که پیغمبر و علی علیهما السلام عملات ترجمان دین اسلام بودند عدالت و مساوات و مواسات و ایثار و انفاق و اکرام را زنده میگرداند مهدی نیز با همین روش جسم و جان مردم را پرورش میدهد و آنها را از نظر زندگی بی نیاز میکند و بعد ارواح و عقول آنها را می پروراند تا خلاف حقیقت نروند و بحقیقت گردوند و حتی فکر بد هم نکنند و اخبار در این زمینه بسیار است (۱).

ما در کتب ترجمه احوال ائمه اطهار در این صفت بارز آسمانی آنها

## مهدی و جود

آنچه باید بگوئیم گفته ایم مخصوصاً در باره حضرت امیر علیه السلام و امام

## و بخشش

حسین سیدالشهداء ارواحنا فداهما اما موضوع جود و بخشش امام

زمان علیه السلام چون خبر از آینده است نه از گذشته منابع و ماخذ ما احادیث و اسناد مرویه

نبویست که روایت و نقل کرده اند آنچه که از سیاق مطلب بدست می آید امام زمان علیه السلام

مانند جدش امیرالمؤمنین و سیدالشهداء و آباء گرامش دارای بذل و بخشش و جود و

سخاوت است زیرا این خاندان مال را برای بخشش ب مردم میخواستند چنانچه در سیره

آنها دیده ایم که دست قدرت آنها مسلط بر همه چیز بود و هیچوقت هم چیزی نداشته اند

و هر گاه سائلی از آنها سؤال میکرد یا عرض حاجت مینمود حوائج او را برمی آوردند و

گاهی اجازه نمیدادند عرض حاجت کند قبل از آنکه تقاضا نماید آنچه میخواستند میدادند.

نسبت با امام زمان نیز همین سنت مرضیه معمول خواهد شد زیرا آنحضرت با این سن

و تجربه و ولایت و امامت بهمه چیز واقف و آگاه است و لذا در اخبار است که هر کس از

آنحضرت چیزی بخواهد علی قدر مراتبهم اعطا میفرماید.

ابن ماجه از ابی سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود مهدی

البته درامت من است و مردی نزد او خواهد آمد و چیزی سؤال کند که بمن بخشش کن

مهدی در دامن او آنقدر مال بریزد که نتواند حمل کند (۲).

حاکم نیشابوری روایت میکند که پیغمبر (ص) فرمود خداوند بر انگیزد مردی

را از فرزندان من که ببخشد مال را بخشیدنی.

۱- بخار الانوار - نجم الثاقب - نور الانوار - الزام الناصب - عرف الوردی ص ۷۴

۲- کنز العمال ص ۱۸۶ ج ۷ ص ۱۸۸ ، عرف الوردی ص ۵۹ - المهدی ص ۱۰۹.

ابن حجر آورده که پیغمبر ﷺ فرمود در آخر الزمان خلیفه ایست که می بخشد مال را بخشیدنی و نمیشمارد آنرا شمردنی «یعنی آنقدر می بخشد که مردم راضی شوند» (۱) از مدلول اخبار مستفاد شد که امام زمان علیه السلام نیز مانند جدش در حضرت مهدی و داورها حکم خدا را اجرا میفرماید و بیش از هر چیز خدا را در نظر دارد و همیشه و همه جا عدل و داد و قسط را رعایت میفرماید و حکم

### حضرت مهدی و داور

نکند مگر بحق و عدالت چنانچه اخبار هم شاهد این حقیقت است . کعب الاخبار گفت شرح مهدی را در کتب پیشینیان یافتیم و در کتب پیغمبران بدین وصف او را شناخته ام که در حکومتش ستمگری و تعدی نیست و هر چه حکم کند و داورى نماید بر حق خواهد بود - مقری در سنن خود و حافظ ابو نعیم عبدالله بن حماد نیز این حدیث را نقل کرده اند (۲).

محمی الدین در فتوحات مکیه می نویسد مهدی ما لها را یکسان تقسیم میکند و در میان مردم بدادگری رفتار می نماید و نزاعها را خاتمه میدهد و جامعه را اصلاح مینماید (۳) و اضا مه میکند که در قضاوت ها خداوند حقایق را بدل او الهام میفرماید و آئین اسلام را زنده مینماید.

حدیثی از پیغمبر ﷺ روایت شده که فرمودند مهدی از من است و پیروی از من میکند و او را لغزش نیست.

مهدی سنت را زنده میدارد بدعت ها را ریشه کن میسازد او معصوم است و بغیر حق حکم نمیکند او قیاس نمیکند که قیاس بر وی حرام است مهدی حتی شك هم در امور نکند چه جای تردید؟ او عالم است بعلم میراثی جدش و قضاوت میکند بقضاوت موروثی امیر المؤمنین علیه السلام .

خوارزمی باسناد خود از جابر بن عبدالله انصاری روایت میکند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود مهدی فرزند من است نامش نام من و کنیه اش کنیه من او شبیه ترین مردم بمن خواهد بود و از جهت خلقت و اخلاق شبیه من است (۴).

ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که شبیه ترین مردم بر رسول خدا مهدی

۱- اسعاف الراغبین ص ۱۴۹ - صواعق المحرقة ص ۹۸ - تاریخ ابن عساکر ص ۸۶ ج ۱

۲- عرف الوردی ص ۷۷ ۳- فتوحات باب ۳۶۶ ۴- عرف الوردی ص ۶۳

قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است و او در صورت و سیرت چون پیغمبر خواهد بود که پیغمبر بو حی عمل کرد و مهدی بسنت عمل مینماید .

محمی الدین ابن عربی مینویسد : مهدی شباهت تام به پیغمبر دارد در خلقت ولی در اخلاق چون پیغمبر نخواهد بود زیرا او منحصر بآن اخلاق بود که آیه **انك لعلى خلق عظیم** در باره او نازل شد (۱).

شکی نیست که مشبه و شبیه هم باید از جهاتی باهم فرق داشته باشند ممکن نیست که دو موجود از هر جهت یکی باشد اگر از کلیه جهات متحد و متفق باشند دوئیت فرض محال است چنانکه در توحید ثابت شده پس امام زمان علیه السلام شبیه ترین افراد بشر به پیغمبر صلی الله علیه و آله خواهد بود در اخلاق نیز مصداق اتم و کامل است اما در صورت نیز مانند رسول خداست .

شاهیکه سر و هشت بهشت پیغمبر است	درشش جهت یگانه خطیب و سخنور است
بر قد او رسا زره یوشع بن نون	در دست وی پیا علم حمد اخضر است
روزیکه شه بمر کب ابلق شود سوار	خاک زمین بزیر سمش در و گوهر است
خاکستری که برق سمش ریخت تو تیاست	سنگی که پا بر آن بنهد شوشه زر است
شهریکه زوی آن بچرد روض و روضه است	نهریکه زیر وی گذرد حوض کوثر است
کا کل بگرد سر زده از خوشه های نور	هو تار یالش شاخه ای از لؤلؤ تر است
بر شقه های پرچم عدل امام عصر	نام محمد (ص) و خط الله اکبر است
تمثال کربلا و سر شاه دین حسین <small>علیه السلام</small>	اندر میان بیرق عدالش مصور است

الفصه صالحا که ؟ نگهدار این جهان

غیر از امام عصر بفرمان داور است

**اخلاق و رفتار مهدی** بدون تردید اخلاق و رفتار و گفتار و کردار امام زمان علیه السلام مانند آباء و اجداد کماش پسندیده و متبع و مطاع میباشد - کلمات و الفاظ آنها پیوسته شیرین و دلنشین است و بایک سخن آدمی دل و دین باخته بتسلیم و کرنش و خشوع می اندازد.

ابن حجر مینویسد رویانی و طبرانی از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود مهدی از فرزندان من است که اهل آسمان و زمین از پادشاهی او خشنود میشوند و حتی پرنده گان

هوا از سلطنت او مسرور و مشعوفند (۱).

احمد بن حنبل و ماوردی از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت می کنند که نوید باد شمارا بمهدی که اهل زمین و آسمان از او خشنود میباشد و اموال را یکسان تقسیم می نماید و پرمیکند دلپای امت محمد را از بی نیازی و گشایش میدهد آنهارا بداد گری و عدالت پروری (۲).  
از طاوس یمانی نقل شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود نشانه مهدی اینست که او بر زمامداران سخت گیر است و مال بیت المال را بر مردم بخش می کند.

حضرت مهدی علیه السلام بی نوایان را اطعام میکند او مانند جدش دارای علم باحوال مردم است گرسنگان و بینوایان و مستمندان و درماندگان و واماندگان را حمایت و معاضدت میفرماید سرپرست بیوه زنان و پدر یتیمان و دادرس بیچارگان و دادخواستم رسیدگان است او مردم را مستغنی و بی نیاز نماید او از خزائنی که برای او ظاهر گردد همه را مستغنی فرماید و آنهارا بداد گری گشایش میدهد که از هم نگرانی نداشته باشند و دره ضیفه و سختی نیفتند (۳).  
از حدیفة بن یمان از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود مهدی که ظاهر شود آسمانیان و زمینیان و حوش و پرندهگان همه از حکومت آسمانی او راضی و خوشنودند.

بدون تردید باید ولی حق و برگزیده خداوند که برای روز واپسین عالم ذخیره شده اخلاقی ممتاز داشته باشد و مظهر اتم و اکمل ندای **انک لعلی خلق عظیم** باشد تا مردم گوناگون جهان در پیشگاه رفتار و گفتار و کردارش سر تسلیم فرود آرند و زمین ادب ببوسند و باطاعت و فرمانبرداری بگرایند.

شیخ بلخی در ینابیع الموده مینویسد زایچه حضرت مهدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله با زایچه حضرت عیسی بن مریم از نظر درجه منظومه شمسی یکی و منطبق بوده.

**تطبیق زایچه حضرت مسیح با حضرت مهدی**

ولادت باسعادت قائم علیه السلام در شب پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ در بلده سامرا در نزدیک قرآن کوچک در قوس و آن چهارم قرآن بزرگی است که در قوس بوده و طالع درجه ۲۵ از سرطان بوده و میلاد حضرت مسیح نیز همین درجه قرآن چهارم در قوس و طالع او در درجه ۲۵ سرطان قرار داشته است (۴).

۱ - صواعق ۹۸، عرف الوردی ص ۶۶ بنقل رویانی و طبرانی بنقل المهدی ص ۱۰۲

۲ - اسعاف الراغبین ص ۱۵۱ - ۳ - کنز العمال ص ۱۸۶ ج ۷ بنقل المهدی ص ۱۰۳

۴ - ینابیع الموده باب ۷۹ چاپ ط

### معجزات حضرت مهدی

در خلال نگارش کتب شرح زندگانی حضرت رسول ﷺ و ائمه اطهار مخصوصاً در کتاب چهارده معصوم ﷺ مکرر بسمع خوانندگان رسانیده‌ام که منظور از معجزه کاری است که دیگران عاجز از اتیان با آوردن مثل آن و نظیر آن باشند و این اعجاز برای اینست که مردم بدانند کسی که دعوی ارشاد و هدایت میکند راست میگوید یا دروغ اگر توانست کاری برخلاف عرف و عادت نماید و تصرف در علل و عوامل مادی نشئه عالم طبع کند او نماینده برگزیده خدا و منصوب آسمانی است و اگر نتوانست مدعی کاذب است .

در باره معجزات ائمه اطهار (ع) دو نوع معجزه دیده میشود یکی تصرف در امور مادی عنصری قابل اشاره حسیه که برای جلب توجه عوام است مانند بیرون آوردن ناقه صالح از میان سنگ یا اژدها شدن عصا و غیره یا تصرف در عالم کون از نظر علم گذشته و آینده است که از روی مبنای علمی از روی نقشه‌ای که خداوند جهان زیر نظر ولی و خلیفه خود میگذارد بیان میکنند از گذشته هیچکس نمیداند یا از آینده که واقف بر آن کسی نیست و این در نظر ما اهمیت بیشتری دارد زیرا در ساحت این معجزات است که علماء و حکماء و دانشمندان جهان سر تعظیم فرود می‌آوردند مانند کتب تورات و انجیل و محکمات و کاملتر قرآن مجید است که کلیه خردمندان و فصحا و بلغای جهان سر تعظیم در برابر او فرود می‌آوردند - و ما در شرح حال ۱۴ معصوم از نظر معجزات فقط باین حقیقت توجه داشتیم و نگاشتیم که اخبار مغیبات از گذشته و آینده بهترین دلیل عامی و معجزه آنها بود که گفتار آنها منطبق با حق و حقیقت و واقعیت بود و مرور زمان هم اعتراف کرد که هر چه هر کدام فرموده‌اند راست و درست و لباس عمل پوشیده است یعنی وقتی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود **سلونی قبل ان تفقدونی** از من بپرسید قبل از آنکه من از میان شما بروم بر این دعوی گفتار حکیمانه و قضاوت‌های مجیر العقول و اخبار غیبی که تا امروز و روز قیامت داده‌اند شاهد صادق بوده است .

و در بیان علائم ظهور آنحضرت سه خطبه مهم قویترین دلیل عجز دیگران و علم آنحضرت است بر گذشته‌ها و آینده پس از اینکه چگونه اخبار علائم ظهور را تلویحاً و تصریحاً در ۱۴ قرن پیش بیان فرمود و یکی پس از دیگری رخ داده است و بقول نویسنده

مسیحی د کتر شبلی شمیل آنحضرت نسخه منحصر بفرد بود و بقول جرج جرداق مسیحی الامام علی صوت العدالة الانسانیه بوده است و این علم بمیراث تافرزند یازدهم رسیده و تحقیقاً امام عصر مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله دارای همان مقام تصرف و ولایت بوده و هست و خواهد بود و بهترین دلیل همان پیدایش تکون و تولد اوست که از معجزات حسی او بشمار میرود چنانچه دیدیم همه نوشتند در حمل مکتوم و مختفی بود و تا بدنی آمد قرآن خواند چنانچه جدش خوانده بود و سپاسگذاری و سجده شکر نمود و در کودکی و صباوت در گهواره سخن گفت و از کتب منزله قرائت فرمود و در پنج سالگی ولایت و تصرف خود را در جهان ثابت کرد و در روی آب غیبت نمود و دشمنان را غرق کرد و چندین بار غیبت از چشم دشمن نمود تا بغیبت کبری رسید و این خود بهترین دلیل بر امتیاز و بر ازندگی او میباشد چنانچه در مدینه المعجز معجزات بی حدی از آنحضرت نقل شده است .

از سنن جاریه بشری بود که برای معرفی خود و اتکاء بمبدائی خود را متکی بدان میدانسته نام خود و ملجاء خود را در روی نگین انگشتری نقر میکرده و برای تسجیل نامه ها و آراء و فتاوی و احکام پای اوراق میزده است و این خاتم از زمان آدمی صفی الله بود چنانچه انگشتر حضرت سلیمان فصلی از تاریخ را گرفته است .

### نقش نگین حضرت مهدی (ع)

در اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار همه دارای انگشتر و نقش نگین بودند که مال حضرت مهدی علیه السلام « انا حجة الله و خاصته » میباشد که محمد بن طلحه شافعی در این باره گفته است :

فهذا الخلف الحجة قد ایده الله  
واعلی فی ذری العلیا بالتایید مر قاه  
وقد قال رسول الله قولاً قد رویناه  
هدیه منہج الحق و اتاه سجایاه  
و اتاه حلی فضل عظیم فتجلاه  
و ذوالعلم بما قال اذا ادرك معناه

یری الاخبار فی المهدی جاءت بمسماه (۱)

از فصول این کتاب و آیات و احادیث منصوص و تفسیر و تأویل و تنزیل آنها و اخبار آل محمد صلی الله علیه و آله ثابت شد که مهدی منتظر اسلام يك نفر بیش نیست و مردم نابخردی که از این راه میخواستند کیف شکمی

### مهدی منتظری کی بیش نیست



ساز کنند. در بدبختی خود میکوشند .

این مقام جائی است که دست هر کسی بدان برسد تا شرایط برای هر کسی مهیا شود مگر آنکه بجنون مدعیان مهدویت تعلیق گردد .  
چنانچه گفته شد راجع بمهدی بیش از هر يك از ائمه کتاب نوشته شده خاصه از سنت و جماعت .

ابن حجر عسقلانی کتابی دارد بنام القول المختصر فی علامات مهدی المنتظر در آنجا ثابت کرده مهدی منتظر یکی بیش نیست و شمارهای در او نیست و آن همان مهدیست که خداوند در قرآن و لسان پیغمبرش مکرر از او خبر داده است اسم و لقب و خصوصیات او را معین فرموده اند . و اخبار مهدویت اسلام شكوك و شبهات را بر طرف میسازد مگر آنکه چشمها و گوشها کور و کر باشد .

چشم باز و گوش باز و این عمی حیرتم از چشم بندی خدا

مهدی از نظر نژاد و قبیله و طایفه و خانواده و جد و پدر و آباء و اجداد و صورت و سیرت و اخلاص و روش و شرایط و نشانیها و علائم ظهور و کارهایی که باید انجام دهد و گفتاری که میکنند و اعلامیههایی که صادر می شود و اسامی اصحاب او و عمال و حکام او و خصوصیات زمان او و پیدایش ظهور و خروج و شمشیر و قدرت و نیروی او و آمدن عیسی بن مریم و نماز ایستادن با او و بر کتفائی که در ظهورش پدیدار میگردد - روش قضاوت و حکومت و سلطنت و مدت خلافت و رحلت او همه را با تمام خصوصیات گفته و نوشته اند که جای تردید باقی نگذاشته است .

شرافت و علم و تقوی و سیادت و نجابت و جود و بخشش و معاشرت او از صفات و خصالی است که برای هر کس امکان ندادند جمع شود چه اشخاص بیشماری که دعوی مهدویت کنند .

مهدویت اسلام مهدویت نوعی نیست بلکه بنصوص آیات و استناد احادیث مهدویت تخصیصی است کلی منحصر در فرد است .

و بهمین دلیل در کتب آسمانی هم از آن خبر داده شده تا مردم به شك و تردید نیفتند .  
مدعیان مهدویت یا حرص و طمع بمقام داشتند یا ترس از مجر و میت آن که مرتکب

چنین ادعائی شدند و بهیچ کجا هم نرسیدند. چنانچه در ترجمه آنها دیدیم که مردم بی هویتی بودند و این فکر سخیف سیاسی آنها را بهرتگاه بدبختی انداخت .

بدون شك همانطور که برگزیده حق در روح و روان قادر و مقتدر  
**مهدی نیرومندترین**  
 و نیرومند و تواناست - در جسم نیز قهرمان و سطر و قوی الجسم است  
**مردم است**  
 که روابط جسم و جاننش متناسب گردد .

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید مراد از **لوان لی بکم قوة او آوی الی**  
**رکن شدید قوت قوم** ملتزم رکاب مهدی و شدت نیروی اصحاب قائم آل محمد است که  
 رکن رکن شدید دارند و حضرت مهدی شخصاً خود باندازه چهل مرد قوت بازو دارد و  
 قلب او از آهن محکم تر و اراده اش از فولاد اسنوارتر است همانطور که آهن بکوه میرسد  
 آن را از هم میپاشد قوت بازوی مهدی صفوف متحد شرك و کفر را که مانند کوه راسخ  
 در دنیای مادی شده اند از هم می پاشد و متلاشی می نماید . (۱)

در روایت دیگری حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرماید خداوند در قلوب دوستان ما  
 رعبی میاندازد که چون مهدی ظاهر شود مانند شیرژیان و چون نیزه فولادین پا بر جا و  
 استوار میگردد و شمشیر خود را در نیام نمیکند تا آنکه خداوند از او راضی شود . (۲)

حضرت صادق علیه السلام میفرماید ۳۱۳ نفر اصحاب مهدی هر یک مانند سید پهلوان  
 فعالیت می کنند و همه آنها بر محور وجود مقدس مهدی می چرخند و دمار از روزگار  
 دشمن بر می دارند .

از تستغیثون بکم فاستجاب  
 لکم انی ممدکم بالف من  
 الملائکة مردفین

آیه ۱۰ سوره انفال

مهدی بفرشتگان

یاری میستود

خداوند تعالی فرستنده شریعت اسلام و برگزیننده پیغمبر خاتم النبیین برای  
 دعوت کردن دشمن بچشم آنها سپاه گرانی از فرشتگان نمایش داده تا در غزوات و جنگها

بیمناک شده یا با اسلام بگروند یا از میدان جنگ بگریزند در چندین سوره قرآن این حقیقت تصریح شده که ای حبیب من چون استغاثه کنی تو را بملائکه و قوای نامرئی یاری میدهم و یکجا فرمود سه هزار و محلی به پنج هزار و یک مورد به هزار نفر یا بیشتر از ملائکه در جنگهای اسلام پیغمبر برگزیده خود را یاری داد و بردشمن مظفر گردانید این حقیقت که از سنن الهی است و انبیاء خود را که نماینده حق و توحید بودند بر اصحاب شرک و بت پرستی و کفر و نفاق غلبه میداد.

درباره مهدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله که ظهور او مانند دعوت اولیه پیغمبر خاتم است یعنی آنقدر از دین و آئین اسلام آثار متروک مانده که مردم فراموش کرده اند وقتی ظهور میکند باید بادیای متمدن و مترقی و مجهز بسلاحهای اتمی و هیدروژنی و گازها و غیره مقاومت کند و با آنها بجنگد در این مورد نماینده الهی از خداوند درخواست میکند که او را نصرت دهد و یاری فرماید تا بردشمن ظفر یابد خداوند تعالی نیز فرشته گان و ملائکه بسیاری را برای مرعوب ساختن دشمنان او میفرماید در دیدگان بد اندیشان سان بدهد و چون دشمنان قشون بی حد و حصر و جنود مجنده قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را ببینند و با توجه باین که نیروی قوی و بیشمار است و اسلحه آنها نیز از اثر می افتد دعوت شده تسلیم می گردند یا کشته میشوند.

ابی عمر و عثمان بن سعید مقری از حدیقه بن یمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود وقتی مهدی در میان رکن و مقام استقرار نمود جبرئیل در مقابل او حرکت میکند و میکائیل در اطراف راستش و پشت سر او هزاران فرشته دیده میشود بطوری که مردم آسمان و زمین و پرندگان و حوش و سباع همه از حکومت او خوشحال میگرددند.

در روایت دیگر است که فرمود خداوند تعالی مهدی را سه هزار فرشته پشتیبانی می فرماید. (۱)

در سنن ابی داود و ابی عمر و عثمان بن سعید مقری و غیره روایت کرده اند که چون حضرت مهدی ظهور فرماید پرچمی برافراشته دارد که در آن یا دنباله آن یا طرف راست آن نوشته شده (البیعة لله)

مهدی و پرچم  
برافراشته

پیمان ببندید برای خدا با خلیفه خدا تارستگار شوید. (۲)

و در سابق نوشته ایم که پرچم امام زمان همان پرچم پیغمبر اسلام است که بدست علی بود و هر کجا با آن پرچم میرفت پیروز و مظفر باز میگشت و این پرچم یکبار بدست ابوالفضل العباس علیه السلام در روز عاشورا بفرمان امام حسین علیه السلام برافراشته شد و سپس جمع کردند و فرمودند دیگر باز نخواهد شد تا بدست قائم آل محمد برافراشته شود این پرچم سابقه تاریخی دارد و از انبیاء عظام بیادگار بخاتم النبیین صلی الله علیه و آله رسیده مانند همان پیراهنی است که جزو ودایع نبوت بوده و سیدالشهداء علیه السلام پوشید و حضرت زینب (س) آنرا گرفت و پنهان کرد و دست بدست رفت تا بدست قائم آل محمد رسید.

از اصول مسلم این است که برای هر کار ابزار و وسایل و وسایطی باید باشد که در اصول علمی بسلسله علل و معلول فلسفی بیان شده است این علل بنام علت غائی - علت سوری - علت مادی میباشد - برای مثال کافی است که گفته شود ساختمان یک شمشیر

شمشیر مهدی (ع)  
برای فتح و فیروزی  
ساخته شده

ناگزیر این چهار علت را باید داشته باشد آنکس که آنرا میسازد علت فاعلی است و آنصورت شمشیر علت صوری است و آن فلزی که از آن میسازند علت مادی است و برای کاری که ساخته اند علت غائی است شمشیری که برای ولی خدا و خلیفه الهی در زمین ساخته شده از جهت فتح و فیروزی و ظفر بردشمن بوده و لذا ساختمان این شمشیر از هر جهت و علتی بر سایر شمشیرهای جهان مزیت داشته و دارد زیرا غایت و منظور و هدف آن برتر و بالاتر و مهمتر از سایر انواع آنست و بهمین منظور شمشیر مهدی از دست انبیاء و اولیاء گذشته است تا بدست مهدی برسد و با او انتقام از دشمن بکشد.

شمشیری که فتح و ظفر حضرت مهدی بدان مستقر میگردد شمشیری است که دست قدرت الهی با انبیاء عظام داد و از آن نهادست بدست گردش کرد تا به پیغمبر اسلام رسید و تاریخ گویای این سیر تطورات شمشیر مهدیست که بدست حضرت عبدالمطلب کشف شد و دست بدست ائمه

پیدا شدن شمشیر  
امام زمان در چاه زمزم  
بدست عبدالمطلب

رفت تا بحضرت مهدی رسید و اینک روایتی را که در این موضوع در دست است نقل میکنیم. علامه مجلسی از کتاب کافی نقل میفرماید که حسن بن راشد از ابی ابراهیم روایت کرده که فرمود چون عبدالمطلب خواب دید باید چاهی بکند و آبی برای حاجیان مکه فراهم سازد و فردای آنروز شروع کرد بکندن چاه و یک پسر بیشتر نداشت بنام حارث

«شرح آنرا در کتاب پیشوای اسلام نگاشته‌ام» روزها خود با حارث شروع بحفر چاه زمزم کردند و این همان چاهی بود که پپای اسماعیل فرزند ابراهیم درمکه حفر شده بود چون بقعر چاه رسیدند دريك جانب آن بوی خوش بمشامشان رسید بآنطرف متوجه شدند عبدالمطلب آنجا را کند تا بیک چشمه آبی رسید که بوی مشک میداد بازهم شروع بکندن نمود تا بیک محوطه‌ای بر خورد و مردی بنظرش رسید بلندبالا خوش چشم و ابرو نیکو صورت خوش لباس خوش بو که چند شمشیر در کنارش بود یکی را باوداد و گفت تو بزرگترین افراد عربی در قدر و منزلت از تو بیک فرزندی پدید خواهد آمد که مشعلدار هدایت خواهد شد او پیغمبر است و خاتم انبیاء خواهد بود او اوصیائی و اسباطی مانند اسباط پیغمبران سلف خواهد داشت که از نجبا و حکما و صلحاء و علماء و صاحبان بصیرت خواهند بود این شمشیرها هر یک از یکی از آنان است آنگاه شمشیری باوسپرد و گفت این شمشیر مخصوص آخرین وصی تست که در قرن دوم بظهور خواهد رسید اوزمین را پاک میکند و شیاطین را بیرون مینماید و همه گردنکشان را در عزت خود ذلیل میسازد و قائم منتقم است که کلیه بت پرستان را منکوب مینماید و دین حق را احیا کرده و رونق میدهد.

عبدالمطلب دید علاوه بر آن شمشیر ۱۳ شمشیر دیگر در کنار آن شخص نهاده است و روی هر یک نقر شده **لا اله الا الله محمد رسول الله - علی ولی الله** (فلان نام آن امام را نوشته) **خلیفة الله** عبدالمطلب آن شمشیر را بیرون آورد و نگاه داشت و در قعر چاه نذر کرد اگر ده پسر پیدا کند آخری را قربانی نماید زیرا پسر در آن عصر که مردم دخترهای خود را زنده زنده بگور میگردند سرمایه کار و کوشش درزندگی بود عبدالمطلب ده پسر پیدا کرد و آخری که عبدالله و پدر محمد صلی الله علیه و آله بوده خواست قربانی کند که خداوند نخواست و شرح آنرا در ذیل کلمه **انابن الذبیحین** در پیشوای اسلام نگاشته‌ام و پیغمبر صلی الله علیه و آله از آخرین فرزند او عبدالله بوجود آمده و شمشیر مخصوص امام زمان و باوسپرد و این ودیعه آسمانی دست بدست میرفت تا بدست امام زمان (عج) سپرده شد.

این شمشیر خود علامت فتح و ظفر و فیروزیت و پیغمبر صلی الله علیه و آله در هر جنگی که مشکل میشد این شمشیر را بکار می برد و مظفر میگردید و روز بیدر و احد بدست علی صلی الله علیه و آله داد و هر کجا علی آن شمشیر را بدست میگرفت سرعت باد و برق پیروز و غالب بر دشمن میشد.

حضرت ولی عصر علیه السلام نیز این شمشیر را در روز ظهور بدست دارد و بر تمام ملل عالم

و تمام سلاح‌های اتمی و غیره ظفر خواهد یافت و این شمشیر حکم عصای موسی را دارد که تمام سحره ساحرین را نابود و محو کرد شمشیر امام زمان تمام سلاح‌های مجهز و مدرن ملل مترقی دنیا را که امروز با هر یک میلیون‌ها بشر را نابود میکنند از کار می‌اندازد یعنی بتصرف ولایت مطلقه دیگر بتجهیزات جنگی آنها قدرت کار و فعالیت ندارد از خاصیت خود می‌افتد و امام علیه السلام با همان شمشیر قیام میکند و بر همه فائق خواهد آمد و این که برخی گمان کرده‌اند امام زمان در مقابل سلاح اتمی چگونه خواهد بود این پاسخ آنها که تصرف اسلحه اتمی را خنثی و عقیم می‌سازد همان‌طور که شمشیر ابراهیم گردن از گل نازکتر اسماعیل را نبرد و عصای موسی سحرهای سحره را باطل و نابود گردانید .

در موضوع بیعت که عبارت از پیمان وفاداری آسمانی است و در اسلام **مهدی و بیعت مردم** از دستورات مؤکد و صریح قرآن است و در کتاب پیشوای اسلام

و سیدالشهداء علیه السلام درباره بیعت کردن مردم مسلمان با پیغمبر و علی علیه السلام و امام حسین نگاه داشته‌ایم که اینجا تجدید مطلع را اطاطه بیان میدانیم ولی فقط میخواهیم بگوئیم بیعت در اسلام بسیار اهمیت داشته و در تمام شؤون زندگی مهم است مانند مواعید و عهود و مواتیق سیاسی و ملی است که هم اکنون در میان ملل باقی و برقرار است و چون امام زمان عج ظاهر گردد گروهی از مردم متدین و علاقمند ظاهر میشوند و شتابان خود را بآن حضرت میرسانند و عرض ادب و فداکاری و همکاری در راه اصلاح امور اجتماع می‌نمایند برای آنکه معلوم شود این افراد چگونه آدمی هستند باید حتماً بیعت کنند تا صدق و کذب گفتار آنها معلوم و روشن گردد و مانند مردم امروز نباشند که **هزار وعده خوبان یکی وفان شود** و چون امام بحقایق امور واقف و آگاه است راست و دروغ گفتار آنها را میدانند فریب نمی‌خورد بعلاوه بیعت در آخر الزمان غیر از بیعت در صدر اسلام بوده زیرا در صدر اسلام خداوند می‌خواست دین را با منطق و وحی بمردم برساند تا شاید خودشان استقبال کنند اما در آخر الزمان تمام وسایل دفاع و تجهیزات غلبه و سلطه را خداوند بدست امام زمان ولی حق می‌سپرد تا از آن حداکثر استفاده را برای موفقیت بنماید دیگر خدعه و مکر و نفاق و شقاق که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میدانست ولی مأمور بود نادیده انگارد در عصر ولی عصر قابل عفو و بخشش و نادیده انگاشتن نیست و لذا بیعت اصحاب مهدی طبق سنن اجتماعی درمی‌آید اما او میدانند چگونه با روح ولایت کلیه تصرف در دشمن و علل و عوامل سلاحی آنها بنماید که بر همه چیره و فاتح گردد

و منافقین را از روی زمین قلع و قمع کند چنانچه در اخبار است که چندین جوی از خون فقهای دنیا دار که بصورت عرض ادب میکنند و بسیرت کارشکنی می نمایند جاری میگردد .

باری حضرت محمد بن علی بن الحسین (ع) فرمود مهدی ظاهر میشود در روز عاشورا و آن روزیست که در آن روز حسین بن علی کشته شده و آن شنبه دهم محرم باشد امام زمان میان رکن و مقام می ایستد و جبرئیل طرف راست او و میکائیل طرف چپ او قرار گیرد خداوند شیعیان او را از طرف عالم بسرعت باد و برق بمکه میرساند و آنها با حق بیعت میکنند میان رکن و مقام که عدد آنها بعدد اصحاب اهل بدر خواهد بود .

قرمانی روایت میکند که مردی از آن میان فریاد میزند پیمان پیمان آنگاه یاران دلباخته او که از اطراف شتابان میرسند و مطمئن بظهور و قیام و شخصیت او هستند با او بیعت میکنند و سر می سپارند که وفادار باشند چشم بر حکم و گوش بر فرمان دارند (۱) .

در کتاب الفتن نعیم بن حماد و فتوحات مکیه محی الدین همین حدیث نقل شده است .

**مهدی و اصلاحات او** منتقم حقیقی و بزرگترین مصلح آسمانی عالم وجود حضرت مهدی آل محمد علیهم السلام میباشد اوست که جهان آشفته را باید اصلاح کند اوست که باید ریشه ظلم و ستم را از بیخ بر کند اوست که باید مفهوم عدل و داد را ب مردم جهان بفهماند. اوست که مفساد عالم را باید قلع و قمع کند این وظیفه خطیر با وضع و محاذات دنیای کنونی کار هر بشری نیست امروز دنیا را بنگرید اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و علمی جهان را در نظر بگیرید قدرت حرص و آرزو و ولع در حکومت و اعمال نفوذ دولت های مستبده ظالمانه بصورت دموکرات را مطالعه کنید آیا ریشه این مفاهم را چه کسی میتواند بر کند؟ نگارنده در این عصر شاهد دو جنگ عمومی بوده بسبب پیدایش اتومبیل و طیاره و رادیو و تلویزیون و سرعت مطبوعات با اوضاع عالم تا حدی واقف شده نقشه های جنایتکارانه بشری را علیه یکدیگر خوب از نظر گذرانیده میدانهای جنگهای خونین را از جنبه تاریخ مطالعه کرده شبکه های جاسوسی احزاب سیاسی و نقشه های آنها را در جزایر خوانده و اوضاع بسیار فجیع و خطرناک و آشفته را مشاهده کرده جز بشر کشی برای اعمال شهوات چیزی نبوده. چه خانواده ها چه فامیل ها چه قصبه ها و شهرها چه کشورها که طعمه حریق

و بمب‌های اتمی شده وزیر چکمه‌های لشکر بیداد مخو و نابود گردیده اند چه آرزوها که بخاک رفته چه غزها و افکاری که قابل رشد و تکامل بود محو و نابود شده چه نطفه‌ها که متکون و در جنین منعقد شده و با آرزوهای زن و شوهر جوان بخاک سپرده شده است این گونه جنایات و تعدیات و اجحافات آیا باید در جامعه حکمفرما باشد آیا باید این بد بختیها تا پایان جهان برقرار بماند عمر ما که سپری شده بهترین و نیرومندترین و شاداب‌ترین دوره عمر ما صرف تأثیر و تأثر جنگهای خانمانسوز جهانی شده تاریخ گذشته هم که از حملات تاتار و مغول و چنگیز و افغان حکایت میکند کمتر از خطرات نژاد اسلاو و دودمان یا جوج و ما جوج نبود .

آیا پس از ما هم جنگهای کشور سوز جهانی با بشر چه نماید در این طبقه بندی قدرت و نیروی مکانیکی بشری آیا چه مصلحتی باید قیام کند که براند تمام این تجهیزات را در قدرت خود تحلیل ببرد چه مرامی باید باشد که بتواند مفسد اجتماع را اصلاح کند چه منشوری باید صادر کند که مورد قبول همه ملل متحد و متفق یا مختلف واقع گردد این جاست که باید بعظمت مقام شامخ محمد و آل محمد صلوات الله علیهم و مفهوم حقیقی و مصلح کبیر پی برد .

میلیونها بشر در راه تمایلات نفسانی یکی دو یا چند نفر که میخواهند قدرت موهوم خود را بر دیگری ثابت نمایند فدای آتش جنگ شد و میلیونها بشر از راه آزادی فکر و استقلال اندیشه و رشد عقلی در اثر جمود و خمود و حماقت فکر و رأی سخیف يك حزب سیاسی دور افتادند و دره عمیقی بین آنها و علت غائی خلقت فاصله شد صد میلیون بشر در دنیا و دین محروم و در سختترین مضیقه حیات قرار گرفتند بطوری که آزادی فکر و عمل و قلم و زبان و اندیشه بکلی از آنها گرفته شد .

این ضایعات اجتماعی را چه کسی میتواند جبران و تدارک کند جز يك مرد آسمانی صدها میلیون بشر عبث خلق نشده اند که جسم و جان آنها را فدای رذایل اخلاقی چند نفر بنمایند .

ناصرالدین شاه پادشاه مسلمان ایران مکرر در کار خود درمانده و میگفت جامعه اصلاح نمیشود زیرا عوامل اصلاح از بین رفته است .

امروز هم این اوضاع آشفته دنیای مترقی و منحطه قابل اصلاح نیست و اصلاح تنها



بقتل و جنگ و غلبه با بمب اتمی نیست .

باید علل و عوامل بزرگ جنگ و ریشه مفسدرا قلع و قمع نمود و این اصلاح بدست هر کس میسر نیست مهمتر از همه باید افکار و اندیشه‌ها را هدایت و ارشاد نمود تا اعمال قهراً اصلاح شود آن کار قرآن آسمانیست - با توجه باین حقایق تاریخی و مشاهدات شون زندگانی اجتماعی جهانی باید دید چه کس لایق قیام برای اصلاح است آیا از همین بشر و همین مغزهای پوسیده آلوده بمکر و خدیعت و مسموم بحرص و آز و حسد و بغض و ترس و کینه باید منتقمی برخیزد؟ یا باید مردی آسمانی باشد تا بتواند طومار جنحه و جنایت پرورنده سازی و قتل و غارت و نهب و اسارت و تعدی بناموس و اجتماع را برهم بپيچد و همه را بسوی خدا و يك حكومت عادلانه‌ای دعوت نماید !!

بهمین نظر خداوند مهدی را برای آخر الزمان نگاهداری کرده تا او بنیروی ربانی ریشه مفسدرا بر کند و آتش جنگ و جدال را خاموش کند صلح و سلامت نوع دوستی و رأفت و رحمت و تعاون و اخوت را از مساوات و موااسات بعمل گذارد - او باید ثابت کند که بقاء و ملیت محتاج تعاون است نه تضاد و دوئیت و لذا .

ابوداود در صحیح خود از حضرت علی عليه السلام روایت میکند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود اگر باقی نماند از روزگار جز روزی خداوند در آن روز بر می انگیزد مردی را از فرزندان من که بر میکند زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده باشد از ستم (۱) ابو نعیم و حاکم چنین نقل کرده اند که خداوند بر می انگیزد مردی را برای فریادرسی مردم از دودمان پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله که او امت را از عدل و داد برخوردار نماید و چنان نعمتهای الهی افزون گردد که چهار پایان با آزادی زندگی کنند در روایت دیگر است که پیغمبر صلی الله علیه و آله بعلی عليه السلام فرمود مهدی از امت من است که خداوند این امت را بوسیله او پایان میرساند همانطور که بوسیله من شروع کرده شد و ببرکت او رهائی پیدا میکنند از آشوبها چنانچه رهائی یافتند از شرك و بتوسط ماها خداوند پیوند میدهد دلهای مردم را پس از دشمنی و خصومت بیکدیگر (۲) .

پس مهدی مصلح حقیقی جهان است نه تنها سلطنت ظاهری او مبثنی بر عدالت است

۱- صحیح ابوداود ص ۸۷ جامع صغیر ص ۲۷۷ ج ۲ حدیث ۷۴۷۹ عرف لوردی سیوطی ص ۶۳

۲- نورالابصار ص ۲۳۱

بلکه حکومت معنوی او نیز سبب رشد عقلی بشر است حس تعالی و ترقی را در بشر بیدار میکند و آنها را بکمال سعادت لایق خود میرساند .

در اخبار گذشته دیدیم که بتواتر نقل شده مهدی حجت خداست و دوازدهمین امام و اولاً بتصرف و وصی خاتم النبیین می باشد و گفته شد که دین اسلام پایان نمی یابد مگر بوجود مقدس مهدی زیرا ثابت شد که ائمه دوازده نفر هستند و آخرین آنها مهدیست پس تا مهدی ظهور نکند و حکومت نماید دین اسلام پایان ندارد ابن حجر از ابی القاسم طبرانی از پیغمبر ﷺ روایت میکند که فرمود :

مهدی از ماست که دین بوسیله او پایان می یابد همانطور که بوسیله ما گشوده شد . (۱)

از حضرت علی رضی الله عنه نقل است که فرمود مهدی از ماست و خداوند پایان میرساند بوسیله او دین را همچنان که بدست ما گشوده است . (۲)

و باز میفرماید دین منقضی نمیشود تا آنکه دوازده نفر از ائمه خاندان نبوت و رسالت برا و بگذرند و آنگاه بر مهدی منقضی گردد که او خاتم اوصیاست و دین بوجود مقدس او اتمام میگردد .

احادیثی که درباره انکار قائم بزرگترین گناه است برای مسلمین انکار مهدی حرام و گناه بزرگ است به ۹ طریق روایت شده است حضرت ابی عبدالله رضی الله عنه از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روایت میفرماید که فرمود :

قال (ص) من انکر القائم من ولدی فقد انکرنی .

هر کس منکر قائم فرزند من شود انکار مرا کرده است و باز روایت است .

قال (ص) من انکر القائم من ولدی فی زمان غیبتہ مات میتة الجاهلیة

کسی که انکار قائم فرزند مرا مینماید در زمان غیبت او مرده است بمردن جاهلیت (۳)

انکار مهدی در لسان اخبار حرام و جزو گناهان بزرگی محسوب شده است و سبب عظمت گناه انکار او اینست که مهدی زنده کننده دین و نجات دهنده مسلمین است و دین بوجود او پایان

۱ - صواعق المحرقة ابن حجر ص ۹۷ نورالابصار ص ۲۳۱ اسعاف الراغبین ص ۱۴۸ ۲ - عرف

الوردی ص ۶۱ ۳ - اکمال الدین بنقل منتخب الاثر ص ۴۹۲

می‌یابد دیگر راه انحراف برای کسی نیست انکار مهدی انکار پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلَيْهِ السَّلَام است  
چه همان منطقی که احکام اسلام را بیان فرموده همان منطق ظهور مهدی را خبر داده و نمیتوان  
انکار بعضی را کرد و لذا انکار مهدی را گناه بزرگی شناخته‌اند .

تا ساقی میخوارگان در جام صہبا ریخته  
خون دل در قدح از چشم مینا ریخته  
چون او نباشد هیچکس سالار خوبانست و بس  
خوبانش زین ره هر نفس سر در کف پا ریخته  
خورشید شمع خرگوش کیوان غلام در گمش  
جانهای شیرین در رهش طوعاً و کرها ریخته  
در مکتب او جاودان آدم بود سر عشر خوان  
تا نقش « علمه البیان » بر لوح اسماء ریخته  
ادریس در تدریس او شوید ورق در آب جو  
وز ناد خود ابرو قسطای لوقا ریخته  
با معجز عیسی لبش بانوش احمد مشربش  
با دست قدرت قالبش ایزد تعالی ریخته  
بخشد تعین ذات را روزی دهد ذرات را  
اشباح موجودات را او در هیولا ریخته  
از حرز مریم جوشنی بر کتف عیسی دوخته  
وز مغز آدم عطسه‌ای برخاک حوا ریخته  
فضل عمی‌مش صبح و شام این نچهار عنصر را بجام  
انسان که بایستی مدام از هفت آبا ریخته  
بر کاخ فصرش ای فتی « نصر من الله » آیتی  
در جام فتنش شربتی « انا فتحنا » ریخته  
چون پرده بردارد ز رخ گیرد جهان از چارسو  
از بس کرشمه ناز او از روی زیبا ریخته

روح‌الله آید جان بکف در در گپش با صد شعف  
 گردد براهش از شعف خون مسیحا ریخته  
 دجالها را بر کشد با صد مذلتشان کشد  
 هم ناز گبران خامشد هم آب ترسا ریخته  
 خونی که هنگام جدل در سینه گردان یل  
 از اهل صفین و جمل و از ابن کوا ریخته  
 خواهد تلافی کردنا فرصت بدست آوردنا  
 خونشان کند از گردنا بر سطح غبرا ریخته  
 ای مهدی صاحب‌زمان کز عکس تیغت آسمان  
 رنگ شفق را جاودان بر طاق اخضر ریخته  
 ای سایه مهر تو پر گسترده بر شمس و قمر  
 وی مایه قهرت شرر بر هفت دریا ریخته  
 بنما رخ چون ماه را مرآت وجه‌الله را  
 و آن غمزه جانکاه را کز چشم شهلا ریخته  
 در مولدت میراجل آراست جشنی بی خلل  
 وز دست او در این محل زربی تقاضا ریخته  
 میری چنین بسیار دان با زیردستان مهربان  
 هنگام گفتار از زبان نقل مهنا ریخته  
 مانند نخلی بارور بیخش کرم شاخش هنر  
 جای ثمر از این شجر لولوی لالا ریخته  
 زین شاخ بارد روز و شب نعمت بمردم بی طلب  
 چونانکه بر مریم رطب از نخل خرما ریخته

اثر طبع : ادیب‌الممالک

## فصل ششم

مسکن حضرت مهدی در غیبت

کبری - اصحاب مهدی عج - عصر

ظهور - سلطنت و حکومت حقه

## مثنوی

## علل و عوامل طول عمر طبیعی و معتقدات ملل کهن سال جهان

گفت پیغمبر بر او بی مرثا  
و این نه تنها در بقای جان بود  
عمر و صد افزون که گفته بیش نیست  
عادت اقران قیاس ایدون بگیر  
اصل و قانون طبیعی خود بقا است  
کانچه شد بالطبع ماندن شایدش  
مرگ تغییر است و تغییر است قسر  
ماندن هر چیز بس آسان بود  
آری اردوغن نماند در چراغ  
روغن هستی چو نقطه و پیه نیست  
خون حیوان تا نریزد روغن است  
هر چه لوخلی و طبعه ماندنی است

خود بقا را مقتضی در فطرت است

حرکتش را بی سبب کی فطرت است

چون بقا را مقتضی بر جا استی  
مانعش نبود جز امر کردگار  
آری او مرگ من و تو آفرید  
تا بمانند و نگیبانی کنند  
فیض را قسمت کنند از دست حق  
لیلة القدری بامر رب کنند  
کیست آن مرد خدا اندر جهان  
تا کنون عمرش که با اجلال شد  
مقتضی موجود و مانع نیست چون  
و این نه تنها در وجودش اقتضاست  
هیکش طالوتی و تنش آهنین

تا نیاید مانع او بر پاستی  
گر نباشد امر باشد استوار  
لیک یک یا چند تن هم برگزید  
عرش را بر فرش در بانی کنند  
کارشان بسته است در پیوست حق  
کار الف شهر در یکشب کنند  
جز امام عصر مهدی زمان  
یکهزار و یکصد و نه سال شد  
شک در این نزد خرد هست از جنون  
بلکه سری ز اصطفا و زادتضاست  
پنجه اش پولادی و زرین جبین

نقطه عدل است خود در این مزاج  
 طینتش از کهکلی فخر نیست  
 نیست از صلصال تنها طینتش  
 نی با فراطش نه تفریط امتزاج  
 نور حق است اوبت فرخار نیست  
 داده علیین هم از خود زینتش  
 جسم او روح است و روح الله دروست  
 اقتدای عیسی از این ره بدوست

چون میان کوهها بانگ افکند  
 زیر و رو با نعره نی بمب اتم  
 زین نمونه نعره های حیدری  
 پنجه چون بر پاره آهن برد  
 گردد بر قلعه تکبیرش نهیب  
 موج دریا حلقه بندد همچو پل  
 بیرقش بر کعبه چون افراختی  
 پرچم از سندس هم استبرق کشد  
 یال زر افشان رخس ابلقش  
 زین دومهر پر فروغ و پر بها  
 برق او از مهر رخ شه برگرفت  
 راز هفت اقلیم و نه چرخ برین  
 در شگفتم کاین شگفت آخر ز چیست  
 کوه را از بانگش از بن بر کند  
 کوه ویم سازد چویک بشکسته خم  
 جهان افکنده هر از در دری  
 باسر انگشتش همی از هم درد  
 باشد از هم کاخ روئین مهیب  
 گر رسد از درش آواز دهل  
 غلغله در نه فلک انداختی  
 شش جهت را زیر آن بیرق کشد  
 رخشد از دست ولی مطلقش  
 تشرق الارض بنور ربها  
 شعله دیگر بگیتی در گرفت  
 آشکار آید چو نقشی بر نگین  
 کادمی نتوان هزاران سال زیست

آدمی کاصلش بود خاک زمی!

خاک ماند! چون نماند آدمی؟

خاک را تازه همی بینی ز تو  
 صدصد از هر سو از آن سنبل دمد  
 نه کهن گردد نه خود می پوسدی  
 خاک اگر اینسان فنا پذیر نیست!  
 خاک اگر هرگز ندارد هیچ مرگ!  
 آدمی را زان مگر نسا ساخته  
 می دهد هر سالت اوهم شاخ و بر  
 لاله و نسرين و یاس و گل دمد  
 روی وی هر ساله گل میبوسدی  
 چون شود گر آدمی میگرد زیست؟  
 هر زمان گیری تو از وی سازو برگ  
 نی مگر زان هیکلش برداخته

زان سه مولود جهان برپا بود  
 چون شگفتت آیدی گر آدمی  
 ویژه گر پاکیزه غربالش کنند  
 کان سیم و زر در آن طینت نهند  
 مایه ها از آسمان و از زمین  
 تا که گردد گنج و گنجور جهان  
 وانگه ارواح جهان انگيخته  
 زان میان فرزانه روحی پس روان  
 برگزید آنکه در آن تن دردمید  
 مرگ و تغییر و فساد و ضعف و عیب  
 ریشه و تن دان درخت آنکه نگر  
 آدمی هم گر چنین شیوا فر است  
 این درخت جاودان آن سرور است  
 شاخ و برگ و بر همه از پا شود  
 خود محمد هم علی هم اوصیا  
 سیر خون و نطفه بافر و جلال  
 چارده تن يك تن اند و دیگران  
 مهدی عصر است آن سرو بلند  
 او بجای و دیگران برچیده اند  
 آهن ار بشکست کاز آهن دهد  
 چشمه نور ار چراغی شد خموش  
 شعله طور از تجلی کی نشست  
 ماه و خور اندر کسوف و در خسوف  
 آنچه تغییر از جهان دائم بود  
 العجب بیند عمر اندر دیار  
 باز در شك او فتد ار آدمی

گر یکی پاید چرا بی جا بود  
 تازه و تر باشدی اندر زمی  
 گوهر پاکی در اقبالش کنند  
 باخور و هر اخترش زینت دهند  
 با گلش گردد چوشیر و انگین  
 چشمه حیوان شود از آن روان  
 وان بصد غربال نورش بیخته  
 کاندران بسپرده حق علم و توان  
 تا از آن دیو فنا ببرید امید  
 زان گریزان چون بلیس از ترس و عیب  
 تخم و شاخ و میوه و گل برگ و بر  
 چون درخت است و تن جزوی بر است  
 جز تنش تخم و گل و شاخ و بر است  
 ریشه و تن پاید و بر جا شود  
 یکتن و يك ریشه اند و يك بنا  
 در یکی تن بی شمارش هشت سال  
 شاخ و برگ اند این بتو ناید گران  
 گز جهان هر گز نبیند او گزند  
 اوست دست آنان چو ناخن چیده اند  
 یا اگر تن خست جان خود تن دهد  
 در فروزش چشم کی افتد ز جوش  
 گر چراغ دست دهقانی شکست  
 کی کنند از کار و بار خود وقوف  
 ماوراء عالم قائم بود  
 ده هزارش سال افزون شد چنار  
 همچو مهدی پایدی اندر زمی



رو بخوان تو داستان سومنات  
 بت ز سیمش داشتی سی گوشوار  
 گر نه شاه غزنوی بشکستیش  
 ما چرا در آسمانها ننگریم  
 هیچ يك را دیده کس پیر و کهن  
 کی شکستی هیچ در کارش رسید  
 جمله جز جسمی و هیکل نیستند  
 کس نگوید عمرشان چون شد دراز  
 این چنین دور مکلس چون بپاست  
 مهردی آخر کی ز دودی کمترست  
 آن که نه چرخ برین نور دلش  
 این نمی گویم بدعوی و گمان  
 آدمی را گر چنین ملکی رواست  
 کی سپهر و مهر دارند این روان  
 مهرش آتش در روانش افروخته  
 چون از اقلیم تقدس رو کند  
 پر شود چون مهر و ماهش زان سپهر  
 زان حدیث آمد که باوی مهر و ماه  
 آری در آن مهر رخشان زان افق  
 دانی آن کش شیعیان پنداشتند  
 ما نداریم از رضای حق گله  
 از بدیها گر بشر زنجیر ساخت  
 ابرهای تیره راهش گرچه بست  
 طاق کسری و کتیبه داریوش  
 ماند پا برجا بدست اندر زمی  
 شیشه گر در خاک ماند بازغال

سی هزارش سال بودی باثبات  
 هر یکی سال پرستش را هزار  
 حلقه طاعت فزون پیوستیش  
 غافل از خورشید و ماه و اختریم  
 یا ز نورش پاره کی شد پیرهن  
 کی گزندش کس و یا مرگش بدید  
 مایه شان دود است و اینسان نیستند  
 چون فروزندی همی بر هر فراز  
 وز بخار اینچرخ اطلس چون بپاست  
 آنکه نه چرخش چو يك انگشترست  
 مایه دنیا و دین آب و گلش  
 خود خرد این کرده در انسان عیان  
 گر خدایش کم دهد او کی خداست  
 یا کجا دارند ادراک و توان  
 نه فلک را حق در او اندوخته  
 جلوه بر آفاق و انفس او کند  
 نیک دریایی چه باشد ماه و مهر  
 واختران چون ذره پیمایند راه  
 سرکشد تا کهکشان با آن افق  
 از حقیقت دم فرو نگذاشتند  
 عار نباید شیر را از سلسله  
 آفتاب خویش را دلگیر ساخت  
 امر حق یکدم همه خواهد شکست  
 تخت جم و اهرام مصر کوه پوش  
 چون خدا اینسان نسازد آدمی  
 واندر افزون در زمین باید سفال

چون نماید هیكلی چالاک و چست  
 در گش رگهای فردوسی کشد  
 در سرش از ده خرد روحی دهد  
 آنچنان مغزی کشد در استخوانش  
 رب رب النوع حیوان و نبات  
 قائم است اما بامر ذی الجلال  
 کوتاه است اندیشه در ذاتش همی  
 عنصر صالح چنین بشناختش  
 ورنه کی در اسم و فعل و حرفها  
 حق او داند خداوند علیم  
 بس بود در وصف قطب کان فکن  
 باز یادم آمد از کار طلسم  
 جمله برپا ماند صد قرن دراز  
 بنگر آخر تو در آثار قدیم  
 بند می بندد بقا بر کار خویش  
 بشنو اکنون یادگار کاهنان  
 آن یکی در هیكل خورشید رفت  
 لفظ حق اندر کف یمنی نگاشت  
 زیر آن میزان نگهبانی نهاد  
 کفه ظالم سبک شد زان نگین  
 کفه مظلوم سنگین ایستاد  
 وان دیگر آئینه کرد از هفت کان  
 خشکسالی و خوشی و ناخوشی  
 ساخت هم طفلی در آغوش زنش  
 وان دیگر مفیاس نیلش ساختی  
 نیل افزون میشدی از بانگ نر

کش خدا سازد بدستش تندرست  
 بر دلش صد جلوه در قوسی کشد  
 در برش نیروی سبوحی دمد  
 کش تو گوئی داده مغز دوجهان  
 داده این تا شد چورب قائم بذات  
 ورنه مرگش بود چون واجب مجال  
 در شمار آید کی آیاتش همی  
 با زبان گنگ خود بنواختش  
 هیچ نحو او گنجد اندر حرفها؟  
 رو بخوان تو سوره طسم  
 آیت قرآن نرید ان نم  
 یادگار هفت کاهن هفت قسم  
 این کجا و کارگاه کار ساز  
 تا نیاری شك تو در امر حکیم  
 به بدان بندد خدا آثار خویش  
 از بلوک مصر با دست و بنان  
 ساخت در هیكل ترازوئی شگفت  
 لفظ باطل در کف یسری گذاشت  
 ظالم و مظلوم از آن گیرند داد  
 چون شد او در کفه دیگر مکین  
 سنگ حق را کی توان دادن بیاد  
 هفت اقلیم جهان دیدی در آن  
 زان عیان سازی و در دفتر کشی  
 درد هر زن داد درمان از تنش  
 بادو باز از مس که بانگ انداختی  
 کم ز بانگ ماده گشتی سر بسر

وان درختی زاهن اغصانش یله  
 گر ستمگر می‌شدی نزد درخت  
 هم بتی او ساخت از سنگ سپاه  
 وان زمس دامی نهاده چون درخت  
 هم بدروازه دو بت بسته بدر  
 وان بر ابری رفته در آن بر نشست  
 گفت اندر آسمان جای من است  
 این نشانهای شگفت آور جهان  
 این همه دیدند و باور کرده اند  
 کاندراقصای بلاد چین نگر  
 بر میانش گنبدی پرداختند  
 بر سر گنبد یکی گوهر بدی  
 می‌درخشید آن گهر چون آفتاب  
 در طمع بودند زان شاهان بسی  
 کسی نشد نزدیک جز تاده ذراع  
 و به تیر و نیزه کس خستی تنش  
 آنچه حیلت کار بردندی شهان  
 یا مگر کس در دل این اندیشه برد  
 اهل دانش جمله گفتند این بنا  
 دارد اندر سنگ نیروی دفاع  
 در کنارش هست چاهی هفت گوش  
 هفت پیکر چاه کاینجا کنده شد  
 روی چه چرخ‌ی است بر آن کنده اند  
 با قلم‌های قدیم دیرگاه  
 کاندرا این چاه است ماکان و یکون  
 هم تواریخ زمین و آسمان

بود بر هر شاخه زاهن چلچله  
 می‌ربودش تا کند اقرار سخت  
 باز دارد تا شوی بر حق گواه  
 وحشیان اندازد از رفتار سخت  
 خندد این از حیرت آن‌گرید زشر  
 بس سخنها گفتی آنکه دم به بست  
 پادشاهی برفلان رأی من است  
 بس بدید و بس بجا ماند از شهان  
 فیلسوفان ثبت دفتر کرده اند  
 هیکلی چون آسمان باهفت در  
 شکل گنبد هم مسبع ساختند  
 کز سرگوساله افزون تر بدی  
 کز فروغش آن بنا بگرفته باب  
 بر گهر دستی نیارست از کسی  
 ورنه خود میسوختی در آن شعاع  
 تیر و نی بر گشت بردام افکنش  
 سنگ آمد مر شهانرا بر دهان  
 کین بنا ویران کند فی الحال مرد  
 هست مغناطیس و نپذیرد فنا  
 جز تماشا چاره‌ای از ده ذراع  
 هر که در وی سر برد افتد زهوش  
 هر که سر بردی بچه افکنده شد  
 آنچه در چاه و بنا آکنده اند  
 سر بسر بنوشته روی چرخ چاه  
 گنجهای هر کتاب از هر فنون  
 و آنچه شد یا میشود اندر زمان

جمله در گنجینه این چه بود  
 جز کسی کورا بود علم و توان  
 وانکه بتواند بدین مخزن رسد  
 ورنه کس را دست بر این گنج نیست  
 حکمت ما را هر آنکس یافتی  
 کوست خود گنجور این گنجینه ها  
 و این زمین کی هیکل و این چه در اوست  
 در میان این زمین کوهی است سخت  
 و این بنا بر قلعه کوه استوار  
 هر که این بنیاد می بیند ز دور  
 سنگ این کوه و زمین سرکش بود  
 کارگر نبود در آن دست کلنگ  
 داستان چین بر این جا بسته شد  
 جان من این داستان افسانه نیست  
 در شگفتی تو گر از بمب اتم  
 چشم دل بگشا جهان محمود نیست  
 در جهان نیروی مردان خدا  
 در جهان حق رازها اندوخته است  
 کس نه بگشاید کنوز این جهان  
 ای عزیزان گنج بی گنجور نیست  
 او نگهدار است و او پاینده است  
 صرفه از دستت رود چون سرکشی  
 حیف از این گردن که توداری چوسیم  
 دردت آخر چه؟ زیان تو ز چیست؟  
 آدمی تو یا معاذالله نه ئی  
 دیده و نادیده در گیتی بسی

هیچ کس را کی بدین چه ره بود  
 همچو علم و قدرت ما در جهان  
 او بما در قدرت و در فن رسد  
 ره بدان بی صد هزاران رنج نیست  
 سوی این گنجینه خود بشتافتی  
 وارث آینده و پیشینه ها  
 پاره های سنگ سختش روبرو است  
 و این بنا بر قلعه اش بنهاده تخت  
 دست قدرت کرده بنیان پایدار  
 خیره گردد چشمش از امواج نور  
 نرم نر پولاد و نر آتش بود  
 پای نیرومند از آن آید بسنگ  
 خوش بخواب از گوشت ازنی خسته شد  
 آشنا حکمت بهر بیگانه نیست  
 یا ز موج رادیو خود کرده گم  
 حکمت اندر گاز و برق و دود نیست  
 بیش از این باشد ولیکن بی صدا  
 بهر آندل کوچو خور افروخته است  
 جز امام این زمان و آسمان  
 مهدی قائم ز دوران دور نیست  
 شك مکن او هست و او آینده است  
 جام زهر از سرکشی خود سرکشی  
 آخر از شمشیر او گردد دونیم  
 گر تو با ایمان کنی امروز زیست؟  
 گوهری تو یا خس و خار و نئی  
 ماند پا بر جا بروکن و ارسی

ورنه رو گفت خداوند و رسول  
 تو بخون سردی مبادا بنگری  
 گر پذیرفتی تو از من این کلام  
 باشد آخر ما غلام شه شویم  
 روسیاهم ارچه در درگاه شاه  
 مثنوی صالح از ناچیز شد  
 رومی اندر هفت دفتر آنچه گفت  
 طرح این دفترچه در دل ریختی  
 قطره ما هفت دریا نی شود  
 من نمیگویم که آن عالیجناب  
 و این کتابم زان کتاب است آیتی  
 رومی از دفترچه ام سرپیچ نیست  
 این نه گر در دفتر ایمان بود  
 ورنه عترت را پیمبر در خطاب  
 کاین بآدم گفته او نی با الاغ  
 وین دوگر داری ز دوزخ دورباش

سنج و با ایمان کامل کن قبول  
 در امام عصر پور عسکری  
 بر تو از من روز و شب بادا سلام  
 وز دل و جان سالک آن ره شویم  
 ما نجوئیم از کسی جز وی پناه  
 خود بنام شاه عنبر بیز شد  
 جمله در دفترچه ما خود نهفت  
 هفت شهر عشق از آن انگیختی  
 لیک با یک قطره دریا کی شود  
 هست پیغمبر ولی دارد کتاب  
 زان بر افزای بگیتی رایتی  
 ورنه بی او هفت دفتر هیچ نیست  
 هرچه در دفتر رود بی جان بود  
 کی قرین باحوض کردی در کتاب  
 ما علینا والرسول الا البلاغ  
 ورنه با روی سیه رو کور باش

راستگوئی از تو ای صالح رواست  
 حق گواه است آنچه گفتی هست راست

لیک حق داند احب الصالحین  
 ختم کردم تا بود نعم الختام (۱)

گرچه هستم ای عزیز از طالحین  
 نامه ام را با سپاس و با سلام

۱- این مثنوی شامل ۹۹۷ بیت از افکار ابکار حضرت آقای علامه مازندرانی مقیم سمنان صاحب کتاب حکمت پوعلی است که برای این کتاب مرحمت فرموده اند و اشعار ایشان برای اولین بار در دیوانی بنام دیوان الادب چاپ شده و تقدیم محضار باب فضل و ادب گردیده است .

آن نیروئی که برگزیده خود را از چشم ناپاک و نالایق بدبینان و بد اندیشان غائب و حفظ کرد مسکن و مأوای او را نیز از مرئنا و منظر عامه خلق حفظ فرموده که ندانند کجاست .

**بحر ابيض و جزيره خضراء يا مسكن حضرت مهدي (ع)**

از احادیث و اخبار چنین مستفاد میشود که حضرت مهدي عليه السلام دارای زن و فرزند و عائله و عشیره و دودمان است و باید این خانه وسیع مسکونی در یک محل مناسبی باشد که از قرائن معلوم میشود آنجا جزیره ایست بنام خضراء در (بحر ابيض) دریای سفید و خاندان مهدي امت اسلام و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله در آنجا سکونت دارد و هر روز بر نامه مخصوصی دارد که بقدرت الهی طی الارض نموده بهر نقطه بخواهد میرود و بر میگردد .

برای مردم سطحی و کسانی که عقلشان در چشمشان قرار دارد هضم و تحلیل این سخن حکیمانه مشکل است ولی برای خداشناسان عارف و واقف باسراز آفرینش و حکم و مصالح خلقت که اخبار و احادیث و آیات کتب آسمانی مؤید آنست يك امر ساده و سهل القبول میباشد .

گفته میشود چگونه مهدي دنیا را سیر میکند بدون وسیله موتوری و طیاره و غیره میگوئیم همانطور که حضرت سلیمان با ابر حرکت میکرد و دنیا صحنه زیر میدان جولان اراده او بود !!

گفته اند امروز جغرافی شناسان تمام سطح زمین را بررسی کرده اند چنین جزیره ای با این اوصاف نیست ؟

پاسخ آنها اینست که اولاً استقصاء و رسیدگی کامل محال است و هر روز در جراید میخوانیم که جزیره ای کشف شده و نقاطی مورد توجه بشر قرار گرفته و همین تحقیقات دلیل بر ایست که علم و دانش هر روز دری بسوی آدمیان باز میکند و بعلاوه این جزیره مانند بسیاری از امور دیگر از چشمهای جهانیان پنهان است و آنقدر قدرت نامرئی که منتقمی برای آینده جهان حفظ کرده میتواند جزیره باشکوهی مصفا و مجلل و مخفی از دیدگان بشر برای او حفظ نماید - از این گذشته از کجا که امام زمان عليه السلام از تمام مزایای مدنیت جهان کنونی و آینده بحد اکثر استفاده نکند ولی در میان ما باشد و او را نشناسیم ؟ ؟

باری علامه مجلسی در بحار و علامه حایری در الزام الناصب از روی نسخه خطی

کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نجف اشرف نقل میکند که در دریای سفید جزیره‌ای بنام خضراء میباشد این جزیره در راه اندلس پنج روز مسافت از ساحل دریا دیده شده و راوی سه روز در آنجا اقامت نمود و آنجا بجزیره روافض رفته تا بجزیره‌ای رسیده که چهار دیوار داشته و در ساحل مشرف بدریا بوده و آنجا مسجدی داشته و مردمی منظم متدین درست اهل فضیلت و تقوی که در مواقع نماز صفت بسته زن و مرد بنمازمی ایستند و پس از نماز تعقیب و تسبیح و تهلیل میگویند آنگاه نام امام را با صفات و شمایل و صورت و سیرت مشاهده و نقل میکنند و سؤال مینمایند میفرمایند امام عصر و صاحب الزمان و مهدی امت و قائم آل محمد (ص) می باشد .

این جزیره مستدیره بمساحت هزارمیل در هزارمیل در سر راه مصر باندلس است و هزارمرد مقاتل در رکاب حضرت مهدی فداکاری می کنند (۱) و چون باین حقایق واقف میشود میخواهد اطلاعات بیشتری بگیرد که متأسفانه خود را در محل دیگری میبیند (۲).

برخی اخبار چنین می نماید که در غیبت کبری منزل و مأوای حضرت مهدی علیه السلام در جزیره شمربخ یا شمراخ است و این استفاده از توقیعی میشود که بنام شیخ مفید در سال ۴۱۲ صادر شده و

### جزیره شمربخ یا شمراخ

مضمونش این است :

« الان محل استقرار ما بلبص در شمراخ است » و یوشک ان یکون هبوطنا الی صحصح من غیر بعد من الدهر و ممکن است از آنجا بصحصح برویم .

این اسامی امکانه فعلا غیر معلوم و معروف نزد ما میباشد برخی از عامه نوشته اند آنحضرت از قریه کرعة بیرون می آید یا در جزیره‌ای میان نوبه و حبشه در دریای محیط و اسامی آنها مبارکه و ظاهره و عناسیس و ریهه میباشد .

این اسامی مانند ازم ذات العماک که بهشت شداد عاد باشد که در عدن بود و کسی پس از خسف یا ناپیدی آنرا دیگر ندیده تا زمان معاویه که عبدالله نامی آنجا را دید و شرح آنرا در کتاب تاریخ انبیاء نوشته ام .

و یا مانند محل گنج قارون که بشر نتوانسته دست بدان یابد جزیره خضراء نیز مخفی

از دید گانست برخی محل آنحضرت را در بیابان رمل عالج گفته اند .  
آنچه مسلم است امام زمان علیه السلام مرد سرگردان و گمنام و بی شخصیتی نیست که بدون مسکن و منزل و مأوی باشد او یک شخصیت ممتاز است که منزلی در خور مقام و خاندان اولاد و احفاد و عشیره و نبیله خود ترتیب داده و منزلش نیز مانند وجودش از چشم ماها پنهان است و خودش در هر کجا اراده کند میرود مخصوصاً در اماکن متبرکه و عتبات عالیات و امکنه مقدسه چنانچه بتواتر نقل شده که هر سال در موسم حج در میان مردم حج میگذارد و بسیاری امام را آنجا زیارت کرده اند و برخی در همان بیابانهای نجد و حجاز قصور و باغات سبز و خرم و شیوائی دیده و آنجا امام را زیارت کرده اند که شاهد همین معنی است و بسیاری در مسجد سهله و مسجد کوفه که مسجد و محل عبادت از آنحضرت است بز زیارت جمالش علیه السلام توفیق یافته اند .

محمد بن علی العلوی حسینی از احمد بن محمد انباری روایت میکند در سال ۵۴۳ در ماه رمضان در مدینه طیبه وزیر عون الدین یحیی بن هیبره مرا با چند نفر دیگر بضيافت افطار داده چون پاسی از شب گذشت و جمعی رفتند ما نشسته بودیم که صحبت از مسائل اجتماعی اسلام شد و این که چون مردم سنت زیادتر از شیعه هستند پس باید بر حق باشند یکی از حضار رو بوزیر کرده گفت من سر گذشتی دارم اگر اجازه دهید بعرض برسانم .

او مردی وزین و محترم و باوقار بود گفت ای وزیر من برأی العین  
حکایت  
آنچه دیده ام میگویم منزل در شهر با بید که از شهرهای بزرگ است  
میباشد آنجا ۱۲۰۰ قریه و قصبه دارد و مردم آنجا نصرانیند و عدد مسلمین در برابر نصاری  
مانند عدد بهشتیان در جنب دوزخیان باشد و اکثریت دلیل حقانیت نیست در سفری با پدرم  
بعزم تجارت رفتم که بجزیره پیاده شدیم که دارای درختان سبز و خرم بود از ناخدا پرسیدیم  
این جا کجا است گفت من هم نمیدانم تا کنون این جا نیامده بودم رفتیم وارد آن شهر  
شدیم که دارای هوای بسیار لطیف و نازکت و صفا و طراوت بود پرسیدیم نام این شهر چیست  
گفتند مبارکه است گفتم از کدام کشور گفتند مکه و پایتخت کشور طاهره است که با هم ده  
روز راه فاصله دارد - از مبارکه که بطاهره رفتم شهر بسیار زیبایی بود در آن جا ما را احترام  
کردند از مذهب ما پرسیدند گفتم برخی مسلمان و بعضی یهودی و جمعی نصرانی هستیم که  
قافله تجارت ما را تشکیل میدهد گفتند هر کس مسلمان نباشد بدین شهر راه ندارد - ما



مسلمین را راه دادند و بطاهره هدایت کردند شهری بسیار زیبا و عالی بود که درختان بسیار داشت و انهار بیشمار زیر درختان جاری بود در آنجا دیدیم گرگ و میش باهم چرا میکنند و مزاحم یکدیگر نیستند کسی بدیگری ضرر نمیرساند .

درستی و امانت حکمفرماست کسی متعرض دیگری نیست دروغ و افترا و لهو و لعب درمیان آنها وجود ندارد - غیبت و نمایی و بد اندیشی - غمازی و سعایت و رذایل مطلقاً درمیان نیست - کارهای مردم آن شهر همه روی حکمت و مصلحت و برای رضای خدا و دریافت ثواب است - موقع اذان همه گارها را رها کرده بنماز می ایستند و پس از اداء فریضه بکار خود میپردازند .

در آن شهر اوضاع عجیب و غریبی دیدیم که با آن آشنا نبودیم در آنجا باغی بود که قصری در میان داشت بسیار دلپذیر - داخل باغ شدیم جوانی با لباس ساده بالای مسندی نشسته و اطراف او همه بطور ادب و احترام می نگریند - چشم بر حکم و گوش بر فرمان داشتند - وقت نماز شد صفوف مردم بسته شد با کمال خضوع و خشوع بنماز ایستادند پس از نماز روبه ما کرده فرمود تازه باین مکان وارد شدید عرض کردیم بلی ما را مرحبا گفت و احترام فرمود پرسید از کدام فرقه مسلمین هستید روز بهان که میان ما بود گفت شافعی هستم دیگری هم مالکی بود آنگاه آیه مباحله را تلاوت فرمود و شافعی مذهب را قسم داد که منظور از این آیه کیست او گفت مراد علی و فاطمه و حسنین است سپس فرمود آیه ذریه بعضها من بعض درشان کیست گفت دربارۀ ذریه اهل بیت پیغمبر از آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم سؤال فرمود گفتند مراد اولی الامر حضرت علی علیه السلام است آنگاه فرمود پس چرا بآنها نمیگرید - در این موقع یهود و نصارا که با ما بودند اسلام آوردند و آنها نیز از عقیده مالکی و شافعی بعقیده امامیه و شریعت اثنی عشریه برگشتند و هشت روز بر خوان آنسید و صاحب جزیره بودیم تا رخصت طلبیده مرخص شدیم .

پرسیدیم شما کی هستید فرمود صاحب الامر مهدی که مأمور اصلاح جامعه بشری می باشم و مردم در انتظار من میباشند - آنگاه فرمود در شهر دیگری که از این جا عبور میکنی محلی است بنام ربه و حاکم او قاسم بن صاحب الامر است و پس از آن شهر اضافه حاکم آن ابراهیم بن صاحب الامر است و شهر دیگر ظلوم حاکم آن عبدالرحمن بن صاحب الزمان است و شهر دیگر عناسیس که حاکم آن هاشم بن صاحب الامر است و ساکنین همه

این شهرها شیعه امامیه اثنی عشریه میباشند . (۱)

**حکایت شیخ صدوق**  
 شیخ صدوق از طایفه بنی راشد که ساکن شهر همدان بودند روایت میکند که او در سالی بحج رفته از رفقای خود دور افتاده بود سراسیمه و مضطرب شده بخداوند عالم التجا یافت تا زمین سبزی بنظرش رسید بطرف آنجا شتافت .

میگوید سرزمینی چون بهشت دیدم سبز و خرم و دارای قصور و عمارت زیبا پیش رفتم تا بدر ب قصر رسیدم دو جوان سفید پوش را دیدم سلام کردم گفتند خداوند تورا بنیکی رسانیده که این جا آمده ای یکی از آنها داخل قصر شد و برگشت و گفت بدرون قصر بیا . بر آن قصر وارد شدم در نهایت لطف زیبایی بوده تا بدر ب صفت رسیدم پرده آویخته بود پرده را کنار گرفته دیدم تختی نهاده اند و بر بالای آن جوانی خوش رو و خوش مو و خوشبو خوش لباس تکیه نموده و بالای سرش شمشیر بلندی آویخته بود و از نور روی او آن خانه چنان روشن بود که گوئی ماه شب چهارده طلوع نموده .

وارد شدم بر او سلام کردم جوابی پراشعف و مهربانی شنیدم فرمود میدانم من کیستم عرض کردم نه والله نمی شناسم فرمود منم قائم آل محمد صلی الله علیه و آله که در آخر الزمان خروج خواهم کرد و با این شمشیر که می بینی زمین را پرازد عدل و داد خواهم نمود بعد از آنکه پرازد ظلم و جور شده باشد !!!

من در همان حال سجده بشکر نمودم چون سر بلند کردم فرمود توفلان پسر فلان هستی از مردم همدان میل داری بشهر خود باز گردی عرض کردم بلی فرمود کیسه زری دادند و مرا از قصر براهی هدایت کردند اندک راهی پیمودم خود را در اسد آباد همدان دیدم چون کیسه را گشودم پنجاه دینار طلا بود که به برکت آن نعمتهای بی شمار بمن رسید (۲) .  
 از این حکایات در کتب تواریخ اسلامی بیشمار است و از معاصرین بسیاری آنحضرت را زیارت کرده اند که حاکی حقیقت مفاهیم و مدلول همه آنها این حکایات است .

**بسمه تعالی (۳) الحمد لله و السلام علی عباده الذین اصطفی**  
**کسانی که حضور امام**  
**سیما خاتم الانبیاء و سند الاولیاء و علی ابن عمه و الائمة**  
**زمان مشرف شده اند**  
**الهادین من ذریته ائمة الهدی و مصابیح الدجی .**

۱- نورالانوار بروجردی ص ۱۷۴ ۲- اتمام الدین و اکمال النعمه شیخ صدوق بنقل نورالانوار بروجردی ص ۱۷۵ ۳- نامه ایست که حضرت آقای سید شهاب الدین مرعشی بمؤلف کتاب نوشته اند .

و بعد بعرض سامی گرامی میرساند رقیمه کریمه محترمه زیارت از بشارت سلامتی و بقاء توفیق سرکار خوشوقت شدم تلواً چند نفر از اشخاصیکه مشرف بزیارت حضرت ولی عصر و ناهوس الدهر خاتم الاولیاء و بقیة الاولیاء نائل شده اند ذکر میشود گرچه وقت تشریف و درك فوز عظیم آن وجود مقدس را نشناخته اند البته مسبوق هستید عده این اشخاص بسیار و کتبی در خصوص آنها تألیف شده از قبیل نجم الثاقب شیخ مشایخنا النوری و بغیة الطالب ممن رای الامام الغائب لمحدث الزمن الاخیر استاد نالحاج الشیخ محمد باقر البیرجندی و غیرهما علاوه بر آنها هم جمع کثیری نیز رستگار باین سعادت شده اند که مجال و حال این شکسته بال مقتضی ذکر آنها نیست و از باب ما لا یدرک کله لا یترک کله فقط اکتفا می نمایم بذکر سه قضیه که در زمان حقیر واقع شده .

۱- سید جلیلی که از اهل علم و قطع بصدق و سداد و تقوای او هست و از خاندان جلیل رسالت پناهی و دودمان مرتضوی علیه السلام میباشد نقل مینماید که در نجف اشرف زمان تحصیل علوم دینی و فقه اهل بیت علیهم السلام فوق العاده مشتاق دیدار جمال دل آرای حضرت بقیة الله **عجل الله فرجه** شده و عهد نمودم که چهل شب چهارشنبه پیاده مشرف بمسجد سهله شدم در آنجا بیتوته نمایم به قصد و نیت اینکه شاید نائل بآن فوز عظیم شوم و بر این عمل مداومت داشتم تا چهارشنبه ۳۶ یا ۳۵ که آن شب اتفاقاً از نجف اشرف قدری دیرتر از لیالی سابقه حرکت نمودم و هوا ابر و بارندگی داشت نزدیک مسجد شریف سهله خندقی است بآن خندق که بر ازیر شدم در تاریکی با حال وحشت و خوف از سارقین و قطاع طریق که در آن اوان زیاد بودند از پشت سر صدای قدم زدن و راه رفتن کسی بسمع من رسید و وحشت افزون شد بر گشته بعقب خود ملاحظه نمودم پس سید عربی بلباس اهل بادیه پیش آمد و بلسان فصیح فرمود یاسید سلام علیکم سید فرمود و وحشت بمن بکلی زائل و سنگون نفس حاصل شد ولی از آن سلام دهنده بیش از اینکه سید عربی است اهل بادیه معلوم نشد و عجب آنستکه در تاریکی شب ملنفت علامت سیادت او شدم و حال آنکه باین نکته توجه نمودم و غافل بودم چه نحو میشود در تاریکی تشخیص داد بهر حال سید عرب شروع بمکالمه و صحبت و طی مسافت نمود و سؤال فرمود قاصد کجا هستید؟ عرض کرده بود مسجد سهله بچه نیت؟ بقصد تشریف بزیارت ولی عصر علیه السلام پس از چند قدم برداشتن رسیده بودند بمسجد زید بن صوحان که مسجد کوچکی

این است قریب و جنب مسجد سهله عرب فرموده بودند که خوب است وارد مسجد شویم و نماز تحیت این جا را بجا آوریم وارد شده دور کعت نماز را بجا آوردند و دعائی بعد از نماز وارد است سید میگوید این شخص آن دعا را از حفظ خواند و کانه تمام سنگ و آجر دیوارها با ایشان موافقت می نمودند در خواندن و انقلابی عجیبی در خود دیدیم که از توصیف آن عاجزیم پس از اتمام دعا عرب فرمود یاسید گرسنه خوبست تعشی بنمائی سپس سفره از زیر عبای خود بیرون آورده و در میان آن سه قرص نان و دوسه دانه خیار بسیار سبز و خرم تازه از بستان چیده شده و حال این که در چله زمستان بوده سید میگوید ابدأ انتقال باین پیدا نکردم که خیار در این فصل از کجا و بچه وسیله آمده سپس حسب الامر شخص عرب شام صرف شد سپس عرب فرمود بر خیز مشرف شویم **بمسجد سهله** سید میگوید حزن نمودم وارد مسجد شده اعمال مقامات را شخص عرب بجا آورد و من هم تبعیت مینمودم و ضمناً فریضه مغرب و عشاء را هم بجا آورد و من بی اختیار با اقتداء نمودم بدون توجه باینکه این شخص عرب کیست پس از فراغ از اعمال مسجد و فرائض و صلوة استجاره در وسط مسجد شریف سهله عرب فرموده بود یاسید شما هم مثل سائرین شبهای چهارشنبه را پس از اعمال سهله مشرف میشوید به مسجد کوفه یا در سهله میمانید سید عرض کرده بود بیتوته مینمایم غرض عرب با سید در وسط مسجد بر سکوی مقام حضرت صادق علیه السلام نشستند سید میگوید بعرب عرض کردم آیا میل بچاهی یا قهوه یا دخانیات دارید حاضر نمایم کلمه جامع فرمودند و آن این است **این امور فضول معاش است** و ما از فضول معاش متجنب هستیم سید فرمود چنان این کلمه در من مؤثر شد غالباً که يك استکان چاهی صرف مینمایم فرمایش عرب در نظر میآید اعضای من مرتعش میشود بهر حال مجالس دوساعت طول کشید و در خلال این مدت مطالبی مذاکره شد که بعضی از آنها اشاره میشود :

۱- صحبت استخاره شد عرب فرموده بود یاسید عمل شما در استخاره به سهجه چه نحو است سید عرض کرده بود سه صلوات سه استخیر الله بر حمته خیره فی عافیة بعد گرفتن يك قبضه و شمردن آن زوج بماند بد فرد بماند خوب عرب فرموده بود این استخاره يك تتمه دارد که بشما نرسیده و آن اینست که چون فرد باقی ماند فوراً حکم ننمایید که خوب بلکه او را در حال وقفه بگذارید و بر ترك آن استخاره را تجدید نمایید چنانچه در ترك زوج بماند کشف مینماید که آن استخاره اولی خوب بوده و اگر در ترك فرد بماند کشف از میانه بودن استخاره اولی است سید میگوید من بر حسب قواعد علمیة مطالبه دلیل نمودم عرب فرمود از جائی بزرگی

رسیده است سید میگوید بمجرد فرمودن این کلمه تسلیم و انقیاد عجیبی در خود دیدم و باز منتقل نشدم که این شخص کی است .

۲- از مطالب مذکوره آن مجلس تأکیدشخص عرب بوده بخواندن این سوره پس از فرائض خمسہ .

بعداز صبح (یس) و بعداز ظهر (عم) و بعداز عصر (نوح) و بعداز مغرب (واقعه) و بعداز عشاء (الملك) .

۳- از مطالب مذکوره تأکید بخواندن دو رکعت نماز بین نماز مغرب و عشاء در رکعت اولی پس از فاتحه هر سوره که بخواند و در رکعت ثانیه پس از فاتحه سوره واقعه را و فرمودند همین واقعه کفایت مینماید از خواندن سوره واقعه پس از مغرب که قبلاً ذکر شد .

۴- از مطالب تأکید بخواندن این دعا پس از سلام فرائض خمسہ اللهم سر حنی من الهموم و الغموم و وحشة الصدر .

۵- از مطالب تأکید در خواندن پس از ذکر رکوع فرائض خمسہ خصوصاً در رکعت آخری .

اللهم صل علی محمد و آل محمد و ترحم علی عجزنا و اغثنا بحقهم .

۶- از مطالب خواندن این دعا در قنوتها اللهم صل علی محمد و آل الله اللهم انی استلک بحق فاطمة و ابیها و بعلها و بنیها و السرا المستودع فیها ان تصلی علی محمد و آلہ و ان تفعل بی ما انت اهلہ و لا تفعل بی اما انا اهلہ برحمتک یا ارحم الراحمین .

۷- تمجید فوق العاده از شرایع محقق فرمودند و فرمودند همه اش مطابق واقع است بجز چند مسئله .

۸- تأکید در خواندن قرآن جهت شیعیان که کسی را در دنیا ندارند یا دارند و بفکر اموات خود نیستند .

۹- تحت الحنک را عرب در حال صلوة بنحوی که معمول علماء عرب است که اداره از زیر حنک و سر آنرا بعمامه فروبرد و فرمودند ورود شرعی آن این است .

۱۰- از مطالب مذکوره تأکید در زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام

۱۱- دعائی در حق سید فرموده بودند باین عبارت **جعلك الله من خدمة الشرع**  
 ۱۲- سید عرض کرده بود نمی دانم عاقبت من بخیر است یا نه و روی من نزد صاحب  
 شرع سفید میشود یا خیر .  
 فرموده بودند عاقبت شما بخیر است و سعی شما مشکور و روسفید هستید .  
 سید عرض کرده بود نمیدانم ابوبین و اساتید و ذوی الحقوق من از من راضی هستند یا خیر  
 فرموده بودند خاطر شما آسوده باشد همه راضی و ارواح آنها دعا گوی شما هستند .  
 سید از شخص عرب استدعای توفیق تألیف و تصنیف نموده بود شخص محترم دعا  
 فرموده بود .  
 و مطالب بیش از این ذکر شده که مجال تفصیل نیست اجمالاً فوائد بیشماری استفاضه  
 و استفاده کرده بود .

سید میگوید محتاج بخرج شدم حرکت کردم که سر حوض بروم در وسط راه بذهن  
 من خلجان نموده که این چه شبی است و این سید عرب صاحب فضائل و فواضل کیست شاید  
 مطلوب من باشد . بمجرد خطور این مطلب بذهن من خواستم برگردم بمحل خود چون  
 متوجه شدم دیدم اثری از شخص عرب نیست و احدی در مسجد نیست و حال آنکه از مسجد هنوز  
 بیرون نرفته بودم که اراده برگشتن نمودم سپس ملتفت شدم که گمشده خود را یافته بودم و  
 غفلت نمودم شروع بگریه و زاری و دیوانه وار اطراف مسجد تا صبح قدم میزدم نظیر عاشق  
 دلسوخته که معشوق خود را گم نموده پس از وصال سید میگوید هر وقت آن شب و لطف آن مجلس  
 و روحانیت آن بنظرم میآید از خود بیخود میشوم این اجمالی بود از تفصیل آن .

قضیه دوم :

همین شخص سید ایضاً حضرت سید محمد و سر من رأی راه و جاده را گم کرده بوده و  
 پس از یأس از زندگی خود بواسطه عطش فوق العاده و گرسنگی و وزیدن باد سهموم در قاب الاسد  
 بی هوش شده روی خاک کپای گرم افتاده دفعه چشم باز کرده سر خود را بر زانوی شخصی میبند  
 آن شخص کوزه آبی بلب او رسانیده سید میگوید چنین آبی در مدت عمر ندیده ام در شیرینی  
 و خوشگوارگی پس از سیراب شدن آب سفره را باز نموده دوسه قرص نان ارزن بجهت سید  
 تهیه فرموده سید غذا میل نمود و آن عرب فرمود بسید یاسید در این نهر جاری خود را شست و شو  
 بده سید میگوید عرض کردم یا اخاه اینجا نهری نیست من از عطش مشرف بهلاکت بودم

و شما بداد من رسیدید .

عرب فرمود این آبست و جاری و زلال و خوشگوار سید میگوید بمجرد صدور این کلمه از شخص عرب من متوجه شده دیدم نهر باصفائی است و تعجب کردم نهر باین نزدیکی و من از عطش مشرف بتلف بودم .

الحاصل عرب فرموده یاسید قصد کجا را داری عرض کرد حرم مطهر سید محمد (ع) را عرب فرمود این حرم سید محمد است سید میگوید دیدم نزدیک بقعه سایه حضرت سید محمد هستم و حال آنکه محلیکه راه را در او گم کرده بود جادسیه ( قادسیه ) بود و مسافت زیادی تا سید محمد علیه السلام بوده بهر حال از فوائدیکه در این چند قدم آن عرب مذاکره فرموده بود تأکید در تلاوت قرآن شریف و انکار شدید بر کسانیکه میگویند کتاب خدا تحریف شده .

حتی نفرین فرمودند بروائیکه جعل احادیث تحریف را نموده اند .

و از فوائدیکه از عرب استفاده شده تأکید گذاردن عقیق که اسماء مقدسه معصومین بر او حک شده زیر زبان میت .

و تأکید در بروالدین حیا و میتاً .

و تأکید در زیارت بقاء مشرفه ائمه و امام زاده ها و تعظیم آنها .

و تأکید در احترام ذریه علویه .

و فرمودند یاسید قدر انتساب بخاندان رسالت را بدان و این نعمت را زیاده تشکر نما

که موجب سعادت و افتخار است .

و ایضاً تأکید فرمودند در خواندن قرآن شریف .

و ایضاً تأکید فرمودند در خواندن صلوة اللیل فرمودند یاسید حیفاست از اهل علم

که خود را وابسته بما بدانند و مداومت بر این عمل نمایند .

و ایضاً تأکید در سبحة الزهرا علیها سلام فرمودند .

و ایضاً تأکید در زیارت حضرت سید الشهداء از دور و نزدیک فرمودند .

و ایضاً تأکید در رفتن بزیارت امام زادگان و قبور صلحاء از علماء فرمودند .

و ایضاً تأکید در حفظ نمودن خطبه حضرت صدیقه طاهره در مسجد نمودند .

و كذلك خطبه شقیه حضرت امیر علیه السلام .

و كذلك خطبه عليا مخدرة زينب خاتون را در مجلس يزيد الى غير ذلك من الوصايا والفوائد اين دفعه سيد ميگويد چون بنظر مخطور نمود که اين شخص عرب که باشد فوراً از نظر م ناپديد شد .

قضيه سوم :

ايضاً همان سيد جليل مقطوع الصدق نقل مي نمود که ايام اقامت در سر من راي چندي در سرداب مقدس بيتوته نمود ليالي زمستان او اخريك شب صدای پائي بسمع من رسيد با آنکه در سرداب بسته بود فوق العاده وحشت نمودم که شايد از مخالفين شيعه و اعداء اهل بيت عليه السلام کسی باشد و قصد مرا نموده شمعي که همراه داشتم تمام شده بود .

فاذا بصدا و لحن حسن شخصي فرمود سلام عليكم ياسيدي فلان اسم آن سيد را برد ميگويد جواب عرض کردم شما کی هستيد فرمود يکنفر از بنی اعمام شما سيد عرض کرده بود در سرداب بسته بود شما از کجا وارد شديد سيد فرموده بودند **الله علي كل شي عقدير** سيد عرض کرده بود اهل کجا هستيد فرمودند اهل حجاز هستم .

سيد حجازي فرموده بود بسيد اهل علم که شما چرا اين وقت مشرف شده ايد عرض کرده بود حوائجي دارم بجهت آنها متوسل مي باشم فرموده بودند همه آنها مقضى خواهد شد فقط يك حاجت از فوائدي که از سيد حجازي استفاده شده بود تا کيد در صلوة جماعت و تا کيد در مطالعه فقه و حديث و تفسير .

و تا کيد در صلوة ارحام و رعايت حقوق اساتيد و معلمين و تا کيد در مطالعه و حفظ **خطب نهج البلاغه و حفظ ادعيه صحيفه سجاديه** .

سيد اهل علم ميگويد از حجازي مسئلت نمودم از خداوند سبحان در حق من دعائي بفرمايد پس دستها را بسوي آسمان برداشت و عرض کرد الهي بحق النبي وآله اين سيد را موفق بخدمت شرع بفرما و حلالة مناجاة خود را باو بچشان .

و حبا و در قلوب مردم جاى بده و او را مصون بفرما از شر و کيد شياطين خاصه حسد و حجازي در طي صحبت فرموده بودند **قدری تربت حضرت سيد الشهداء** همراه من هست که اصل است و خليط هيچ ندارد چندمقال بسيد کرم فرموده بودند سيد ميگويد مختصري از آن هنوز نزد من هست و يك انگشتر عقيق هم سيد حجازي کرم فرموده بودند که هنوز هست آثاري از او ديده شده .



پس از آن دفعه حجازی مختفی شد (۱).

زندگانی مردم در عصر ظهور قائم آل محمد (ص)  
 معاشر الناس ابشروا بالفرج فان وعد الله حق لا يخلف  
 وقضائه لا يرد وهو الحكيم الخبير وان فتح الله قریب  
 بدون شك اگر قرآن حکومت کند بر مردم و فرمانفرمای کل نماینده خاص الهی باشد  
 عدالت سرتاسر محیط جامعه گسترده میشود و مردم در کمال آراهش و رفاه حال و آسایش  
 خاطر زندگی می کنند دین هم برای همین آمده و گرنه برای خدای آفریننده نفعی ندارد و  
 پیغمبران هم در زندگی پر مشقت و تعب آور خود از دنیا کامی نگرفتند و طرفی نبستند و نظری  
 بدینا نداشتند تمام این آئین و فداکاری برای اجرای آن تأمین آسایش مردم جهان بود عیناً مانند  
 خریدمندی که بالای حوض خود را زحمت دهد تا ماهی های زنده را از آب کشنده و کثیف حوض  
 بگیرد و با آب حیات بخش تازه برساند و آن حیوانات جاهل با کمال مهارت از دست ماهیگیر  
 فرار میکنند در حالی که اگر میدانستند نجات آنها در تسلیم است فوری تسلیم میشدند  
 زندگانی آدمی در ظلمات جهالت میگردد مگر آنهایی که تسلیم قضا و قدر الهی شده آسایش  
 دنیا و رستگاری آخرت خود را تأمین کرده اند و عدالت در حکومت علی ص نمونه بارزی  
 از آن عصر خواهد بود که واقعاً گرگی و میش با هم میتوانند کنار بروند زیرا حق گرگان ادا  
 میشود و تعدی بگوسفندان نمیکند و عدالت اجتماعی سرتاسر حکومت مبدوی را فرا میگیرد  
 و ابی سعید خدری روایتی از رسول خدا ص در این معنی نقل کرده .

قال رسول الله ص تتنعم امتی من زمن المهدی نعمة لم يتنعم مثلها قط يرسل السماء  
 عليهم مدراراً ولا تدع الارض شيئاً من نباتها الا اخرجته .

حضرت پیغمبر ص فرمود زمان مهدی نعم الهی روز افزون از آسمان می بارد زمین  
 نعم خود را بیرون میریزد نباتات بهترین میوه ها را میدهد و آسایش امت اسلام کاملاً در آن  
 عصر تأمین میگردد .

### دنیا در آن زمان چو بهشت مصور است

روزی که درد ورنج فناشد در این جهان	آن روز هر که را نگری پاك منظر است
آنکس که زیر سایه لطفش بیارمد	آری چنین کسی ب همه خلق رهبر است
آنکو برید دست تعدی ز جان خلق	او پیشوای مردم و سلطان کشور است
روزی که اسم فقر و غنی و از میان رود	دنیا در آن زمان چو بهشت مصور است

## بهشت موعود

## در این جهان

بگذرد این روزگار تلخ تر از زهر

بار دیگر روزگار چون شکر آید

فلسفه دین و مذهب در میان بشر برای آسایش فکر و خیال راحت است هر فردی از بشر دارای دین بوده و از هر خطری درونی و بیرونی مصون مانده و هر که بی دین و لاابالی گردید همیشه مضطرب و همواره مشوش و ناراحت است و دنیا و معیشت آدم بی دین پریشان و مضطرب است. برای مثال باید گفت زندگی ملل اروپائی از نظر وسائل تجهیز زندگی بحد کمال رسیده ولی از نظر آرامش خاطر امنیت جانی و اجتماعی همواره نگران محیط آینده خود هستند و این فصل بحث مفصلی در روان شناسی اجتماعی دارد که اینک محل آن نیست و قدر مسلم قضیه اینست که آسایش و امنیت در سایه دین است راحتی و فراغت در زیر نفوذ قرآن است و هر گاه قرآن حکومت کرد این آسایش دست میدهد و هر زمان ظلم و ستم فرمانمائی داشت مضیقه و سختی و ناامیدی و یأس زندگی حاصل میشود در زمان ظهور امام علیه السلام وعده داده شده که آسایش و امنیت در سایه عدالت اجتماعی تعمیم یابد و لذا امام زمان علیه السلام چون ظهور کند تکیه بر دیوار کعبه خواهد زد و میفرماید :

الحمد لله الذی صدقنا وعده و اورثنا الارض ننبوء منها حیث نشاء و نعم اجر العاملين

سپاس پروردگاری را که وعده خود را وفا کرد و زمین را بمیراث ما داد تا هر جا خواهیم قرار گیریم و اجرت مزدوران الهی نیکو کاری است در میان رکن و مقام منتقم حقیقی می ایستد و بر نامه خروج خود را اعلان میفرماید و یاوران او شتابان ملازم رکاب خواهند شد و آن روز است که بهشت موعود چهره زیبای خود را نشان میدهد زیرا درد و رنج و الم و رذائل اخلاقی از بین میرود - و بقول شاعر :

بهشت آنجاست که آزاری نباشد      کسی را با کسی کاری نباشد

و مصداق حقیقی زندگی در آن عصر است که نمونه بهشت موعود را در این دنیا نشان میدهد و لذا در خبر بمفضل بن عمر و فرمود در آن عصر گنجها روافتد و بر کتی درزراعتها و فلاحتها پید میشود و درختان پر میوه گردند. دریاها و چشمدها پر آب شوند و وفور نعمت بقدری باشد که عالمیان از انسان و حیوان و چرنده و خزنده و پرنده همگی متنعم شوند و باز باقی خواهد ماند زمین معادن طلا و نقره و مواد و عناصر خود را آشکار سازد و عموم مردم بهره مند شوند نصیبی از آن بر گیرند شیعیان و دوستان اهل بیت دیگر هم و غمی نخواهند داشت

قروض آنها ادا میشود مهم آنها برطرف گردد فقرای امت از کثرت انفاق و صدقات بهره وافر می‌برند .

این روایت نشان میدهد که همه مردم در سایه عدالت بکار و فعالیت می‌پردازند و با کار و کوشش و سعی و عمل در سایه رهبر بزرگ و منجی حقیقی عالم و مهدی عجل الله تعالی فرجه عدالت‌پرور بسر می‌برند افراط و تفریط در آن حکومت وجود ندارد همه یکسان بقدر استعداد خود بهره‌مند میشوند .

### وصف محیط زمان ظهور امام زمان عج

سراسر صحن آن آرامگه جنات موعودی

بعینه چون بهشت کردگاری ساحت غبرا

نه دردی هست نه رنجی نه آلامی نه اسقامی

نه سودای تنی افزون شود نه کاهش صفرا

هزاران گل شگفته گردد از آسیب گل‌چینان

هزاران بوستان باشد تپی از بوستان پیرا

بآزادی سراید فاخته بر سرو بن کو کو

بصد شادی کنار گل کشد صد عندلیب آوا

چریدی و چمیدی در امان ز آسیب صیادان

غزال کوهی و آهوی دشتی شاد در صخرا

نظامی هست و قانونی و ترتیبی و دستوری

نباشد ذره را ذره زان رسم استثناء

همه یکرویه و یکسان اطاعت کار آن قانون

همه از پست و از والا بتکلیفات خود دانا

در صفحات پیش دیدیم خبری از رسول الله صلی الله علیه و آله ظاهر شده که فرمود

( کذب الوقاتون برب الکعبه ) کسانی که برای مهدی قائم آل محمد

وقت معین میکنند در شمار دروغ‌گویان هستند و در این حدیث

پیغمبر قسم یاد کرده آنهم سوگند عظیمی که خدای کعبه باشد و تا کید بقسم نشان میدهد

بجز ذات اقدس خالق عالمیان کسیرا و قوف بر ظهور امام غائب نیست و حتی خود اوهم از این

**چگونه امام ظاهر  
میشود**

سر آسمانی و ازانجام وظیفه خویش بیخبر است که لایعلم الغیب الاهی.

### که داند بجز ذات پروردگار      که فردا چه بازی کند روزگار

احادیث و اخبار متواتره در کیفیت ظهور امام زمان قائم وارد شده است که چگونه حجاب غیبت از چهره گلگون خود برمیگیرد و جهان تاریک ضلالت و جهالت که پر از ظلم و جور و ستم است بنور عدل و داد خود منور میسازد - مینویسد در سالهای طاق ظهور مینماید مانند سه و هفت و نه خبری دیگر در دست است که روز شنبه عاشورا ظاهر میشود در خبری روز جمعه گاه خطبه خواندن نماز جمعه در مکه ظهور میکند و گردن خطیب را بزند و غائب شود تا صبح روز شنبه و باین سبب اهل تسنن هنگام خطبه و نماز درهای مسجد خود را میبندند در یک خبر دیگر پنجشنبه را روز ظهور می نویسند و جمع بین پنجشنبه و جمعه و شنبه مینویسند ممکن است که در یکروز در سالی که بر همه مخفی است آشکار شود و جمعه در مسجد مکه خطیب را گردن زند و شنبه گاه صبح تکیه بر خانه کعبه داده خود را بوسیله فرشته مقرب خدا معرفی نماید .

در گذران روزگار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دیده میشود مکرر میفرمود **واعجبا**

**کل العجب بین الجمادی و رجب** شخصی از صحابه عرض کرد این چه عجبست که مکرر فرمائی فرمود چگونه تعجب نکنم که گویا می بینم جمعی از مرده ها زنده شده و شمشیرها را بدوش خود نهاده در کوفه میان کوچه و بازارها گردش میکنند و گردن کفار را میزنند این خبر را علماء برخی منوط بزمان ظهور دانسته و بعضی مربوط بر جعت می دانند .

اخباری که از کتب شیعه و سنی در دست است در باره ظهور متشنت و مختلف نگاشته شده و برای آنکه **مبلاک صحیحی** بدست دهیم فقط خبر مفضل بن عمرو که از جمله کبار اصحاب و شیعیان خالص حضرت صادق علیه السلام کاشف اسرار حقایق است و محتوی حدیث بزرگی است از امام ششم بطور اجمال از نظر خوانندگان گرامی میگذرانیم .

حسن بن سلمان از دوستان و شیعیان محبوب امیر مؤمنان علی علیه السلام

است در کتاب منتخب البصائر که از کتب احادیث معتبره و معتومه

آل رسول و خاندان ولایت است روایت می کنند مفضل بن عمرو

که از هوا خواهان و علاقمندان بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام است از آنحضرت سؤال نمود

کیفیت ظهور  
امام قائم (ع)

که ان سر موز را برای افواش نماید و اگر وقتی معین بزای ظهور امام زمان علیه السلام است او را آگاه گرداند .

فرمود ای مفضل خدای عالمیان نخواسته که شیعیان و دوستان و حتی خود ما هم از ظهور فرزند قائم آگاه باشند و آیاتی که خدای عالم در قرآن در باره ساعت و قیامت فرمود همه درباره قیام و ظهور مهدی قائم است و ظهور او اول قیامت دنیا است و هر کسی وقتی برای ظهور او معین کند خود را در علم غیب الهی شرکت داده و ادعای اطلاع بر اسرار الهی کرده و این گناه بزرگ است که در محکمه عدل خود انتقام خواهد کشید .

مفضل می پرسد ای مولای من چگونه ظهور میکند و ابتدای آن بر چه نحوی است . فرمود او بیخبر ظاهر میشود و نامش در عالم وجود منتشر میگردد و منادی آسمانی ندا کند که قائم آل محمد با اسم و نسب و کنیت و خصوصیات قیام فرموده تا آنکه حجت بر خلق تمام شود و چنانچه خدای عالمیان وعده داده که **ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون** فرستاده است خدا رسول خود را به جبهه هدایت نمودن مردم بسوی دین حق تا اینکه ظاهر نماید او را بر همه دینها و هر چند که مکروه دارند و نخواهند مشرکان و نیز میفرماید **قاتلوهم حتی لا تکنون فتنه و یكون الدین کله لله** جنگ نماید با کفار و منافقین و خوارج تا آنکه نبوده باشد فتنه و کفری و همه دینها برای خداست . فرمود ای مفضل صاحب الامر ظاهر میشود و اختلافات را از ادیان برداشته همه کیش و آئینهای عصر خود را بر طرف نماید و دین اسلام را تقویت نماید و خدا هم در قرآن تأیید فرمود: **ومن یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین** کسانی که غیر از دین اسلام دینی و آئینی اختیار کنند از آنها قبول نمیشود و از زیانکاران در آخرت هستند و دیانت اسلام برای تمامی دنیا است .

مهدی بچه کیفیت پدیدار میشود؟! قبل از شروع به مطلب یک مقدمه کوچک برای تشحیذ افکار خوانندگان می آوریم که قطعی بودن عقیده خود را در این موضوع باثبات رسانیده باشیم - در سوابق ایام اگر میگفتند دو نفر باهم میتوانند از راه دور صحبت کنند این سخن بگفتار دیوانگان تشبیه میشد زیرا تصور اینکه ممکن است تلفن و تلگراف پدیدار گردد و در تکمیل آن دو نفر بابی سیم و تلفن «کاریر» از هزاران فرسخ راه باهم سخن بگویند و بالاتر آنکه گوینده در اقصی نقاط جهان سخنرانی

کند در ادنی نقاط دیگر سخن او را بشنوند و عکس او را هم در «تلویزیون» ببیند، سخنی جنون آمیز تلقی میشد !!

ما در بدایت امر گفتار پیغمبر ﷺ و ائمه اطهار را بحال شگفتی تلقی میکردیم ولی پس از آنکه دیدیم هر چه گفتند از علوم غیبی و پیش بینی ها همه بعرضه ظهور و بروز رسید و با اعتقادی که داشتیم گفتار آنها از سر چشمه وحی و الهام است دیگر برای ما درباره ظهور و خروج مهدی عج تردیدی نخواهیم داشت با این مقدمه اخباری که بر ظهور قائم آل محمد ﷺ و وقت ظهور آنحضرت و این که در حین ظهور با چه قیافه و شرایطی خواهد بود و چگونه تکلم میکند بچه زبانی و چه خواهد گفت نقل میکنیم و دست بدست میدیم تا کسانی که توفیق زیارت امام نصیب آنها شود این حقایق مسلم تاریخی را اعتراف و اقرار و تصدیق نمایند.

فریقین از هفت طریق نقل کرده اند که امام با شرایط و عوامل مخصوصی مجبوز ظهور خواهد فرمود.

مفاد خطبه مهدی

حین ظهور

در ملاحم و فتن نعیم بن حماد باسناد خود از جابر ابی جعفر رضی الله عنه

روایت میکند که فرمود :

یظہر المہدی بمکة عند العشاء و معہ رایة رسول اللہ (ص) و قمیصہ و سیفہ و علامات و نور و بیان فاذا صلی العشاء نادی باعلی صوتہ یقول اذکرکم اللہ ایہا الناس و مقامکم بین یدی و قداکد المہجۃ و بعث الانبیاء و انزل الکتاب یاأمرکم ان لاتشرکوا به شیئاً و ان تحافظوا علی طاعته و طاعة رسول (ص) و ان تحبوا ما احی القرآن و تمیتوا ماامات و تکنونوا اعواناً علی الہدی و وزراء علی التقوی فان الدنیا قد دنا فنائیا و زوالها و اذنت بالوداع و انی ادعوکم الی اللہ و الی رسولہ (ص) و العمل بکتابہ و امانة الباطل و احیاء السنہ فیظہر فی ثلاثۃ و ثلاثۃ عشر رجلاً اعدۃ اهل بدر علی غیر مبعاد فزعاً کفزع الخریف رهبان باللیل اسد بالنهار فیفتح اللہ «للمہدی کما فی المہدی» ارض الحجاز و یتخرج من کان فی السجن من بنی ہاشم و تنزل الرايات السود الکوفہ فیبعث البیعة الی المہدی فیبعث المہدی جنوده الی الافاق و یمیت الجور و اهلہ و تستقیم له البلدان و یفتح اللہ علی یدیہ القسطنطنیہ . (۱)

۱ - کتاب الملاحم و الفتن باب ۱۲۹ - عقد الدرر باب ۷ - فتوحات مکيه محی الدین عربی باب

فرمود مهدی درمکه وقت عشاء ظاهر میشود و با او پرچم مخصوص پیغمبر صلی الله علیه و آله است پیراهن رسول الله در بدن دارد شمشیر او را در دست دارد علامات صورت و سیرت پیغمبر در او نمایان است چون نماز عشاء خواند با صدای بلند ندا میکند ای معاشر الناس - شمارا متذکر میسازم و خدا را شاهد این تذکر میگیرم بعثت انبیاء و نزول کتب آسمانی برای این بود که بخدا شرك نورزید بر اطاعت خدا و رسول محافظت نمائید زندگی شما ببقاء قرآن است نابودی و فناى شما از فراموشی قرآن است امر و زمر را بر هدایت بشریاری کنید و برای اقامه تقوی هدایت نمائید دنیا پست فانی است با آن وداع کنید من شمارا دعوی بخدا و رسول خدا می کنم امام زمان عمل می کند بکتاب خدا و کشتن باطل و زنده نگاه داشتن سنت پیغمبر خاتم او با ۳۱۳ نفر رجال عالیقدر که به تعداد اهل بدر خواهد بود ظاهر میشود آنها بدون آنکه با هم وعده گذاشته باشند مانند برگ درختان در اطراف بمکه می شتابند و در يك ساعت واحد بساحت او میرسند - اصحاب او شبها در حال انزوا و رهبانیت بعبادت می پردازند و روزها مانند شیر خشمناك ابر از شجاعت می کنند تا یکجا بحضور مهدی رسیده بیعت می نمایند .

در این موقع خداوند زمین حجاز را برای او میگشاید و فاتح می گردد و آنچه از بنی هاشم در زندان هستند بیرون خواهد آورد - پرچمهای سیاه از کوفه برافراشته میشود بیاری و بیعت او می شتابند آنگاه قشون مهدی برای جنبش جهانگیری با طرف عالم پراکنده میگردد و ریشه جور و ظلم را می کند و عدل و داد را میگسترانند قسطنطنیه بدست او فتح میشود او آنچه می گوید خواهد کرد و آنچه می کند همانست که می گوید بین گفتار و کردار آن حضرت علیه السلام فرقی نخواهد بود - او میداند آنچه مشاهده می کند و مشاهده می کند آنچه را میداند .

وحدت دین و آئین و یگانگی رسوم و کیش برای روزیست که همه

ادیان آرزوی آنرا مینمودند و مینمایند معنی حقیقی متحدالشکل  
**زندگانی بعد از ظهور امام زمان (ع)**  
 گشتن مصداق واقعی آن در آن عصر است که تمام جامعه آدمیان

آنروز در سایه وحدت و حقیقت يك قانون و يك برنامه قرآن آسمانی اداره میشود از این رو  
 خواجه حافظ عارف ربانی گوید :

بگذرد این روزگار تلخ تر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید

معنی حقیقی آسایش فکر و خیال که راحت روح ولذت زندگانی در آنست در سایه وحدت قانون و عدالت صورت پذیر است و بس فرمود ای مفضل می بینم صاحب الامر وارد مکه شود در حالی که بر دیمانی رسول خدا را در بر کرده و عمامه زردی بر سر و درپایش دو نعلین است از پیغمبر عصای جدش را در دست گرفته و بر قعی بر روی خود افکنده تا کسی او را نشناسد بر دیوار کعبه تکیه دهد و دست در صورت کشیده میفرماید **الحمد لله الذی صدقنا وعده و اورثنا الارض نتبوء منها حیث نشاء ونعم اجر العاملین** شکر خدا را که راست فرمود وعده خود را و زمین را بمیراث بماداد تا هر جا که خواهیم قرار گیریم و نیکو است مزد و اجرت کارکنان و مزدوران خدای عالم .

امام عصر (عج) در میان رکن و مقام ابراهیم در کنار حجر اسود بایستد و با صدای بلند که همه عالم بشنوند فریاد نماید ای کسانی که خدای عالم وجود شمارا برای یاری من ذخیره فرموده بشتابید بسوی من در خانه کعبه این ندای آسمانی طوری بلند شود که همه جهانیان بشنوند و آن ۳۱۳ نفریکه از اصحاب او هستند در هر جای عالم باشند بهر حالی شتابان بسوی کعبه آمال و شمع وجود محبوب پر وبال زنان حاضر شوند و زمین ادب ببوسند و برای خدمتش از جان و دل بکوشند آنگاه که همه یاران و دوستان گرد آمدند عمودی از نور از آسمان بزمین آید و بر همه مسلمانان و شیعیان آشکار گشته مسرور و خوشحال شوند که قائم آل محمد ظهور فرمود .

فرمود ای مفضل صبحگاه تکیه بر دیوار خانه کعبه دهد و مانند مردان چهل ساله با چنان نیروئی که چشم روزگار را خیره سازد و چون موسی یدو بیضا بگشاید و مردم را بیعت خود فرماید **ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله یدالله فوق ایدیهیم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه یاران و انصار که چهار نفر از مکه و چهار نفر از مدینه اند بیعت نموده یکدیگر را بشناسند و برهم تبریک و تهنیت گویند و هنگام بر آمدن آفتاب منادی حق ندا در دهد قائم آل محمد پسر امام حسن عسکری فرزند علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن ابیطالب صلوات الله علیهم قیام فرموده بشتابید بیاری او این ندای گوش تمام عالمیان رسانده شود و از اطراف و اکناف جان علاقمندان و آرزومندان او بسوی کعبه مقصود و خانه خدا رهسپار و سرازیر نشناخته و از فرط سرور و شادمانی شتابان بروند**



و تا عصر آن روز گروهی انبوه بر گردش جمع و وجود امام زمان پروانه وار طواف نمایند و بنور جمال بی مثال او چشمان جهانیان روشن گردد .

**فرمود مفضل** - وقتی تکیه بر دیوار کعبه دهد مردم را مخاطب فرماید هر کس بدیدن آدم و شعیب و نوح و سام و ابراهیم و موسی و اسمعیل و یوشع و شمعون آرزو مند است بجمال من نظر کند که علم و حلم و کمال همه آنها بامن است و هر کس آرزوی دیدن جدم رسول الله محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و علی مرتضی علیه السلام و حسن مجتبی علیه السلام و حسین علیه السلام شهید بکر بلا و یا ائمه هدی دارد بر من نظر نماید و آنچه خواهد پرسد که علم همه در خاطر من است و آنچه ایشان مصلحت ندیده و خبر نداده اند من خبر میدهم و همه مردم را آگاه میسازم .

میفرماید ای گروه مسلمین هر کس از کتابهای نازل آسمانی و صحیفه های پیغمبران میخواند آگاه شود گوش فرا دارد و بشنود آنگاه شروع فرماید بخواندن صحف آدم و شعیب و ابراهیم و نوح و تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود را بلغة و زبان هر قومی که علماء و بزرگان آن دینها و مذاهب و ادیان اذعان و اعتراف نمایند بدون زیاده و نقصان حرفی يك يك بخوانند و جهانیان را متوجه خود ساخته بحیرت و شگفتی اندازد سپس قرآن پیغمبر آخر الزمان را قرائت فرماید و مسلمین را بر خود بلرزاند و عالمیان را در پیشگاه خود خاضع و خاشع و مرعوب سازد .

**فرمود ای مفضل** - مردم را بموعظه حسنه اندرز و نصیحت و هدایت فرماید و با آن خیل عظیم بطرف مدینه رهسپار شود و مردم را دعوت نماید بدین اسلام و هر کس امتناع نماید گردن بزند تا بمدینه برسد اول بر سر قبر جدش رفته زیارت نماید و فرماید ای گروه خلائق این قبر کیست ؟ جملگی گویند قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله آنگاه فرماید دو نفریکه در کنار او هستند کیانند و برای آنکه مردم اقرا کنند سؤال مینماید سپس گویند ابا بکر و عمر آنها را از قبر بیرون آرند و گناه مسلمین را بر آنها ثابت نمایند که اگر غصب حق خلافت نکرده بودند و القاء کلمه اختلاف و خلیفه تراشی ننموده بودند نبایستی اسلام از آن منظور مقدس پیغمبر که جهانگیری و جهانداری بود بازمانده معاصی و بزهکاریها در نتیجه غصب خلافت و طمع بمقام ولایت و جانشینی پیغمبر بوده که از طرف این دو نفر بوجود آمد اگر اختلاف کلمه بوسیله این دو نفر در جامعه القاء نمیشد بایستی اسلام خیلی سریعتر و جامعتر از این تمامی

جامعه بشر دنیای عصر خود و هر عصری را در سایه هدایت قرآن اداره نماید و بمنطوقه (ان الدین عند الله الاسلام) کیس و آئین دیگری در میان مردمان جهان نباشد .

**فرمود امام قائم انتقام خون محسن که در شکم جدهام شهید شده و خانه نشینی جدش علی علیه السلام و شهادت حضرت فاطمه (س) و حسنین علیهم السلام را از آنها خواهد کشید اگر آنها این خیانت و بزهکاری بزرگ را مرتکب نمیشدند کی جرأت داشت نسبت بخاندان آل محمد صلی الله علیه و آله توهین نماید و کی می توانست از قانون اسلام منحرف شود .**

**فرمود ای مفضل -** از مدینه بسوی نجف روانه گرد و زیارت کند جدم امیر المؤمنین را و تازمین نجف برسد لشگر او بالغ بر هزار نفر برسد و پایتخت خود را در کوفه قرار دهد در خبر است که پیراهن حضرت ابراهیم را در بر کند و انگشتر سلیمان را در انگشت فرماید و تمامی موجودات عالم وجود از جن و انس و دیو و دد و عناصر و موالید در اطاعت او در آیند همچنانچه در اطاعت حضرت سلیمان بودند - سپس بشام روانه گردد و از آنجا بقسطنطنیه لشگری فرستد سپس بشهرهای فرنگ یعنی اروپا و امریکا لشگری خواهد فرستاد و با ضرب شمشیر آتشبار همه مردان جهان را با اسلام دعوت نماید و گرنه از دم شمشیر بگذرانند تا تمامی مردان را در سایه اسلام اداره فرماید و مرکز فرمانفرمائی او کوفه است .

و کوفه چنان آباد شود که قصر مداین تا کنار دجله و فرات در کربلا برسد و تمامی صحرای آن سبز و خرم گردد .

**فرمود مفضل -** امام زمان بکر بلا برود و انتقام خون جدش حسین علیه السلام را از ستمکاران که آنها را زنده میکند بگیرد و چنان روضه بر مزار جدش حسین بخواند که زلزله عظیم در آنجا از گریه و پشیمون و زاری برپا فرماید و عظمت حسین و مظلومیت او را بر جهانیان ثابت گرداند و غرض کند یا جدا گرد دنیا مرا عقب انداخت و تأخر زمانی داشتم و نتوانستم روز عاشورا ترا یاری نمایم اینک اشک میریزم و آن منظور مقدسی که تو برای آن گشته شدی و خاندانت را برای آن با سارت دادی من آنرا یاری میکنم و از دشمنان تو و دین اسلام انتقام می کشم .

**فرمود ای مفضل -** در آن عصر گنجها روافتد و بر کتی در زراعتها و فلاحتها پیدا شود درختان پر میوه شود دریاها و چشمهها پر آب شوند و قور نعمت بقدری باشد که همه عالمیان انسان و حیوان و پرند و چرند همگی متنعم شوند و باز باقی ماند زمین معادن طلا و نقره

و جواهرت خود را آشکار سازد و همگی مردم بهره‌مند شوند و نصیبی از آن گیرند قروض تمام شیعیان و دوستان را ادا فرماید فقرای امت از کثرت انفاق و صدقات بهره‌ وافر گیرند .

**همه مردم خوشحال و مسرور** قفل غم و اندوه از دلها برداشته گردد و همه شادمان و فرخنده خواهند شد - امراض و عیوب ظاهری و جنیدی برطرف گردد - صحت و بهداشتی سرتاسر دنیای آن روز را برگیرد - صلح کل در میان افراد برقرار شود منازعات و مناقشات روی ندهد - حقوق هر کس محفوظ و تجاوز از حق خویش نکنند و طمع بنمال دیگران نوزد - مینویسند عدالت چنان سرتاسر جهان گسترده شود که هیچ کس بدیگری تجاوز نکند گرگ و میش باهم آب میاشامند .

اخص و اشرف قوی و ضعیف یکسان شوند مواخات و برادری و مساوات و برابری حکمفرما گردد - تحکم و زور گوئی از جهان معدوم شود حیوانات مودیه و زنده طبیعت خود را از دست دهند - زمینهای عالم از فرش زمردین گسترانیده شود و درختان چنان پر میوه گردد که هر چه از آنها بچینند باز بر دهد و زمین بانواع گلپای مختلفه مزین شود - و چنان بساط امن و امان در اینجا گسترده شود که هیچکس در حق دیگری خیال بد و سوء ظن نبرد و امنیت سرتاسر عالم را بگیرد .

عارف نامی حافظ شیرازی که بزیارت جمال باهرالنور امام زمان تشریف حاصل کرده شرایط زیارت حجت عصر را چنین وصف میکند:

در خرابات مغان نور خدا می بینم	این عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم
کیست دردی کش این میکده یارب که درش	قبله حاجت و محراب دعا می بینم
جلوه بر من مفروش ای ملک الحاج که تو	خانه می بینی و من خانه خدا می بینم
سوز دل اشک روان ناله شب آه سحر	این همه از نظر لطف خدا می بینم
خواهم از زلف بتان نافه گشائی کردن	فکر دور است همانا که خطا می بینم
هر دم از روی تو نقشی زندهم راه خیال	با که گویم که در این پرده چها می بینم
کس ندیده است زمشک ختن و نافه چین	آنچه من هر سحر از باد صبا می بینم
منصب عاشقی و رندی و شاهد بازی	همه از تربیت لطف شما می بینم
نیست در دایره یاک نقطه خلاف از کم و بیش	که من این مسئله بی چون و چرا می بینم

دوستان عیب نظر بازی حافظ نکنید  
که من او را ز محبان خدا می بینم

در کتاب تاریخ انبیاء از بهشتی که آدم در آنجا بوده هبوط بخاک

### بهشت دنیا

کرد سخن رانده ایم و از خلال آیات و احادیث مفهوم میشود که

بهشتی در این نشئه عالم طبع موجود است که همه چیز ما لایم طبع موجود و منافع طبع معدوم است اینک میگوئیم:

بهشت دنیا آنروز خواهد چه بود معنی حقیقی عدالت که حفظ چشم و زبان و حقوق از تعدی و خیانت بدیگران است تمامی آدمیان را در سایه شپیر امن و امان حفظ خواهد کرد مینویسند اگر یک دختر با کمره و جیبه که در نهایت و جاهت و خوشی جمال و کمال باشد و با هزاران زینتهای زنانه از طلا و جواهرات خود را آرایش دهد که تسر الناظرین گردد و لباسهای فاخر زیبا بقامت سرو خرامان کند و در میان بیابان شام و عراق بخرامد با کمال اطمینان همه جا از عراق تا شام سبزه و گل و ریاحین و عطریات و گلپای گوناگون روان گردد هیچ حیوان درنده یا خرنده یا گزنده بلکه هیچ آدمی از دیو و پری ضرر و آسیب و گزند یابورساند و با خاطر جمع بمقصود رسد و هیچ کس نگاه تند خیانت آمیز باو نکند. صلح کل مصداق واقعی پیدا کند ذوات روح مختلفه و ابدان متضاده از آدمی و حیوان طیور و سباع گزنده و غیره در نهایت رأفت و مهر بانی باهم بچرند و بخزند و خرامان باشند گرگ و میش و شیر و گاو باهم از یک چشمه آب نوشند - آهو و باز و کبک و سگ باهم بازی و پرواز نمایند - چشم و دلها پاک شود و از نظر بد و خیانت احترام کنند که هیچ قید و عنانی برای آزادی نباشد حقیقت آزادی و خوشی در آنروز است چه آسایش از این بالاتر که از بساط طبیعت کیف شکم ساز باشد و زمین بقدری پر برکت گردد که هر گاه آدمی بهر چه احتیاج داشته باشد برای او باسانی فراهم گردد - این بهشت و صلح کل و آزادی حقیقی و زندگی با لذت فقط در سایه فرمانروائی امام عصر میسر است صائب فرماید:

این چه حرفیست که در عالم بالا است بهشت

هر کجا وقت خوشی رو دهد آنجاست بهشت

از درون سید تست جبهان چو نوزخ

دل اگر تیره نباشد همه دنیا است بهشت

در این روزگار نوین زمین بجمال حجة خدا ولی عصر روشن شود و بنور علم و دانش

و عدل ظلمات جهالت و رذالت و ضلالت بر طرف گردد - که **واشرق الارض بنور ربها**

از انوار وجود پادشاه حقیقی عالم تلائو نور مشعشع فیوضات او تمامی ظلمت و کلفت و زحمت را از دنیا برطرف سازد عمرها طولانی گردد و خوشی و رفاهیت و آسایش خاطر و نعمت فراهم گردد - مناقشات و منازعات بر سر مال و منازل از بین برود هر کسی دارای چندین اولاد صالح گردد و عدد اولاد فامیل خود را تا طبقات چهارم ببیند و لذت برد مینویسد بجائی میرسند که یک نفر هزار نفر اولاد و احفاد فامیل خود را ببیند و بمیرد بقدری مردم متمول شوند که در پی فقیری برای پرداخت زکوة مدتها بگردند و نیابند و حقوق حقه الهیه را از خمس و زکوة در پیشگاه امام تقدیم کنند تا بهر کس صلاح است عنایت فرماید .

امام زمان برای هر شهر و مملکتی حکومتی فرستد و دستور اداره کشور را با او فرماید و دارد که حکم و برنامه اجرای امر در کف دست حاکم و والیست هر گاه نسبت بامر دشواری درماند و نتواند قضاوت کند بکف دست خود نظر افکند تا بر آنها اسرار نرفته هویدا و آشکار گردد - در آن روز نوین حاکم شرع و عرف یکیست تمامی قوای مقننه و مجریه جمع است شهرداری - حکومتی و امنیه و سایر دوائر دولتی که برای مملکت است در آن روز بایک نفر خواهد بود زیرا تنازع و مخالفتها بر طرف گردد و آئین مهر و محبت و صمیمیت برقرار گردد - به چند روزی چوبخت من فیروز چه خوش فرماید :

روز نوروزی نو ملت نو دولت نو      عالم دیگر و فکر دگر و کار دگر  
روز نوروز همه خلق جهان آن روز است      که زند فرهما بر سر دنیا شهبهر

بیان آنحضرت در مدت ظهور - چون دنیای هستی بجمالش منور شود از لبان معجز بیانش قفل خاehی بر طرف گردد و چنان فریاد بر کشد و آدمیان را آگاه سازد و فرماید بقیة الله خیرکم ان کنتم مؤمنین بعد از آن فرماید انا بقیة الله و خلیفته علیکم سلام آنروز چنین باشد که السلام علیکم یا بقیة الله فی ارضه تمامی کمالات پیغمبران و ائمه هدی با صاحب الامر است هر کس مشتاق زیارت اولیای خدا باشد او را زیارت فرماید .

در آنروز جامه سفید بپوشد و ذو الفقار حیدر کرار را بردست گیرد و زره جعفر طیار را بر تن کند و سپر حضرت حمزه را بدوش کشد و عمامه زردی بر سر گذارد و انگشتری در دست فرماید که در رنگین یکی نقش باشد که (انی واثق بر حمتك) و این انگشتر مال حضرت مجتبی است و در دیگری انامستجیر بامان الخائفین و آن مال حضرت حسین (ع) است .

احمد بن محمد بن هاشم بلاذری که از بزرگان سنت است از محدثین خودشان از امام عصر علیه السلام حدیثی مسلسل نقل کرده که در آن تصریح نموده بامامت و غیبت امام عصر علیه السلام

این خبر را شاه دهلوی که صاحب تحفه اثناعشریه است و او را بخاتم العارفین و سیدالمحدثین تعبیر کرده اند در کتاب مسلسلات معروف بفصل المبین بیان کرده که مشافهة بن عقلة اجازه داد مرا جمیع آنچه را که جایز بود برای او روایت - در میان روایات حدیثی یافتم مسلسل که هر راوی از روای آن بصفتی ممتاز است بدین قرار گفت خبر داد مرا فرید عصرش شیخ حسن بن علی عجمی خبر داد مرا حافظ عصرش جمال الدین بابلی خبر داد مرا سند وقتش محمد حجازی واعظ خبر داد مرا صوفی زمانش شیخ عبدالوهاب شعر اوی خبر داد مرا راه چتهد عصرش جلالی سیوطی خبر داد مرا حافظ عصرش ابو نعیم رضوان عقبی خبر داد مرا مفتی زمانش شمس محمد بن حزری خبر داد مرا امام جمال الدین محمد بن محمد الجمال زاهد عصرش خبر داد مرا امام محمد بن مسعود محدث بلاد فارس در زمان خود خبر داد مرا شیخ اسمعیل بن مظفر شیرازی عالم وقتش خبر داد مرا عبدالسلام ابن ابی الربیع جعفری محدث زمانش خبر داد مرا ابوبکر عبدالله بن محمد بن شاپور قالانستی شیخ عصرش خبر داد مرا عبدالعزیز حدیث کرد مرا محمد آدمی امام زمان خود را خبر داد سلیمان بن ابراهیم بن محمد بن سلیمان نادره عصر خود حدیث کرد مرا حسین علی از پدرش از جدش از پدرم جد او حدیث کرد مرا پدرم علی بن موسی الرضا حدیث کرد مرا موسی کاظم گفت حدیث کرد مرا پدرم جعفر الصادق حدیث کرد مرا پدرم محمد الباقر بن علی حدیث کرد مرا پدرم علی بن الحسین زین العابدین السجاد حدیث کرد مرا پدرم حسین سید الشهداء حدیث کرد مرا علی بن ابیطالب سید الاولیا گفت خبر داد مرا سیدانبیاء محمد بن عبدالله فرمود خبر داد مرا جبرئیل سید ملائکه گفت فرمود خدایتعالی سیدالسادات انی انا لله لاله الا انا من اقر لی بالتوحید

**دخل حصنی ومن دخل حصنی امن من عذابی الخ.**

واقعاً آن روز نوینی را که همه جهانیان در تمام اعصار و ادوار  
زندگانی طالب و در پی آن روز هستند عصر ظهور امام زمان است - دنیا  
رنگ وحدت بخود میگیرد سرتاسر کشور هستی در سایه شپهر

زندگانی  
در آن عصر

همای عدل و آزادی امام قرین آسایش و رفاه است - سلطنت و ریاست او بر تمامیت ارضی  
کره خاک جاریست قاطبه آدمیان آن عصر سیاه - یاسفید - زرد پوست - شرقی - غربی -  
قطبی و شمالی - جنوبی - اروپائی - آمریکائی - آسیائی - افریقائی - و کلید جزائر دریائی  
و خشکی در قید فرمان امام زمان تحت بر نامه تغییر ناپذیر قرآن اداره میشوند - نفوذ و

حکومت روحانی محمدی و شریعت جعفری در سایه زبان عربی در سرتاسر گیتی حکم فرماست ، تربیت همگانی تربیت اسلامی است ، هیچ دین و آئین و کیش و منشی و مذهب و مسلکی غیر آئین مقدس اسلام نیست مرام مرام قرآن ، فرمانده کل و پیشوای بزرگ حجة بن الحسن العسکری علیه السلام هیچ گردنکشی را نیروی مخالفت و یارای سرپیچی از آن بر نامه نیست - تمامی امراء و حکام و سرکردگان و صاحبمنصبان ارشد و وزرای بزرگ و سفرائ کبرای او تمامی مر با بتربیت اسلام و در سایه علم و حلم و پرهیزکاری و تقویت و متصف بصفه امانت و صداقت و حیا و ایمان ناظر و شاهد توده مردم و خود نمونه ای از آن فضائل در جامعه هستند - آنروز دیگر رزق و برق دنیا و ذخائر آن بر نفس غالب نمیتواند شد - طمع خام و ترس نابجا سببی نخواهد داشت - هیچ گاه بر در ارباب بی مروت دنیا نباید نشست تا خواهی کی بدر آید - تمام ممالک برای مسافرت آزاد و همه بایک زبان و یک مقیاس واحد نقدینه و اوزان و عرض و طول با یک سنگ ثابت اسلامی آزاد در معامله داد و ستد و رفت و آمد هستند - خدا نصیب فرماید .

خبری دیگر در دست است که از امام پنجم روایت میکنند فرمود بزرگترین نعمتها بعد از ظهور مهدی ظاهر میشود و آن فراوانی آب است و برکت در زراعت و برقراری امنیت و صحت و از بین بردن امراض و اسقام است .

حضرت مهدی ظهور فرماید و در رکاب او عده ای بالغ بر ۳۱۳ نفر از ملتزمین رکاب او خواهند بود .

**ملتزمین رکاب  
حضرت مهدی (ع)**

در یک خبر از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود بمفضل ابن عمر حضرت مهدی بکوفه هجرت خواهد فرمود و لشکر او به ۴۶ هزار نفر خواهد رسید - در یک خبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می کنند که فرمود لشکر مهدی علیه السلام صد هزار نفر خواهد رسید و تمام روی زمین مسخر او خواهد شد - در خبر دیگر است که خداوند مهدی را مدد فرماید بچهار هزار ملک و این ملائکه آنهایی هستند که بجهت یاری حضرت سیدالشهداء علیه السلام از آسمان بزمین آمدند چون دیر رسیدند و آنحضرت بدرجه شهادت فائز شد بود خطاب شد در زمین بمانید تا زمان غیب قائم آل محمد صلی الله علیه و آله .

در خبر دیگر است که بعد از اصحاب جنگ بدر ملائکه بقائم آل محمد صلی الله علیه و آله

نازل شود و او را یاری کنند - و در يك خبر پنج هزار نفر بعدد اصحاب جنگ احد خواهند بود .

در خبر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمود در روز اول ظهور آنحضرت ۳۱۳ نفر از صلحاء و بزرگان جهان بعدد اصحاب جنگ بدر در مکه بطی الارض از اطراف عالم حاضر شوند و با آنحضرت بیعت نمایند و ملازم رکاب ظفر انتسابش هستند و در زمانی قریب بظهور خدای عالم همه آنها را از اطراف عالم در زمین طالقان جمع فرماید و همه با شمشیرهای برنده که اسم هر يك با نام پدر بقبضه شمشیرشان ثبت است اکثر این اشخاص از اولیاء خدا و مردان صالح روزگار هستند و واسطه فیض و امور مهمه خیریه بوده در حالات اضطرار و پریشانی بندگان خدا را دست گیری مینمودند و هیچگاه خود نمائی و خودپرستی نداشتند بعضی از اخبار آنها را تعبیر باوتاد و نقباء و نجباء و اقطاب و ابدال و ارکان نموده حضرت خضر و الیاس را در ردیف آنها می دانند و صبح همان روز از طالقان بمکه عزیمت نمایند و در تأویل آیه **اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً** باین گفتار اشاره شده و در خبر دیگر حضرت عیسی و ادریس را هم در این شماره وارد کرده اند که از آسمان نزول کنند و در همین حدیث حضرت محمد باقر علیه السلام فرماید ۲۷- یا ۲۹ نفر از مردگان زنده شوند بجهت تمشیت امور آنحضرت که ۱۵ نفر آنها از امت حضرت موسی بن عمران باشند که خداوند در حق ایشان فرموده **ومن قوم موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون** و ۷ نفر ایشان از اصحاب کهف هستند و یوشع بن نون وصی حضرت موسی و حضرت شعیب و حضرت صالح پیغمبر نیز زنده شوند و از این امت سلمان فارسی و ابودجانة انصاری و مقداد بن اسود و مالک اشتر چهار نفر و فرزندان حضرت مجتبی و چهار نفر از اولاد عقیل زنده شوند (۱).

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در روایت دیگر بیکی از صحابه که نامش ابو جارد است میفرماید از هر ولایتی چند نفر در رکاب مهدی علیه السلام خواهد آمد و مجموع آنها تشکیل ۳۱۳ نفر را میدهند و اسامی هر شهر را با اسم آن کسی که از آن شهر در رکاب امام زمان حاضر میشود با نام پدر و برخی از صفات آنها بر می شمارد (۲).

اصحاب حضرت قائم آن ۳۱۳ نفری هستند که خدای عالم با نیروی آنها عدل و داد امانت را میگستراند و جهان را از فداکاری آنان در راه سعادت جامعه مرهون می شمارد



در خبری که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را از اسامی و امکانه و احوال هر یک از اصحاب قائم علیه السلام خبر دادند و فرمودند مجموع آنها ۳۱۳ نفر خواهند شد - حضرت صادق علیه السلام برای ابو بصیر اسامی تمامی آنها را می‌شمارد و ابو جعفر محمد بن جریر طبری در مسند نیز اسامی همه را ذکر میکند .

اسامی آن اصحاب و امکانه که از آن نام میبرند اکثر بگوش اهل این عالم نا آشناست و غالب شهرهای نام برده در نظر جغرافیون غیر معروف است و نه تنها ما از آن بی اطلاع هستیم بلکه اکثر علمای جغرافی از آن بی اطلاع میباشند و شاید هنوز آن شهرها بنا و آبادان نشده در آخر خبر فرماید تمام شب جمعه در مسجد الحرام تمر کز یا بند و خود را برای فداکاری در راه دین اسلام در حضور امام زمان مفتخر نمایند .

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود لشکر گاه قائم ما به ۴۹ میل که بالغ بر ۱۶ فرسخ است میرسد و در تمامی آنها یک نفر مخنث و دیوث و فاسق و خمار نمیباشد و هفت هزار قرآن خوان در لشکر گاه آنحضرت مشغول تلاوت قرآن هستند .

فرمود اوست که قرآن امیر المؤمنین را بیرون آورد و بر طبق آن عمل و اجراء نماید و در نتیجه تعلیمات او عقول مردم تقویت شود و بفضائل آراسته گردند همه مردان عصر او قوی و تنومند و نیرومند گشته و طول عمر آنها زیاد خواهد شد .

## اصحاب مهدی چگونه

رجال مؤمنون عرفوا الله حق

معرفته وهم انصار المهدی فی

آخر الزمان علی (ع)

مردمی هستند

بهترین تعریفی که میتوان از مردان نمود اینست که معرفت و شناسائی او بحد کمال رسیده باشد و در خطبه مولای متقیان میفرماید انصار و یاران مهدی امت اسلام رجالی هستند که خدا را بحق معرفت خود بشناسند و این مقام بالاترین مقام است زیرا شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد الی ماعرفناک حق معرفتک البتد این معرفت بالاترین سطح عرفان بتوحید است و چون پیغمبران و رجال و عرفا و اوتاد و اقطاب بزرگانی که در مکتب ربوبی تربیت شده اند برای یاری مهدی علیه السلام مبعوث میگردند آنها را بحق عرفان معرفی فرموده و در خبری میفرماید و یحاط القان فان لله عز وجل بها کنوزاً لیست من ذهب ولا فضة و

لكن بهار جال مؤمنون عرفوا الله حق معرفته وهم انصار المهدي (ع) في آخر الزمان (۱)  
در ملاحم وفتن مینویسد حضرت امیر علیه السلام میفرماید اصحاب المهدي شباب لا کهل فيهم  
اصحاب مهدی جوان هستند که پیری در آنها محسوس نیست و در روایت حضرت صادق علیه السلام  
میفرماید آنها نجبا و قضاة و حکام و فقہا در دین هستند آنها در دین در ظاهر و باطن خدا در نظر  
دارند و در حکم اشتباه نمیکنند (۲).

در اینکه اصحاب مهدی علیهم السلام ۳۱۳ میباشند ۲۵ حدیث از فریقین  
نقل شده است .  
۳۱۳ اصحاب  
مهدی (ع)

ابی خالد کابلی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در ذیل آیه:

فاستبقوا الخیرات اینما تكونوا یأت بکم الله جمیعاً فرمود مراد اصحاب قائم آل  
محمد صلی الله علیه و آله میباشند که ۳۱۳ نفر میباشند و بخدا سو گند که امت معدوده آنها میباشند در  
یک ساعت و احدیکجا در مکه جمع خواهند شد (۳) سلیمان بن هارون عجللی از حضرت صادق  
علیه السلام نقل میکند - که فرمود:

صاحب این امر یعنی قائم محفوظ عند الله است که اگر مردم بروند اصحاب او  
دفعه واحده جمع میشوند و مراد از آیه یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف  
یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین  
اصحاب مهدی میباشند .

در غیبت شیخ شیخ ابی بصیر از حضرت ابی عبدالله از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت کرده  
که فرمودند خداوند قومیرا مبعوث میکند که از اطراف بمکه میشتابند « کفزع الخریف » .  
آنگاه سو گند خورد که بحق خدائی که جان علی در دست قدرت اوست من آنها را  
میشناسم نام پدران آنها را میدانم قبایل آنها و امراء و اقوام آنها را میشناسم و میدانم چگونه از هر  
قبیله یک یک و یا دودو خارج میشوند و در مکه جمع میشوند تا جمعیت آنها ۳۱۳ نفر  
شود باندازه جمعیت اهل بدر آنگاه همان آیه را تلاوت فرمود .

۱- غایت المرام، اعثم کوفی، کنز العمال ص ۳۴ ج ۶  
۲- بحار الانوار، ج ۱۳، سیر حلبیه ص ۲۲  
۳- مناقب الموده ص ۴۲۱ - المخبیه بنقل منتخب  
الاثر ص ۴۷۵

اصحاب مهدی  
علیهم السلام

در روایتی که از پیغمبر خدا ﷺ نقل شده فرمودند دنیا به هزار مرد صالح و فداکار اصلاح میشود ۳۱۳ نفر اصحاب طالوت در جنگ با جالوت ۳۱۳ نفر اصحاب من در جنگ بدر و ۳۱۳ نفر اصحاب مهدی قائم آل محمد ﷺ خواهد بود حضرت امام محمد باقر ﷺ میفرماید اصحاب مهدی بصد هزار نفر میرسند که قشون نیرومند او را تشکیل خواهند داد .

حضرت صادق ﷺ میفرماید مهدی پس از استقرار بکوفه مهاجرت فرماید و بین نجف و کوفه ۴۶ هزار نفر از انس و جن و ملک او را یاری خواهند کرد و در روایت دیگر میفرماید قشون مهدی بده هزار خواهد رسید و در اخبار متواتر است که بچهار هزار فرشته و یا سه هزار ملک یا پنج هزار ملک که در غزوات پیغمبر اسلام را یاری کردند حضرت مهدی را یاری می کنند آنچه که مسلم است خداوند ولی خود را به نیروی غیر مرئی و جنود مجنده جوی و آسمانی نصرت خواهد داد ولی بحث روی قشون اوست که از مردم مسلمان تشکیل خواهد شد .

در روایت امام باقر ﷺ میفرماید لشکر گاه مهدی به ۴۹ میل خواهد رسید که در میان افراد آن قشون صفات رذیله و مشعوم و مذموم مطلقاً نخواهد بود بلکه همه از طبقات فاضله مردم میباشند .

در روز اول ظهور ۳۱۳ نفر بعد اصحاب بدر بطی الارض که امروز قبول آن با این وسایل بسیار آسانست خود را بمکه خواهند رسانید و با آن حضرت بیعت میکنند این مردمی هستند که شمشیر تیز خود را زیر سر گذاشته و بامید فرج صبح کرده اند از میان این جمعیت سی یا چهل یا هفتاد نفر از او تاد میباشند که در روی کره خاک سیر میکنند و با مردان خدا و رجال الغیب تماس میگیرند و در هر جمعه بنماز جمعه امام زمان حاضر میشوند و از آن جمله حضرت خضر و الیاس میباشند و بقیه از اتقیا و انجابه و او تاد و اقطاب و ابدال و ارکان افراد بشر هستند .

این طبقه با الهامات خفیه در طالقان (۱) جمع میشوند و صحبگاهان صدای منادی ظهور مهدی را میشوند و سرعت بمکه میشتابند .

حضرت امام محمد باقر ﷺ میفرماید چهار نفر از اصحاب او از پیغمبران هستند که

حضرت عیسی و ادریس از آسمان فرود آیند و خضر و الیاس در زمین حضور یابند ۲۷ یا ۲۹ نفر از مردگان در زمره اصحاب آنحضرت زنده خواهند شد - ۱۵ نفر از قوم موسی بن عمران هستند که در قرآن اشاره شده **ومن قوم موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون** و ۷ نفر اصحاب کهف خواهد بود حضرت یوشع بن نون وصی حضرت موسی و شعیب و صالح زنده خواهند شد و از ملتزمین رکاب میباشند از امت اسلام - سلمان پارسی ابودجانہ انصاری - مقداد بن اسود مالک اشتر و چهار نفر از فرزندان امام حسن مجتبی **علیه السلام** و چهار نفر از اولاد عقیل خواهند بود .

این اخبار در نظر ما قابل تردید نیست زیرا هر چه از پیغمبر (ص) و ائمه اطهار شنیده ایم همه راست و درست و صحیح بوده و یقیناً این اخبار نیز صحیح و قابل قبول است .

طبق خبری که از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق **علیهما السلام** نقل شده اسامی اصحاب امام عصر بدین قرار خواهد بود - ابو جارود روایت کرده .

اسامی ۳۱۳ نفر اصحاب  
قائم آل محمد

نام شهرها	تعداد	نام شهرها	تعداد
مکه	۴	ری	۴
شام	۱۲	کوهپایهای ری	۴
یمن	۱۲	قم	۱۲
عروه	۳	نواحی قم	۱۳
بنی حنی	۳	اصفهان	۱
بنی تمیم	۴	کرمان	۴
بنی اسد	۲	مکران	۱
بغداد	۷	موالیه	۳
واسط	۴	مرو	۴
بصره	۷	هندوستان	۵
کوهستان بصره	۷	قزوین	۳
خرماستان بصره	۴	ماوراءالنهر	۳
نواحی بصره	۶	حبشه	۳
جرجان	۴	کوفه	۱۲

تعداد	نام شهرها	تعداد	نام شهرها
۴	حلب	۷	طوس و نواحی آن
۴	کوس	۴	نیشابور
۲۹	مردکان	۱۲	سبزوار
۴	پیغمبران	۳	دامغان
۷	اصحاب کهف	۴	خاور
جمع ۳۱۳			

در خبری وارد است که همه این ۳۱۳ نفر از عجم میباشند .  
در روایتی از امام علیه السلام اسامی افراد اصحاب از شهرها و بلدان ذکر شده که آنرا هم برای اطلاع خوانندگان نقل میکنیم .

### اسامی اصحاب مهدی

و باید قبل امتد کر باشیم که اگر اسامی بلد در شهرها یا اسامی افراد با گوش ما آشنائی ندارد یا در عرف اجتماع ما فعلا نیست دلیل بر عدم آن نخواهد بود زیرا گفته ایم که **عدم العلم لا يدل علی عدم الوجود** بی دانشی ما دلیل بر فقدان یا عدم وجود آنها نخواهد بود .

ابو جعفر محمد بن جریر طبری در مسند فاطمه (س) روایت میکند که ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام پرسید مرا خبر ده از اسامی اصحاب حضرت قائم علیه السلام و شهرهای آنها - حضرت فرمودند بنویس و این املائی است که رسول خدا بر امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود ابو بصیر نوشت .

تعداد	نام شهرها	تعداد	نام شهرها
۳	سجستان	۱	طازینه شرق
۱۲	نیشابور	۲	صامغان
۱۲	هرات	۱	فرغانه
۴	بوسیخ (قوچاق)	۲	ترمذ
۷	ری	۴	دیلم
۷	طبرستان	۲	مرورود
۱۸	قم	۱۲	مرو
۳	رقه	۹	بیروت
۲	ترافعه	۵	طوس
۳	حلب	۲	قریات

تعداد	نام شهرها	تعداد	نام شهرها
۲	صنعان	۵	سلیمه
۱	قبه	۲	دمشق
۱	وادی القری	۱	فلسطین
۱	خیبر	۱	بعلبک
۱	بدا	۱	سودان
۱	خار	۴	فسطاط
۱۴	کوفه	۲	قیروان
۲	رینه	۳	کور کرمان
۱	ترمذ	۲	قزوین
۱	حوران	۱	همدان
۱	توهشیا	۱	موتان
۱	طهمنی	۱	ید
۱	پرم	۱	خلاط
۲	اهواز	۳	جاپروان
۲	اصطخر	۱	نوا
۱	مولیان	۴	سنجار
۱	دنیل	۱	قالیقل
۱	میدانیا	۱	سمباط
۸	مداین	۱	نصیبین
۱	عکبری	۱	موصل
۲	حلوان	۲	بلوان
۳	بصره	۱	رها
۷	اصحاب کبف	۲	حران
۲	انطاکیه	۱	باغه
۱۰	روم	۱	قالس

نام شهرها	تعداد	نام شهرها	تعداد
سراندیب	۲	گریخته سروایه	۲
سمند	۴	طالب الحق	۱
مرد گم شده	۱	گریخته	۱
شیراز سیراف	۱	احتجاج کننده	۱

ابو بصیر روایت میکند که بار دیگر از حضرت صادق علیه السلام اسامی اصحاب را با شهرهای آنها پرسیدم که آنحضرت اسامی آنها را بیان

خبر دوم

فرمود و نوشتم « در غایت المرام نقل شده است ».

اسامی شهر	تعداد	اسامی افراد اصحاب
طازیند شرقی	۲	بندار بن احمد بن مسکه «بازان» مرابط و سیاح امت.
شام	۲	ابراهیم و پسر او صباحت که قصاب و از اهل سولقان و یوسف پسر حرباء که در دمشق عطار است .
صامغان	۱	احمد پسر عمر خیاط .
درسکه	۲	بریغ - و علی پسر عبدالصمد که تاجرند.
سیراف	۱	مسلم کوسج بزاز - درسکه باغ - خالد پسر کریم .
مرورود	۲	جعفر دقاق - جور مولی (علامه) حصیب .
مرو	۱۲	۱- بندار پسر خلیل عطار ۲- محمد پسر عمر صیرافی ۳- غریب پسر عبدالله کامل ۴- مولانا خطبه ۵- سعد رومی ۶- صالح پسر دجال ۷- معار پسر هانی ۸- کردس الازدی ۹- دهیم پسر جابر پسر صهید ۱۰- طاشف پسر علی قاجالی بافرغان بن سوید ۱۱- جابر پسر علی احمر ۱۲- حوشب پسر حریر .
یاور	۹	۱- زیاد پسر عبدالرحمن پسر حجدب ۲- عباس پسر فصل ۳- سحیق پسر سلیمان حفاط ۴- علی پسر خالد ۵- مسلم پسر سلیم پسر فرات بزاز ۶- محویه پسر عبدالرحمن پسر علی ۷- جریر پسر رستم پسر کبسان ۸- حرب پسر صالح ۹- عماره پسر مغمر

طوس	۵	۱- اشهر و پسر حمران ۲- موسی پسر مهدی ۳- سلیمان پسر ظلیق ۴- پسر واد و او موضع قبر رضا است ۵- علی پسر سندی صراف .
قرعات	۲	شاهویه پسر حمزه است . علی پسر کلثوم که در سکه دروازه کوه است .
طالقان	۲۴	۱- پسر رازی کوهی ۲- عبدالله بن عمر ۳- ابراهیم پسر عمرو ۴- بسهل پسر رزق الله ۵- جبرئیل حداد ۶- علی پسر ابی علی وراق ۷- عباده پسر جمبوز ۸- پسر حیار ۹- زکریا پسر حلبه ۱۰- بهرام پسر سرح ۱۱- جمیل پسر عامر بن خالد ۱۲- کثیر مولی جریر ۱۳- عبد پسر مزدا پسر سالام ۱۴- فراه پسر بهرام ۱۵- معاذیر پسر سالم پسر خلید تمار ۱۶- حمید پسر ابراهیم بن جمعه قرار ۱۷- عقیفه پسر وقر پسر ربیع ۱۸- حمزه پسر عباس پسر جناده زرگر ۱۹- علقمه پسر مدرك ۲۰- مروان پسر حبل پسر ورقاء ۲۱- ظهیر مولی رزاز ۲۲- پسر ابراهیم ۲۳- جمبور پسر حسین زجاجی ۲۴- دباشی پسر سعد پسر نعیم .
سجستان	۳	۱- خلیل پسر نصر از ابل ربیع ۲- شرك پسر شبه ۳- ابراهیم پسر علی .
موعور	۸	۱- مجمع پسر جریور ۲- مشهر پسر پندار ۳- داود پسر حریر ۴- خالد پسر عیسی ۵- زیاد پسر صالح دوار ۶- عرف طویل ۷- پسر کرد ۸- شاهد .
نیشابور	۱۲	۱- سمعان بن فاحز ۲- ابولبابه پسر مدرك ۳- ابراهیم پسر یوسف قصیر ۴- مالک پسر حرب پسر سکین ۵- زرود پسر سوگند ۶- یحیی پسر خالد ۷- معاذ پسر جبرائیل ۸- احمد پسر عمر بن زفر ۹- عیسی پسر موسی سواق ۱۰- یزید



پسر دوست ۱۱ - محمد پسر حماد پسر حماد شعیب ۱۲ - جعفر  
پسر طرخان .

در این خبر چهار نفر دیگر افزوده است ۱ - علان ماهویه است ۲ - ابو مریم ۳ - عمر  
پسر عمر بن مطروف ۴ - بلبل پسر دهاید پسر مردیاز .

**هرات** ۱۲  
۱ - سعید پسر عثمان وراق ۲ - سخر پسر عبدالله پسر تیل  
۳ - معروف غلام کندی ۴ - سمعان قصاب ۵ - هارون پسر  
عمران ۶ - صالح پسر جریر ۷ - مارک پسر معمر بن خالد  
۸ - عبدالاعلی پسر ابراهیم عبده ۹ - منزل پسر خرم ۱۰ -  
صالح پسر هیشم ۱۱ - وارم پسر علی ۱۲ - خالد قواس .

**بوسنجی** ۴  
۱ - طاهر پسر عمر بن طاهر مشهور با ضلع ۲ - طلحه پسر

طلحه ۳ - حسن پسر حسن پسر سما ۴ - عمر پسر عمر بن هشام

**ری** ۷  
۱ - اسرائیل قطان پنبه فروش ۲ - علی پسر جعفر پسر حوازد

۳ - عثمان پسر علی بن درخت ۴ - مکان پسر جبل پسر مقاتل

۵ - کرد پسر شیبان ۶ - حمدان پسر کرد ۷ - سلیمان پسر دیلی

**طبرستان** ۴  
در خبر سابق هفت نفر فرموده بودند ۱ - حوشاب پسر کرام

۲ - بهرام پسر علی ۳ - عباس پسر هدم ۴ - عبدالله پسر یحیی .

**قم** ۱۸  
۱ - عنان پسر محمد پسر عنان ۲ - علی پسر احمد ۳ - عمران

پسر خالد ۴ - سهل پسر علی ۵ - عبدالعظیم پسر عبدالله

۶ - حسکه پسر هاشم ۷ - احوص پسر محمد ۸ - بلبل پسر

مالک ۹ - موسی پسر عمران پسر اسحق ۱۰ - عباس پسر زفر

۱۱ - حرید پسر بشیر ۱۲ - مروان پسر علا به ۱۳ - صفی

پسر اسحق ۱۴ - کامل پسر هشام ۱۵ - محمد پسر اسمعیل

۱۶ - پسر طریف ۱۷ - سعد پسر طلحه ۱۸ - جعفر پسر احمد

بن جریر .

**قوس** ۲  
۱ - محمد پسر شعیب ۲ - علی پسر حمویه .

**جرجان** ۱۲  
۱ - احمد پسر هرقد پسر عبدالله ۲ - زراره پسر جعفر ۳ -

حسین پسر علی بن مطر ۴- حمید پسر نافع ۵- محمد پسر خالد		
۶- علان پسر حمید ۷- ابراهیم پسر اسحق ۸- علی پسر علقمه		
۹- سلمان پسر یعقوب ۱۰- عریان پسر حقان مقلب بجال روت		
۱۱- شعبه پسر علی ۱۲- موسی پسر کردویه		
۱- عبدالله بن محمد بن باحورا	۱	نوق
۱- شباب پسر عباس ۲- نصر پسر منصور	۲	سند
۱- هارون پسر عمران ۲- طیفور پسر محمد ۳- امان پسر	۴	همدان
محمد فحاک ۴- عتاب پسر مالک جمهور		
۱- کرد پسر حنیف ۲- عاصم پسر خلیل خیاط ۳- زیاد	۲	جایز
پسر درین		
۱- یقطه پسر فرات	۱	نوی
۱- وهب	۱	خلاط
۱- حجدر پسر زیت ۲- هانی عطاردی ۳- جوار پسر بدر	۵	تفلیس
۴- سلیم پسر رصد ۵- فضل پسر عمیر		
۱- جعفر پسر عبدالرحمن	۱	باب الابواب
۴- عبدالله پسر زریق ۲- شحم پسر مطر ۳- هبة الله پسر اریق	۴	سنجار
۴- هبل پسر کامل یا خالیق کرد		
۱- موسی بن زرقان	۱	سمیاط
۲- داود پسر حجود - حامد صاحب یواری	۲	نصیبین
۱- سلیمان پسر صبیح است	۱	موصل
۲- وصنا - پسر سعد دیگری احمد پسر حمید پسر سوار	۲	بلمورق
۱- بورین پسر زائده پسر خسروان	۱	یله
۱- کامل پسر عفیر است	۱	رها
۱- زکریا سعدی است	۱	حران
۳- ۱- احمد پسر سلیمان ۲- نوفل پسر عمر سیم اشعث پسر مالک	۳	رقه
۲- ۱- عیاض پسر عاصم ۲- ملیح پسر اسعد	۲	رابعه

حلب	۴	۱- یونس پسر یوسف ۲- حمید پسر قیس ۳- سهیم پسر مدرک ۴- مهدی پسر هند
دمشق	۳	۱- نوح پسر جریر ۲- شعیب پسر موسی ۳- حجر پسر عبدالله الفراری
فلسطین	۱	سويد پسر یحیی است
بعلبک	۱	منزل پسر عمران
طبریه	۱	معاذ پسر معاذ
یاقا	۱	صالح پسر هارون
قوس	۴	۱- رباب پسر جلدہ ۲- جلیل پسر سید
یبعس	۲	۱- یونس بن صفر ۲- احمر پسر مسلم
دمیاط	۱	علی پسر زائده
اراسواد (ارسواران)	۱	۱- سماد پسر جمہور
فسطاط	۴	۱- نصر پسر حواس ۲- علی پسر موسی فراری ۳- ابراہیم پسر صفین ۴- یحیی پسر نعیم
قیروان	۲	۱- علی پسر موسی پسر شیخ ۲- غبرہ پسر فرطہ
باغہ	۱	سرجیل سعدی
تبلیسین	-	علی پسر معاذ
بالس	-	ہمام پسر فرات
صنعا	۲	۱- فیاضی پسر ضرار پسر شیروان ۲- میسرہ پسر عندر پسر مبارک
مازن	-	کریم پسر غندر
طر ابلس	-	ذوالنور عبده پسر علقمہ
ایله	۲	۱- یحیی پسر بدیل ۲- عواشی پسر فضل
وادی قری	-	حر پسر زمان
خیبر سلمان	-	پسر داود
ایدار	-	طلحہ پسر سعد

حادث	-	حارث پسر میمون
مدینه	-	حمزه پسر طاهر - شرحبیل پسر جمیل
زیده		حماد پسر ابی نصر
کوفه	۱۴	۱- ربیعہ پسر علی ۲- نہیم پسر الیاس ۳- پسر عیسیٰ ۴- مطرف پسر عمر کندی ۵- ہارون پسر صالح ۶- وگابا پسر سعد ۷- محمد پسر دوابہ ۸- احمد پسر ریحان ۹- حریر عبداللہ بن ساسان ۱۰- عودہ اعلم ۱۱- خالد پسر قدوس ۱۲- ابراہیم پسر سعید ۱۳- بکیر پسر سعید خاند ۱۴- عزت اعوانی
قلزم	۲	۱- رحبہ پسر عمرو ۲- شیب پسر عبداللہ
چین	۱	بکیر پسر عبداللہ بن عبدالواحد
کیروسا		حفص پسر مروان
طاهی	۲	۲- حباب پسر سعید ۲- صالح پسر طیفور
اہواز	۲	عیسیٰ پسر تہام - جعفر پسر سعید
سلم		علقمہ پسر ابراہیم
اصطخر	۲	موکل پسر عبیداللہ ہشام پسر فاخر
مولیار		سید پسر ابراہیم
نیل		شاگرد پسر عبیدہ
قنداویل		عمرو پسر فروہ
مداین	۸	۱-۲- محمد و احمد دو برادر صالح فرزندان منذر ۳- میمون پسر حرث ۴- معاذ پسر علی ۵- حرث پسر سعید ۶- زہیر پسر طلحہ ۷- نصر ۸- منضدر زائدہ پسر ہنہ
عکبری		زائدہ پسر ہنہ
حلاوان	۲	یکی ماہاز پسر کثیر ابراہیم پسر محمد
بصرہ	۳	عبدالرحمن پسر اعطف احمد پسر ملیح ۳- حماد پسر جابر
اصحاب کہف	۷	کمسکمینا و شش نفر اصحاب او

## انطاکیه

موسی پسر فرعون - سلیمان پسر حر تاجران آنشهر  
و غلامان رومی ایشان

۱۱ - نفر دیگر که بروم پناه برده اند

۱ - صهیت پسر عاص ۲ - جعفر پسر حلال ۳ - ضرار  
پسر سعد ۴ - حمید قدوسی نادی ۵ - مالک پسر خلید  
۶ - بکر پسر حر ۷ - حبیب پسر حنان ۸ - جابر پسر  
سقیان

سه نفر دیگر اسامی آنها ساقط شده است

۲ جعفر پسر زکریا - دانیال پسر داود

۴ ۱ - حور پسر طرخان ۲ - سعید پسر علی ۳ - شاه پسر

برزخ ۴ - حر پسر جمیل

اما آنکه از کشتی ناپیدا میگردد منذر پسر زید است

حسین پسر علوان است و آن دو نفری که بسوی سردابه

گریخته اند یسری پسر غلب زیاده الله پسر رزق الله

ابوداود شعشاع است و اما طواف کننده

عبدالله پسر صاعد پسر عقبه

تراوس پسر محمد است

## شیرازیاسیراف

سقلبه

نخشب

بلخ

دو نفر هم از احتجاج کنندگان بکتاب خدا خواهند بود (بر ناصب) از برید « سفیر

خارجی است » صخر پسر عبدالصمد قبایلی یزیدقاخریست این بود اسامی اصحاب امام زمان

که با اسامی مانوس بگوش شباهتی ندارد امکنه و بلاد آنها نیز غیر مشهور است و گوش همه

بآنها آشنا نیست .

اگر چه لزومی ندارد ۳۱۳ نفر را در میان چندین میلیون بشر همه بشناسند اصل مسلم

این است چون اخبار گذشته صادق بود و مسلم ما هم این اسامی را صحیح و مسلم میدانیم

و در شهرها و بلاد خودشان ممکن است معروف و مشهور باشند .

از امام غائب چگونه  
میتوان بهره مند شد

در صفحات پیش خواندیم که امام محور گردش حیات اجتماع است  
و او بمنزله آفتاب است در خلقت موالید ثلاث و امهات اربعه و ابناء  
سبعه و هر گاه آفتاب عالم تاب هستی از اشاعه انوار خود ساعتی غفلت  
کند و سیر منظم دقیق خود را از دست دهد رشته حیات موجودات نباتی و حیوانی پاره گشته  
رو بزوال و فنا پیش میرود.

استفاضه از امام در غیبت بر حسب عقیدت فرقه شیعه همان استفاده از زمان حضور است  
و غیاب و خفاء و آشکار زندگی مرگی و شهادت همه در نظر معتقدات شیعه یکسان است زیرا  
تصرف امام و ولایت او در جامعه بشری قابل چون و چرا و بحث نیست و تاریخ زندگانی  
حضرت حجت ولی خدای عالمیان در طول بیش از هزار و یکصد سال پر است از حوادث  
و وقایع مهمه که در جهان خلقت برای فرقه شیعه پیش آمده و همه آن مشکلات بدست قادر  
گروه گشای امام عصر حل شده و شدتها و مصیبتها بر طرف گشته فرج خیر رسیده است در  
شماره کتابهایی که مدارک ما را تشکیل میداد اکثر اسامی بسیاری را ذکر کرده اند که بحضور  
امام مشرف شده اند و رفع حوائج خود را خواسته اند و بانظر عنایت پرور او بخیر و صلاح  
انجام یافته است و این داستانها سر تا پای حقیقت و خالی از هر غرض و مرض بوده است زیرا  
اثر در جعل این دروغها نبوده تا بوسیله آن تطمیع شوند یا از کسی بترسند و بعلت آن  
داستانهای دروغی جعل نمایند.

بنا بر این روایت جابر بن عبدالله الانصاری که سؤال میکند از حضرت امیر علیه السلام میفرماید  
مثل امام مثل آفتاب است همان بهره و نصیبی را که موجودات عالم وجود از انوار و افاضات  
آفتاب مینمایند تمامی مخلوقات از افاضه وجود ولی خدای مینماید زیرا مقام ولایت مطلقه  
بالاترین منصب های آسمانی است بعد از نبوت که خالق متعال هستی خلقت را با حفاظت و  
حراست آن بدست کسی میسپارد که او را قادر و توانا برای انجام آن وظیفه بدانند و اوست  
برگزیده بمقام ولایت و از اینرو بهترین تشبیه است و استفاضه از امام که بمنزله قلب عالم وجود  
است بخورشید بهترین تمثیل است همان منزلت که خورشید در عالم وجود دارد امام دارد و  
گاهی بعلمی که عقول عامه از درک آن عاجز است در پس حجب غیبت پنهان میشود و آن  
ابرهائی که بمنزله دودهای غلیظی است که از ارتکاب فجایع و فحشاء بوجود آمده موجب  
غیبت است همانطور که خورشید آسمان را همان دود های غلیظ ناپدید میسازد.

این تشبیه بر دو وجه تعبیر شده که وجود امام مانند آفتابست در خلقت در حضور و غیاب در هر حال افاضه نور می‌نماید .

۱- علت مبقیه تمامی موجودات عالم وجود منوط و وابسته بوجود آفتابست که اگر نور آفتاب نباشد هیچ موجودی وجود پیدا نمی‌کند ( آفتاب آمد دلیل آفتاب) .

۲- حیات و زندگی هر موجودی وابسته بنور و آفتاب است اعم از اینکه ذات آفتاب دیده شود یا خیر افاضه نور او حتمی است ولی برخی از موجودات از وضع و محاذات اقتباس نور دور هستند ایندسته در گاه محرومیت بمقتضای ضرورت در مقام اقتباس بجنبش می‌افتند تا به محاذات خورشید واقع شده کسب نور نمایند جامعه عیناً همین کشش و کوشش را برای استفاده از وجود امام دارد و او همیشه در پی چراغی است که پیش پای خود را ببیند و در این جنبش نفوس انسانی رو بکمال رفته‌مذهب می‌گردد و این خود نوعی از ترقیات روحانی و ارتقاء معنوی است و نیز از این خفاء و پنهانی قدر و منزلت آفتاب وجود امام آشکار می‌شود و هر کسی بر حسب ظرفیت از افاضات بهره و نصیبی خواهد گرفت افاضه آفتاب حتمی است و افاضه از آن منوط به محل قابل است .

زمین شوره سنبل بر نیارد در او تخم و عمل ضایع مگردان

دوازده نفر پیشوایان بزرگ اسلام در عالم بشریت مانند بروج و کواکب آسمانی هستند که تحت یک سیر بسیار دقیقی در گردش و هستی بخش همه موجودات می‌باشند و مفسرین آیه ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهراً تفسیر بوجود دوازده نفر ائمه هدی نموده‌اند آنها افلاك بزرگ و ستارگان درخشان آسمان خلقت هستند همواره در تعلیمات معنوی و نفوذ روحانی و تربیت دینی جامعه را بسوی تعالی و ترقی و کمال نفسانی سوق می‌دهند .

امام در تمامی مجامع اسلامی حاضر است و نفوذ او در وجود همگان جاریست در هر سال موسم حج در طواف خانه خدا حاضر و در عتبات عالیات بارگاه اجداد کبار و مجالس دینی و مذهبی که برای ترویج شعائر دین مبین اسلام برپا شده باشد حاضر است لیکن از چشم نامحرمان غایب - او و پیروان خاصش که تعبیر برجال الغیب و علمای بزرگ و با تقوی و پرهیزکار در همه مجامع دینی حضور دارند و اخبار بسیار شاهد گفتار ما است .

خورشید وجود امام و ستارگان درخشان و صحابه او در خدمت بآئین اسلام و دین محمدی در هر زمان از کشش و کوشش فارغ نیستند و مانند سایر افراد در میان جامعه گذران

میکنند ولی آنجامه که از حدود احکام آسمانی و شریعت جعفری خارج نشده و از احکام آن سرپیچی نمی نمایند - آنجامه که کسب فضیلت و کمال و تهذیب نفس آنها را قابل تشریک مساعی امام بنماید .

علماء و فقها و دانشمندان و مفسرین و مفتیان شریعت جعفری و پیشوایان مذهب اسلام نسبت بامام همان مقامی را دارند که در غیبت پادشاه و رئیس يك كشوری وزراء و حکام و امراء دارند - همان طوریکه وزراء و حکام و امراء از مقام سلطنت و پیشوائی کل دستورات گرفته و بر توده عرضه داشته اجراء مینمایند همین قسم علمائی که دامن عفاف آنها از ارتکاب هر گونه رذیلت منزّه است و پابست شهوات و هوای نفس نیستند و مصالح اجتماع را بر حیات خود ترجیح میدهند گاه و بیگاه بحضور امام موفق و نائل بزیارت او گشته از سرچشمه افاضات علم و حکمت او بهره میگیرند و مشکلات علمی و مسائل دینی خود را پرسیده و در انتظام دینی بآن حضرت درمذاکره میشوند و باین وسیله معارف الهیه و مهمات دینیه را حل و ترویج و انتشار میدهند - وعاظ و خطبای و بلغاء و هدایة دین و مبلغین مذهب از لحاظ انتشار و ابلاغ آن بر فراز منبرها و کرسیهای خطابه یا بوسیله تالیف و تصنیف کتب داخل این خدمت بزرگ گشته و از اینر و هدایت راه حق را بطرف مقصود اعلاء کلمه اسلامی انجام داده و همان بهره و نصیبی را در پر تو مجلس عزاداری انجام داده نصیب مردم مینمایند و در میان فرقه شیعه کمتر از مسائل مشکله هست از اصول و فروع که بجواب امام عصر حل نشده باشد - کمتر مریض و بیچاره هست که پس از یأس و نومیدی بشفای نظر کیمیا اثرش بهبودی حاصل نشده و رو بسلامتی برنگشته باشد - کمتر مضطر و بیچاره و پیریشان هست که با استغاثه بوجود آن غوث وجود و ملجأ و پناهگاه جامعه مسلمین رفع تحیر و نگرانی و پیریشانی آن نشده باشد بسیار تشنه کامها که از تشنگی در بیابانها رو بهلاکت میرفتند و از دست اثر بخش او سیراب و کامیاب شده اند - چه بسیار بیابان گردها و تشنه کامها و ملوانان که بدست او بساحل نجات رسیده اند - باز هم میگویند چگونه بوجود امام غائب منتفع میتوان شد و نیز شاهد بر این بیانات کتب بسیاری را میتوان برشمرد که سرتاسر حاکی این گونه اخبار است .

قائم آل محمد (ص) یا مجدد دین مبین اسلام آن وجود مقدسی است که در صفات و فضایل از تمامی افراد آدمی ممتاز است و علائم ظهور او سلسله جنبان و دایع اجتماعات بشریت است و آثار مترتب بر ظهور او مشعاعه فروزان هدایت و اوست که یازدهمین اولاد فاطمه است و از

مهدی منتظر  
يك نفر است و آثار  
وجودی او ممتاز است



خاندان مشعله داران هدایت اسلام است - اوست که خدای عالمیان در قرآن مجید در ۹۴ جا بشارت بوجود او داده و ظهور او را نعمت بزرگی برای جهانیان قرار داده - و رسول الله ﷺ مکرر صحابه و کبار مسلمین را بوجود امام غائب و ظهورش مطلع ساخته و تمامی ائمه از مقام علویت گرفته تا وجود مقدس امام حسن عسکری که هر يك بنوبه خود اخبار متواتره را که بالغ بر سیصد خبر است متوالیاً و متناوباً بر معاصرین خودشان و دوستان و خواهران عرضه فرموده اند و علاوه بر ائمه مهدی علیهم الصلوٰة والسلام دیگران از صحابه هم از عصر بعثت تا زمان غیبت یکی بعد از دیگری این سررموز را بطور حدیث و روایت از ائمه نقل نموده اند کتب اخبار بهترین دلیل باهر و اشارات روشنی است بر اصل شبهات معتقدین باین ودیعت آسمانی جای تردید نیست که مهدی منتظر در نظر شیعه و سنی یکنفر است که شبیه و نظیر و مانندی برای او نیست بعلاوه آنکه مدعیان باین مقام از عهده انجام وظیفه او بر نخواهند آمد و بنا بر این خصوصیات و ممیزات و مشخصات و معترفات که در وجود او و غیبت و ظهور و سلطنت او هست برای احدی از افراد آدَمیان میسر نیست بلکه عقلاً هم قابل قبول نیست و دیگری نمیتواند این مقام را عهده دار شود زیرا عقیده شیعه مبنی بر آثاری هست که نمونه آنرا از نظر خوانندگان میگذرانیم .

- ۱- مهدی منتظر فامیل و خاندان او معین است و معروف .
- ۲- آباء و اجداد و امهات او ثابت و مشهورند .
- ۳- پدر و مادر این مرد بزرگ با اسم و کنیه و لقب و محل و ماوی مشهور آفاق است .
- ۴- اسم خود و لقب و کنیه و صفاتش در کتب ثبت است .
- ۵- اوصاف و فضایلش ممتاز و مشروح است .
- ۶- اخلاق و ملکات و سجایای او برای هر کس میسر نیست .
- ۷- غیبت او محرز و طول غیبت آن نیز از نکات حساس دین اسلام است .
- ۸- ظهور او در آخر الزمان است و آخر الزمان دلیل طول غیبت است .
- ۹- آنچه موقع ظهور واقع میشود خبر داده اند و برای احدی این وقایع پیش نخواهد آمد .
- ۱۰- خروج دجال و سفیانی در نزدیک ظهورش قابل تردید نیست .
- ۱۱- او بین رکن و مقام برای بیعت قیام فرماید .
- ۱۲- عیسی بن مریم از آسمان نزول کند و در پشت سر او نماز بجای آورد .

- ۱۳ - اصلاحاتی که در دنیای عصر خود شروع کند منحصر بخود اوست .
- ۱۴ - ظهور او برکات و فوایدی دارد که بر تمامی اهل زمین آشکار خواهد شد .
- ۱۵ - حکم و قضاوتی که او خواهد فرمود مخصوص امامت اوست و هیچکس قادر بر آن نیست .
- ۱۶ - جنگهای او و فتوحات او در گیتی و تصرف او در جهان هیچ عصری روی نخواهد داد
- ۱۷ - وسعت ملک او تمامیت کرده زمین خواهد بود و سلطنت او بر تمامی اهل زمین و آسمان است .
- ۱۸ - مدت خلافت و امامت او و زمان سلطنت در اخبار بسیاری ثبت است .
- ۱۹ - کیفیت وفات و شهادت اوست که دیگری بدین وضع شهید نمیشود .
- ۲۰ - رجعت ائمه است بعد از شهادت او که زمین خالی از حجت نباشد .
- ۲۱ - چهار پیغمبر : عیسی - ادریس از آسمان - الیاس و خضر از زمین جزء ملتزمین رکاب او هستند .
- این صفات و خصال و وقایع و آلاء و نعماء - انقلابات و اختلافات حوادث هیچگاه برای یکنفر تمرکز نیابد .
- زندگانی روزمره این پیشوای بزرگ سر تا سر شگفت آور و حیرت بخش است - و از این حوادث و وقایع توراة و انجیل نیز خبر داده و نسبت و عائله او را متذکر شده اند - و آن ممیزات و خصوصیاتیکه در صحف آسمانی برای ظهور منتقمی بیان کرده اند جز در وجود حجة ابن الحسن برای احدی در شرق و غرب عالم وجود رخ نداده و نمیدهد و تمامی اختلافات که بین مسلمین ایجاد نموده اند مولود حب جلب منافع و حفظ حیثیت شخصی بوده و آنها با همه دست و پا که زده اند نمیتوانند انکار کنند که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله از نسل فاطمه و اولاد یازدهمی حضرت علی و پسر امام حسن عسکری است زیرا پیغمبر آن روزی که خبر داد بوجود این منتقم تمام صفات جمال و جلال و صورت خصائص و وقایع مترتب بر ظهور او را تشریح فرمودند .
- صاحب الامر از چند پیغمبر نشانه هائی باز میبرد - از نوح طول عمر - از ابراهیم خفاء و پنهانی و گوشه نشینی و عزت - از موسی غیبت از چشم دشمنان - از عیسی اختلاف کلمه که از مادر زائیده شده یانه - از ایوب فرج بعد از شدت - از یونس رجوع بعد از غیبت و جوان شدن بعد از پیری - از یوسف غیبت از یاران و خویشان و پنهانی از برادران - از سلیمان

وسعت ملك و میدان فرمانروائی که نشانه‌هایی از خصایص اوست و دیگری قادر بر این صفات نباشد و این ممیزات برای اینست که هر کس نتواند اظهار مهدویت و بابیت نماید - این مقام شامخ آسمانی است که خدای عالم بخاندان آل محمد وآل‌شکفته برگزار فرموده است .

**مدت سلطنت -** از اوراق سابق معلوم شد امام زمان حضرت مهدی ابن حسن العسکری  
**وسعت کشور -** اصلاحات اساسی در کشور خواهد نمود تمامی ادیان و ملل و نحل را  
**شهادت حضرت مهدی (عج)** بیک دین و مذهب برمیگرداند و پرچم عدل و علم و عقل را در میانه  
 ربع مسکون خواهد برقرار فرمود - تمام شهرهای کشور - قاره‌ها

جزائر خشکی - دریاها و بالنتیجه تمامی امکنه مسکونی بشری در تحت فرمان و پادشاهی او اداره خواهد شد و پرچم مهدویت بر فراز کشور هستی کره خاک در اهتزاز خواهد درآمد دنیا امن و امان خواهد گردید - دیگر ظلم و جور رونخواهد داد - نور عدالت مهدویت تمام روی زمین را روشن خواهد ساخت و ظلمات کفر و فسق و ظلم و جور و شرک و ارتداد بر طرف شود .

**مدت سلطنت -** از روز ظهور تا روزی که بدست يك زن فاسقه‌ای بشهادت میرسد از ۲۰ سال تا ۴۰ سال و در خبر ۳۰۹ سال بعدد لبث اصحاب کهف در غار نوشته‌اند که پادشاهی نماید و خبری دیگر در دست است از رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود همانطور که در طول ۸ سال اسلام بدست من بر مردم دنیا ابلاغ شد و توسعه یافت مهدی قائم ما هشت سال دین اسلام را زنده نماید احکامی را که مردم فراموش کردند بموقع اجرا گذارد و مردمی تربیت نماید که نمونه حقیقی اسلام باشند .

**شهادت -** در آخر همان خبری که مدت سلطنت را ۳۰۹ سال می نویسد میگوید روزی از کوچه‌ای از کوچه‌های کوفه عبور می فرماید زنی از زنان کوفه چیزی از بالای بام بر فرق مبارکش فرواندارد و بدان سبب بدرجه رفیعه شهادت نائل گردد . داخل منظوقه **مامنا الامسموم او مقتول گشته** و چون امام را جز امام غسل ندهد بمضمون **لا یمسه الا المظهورون** حضرت حسین علیه السلام رجعت فرماید و امام زمان را غسل داده کفن و دفن فرماید (۱)

محل حکومت  
حضرت مهدی (ع)

مجلسی درمزار بحار مینویسد چون حضرت مهدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ظهور فرماید در کوفه نمازی میگذارند و مردم عرض میکنند جای ما تنگ است بطرف نجف آرامگاه مقدس حضرت امیر المؤمنین علی عَلِيٌّ جدبزرگوارش تشریف می برد و کوفه را محل حکومت و قشون قرار میدهد مسجد سپله را مخزن بیت المال و دوستان و شیعیان و اهل اود در نجف خواهد بود (۱).

وسعت ملک - ابن عباس روایت میکند از حضرت علی عَلِيٌّ که فرمود وسعت ملک مهدی بقدر مملکت سلیمان و ذوالقرنین از مؤمنین و باندازه مملکت بخت النصر از کفار و اخبار متعددی صادر شده که میدان امارت و سلطنت حضرت مهدی عَلِيٌّ از مشرق تا مغرب عالم است.

مهدی  
و سلطنت وی

چنانچه در آغاز سخن گفتیم مهدی از وزرای دولت الهیه است که سر حلقه زمام بدست حضرت خاتم النبیین است و ائمه دین حجت خدا در ازمنه مختلفه میباشند و وجود ولی عصر برای سلطنت الهیه در روی زمین ذخیره شده و او مانند سلاطین بزرگ جهان حکومت میکند چنانچه از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین روایتی در دست است که عبدالله بن عباس روایت میکند که فرمود پادشاهان روی زمین چهار نفرند دو نفر مؤمن و دو نفر کافر دو مؤمن ذوالقرنین و سلیمان بوده اند و دو کافر بخت النصر و نمرود بود و مردی از فرزندان من صاحب وسعت سلطنت آنها خواهد شد.

در روایت دیگر است که مهدی مشرق و مغرب عالم را خواهد گرفت - یعنی سلطنت او در شرق و غرب کران تا کران سطح مسکونی زمین را فرا خواهد گرفت و مانند حضرت سلیمان بر جمیع آبهای و حیوانات و طیور و وحوش و پرندگان و خزندگان و جن و انس سلطنت خواهد داشت و مانند ذوالقرنین ظلمات را نیز برای او مسخر خواهد کرد و نیست از روی زمین نقطه ای مگر آنکه زیر نفوذ حکومت مهدی قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آید و وسعت حکومت او را از شرق تا غرب همه مورخین نوشته اند (۲).

اصحاب کهف و زرای  
دولت مہدوی میباشند

ام حسبت ان اصحاب الکھف  
والرقیم کانوا من آیاتنا عجبا  
قرآن

از سنن الہی این است کہ کارہای مہم و خوب را بدست مردان بزرگ و صالح میسپارد  
کمتر میشود از مقدمہ بد نتیجہ خوب گرفتہ شود و از بذر فاسد و محصول مطلوب بدست آید و از  
مرد فاسد کار خوب صادر شود از کوزه همان برون تراود کہ در اوست اصحاب کھف از  
مردان صالح جهان بودہ اند زیرا با شرایط عصر دقیانوس غیر از انزوا و اجتناب از آن محیط  
کفر و شرک را ہی نبود کہ آنہا برای خلاصی و حفظ جان و دین خود ہمہ چیز را ترک گفتند  
و بسوی غار کوهی پناہ بردند تا از دست دشمن بدانندیش مشرک مصون بمانند .

ہمین حس خداشناسی و قیام برای اہراز تنفر سبب شد خداوند آنہارا شہرہ جهانیان  
قرار داد و سیصد سال بخواب برده بعد بیدار کرد و باز بخواب مرگ برد بشرحی کہ در تاریخ  
انبیاء و کتاب سیدالشہداء علیہ السلام در سبب تلاوت کردن سر بریدہ مقدس حسین علیہ السلام سورہ کھف  
را و تذکر بآن رمز عجیب آسمانی نگاشته ام .

اینک می بینیم احادیث نبوی حاکی است کہ اصحاب کھف مخاطب حضرت مہدی  
قرار میگیرند و باز بیدار شدہ بآن حضرت جواب سلام میدهند و از وزرای دولت مہدوی  
خواهند شد .

ابو اسحق ثعلبی در تفسیر خود ذیل آیہ اصحاب کھف میویسد اصحاب کھف .....  
خوابگاہ خود را گرفتند و سر فرو بردند تا آخر زمان هنگامیکہ مہدی خروج نماید -  
خداوند آنہارا زندہ کند و باز برگشت بخوابگاہ ابدی خود نمایند .

درہمان تفسیر در زیر آیہ ام حسبت ان اصحاب الکھف والرقیم کانوا من آیاتنا عجبا  
از پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آورده اند کہ فرمود مہدی بر اہل کھف سلام میکند و خدای تعالی آنہارا  
زندہ میگرداند پاسخ سلام او را می دهند و باز بخوابگاہ خود بر میگردند و دیگر بر نمیخیزند  
تا روز قیامت .

صاحب اسعاف الراغبین اصحاب کهف را جزو اصحاب مهدی نوشته است .  
در سیره حلبیه مینویسد اصحاب کهف همه عجم هستند که بعضی عربی حرف میزنند  
و آنها وزرای مهدی قائم آل محمد (ص) میباشند (۱).

مدت خلافت  
و سلطنت مهدی  
در غیبت نعمانی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که پرسیدند  
کم یملك القائم قال - سبع سنين یکون سبعین سنة من  
سنینکم هذیه.

چند سال سلطنت میکند فرمود هفت سال که هر سالی معادل هفتاد سال کنونی شماست.  
از طرق مختلف ۱۸ حدیث روایت شده که مدت خلافت و سلطنت امام زمان علیه السلام چهل  
سال است بعضی ۳۰ سال روایت کرده اند (۲)

در اعیان الشیعه از ابی سعد خدری نقل شده که مدت حکومت مهدی علیه السلام هفت یاده  
خواهد بود اما معدود آن روشن نشده است .

در اسعاف الراغبین مینویسد سال ظهور خروج مدی سال و تر است ۱-۳-۵-۷-۹  
وده سال پس از استقرار امارت دارد و ده سال خلافت میکند و چهل سال سلطنت دارد و برخی  
۲۱ سال و یا ۴۰ سال و ۱۴ سال نوشته اند (۳).

ابن حجر مینویسد : مراد از هفت سال غایت ظهور سلطنت اوست و چهل سال مدت  
کشورداری و خلافت اوست و ۲۰ سال مراد حد وسط بین ضعف و قوت سلطنت او خواهد بود .

هو الیسید المهدی من آل احمد

هو الصارم الپندی حین یبید

هو الشمس یجلو کل غم و ظلمة

هو الوابل الوسمی حین یجود

امام الپدی حتی متی انت غائب

فمن علینا یا ابانا باوابة

المحب لقا محبوبه بعد غیبة

انتخاب فرمانداران و آغاز سلطنت و حکومت منتقم حقیقی بنا بر  
آنچه از نسخه دوم خطبة البیان استفاده میشود این است که حضرت  
مهدی پس از مسیر خود و اصحابش در دنیای آن عصر

تشکیلات

سلطنت مهدی

۱- عقد الدرر - اسعاف الراغبین - تفسیر ثعلبی - سیره حلبیه ص ۱۸ ج ۱ - ۲- من الرحمن ص ۴۲

ج ۲- البیان باب ۶- کنز العمال ص ۳۴ ج ۳- اسعاف الراغبین ص ۱۴۱

و بازگشت بمسجد الجرام و بیان برنامه خود این اشخاص را بولایت و فرمانبرداری ولایت انتخاب میفرماید .

برای مکه جابر بن اصلح که مردم حجاز در ابطح از او استقبال میکنند .  
برای یثرب مدینه رماع بن مصعب که باز عماء قشون و پرچم افراشته حرکت میکنند .  
برای اعمال حجاز و نجد و روم شبابة بن وافر و حسین ثمیله غیلان بن احمد و سلامة بن زید  
برای یمن و اطراف آن حبیب بن تغلب و عمارة بن قاسم و حیل بن احمد و عبدالله بن نصر  
و جابر بن فلاح .

برای بحرین و سواحل عمان و جزایر و سواحل جزایر خلیج فارس و مدیترانه  
محمد بن عاصم - جعفر بن مطلوب - حمزة بن صفوان - راشد بن عقیل - مسعود بن منصور -  
احمد بن حسان .

برای حبشه و جزایر کرادیس و شرق عراق راشد بن رشید - حزیمة بن عوام - هلال بن  
همام - عبدالواحد بن یحیی - فضل بن رضوان - صلاح بن جعفر - حسین بن مالک .  
برای اقالیم مراقش نزدیک کوفه احمد بن سعید - طاهر بن یحیی - اسماعیل بن جعفر  
یعقوب بن مشرف و غیلان بن حسین - موسی بن حارث .

برای جزدلان و اعمال الدفوله از اراضی قوچان ابراهیم بن اعطی - حسین بن علاب  
احمد بن موسی - موسی بن رمیح - نمیر بن سالم - یحیی بن غانم - سلیمان بن قیس .

برای اقالیم ادنی از حوالی فارس و جزایر کتابیب طالب بن عالی - عبدالعزیز بن  
سهبیب بن مره - هشام بن خولان - عمرو بن شهاب - جبار بن اعین - صبیح بن مسلم .

برای اقالیم حمیر و جزایر رسالات از اعمال فارس احمد بن سعدان - یوسف بن مغانم  
علی بن مفضل - زید بن نصر - جرار بن ابی العلاء - کریم بن لیث - حامد بن منصور .

برای جزایر یلیار و اعمال عمایر از عراق - عمار بن حارث - محمد بن عطف جمعة بن  
سعد - هلال بن داود پیه عمر بن سعد

برای شام و لبنان حسن بن هشام - حسین بن غافر - علی بن رضوان - سماحة بن بهیج .

برای شام اقصی حبیبش بن احمد - محمد بن صالح - عزیز بن یحیی - فضل بن اسماعیل

برای مصر و جزایر نوبہ محمد بن ابی الفضل و تمیم بن حمزہ - مر تزی بن عماد  
علی بن طاہر - احمد بن شعبان .

برای نوبہ و کرد و حلوان حسن بن فاخر - فاضل بن حامد - منصور خلیل - حمزہ بن  
مریم - عطاء اللہ بن صباہ - و اہب بن حیار - و ہب بن نصر - جعفر بن وثاب - محمد بن عیسی .  
برای جابلقا و اعمال مفاوز و ازد احمد بن سلام - عیسی بن جمیل - ابراہیم بن سلمان  
علی بن یوسف .

برای جزایر اندلس و آفریقہ و نواحی موصل ثابت بن حبیب - موسی بن نعمان -  
عباس بن محفوظ - محمد بن حسان - حسین بن شعبان .

برای نواحی مراکش - ثغور المصاعد و مروجۃ النخیل - یحیی بن حامد - نبہان بن عبید  
علی بن محمود - سلمان بن علی - احمد بن ساهر - علی بن ترخان .

برای دیار بکر و مشرق روم و نصیبین و فارقین داود بن الخیر - یعیش بن احمد -  
ابی طالب بن اسماعیل - اسماعیل بن سہل .

برای اقلیم روم و سواحل آنجا حماد بن جریر - شعبان بن قیس - سہل بن نافع  
حمزہ بن جعفر .

برای قسطنطنیہ علقمہ بن ابراہیم - عمران بن شیبب - فتح بن معلا - سند بن المبارک  
قاید بن الوفاء مصفون - عبداللہ بن مفارق اصفہانی .

برای شرق عراق احمد بن میمون .

برای غرب عراق عروہ بن مطلوب و ابراہیم بن معروف .

برای سواحل ہرمز سعید بن نزار - نزار بن سلمان - سعد بن کامل ہمدانی .

برای ری و عراق عجم عیسی بن عطف - حسین فضال .

برای قم و فرہان نصیر بن احمد - عباس بن نفیل - طابع بن مسعود .

برای اعمال موصل و مصادر ارمنیہ امجد بن عبداللہ - اسامہ بن ابی تراب - محمد بن

حامد - سفیان بن عمران - ضحاک بن عبدالجبار - منیع بن مکرم .

برای بلاد خراسان و اعمال نہرین و مازندران مفید بن ارقم - عون بن ضحاک -

یحیی بن یرجم - اسماعیل بن ظلوم - عبدالرحمن بن محمد - کثار بن موسی .

برای اقلیم علان روس و بخارا عبداللہ بن حاتم - برکۃ بن اصیل - ابو جعفر بن زرارہ - ہارون



ابن سلطان - مسافر بن معلا .

برای نواحی چین و صحاری و مرو و رهبان بن صالح - عمارة بن حازم - عطف بن صفوان  
بطلال بن حمدون ، عبدالرزاق بن غینام ، حامد بن عباده ، یوسف بن داود .

برای اقالیم دیلم و قماقم و غور شقایق و غیلان ، عباس بن ابی الحسن .

برای سمرقند و شهرهای خطا و زوایق مطاع بن حابس ، محمود بن قدامه ، علی بن  
قینن و صیف بن اسماعیل ، فصیح بن غیث بن نفیس ، ماجد بن خبیب ، فضل بن ظهر ، غیاث بن کامل ،  
علی بن زید .

برای نیشابور یغثوب بن حمزه ، محمد بن مسلم ، ثابت بن عبدالعزیز ، حسین بن موهوب  
احمد بن جعفر ابوالسحق بن نضیع .

برای نواحی ظلمات حسن بن عباس ، مرید بن قحطان ، معلی بن ابراهیم ، سلامة بن داود  
مفرج بن مسلم ، سعد بن کامل .

برای خوارزم فضیل بن احمد ، فارس بن ابی الخیر ، اسد بن مراحت ، باقی بن رشید  
رضی بن فهد ، عباس بن الحسین ، قاسم بن ابی المحسن ، حسین بن عتیق .

برای اقالیم ضحاح و قیسان زاهد بن یونس غصام بن ابی الفتح عبدالکریم بن هلال  
وؤید بن قاسم ، موسی بن معصوم ، مبارک بن سعید ، غروان بن شفیع ، علامه بن جواد .

برای اقالیم غزنین محمد بن قوام و جعفر بن عبدالحمید و علی بن ثابت و عطاء الله بن احمد  
و عبدالله بن هاشم و ابراهیم بن شریف و ناصر بن سلمان ، یحیی بن داود ، علی بن ابی الحسین .

برای اقالیم معابد و جبال ملبس و اعمال شهرهای دیگر از بزرگان سادات انتخاب  
میفرماید که عدد آنها به ۱۲ «اثنی عشر جلا» میرسد مانند محمد بن ابی الفضل ، علی بن ابی غابر  
حسین بن علی ، داود بن مرتضی ، اسمعیل بن حنیفه ، یوسف بن حمزه ، عقیل بن حمزه ، عقیل بن  
علی ، زید بن علی ، جابر بن المصاعد و غیره .

برای اقالیم مشرق مردانی را برانگیزد و انتخاب میکند که در آن حدود اقامه حدود  
و اجراء احکام شرع بنمایند. این برگزیدگان از احرار و اتقیاء و کرام و ابرار و سادات علماء  
میباشند مانند معصوم بن علی ، طالب بن محمد ، ادریس بن عبید ، ابراهیم بن مسلم ، حمزة بن تمام  
علی بن الحسین ، نزار بن حسن ، اشرف بن قاسم ، منصور بن تقی ، عبدالکریم بن فاضل ، اسحق بن  
المؤید ، ثواب بن احمد در مشرق زمین .

برای بلاد مغرب نیز ۱۲ نفر انتخاب فرماید که طاهر بن ابی الفجر - احمد بن فضل رکن الحسین و غیره .

برای شمال اعمال روم از صدیقین ۱۲ نفر مرد پاک سیرت انتخاب میفرماید که اسماعیل بن ابراهیم - محمد بن ابی القاسم - یوسف بن یعقوب - فیروز بن موسی - حسین بن محمد - علی بن ابیطالب - عقیل بن منصور - عبدالقادر بن حبیب - سعد الله - عید - سلمان بن مرزوق - عبدالرحمن بن عبدالمنذر - محمد بن عبدالکریم و برای سایر شهرها نیز مردانی تربیت شده انتخاب فرموده فرمان دهد پرچمها را برافراشته و بامعجزات خود همه را بحقیقت آشنا ساخته و راه کوفه را پیش میگیرد و میرود در این موقع پرندگان بالای سراو پرواز میکنند و عصای موسی را بدست میگیرد و انگشتر سلیمان را بدست میکند و عیسی بن مریم دوش بدوش بلکه قدمی عقب تر با او همراه میروند - ذوالفقار حیدری را بکمر خواهد بست و صورتش مانند ماه میدرخشد و تاجی از نور بر تارک اعظم او درخشان است (۱).

ساقی بیا که یار زرخ پرده بر گرفت  
 کار چراغ خلوتیان باز در گرفت  
 آن شمع سرگرفته دگر چهره بر فروخت  
 و این پیر سالخورده جوانی ز سر گرفت  
 بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود  
 عیسی دمی خدای فرستاد و بر گرفت

مایه خوشدلی آنجاست که دلدار آنجاست  
 میکنم جهد که خود را مگر آنجا فکنم

## فصل هفتم

رجعت - شفاعت - توسل - تمسك

ادعیه و زیارت

ایا یا ایها المولی	و بالحق هو الاولی	له فضلا و افضالا
و من حل بسامرا	ورب العرش قد اولی	علی الدوار اذیالا
تویکتا گوهر نابی	شده اسم اذ مرا	چو سروی درقدوبالا
بامر الدین سفاکا	و بالعیاء قد حسرا	وقد اصفاک اجلالا
بپاکن پرچم حق را	گل مام و دل بابی	بیفشان نورازان یالا
لواء الحمد فانشره	تو مشکین موی پرتابی	و من اقبل اقبالا
بیاشمشیر حق برکش	و با لتوحید ادعاسا	بدان زن گردن سرکش
اتنسی وقعة الطف	تکان ده چرخ ازرق را	تودانی فعل و هم ترکش
که ناگه شاه مظلومان	بیانگیز اسب ابلق را	نداک النشر واللف
فکم من بطل جدل	و دین الحق فانصره	بجند صال مصطف
چنان بشکافت زان لشکر	و من آمن فاحشره	که یکتا ماند در میدان
و لکن جانه نبیل	بدان زن گردن سرکش	بشمشیر شرار افشان
گرفته تشنه کشتندش	تودانی فعل و هم ترکش	و کم من مبطل قتل
	نداک النشر واللف	و حل المغفر المقتل
	بجند صال مصطف	زتن درج و ز سر مغفر
	که یکتا ماند در میدان	فرو نگذاشت زانها فر
	بشمشیر شرار افشان	بقلب ربه حبل
	و کم من مبطل قتل	فمن بعد و من قبل
	و حل المغفر المقتل	تنش در خون سرشتندش
	زتن درج و ز سر مغفر	سه شب بر خالک هشتندش
	فرو نگذاشت زانها فر	
	بقلب ربه حبل	
	فمن بعد و من قبل	
	تنش در خون سرشتندش	
	سه شب بر خالک هشتندش	

چو گل با لؤلؤ لالا

لما ذاقد سبو زینب	و غلو العابد الاطیب
الایابن الحسن عجل	الینا عاجلا اقبل
و من عاذک لاتمحل	فکم تمهل امهالا
سلیماننا سویت موری	نموده روی با شوری
نگر پیر غلامت را	همی گوید بمسروری
	بصالح کن تو اقبالا
	بدل دارد مقامت را
	ندارد حسن نامت را
	بجز ران ملخ کالا

انا لله و انا الیه راجعون

پس عدم کردم عدم چون ارغنون

گویدم کانا الیه راجعون

رجعت

یعنی چه ؟

درسیر تکامل کتاب که با کتاب وجود عالم طبیعت شباهت تام دارد از بیان چند موضوع مهم که از مراحل تکامل حیات است ناگزیر هستم یکی از آن مراحل رجعت است که این بحث در عالم قیام الله در آخر زمان واقع خواهد شد و چون موضوع داخل مباحث کلامی است محتاج بمقدمه علمی میباشد و بحث آنهم در آخر این کتاب گنجایش ندارد از طرفی هم نمیتوان صرف نظر کرد زیرا این کتاب سیره روزمره شخصیت های بزرگی است که از آغاز آفرینش تا انجام آنرا با تمام مراحل پیمودنی با شرایط علل و اسباب موفقیت برای بشر بیان کرده اند و رجعت هم از آن منازلی است که خواهی نخواهی رخ میدهد تا تکامل حیات معنوی صورت گیرد اکنون چون بیان روش مطالب فلسفی و استدلال منطقی محتاج بفصلی است که باز شود و فرست آن نیست با کمال سادگی آنطور که خود مطلب را درک و تحلیل کرده ام در میان میگذارم شاید احساسات علمی خوانندگان را در آن شرکت دهیم و موضوع روشن گردد .

در خلال اوراق کتاب گفته شد که عالم و آدم اول از اجزاء صغیر صلبه اولیه بنام ائیر اتر- اتم و هر چه نام گذارند بوجود آمده و در آن روحی دمیده شده و این عناصر مختلف شروع بفعالیت کرده اند تا قوای درونی و استعداد های موجود را بظهور و بروز برسانند و در

این فعل و انفعال شیمیائی که سلسله بشر در آن افراد خود را پیوسته نگاه میدارد بکمال مطلوب باید برسند و تمام افراد این نوع بطرف کمال مطلوب پیش میروند تا مگر يك فرد هم بمقصد برسد منظور حاصل است .

برای تشریح مطلب باید مثالی بیاوریم يك نقاش یا کوزه گر و صنعتگر و هنرمند که از سر پنجه هایش هنر و صنعت تراوش میکند پیوسته بمنظور بروز کمال خویش فعالیت مینماید تا بر حسب استعداد و لیاقت موادی که بر آن صورت میسازد آنچه کمال مطلوب آن است بیرون دهد و گاهی میشود که یکی از این مصنوعات بعللی از دست رفته - شکسته - خراب شده و با حوادث روزگار مواجه شده مدتی در تکمیل آن وقفه رخ میدهد تا باز آنرا بصورت اول برگرداند و کامل نماید زیرا مواد این هنر و صنعت قابل ولایق کمال صورت بوده لیکن عوامل مانع از سیر تکمیلی آن شده و از میان تمام این آثار هنری گاهی میشود که چند شاهکار صنعت بدست می آید و بقیه خیلی قابل ملاحظه و دقت نیست یکی از جهت قابل نبودن مواد دیگر بعلت نپختگی دست صانع بنا بر این مقدمه این عالم شباهت تام بعوالم دیگر دارد عناصر و افرادی که مصالح وجودی آنها در نهایت قابلیت بوده و در بوتله تحولات گذاخته شده تا بسر حد کمال برسد چون بعللی که از سوانح و حوادث جهان مانند قتل و زلزله و خسف و امراض مسمومه و غیره رخ داده ناقص در گذشته و این موجود حق دارد برای تکامل نفسانی خود که هنوز محل اوظرفیت دارد رجعت کند تا بکمال خویش برسد زیرا او حد کمالش ناقص ماند و بسر حد تکامل نرسیده است .

و لذا رجعت برای این در سازمان آفرینش و مراحل کمال قرار داد تا آنچه که از مصنوع حق ناقص در گذشته اند با قید ظرفیت و قابلیت استعداد کمال برگرداند بکمال خود برسند و آنگاه از این منزل بگذرند بمنازل متعاقب آن برسند تا بسر حد مقصود قدم گذارند مثال دیگری میتوان آورد که چون آفرینش آدمی برای تکامل است و در خط سیر او وقفه نیست این حرکت از عالم نیستی بوده و بدهستی رسیده و آدمی مراحل جمادی و نباتی و حیوانی را گذرانیده در اصلاب آباء و ارحام امهات و مراحل علقه و ضغه و عظام و زرمیم و بالاخره در مشیمه بصورت آدمی در می آید **ثم أنشأناه خلقاً آخر فتمارک الله احسن الخالقین** تا باین دنیا آمده مراحل کمال را بپیماید و بعالم قبر و برزخ و حشر و نشر و بعث و قیامت و بهشت تا برسد بمقام **انا لله وانا الیه راجعون** باز گردد علت بمعلول پیوندد و تمام این مراحل برای کمال است

و حرکت دائماً بطرف کمال می چرخد و هیچ وقفه‌ای در حرکت کمالی نیست در میان این افراد هم برخی از نوع بسر حد کمال رسیده و برخی ناقص مانده و گروهی هم بر حسب ظرفیت و قابلیت استعداد کمال خود را یافته‌اند و از این منزل گذشته‌اند و بازگشت و رجعت برای آنهایی که ناقص و بسر حد کمال مطلوب نرسیده‌اند در مدار قوسی صعودی و نزولی یکی بمنزله هادی و رهبر و معلم و دیگر بمنزله متعلم و دانشجو می‌باشد که این هر دو در حرکت خود رجعت دارد رجعت اولی بمنزله تعلم و ارشاد و هدایت است و رجعت دومی بمنزله تعلیم و آموختن و پرورش یافتن است چنانچه در حدیث نبوی است که میفرماید ( *خلقتهم للبقاء لا للفناء و انما تنتقلون من دار الی دار* ) باز هم میتوان گفت دستگاه آفرینش که معلول علل و اسباب است و کابینه حکومت الهی که فقط و فقط نخست وزیر مختار آن عقل کل و اشرف رسل میباشد با هیئت وزرای خویش که اوصیاء و اولیاء و حجج حق بر مردم هستند برای همیشه است آنجا دیگر عوامل سقوط کابینه و تجدید زمامدار نیست این شرافت رسالت برای خاتمیت نبوت و زمامداری عالم ارواح بوده و لذا آنها تا در آفرینش حق فعل و انفعال وجود و معدوم است آنها از طرف پروردگار آفریننده حجت حق بر خلق هستند و واسطه فیض و افاضه می‌باشند رجعت هر که برای تکامل نواقص است باید زیر نظر این نمایندگان حق صورت گیرد و لذا چون امام دوازدهم حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه ظهور میکند و سلطنت مینماید و عالم را از عدل و داد پس از ظلم جور پر میکند آنهم دوره دارد که بدست پیره زنی شهید خواهد شد و آنوقت چون زمین خالی از حجت نمیتواند باشد رجعت آل محمد شروع میشود زیرا آنها را در خور مقام بلند ارشاد و هدایت خود نگذاشتند ارشاد و هدایت نمایند و آنها را کشتند و چون افاضه علمی و ارشاد هدایتی آنها مانند تکامل استعداد مردم در نقص مانده رجعت مینمایند تا آنها را بکمال مطلوب هدایت و ایصال بمطلوب نمایند و مردم ناقص در سایه هدایت آنها کامل شده بفضیلت نهائی و کمال قابلیت استعدادی خود برسند و لذا رجعت از ضروریات دین شناخته شده و در آن آیات و احادیثی هست که کتب بسیاری در اطراف آن نگارش یافته و فهرست آنرا بنظر خوانندگان عزیز می‌رسانیم .

تکامل انسان در مدار حرکت خود در دو خط بیضی صعودی و نزولی است و تمام افراد نوع برای حرکت از فعلیت بقوه و حرکت از قوه بفعلیت دو مدار تکامل ناگزیر هستند و این مسیر بنظام عالم کون تعبیر شده که از حق بخلاق و از خلق بحق بازگشت مینمایند .

## آیات رجعت

رب ارجعونی لعلیٰ اعمل صالحاً

آیه ۲۳ سور ۱۱۵

با توجه باینکه این عالم برای طی مراحل کمال خلق شده و انسان مانند خاکی است که در خلال آن زرناب وجود دارد و همانطور که زر گر خاکی را از معدن طلا خارج میکند و آب مینماید و مکرر در بوته میگذارد و با چکش صدها بار بر سر آن میکوبد و باز میگذارد تا زرناب آن بدست آید و غل و غش و کشافات آن بر طرف گردد - صانع حکیم از میان عناصری که بهم آمیخته و بفعل و انفعال اختیاری واداشته با چکش حوادث روزگار و اینهمه مصائب طریق تکامل آنقدر بر سر آدمی میکوبند تا لطیفه روحانی آدمیت و جان و روح انسانیت خالص بوجود آید و همان روح پاک و نفیحة طیبی که در این عناصر دمیده شده با محصول شیمیائی عنصری بازگشت بحق نماید چنانچه فرمود - «انالله وانا الیه راجعون منه نخرج و الیه نعید» - از او جدا شدیم و باز گشت میکنیم و مولوی مراحل کمال را چنین وصف کرده است.

وز نما مردم بحیوان سر زدم	از جمادی مردم و نامی شدم
پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم	مردم از حیوانی و آدم شدم
تا بر آرم چون ملایک بال و پر	و هله دیگر بمیرم از بشر
آنچه اندر وهم ناید آن شوم	وز ملک هم بایدم پیران شوم
کل شیئی هالک الا وجهه	وز ملک هم بایدم جستن ز جو
گویدم کانا الیه راجعون	پس عدم گردد عدم چون ارغنون

در قرآن ۱۸ آیه صریح در باب رجعت است و استاد معظم آقای طبیب زاده در شرح زیارت جامعه مینویسد ۱۲ آیه در وجود امام دوازدهم و ظهور و رجعت آل محمد هست در سوره مؤمنون میفرماید :

حتیٰ اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعونی لعلیٰ اعمل صالحاً فیما ترک  
کلا انها کلمة هو قائلها و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون آیه ۱۰۲ سوره مؤمنون  
وقتی که چنگال مرگ آنها را فرا گیرد میگویند ای پروردگسار من باز گشت ده مرا



شاید بجا آورم عمل صالحی ولی راست نمیگویند و پشت سرشان بر زخی است تا روزی که برانگیخته گردند .

در این آیه رجعت از مسلمیات شمرده میشود که گنه کاران آرزوی برگشت بآرادارند  
در آیه ۱۱۷ سوره مؤمنون میفرماید :

**افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لاترجعون** آیا گمان میکنید آفرینش شما عبث است و باز گشت بمانخواهید کرد که مسئله باز گشت از مراحل غیر قابل انکار بحساب رفته است و از طریق کمال میفرماید :

**منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری**

تمام این صور اعراض در فعل و انفعال است - نه آنکه معدومی موجود شود یا موجودی معدوم بلکه برای تکامل خلع و لبس است صورتی بخود میگیرد و باز آن لباس را بیرون میکند بصورت دیگر تا به هدف نهائی مقصود برسد و در آیه ۹۵ سوره انبیاء میفرماید :

**حرام علی قریة اهلکناها انهم لایرجعون**

هر قریه را که ما اهلش را هلاک ساختیم آنها حق باز گشت بدنیا برای تکامل ندارند زیرا آنها ظرفیت و استعدادشان برای کمال از دست رفته که هلاک شده اند و کسانی حق باز گشت دارند که استعداد کمالی آنها باقی باشد و بدست هلاکت الهی محو نشده باشند و در آیه ۹۱ سوره ۲۱ انبیاء میفرماید :

**ان هذا امتکم امة واحدة و انار بکم فاعبدون و تقطعوا امرهم بینهم کل الینار اجمعون**

این امت يك امت بودند که ما آفریننده آنها هستیم و باید عبادت کنید مرا آنها فرقه فرقه از هم جدا شدند در حالی که باز گشت همه بسوی ما میباشد - در این باز گشت و رجعت اختلاف کرده اند که رجعت در این دنیا یا در آخرت است در صورتیکه دنباله آیه نشان میدهد رجعت این دنیاست زیرا موضوع عمل صالح است و عمل و تکلیف در این عالم است و در آخرت عالم حساب است نه عمل .

درباره رجعت که از ضروریات دین است اخبار متواتری در کتب

**اخبار رجعت**

حدیث دیده میشود سید نعمت الله جزائری مینویسد ۲۶۰ حدیث

درباره رجعت بدست آوردیم (۱) .

علامه مجلسی مینویسد ۲۰۰ آیه و ۵۰۰ حدیث در رجعت احصاء کردم و همه دال بر رجعت آل محمد علیهم السلام میباشد (۱) و در جلد ۱۳ تعداد ۱۹۸ روایت نقل کرده .  
 شیخ حر عاملی در کتاب الايقاظ من الہجعه بالبرہان علی الرجعه ۶۰۰ حدیث روایت کرده .

شیخ صدوق و شیخ مقید قدس سرهما در اعتقادات خود در باب رجعت صریحاً بیان عقیده خود را که از اعلام شیعه میباشد نموده . (۲)

و در باره رجعت در شرح زیارت جامعه نیز علمای سلف عقاید و اخباری نوشته اند (۳).  
 ابن بابویه رحمة الله عليه میگوید اعتقاد ما در باب رجعت این است که برگشتن بدنیا حق است که حق تعالی در قرآن فرموده ( **الم تر الی الذین خرجوا من دیارہم و ہم الوف حذر الموت فقال لہم اللہ موتوا ثم احیاءہم** ) سوره بقرہ - آیه ۲۴۴  
 آیا ندیده ای آن قوم را که بیرون رفتند از دیارشان و آنها چندین هزار بودند از ترس مرگ فرار کردند پس خداوند فرمود بمیرید باز زنده شان نمود آن قوم هفتاد هزار خانواده بودند و هر ساله طاعون در آنها می افتاد و اغنیا چون میتوانستند بیرون میرفتند و فقرا بعلت ضعفشان میماندند پس طاعون در آنها که بیرون میرفتند اندکی میشد و در بازماندگان بسیار بازماندگان میگفتند اگر بیرون رفته بودیم طاعون بما نمیخورد و بیرونیان میگفتند اگر مانده بودیم طاعون زده میشدیم چنانچه آنها را طاعون زد پس اتفاق کردند همه از دیار خود بیرون روند - چون موسم طاعون شد همه بیرون رفتند و بر کنار دریا منزل کردند چون آرام گرفتند خطاب شد که بمیرید آنگاه مجموعشان مردند جز برخی از آنان که خدا میخواست ارمیای پیغمبر بر آنها گذشت عرض کرد پروردگارا تو اگر بخواهی آنها را بیدار و زنده میکنی و از این پس بلاد ترا آبادان میکنند و تو را بندگی مینمایند در آن حال حق تعالی وحی فرمود که میخواهی آنها را برای تو زنده کنم - عرض کرد بلی حق تعالی آنها را برای ارمیا زنده فرمود و بدعای او این قوم مرده بدنیا برگشتند و باز با جلهای خود مردند .

صدوق چند آیه دیگر که دلیل بر مردن و زنده شدن و رجعت است یاد میفرماید و برخی او را عزیز گفتند که صد سال مرد و باز بدنیا آمد و بعد باجل خود مرد .

۱- بحار الانوار، ج ۱۳ - ۲ - اعتقادات صدوق ترجمه و شرح آقای طبیب زاده، ص ۴۸ - ۳ - شرح

الزیارہ جامعہ آقای طبیب زاده، ص ۲۲۳

در میان قوم موسی و اصحاب کهنف همه نمونه بارز رجعت هستند و رجعت بر حسب تاریخ در اقوام و ملل گذشته بوده است و میان ملت اسلام رجعت خواهد بود . (۱)

شیخ مفید مینویسد « ان الله تعالى يرد قوماً من الاموات الى الدنيا في صورهم التي عليها فيعزم منهم فريقاً و يذل فريقاً و يديل المحققين من المبطلين و المظلومين منهم من الظالمين و ذلك عند قيام مهدي من آل محمد ﷺ . »

آنگاه حدیث شرح میدهد که ان الراجعين الى الدنيا فريقان احدهما من علو درجة في الإيمان و كثرت اعماله الصالحات و خرج من الدنيا على اجتناب الكبائر الموبقات فير الله عزوجل دولة الحق و يعزه بها و يعطيه من الدنيا ما كان يتمناه و الاخرة من بلغ الغاية في الفساد (۲) که مفاد آن همانست که اشاره شد دودسته بیشتر بدنیا بازگشت نمینمایند یکی صالح دیگری طالح یکطبقه کامل و یک طبقه ناقص .

شیخ صدوق در مسائل مرویه در باب رجعت میفرماید رجعت در نظر ما اختصاص بکسانی دارد که یا محض ایمان باشند یا محض کفر و سوای این دو فرقه کسی رجعت نمیکند و سبب رجعت کفارندامت آنها در برزخ و تقاضای عود و رجعت بدنیا برای تکامل است . (۳)

برای مثال در اخبار آورده اند که حضرت علی اصغر شهید عليه السلام عرض میکند پرورد گارا اگر من هدف تیرسه شعبه دشمن واقع نشده بودم سیر مرا تب تکمیلی خود را ادامه میدادم تا آنجا که نسل پاک و بزرگی از من باقی بماند و مقتضای عدالت این است که آن کودک شهید را و مانند آنرا باین جهان بر گرداند تا بکمال مطلوب خوب برسد .

سید مرتضی میفرماید رجعت اجماعی این ملت اسلام و فرقه امامیه است و چهل نفر از علمای متقدمین در باره رجعت تألیف و تحقیق دارند که اسامی آنها در شرح زیارت جامعه نوشته شده . (۴)

و در تاریخ اخبار و حدیث رجعت از مناسبات اتفاقیه و مسلم است که در زمان مهدی آل محمد صورت میگیرد و اول کسی که رجعت میکند از آل محمد حسین بن علی عليه السلام میباشد که بسبب عظمت فداکاری اوست .

۱ - اعتقادات شیخ صدوق ترجمه عرب باقی ص ۷۶ ۲ - اوائل المقالات فی مذاهب المختارات شیخ مفید ، ص ۸۹ ۳ - تصحیح الاعتقاد مفید شرح عقاید صدوق، ص ۱۸۸ ۴ - شرح زیارت جامعه ترجمه آقای طبیب زاده استاد بزرگوار، ص ۱۲۲

از حضرت سجاد روایت کرده اند که فرمود غیبت امام دوازدهم بطول میانجامد تا رجعت آل محمد آغاز شود. (۱)

همه هست آرزویم که ببینم از تو روئی  
 بکسی جمال خود را ننموده و ببینم  
 نه بیباغ ره دهندم که گلی بکام بویم  
 همه خوشدل اینکه مطرب بز ند بتار چنگی  
 همه موسم تفرج بچمن روند و صحرا  
 چه شود که از ترحم می ایسحاب رحمت  
 بشکست اگر دل من بفدای چشم مست  
 غم و درد و رنج و محنت همه مستعد قتل  
 ز چه شیخ پاک دامن سوی مسجدم بخواند  
 نه وطن پرستی از من بوطن نموده یادی  
 بنموده تیره روزم ستم سیاه چشمی  
 چه شود که راه یابد سوی آب تشنه کامی  
 بره تو بسکه نالم ز غم تو بسکه پویم  
 نظری بسوی رضوانی دردمند مسکین

چه زیان ترا که منم برسم بآرزوئی  
 همه جا بهر زبانی بود از تو گفتگوئی  
 نه دماغ آنکه از گل شنوم بیباغ بوئی  
 من از آن خوشم که چنگی بز نم بتار موئی  
 تو قدم بچشم من نه بنشین کنار جوئی  
 من خشک لب هم آخر ز تو تر کنم گلوئی  
 سرخ می سلامت شکند اگر سبوئی  
 تو ببر سر از تن من ببر از میانه گوئی  
 رخ شیخ و سجده گاهی سرما و خاک کوئی  
 نه ز من کسی بغربت بنموده جستجوئی  
 بنموده مو سپیدم صنم سپید روئی  
 چه شود که کام جوید ز لب تو کام جوئی  
 شده ام ز ناله نائی شده ام ز مویه موئی  
 که بجز درت امیدش نبود بیبچ سوئی (۲)

ليس من شيعتنا من انكر اربعة  
 اشياء المعراج والمسئلة في القبر  
 وخلق الجنة والنار والشفاعة

حضرت صادق (ع)

در باره شفاعت ۱۲ آیه در قرآن است

در سازمان حکومتی دنیوی که مقام سلطنت و دربار و کابینه نخست وزیری و هیئت وزراء و ادارات مجری نیات هیئت حاکمه هستند - برای مقصرین گاهی شفاعت میکنند و شفیع باید مقرب دربار و زمامدار باشد مقصر هم باید نادم و پشیمان از قصور یا تقصیر خویش باشد و اجازه شفاعت در قانون هم هست که هر سال طبق قوانین موضوعه برای شاه حقی هست که با شرایط لازم برخی از زندانیان را عفو کند این تشکیلات مجازی را با قیاس مع الفارق با سازمان حکومت حقه الهیه ابدیه از لیه بسنجید آنجا که آفرینش راه و روش نشان داده و برای سالک صواب و برای

## شفاعت

عابد و مطیع ثواب و برای منحرف و سرکش عقاب قائل شده و بهشت و دوزخ برای پاداش و کیفر خلق فرمود و دیوان محاسبات او دست فرشته گانی است که بر هر فرد و نفر گماشته شده تا کلیه کردار و رفتار آنها را ثبت کند و در قرآن هم با وعده بهشت و وعود تصریح فرمود

**من يعمل مثقال ذرة خیراً یره و من يعمل مثقال ذرة شراً یره .**

جارزد جارچی اندر کره      الدنيا مزرعة الاخره

هر که در این مزرعه تخمی نکشت      گو نکند صحبت باغ بهشت

دیوان محاسبات هیچ چیز جزئی را هم از حساب محو نمی کند و در میزان اعمال و رسیدگی بحساب میگذارد لذا برای آنهاست که قصور کرده اند یا تحت احساسات شهوات واقع شده و آلت دست دیگری بوده و در جنایت و خیانت قائم بغير بوده اند جائی باز گذاشته شده که توبه کند توبه نصح توبه ای که دیگر بمعصیت بازگشت ننماید و برای بخشش و آمرزش آنها اجازه شفاعت داده شده چنانچه در آیات بسیاری در قرآن مجید موضوع شفاعت بحث شده و از وقایع مسلمه بحساب رفته چنانچه برخی موارد بعضی از تبه کاران را در مقابل کار انجام شده گذاشته اند .

در آیه ۴۰ سوره بقره میفرماید :

**واتقوا یوماً لا تجزی نفس عن نفس شیئاً ولا یقبل منها شفاعة ولا یؤخذ منها عدل ولا هم ینصرون .**

بترسید از روزی که هیچ کس بدیگری نمیتواند جزا بدهد و شفاعت کند برای او آنروز یاری نمیشود و از عدالت بهره نمیگیرد .

در آیه ۱۱۷ سوره بقره میفرماید **ولا تنفعها شفاعة**

در آیه کریمه ۲۵۵ سوره بقره میفرماید **ولا خلة ولا شفاعة**

در آیه الكرسي میفرماید **من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه**

کیست بدون اجازه و اذن حق بتواند شفاعت کند .

در آیه ۸۷ سوره نساء میفرماید :

**من یشفع شفاعة حسنة یکن له نصیب منها و من یشفع شفاعة سیئة یکن له کفل منها**

معلوم میشود شفیع هم در موضوع شفاعت بی بهره نیست بدیاً خوب شریک خواهد بود در آیه ۵ سوره انعام میفرماید :

**وانذر به الذین یخافون ان یحشروا الی ربهم لیس لهم من دونه ولی ولا شفیع**

**لعلهم یتقون .**

در تمام این آیات شفاعت از امور مسلمه شمرده شده و در شرایط مستحقین و محرومین بحث شده است .

اخبار شفاعت بتواتر رسیده و در تفسیر این آیات و آیات دیگر قرآن چهارده معصوم پاک را وسیله تقرب بخدا قرار داده و اجازه شفاعت بآنها اعطا فرموده آنها و دوستان نزدیکشان با سلسله مراتب میتوانند شفاعت کنند و پروردگار منان از تقصیر گناه کاران (غیر از کفر و شرک و ظلم) خواهد گذشت و چنانچه میفرماید ان الله یغفر الذنوب جمیعاً اقیانوس هواج مغفرت الهی کلیه لغزش کنندگان نادمرا در آب طهارت شستشو میدهد تا بتکامل خود واصل گردند .

در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه «وعلى الاعراف رجال» از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده اند که فرمود روز قیامت ما نگاه داشته میشویم میان بهشت و جهنم هر کس یاری ما کند بسیمای او نگریسته او را میفرستیم و بسوی بهشت میفرستیم و هر کس دشمن ما باشد بسیمای او نگاه میکنیم میشناسیم و در آتش میفرستیم .  
نحن نوقف يوم القيامة بين الجنة والنار فمن ينصرنا عرفناه بسيماه فادخلناه الجنة ومن يعصينا عرفناه بسيماه فادخلناه النار .

و از این جهت این خاندان را که سر حلقه آنها امیر المؤمنین علیه السلام است بفرمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و اجازه حق قسیم الجنة و النار گفته اند .

گمانم افتد کابلیس هم طمع دارد که عفو عام تو آخر ببخشدش تقصیر و اخبار متواتر در دست فرقه امامیه است که لوای شفاعت روز قیامت دست پیغمبر است که بامیر المؤمنین علیه السلام میدهد و بالای سر حضرت زهرا سلام الله علیها نصب میکنند و آن بانوی بزرگوار حسینش را با سران و اصحاب و انصار که در راه سعادت مسلمین شهید شدند وسیله شفاعت قرار میدهد .

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در این تفسیر میفرماید :

الرجال هم الائمة من آل محمد و الاعراف صراط بين الجنة والنار فمن يشفع له الائمة منا من المؤمنين المذنبين نجبي ومن لم يشفعوا له هوى .

حضرت صادق علیه السلام در ذیل آیه ۹۰ سوره مریم میفرماید :

لا يشفع لهم ولا يشفعون الا من اتخذ عند الرحمن عهداً الا من اذن له بولاية امير المؤمنين والائمة من بعده فهو العهد عنده عند الله : کسی در قیامت شفاعت از او نمیشود و حق شفاعت کردن

ندارد مگر کسیکه نزد خدای تعالی پیمانی دارد (یعنی مأموریت بر گزیدگی) و کسی که دارای ولایت امیرالمؤمنین و ائمه بعد از او باشد که ولایت آنها پیمان نزد خدای تعالی است و در عیون اخبار الرضا از ثامن الائمه علیه السلام این خبر را تکمیل میفرماید بدین ترتیب که الا لمن ارتضى الله دينه .

شفاعت نمیکند مگر برای کسیکه دین و مذهب و روشش را پسندیده باشد (۱).

این بود شمه‌ای از آیات و اخبار شفاعت و موضوع خلود در نار تا آسمان و زمین باقیست مورد تفسیر است و در هر حال و بیان این آتش و عذاب برای زدودن پلیدی‌های نفس آدمی است تا قابلیت رجوع باصل پیدا کند زیرا منظور کلی از آوردن و بردن نیل بدرجه عالیه مقام آدمیت است و این همه فشار و عذاب در خلال اختیار برای احراز درجه رشد عقلی و بازگشت بحق است . بحث محتاج بکتاب مفصلی است (۲) .

در صفحات اول کتاب ثبت شد که انتظار مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم موجب انتظار اخلاقی است و تهذیب اخلاق سبب کمال است و این خود نوعی از طی کردن مدارج ارتقا است .

**فضیلت انتظار  
ظهور مهدی قائم  
آل محمد**

انتظار نوعی ریاضت است و ریاضت سبب تزکیه نفس است و این نیز موجب تهذیب اخلاق و تکمیل نفسی است که علت غائی خلقت آنست و از این رو پیغمبران و ائمه معصومین اسلام و سائل بی حد و حصری در دسترس مردم گذاشته‌اند تا کافه انام سببی برای اتصال بمبداء پیدا کنند و در رهگذر زندگی راهی بسوی خدا بسته و بطرف فیض و رحمت که سرمایه سعادت و رستگاریست بشتابند و اینهمه اخبار بر فضیلت زیارت ائمه مهدی یا بر مواظبت بر ادعیه و بالنتیجه انتظار ظهور مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای روشن ساختن راه آخرت است .

خوارزمی از ابی جعفر علیه السلام روایت می کند و او از حضرت علی علیه السلام حدیث میفرماید که فرمود : افضل العبادات انتظار الفرج بظهور المهدی علیه السلام - این حدیث نشان میدهد انتظار بظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چه در بر دارد .

۱- انتظار فرج خود نوعی از ریاضت است که موجب تسلط بر نفس و حفظ از ارتکاب فحشاء و قتل میگردد .

۲- انتظار فرج نیروبخش است و هر چند قوه متفکره نیرومندتر باشد برای نیل به سعادت نزدیکتر و آسانتر است و تقویت فکر برای اداره امور معاش و معاد از وظائف اولیه هر انسان است .

۳- انتظار فرج تمامی مشکلات و مصائب و متاعب روزگار را آسان میسازد و انسان را در مقابل پیش آمد های ناگوار کمر شکن با استقامت و پافشاری نموده او را بعلم و حلم حراست مینماید .

۴- انتظار فرج محبت و دوستی و نشانه علاقه مندیت و کسی که خود را دوست او بداند و او را با مامت بشناسد لازم است خود را مهذب نموده برای مصاحبت او آماده سازد که جهاد در راه اسلام در تحت فرمان او بنماید .

۵- انتظار فرج مهدی کوچکترین تأثیر آن تهذیب نفس است و این وسیله میتواند يك يك آدمیان را در این مدرسه و تربیت و محیط تهذیب اخلاق وارد نموده و باین سبب مقدمات غالب آمدن بر دشمن های داخلی و خارجی را فراهم ساخت و بر گروه بد کنان ظفر یافت .

۶- انتظار فرج میوه درخت معرفتست که هر انسان باید امام زمان خود را بشناسد و او را یاری کند و گرنه مانند مردن جاهلیت خواهد مرد .

۷- انتظار فرج ظهور مهدی علیه السلام آدمیان را بر حق و حقیقت و عدالت و اجراء احکام متوجه مینماید .

۸- انتظار ظهور مهدی علیه السلام نتیجه صدق و دوستی با اهل بیت رسول است که آدمی را بر حمایت آن واداشته که در سرور آنها مسرور و در حزن آنها محزون باشد .

۹- انتظار ظهور مردم را امیدوار عدالت جهانگیر آسمانی میسازد که پس از جو رو ظلم فراوان اجرا شود .

۱۰- انتظار فرج مردم را بطاعت و عبادت میکشاند و از هر فحشاء و منکر دور میسازد آدمی را بفضیلت می آراید تا قابل فیض زیارتش گردد و در حضور او مفتخر و سرافراز شود .  
حضرت سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه در دعای روز عرفه عرض میکند :

رب صل علی الاطائب من اهل بیته الذین اخرتهم لامرک و جعلتهم خزنة علمک و حفظة دینک و خلفاءک فی ارضک و حججک علی عبادک و طهرتهم عن الرجس و الدنس تطهیراً  
تا آنجا که میگوید: اللهم وصل علی اولیائهم المعترفین بمقامهم المتبعین منهج



المقتفین آثارهم المستمسکین بعروتهم والمتمسکین بولایتهم المؤمنین امامتهم  
المسلمین لامرهم المجتهدین فی طاعتهم المنتظرین ایامهم المارین الیهم اعیینهم  
الصلوات المبارکات الزاکیات وسلم علیهم وعلی ارواحهم (۱) .

فرمود درود و توحیت بر اهلبیتی که تو انتخاب فرمودی برای اجرای امر خود قرار  
دادی آنها را خزان خود و حافظ دین خود و خلفای خود در زمین و آنها را حجت خود بر خلق  
قرار دادی و از هر پلیدی پاک و منزّه فرمودی .

پروردگارا درود بر اولیاء معترف بوحدانیت تو که پیر و راه مستقیم تو هستند و بر یسمان  
ولایت دست تمسک زده و در سایه ایمنی آنها میگذرانند و در انتظار فرج روزگار متمدن مهدی  
چشم بر اه خواهند داشت دیده گان آنها در نماز میباشند الخ .

علامه سیدعلیخان دشتکی در شرح صحیفه سجادیه مینویسد مراد از ایام المنتظرین  
در این دعا حضرت مهدیست و مراد بظهور و مملکت خلافت و تملک و تصرف و سلطنت آنحضرت  
است که بر تمام دنیا مسلط و فائق خواهد گردید .

صرف نظر از ارتکاب اجتماعی چون انتظار مهدی موعود بر حسب  
اخبار و احادیث صادره از مقام نبوت و ولایت است و شیعه و سنی در  
بسیاری از آن اخبار متفق علیه میباشند بنا بر این از همان اخبار

**ثواب انتظار فرج  
مهدی موعود (ع)**

مستفاد میشود که انتظار فرج مهدی موعود گذشته از آنکه موجب تهذیب نفس و تصفیه اخلاق  
است چه ثواب و فضیلتی در بر دارد و بر این گفتار احادیث بسیاری در دست است از آن جمله در  
بحار از ابی حمزه ثمالی از ابی خالد از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت میکند که فرمود  
غیبت امام دوازدهمین که وصی رسول خدا و هم دوازدهمین ائمه مسلمین میباشد بنوری طولانی  
و متمدن میشود که برخی بشک می افتند و آنهایی که منتظر ظهور و معتقد بغیبت امام دوازدهمی  
میباشند بهترین مردم هر زمان هستند زیرا خدایتعالی آنها را بفضیلت یاد فرمود و بآنها  
عقول و افهام و معرفت بخشوده که آنها غیبت را مانند مشاهدات خود میدانند آنها در آن  
زمان بمنزله مجاهدین در رکاب رسول خدا میباشند - آنها شیعه خالص و داعی صدق و آنها  
دعاة الی دین الله سرّاً و جهرّاً هستند .

در روایت دیگر از جابر از حضرت امام محمد باقر نقل مینمایند که جمعی بودیم عرض

کردیم یا بن رسول الله ما را وصیتی فرما۔ فرمود اقویا ضعفاء را کمک و اعانت کنید۔ اغنیاء فقراء را بعطوفت و مهربانی یاد نمائید و یکدیگر را نصیحت کنید و اسرار ما را خوب حفظ نمائید نگذارید مردم فرمایند بر گردن شما سوار شوند هر چه میگویند گوش کنید و باقر آن واحادیث ما بسنجید اگر موافق است قبول کنید و اگر مخالف است بهیچ گیرید۔ اگر امر برای شما مشتبه شد آنهارا واگذارید و بسوی ما آئید تا برای شما مطلب را تشریح کنیم و اگر شما بر این عقیده بوده و یکدیگر وصیت کردید و باعتقاد بانتظار قائم ما از جهان رفتید شهید رفته‌اید و اگر قائم ما دریا بید و درر کاب او کشته شوید اجر دوشهید و اگر با دشمنان او مقاتله کنید و کشته شوید اجر بیست شهید دارید .

و نیز روایت دیگری در فضیلت منتظرین ظهور قائم آل محمد از حضرت سجاد زین العابدین بر روایت علی بن ابراهیم در دست است که فرمود کسی که ثابت بر ولایت ما باشد و در غیبت قائم بانتظار فرج او باشد خداوند با او اجر هزار شهید از شهداء بدر و احد عنایت میفرماید (۱).

امام هدی لا الذمان بظله  
والقی الیه الدهر مقود خواری

درباره ثواب انتظار فرج و فضیلت این عمل ۲۳ حدیث روایت شده است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمود :

ومن مات منتظراً لهذا الامر كان كمن كان مع القائم في فسطاط لابل كان كالضارب بين يدي رسول الله (ص) بالسيف (۲).

هر کس انتظار فرج مهدی را بکشد مانند کسی است که با او در یک خیمه باشد یا مانند کسی است که در حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله شمشیر بزند و جهاد کند .  
قندوزی از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود :

افضل العباده انتظار الفرج بظهور المهدي سلام الله عليه (۳).

از اوراق سابق معلوم شد که علت غائی خلقت معرفت و عبادت است  
توسل بآنحضرت  
آن عباداتی که آدمی را بخدا نزدیک کند نه مانند عبادت شیطان۔  
آن عبادتی که آدمی را از راهی که خشم و غضب خدا در آنست دور سازد ۔ معنی حقیقی

۱- من الرحمن، ج ۲ ص ۲۸ ۲- اکمال الدین - المحاسن - الصفة والنور - کافی - وغیبت نعمانی

۳- ینابیع الموده ص ۴۹۴ - غایت المرام بنقل منتخب الاثر ص ۴۹۹

( العبودیة جوهره کنهها الربوبیه ) راز روشن ساختیم که بندگی و عبادت تاروپودی است که از آن رشته نفوذ روحانی غیبی یافته شده و از مبدأ آنکه عالم غیب است بدل آدمی که مقصد و منتهای آنست اتصال مییابد و اگر کوچکترین اتصالی بدست آمد و خفیفترین روزنه از حکمت و معرفت بوسیله ستاره های آسمانی حقیقت تابیدن گرفت و وصول و نیل بمدارج عالیه آسانست باید کوشید و سر این رشته را بدست آورد و بوسیله آن بشاهد موفقیت رسید .

عبادات بطور کلی اعم از واجب و مستحب و همچنین ریاضیات نفسانی و تقوی و پرهیزکاری رشته های گوناگونی است برای اتصال بمبدأ - تمامی قرآن یا یک حرف آن در روشن ساختن درون آدمی و منور نمودن افکار و بالا بردن سطح افق فکر یکسانست البته امور نسبی است و نور ذات مرا تبست .

نماز هزار قل هو الله یا نماز هزار انا انزلناه یا نماز جعفر طیار بادوز کعت نماز صبح در ثواب مساویست زیرا اینها رشته جویهایست که در دریای فیض و رحمت الهی شعبه میگیرد و بکوی آدمیان جاری میگردد - اگر آدمی بگردد و لو هر قدر هم باریک باشد بدست آرد باز بادریای بیکران ربوبیت از تباط خواهد داشت - بنابراین جای شگفتی نیست اگر گفتید يك سلام بمزار با عظمت حسین علیه السلام ثواب ۹۰ حج و عمره مقبوله دارد یا يك دعای کوچک ثواب ۹۰ حج و عمره مقبوله دارد یا يك دعای کوچک ثواب چندین سال عبادت دارد آدمی غالب مقهور طمع است این اخبار روزنه هایی را نشان میدهد که بر آن گشوده میشود و از آفتاب انوار الوهیت بهره و نصیب میبخشد - اما ایمان راسخ میخواید تا از این منبع غیبی سیراب گردد نیکوترین شاهد گفتار سیره اصحابست که بهر يك از ادعیه یا زیارات و نمازها تمسك و توسل جستند و بمبدأ افاضات غیبی راه یافته و علاوه بر آنکه شاهد موفقیت را در آغوش گرفته اند گرفتاری آنها بر طرف شده مهمات بر آمده يك نیت باطنی هم پیدا شده که آنها را زنده دل داشته است .

این پیوستگی و اتصال جز بتابش آفتاب ربوبیت غیر مقدور است و سبب آن تنها پیغمبر و اولیای او هستند .

چون دوستان از غیبت ولی عصر در حزن و اندوه بایستی بانظار فرج شمع فروزان امید را از تندباد حوادث حفاظت نمایند و مانند کسی که در انتظار دوستی باشد دعا کنند خدای عالم فرج امام زمان را نزدیک فرماید تا ظلمات جهل و غیبت بر طرف شود - باید دوستان برای سلامتی امام عصر صدقه بسیار دهند و تا میتوانند بحج خانه خدا بروند که در هر سال

بطور قطع امام زمان بطواف خانه کعبه میرود تا شاید آنجا فیض زیارتش دست دهد البته هواخواهان او همیشه او را بعظمت و مجد یاد میکنند و مردم اسم مبارک او را بر زبان میرانند از احترامات لازمه دریغ نمیدارند .

شیعیان و دوستان باید بدرگاه خدای عالمیان تضرع و زاری نمایند و خواستار حفظ ایمان از دزدان راه دین و شیطان نفس اماره باشند و از آنحضرت همواره استمداد و استعانت نموده استغاثه کنند که از شاهراه حقیقت دور نیفتند چه جزا و ما را پناهی نیست .

شیخ برقی در کتاب محاسن روایت میکند که حضرت امام رضا علیه السلام در جواب یکی از دوستان که از انتظار فرج پرسید فرمود « فانتظروا انی معکم من المنتظرین » و استشهاد فرمود بآیه فاتقوا انی معکم رقیب و انتظروا انی معکم من المنتظرین و ثواب بسیاری در انتظار ظهور و دعای توسل و فرج بیان فرموده .

پایان تالیف کتاب منتقم حقیقی مصادف شد با دوشنبه ۳ آذر ۱۳۲۰ و آن روزی بود که بر حسب معمول از محضر فیض پرور استاد فقیه بزرگوار خود آقای میرزا محمد طبیب زاده شیخ المحدثین که سالها در خدمتشان بکسب علوم ادبیات و فقه و اصول بهره مند بودم شرف شدم ایشان را از مساعی ناقابل خود آگاه ساخته و سطرهای چند بسمعشان رساندم - بنده را امر فرمودند بایستی در پایان آن طریقه توسل و ادعیه و نماز و زیارت آنحضرت را نقل کنید تا علاوه بر علم و اعتقاد عملا هم رشته‌ای برای توسل بدست خوانندگان داده باشید - اعراض از امر ایشان را گناهی دانسته بر آن شدم که رشته از دعا و توسل در دسترس خوانندگان بگذارم - چون در هر راه بایستی شمع فروزانی در دست گرفت از حضرت ایشان تقاضا کردم در این باب بنده را کمکی فرمایند - روز بعد مر قومه از طرف ایشان رسید که ما عیناً نقل میکنیم باشد تا خوانندگان را رشته اتصال و شمع فروزانی باشد و نویسنده و نگارنده را از دعای خیر فراموش نفرمایند .

اینک مر قومه ایشان - اما زیارت آنحضرت شیخ طبرسی در کتاب  
نامه استاد در توسل  
احتجاج روایت کرده که محمد حمیری مسائلی از آنحضرت سؤال

کرده بود این زیارت از ناحیه مقدسه برای او بیرون آمد که هر گاه خواستید توجه کنید بوسیله ما بسوی خداوند تبارک و تعالی و بسوی ما پس بگوئید چنانچه خدایتعالی فرموده :  
سلام علی آل یس تا آخر (بصفحه ۵۲۵ مفاتیح الجنان مرحوم شیخ عباس مراجعه شود).

مجلسی اعلی الله مقامه و جماعتی از علماء مر قوم فرموده اند هر روز بعد از نماز صبح

مولای خود حضرت صاحب الزمان را باین نحو زیارت کن: (اللهم بلغ مولای صاحب الزمان تا آخر که درص ۵۳۹ سطر ۱۴ کتاب مفاتیح الجنان ثبت است بآنجا مراجعه شود .  
 اما نماز توسل بآن حضرت - نجم الثاقب از شیخ طبرسی نقل کرده که از ناحیه مقدسه رسیده و جماعت کثیری هم تجربه نموده اند بر این نحو - بعد از نصف شب جمع غسل کند و بمحل نماز رفته دور کعت نماز بگذارد و درر کعت اول سوره حمد را بخواند و چون بایک نعبد و ایاک نستعین برسد صدمرتبه آنرا تکرار کند و بعد از آنکه صد مرتبه تمام شود تتمه سوره حمد را بخواند و بعد از تمام شدن سوره حمد سوره قل هو الله احد را یکمرتبه و رکوع کند باز که هفتمرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده و در سجود هفتمرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده بگوید و رکعت دوم را مانند رکعت اول بجا آورد و بعد از تمام شدن نماز ایندعا را بخواند که هر گونه حاجتی داشته باشد البته بر آورده است مگر حاجات غیر مشروع اینک دعا (اللهم ان اطعک از حاشیه ص ۲۵۵ مفاتیح الجنان بآنجا مراجعه شود) .

دوم نماز فرج که بسیار مشهور و نهایت سریع الاثر است و این حقیر هم کراراً تجربه نموده ام - سید ابن طاوس و مجلسی از کتاب دلائل شیخ ابی جعفر محمد بن جریر طبری نقل فرموده اند که سند روایت منتهی بهارون بن مرسی التلعکبری منتهی میشود و حکایت مفصل آن را در نجم الثاقب ص ۹۹ ذکر کرده و آن چنین است دور کعت نماز میگذاری و پس از آن میگوئی :

یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجریرة ولم ینتک الستریا  
 عظیم العفو یا کریم الصبح یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة یا باسط الیدین  
 بالرحمة یا منتهی کل نجوی یا غایة کل شکوی یا عون کل مستعین یا مبتدئاً بالنعیم  
 قبل استحقاقها یا رباه یا رباه یا رباه .

بعد طرف چپ صورت را روی مهر میگذاری و صدمرتبه میگوئی (ادر کنی ادر کنی)  
 پس از آن پیشانی بخاک بگذار و باندازه یکنفس (الغوث الغوث) مرحوم شیخ محمود عراقی در دارالسلام حکایت غریبی در سرعت تأثیر اجابت این دعا و نماز مرقوم فرموده و بزرگان از علماء مداومت باین نماز را برای قضاء حوائج داشتند .

اما دعاء آن حضرت باین دعا قناعت میشود و آن دعائیست که آن حضرت تعلیم محبوبی فرمود و بعد از خواندن نجات یافت و کفعمی در بلد الامین ذکر کرده .

الهی عظم البلاء و برح الخفاء و انكشف الغطاء و انتقطع الرجاء و ضاقت الارض  
 و منعت السماء و انت المستعان و الیک المشتکی و علیک المعول فی الشدة و الرخاء  
 اللهم صل علی محمد و آل محمد اولی الامر الذین فرضت علینا طاعتهم و عرفتنا  
 بذلك منزلتهم ففرج عنا و بحقهم فرجاً عاجلاً قریباً کلمح البصر او هو اقرب  
 یا محمد یا علی یا علی یا محمد ا کفیانیا فانکما کافیان و انصرانی فانکما ناصران یا مولانا  
 یا صاحب الزمان الغوث الغوث الغوث ادركنی ادركنی ادركنی الساعة الساعة  
 الساعة العجل العجل العجل یا ارحم الراحمین بحق محمد و آله الطاهرین .

در اخبار آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ راجع بوظایف مردم در غیبت امام تکلیف

تکلیف مسلمین

خاصی نیست بلکه ثواب انتظار فرج و توجه بظهور و تهذیب نفوس  
 عامه و مراقبت در ذکر و دعاء در فرج و حفظ دیانت و تأکید در

در غیبت امام

اجرای اوامر و احتراز از نواهی بسیار شده است و چون از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسیدند در غیبت  
 چه کنیم این دعا را تعلیم فرمود :

اللهم عرفنی نفسك فانک ان لم تعرفنی نفسك لم اعرف نبيک اللهم عرفنی  
 رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجبتک اللهم عرفنی حجبتک فانک  
 ان لم تعرفنی حجبتک ضللت عن دینی .

مرحوم حاجی میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی که از دوستان پدرم بود کتابی  
 در این موضوع نوشته بنام کمال المکارم چاپ اصفهان که در آن کتاب بیش از هشتاد وظیفه  
 برای شیعیان و دوستان و محبین امام زمان عجل نقل کرده است که ما کلیات مطلب را  
 باختصار نقل میکنیم .

دعائی که حضرت صادق (ع) در تعقیب نماز میخواند در انتظار فرج

در کتاب من لایحضره الفقیه است که فرمود پس از هر نماز این تعقیب را بخوانید

که دعاء در باره امام زمان است .

رضیت بالله رباً وبالاسلام ديناً وبالقرآن کتاباً وبالکعبة قبله وبمحمد نبياً  
وبعلی والحسن والحسين وعلی بن الحسين ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسى بن  
جعفر وعلی بن موسى ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والحجة بن الحسن  
ابن علی ائمة اللهم وليك الحجة فاحفظه من بين يديه و من خلفه وعن يمينه وعن  
شماله ومن فوقه ومن تحته و امددله في عمره واجعله القائم بامر الله المنتظر لدينك  
واره ما يحب و تقر به عينه في نفسه و في ذريته و اهله و ماله و في شيعته و في عدوه  
وارهم منه ما يحذرون واره فيهم ما يحب و تقر به عينه و اشف به صدورنا و صدور  
قوم مؤمنين (۱) .

### توقيع حضرت عسکری برای شیخ صدوق در صواب انتظار فرج

هذه مكتبة الامام ابى محمد الحسن العسکرى صلوات الله عليه التي كتبها الى الشيخ  
العالم الربانى ابى الحسن على بن الحسين بن بابويه القمى .

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين ولا اله الا الله احسن  
الخالقين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد و آله الطيبين الطاهرين اما بعد اوصيك  
يا شيخى و معتمدى و فقيهى ابا الحسن بن بابويه القمى وفقك الله امرضاته و جعل من صلبك  
اولاد الصالحين برحمته اوصيك بتقوى الله تعالى اتمام الصلوة و ايتاء الزكوة فانه لا يقبل الله الصلوة  
و مانع الزكوة و اوصيك بمغفرة الذنب و كظم الغيظ و صلوة الرحم و مواساة الاخوان و السعى  
فى حوائجهم فى العسر و اليسر و الحلم و العلم عند الجهل و التقية فى الدين و التلبيث فى الامر  
و التعهد للقرآن و حسن الخلق و الامر بالمعروف و النهى عن المنكر فان الله عز وجل قال لا خير  
فى كثير من نجويهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بين الناس و اجتناب الفواحش كلها  
و عليك لصلاة الليل فان النبى صلى الله عليه و آله اوصى علياً عليه السلام قال يا على عليك بصلوة الليل  
و عليك بصلوة الليل و عليك بصلوة الليل و من استخف بصلوة الليل فليس منافع عمل بوصيتى  
و امر جميع شيعتى حتى يعلموا به و عليك بالصبر و انتظار الفرج بان النبى صلى الله عليه  
و آله قال افضل اعمال امتى انتظار الفرج و لا تزال امتى فى حزن حتى يظهر و لى  
بشر به النبى صلى الله عليه و آله قال انه يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً  
فاصبر يا شيخى و معتمدى و فقيهى ابا الحسن على بن الحسين و امر جميع امتى بالصبر فان  
الارض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبة للمتقين و السلام عليك و على جميع شيعتنا  
و رحمة الله و بركاته و حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير (۲) .

این توقیعی است که از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام برای ابن بابویه قمی صادر شده است و پس از حمد و سپاس بر خداوند و درود بر محمد و اهل بیت او صلی الله علیه و آله و سلم وصیت و دعا میفرماید شیخ صدوق را بتقوی و اولاد صالح و تأکید در اینکه نماز را بپا دارد و زکوة را پردازد و اینکه نماز بدون اداء زکوة قبول نیست و توصیه میفرماید که از خطایای مردم در گذر و کظم غیظ کن و صله رحم بنما با اخوان و برادران ایمانی مواسات و مواخات را از دست مده و حوائج آنها را در هر حال از سختی و وسعت بر آور و علم و حلم و تقید را حفظ کن و در اجراء او امر ثابت قدم و پایدار باش و تلاوت قرآن را بعهده بگیر امر بمعروف و نهی از منکر را فراموش مکن صدقات را از زیاد مبر اصلاح ذات البین و اجتناب از فحشاء ازاهم وظایف است .

از نماز شب غفلت مکن که پیغمبر صلی الله علیه و آله سه بار مؤ کداً فرمود یا علی بر تو باد نماز شب و هر کس نماز شب را خوار بشمارد از ما نیست آنگاه فرمود **باین وصیت من عمل کن و بهمه شیعیان من برسان** تا عمل کنند که مهمتر از همه صبر در انتظار فرج است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود افضل اعمال انتظار فرج است و بشارت داد که از اولاد من حسن عسکری علیه السلام مردی ظهور میکند و زمین را پر از عدل و داد میفرماید پس از پر شدن از ظلم و جور و باز توصیه و تأکید در صبر و انتظار فرج میفرماید و بشیعیان بشارت برستگاری صابرین در فرج مهدی میدهد .

گفته شد که در عرف اجتماع محبوب القلوب کسی است که در غم **دعای امام دوازدهم** مردم باشد و هر کس بیشتر در گشایش امور مردم فعالیت کند و جهت

ملی او بیشتر یعنی مردم بفکر و ذکر و یاد او هستند و لذا در حدیث نبوی میفرماید **(الاحسین محبة فی قلوب المؤمنین)** زیرا ابی عبدالله الحسین علیه السلام تمام عمر در اندیشه آن بود که دست ظلم را از سر مردم مسلمان کوتاه کند و برای همیشه آنها را بیدار نماید و لذا مردم هم نمیتوانند حسین را فراموش کنند و همیشه شخصیت سالار شهیدان در نظر مردم مسلمان مجسم است و در سال یکبار رستاخیزی برای نهضت او برپا میکنند حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نیز چنین است که مانند اجداد کبارش همواره در غم امت است و همانطور که جدش رسول الله صلی الله علیه و آله اکثر برای ملت اسلام طلب عفو و آمرزش میکرد و آنها را بخیر و سعادت یاد میفرمود امام زمان هم در دعاها همیشه در غم شیعیان و دوستانش بوده و آنها را با سایش خاطر و فوز و فلاح و رستگاری و سعادت یاد میکند و از خداوند برای آنها طلب آمرزش و گشایش در زندگی



میطلبد چنانچه در این دعا که اکثر میخوانید طلب فرج از هم و غم و وسعت رزق و توفیق عبادت و حصول سعادت میخواهد و دعای آنحضرت این است :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يا نورالنور يا مدبرالاهور يا باعث من في القبور صل على محمد و آل محمد  
واجعل لي ولشيعتي من الضيق فرجاً ومن الهم مخرجاً ووسع لنا المنهج واطلق  
لنا من عندك ما يفرج وافعل بنا ما انت اهلته يا كريم (۱) .

در غیبت میخواند اللهم احجبني عن عيون اعدائي واجمع بيني وبين اوليائي  
وانجز لي ما وعدتني واحفظني في غيبتي الي ان تأذن لي  
في ظهوري واحي بي مدارس من فروضك وسنتك وعجل فرجي و سهل مخرجي  
واجعل من لدنك سلطاناً نصيراً وافتح لي فتحة مبيناً واهدني صراطاً مستقيماً  
وقني شر ما احاذره من الظالمين واحجبني عن اعين الباغضين الناصبين العداة  
لاهل بيت نبيك ولا يصل الي احد بسوء فاذا اذنت في ظهوري فايدني بجنودك  
واجعل من يتبعني لنصرة دينك مریدين في سبيلك مجاهدين وعلی من ارادني  
و ارادهم لسوء منصورين و وفقني لاقامة حدودك و انصرني علی من تعدی  
بحدودك وانصر الحق وازهق الباطل ان الباطل كان رهوقاً و اورد علی شيعتي  
وانصاري من تقر بهم العين ويشد بهم الازر واجعلهم في حركك و امنك و كنفك  
و حفظك و عيادك و سترك برحمتك يا ارحم الراحمين . (۲)

خداوند عالم برای جلب توجه بندگانش بطرف برگزیدگانش  
علل و عواملی آفریده و دستورات و قوانین مقرر فرمود تا در شئون  
مختلف زندگی مردم ملجأ و پناه خود را بدانند و پیشوا و زعیم و

روز زیارت  
امام زمان

۱- صواعق ابن حجر ص ۷۷ انوار النعمانیه - سنن ترمذی ص ۲۷۰ ج ۲ اشاره سید العلماء دولت آبادی  
تاریخ طبری کتاب الغیبه شیخ مفید کامل ابن اثیر - اکمال الدین شیخ صدوق - البدایة و النهایه ابن  
کثیر دمشق - المهدي آیت الله معاصر حاجی سید صدرالدین ص ۲۳۱ - تفسیر کشاف ص - منتقم  
حقیقی نگارنده کشف الغمه اربلی ص ۳۵۱-۳۰۰ - الزام الناصب علامه حایری ارشاد مفید ص ۳۲۰  
تاریخ النجف ص ۲۱ - اثبات الوصیه مسعودی ص ۲۱۷ مصباح کفعی  
۲- دوائر العلوم آقای سید مهدی موسوی کاظمی اصفهانی ۴۲

راهنمای خود را بشناسند یا از نظر تقدیر و شکر نعمت از ولینعمت خود عرض ادب و رضایت و زیارت نمایند بدین منظور روزهای ایام هفته یا ماههای ادوار سال هر يك بیک امام و حاجتی از حجج حق اختصاص داده شد تا در آن روز بآستان مقدس او حاضر و زمین ادب ببوسند .

این سنن اجتماعی در میان ماهام وجود دارد که وزرای دولت هر عصر هر کدام يك روزی از ایام هفته یا ماه را برای ملاقاتهای عمومی افراد غیر مأنوس و مألوف معین میکنند تا اگر کسی عرض حاجتی دارد یا شکایتی یا کمک و استظهاری برای غلبه بر بدبینان و بد اندیشان بخواهد در آن روز ملاقات کند و عرض حاجت نماید.

در این سنن آسمانی خداوند متعال روز جمعه را روز زیارت و عرض حاجت بساحت مقدس حضرت ولی عصر (عج) قرار داده که هر کس میخواهد عرض سلامی کند در این روز مینماید که **اشهد انک تسمع کلامی و ترد جوابی** شهادت می‌دهم که شما ندای التجای ما را میشنوید و جواب عرض حاجت و سلام ما را می‌دهید اگر در ماقصوری از حواس باشد که نشنویم و نبینیم دلیل بر نشنیدن و جواب ندادن آن حضرت و آن مقامات ولایت مطلقه الهیه نیست زیرا بالحس می‌دانیم دستگاههای قوی همه الحان ضعیف و شدید را ضبط میکند و دور بین های قوی از نزدیک و دور می‌بینند پس قصور از ماست .

در هر حال روز جمعه روز زیارت و عرض حاجت بساحت مقدس امام زمان است که بسیار از مردم حق بین و حق شنو خود را با شرایطی حاضر میکنند که بزیارت آن امام بروند و یا عرض حاجتی بوسیله نامه بترتیب خاصی پیشگاه امام زمان علیه السلام تقدیم کنند و مطمئن هستند که بعرايض آنها رسیدگی میشود و بحاجت خویش میرسانند چنانچه در دارالسلام حاجی نوری و دارالسلام بروجردي بیانات و مشاهدات بسیاری از این قبیل مردم در تشریف حضوری یا عرض حاجت نقل شده است که محل بحث مانیت .

ما فقط در امکان عقلی و عملی آن سخن می‌گریم تا ایمانها قوت گیرد و بدانند که علوم اکتشافی طبیعی هم باین حقایق کمک بسیار کرده و مطالب را روشن نموده است و برای رهبری مردم و خوانندگان ارجمند این کتاب زیارت آنحضرت را که در روز جمعه وارد شده نقل میکنیم .

السلام عليك يا حجة الله في ارضه السلام عليك يا عين الله في خلقه السلام عليك يا نور الله الذي يهتدى به المهتدون ويفرج به عن المؤمنين السلام عليك يا سفينة النجات السلام عليك يا عين الحيوة صلى الله عليك وعلى آل بيتك الطاهرين السلام عليك عجل الله لك ما وعدك من النصر وظهور الامر السلام عليك يا مولاي انا مولاك عارف باولائك و اخراك اتقرب الى الله تعالى بك و بأل بيتك و انتظر ظهورك و ظهور الحق على يديك واسأل الله ان يصلى على محمد و آل محمد وان يجعلني من المنتظرين لك والتابعين والناصرين لك على اعدائك والمستشهادين بين يديك في جملة اوليائك يا مولاي يا صاحب الزمان صلوات الله عليك وعلى آل بيتك هذا يوم الجمعة وهو يومك المتوقع فيه ظهورك والفرج فيه للمؤمنين على يدك وقتل الكافرين بسيوفك وانا يا مولاي فيه ضيفك وجارك وانت يا مولاي كريم من اولاد الكرام و مأمور بالاجاره فاضفني واجرني صلوات الله عليك و على اهل بيتك الطاهرين (۱) .

اللهم صل على وليك وابن اوليائك الذين فرضت علينا طاعتهم  
 و اوجببت حقهم و اذهبت عنهم الرجس و طهرتهم تطهيراً  
 اللهم انصره فانتصر به لدينك و انصر به اوليائك و اوليائه  
 و شيعته و انصاره و اجعلنا منهم . اللهم اعذه من شر كل طاغ و باغ و من شر جميع  
 خلقك و احفظه من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شمائله و احرسه و امنعه  
 ان يوصل اليه بسوء و احفظ فيه رسوئك و آل رسوئك و اظهر به العدل و ايده  
 بالنصر و انصره ناصر به و اخذل خاذليه و اقصم به جبابرة الكفرة و اقتل به الكفار  
 و المنافقين و جميع الملحدين حيث كانوا من مشارق الارض و مغاربها و برها و بحرها  
 و سهلها و جبلها و املاء به الارض عدلاً و اظهر دين نبيك عليه و آله السلام  
 و اجعلني اللهم من انصاره و اعوانه و اتباعه و شيعته و ارني في آل محمد ما يأملون  
 و في عدوهم ما يحذرون اله الحق آمين رب العالمين (۲) .

پروردگارا درود بروی تو و فرزند اولیاء تو که اطاعت آنها را بر من مخلوق واجب فرمودی و رعایت حق آنها را نیز واجب ساختی و پلیدی و رجس را از آنها زدودی - بلالها

آنهارا یاری کن و هر کس آنها را یاری کند و دوستان خود و دوستان اولیاء خود را نصرت و ظفر ده آنها شیعیان و انصار اولیاء تو هستند خداوند ما را هم از زمره آنها قرار ده پروردگارا اورا از هر شر صاحب شری از هر دسته باشند مصون دار و از شرور خلق حفظ کن اورا از پیش رو و پشت سر و طرف راست و چپ حفظ فرما از هر امری که موجب شر شود اورا مصون دار پروردگارا رسول و خاندان رسول خود را حفاظت کن و حجت خدا و امام زمان را بعدالت و داد گستری ظاهر ساز و بنصرت خود یاری ده و دشمنان اورا مخدول فرما و مقهور کن سمتکاران کفار را ، خدایا کفار منافقین و مجلدین را بدست او محو و نابود ساز که در مشرق تا مغرب از این طایفه باقی نمانند حتی در خشکی ها و دریاها و کوهها و صحراها بدانندیش وجود نداشته باشد اورا یاری کن تا زمین را پر از عدل و داد کند و دین اسلام را بمعنی حقیقی خود ظاهر سازد بر ولی عصر و حجت باقی تو در زمین سلام و درود و تحیت باد .

پروردگارا ما را از دوستان و یاوران و شیعیان و پیروان او قرار ده تا ببینیم آنچه درباره او عقیده داریم و آرزو می کنیم .

ان الله اوضح بائمة الهدى من اهل بيت نبينا محمد (ص) دینه  
 و ابلج بهم عن باطن ينابيع علمه فمن عرف من الامة واجب  
 حق امامه و حد حلاوة ايمانه و علم فضل طلاوة اسلامه لان الله  
 و رسوله نصب الامام علماً لخلقهم و حجة على اهل عالمه و البسه

خطبه حضرت  
 صادق در باره امام  
 زمان عج

تاج الوقار و غشاء نور الجبار يمدده بسبب من السماء لا ينقطع مواده و لا ينال ما  
 عند الله الا بجهة اسبابه و لا يقبل الله معرفة العباد اياه الا بمعرفة الامام فهو عالم  
 بما يرد عليه من ملتبسات الوحي و معميات السنن و مشتبهات الفتن فلم يزل الله  
 تبارك و تعالى يختارهم لخلقهم من ولد الحسين عليه السلام من عقب كل امام و يصطفيهم  
 لذلك و يجتبيهم و يرضى بهم عن خلقه و ير تضييرهم و كل ما مضى منهم امام نصب الله  
 لخلقهم من عقب الامام اماماً و علماً نبياً و مناراً نيراً ائمة من الله يهدون بالحق و به  
 يعدلون و هم خيرة الله من ذرية آدم و نوح و ابراهيم و اسماعيل و صفوة من  
 عترة محمد صلى الله عليه و آله و سلم اصطفيهم الله في عالم الذر قبل خلق جسمه  
 عن يمين عرشه محبوبوا بالحكمة في علم الغيب عنده و جعلهم الله حياناً للانام و  
 دعائم الاسلام . (۱)

ترجمه خطبه  
حضرت صادق (ع)

خداوند تعالی بدرستی و حقیقت روشن فرمود بنور وجود ائمه  
هدی و ارشاد اهل بیت اطهار دین خودش و بوجود آنها باطن  
چشمهای جهان هستی را روشن فرمود تا هر کس بشناسد امام

و حجت خدا را .

« همانطور که چشم تا نور خارجی نباشد نمی بیند چشم دل نیز تا نور ولایت و امامت  
و حجت حق نباشد بصیرت و بینائی ندارد » .

هر کس بشناسد امام واجب الاطاعه خود را شیرینی ایمان را یافته و حلاوت ایمان  
کام او را شیرین میسازد - کسی که امام را بشناسد فضیلت و نیکوئی اسلام را دریافته زیرا  
خدا و رسول که دین فرستاده اند امام را نیز منصوب کرده اند و امام را برای خلق رایت  
و پرچم و علم و نشانه قرار داد و حجت بر اهل عالم خود معین فرمود و بر سر امام تاج و قار  
نهاد و بنور حق منور ساخته است .

خداوند جهان را بنور حجت خود امداد می کند تا آسمان ولایت افاضه شود و نعم  
متعالیه الهی از آسمان منقطع نگردد - علل و اسباب فیض امام است و لذا خداوند بغیر از  
معرفت و اطاعت امام از خلق عبادتی را قبول نمی فرماید و معرفت هر کس بمعرفت امام  
پذیرفته می شود - امام عالم است با آنچه وارد میشود از وحی و معماهای سنن آسمانی و  
مشتهیات فتن و حوادث خداوند حکومت ائمه اطهار را زائل نمیگرداند زیرا آنها را برای  
هدایت مخلوق خود خلق فرمود و برای تتمه دوران و ادامه زمان از صلب حسین علیه السلام  
اشخاصی را انتخاب فرمود که یکی پس از دیگری خواهند آمد و خداوند آنها را برگزیده  
و بلند مرتبه قرار داده و از آنها راضی است و خلق نیز از آنها راضی هستند و روزگار نیز از  
مشعلداری و هدایت آنها راضی است آن خداوند است که خلق فرموده امام را برای امامت  
و او را عالم و مخبر از گذشته و آینده قرار داده و بر ازنده جهان گردانیده و نور بخش محیط  
دین و ایمان آفریده است ائمه هدی هدایت میکنند مردم را بحق و بسوی عدالت و آنها  
از بهترین خلق خدا و از ذریه آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و برگزیده از عترت حضرت  
خاتم النبیین صلی الله علیه و آله میباشند - آنها عطیه عالم ذر هستند که قبل از آفرینش اجسام نام مقدس  
آنها زینت بخش عرش و لوح و قلم بود و خداوند آنها را مایه زندگی و قوام و رکن دین  
اسلام قرار داده است .

## مغاد خطبه

امام محمد باقر (ع)

در باره امامت و ولایت و حجت که آخری آنها مهدی قائم آل

محمد وآلهمسک است شیخ محمد بن ابراهیم شافعی حموی در

فرائد السمطين از ابی بصیر از خثیمه جعفی روایت کرده که گفت

از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم فرمود مائیم طاعت خداوند و مائیم بر گزیده خداوند مائیم اختیار کرده حق مائیم امانت خدا در میان شما مائیم وارث انبیاء برای خلق خدا مائیم امین پروردگار در جامعه بشری و عالم آفرینش مائیم حجت خداوند بر آفریدگان مائیم دعائم اسلام و ارکان ایمان و بوسیله ما رحمت خداوند بر خلق افاضه میشود و ابواب فیوضات حق بر خلق گشوده میگردد خداوند نعمت خود را بوجود ما ختم میفرماید مائیم ائمه هادی دین و داعی بحق و حقیقت ما هستیم روشنی شبهای تاریک و مناره های روشنی بخش موجودات و رایت و پرچم ارشاد و هدایت خداوند.

هر کس بما متمسک شود بساحل نجات و موفقیت میرسد و هر که ما را ترک کند غرق خواهد شد ما هستیم بر ازنده موجودات حق هر کس میخواهد فرمان خدا را ببرد مطیع و پیرو ما باشد (۱).

قندوزی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و امام حسن مجتبی و حضرت سیدالشهداء و علی بن الحسین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام در باب ۹۰ ینابیع الموده خطبی درباره امامت و حجت ائمه و فتن آخر الزمان که بدست مهدی آل محمد وآلهمسک بر طرف می شود نقل کرده است.

صد هزاران اولیا روی زمین	از خدا خواهند مهدی را یقین
یا الهی مهیدیم از غیب آر	تا جهان عدل گردد آشکار
مهدی هادیست تاج اتقیاء	بهترین خلق بروج اولیاء
ای ولای تو معین آمده	بر دل جانها همه روشن شده
ای تو ختم اولیای این زمان	وز همه معنی نهانی جان بجان
ای توهم پیدا و پنهان آمده	بنده عطارت ثناخوان آمده

سید بن طاوس این دعا را در اقبال نقل کرده که در زمان غیبت خوانده شود.

اللهم کن لولیک القائم بامرک الحجة محمد بن الحسن المهدی علیه و علی آبائه  
افضل الصلوة و السلام فی هذه الساعة و فی کل ساعة و لیأ و حافظاً و قایداً و ناصرأ و دلیلاً

و مؤیداً حتی تسکنه ارضك طوعاً و تمتعه فيها طوا لا و عرضاً و تجعله و ذر يته من الائمة  
 الوارثين اللهم انصره و انتصر به و اجعل النصر منك له و على يده و الفتح على وجهه و لا  
 توجه الامر الى غيره اللهم اظهر به دينك و سنة نبيك حتى لا يستخفى بشيء من الحق  
 مخافة احد من الخلق اللهم انى ارجب اليك فى دولة كريمة تعز بها الاسلام و اهله  
 و تذلل بها النفاق و اهله و تجعلنا فيها من الدعاء الى طاعتك و القادة الى سبيلك  
 و اتنا فى الدنيا حسنة و فى الاخرة حسنة و قناعات النار و اجمع لنا خير الدارين  
 و اقض عنا جميع ما تحب فيهما و اجعل لنا فى ذلك الخيرة برحمتك و منك فى  
 عافية آمين رب العالمين و زدنا من فضلك و يدك الممالى فان كل معط ينقص من  
 ملكه و عطاؤك يزيد فى ملكك .

دعای عهد ( عهد نامه ) است که عصرهای روز جمعه میخوانند و  
 دعاء عهد  
 در کتب ادعیه و اذکار خواص بر این نقل شده مهمترین نتیجه آن  
 توجه بیک سلسله حقایقی است از تاریخ و مرور زمان که در این دعا در قالب الفاظ ریخته  
 شده و در مفاتیح منتخب ترجمه کرده ام (۱).

در خلال مراجعه بتفسیر و حدیث دیدیم که موضوع وجود غایب  
 خلاصه و نتیجه سخن  
 آل محمد ﷺ و مولد و میلاد و غیبت و ظهور و علائم ظهور  
 آنحضرت از آغاز آفرینش در نقشه عالم بوده است و این غیبت در حقیقت جزء اخیر و علت  
 تامه غیبت انبیاء سلف بوده است چنانچه از غیبت ادریس و نوح و صالح و ابراهیم خلیل و  
 یوسف و موسی و عیسی و حضرت خاتم النبیین محمد ﷺ در وجود مقدس مهدی نمونه  
 بارزی وجود داشته و هم چنین در اخبار ملل و نحل و ادیان مانند قیس بن ساعده ایادی  
 و تبع و خبر عبدالمطلب درباره حفر چاه زمزم و بحیرای راهب و خبر خالد بن اسید بن ابی العاص  
 و ابوالموهیب الراهب و سطیح و یوسف یهودی و ابن دواس جبر شامی و زید بن عمرو بن نفیل  
 همه از غیبت امام دوازدهم حجت خدا بر خلق و خاتم اوصیاء خبر داده اند .  
 حضرت آدم در وصیت خودش بشیث و همه انبیاء و اولیاء یکی پس از دیگری متناوباً  
 و متوالیاً و دایع نبوت را دست بدست داده اند از آدم تا خاتم و از آنحضرت بدست خاتم الوصیین  
 حضرت مهدی منتقم آل محمد ﷺ سپرده شده است .

در احادیث و اخبار نیز دیدیم که پیغمبر اکرم ﷺ از لوح و قلم و حضرت فاطمه زهرا

از صحیفه خود و حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در خطب البیان و تطنجیه و سایر کلام خود مفصل موضوع غیبت و ظهور مهدی و علائم آخر الزمان را تشریح و تصریح فرمود و حضرت مجتبی و حضرت سجاد و حضرت امام محمد باقر و صادق و کاظم و رضا علیهم السلام و ابن الرضا جواد ائمه و حضرت هادی و عسکری هر یک بنوبه خود از وجود مقدس مهدی که سالها بتکون و تولد او مانده بود خبر داده بودند و پس از اخبار صریح ائمه اطهار علمای اسلام عموماً وجود قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را خبر داده و از اخبار متواتر مسلم تاریخ بشمار رفته است و از طرف دیگر در باره منکرین و مخالفین اخبار وارد شده که همه را شیخ صدوق در اكمال الدین منبوت و معنون و معنعن بیان کرده است و حکایت دجال و سفیانی که برجسته ترین علائم ظهور است باقید ثواب انتظار فرج مهدی و استدلال طول عمر آنحضرت را بمعمرین جهان که اکثر از برگزیدگان خداوند عالم و طبقه فاضله مکتب ربوبی بوده اند مشاهده و مطالعه کردیم .

بامندرجات کتاب و توجه باین حقایق تاریخی غیر قابل انکار بر ما مسلم شد که امام زمان علیه السلام هم اکنون در این سال ۱۳۷۶ هجری در پس پرده غیبت است و مؤمنین و تربیت شدگان مکتب تشیع در انتظار فرج ظهور آنحضرت میباشند تا باین بدبختی فردی و اجتماعی ما خاتمه دهد

ماه من کی برقع از آن حسن مطلع میکشد

تا بکی در روز بر خورشید برقع میکشد

جبرئیل از آسمان سوی زمین کی بهر شه

بر براقش زیر پا زین مرصع میکشد

کی مسیح آرد ز چرخ چهارمین رحل نماز

کی بدوش نازنین دل ق مرقع میکشد

آفتاب مکه کی از ضلع کعبه تا عراق

نیزه الماس از آن رکن مضع میکشد

با عصای موسی و نعلین معراج نبی

طور سینا را ز نو بی بانگ فاخلع میکشد

خضر زاب لعل وی طرح ممرد میزند

روی سنگش موسی اورنگ مخلع میکشد

کی مبارک حله استبرق اندازد بدوش

کی بتارک چون محمد صلی الله علیه و آله و سلم تاج ارفع میکشد



کی امام منتظر مهدی قائم از حجاز  
 بیرق رخشنده با روی مشعشع میکشد  
 آن توانائی که از لطفش امیدی قطع نیست  
 پنجه فیاض روی دست اقطع میکشد  
 کی سپهسالار اردویش ز شهر طالقان  
 خنک اشهب سوی شه باحسن مطلع میکشه  
 کی رجال الغیب و اوتاد جهان بر ابر و باد  
 هریکی را امرش از بالین و مضجع میکشد  
 کی جوان دیلمی در کوفه از اعجاز شه  
 پرده و سرپوش از سر مقنع میکشد  
 جیش سنیانی به پیدا کی کند خسف امرشه  
 کی سر دجال اعور شاه اورع میکشد  
 بر خر سرخی سوار است آن لعین و همرهش  
 کوهی از نان و طعام و باغ و مزرع میکشد  
 آن یدالله مهیمن مرجع و مأوای خلق  
 مؤمن و کافر سوی مأوا و مرجع میکشد  
 افسر عزت نماید از بنی عباس نزع  
 مغز سرشان با کف کرار انزع میکشد  
 نیروی دست امیر المؤمنین در دست اوست  
 زان نژاد آل مروان را بمقطع میکشد  
 نقطه توحید بر هر دین و مذهب می نهد  
 خط وحدت روی هر لوح مربع میکشد  
 میدهد صلح عمومی لطف و قهرش در جهان  
 گرگ و بره شیر با آهو بمرتع میکشد  
 هجمه بین الملل را میکند منحل بعدل  
 چون کتاب جامع خود را بمجمع میکشد

میکشد از گرده نمرود هر عصری عصب  
 حکم هر فرعون از او دندان مطمع میکشد  
 میکشد شه بر سر هر خائف از لطف آستین  
 هر اسیری را سوی دامان منزع میکشد  
 در ترقی آنچه دارد صرف از علم و عمل  
 جمله چون عطف النسق بر نحو نفع میکشد  
 آسمان کی صیحه بر اسم شریف و فعل شهر  
 از دل خورشید با حرف مقطع میکشد  
 جبت و طاغوت لعین دریشرب آنشه از غضب  
 بر درخت فتنه در مرثا و مسمع میکشد  
 عطر و مشک و عنبر و سنبل دگر ناید بکار  
 کاکل مشکین چو از روی مبرقع میکشد  
 به به از قرنی که شه تاج مکمل میزند  
 بخ بخ از روزیکه شه برد ملمع میکشد  
 یالثارات الحسینش هست بس ورد زبان  
 ز آتش دل ناله و فریاد منجع میکشد  
 العجب مهریه زهرا فرات است و حسین  
 بر لب خشکش زبان بین دو مشرع میکشد  
 کس نه آخرت مرهمی یا قطره آبی از کرم  
 روی زخم آن دل و لعل ممنوع میکشد  
 سینه اش گنجینه توحید رحمان است و شمر  
 چکمه پا روی آن گنج ممنوع میکشد  
 سنگ وه مرآت ذات الله شکست از آن جبین  
 هم سنان جنب الله از آن قلب اشجع میکشد  
 اخنس اندر زیر سمپای سمند نانجیب  
 چون ورقهای گل آن جسم موزع میکشد

صد سلیمان را چوموی انگشتش آرد درنگین  
 ساربان چون شد که انگشتر زاصبع میکشد  
 دشمن از بغض شفیع محشر اندر طشت زر  
 چوب خزران بر لب شاه مشفع میکشد  
 عنصر صالح ز فضل الله امیدش قطع نیست  
 تا قلم در دولتش بر روی مقطع میکشد  
 خون زیاقوت لبش کلکم کشید آب حیات  
 عقد مروارید در هر بیت و مصرع میکشد (۱)

## فصل هشتم

تاریخ جغرافیائی سامرا - خاندان  
حضرت هادی و عسکریین و سردابه  
حضرت مهدی منتقم آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

# تاریخ جغرافیائی سامرا

## و سرداب

شهر سامرا شهر قدیمی سامره در سال ۲۲۲ پس از هجرت بوسیله خلفای عباسی بنا گردید - چهارمین شهر مقدس عراق است - سامرا کنار رودخانه دجله سمت شمال باختری بغداد واقع شده و تا چندین قرن اهمیت بسزائی داشته است.

در بین بیابانهای عمیق و قدیمی برج پیچ در پیچ مشهور و مسجد ابودلف در کنار گنبد و بارگاه حضرت امامین عسکریین جلوه گری میکند .

گنبد و بارگاه طلائئ و مناره های مینائی آن آرامگاه چشم هر بیننده را خیره میسازد.

بارگاه مطهر دوسالیه خاندان مصطفوی در این شهر تاریخی واقع است .

گنبدی از طلا که تلائوش تافرسنگها چشم را خیره میکند بر فراز قبر سر بر آسمان کشیده است - ساختمان آن بارگاه با گنبد طلا و مناره های که با کاشیهای گرانبهای ایران تزیین شده بوسیله بعضی معتقدین انجام پذیرفته است . در حوالی مرقد امامین سردابی دیده میشود که محل غیبت امام دوازدهم است .

خلیفه عباسی پس از شهادت امام یازدهم مصمم بقتل امام دوازدهم گردید و دسته ای از سربازان را برای بدست آوردن او گماشت - هنگامیکه سربازان در خانه امام وارد شدند سرداب را پر از آب و امام را در وسط آن دیدند و طولی نکشید که از انظار غائب گردید و روزی ظهور نماید که گیتی را پراز عدل و داد و بهشت برین فرماید .

مدت چندین سال وسیله عبور ازدجله و وارد شدن بشهر سامرا بود.

سامره روزی بنام ( سرمن رای ، یعنی بیننده آن خرسند میگردد ) بود و این نام برای آن است که آب و هوای آن بسیار فرح بخش است.

بنا و سامره بوسیله هارون الرشید آغاز گشته و بتوسط معتصم تمام شده ، برخی

بناء کنندہ را معتصم میدانند - هفت نفر از جانشینان معتصم و خلفای عباسی از تاریخ ۲۲۲ تا سال ۲۵۲ تا چهل سال بر زیبایی شهر افزودند - نقشه بسیار زیبا طرح شده و خیابانها قرینه و ساختمانها در طول ساحل رودخانه تقریباً در طول ۶۵ میل قرار گرفته مانند یکی از شهرهای جدید و دارای باغ بنظر میرسد .

معتصم در میان کارهای بزرگی که انجام داد مسجد بزرگی که فعلاً ویران شده بنا کرده است و برای ساختمان مناره مجاور از یک معبد کلدانی تقلید نمود . این مناره دارای راه مارپیچی است که به بالای برج منتهی میشود و به منظور بردن مواشی برای قربانی بالای مناره ساخته شده است . اما در برج (ملوبه) چنانچه مناره معتصم نامیده میشد مؤذن بالای مناره برای دعوت مؤمنین بنماز میرفت .

مینویسند وقتی یکی از افسران با اسب این راه خطرناک را پیموده یعنی با اسب از این پیچها بالا رفت تا سر برج اکنون برج ریختگی پیدا کرده ولی هنوز تنومند و قوی هیکل در نزدیکی خرابه های مسجد در نیم میلی شهر بر پای ایستاده است در میان خرابه های قصر منصور یک قوس مرمر هنوز بر جای باقی است کمی دورتر بیت العاشق قرار دارد «بطوریکه میگویند دختر خلیفه آنجا زندگی میکرد و بر پدر غالب شد و بایک نفر شخص عادی ازدواج کرد» معلوم نیست این افساندها تا چه پایه صحیح است مورخین مینویسند مهدی عباسی آخرین خلیفه سامره را پایتخت خود قرار داد آن خانه را بنا نموده و قصد داشت آخر عمر را در آنجا بسر ببرد ولی بعد مرکز حکومت را انتقال داد .

یکی دیگر از آثار سامره قبر جولیان است . بعضی میگویند که سواران ژولین قسمتی از زمین را بالا برده و در نزدیکی محلی که رئیس آنها بدرود حیات گفته بود تپه ای احداث نمودند داستان دیگر هست که گویند ژولین مردی نابکار بود و برای آنکه از قبر خارج نشود خاک زیادی بر روی قبر او ریخته اند بعضی دیگر میگویند : یکی از پادشاهان نابکار مقداری غله در آنجا مخفی کرده و آن را با خاک مستور داشت و خداوند از این احتکار غضبناک گشته و آنها را تبدیل بخاک فرموده است .

آرامگاه حضرت ابوالحسن علی النقی بن محمد بن موسی بن

بارگاه مطهر

جعفر بن محمد بن علی بن الحسین الشہید علیه السلام .

در روز شنبه دوم ماه رجب سال ۲۱۲ از مادرش سمانه مکنی بام الحسین در مدینه متولد

گردید و پس از ۴۲ سال و شش ماه در روز شنبه ۲۶ جمادی الاخر سال ۲۵۴ در سرمن رای بزهر متوکل عباسی از جهان برفت. آن حضرت فقط يك كنيز خاص داشت و ۴ پسر و يك دختر پیدا کرد و مسافرت بسیار از ترس متوکل در عراق و حجاز و ایران نموده است. آرامگاه حضرت ابو محمد حسن الزکی العسکری ابن علی الهادی

## بارگاه مطهر

که در روز شنبه چهارم ربیع الثانی سال ۲۳۲ در مدینه از مادرش حدیثه (بضم حاء) که از شاهزادگان بوده است متولد گردید و پس از ۲۸ سال ۲ ماه ۲۹ روز در جمعه غره ربیع الاولی سال ۲۶۰ از زهر معتمد عباسی از جهان برفت و در خانه مسکونی خود که اکنون بارگاه طلائی رنگ اوست مدفون گردید و مسافرت او از مدینه بعراق بوده است. حاجی زین العابدین شیروانی مینویسد: (۱)

سامره بر وزن آمره آن را سرمن رای نیز گویند آن شهر طرف شرقی دجله واقع از اقلیم رابع و اطرافش واسع است و در اخبار وارد است آنجا را اشاپوردنوالا کتاف ساخته و بعد از خرابی معتصم بن هارون تجدید عمارتش کرد و آنجا را دارالخلد نمود عمارات عالیه بنا نهاد و در وسعت و عظمت آن بغایت کوشید بقدری که در آن عصر طولش به ۷ فرسخ و عرضش بيك فرسخ رسید - مسجد جامعى که معتصم ساخت بسیار بزرگ او مناره های فراوان که طولش ۱۸۰ گز راهش از بیرون بوده و شاه اسماعیل صفوی براستری سوار شد بر آن عروج نمود و کاسه ای در آن مسجد وضع نمود که دورش ۲۳ گز و بلندی آن ۷ گز و حجم آن نیم گز و آن کاسه فرعون میگفتند و اکنون جز نامی از آن نیست و از آن همه ابنیه قلعه مختصری باقی است که قریب ۷۰۰ خانه در اوست - مردم سامره در ظاهر اکثر حنفی مذهب هستند ولی معلوم نیست چه مذهبی دارند بسیار دون همت و پست طبیعت بحدی که گدای سامره ضرب المثل مردم روزگار است .

مدفن حضرت امام علی النقی و امام حسن عسکری در آن دیار و مطاف طوایف صغار و کبار است و حضرت صاحب الامر در سردابه ای که غیبت فرموده آنجا معروف است . ابن بطوطه مینویسد (۲) چون در مشرق دجله میرفتیم بجائی رسیدیم که نزدیک بشرط بود و آنجا را معشوق میگفتند و از قلعه معشوق گذشتیم رسیدیم بشهری که سرمن رای میگفتند و سامرانیز میخواندند و میگفتند در آنجا سام راه هست و معنی آن بفارسی طریق سام و راه که طریق است و آنجا خراب بوده کمی از آبادانی آن باقی مانده بود اما هوایش معتدل و

آبش گوارا بود و آنجا مدرسه بوده که علوم تدریس شده و آنجا مشهد صاحب الزمان است مانند مشهد حله .

در اصل کلمه سامرا مورخین اختلاف کرده اند و اکثر از حدس و ظن خارج نیست بعضی سامرا گفته اند و برخی سرمن رای و گروهی سامره و یا قوت مینویسد سامرا قصبه ایست بین مکه و مدینه . (۱)

ابو عباده بختری شاعر متوکل سامرا نامیده .

اخلیت منه البذوهی قراره و نصبتہ علمأ بسامراء

ابن بری از تغلب و ابن اعرابی میگوید اسم قدیم آنجا سامیرا بوده (۲) و وجه تسمیه آن برای نسبت بسامیر بن نوح است و چون معظم از این اسم خوشش نیامده آنجا را سامراء خواند .

برخی اسم شهر را (سرمن رای) گویند چون از خوبی آب و هوا هر کس آنجا را ببیند مسرور شود یا برای آنکه بعد از آنهدام هر کس دیده او را بد آمد که (ساء من رای) در هر حال در کثرت کثرت استعمال (سرمن رای) یا (ساء من رای) بسامرا تبدیل و شرت یافته در خوبی آب و هوای آنجا گویند جمعیت بسیاری در تابستان از بغداد بسامراء برای هوا خوری و بیلاق میروند . آنجا خر بوزه بسیار خوبی میآورد و زمین آنجا بسیار سخت است بطوریکه کمتر درخت آنجا تربیت میشود و البته بیلاقی بودن آنجا نسبت ببغداد است . فاصله سامرا از بغداد ۶۴ میل از شمال بغداد است و بوسیله خط آهن که آلمانها کشیدند بهم متصل میشود . (۱۸۶۹) میلادی اکنون راه آهن و جسر سامره و سد آنجا با وضع مطلوب متصل و مربوط گردیده است .

در علت احیاء کردن معتصم سامرا را مینویسند چون قشون او **وجه تسمیه عسکری** در بغداد زیاد گشتند و در عاصمه شهر فساد میکردند مردم از دست آنها شاکی گشته او امر کرد قشون و لشگریان را بسامرا انتقال دهند و لذا بعسکریه معروف شده و برخی گویند چون قبر حضرت امام حسن عسکری آنجا واقع شد آنجا را عسکریه گویند . (۳)

خواتون آبادی مینویسد عسکری یکی از پنج القاب (زکی - خالص - سراج - هادی

۱ - قاموس الامکنه والبقاع - فتوح البلدان و معجم البلدان ۲ - شرح طره ص ۲۸۹

۳ - تاریخ البلدان عراق سید عبدالرزاق حسینی



عسکری) حضرت امام حسن است و سبب ملقب شدن باین لقب آنست که خلیفه از آنحضرت بیمناک شد که مبادا خروج کند خواست لشگر خود را سان ببیند تا بآنحضرت بنمایاند روزی سوار شد و باتفاق آنحضرت بصحرا رفت تل بزرگی از خاک در صحرا بوده فرمان داد هر یکتفری از لشگریان دامنی از آن تل پر کند و بگذرد آنقدر لشگر بوده که آن تل بزرگ مبدل بگودالی عظیم شد حضرت فرمود این لشگر تو بود اکنون نیروی ما را تماشا کن و از میان دوانگشت خود چندان قشون باو نمود که زمین و آسمان را پر کرد و این وجه تسمیه عسکرین یا عسکریه میباشد این شهر را خواجه نصیرالدین طوسی امر بانهدام و خرابی آن نمود و هنوز خواجه ترویج تشیع بوده است .

**جمعیت سامراء**  
سامرا در زمان معتصم قریب پنجاه هزار جمعیت داشته است ولی چون آنشهر از بین رفت و سامرای عسکرین آبادان شد جمعیت آن اخیراً بیش از ۵ تا ۱۵ هزار نفر نبوده و نیست .

**سامرای قدیم**  
سامرا از شهرهای قدیمی عراق است و قبل از اسلام نام آن در کتب معروف است آنجا از شهرهای خوش آب و هوای عراق میباشد بدست اسلام در سال ۱۴ هجری که کربلا و بغداد را فتح کردند سامرا را گرفتند و بنای آن در سال ۲۲۱ هجری مطابق ۸۳۶ میلادی بدست معتصم عباسی تجدید شد و آنجا را مسکن خود نمود و قصر و بارگاهی عالی بنا نهاد و بعد از آن خلفای عباسی آنجا سکونت گرفتند و عمارات و قصوری ساختند الواثق بالله قصر هارونیه ساخت و متوکل قصر جعفری بنا نمود در اواخر دولت بنی عباس سامرا شهر زیبایی شده بود ولی چون بنای آنجا از ظلم و جور بود دست حوادث آنجا را ویران ساخت و اکنون خرابه های آن پدیدار است و برج متوکل که با سب بالای آن میرفته هنوز بخرابی دیده میشود و تا سامرای فعلی دومیل راه میباشد .

**سامرای جدید**  
اما سامراء حالیه فقط باقی مانده خانه های زمان معتصم بالله است که شخص امام علی الهادی علیه السلام در آنجا سکونت داشت و چون وفات فرمود در ۲۵۴ در خانه خودش دفن شد و با انقراض دولت عباسی و انهدام شهر سامرا این خانه که دارای قبه و بازگاہ گشت و هنوز باقی و برقرار و ببرکت وجود او آبادانی از سر گرفت و هم اکنون سامرای حالیه بر محور وجود مبارک او برقرار است .

سامرا مرکز شیعه و دوستان ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله بود ولی اکنون بیشتر ساکنین آنجا سنی می باشند .

در سامرا قبر امامین هم‌امین حضرت هادی و حضرت عسکری متوفی ۲۶۰ می‌باشد و سرداب غیبت حجة بن الحسن عج در کنار آن بارگاه قرار گرفته سامرا دو صحن بزرگ است یکی قبه و بارگاه حضرت عسکرین بسبک مشهد علوی و رضوی و کاظمین ساختمان شده و در صحن دیگر مقام و سرداب حضرت صاحب الامر در قسمت جنوبی آن صحن واقع شده که در مغرب صحن عسکرین می‌باشد و از زیر از طرف مغرب بهم راه داشته و از طرف شمال صحن بهم راه دارد .

در میان صحن بزرگ قبه طلائفی رنگ با عظمت عسکرین از فرسخها **خانه حضرت هادی (ع)** نمایان است و سوراخ این سامرا را که بر محور این قبه و بارگاه قرار گرفته ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۸۲ کشید و یکی از پادشاهان هند آنجا ساختمانهای مفصلی نموده است (۱) .

صحن کنونی خانه مسکونی حضرت هادی بوده و آنحضرت بازندانش مدت ده سال و کسری (۲۴۴-۲۵۴) در آنجا بسر برده و مشغول عبادت و کتابت قرآن بوده و اکنون نماز و تلاوت قرآن در آنجا ثواب عظیم دارد و در این باب گفتند :

بحمد الله و قد است	علی النقی والشرف الاطهر
فقل سلام الله وقف	علی ذلك الجناب الممرع الاخضر
من جنة الخلد شری ارضها	و ماؤها من نهر الكوثر
حل بها شخصان مندوحة	اعضائها طيبة المكسر
العسکریان هما فطول	التعریض او قصر
غضا علاء قمر اسدمه	شمساً نهار فارساً منبر

در کشف الغمه مینویسد چون خبر وفات حضرت عسکری در سرمن رای فاش شد تمام شهر را صدای فریاد و فغان صغیر و کبیر پر کرد گویا قیامت برپا شد و بازارها را بستند و تمامی بنی هاشم و بنی عباس و امراء و قضات و کتاب و زمامداران همه سوار شدند و مردم بر جنازه آنحضرت جمعیت کردند از صبح تا شام سردست بوده و سلطان ابی عیسی پسر متوکل را امر کرد بنماز کردن بر جنازه ابی عیسی تمامی عدول دار القضا را آورد جنازه حضرت را گشود تا بنماید که باجل خود مرده و پس از نماز در پهلوی پدرش دفن نمودند .

**سرداب عسکرین** مرقد امام همامین در سرداب است که قریب چهارمتر از سطح کنونی روضه عمیق تر میباشد و گنبد و بارگاه روضه و صحن حضرت عسکرین بزرگترین قبه و بارگاه مشاهده مشرفه است .

در پائین پای حضرت هادی و عسکری قبر حکیمه خاتون و نرجس خاتون قرار گرفته و از این رو مجموع این ضریح شش قبر دربردارد .

مرقد مطهر در داخل ضریح اول حضرت امام هادی و دوم امام عسکری و سوم مرقد نرجس خاتون و پائین پای آنها مرقد حکیمه خاتون است .

قرمانی درص ۴۵۴ تاریخ چاپ بغداد مینویسد سامراء مدینه ایست بزرگ بر جانب شرقی دجله بین تکریم و بغداد که معتصم عباسی سال ۲۲۱ آبادان کرد و سکنی گرفت و قشون خود را در آنجا تمرکز داد و لذا شهرتی عظیم یافت در احسن الودیع مینویسد سامرا از روزی که حضرت هادی از مدینه منوره بسامرا مهاجرت فرمود مرکز علم و تشیع شد و مردم از اطراف ممالک اسلامی بدانجا روی می آوردند و بسیاری از علماء اعلام اسلام خدمت حضرت هادی و عسکری تلمذ نموده و از آن دو بزرگوار روایت مینمایند و سامرا مدفن حضرت هادی و عسکری و حکیمه خاتون و نرجس خاتون مادر امام عصر عج میباشد. سرداب غیب حضرت حجة ابن الحسن العسکری است و بر این قبور بقاع و گنبد و بارگاه زراندود و مظاف میلیونها فرقه شیعه سنی است شبلنجی در نورالابصار و اربلی در کشف الغمه از فصول المهمه نقل مینمایند که سامرا پس از وفات حضرت عسکری چنان هیجان یافت و در معصیت او غوغائی برپاخواست که در تشیع جنازه احدی این انقلاب و نهضت ملی برپا نشده بود و سامرا از این تاریخ مرکز علم و تشیع و مجمع اصحاب و عشیره شیعه و محبین آل علی واقع شد .

**آسایشگاه یا آرامگاه عسکرین** گفته شد که در سال ۲۴۳ متو کل حضرت هادی را دعوت بسامرا کرد و این شهر در زمان هارون آبادی یافت ولی قصر معروف متو کل و

معتصم از بناهای تاریخی جهان بود کدا کنون حفریات اخیر ذخائری قیمتی از آن بدست آورده و قلعه و مناره آن معروف بین مورخین است .

متو کل حضرت هادی را با تجلیل فراوان وارد کرد اما در کاروانسرای گدایان جاداد و پس از ۲۴ ساعت منزلی برای آنحضرت تهیه دید و پذیرائی کرد .

این خانه که امروز آرامگاه میلیونها مسلمان است روزی صجرای خشک و زمین بایر بود

و معتصم در سال ۲۲۱ بنا و عمران اطراف آنرا آغاز کرد و مردی بنام دلیل بن یعقوب نصرانی در این محله منزلی ساخت که بسیار محکم و وسیع و عالی بود و چون حضرت هادی باین سرزمین رسید این مرد نصرانی بحکم ضرورت خواست منزل خود را بفروشد حضرت هادی این منزل را از آن مرد نصرانی خریداری کرد و آنجا منزل گرفت مدت ۱۷ سال از ۲۴۳ تا سال ۲۶۰ رحلت حضرت عسکری این خاندان در این منزل زندگی میکردند و پس از آن آسایشگاه آنها آرامگاه ابدی شد و حضرت هادی وصیت فرمود در همان منزل مسکونی ملکمی او را دفن کنند و آرامگاه حضرت در دست وسط خانه قرار گرفت و پس از دفن حضرت هادی حضرت عسکری و حکیمه خاتون و نرجس خاتون پهلوی امام دفن گردیدند و این قبور مزار عمومی مردم سامرا و زوار کشورهای اسلامی شد (۱).

این آرامگاه که مزار عمومی مسلمین است در نهایت استحکام و وسعه بود و اسحق جلاب مروی در کافی نقل میکند که ابی الحسن الهادی آنجا را خرید و بمبالغی صرف آن شده بود همه چیز داشت اصطبل بزرگ و مهمانخانه عالی و اندرون بزرگ و سردابهای وسیع که بهم راه داشت همه بهم متصل و مربوط و بسیار قیمتی بود (۲).

شیخ مفید مینویسد در اطاقی که حضرت مسموماً در گذشت از عباسین و طالبین و قریش بیش از ۱۵۰ نفر مینشستند غیر از موالی و خدمه و سایر مردم (۳). سید مصطفی کشمیری نقل کرده که در این خانه چهار صد کرسی (صندلی) برای جالسین و واردین جای داشت و چون ابو جعفر محمد بن علی الهادی در گذشت این جمعیت حاضر بودند (۴).

علامه شیخ محمد سماوی متوفی سال ۱۳۷۰ در تاریخ سامرا گوید :

و کانت القبور وسط الدار	و قیم منهم لها یداری
حتی اذا ما انتقضت سامرا	وارتجل الاهلون منها قبرا
تخلف محملة لا تنکر	فیها قبور الدار و هی العسکر
فان جل اهل ذلك المحمل	لم یدخلوا مع الملوك فی عمل

۱- تاریخ سامرا ص ۲۳۷ ج ۱، تاریخ بغداد ص ۳۶۶ ج ۷ و ص ۵۶ ج ۱۲ - ۲- مرآت العقول شرح اصول کافی ص ۲۴۱ ج ۱ - ۳- ارشاد مفید ص ۳۰۵ - ۴- تاریخ سامرا ص ۲۴۰ ج ۱

ولم تزل تزداد يوماً يوماً  
و كانت النواب فی بغداد  
حتى مضى آخرهم تعیناً  
بعد ثلاث من مئات تدری

تضم فیها بعد قوم قوماً  
توزع للزوار بالترداد  
فی سنة الثمان والعشرینا  
و كانت الغيبة وهی الکبری (۱)

صندوق مبارک  
در روی مرقد مطهر حضرت عسکرین صندوق نیست بلکه ساختمان  
از کاشی و گچ شده و روی آن پارچه سیاهی کشیده اند و معلوم نیست  
که صندوقی آنجا گذارده باشند و اکنون هم هر سه قبر در یک مرقد ساخته شده که روی آن  
پارچه سیاهی کشیده شده میباشد و رحل و قرآن و چراغ روی مرقد مبارک است. در سنوات  
اخیر صندوقی خاتم بسیار زیبا برای آنجا در تهران ساختند که بسیار پر بهاء و با اهمیت بود.  
ضریح سابقاً از آهن و فولاد و مارا اطلاعی بدست نیامد که قبل از  
ضریح فولاد چه ضریحی بوده و مسلم آنست که ضریح فولاد از آثار

ضریح  
دوره صفویه باقی بوده است که شاه سلطان حسین صفوی در ۱۱۱۰ تقدیم داشته تا زمان  
فتحعلیشاه قاجار که ضریحی نقره ساخته و تقدیم داشته آن ضریح که قوائمش از چوب جنگلی  
و شبکه آن نقره بوده و از هندی آورده بودند آنرا انتقال بسامرا داده و اکنون محیط بر قبور  
محترم امام ۱۱۹۱۰ میباشد بعد از سال ۱۳۱۲.

ضریح از چوب جنگلی است و شبکه آن نقره است اکنون از طول ۵ دهنه دارد که به  
نقره مشبک گشته و ۱۱ دهنه دارد در عرض سه طاق نماست این شبکه ها هر یک ۸۰ سانتیمتر  
فاصله دارد و هر یک دارای دهنه ده رشته شبکه میباشد.

در روی مرقد حضرت حسین ۵ شبکه در طول و ۴ شبکه در عرض بوده ولی در سامرا اکنون  
۵ شبکه از طول و دو شبکه از عرض و در پائین با هم در هر ضلع دو شبکه میباشد.  
طول آن بالغ بر ۶ متر و عرضش سه متر و مشبک حکیمه خاتون ۲۵ در طول و ۲ متر  
در عرض میباشد.

سقف ضریح از چوب بسته شده و در چهار زاویه چهار شمعدان طلا و چهره طلا نصب است و  
روی ضریح از فولاد محکم بطلا پوشیده شده، و اخیراً ضریح نقره بسیار عالی برای آنجا ساختند

**حرم محترم**  
 روضه حضرت عسکریین علیهما السلام بزرگترین حرمهای مشاهده است  
 و از چهار طرف چهار صفه بزرگ دارد بسبک روضه مقدس علوی  
 ولی دو برابر آنست و از سنگ مرمر و سماق فرش شده و از چهار سمت چهار در بزرگ  
 به رواق مطهر دارد .

ازاردهای روضه از سنگ سماق است و بالای آن در تمام روضه کتیبه از سنگ روی آن  
 اشعاری در مدح و منقبت ائمه اطهار علیهم السلام نوشته شده با خط بسیار خوشی که آثار دوره  
 صفویه و زندیه است و دیوارها و سقف درونی گنبد آئینه کاری و نقاشی شده و کتیبه های پهن  
 بزرگی بخط درشت سفید محتوی آیات و سوره قرآن بخط خوش نویسان دوره صفویه و زندیه  
 و قاجاریه نگارش یافته و باید گفت قسمت مهم تزیینات این بارگاه از دوره صفویه شروع  
 شده است تا آخر دوره قاجاریه .

داخل روضه قریب ۱۲ × ۱۲ متر غیر از صفه ها میباشد و هر صفه ۶ متر در ۴ متر است  
 که بر واق میرود .

**ابواب حرم**  
 ابواب حرم همه از نقره ساخته شده یکی در سال ۱۳۴۳ که حاجی  
 سپه‌الملک عراقی تقدیم داشته یکی در سال ۱۳۴۴ و یکی در سال  
 ۱۳۴۵ بوسیله زوار و علاقمندان تهیه و تقدیم گشته است .

و بجای درب چهارم شبکه است که تمام وسعت صفه را گرفته و محل قرائت قرآن  
 و رحل و صحف مقدس میباشد .

**قبه و بارگاه**  
 روی این روضه منوره قبه و بارگاه بزرگی بنا شده بسیار زیبا و  
 شبلنجی شکل و بلند که بوسیله ناصر الدین شاه طلا گرفته شده  
 و کتیبه آن بخط طلا و رنگ مینائی نوشته شده و بنام ناصر الدین شاه در سال ۱۲۸۵ تمام  
 گشته است .

از سقف رواق تا ارتفاع گنبد که بالغ بر ۴۰ متر میباشد شبکه ساخته شده و مجموع  
 ارتفاع گنبد ۴۰ متر تقریبی میباشد گنبد از درون با آئینه تزئین و از برون بزرگ تذهیب گشته  
 و تاریخ تزئین آن سال ۱۲۲۶ میباشد سید حسن بن سید محمد نقاش قبه مطهر در کتیبه  
 بالای شبکه و پائین شبکه هر دو بخط سفید گچی و زمینه مینائی سوره هل اتی نوشته شده

و تاریخ آن ۱۲۶۱ می باشد و در کتیبه سوم که بالای کتیبه آینه قابی وزیر آینه نقاشی است سال ۱۲۶۲ تاریخ شده است .

**رواق**  
رواق حضرت عسکرین قریب ۲۰ × ۲۰ متر میشود که آینه کاری بسیار مجلل و زیبائی شده است و آینه کاری آن را رکن الملك اصفهانی حکومت زمان ظل السلطان نمود ولی تمام نیست قسمت ضلع جنوبی که پیش روی مبارك و از درب ورودی میباشد آئینه کاری شده تا قسمتی از دو سمت مشرق و مغرب آن .

**صحن**  
صحن حضرت عسکرین چون دارای حجرات اطراف نیست جز سمت جنوبی آن که دو حجره در دو طرف درب ورودی صحن دارد لذا فضای آن از صحن نجف و کربلا و کاظمین بزرگتر میباشد . از طول ۱۸ غرفه و از عرض ۱۶ غرفه با درب ورودی دارد که طول آن ۶۵ × ۵۵ متر میباشد و چون قسمت شمالی آن مسدود است و فضا ندارد از این جهت کوچکتر شده کاشی کاری صحن و رواق از معز الدوله محمد میرزا میباشد که زمان مظفر الدین شاه تزیین بکاشی نموده است .

و در قسمت جنوبی ایوان بزرگ مستقلی دارد که از سنگ سماق فرش شده و دیوارهای سمت رواق آینه کاری گشته و بالای ایوان بخط سفید نوشته شده که بامر میرزا احمد خان دنبلی در سال ۱۲۷۱ ساخته شده است و يك مناره که در سمت مشرق آن بنا شده است که اکنون هست و گویند خراب شده و بالای درب ورودی ساعتی نصب است که از زمان ناصر الدین شاه میباشد .

**اصل ساختمان و بنا**  
ما برای تاریخ سامرا مانند کربلا و کاظمین بعسرت افتادیم زیرا جز مشاهدات آثار تاریخی و اطلاعاتی که از معمرین یا در ضمن احوال سلاطین بدست آوردیم مدرکی که تاریخ این بنا را نوشته باشد بدست ما نیامد و از این رو بانهایت اختصار بذکر مشاهدات خود پرداختیم . (۱)

ساختمان هرقد حضرت عسکرین از قرن چهارم که ایران و عراق رسماً بتشیع قیام کرد آبادان گشته است چه مدفن امام حسن عسکری در ۲۶۰ واقع شده و عضد الدوله دیلمی در ۳۷۱ اعلان تشیع داد و امر کرد عاشورا را روز ماتم و عزا قرار دهند بنا بر این ۱۱۱ سال پس از شهادت

۱- پس از ده سال از تألیف در حین چاپ کتاب چهارده معصوم بتاریخ سامرای علامه محلاتی بر خوردیم که بسیار جامع و مفید نوشته شده

حضرت عسکری فرقه شیعه آزاد شد و با آنکه ما را از ساختمان بنای این قبه و بارگسah اثری و مدرکی در دست نیست ولی مسلم میدانیم که در زمان آل بویه بنا و ساختمانی نموده اند و در ظرف این مدت مرقد ساخته و بارگسah خانه مسکونی و اطاق مخصوص عیادت دو امام همام بوده است .

اما این دیالمه چگونه بنا نهادند و حوادث چگونه آن بنا را خراب کرد چیزی در دست نیست .

همین قدر میدانیم که بنای کنونی سامرا در زمان احمد الناصر بدین الله (۵۷۵ تا ۶۲۲) ساخته شده و تاریخ سرداب ۶۰۳ می باشد که از قرائن معلوم میشود این عمارت هم که در ۶۰۳ بنا شده است که ابن بطوطه این عمارت را دیده .

### تزیینات آن

واصل ساختمان رواق از سه برادر خوی و سلماس و ارومیه بنام حسن خان و حسین خان و احمد خان دنبلیه ساخته و تعمیرات لازمه مرقد را نموده و بوسیله حاجی میرزا محمد سلماسی متوفی ۱۲۱۹- انجام و ضریح مقدس را تعمیر و تکمیل نموده اند و در کاشی کاری صحن نیز نوشته شده که بوسیله حسن خان دنبلی در عهد مظفر الدین شاه بوده است و تواریخ در و دیوار شاهد گفتار است .

فاضل معاصر و خطیب متتبع شیخ ذبیح الله محلاتی مقیم سامرا تحقیقات تاریخی مزار عسکریین کافی در تاریخ و بنای سامرا کرده اند که قابل توجه است و از آن جمله آنست که ۱۶ مرتبه این قبه و بارگسah کنونی که در عالم صنعت بی نظیر است بنا و تعمیر شده است- و ما بطور فهرست آنرا ترجمه می کنیم .

عمارت اول- از بنای معتصم عباسی است که در سال ۲۲۱ شهر سامره بنا شد و تا سال ۲۸۰ قبه و بارگسah حضرت جوادین و کاظمین علیه السلام گذاشته و عمران و آبادی یافت .

در این مدت سه مرتبه قبر تعمیر شد و در بدایت امر از گل و خشت سپس از چوب و بارسوم شبکه آهنین اطراف مزار گذاشتند و زائرین از پشت شبکه زیارت میکردند و این عمارت تا سال ۳۲۵ باقی بوده و شیخ محمد سماوی در تاریخ منظومه خود گفته است :

و کانت القبور وسط الدار و قیم منهم لها یداری  
حتی اذا ما انقضت سامرا و ارتحل الاهلون منها قبرا



تخلفت محلة لاتنكر  
فان جل اهل ذلك المحل  
ولم تزل تزداد يوماً يوماً  
و كانت النواب في بغداد  
حتى مضى آخرهم تعييناً  
بعد ثلاث من مئات تدرى  
فصار ترميم البنا اذا انهدم  
وقدر اى الرضى شيخاً قداسن  
فيها قبوز الدار وهى العسكرى  
لم يدخلوا مع الملوك في عمل  
تضم فيها بعد قوم قوماً  
توزع للزوا بالترداد  
في سنة الثمان والعشرين  
و كانت الغيبة وهى الكبرى  
لمن بتلك الدار من باقى الخدم  
وكان خادماً لمولانا الحسن (۱)

عمارت دوم از بناهای ناصرالدوله از آل همدان است که  
اولین کسی است که قبه و بارگاهی بر مزار شریف عسکرین  
گذاشت .

### عمارت دوم عسکرین

این مرد بزرگ بر شهر سامرا دیواری کشید و ضریح بر قبر گذاشت و اطراف خانه را  
آبادان ساخت و علامه سماوی گفته :

ثم امتدت في ضخم البنيان  
غداة حل سامراء وانبرى  
فشيدالدار و شيدالحدث  
و كانت الضريح بالاستور  
في ثلث الف الهجرة المختاره  
لناصرالدولة من همدان  
يحادب المعو عبد عكبرى  
خوفاً عليها في الهياج من جدث  
وحاط سرمن راي بسور  
فارخوا يهجي عماره ۳۳۳

و آل حمدان در این عتبه عالیّه آثار گرانبھائی بجا گذاشته که در تاریخ مفصل سامرا ثبت است (۲).

بار سوم پس از تاریخ ۳۳۳ سلطان ابی الحسین احمد بن بویه سومین  
پادشاه دیالمه معروف بمعزالدوله متوفی دوشنبه ربیع الآخر سال  
۳۵۶ که آثار گرانبھائی در عتبات عالیات گذاشت و عالم تشیع مرهون

### عمارت سوم عسکرین

خدمات او است (۳) .

بناء عالی برای قبه عسکرین شروع کرد که در سال ۳۳۷ آغاز شد و چون باناصرالدوله

۱-ص ۲۷ تاریخ سامرا ۲-تاریخ سامرا ، ص ۲۴۶ ج ۱ منظوم سماوی ۲-تاریخ سامرا محلاتی ص  
۲۴۳ ۳-تاریخ سامرا محلاتی ص ۲۴۷ ج ۱

حمدانی صلح کرد بسامرا رفت و اموال بسیاری در استان ملك پاسبان حضرت عسکرینین بذل کرد و دربان و خادم و متولی و فراش مقرر داشت و برای همه حقوق معین کرد و قمه سابق را تعمیر کرد و در سرداب حوضی بود که آب در آن جاری میشد امر کرد آن حوض را پر کردند و يك ضریح بر قبر عسکرینین گذاشت از چوبهای قیمتی بوده و شهر سامرا را رونقی بسزا داده و عمران و آبادی کرد که علامه سماوی گفته :

ثم اتى معزها فسادا	و اسس الدعائم الشادا
و عمر القبة والسردابا	و رتب القوم والحجابا
و رفع الضريح بالاشباب	و ملاء الحوض من التراب
اذصار كما بقلب مما ترکه	من يأخذ التراب منه برکه
و ذاك ان العسکری کانا	يجرى وضوءه به احيانا
وجد الصحن لهم و سوره	و طرز البنابه و طوره
مواصله عمارة الحمدانى	بعد المصالحات والتدانى
و بعدما قد ملك المطيعا	فارخور «اسدالبناسیعا» ۳۳۷

پس از معز الدوله عضد الدوله بویهی بسامرا رفت و بین او و بختیار بن معز الدوله پسر برادرش درباره قصر معروف عباسی نزاعی شد و بختیار کشته شد و عضد الدوله امر کرد عمارت روضه منوره را با چوبهای

### عمارت چهارم عسکرینین

قیمتی ساج مزین کردند و درهائی نصب کرده صحن را توسعه داد و دیواری محکمتر از دیوار گذشته بر شهر کشیدند و در سال ۳۶۸ بنای او پایان یافت .

ثم اتاها ابن اخيه العضد	و جاد للبناء فيما يجد
فسیح البروض بخیر ح	و ستر الضريح بالديباج
و عمر الاورقة المعظمه	و وسع الصحن لها و نظمه
و شيد السور من الحدار	على الدين جاور واللدار
و ذاك فى الثمان والستينا	بعد ثلاث مائة سنينا
فادهر التشيد و البنیان	بها فارخه «بدا عمران» ۳۶۸

آل بویه در این اعتبار مقدسه آثاری بسیار بجا گذاشتند که تاریخ فراموش نمیکند (۱)

### عمارت پنجم عسکرین

برای پنجمین دفعه امیر ارسلان بساسیری بنقل قاضی نورالله تستری (۱) و ابن کثیر دمشقی (۲) امر کرد عمارت عالی بر قبر امامین حضرت علی الهادی والحسن العسکری علیهما السلام نهاد و علامه سماوی

گفته است :

ثم اتى الامير ارسلان وحل تكريت و خلى القائم مفاضباً من اعتداء الهمج فعمر القبّة و الضريح و عمل الصندوق من ساج الخشب و ذاك فى خمس و اربعينا قطاب بالاعلام و الاعلان	اذعاف بغداد و من قد كانوا من الخلاق قاعداً و قائماً على مقابر الهداة الحجج و بذل النقد بها الضريحا وجعل الرمان فيه من ذهب من بعد اربع من المئينا وارخوا (علا بارسلان) ۳۴۵
--	---

ابن فوطی بغداد در الحوادث الجامعه فى المائة السابعة مینویسد در سال ۶۰۴ حریقی در مشهد سرمن رای رخ داده و بضریح علی الهادی والحسن العسکری عليهما السلام سرایت کرد و خلیفه المنتصر بالله آن ضریح و قبه و بارگاه را تعمیر کرد .

در همین سال در روضه علویه نجف اشرف هم حریقی رخ داد و حریقی دیگر هم در قرن هشتم رخ داده و اگر تاریخ حریق های اتفاقی را بسنجیم باید گفت این آتش افروزی های اجانب بوده که در موقع آمادگی برای سلطه بمسلمین مقدمه جنگ های صلیبی قرار دادند و خواستند اعناب مقدمه مسلمین را بسوزانند در تاریخ نجف و کربلا هم ما این حقیقت را اشاره کردیم .

پس از بساسیری سلطان بر کیارق ملک شاه بن آل بارسلان متوفی ۴۹۴ نیز بنای عالی بر مزار عسکرین علیهما السلام نهاده که علامه سماوی گفته :

### عمارت ششم عسکرین

ثم اتاها الركن بر كياروق فجند الابواب فى اعلى خشب	ومطلع السعد من آل سلجوق وسيج الروض و جاد بالنشب
--	--

ورم القبة والسرواق  
و مدفی الأعمار فيه طوله  
فی الخمس والتسعين حيث اتبعا  
اذ جاء بغداد و نال الملكه  
عمار ت هفتم  
عسکرین

بعد از بنای بر کیارق ناصر عباسی در سال ۶۰۶ امر کرد آن قبو بار گاه را  
تعمیر و بتزئین آن افزودند و آثاری از او در کتیبه‌ها و درها باقی است.

ثم اتاها الناصر العباسی  
فعمر القبة والمادنا  
وزین الروض بما قد ابتهج  
و منع الحوض بذاك الروض  
وزیر الأئمة الاثنی عشر  
علی ید الشریف بدر البعد  
و جعل الألواح فيه منیة  
فنظروا ما قدرها فی الدار

بفضل جود و ضرام باسی  
وزاد فی تشیدها المحاسنا  
و عقد السرداب فی صنع الازج  
ان يأخذ امرء تراب الحوض  
علی نطاق العقد فیما قد زبر  
معد فتی محمد بن معد  
عن وقته فی الست و تسئمائه  
وارخو «صبح سعد الناصر» ۶۰۶

عمار ت هشتم  
عسکرین

پس از ناصر عباسی المنتصر عباسی در سال ۶۴۰ بناء و ساختمانی کرد  
بتولیت سید جلیل احمد بن طاوس بود و ابن فوطی مینویسد :  
در ۶۴۰ حریقی در سر من رای رخ داد و نزدیک ضریح عسکرین رسید  
و خلیفه المنتصر بالله آنجا را تعمیر و ترمیم کرد و بصورت اولی در آورد و سپس تزئین و تذهیب  
نموده و در این حریق ضریح اهدائی بساسیری سوخت و علامه سماوی گفته (۲) .

ثم اتاها بعده المستنصر  
و غفل القوام عن احمادها  
فابدل الصندوق منها ساجا  
علی یدی احمد ذی الیقین  
و کان ذافی عام اربعینا

اذا لشموع احرقت ما تبصر  
واشتعلت بالساج من ایقادها  
و عمر الروضة والسیاجا  
من آل طاوس جمال الدین  
من بعدت مئة سنینا

و عارض الجمال ما تقولا

فارخوا « انهی ما ثقیلا » ۶۴۰

این خلیفه دوبار تعمیر کرد یکی در سال ۶۰۴ و دیگری در سال ۶۴۰ و در کاظمین هم عمران و آثاری بجا گذاشت (۱).

علامه محمد باقر تهرانی در کتاب خصایص فاطمه مینویسد مستنصر با وزیرش ابی طالب مؤیدالدین علقمی بسامرا رفتند و قبور آنجارا ویران دید که فرش و چراغ و حافظی نداشت دستورداد قنادیل بسیار و فرش و دربان و خادم گماشته و آنجارا بنحو اکمل تعمیر کرد. ابن علقمی پرسید چرا قبور اجداد خود را چنین روشن و منظم نکردی گفت این دو بزرگوار در سامرا مخبوس و غریب افتادند و در زندگی هم طرفی نبستند و معذک با آن خرابی این همه زائر زیارت آنها می آیند.

عمارت نهم  
عسکرین  
پس از المستنصر و سوختن ضریح و بارگاه ابی اویس الحسن الجلابری در سال ۷۵۰ بنقل علامه سماوی آنجارا عمارت و آبادانی کرد.

ثم اتاهما الحسن الجلابری	ابو اویس لسرور الزائر
فزين الضريح بالمحاسن	وشيد القبة في المآذن
و عمل البهولها و شيدا	دار الائمة الهداة السعداء
و نقل المقابر البوادی	في الصحن للصحراء و البوادی
و ذالك في الخمسين و السبعمائه	على یدی اویس احزم الفئه
	فسر فيه قلب كمل زائر

حسناوارخوا «انتدی الجلابری» ۷۵۰ (۲)

قاضی نورالله شوشتری (۳) و محمد خواوند شاه در روضة الصفا (۴) و شیخ باقر آل محبوب در تاریخ النجف (۵) مینویسد ایلخانینون جلابری از فرماندهان شیعه بودند که اثری بسیار در اماکن متبرکه و اعتبار مقدسه بجا گذاشته و شیخ حسن کبیر شاخص آنها در سال ۷۵۷ در گذشت.

عمارت دهم  
عسکرین  
دوران جلابری گذشت و عمارت عسکرین باقی بود و محتاج تعمیر شده تا شاه سلطان حسین صفوی آخرین ملوک صفویه امر کرد پس از جریق اخیر ضریح زیبائی بر مرقد عسکرین گذاشتند و در موقع نصب آن ضریح سادات

۱- آداب السلطانه طقطقی ص ۲۹۴      ۲- تاریخ سامرا ص ۱۳۱۳ ج ۱      ۳- مجالس المؤمنین ص ۳۹۳  
۴- روضة الصفا، ج ۲      ۵- تاریخ النجف آل محبوب ص ۱۶۴

نقباء خطباء علمساء شعراء همه حاضر شده قصایدی گفته شد و خطبه خوانده شد و آن ضریح را نصب کردند که هم اکنون باقی است و در نهایت استحکام و اتقان بوده و علامه سماوی گفته است :

ثم اتى الشاه حسين الصفوى	قد عمر البناء فى ركن قوى
و زين الربع باسمى ساج	فكان للروضة كالسياج
و عمل الشباك من فولاذ	حذراً على المرقد من محاذ
و رخم الارض و دور البقعه .	بحيث لم تعلق صفاها شمعه
و ذلك يوم احترقت اخشابها	بشمعة زاد بها النهابها
و اخبر الشاه حسين فيها	فصب كفه الذى يكفيها
و كان حين ارسل القناطرا	كالليث يرفض فى عدو قاطرا
فتم ما اراده فى الوقت	اللاف ثم مئة وست
	و ظهر الجود الذى قد اظهرا

به البنافارخوه «ظهرا» سال ۱۱۰۶ (۱)

فزاد صحن و رواق يحوى	ازهر سرداب و ازهى يهوى
و ابدل الاخشاب فى المقام	بالحجر الصوان و الرخام
و كان فى بنائه السلماسى	ينظر فى الاعمال و القياسى
فاستشهد الخان و لما يكمل	بناؤه على تمام العمل
و يقى الرفيع منه ينفق	لانه الوكيل عنه المطلق
فنقح المحل و المكانا	مما به من القبور كانا

و لم نبة العمل الفاضله

فارخو « نقيح الرياضه » سال ۱۲۰۰

در کتاب تحفة العالم نیز شرحی از خدمات دنبلی نقل کرده و روضه و رواق و صحن را تعمیر و تذهیب کرده و ابواب قیمتی و ممتاز گذاشته است .

همه ایرانیان خوب میدانند که سلاطین صفویه بزرگترین و بهترین و پرآثارترین سلاطین ایران بوده اند و خدماتی بسیار باین کشور کرده تمامیت ارضی این کشور مرهون خدمات آنهاست و تاریخ

عمارت یازدهم  
عسکریین

عالم آرای عباسی آینه کاری آن سلسله است .

کتاب صفوة الصفا و حبيب السیر و روضة الصفا و تتمه روضة الناصری حالات این طبقه را دارد ؟

سلاطین صفویه ۲۴۴ سال باشش پادشاه سلطنت کردند و نسبت آنها بحضرت حمزه بن موسی ابن جعفر الکاظم میرسد .

اول آنها شاه اسماعیل صفوی آخر آنها شاه سلطان حسین صفوی بوده و پس از آنها فتنه افغانه شروع شد و بسیاری از آثار سلاطین نامدار از بین رفت از آن جمله خرابی و انهدام بسیار بمشاهد مشرفه رسید و اکثر قبه و بارگساه امام زاده های صحیح النسب ویران شد و بارگاه عسکریین (ع) نیز از جمله اعتابی بود که محتاج بتعمیر بسیار گردید و برای یازدهمین بار امیر احمدخان دنبلی آنجا را تعمیر و ترمیم کرد و بعمران و آبادی آن شهر و آن بارگاه رفیع افزود و آثار بسیار از تذهیب و آینه کاری و اثاثیه در آنجا گذاشت که علامه سماوی گفته :

تم اتاها الدنبلی احمد	والبر مکی نسبة تغمد
تعمیر الروضة والسردابا	واعراض من باب علیه بابا
لانه کان بجانب المرقد	یخاف من یدخله من معتد

دوازدهمین باری که این بنای مقدس تعمیر و آبادی یافت بدست امیر مسددالملک المؤید حسین قلیخان بن احمدخان دنبلی بوده که علامه سماوی گفته اند:

عمارت دوازدهم  
عسکریین

ثم اتاها نجله الحسن	مبادراً لها فقرت عین
و واصل البناء بحيث لم یدع	من صدره الا جلاء و سطح
واكمل الیهومع الابواب	و زین الجامع للسرداب
و كتب الای علی الارکان	و البس القبة بالقاشانی
و حفر القبر له و الباب	له الرواق الطاهر المطلیب
و کل ذی الاعمال بین الناس	علی یدالرفیع و السلماسی
و طرح العصا و انهی النضره	وارخوا «جلا حسین الحضرة»

این خاندان خدماتی بسیار در ایران کردند و مخصوصاً در عتبات عراق آثار نفیسی بیاد گذار گذاشتند (۱). و این بنا و رواق و آینه کاری و کاشی کاری سرداب صحن و تزیین درها و سقف‌های روضه مبارکه بیشتر از این خاندان است. خداوند بهمه آنها جزای خیر آخرت عنایت فرماید. پس از خاندان دنبلی ناصرالدین‌شاه قاجار در سال ۱۲۷۲ با نظارت **عمارت سیزدهم** شیخ العراقین شیخ عبدالحسین تهرانی رازی (ره) در کاظمین بنا و تعمیراتی کرده و شیخ محمد سماوی گفته :

ثم اتاها الناصر القاجاری و جاد بالدرهم و الدینار و وجد الشباك فیها المرتب والبس القبة ثوبا من ذهب و عمر الضریح والرواقا و القبة التي سناها راقا والصحن والمآذن الرفیعه و الدارذات السدة المنیغه و رمم الروض مع الرواق والیهو والصحن علی الاطلاق و شرح الابواب بانتظام و لزائر المرقد و المقام و رمم السور الذي قد اجتد باوه من قبله للدنبل علی یدی عبدالحسین الرازی شیخ العراقین الفتی الممتاز و ذالخمسین وثمانین سنه و مأتین بعد الف بینسه اذ حلت القبة فیما قد وهب و ارحوا «الناصر عاقد الذهب» .

بنا و آبادی و تعمیراتی است که آیه‌الله العظمی مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی قدس سره در سامرا کردند در قبه زرا ندو در روضه و ابواب حرم و رواق و مدرسه بزرگ سامرا و ساختمان حمام و غیره مبالغی صرف کردند و شروع آن در تاریخ سامرا (۲) و کشف الاستار مفصل بیان شده است .

**عمارت پانزدهم** پانزدهمین بار تعمیراتی که در سامرا شده در ایام آیه‌الله مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی قدس سره بود که در صحن و کتیبه‌ها و روضه و رواق بذل اموالی از طرف اخیار متمکن عراق شده و از انهدام و ویرانی جلوگیری کرده‌اند و از حوادث سامرا خرابی است که بوسیله طغیان آب در ۱۳۴۲ و سال ۱۳۵۱ شد و روشنائی روضه و سرداب بوسیله برق در سال ۱۳۴۳ تا سال ۱۳۴۹ انجام یافت و صندوق مبارکه که از سال ۱۱۰۹ باقی مانده بود تعمیر گردید و ضریح مقدس که در سال ۱۳۶۰ ضریح امام حسین علیه السلام را بدانجا انتقال دادند و تعمیر و تذهیب رواق و روضه در سال ۱۳۴۵ و سال ۱۳۵۵ گردید (۳)

۱ - کشف الاستار ص ۴۳ چاپ سال ۱۳۱۸ علامه نوری ۲ - تاریخ سامرا ص ۱۶ ج ۲

۳ - تاریخ سامرا ص ۴۳ ص ۵۳



**عمارت شانزدهم**  
 در اثر اقدامات علامه آقامیرزا محمد طهرانی عسکری رحمة الله عليه  
 تعمیراتی رخداد که پرده‌ها و فرش - و اثاثیه و چراغ برق و ۱۲ درهای  
 لازم از چوبهای قیمتی و تهیه منجنیق برای تنظیف داخلی گنبد و خارجی و ایجاد حوض و  
 بسیاری دیگر از آثار این بزرگ مرد است باین ترتیب ۱۶ بار این بارگاه تعمیر یافته (۱).

**سرداب سامره**  
 محل غیبت حضرت ابوالقاسم (م ح م د) مهدی حجة بن الحسن العسکری  
 ابن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن  
 الحسین الشہید علیه السلام ابن علی بن ابیطالب علیه السلام است .

**زندگی او**  
 آفتاب وجودش از مشرق دامان مادرش نرجس خاتون شاه - زاده  
 رومی در شب جمعه ۱۵ شعبان نزدیک صبح در سال ۲۵۵ هجرت پدیدار  
 گشت و تا کنون که ۱۱۱۸ سال از مولدش میگذرد در پس پرده غیبت از چشم جهانیان  
 مخفی است تا آنگاه که بامر الهی ظاهر گردد و جهان را پر از عدل و داد کند پس از آنکه  
 پر شده باشد از ظلم و جور .

**وصف سرداب محل غیبت کبری**  
 آن زیر زمینی بسیار زیبا و وسیعی که چند خانه بزرگ عسکرین را  
 بهم مربوط میساخت بسبب حمله دشمنان جای غیبت کبری قرار  
 گرفت یعنی امام عصر حجة ابن الحسن العسکری عج برای آخرین  
 دفعه از انظار عمومی آنجا مخفی شد و دیگر هیچکس جز خواص او تاد و مخلصین از مردم  
 او را نمی بینند مگر کسانی که از اولیاء خدا باشند و دیده حق بین داشته سنخیتی بین  
 بینندگان او بوجود آید و بتواند آن شخصیت را در هر لباس است ببیند .

دیده‌ای خواهم که باشد شه شناس تا شناسد شاه را در هر لباس

این سرداب در جهت غربی صحن عسکرین سمت شمال واقع شده و اصلاحاتی در آن کرده اند  
 و عماراتی در آن شده و بناء آن از همان آبادی قبه و بارگاه عسکرین شروع شده یعنی همان  
 دوره‌هایی که نرجس خاتون رحلت کرد و در قبه دفن شد پس از زیارت عسکرین زائرین  
 از پله‌ها بسردابه میرفتند و این ساختمان تا ۱۲۰۲ بحال خود بوده که چون احمد خان دنبلی

۱ - کشف الاستار حاجی نوری ص ۱۹۰ و سید جزایری در انوار نعمانیه بنام خاطرهای سفر  
 سامرا و اعیان الشیعه در ذیل حال امام حسن عسکری (ع) ص ۳۵ ج ۴

پادشاه وقت برای سرداب راهی جداگانه از طرف شمال باز کرد و باب سرداب را از طریق روضه عسکرین مسدود نمود این درها از بهترین چوب قیمتی در نهایت قدرت صنعت تهیه شده و سهم الملك قاجار مبلغی بسیار برای سیم اندودی آن داد و بر مسجد و سرداب که ۱۹ پله دارد دری نقره گذاشتند و آنجا را فرش کرده طول این سرداب ۱۳ ذرع است و اثر احمد ناصر عباسی در آنجا هنوز باقی است مخصوصاً درب محل غیبت که بتاریخ ۶۰۶ می باشد و قدیمی ترین دری است که بحال خود باقی مانده که نوشته « ان للناصر لدين الله ابن المستضى بنور الله من خلفاء العباسيه ».

چنانچه گفتیم حضرت صاحب الامر در سن پنجاه سالگی پس از شهادت

### سرداب غیبت

پدر و دفنش در خانه مسکونی خود بسردابی که بخانه راه داشت و هم

اکنون راه آن نمایان است ولی مسدود شده غیبت فرموده .

سرداب در قسمت جنوبی مسجدی واقعست که در صحن شمال غربی صحن عسکرین می باشد و دری دارد که این دو صحن را بهم مربوط می سازد از نقره است و در سال ۱۲۱۹ ساخته شده است. چون از صحن وارد مسجد بشویم در قسمت شرقی راه روئی است که ۲۰ پله می خورد داخل يك فضای هشت ضلعی کوچکی شده و از آنجا از راهرو دیگری وارد سرداب میشود. درب سردابه نقره است و آنرا حاجی سهم الملك عراقی که در کربلا و کاظمین آثار خیریه او ظاهر است در سال ۱۲۴۳ تقدیم نموده است و کاشی و نقاشی درب ورودی در ۱۲۲۶ نوشته شده و روی کاشی نوشته سید حسین بن سید محمد نقاش قبه مطهره .

سرداب تقریباً ۳ × ۵/۴ متر می باشد و اطراف آن تا پای طاق کاشی شده و بانای آن ناصر الدین شاه است که در سال ۱۲۸۷ ساخته و چون وارد سرداب میشویم در روی آن صدف بطول ۲ متر و عرض ۱ متر می باشد و در مشرق آن چاهی است که بوسیله سنگ بزرگ سماقی روی آن نهاده شده و گویند امام زمان علیه السلام در این چاه غائب گشته یعنی چون همراه حضرت آمدند تا سرداب بدینجا که رسیدند امام زمان علیه السلام غائب از نظر همراهان گردید .

در این صدف دربی است بعرض ۲ متر که در حاشیه آن بخط ثلث تاریخ آن زمان نوشته که در زمان الناصر لدين الله سال ۶۰۳ ساخته شده و این در خود از آثار بسیار نفیس است که از ۷۵۰ سال باینطرف باقی و محفوظ مانده این در از طلا بیشتر ارزش دارد و کتیبه آن محتوی حدیثی در غیبت و تاریخ بنای سردابست در این سردابه قبور ۲۲ نفر از امام زادگان می باشد که آنجا دفن شده اند .

در حیات آنحضرت سرداب داخل در منزل آنحضرت بود و معلوم  
 میشود منزل آنحضرت بسیار بزرگ بوده است و راه دخول در آن

### راهرو سرداب

سرداب در قدیم قبل از بنای جدید و ساختمان صحن و قبر و حرم از پشت سر نزدیک بقبر نرجس خاتون و پس از آن از رواق راهی باز کرده بودند که بداخل سرداب اکنون پنجره آن هست آشکار است و دالان دراز تاریکی داشت چون از آنجا میگذشتند بدر سرداب غیبت میرسیدند که اکنون آینه کاری شده و پنجره از طرف قبله بصحن عسکرین علیه السلام باز میشود و آن دراز وسط این سرداب باز می شده که حال کاشی و دیوار آن را بشکل محرابی ساخته اند و همه اعمال زیارت این سه امام از یک حرم می شده و لذا شهید اول در مزار بعد از زیارت عسکرین زیارت سرداب را ذکر کرده و سپس زیارت نرجس خاتون را و تفکیک صحن هم از احمدخان دنبلی است و گویا راهرو کنونی از زمان ناصرالدین شاه باز و راه سابق که پیشتر مخوف و تاریک بود مسدود شده است .

احمدخان دنبلی صحن سرداب را جداگانه ساخت و برای زنان سردابی مستقل در عقب سرداب ساخت تا بتوانند نماز و عبادت نمایند .

صحن سرداب عبارت از فضای بزرگی بطول ۶۰ متر و عرض ۲۰ متر تقریبی است و در قسمت جنوبی ایوان مفصلی کشیده سپس شبستانی قرار دارد و راهرو و پله و دهلیزی ساخته و راه سابق را بکلی مسدود نمود و نشانی از آن نیست مگر آن مقداریکه فعلاً در خانه معروف بخانه اخباریها مشاهده میشود .

برای زیارت اذن دخولی در راهرو پله ها و اذن دخولی در دهلیز اول دارد سپس در مقابل صفا دعا و زیارت و نمازی دارد که دره فاتح و مزار و مصباح الزائر نقل شده است و بدین ترتیب بنا و ساختمان آرامگاه عسکرین تعمیر و تاریخ جغرافیائی آن خاتمه یافت .

## فهرست کتاب زندگانی منتقم حقیقی

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۲۸	شرایط بهتر		مقدمه بر چاپ ششم
۳۰	وجوده لطف	۲	تحیت و درود
۳۱	بهاریه	۳	دعاء فرج
۳۲	شعر مولوی	۵	نظم از عاصم
۳۴	تحیت محیی الدین	۶	مقدمه چاپ پنجم
۳۵	مقدمه بر چاپ چهارم	۷	عوامل ظهور
۳۶	دولت الهی	۸	عصر جاهلیت
۳۷	درباریان حق	۱۱	اوضاع عصر حاضر
۳۸	کفر و دین	۱۳	فقر عمومی
۴۰	دشمنی مخالفین	۱۴	یاس عمومی
۴۱	تأثیر واقعه	۱۵	فقدان اطمینان
۴۱	علت محبوبیت	۱۷	درس شکایت
۴۳	حضرت با اهل بیت	۱۷	عرض شکوائی
۴۵	علیه علوین	۱۸	تقاضای فرج
۴۶	عصر هادی و عسکری	۲۰	قبل از ظهور
۴۶	عصر غیبت	۲۱	اثر وجودی
۴۷	سبب تألیف	۲۲	عدل و عدالت
۴۸	ترجیع بند	۲۳	مفاسد روز
۵۵	مؤلف کتاب	۲۴	چرا غائب است
		۲۶	طول عمر

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۱۱۶	صورت و سیرت	۳۸	سبب تألیف
۱۱۷	زندگی مهدی <small>علیه السلام</small>		ترجیح بند آیت الله علامه حایری
۱۲۰	دوران زندگی	۴۰	مازندرانی
۱۲۱	شخصیت و افضلیت	۵۵	تمثال مؤلف
۱۲۷	ختم ولایت	۵۷	مقدمه مؤلف بر چاپ اول
۱۳۰	فصل دوم	۵۸	قرآن حاکم بر مردم است
۱۳۱	در وجوب وجود امام	۶۵	علم و دین
۱۳۲	دلایل سمعی	۶۷	ایمان
۱۳۳	۱۳۳ آیه از قرآن	۶۸	مردان بزرگ
۱۵۶	نصوص وارده	۷۲	مقدمه بر چاپ دوم
۱۵۶	دلایل امامت	۷۲	همه منتظر منتقمی هستند
۱۵۸	اسامی ائمه	۷۳	بهره منتظرین
۱۵۹	اوصیاء پیغمبر ۱۲ نفرند	۷۴	آدمی و ایمان
۱۶۰	ائمه شیعه ۱۲ نفرند	۷۷	آدمی و امید
۱۶۱	ائمه دین بمهدی ختم میشود	۷۹	قصیده
۱۶۲	ائمه ۱۲ نفر و آخری مهدیست	۸۱	مقدمه مؤلف بر چاپ سوم
۱۶۲	مهدی نهمین اولاد حسین است	۸۴	تکامل معنوی
۱۶۳	نهمین فرزند حسین مهدیست	۹۳	فصل اول
۱۶۳	زمین خالی از حجت نیست	۹۴	تجیت
۱۶۵	احتجاج هشام	۹۵	مولدومیلاد
۱۶۶	حجت باید شناخته شود	۱۰۲	تولد و غیبت
۱۶۷	امام زمان باید معرفی شود	۱۰۴	نرجس خاتون کیست ؟
۱۶۸	امام باید شناخته شود	۱۱۰	ظلوع آفتاب مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۷۰	خروج مهدی <small>علیه السلام</small>	۱۱۱	مدیحه میلاد
۱۷۱	مهدی و نام و کنیه صورت و سیرت	۱۱۲	اخبار کتب آسمانی
		۱۱۵	نام، کنیه و لقب

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۱۸۵	مهدی از رحم بهترین زنانست	۱۷۲	مهدی در شمایل
۱۸۴	مهدی از حسن عسکریست	۱۷۲	جمال و جلال
۱۸۴	علت غیبت مهدی	۱۷۳	صورت فرمان
۱۸۵	تصریح پیغمبر درباره غیبت	۱۷۴	مهدی از اولاد علی است
۱۸۸	تصریح پیغمبر درباره قائم	۱۷۵	مهدی از اولاد فاطمه است
۱۸۸	تصریح حضرت زهرا	۱۷۵	مهدی از اولاد سبطین است
۱۸۹	تصریح حضرت امیر المؤمنین	۱۷۶	« از اولاد حسین است
۱۸۹	تصریح امام حسن مجتبی	۱۷۷	« از صلب حسین است
۱۸۹	تصریح امام حسین	۱۷۷	« فرزند صلبی حسین است
۱۸۹	تصریح امام زین العابدین	۱۷۷	« از اولاد سجاد است
۱۹۰	تصریح امام محمد باقر	۱۷۷	« از اولاد محمد باقر است
۱۹۱	تصریح حضرت صادق	۱۷۷	« از اولاد امام صادق است
۱۹۲	تصریح حضرت موسی بن جعفر	۱۷۷	« نهمین اولاد حسین است
۱۹۲	تصریح امام رضا	۱۷۸	« اولاد موسی بن جعفر است
۱۹۱	تصریح امام جواد	«	« پنجمین اولاد موسی بن جعفر است
۱۹۲	تصریح حضرت هادی	۱۷۹	جعفر است
۱۹۳	تصریح حضرت عسکری	۱۷۹	« از نسل امام رضا است
۱۹۳	اخبار کهنه	۱۸۰	« از اولاد امام جواد است
۱۹۵	تصریح علمای اسلام	۱۸۰	« از اولاد هادیست
۱۹۹	مهدی بقرآن دعوت میکند	۱۸۰	« از اولاد عسکریست
۲۰۰	« محیی سنت است	۱۸۲	« غیبت میکند
۲۰۱	« قیام به شمشیر میکند	۱۸۳	« دو غیبت دارد
۲۰۱	« بر سلاطین سلطه می یابد	۱۸۴	« داد گستر است
«	بنمازمی ایستد عیسی	۱۸۴	« دوازدهمین ائمه است
۲۰۱	به مهدی اقتداء میکند	«	« چهارمین فرزند محمد
		۱۸۴	و علی و حسن است

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۲۱۷	خروج سفیانی - خروج دجال	۲۰۲	مهدی صاحب پرچم است
۲۱۸	مهدی دجال و سفیانی را میکشد	۲۰۳	« ظهور میکند پس از امتحان
۲۱۹	ستایش امام زمان	۲۰۳	« را با اسم و نام پدرش میخوانند
۲۲۱	فصل سوم	۲۰۴	« و معجزه انبیاء
۲۲۲	رحلت امام حسن عسکری	۲۰۴	« منتقم از دشمن است
۲۲۳	جعفر کذاب	۲۰۵	« نصرت میشود
۲۲۴	تاریخ و جعفر کذاب	۲۰۶	چگونه با مهدی بیعت میکنند
۲۲۴	جعفر کذاب کیست ؟	۲۰۷	مهدی شرق و غرب عالم را میگیرد
۲۲۵	مزار و ملجأ حضرت مهدی	۲۰۷	همه ملل تسلیم مهدی میشوند
۲۲۵	تجسس و تفحص	۲۰۷	در ظهور مهدی بر کات زمین ظاهر میشود
۲۲۶	عقیده شیعه	۲۰۸	مهدی جهاد میکند
۲۲۶	نامه ابی بکر پدرش	۲۰۸	« با کسی پیمان ندارد
۲۲۷	نص خلافت	۲۰۹	« خفی الولاده است
۲۳۰	ملاک معتقدات شیعه	۲۰۱	مدیحه
۲۳۱	مهدی با پدرش	۲۱۱	علت خفای مهدی
۲۳۲	کسانی که مهدی را دیده اند	۲۱۲	مهدی شاب المنظر است
۲۳۳	قصیده	۲۱۳	« طویل العمر است
۲۴۳	غیبت یعنی چه ؟	۲۱۴	« بسیره پیغمبر سیر میکند
۲۴۳	غیبت انبیاء	۲۱۴	« چون جدش علی است
۲۴۳	غیبت صغری	۲۱۵	« و عدالت پروری
۲۴۴	سرغیبت	۲۱۵	« و علم و دانش
۲۵۰	مهدی چون آفتابست	۲۱۶	« وجود و بخشش
	کسانی که مهدی را در غیبت	۲۱۷	« و خروج
۳۵۳	دیده اند	۲۱۷	« و محل خروج
۲۵۵	غیبت صغری و نواب اربعه	۲۱۷	تکذیب موقع خروج

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۳۲۰	علائم ظهور	۲۵۷	توقیع مبارک
۳۲۶	علائم در خطبه	۲۵۸	توقیعات حضرت مهدی
۳۳۰	علائمی که حضرت صادق بیان فرمود	۲۵۹	توقیع بشیخ مفید
۳۳۱	علامات حضرت رسول	۲۶۳	غیب کبری
۳۳۲	علائم یهود و نصاری	۲۶۶	مدیحه نظامی
۳۳۵	خبر دیگر امام صادق	۲۶۷	فصل چهارم
۳۳۸	علائم دیگر ظهور	۲۶۸	ترجیع بند
۳۴۰	دجال کیست؟	۲۷۰	قرآن در باره معمرین
۳۴۴	ترجمه خطبه	۲۷۰	حدیث در باره معمرین
۳۵۲	پیدایش اتم	۲۷۴	معمرین دنیا
۳۵۴	یک بحث فلسفی	۲۷۷	آدمی چقدر عمر میکند
۳۵۵	اتم از نظر فلسفه	۲۸۰	کسانی که اظهار مهدویت کرده اند
۳۵۷	پیدایش طیاره	۲۸۶	مدعیان مهدویت
۳۵۹	اخبار علائم ظهور	۲۹۶	ترجیع بند قائمیه
۳۶۰	علائم حتمی	۳۰۰	علائم ظهور
۳۶۲	زندگانی قبل از ظهور	۳۰۱	خطبه البیان
۳۶۶	کیفیت خروج دجال	۳۰۱	متن خطبه
۳۶۷	سفیانی کیست؟	۳۰۳	استهزاء سوید بن نوفل
۳۶۸	قصیده	۳۰۳	معرفی شخصیت امام
۳۷۲	فصل پنجم	۳۰۴	مردن سوید
۳۷۳	اخبار ظهور مهدی	۳۰۵	خبر از حوادث
۳۷۳	قائمیه	۳۱۰	خبر ظهور قائم
۳۷۴	مهدی و وجوب اطاعت او	۳۱۴	سازمان دولت مهدی
۳۷۶	مهدی خلیفه الله است	۳۱۵	سبع المثانی
		۳۱۷	علائم ظهور



صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۴۰۰	مهدی و معجزات	۳۷۶	مهدی بر حق است و حق با مهدیست
۴۰۱	مهدی و نقش نگین	۳۷۷	مهدی صید بهشت است
۴۰۱	مهدی منتظر یکی است	۳۷۸	مهدی از این امت است
۴۰۳	مهدی نیرومند است	۳۷۸	مهدی از عرب است
۴۰۳	مهدی بفرشته گان یاری میشود	۳۷۹	مهدی از کنانه است
۴۰۵	مهدی و پرچم برافراشته	۳۷۹	مهدی از قریش است
۴۰۶	مهدی و شمشیر او	۳۸۱	مهدی از بنی هاشم است
۴۰۷	مهدی و پیدا شدن شمشیر	۳۸۱	مهدی از فرزندان عبدالمطلب است
۴۰۸	مهدی و بیعت	۳۸۲	مهدی از دودمان خاتم النبیین است
۴۱۱	مهدی و اصلاحات او	۳۸۳	مهدی از ذوی القربی است
۴۱۱	مهدی و پایان دین	۳۸۳	مهدی از نسل پیغمبر است
۴۱۱	مهدی و افکار او	۳۸۴	مهدی و امت اسلام
۴۱۲	قصیده ادیب الممالک	۳۸۶	مهدی و مقام رفیع او
۴۱۴	فصل ششم	۳۸۷	مهدی و عیسی
۴۱۵	مثنوی عوامل طول عمر طبیعی	۳۸۸	مهدی و شرف
۴۲۳	بحر ابیض و جزیره خضرا	۳۸۹	مدیحه
۴۲۴	جزیره شمربخ	۳۹۱	مهدی و احاطه علمی او
۴۲۵	حکایت	۳۹۲	مهدی و خصال و اوصاف
۴۲۵	شیخ صدوق	۳۹۳	مهدی و خصایص او
۴۲۷	کسانی که مشرف شده اند	۳۹۴	مهدی در روش و پرورش
۴۳۴	زندگانی مردم در عصر ظهور قائم	۳۹۶	مهدی وجود و بخشش
۴۳۵	بهشت موعود	۳۹۷	مهدی و داوری
۴۳۶	چگونه امام ظاهر میشود	۳۹۷	مهدی شبیه پیغمبر است
۴۳۷	کیفیت ظهور امام	۳۹۸	مهدی و اخلاق و رفتار او
۴۳۸	بچه کیفیت نعمت پدیدار میشود	۳۹۹	تطبیق زایچه مهدی با عیسی

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۴۹۰	ثواب انتظار مهدی	۴۳۹	خطبه مهدی
۴۹۱	توسل بحضرت	۴۴۰	زندگانی مردم بعد از ظهور
۴۹۳	توسل بحضرت مهدی	۴۴۴	بهشت دنیا
۴۹۵	تکلیف مسلمین در غیبت امام	۴۴۷	زندگانی در آن عصر
۴۹۶	دعای حضرت صادق	۴۴۸	ملتزمین رکاب
۴۹۶	توقیع حضرت عسکری	۴۵۰	اصحاب مهدی چگونه هستند
۴۹۷	دعای امام زمان	۴۵۱	۳۱۳ نفر اصحاب
۴۹۸	روز زیارت امام	۴۵۱	اصحاب مهدی
۵۰۰	دعای عصر غیبت	۴۵۳	اسامی اصحاب
۵۰۱	خطبه حضرت صادق	۴۵۴	اسامی شهرها
۵۰۲	ترجمه خطبه	۴۵۶	اسامی شهر و افراد
۵۰۳	مفاد خطبه	۴۶۳	از امام غایب چگونه بهر همندمیشوند
۵۰۴	دعای عهد	۴۶۵	مهدی منتظر یکتقر است
۵۰۵	نتیجه سخن	۴۶۸	مدت سلطنت مهدی
۵۰۶	قصیده قائمیه	۴۶۹	محل حکومت مهدی
۵۰۹	فصل هشتم	۴۷۰	اصحاب کهف و زرای مهدی
۵۱۰	تاریخ جغرافیا	۴۷۰	مدت خلافت
۵۱۱	بارگاه مطهر	۴۷۱	تشکیلات مهدی
۵۱۲	تسمیه عسکری	۴۷۶	فصل هفتم
۵۱۳	جمعیت ما را	۴۷۶	قصیده
۵۱۵	خانه حضرت هادی	۴۷۸	رجعت
۵۱۶	سرداب عسکرین	۴۸۱	آیات رجعت
۵۱۷	آسایشگاه عسکرین	۴۸۲	اخبار رجعت
۵۱۷	آرامگاه عسکرین	۴۸۵	شفاعت
۵۱۸	صندوق مبارک	۴۸۸	فضیلت انتظار مهدی

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۵۲۶	عمارت نهم	۵۱۸	ضریح
۵۲۶	» دهم	۵۱۹	حرم مطهر
۵۲۶	» یازدهم	۵۱۹	ابواب حرم
۵۲۷	» دوازدهم	۵۱۹	زواق
۵۲۸	» سیزدهم	۵۲۰	صحن
۵۲۹	» چهاردهم	۵۲۰	ساختمان و بنا
۵۲۹	» پانزدهم	۵۲۱	عمارت اول
۵۲۹	» شانزدهم	۵۲۲	عمارت دوم و سوم
۵۳۰	سرداب	۵۲۳	» چهارم و ششم
۵۳۱	سرداب غیبت	۵۲۴	» هفتم
۵۳۲	پایان کتاب	۵۲۵	» هشتم

## تشکر و تقدیر

از عنایات الهی توفیقی است که نصیب این بنده ضعیف گردیده آخرین کتاب از دوران زندگانی ائمه معصومین علیهم السلام را تألیف و طبع و نشر نمایم - لازم است بشکرانه این توفیق از کسانی که در اینراه بذل سعی کرده اند سپاسگذاری نموده و باید ناگفته نگذارم که در ضمن مراجعه بمنابع کتاب جامعترین کتابی که از آن بیشتر استفاده شد ۱ - کتاب **المهدی** مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر (ره) ۲ - کتاب **الزام الناصب** مرحوم علامه آیت الله حاجی شیخ علی حایری یزدی (ره) ۳ - کتاب **نفیس منتخب الاثر** تألیف دانشمند معاصر آقای لطف الله صافی گلپایگانی که مورد عنایت خاص حضرت **آیه الله بروجردی** قرار گرفته و تقریباً همه مواد آن ترجمه و در این کتاب نقل شده است و ضمناً از جناب آقای حاجی محمد آقا مهدی زاده مدیر محترم شرکت سهامی طبع کتاب که هم خود را صرف طبع و اهتمام در نشر این کتاب نموده اند و همچنین از آقایان شیرازی و احمد افتخاری و رضای بستوده و سید عسکری شریعت پناهی و سایر کارکنان چاپخانه که با علاقه دینی درباره این کتاب صرف وقت نموده اند تقدیر و تشکر مینمایم امید است از خدای ائمه معصومین اجر جزیل دریافت دارند .

تهران - عمادزاده

تلفن ۳۰۳۵۴۷

## کتاب چاپ شده بقلم مؤلف این کتاب

- ۱- چهارده معصوم - جلد اول شرح حال پیغمبر خدا و فاطمه زهرا و امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین با تاریخ جغرافیائی مکه و مدینه و نجف .
- ۲- چهارده معصوم - جلد دوم شرح حال حضرت سجاد تا حضرت صاحب الامر عجل با تاریخ جغرافیائی کربلا و کاظمین و مشهد و سامرا و قم و زری .
- ۳- زندگانی پیشوای اسلام شرح حال حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم از قبل از تولد تا پس از رحلت با عکسهای جالب توجه .
- ۴- زندگانی حضرت خدیجه کبری - فاطمه زهرا - زینب کبری - سکینه کبری در یک مجلد در ۷۲۰ صفحه .
- ۵- زندگانی حضرت امیر المؤمنین که جاه معتبرین زندگانی روزمره و ولای متقیان است
- ۶- زندگانی حضرت امام حسن مجتبی دارای یک بحث تحلیلی بی سابقه در تاریخ
- ۷- زندگانی حضرت سید الشهداء - جلد اول از تولد تا شهادت شامل دقیقترین مسائل تاریخی .
- ۸- زندگانی حضرت سید الشهداء - جلد دوم از شهادت تا بازگشت خاندانش به مدینه که جاه معتبرین سیره روزمره امام حسین علیه السلام است .
- ۹- زندگانی حضرت سید الساجدین - جلد اول که اکنون بدین سبک نوشته نشده .
- ۱۰- شرح و ترجمه صحیفه سجادیه که جلد دوم حضرت سجاد است .
- ۱۱- زندگانی حضرت امام محمد باقر مؤسس علوم و فنون اسلامی که تا کنون کسی مستقلاً بدین سبک درباره این امام کتاب ننوشته .
- ۱۲- زندگانی حضرت امام جعفر صادق در ۳ جلد با مطالب بی سابقه در شرح مکتب جعفری .
- ۱۳- زندگانی حضرت موسی بن جعفر (ع) در دو جلد .
- ۱۴- زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا تاریخ جغرافیای خراسان و شرح تاریخی استان قدس رضوی با ۲۰۰ عکس در دو جلد هزار صفحه .

- ۱۵ - زندگانی حضرت جواد الائمه (ع).
- ۱۶ - زندگانی حضرت امام علی النقی الهادی (ع)
- ۱۷ - زندگانی حضرت امام حسن عسکری (ع). با اجازات مؤلف
- ۱۸ - زندگانی حضرت صاحب الامر منتقم حقیقی مشحون بر شرح حال و مجاری تاریخ نیمه دوم قرن سوم و علت غیبت و علامات ظهور و نتیجه انتظار فرج و طول عمر که امل صدها آیه و حدیث و اخبار است.
- ۱۹ - تاریخ انبیاء و قصص قرآن - جلد اول از آدم تا حضرت موسی علیه السلام شامل قیق ترین مسائل تاریخی.
- ۲۰ - تاریخ انبیاء و قصص قرآن از حضرت موسی تا خاتم النبیین با عکسهای زیبا و جالب توجه
- ۲۱ - مکتب اسلام - ج اول دایرة المعارفی از اوامر و نواهی قرآن و فضایل و ردائیل اخلاقی در چهارصد موضوع بترتیب حروف تهجی است که مستند بآیات و حدیث و نظم و نثر است.
- ۲۲ - مکتب اسلام ج دوم - تا حرف خ که مباحث اخلاقی و روانشناسی و علم النفس جزیه و تحلیل شده.
- ۲۳ - تاریخ مفصل اسلام - جلد اول از ظهور اسلام تا سقوط خلافت عباسی متضمن باحث مهم تاریخی.
- ۲۴ - تاریخ مفصل اسلام - جلد دوم تاریخ ایران از سال ۲۰۱ تا عصر حاضر شامل سلسله از سلاطین کشور.
- ۲۵ - عاشورا چه روزیست؟ واقعه هائله که بلا بصورت يك حکایت تاریخی تجزیه تحلیل شده است.
- ۲۶ - قهر بنی هاشم علیهم السلام اولین کتابی است که در شرح زندگانی حضرت ابوالفضل عباس نوشته شده است.
- ۲۷ - زینب کبری (س) این کتاب ترجمه تالیف مرحوم علامه نقدیست که با مقدمه مواشی و تعلیمات نفیس چاپ شده.
- ۲۸ - تاریخ جغرافیای مکه و مناسک حج و راهنمای حاج این رساله ره آورد رح است که مورد استفاده بسیاری قرار گرفته. چندین هزار نسخه چاپ شده
- ۲۹ - تاریخ جغرافیای کربلا و راهنمای عتبات عالیات این کتاب اولین کتابی است که در جغرافیای تاریخی کربلا نوشته شد.

- ۳۰ - زندگانی حضرت علی اکبر و علی اصغر در فارسی پیشا بقیه است .
- ۳۱ - مفاتیح مترجم ادعیه کلیات مفاتیح ترجمه شده بود که مکرر چاپ شد .
- ۳۲ - حکمت بوعلی سینا - ج ۱ تألیف حضرت آیت الله آقای شیخ محمد صالح علامه حایری مازندرانی مقیم سمنان که در سیر تاریخ فلسفه و تجزیه و تحلیل بهترین مباحث حکمت است .
- ۳۳ - حکمت بوعلی سینا - ج ۴ در امور عامه و ترجمه بسیاری از رسائل است که تا کنون طبع و ترجمه نشده بود .
- ۳۴ - حکمت بوعلی سینا - ج ۳ در الهیات است شامل مباحث مهمی از توحید و فلسفه استدلالی با نظم و نثر عربی و فارسی در توحید .
- ۳۵ - حکمت بوعلی سینا - ج ۴ و ۵ در الهیات تا معاد که با اهتمام و تصحیح و مقدمه مؤلف طبع و نشر گردید .
- ۳۶ - و دایع الحکم در رد بدایع الحکم حکیم زنوزی تألیف آقای علامه حایری مازندرانی در بیان مستدل اصالت ماهیت و استدلال علمی و عقلی آن .
- ۳۷ - منجزات مریض و رساله الوقف تألیف حضرت آقای علامه با مقدمه و اهتمام مؤلف
- ۳۸ - رساله در بداء اثر مر حوم مدرس گهنگی با مقدمه و ترجمه بقلم مؤلف .  
ترجمه تفسیر قرآن کریم در ۵ جلد ۲۰۰۰ صفحه بسبک بی سابقه ای .  
دائرة المعارف قرآن جلد ۶ در ۷۲۵ صفحه بسبک بی نظیری .  
چهره تابناک در عمر پیغمبر ﷺ .
- کتاب معراج در سیر فضائی رسول خدا در ۳۲۰ صفحه از کتب بی نظیر است .  
در رهگذر شام شرح ۴ خطبه مهیج حضرت زینب کبری و امام سجاد در شام .  
شرح کامل خطبه غدیر خم با ترجمه و ۱۱۰ حدیث مهم از سنت و ۱۱۰ منقبت و شرح مفصلی بر آن .
- این کتب اکثر دو بار و سه بار چاپ شده و چندین کتاب دیگر از اساتید و فضلاء عصر با اهتمام نگارنده طبع و نشر یافته و غیر از دوره چندین ساله مجلد خرد و مقالات مسلسل در مجلات و جراید ایران و مجلدات مستقل دیگر چهارده معصوم که انشاء الله بتدریج چاپ خواهد شد .

من الله التوفیق و علیه التکلان